



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۱۴
۱۹	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۸	ادامه عنوان کینه (/ نفرت)
۲۸	اشاره
۲۸	فصل سوم : خاستگاه های کینه
۲۸	۱ / ۳ شیطان
۳۰	۲ / ۳ ارث بردن
۳۰	۳ / ۳ نادانی
۳۲	۴ / ۳ کفر
۳۲	۵ / ۳ دنیا دوستی
۳۶	۶ / ۳ بخل
۳۸	۷ / ۳ بدی کردن
۴۰	۸ / ۳ بداخلاقی
۴۰	۹ / ۳ بدگمانی
۴۰	۱۰ / ۳ خودشیفتگی
۴۲	۱۱ / ۳ تکبر
۴۲	۱۲ / ۳ حسادت
۴۲	۱۳ / ۳ سخن چینی
۴۴	۱۴ / ۳ ستیزه جویی
۴۴	۱۵ / ۳ گله گزاری زیاد
۴۶	۱۶ / ۳ ناسازگاری میان ارواح
۴۶	۱۷ / ۳ سبکسری

۴۸	خوردن مال یتیم ۱۸ / ۳
۴۸	و این چند خصلت ۱۹ / ۳
۵۰	فصل چهارم : آثار کین ورزی
۵۰	۱ / ۴ تنگ شدن زندگی
۵۰	۲ / ۴ تشویق کردن به باطل
۵۰	۳ / ۴ دوری از خداوند عزوجل
۵۲	۴ / ۴ زوال دولت
۵۲	۵ / ۴ از بین رفتن دین
۵۶	فصل پنجم : درمان کینه
۵۶	۱ / ۵ هدیه دادن
۵۸	۲ / ۵ نرمش در گفتار و سلام کردن
۵۸	۳ / ۵ ولایت اهل بیت علیهم السلام
۵۸	۴ / ۵ دعا
۶۰	۵ / ۵ و این چند خصلت
۶۲	فصل ششم : برخی از آداب دشمنی
۶۲	۱ / ۶ کسانی که سزاوار دشمنی اند
۶۲	الف - کافر
۶۶	ب - دشمنان خدا
۶۸	ج - بدعت گذار
۶۸	د - ستمگر
۷۰	ه - گنهکار (/ منحرف از دین)
۷۴	و - عالم بی عمل
۷۴	ز - کسی که نیکی را ناخوش می دارد
۷۴	ح - عیبجوی مردمان
۷۶	ط - اهل دنیا
۷۶	ی - کسی که میغوض خداست

- ۲ / ۶ چیزهایی که دشمن داشتن آنها سزاوار است ۷۶
- الف - دنیا ۷۶
- ب - مال ۸۰
- ج - آرزو ۸۰
- د - چیزهایی که مبعوض خدا و پیامبر او هستند ۸۲
- ۳ / ۶ آنچه در دشمنی ، سزاوار است ۸۴
- الف - اجتناب از ستم کردن ۸۴
- ب - اجتناب از زیاده روی ۸۶
- ج - اجتناب از قهر کردن با مؤمن ۸۸
- د - برحذر بودن از کسی که دل ، او را دشمن می دارد ۹۲
- ۴ / ۶ ارزش شکیبایی در برابر کین ورزی بدان ۹۲
- ۴۱ . اشک ریختن ۹۶
- اشاره ۹۶
- درآمد ۹۷
- بکاء ، در لغت ۹۷
- تفاوت اشک و گریه ۹۷
- انواع اشک ۹۸
- بکاء در قرآن و حدیث ۹۹
- ۱ . گریه ، نیاز فطری ۹۹
- ۲ . فواید گریه کردن ۱۰۰
- ۳ . گریه مفید و نیکو ۱۰۳
- ۴ . خاستگاه گریه مفید و سازنده ۱۰۴
- ۵ . خاستگاه گریه نکوهیده ۱۰۵
- ۶ . درمان خشکی چشم ۱۰۵
- فصل یکم : گریه نکوهیده ۱۰۸
- ۱ / ۱ گریه فریبکار و منافق ۱۰۸

- ۱۱۰ ۲ / ۱ گریه بدعت گذار و تباهکار
- ۱۱۰ ۳ / ۱ گریه دروغگو
- ۱۱۲ ۴ / ۱ گریه خودبین
- ۱۱۲ ۵ / ۱ گریه نادان
- ۱۱۴ ۶ / ۱ گریه دنیاطلب
- ۱۱۴ ۷ / ۱ گریه ای که به روحیه سپاهیان ، صدمه بزند
- ۱۱۶ فصل دوم : گریه پسندیده
- ۱۱۶ ۱ / ۲ گریستن بر کوتاهی نفس
- ۱۲۴ ۲ / ۲ گریستن بر خطاهای نفس
- ۱۳۲ ۳ / ۲ گریستن به خاطر آماده نبودن برای مرگ
- ۱۳۴ ۴ / ۲ گریستن از ترس محشر
- ۱۳۶ ۵ / ۲ گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۶ ۶ / ۲ گریستن برای از دست دادن نیکان
- ۱۴۸ ۷ / ۲ گریستن در سختی مصیبت
- ۱۵۰ ۸ / ۲ گریستن در فراق عزیزان
- ۱۵۴ ۹ / ۲ گریستن بر بدفرجامی
- ۱۵۴ ۱۰ / ۲ گریستن بر دین، آن گاه که به دست نااهل می افتد
- ۱۵۶ فصل سوم : خاستگاه های گریه پسندیده
- ۱۵۶ ۱ / ۳ علم و معرفت
- ۱۶۲ ۲ / ۳ ایمان
- ۱۶۶ ۳ / ۳ رحمت خدا
- ۱۶۸ ۴ / ۳ دل رحمی
- ۱۷۲ ۵ / ۳ محبت
- ۱۷۸ ۶ / ۳ پرهیزگاری
- ۱۸۰ ۷ / ۳ زهد
- ۱۸۰ ۸ / ۳ پیروی از اهل بیت علیهم السلام

۱۸۴	فصل چهارم : خشکیدگی چشم
۱۸۴	۱ / ۴ عوامل خشکیدگی چشم
۱۸۶	۲ / ۴ آنچه دل را نازک و اشک را زیاد می کند
۱۹۰	فصل پنجم : آثار گریستن از ترس خدا
۱۹۰	۱ / ۵ پاک کردن گناهان
۱۹۴	۲ / ۵ روشنایی دل
۱۹۶	۳ / ۵ رحمت خدا
۱۹۸	۴ / ۵ خشنودی خدا
۱۹۸	۵ / ۵ دوستی خدا
۲۰۰	۶ / ۵ اجابت دعا
۲۰۲	۷ / ۵ شادمانی در روز قیامت
۲۰۶	۸ / ۵ امنیت در قیامت
۲۰۸	۹ / ۵ خاموش کردن آتش جهنم
۲۱۲	۱۰ / ۵ رهایی از آتش
۲۱۸	۱۱ / ۵ درجات بهشت
۲۲۴	فصل ششم : اوقات و حالات شایسته برای گریستن یا وانمود کردن به آن
۲۲۴	۱ / ۶ تاریکی شب
۲۲۶	۲ / ۶ سحرگاهان
۲۲۸	۳ / ۶ هنگام نماز
۲۳۰	۴ / ۶ هنگام سجده
۲۳۲	۵ / ۶ هنگام خواندن قرآن
۲۳۴	۶ / ۶ هنگام شنیدن تلاوت قرآن
۲۴۰	۷ / ۶ هنگام دعا
۲۴۲	فصل هفتم : گریستن پیامبران علیهم السلام و اولیا و مؤمنان
۲۴۲	۱ / ۷ ستایش گریه کردن پیامبران علیهم السلام و تشویق به گریه همچون آنان
۲۴۶	۲ / ۷ گریستن آدم علیه السلام

- ۲۴۸ گریستن نوح علیه السلام - ۳ / ۷
- ۲۴۸ گریستن یعقوب علیه السلام - ۴ / ۷
- ۲۵۰ گریستن شعیب علیه السلام - ۵ / ۷
- ۲۵۰ گریستن داوود علیه السلام - ۶ / ۷
- ۲۵۲ گریستن پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله - ۷ / ۷
- ۲۶۰ گریستن امیر مؤمنان علیه السلام - ۸ / ۷
- ۲۶۴ گریستن فاطمه علیها السلام - ۹ / ۷
- ۲۶۸ گریستن امام حسن علیه السلام - ۱۰ / ۷
- ۲۶۸ گریستن امام حسین علیه السلام - ۱۱ / ۷
- ۲۷۲ گریستن امام زین العابدین علیه السلام - ۱۲ / ۷
- ۲۷۶ گریستن امام باقر علیه السلام - ۱۳ / ۷
- ۲۷۸ گریستن امام صادق علیه السلام - ۱۴ / ۷
- ۲۸۲ گریستن امام کاظم علیه السلام - ۱۵ / ۷
- ۲۸۴ گریستن امام رضا علیه السلام - ۱۶ / ۷
- ۲۸۶ گریستن امام جواد علیه السلام - ۱۷ / ۷
- ۲۸۶ گریستن امام مهدی علیه السلام - ۱۸ / ۷
- ۲۸۸ گریستن یاران پیامبر صلی الله علیه وآله - ۱۹ / ۷
- ۲۹۲ گریستن مؤمنان و پرهیزگاران - ۲۰ / ۷
- ۲۹۴ مویه گران - ۲۱ / ۷
- ۲۹۸ فصل هشتم: گریه کردن بر مردگان - ۲۲ / ۷
- ۲۹۸ ۱ / ۸ جایز بودن گریستن بر مردگان - ۲۳ / ۷
- ۳۰۸ ۲ / ۸ دستور پیامبر صلی الله علیه وآله به گریه کردن بر حمزه - ۲۴ / ۷
- ۳۱۲ ۳ / ۸ دستور پیامبر صلی الله علیه وآله به گریه کردن بر جعفر بن ابی طالب - ۲۵ / ۷
- ۳۱۲ ۴ / ۸ گریه کردن پیامبر صلی الله علیه وآله بر مردگان - ۲۶ / ۷
- ۳۱۲ الف - گریه بر مادرش - ۲۷ / ۷
- ۳۱۴ ب - گریه بر پسرش - ۲۸ / ۷

- ج - گریه بر عمویش حمزه ۳۱۴
- د - گریه بر فاطمه بنت اسد ۳۱۴
- ه - گریه بر گروهی از یارانش ۳۱۶
- ۵ / ۸ آداب گریه کردن بر مردگان ۳۲۰
- اشاره ۳۲۰
- سخنی در باره گریستن بر مرده ۳۲۶
- فصل نهم : گریه کردن کودک ۳۳۰
- ۱ / ۹ ستایش گریه کردن کودک ۳۳۰
- ۲ / ۹ ثواب شکریا بودن در برابر گریه کودک ۳۳۰
- ۳ / ۹ حکمت گریه کردن کودک ۳۳۲
- ۴ / ۹ جزر برای زیاد گریه کردن کودک ۳۳۴
- فصل دهم : گریه کردن موجودات دیگر ۳۳۶
- ۱ / ۱۰ گریه کردن فرشتگان ۳۳۶
- ۲ / ۱۰ گریه کردن زمین و آسمان ۳۴۲
- ۳ / ۱۰ گریه کردن کوه ها و حیوانات و پرندگان ۳۴۶
- ۴ / ۱۰ گریه کردن دیوارها و خانه ها ۳۵۲
- ۵ / ۱۰ گریه کردن تنه درخت ۳۵۲
- ۶ / ۱۰ گریه کردن ابلیس ۳۵۴
- اشاره ۳۵۴
- سخنی در باره گریستن موجوداتی جز انسان ۳۵۶
- ۴۲ . سرزمین ۳۵۸
- اشاره ۳۵۸
- درآمد ۳۶۰
- بَلَد ، در لغت ۳۶۰
- بلد ، در قرآن و حدیث ۳۶۱
- اشاره ۳۶۱

- یک . ارزیابی احادیث تشویق به شهرنشینی ۳۶۲
- اشاره ۳۶۲
- الف - ارزیابی سند احادیث ۳۶۳
- ب - معیار ارزش محل سکونت ۳۶۳
- دو . مهم ترین ویژگی های لازم برای محل اقامت ۳۶۶
- الف - امنیت سیاسی - اجتماعی ۳۶۶
- ب - عدالت فراگیر ۳۶۶
- ج - امکان کسب و کار ۳۶۷
- د - سرسبزی و باروری ۳۶۷
- ه - شادی و شادابی ۳۶۷
- سه . برنامه ریزی برای آبادانی سرزمین های اسلامی ۳۶۸
- چهار . اصول سیاست های شهرسازی ۳۶۸
- الف - تأمین آرامش شهروندان ۳۶۸
- ب - انتخاب نقاط خوش آب و هوا ۳۶۹
- ج - استحکام بنا ۳۶۹
- د - قلب شهرسازی اسلامی ۳۷۱
- ه- طراحی مراکز آموزشی در کنار مساجد ۳۷۲
- و - طراحی مراکز درمانی در کنار مساجد ۳۷۲
- ز - طراحی مراکز رسیدگی به امور بی پناهان و درماندگان در کنار مساجد ۳۷۳
- ح - خانه برای مهمانان شهر ۳۷۴
- ط - سرپناه برای ره گذران ۳۷۴
- ی - مراکز تفریحی و ورزشی ۳۷۵
- ک - رعایت مصالح شهروندان ۳۷۶
- پنج . وظیفه شهروندان در آبادانی سرزمین خود و پاسداری از آن ۳۷۶
- شش . شهرهای ستایش شده و نکوهش شده ۳۷۷
- فصل یکم : تشویق به اقامت در شهرها ۳۸۰

۳۸۰	۱ / ۱ برتری اقامت در شهرها
۳۸۰	۲ / ۱ تشویق به سکونت در شهرهای بزرگ
۳۸۲	۳ / ۱ نکوهش سکونت در روستا
۳۸۶	فصل دوم : بایسته های شهرها
۳۸۶	۱ / ۲ امنیت
۳۹۰	۲ / ۲ دادگری
۳۹۲	۳ / ۲ فراوانی نعمت
۳۹۴	۴ / ۲ درآمد
۳۹۶	۵ / ۲ خوشی (شادمانی)
۳۹۶	۶ / ۲ تأمین نیازهای اولیه
۳۹۸	فصل سوم : وظایف کارگزاران حکومت اسلامی
۳۹۸	۱ / ۳ آبادانی (سازندگی)
۴۰۰	۲ / ۳ حفاظت از ثروت های طبیعی
۴۰۲	۳ / ۳ تغییر دادن نام های نازیبا
۴۰۲	۴ / ۳ پذیرایی از مسافرانی که به شهر می آیند
۴۰۲	نکته
۴۰۴	فصل چهارم : وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان
۴۰۴	۱ / ۴ وطن دوستی
۴۰۸	۲ / ۴ دفاع از سرزمین
۴۱۰	۳ / ۴ ارزش خدمت به مردم
۴۱۲	۴ / ۴ آباد کردن و پاکسازی راه ها
۴۱۸	۵ / ۴ نظافت شهر
۴۲۰	۶ / ۴ ساختن مسجد
۴۲۲	۷ / ۴ ساخت سرپناه برای ره گذران
۴۲۲	۸ / ۴ احداث بوستان و گردشگاه
۴۲۶	۹ / ۴ خاموش کردن آتش

۴۲۸ ۱۰ / ۴ دعا کردن برای شهروندان
۴۳۲ فصل پنجم : نهی از زیان رساندن به تأسیسات عمومی
۴۳۲ ۱ / ۵ زیان رساندن به معابر عمومی
۴۳۴ ۲ / ۵ بستن راه
۴۳۶ ۳ / ۵ قطع درختان
۴۴۰ فصل ششم : سرزمین های ستایش شده
۴۴۰ ۱ / ۶ مکه
۴۴۸ ۲ / ۶ مدینه
۴۴۸ اشاره
۴۵۶ پژوهشی در باره اقامت گزیدن در مکه و مدینه
۴۶۰ ۳ / ۶ کوفه
۴۶۲ ۴ / ۶ قم
۴۶۶ ۵ / ۶ شام
۴۶۸ ۶ / ۶ قدس
۴۷۰ ۷ / ۶ قزوین
۴۷۲ ۸ / ۶ تفلیس
۴۷۴ فصل هفتم : سرزمین های نکوهش شده
۴۷۴ ۱ / ۷ مصر
۴۷۴ اشاره
۴۷۸ توضیح
۴۷۸ ۲ / ۷ بصره
۴۸۲ ۳ / ۷ اصفهان
۴۸۲ اشاره
۴۸۴ توضیح
۴۸۶ ۴۳ . بلوغ
۴۸۶ اشاره

۴۸۷	درآمد
۴۸۷	بلوغ ، در لغت
۴۸۸	بلوغ ، در قرآن
۴۸۸	۱ . بلوغ نکاح
۴۸۹	۲ . بلوغ حُلْم
۴۹۰	۳ . بلوغ اَشْدَّ
۴۹۰	الف - بلوغ جنسی
۴۹۱	ب - بلوغ حقوقی
۴۹۱	ج - بلوغ مدیریتی و رهبری
۴۹۲	د - کمال بلوغ
۴۹۳	نتیجه بررسی آیات بلوغ
۴۹۴	بلوغ ، در احادیث
۴۹۴	۱ . نقش بلوغ در احکام تکلیفی و وضعی
۴۹۵	۲ . علائم بلوغ
۴۹۵	الف . احتلام
۴۹۵	ب . حیض
۴۹۵	ج - رویدن موی زهار
۴۹۶	د - سن
۴۹۷	سنّ بلوغ در آثار فقهای متقدّم
۴۹۸	رأی مشهور فقها در باره سنّ بلوغ
۴۹۸	نظریه فیض کاشانی
۴۹۸	اشاره
۴۹۹	۱ . بلوغ اعتقادی
۵۰۰	۲ . بلوغ حقوقی
۵۰۰	۳ . بلوغ اجرای حدود و تعزیرات
۵۰۰	۴ . بلوغ عبادی

۵۰۱	بلوغ ، از منظر روان شناسان
۵۰۱	الف - تعریف بلوغ
۵۰۲	ب - نشانه های خارجی و غالبی بلوغ
۵۰۳	ج - عوامل مؤثر در بلوغ
۵۰۶	فصل یکم : انواع بلوغ
۵۰۶	۱ / ۱ بلوغ جنسی
۵۰۸	۲ / ۱ بلوغ ازدواج و رشد
۵۱۲	۳ / ۱ بلوغ اشد
۵۱۸	فصل دوم : آثار نرسیدن به سن بلوغ
۵۱۸	۱ / ۲ نداشتن تکلیف
۵۱۸	۲ / ۲ نافذ نبودن طلاق
۵۲۰	۳ / ۲ مُحَلِّل واقع نشدن
۵۲۰	۴ / ۲ اجرا نشدن حدود
۵۲۴	فصل سوم : نشانه بلوغ در پسر
۵۲۴	۱ / ۳ احتلام
۵۲۸	۲ / ۳ رویدن مو بر زهار
۵۳۰	۳ / ۳ رسیدن به پانزده سالگی
۵۳۲	فصل چهارم : نشانه بلوغ در دختر
۵۳۲	۱ / ۴ عادت ماهیانه
۵۳۴	۲ / ۴ نُه سالگی
۵۳۶	فصل پنجم : مجموعه نشانه های بلوغ
۵۴۲	۴۴ . رسایی و شیوایی گفتار
۵۴۲	اشاره
۵۴۲	درآمد
۵۴۲	بلاغت و فصاحت ، در لغت
۵۴۴	بلاغت و فصاحت ، در قرآن و حدیث

۵۴۶	نگاه کلی به احادیث فصاحت و بلاغت
۵۴۶	۱. ستایش فصاحت و بلاغت
۵۴۷	۲. نکوهش فصاحت و بلاغت
۵۴۸	ارزیابی احادیث فصاحت و بلاغت
۵۴۹	چند حکمت برای سخنوران
۵۴۹	۱. سکوت و سلامت
۵۵۰	۲. بهتر از بلاغت
۵۵۰	۳. پندآموزتر از واعظ بلیغ
۵۵۲	فصل یکم: ارزش رسایی و شیوایی گفتار
۵۵۲	۱ / ۱ نقش شیوایی و رسایی گفتار در رساندن وحی
۵۵۴	۲ / ۱ نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال انسان
۵۵۶	۳ / ۱ نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال مؤمن
۵۵۸	۴ / ۱ آثار رسایی و شیوایی گفتار
۵۶۲	فصل دوم: راه بلاغت
۵۶۲	۱ / ۲ تفسیر بلاغت
۵۶۴	۲ / ۲ ویژگی های شخص بلیغ و فصیح
۵۶۶	۳ / ۲ ویژگی های سخن رسا
۵۶۸	۴ / ۲ ستوده تر از شیوایی و اندرزگوتر از سخنور
۵۷۲	فصل سوم: کُنْدزبانی
۵۷۲	۱ / ۳ نکوهش کُنْدزبانی
۵۷۲	۲ / ۳ نشانه کُنْدزبانی
۵۷۴	۳ / ۳ تفسیر زبان آوری و کُنْدزبانی
۵۷۴	۴ / ۳ زشت تر از کُنْدزبانی
۵۷۶	فصل چهارم: آفت های سخنوری
۵۷۶	۱ / ۴ بازی با الفاظ
۵۷۸	۲ / ۴ سخن پردازی

۵۸۴ ----- ۳ / ۴ آراستن سخن

۵۸۶ ----- ۴ / ۴ ناسپاسی نسبت به مُعَلِّم

۵۸۶ ----- ۵ / ۴ گول زدن مردم

۵۹۲ ----- فصل پنجم : رساترین و شیواترین سخن

۵۹۲ ----- ۱ / ۵ سخن خداوند عزّوجلّ

۵۹۴ ----- ۲ / ۵ سخن پیامبر صلی الله علیه وآله

۵۹۸ ----- ۳ / ۵ سخن خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله

۶۰۲ ----- ۴ / ۵ گوناگون

۶۴۳ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-964-493-964-978 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

الفصل الثالث : مبادئ البغض 3 / 1 الشيطان الكتاب «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ » . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيَسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلِّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ ، وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ (2) . (3)

1- المائدة : 91 .

2- أي ولكنه يسعى في التحريش بينهم بالخصومات والشحناء والحروب والفتن وغيرها (هامش المصدر) .

3- صحيح مسلم : ج 4 ص 2166 ح 65 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 330 ح 1937 ، مسند أبي يعلى : ج 2 ص 413 ح 2091 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 50 ح 14373 كلها عن جابر وليس في الثلاثة الأخيرة «في جزيرة العرب» ، كنز العمال : ج 12 ص 305 ح 35137 .

ادامه عنوان کینه (/ نفرت)

اشاره

فصل سوم : خاستگاه های کینه

3 / 1 شیطان

فصل سوم : خاستگاه های کینه 3 / 1 شیطانقرآن«همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار ، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز ، باز دارد . پس آیا شما دست بر می دارید ؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیطان ، از این که نمازگزاران جزیره العرب او را بپرستند ، نومید شد ؛ اما در به جان هم انداختن آنان ، امیدوار است .

الإمام الباقر عليه السلام: «عَلِمَ أَنَّ الْإِلْفَ مِنَ اللَّهِ، وَالْفِرْكَ (1) مِنَ الشَّيْطَانِ (2)».

عنه عليه السلام: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَتَمَدَّدَ، ثُمَّ قَالَ: فُزْتُ. فَرَجِمَ اللَّهُ امْرَأً أَلْفَ بَيْنَ وَلَيْسَ لَنَا. يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ! تَأَلَّفُوا وَتَعَاظَفُوا (3)».

2/3 التَّوَارُثُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْوُدُّ يُتَوَارَثُ، وَالْبُغْضُ يُتَوَارَثُ (4)».

3/3 الْجَهْلُ لِلْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ: «الْحُبُّ، وَضِدُّهُ الْبُغْضُ (5)».

1- الفِرْكَ: البغض (الصحيح: ج 4 ص 1603 «فرك»).

2- الكافي: ج 3 ص 481 ح 1 وج 5 ص 500 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 410 ح 1636 كلَّها عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج 14 ص 81 ح 25176.

3- الكافي: ج 2 ص 345 ح 6، منية المرید: ص 326 كلاهما عن زرارة، عوالي اللآلي: ج 2 ص 115 ح 316 وفيه «قررت» بدل «فرت»، بحار الأنوار: ج 75 ص 187 ح 6.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 194 ح 7343، المعجم الكبير: ج 17 ص 189 ح 507، مسند الشهاب: ج 1 ص 157 ح 218، الإصابة: ج 4 ص 424 الرقم 5600 كلَّها عن عفير، كنز العمال: ج 16 ص 116 ح 44117.

5- الكافي: ج 1 ص 22 ح 14، الخصال: ص 590 ح 13، علل الشرائع: ص 115 ح 10، المحاسن: ج 1 ص 313 ح 620، مشكاة الأنوار: ص 442 ح 1485 كلَّها عن سماعة بن مهران، بحار الأنوار: ج 1 ص 110 ح 7.

3 / 2 ارث بردن

3 / 3 نادانی

امام باقر علیه السلام: بدان که اُلفت [و دوستی] از جانب خداست و کینه [و نفرت]، از جانب شیطان است .

امام باقر علیه السلام: شیطان ، همواره میان مؤمنان ، اختلاف افکنی می کند و تا زمانی که یکی از آنان از دینش بر نگردد [به این کار خود ، ادامه می دهد] . همین که چنین کردند ، به پشتِ دراز می کشد و به استراحت می پردازد و می گوید : «موفق شدم!» . پس رحمت خدا بر آن کس که میان دو تن از دوستان ما دوستی افکند ! ای گروه مؤمنان! با یکدیگر دوست و مهربان باشید .

3 / 2 ارث بردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مهر و کین ، هر دو ، ارث بُرده می شوند .

3 / 3 نادانیا امام صادق علیه السلام_ در بیان لشکریان خرد و نادانی _ دوستی ، که ضدّ آن ، دشمنی است .

الإمام علي عليه السلام: أَجْهَلُ النَّاسِ الْمُغْتَرُّ بِقَوْلِ مَادِحٍ مُتَمَلِّقٍ؛ يُحَسِّنُ لَهُ الْقَبِيحَ، وَيُبْغِضُ إِلَيْهِ النَّصِيحَ. (1)

3 / 4 الكُفْرُ « وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ». (2)

« وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ». (3)

راجع: ص 42 (من ينبغي بغضه / الكافر).

3 / 5 التَّكَاثُرُ رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ، إِلَّا أَلْقَى اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (4)

1- غرر الحكم: ج 2 ص 452 ح 3262، عيون الحكم والمواعظ: ص 123 ح 2797.

2- المائدة: 64.

3- المائدة: 14.

4- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 45 ح 93، مسند البرار: ج 1 ص 440 ح 311 وفيه «تدخل» بدل «تفتح» وكلاهما عن عمر، كنز العمال: ج 3 ص 237 ح 6327.

امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم، کسی است که فریفته سخنان ستاینده چاپلوسی شود که زشت را در نظر او زیبا می نمایاند و راه نمای خیرخواه را منفور او می سازد .

3 / 4 کفر (و یهود گفتند: «دست خدا، بسته است»). دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا، دور شوند! بلکه هر دو دست او، گشاده است. هر گونه بخواهد، می بخشد. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر سرکشی و کفر بسیاری از ایشان، خواهد افزود و تا روز قیامت، میانشان دشمنی و کینه افکنیم. هر بار که آتشی برای پیکار بر افروختند، خدا، آن را خاموش ساخت. [آنها] در زمین، برای فساد می کوشند؛ و خدا، فسادگران را دوست نمی دارد».

«و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم؛ ولی بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند، فراموش کردند، و ما [هم] تا روز قیامت، میانشان دشمنی و کینه افکنیم. و به زودی، خدا، آنان را از آنچه می ساخته اند (می کرده اند)، خبر می دهد».

ر. ک: ص 43 (کسانی که سزاوار دشمنی اند / کافر).

3 / 5 دنیا دوستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیا به روی هیچ کس، باز نمی شود، مگر آن که خداوند عز و جلمیانشان تا روز قیامت، دشمنی و کینه می افکند .

حلية الأولياء عن الحسن: جاء رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أهل الصُّفَّة (1) فقال: كَيْفَ أَصَبَحْتُمْ؟ قالوا: بِخَيْرٍ. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ، وَإِذَا غُدِيَ عَلَيَّ أَحَدِكُمْ بِجَفْنَةٍ (2) وَرِيحٍ بِأُخْرَى، وَسَتَرَ أَحَدَكُمْ بَيْتَهُ كَمَا تُسْتَرُ الْكَعْبَةُ. فقالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نُصِيبُ ذَلِكَ وَنَحْنُ عَلَى دِينِنَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قالوا: فَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ؛ نَتَّصَدَّقُ وَنُعْتَقُ. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا، بَلْ أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ؛ إِنَّكُمْ إِذَا أَصَبْتُمُوهَا تَحَاسَدْتُمْ وَتَقَاطَعْتُمْ وَتَبَاغَضْتُمْ. (3)

المستدرک علی الصحیحین عن أبي حرب بن أبي الأسود عن طلحة البصري: ... فَزَلَّتْ الصُّفَّةُ، فَكَانَ يُجْرَى عَلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلِّ يَوْمٍ مُدٌّ مِنْ تَمْرٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ، وَيَكْسُونَا الْخُنْفَ (4)، فَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْضَ صَلَاةِ النَّهَارِ، فَلَمَّا سَلَّمَ نَادَاهُ أَهْلُ الصُّفَّةِ يَمِينًا وَشِمَالًا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحْرَقَ بُطُونَنَا التَّمْرُ، وَتَخَرَّقَتْ عَنَّا الْخُنْفُ. فَمَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى مَنِيرِهِ فَصَعَدَ. فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ ذَكَرَ الشَّدَّةَ مَا لَقِيَ مِنْ قَوْمِهِ، حَتَّى قَالَ: وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ وَعَلَى صَاحِبِي بِضِعِّ عَشْرَةَ وَمَا لِي وَلَهُ طَعَامٌ إِلَّا التَّبِيرُ (5) ... فَقَدِمْنَا عَلَى إِخْوَانِنَا هَؤُلَاءِ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَعَظُمَ طَعَامُهُمُ التَّمْرُ، فَوَاسُونَا فِيهِ. وَاللَّهِ! لَوْ أَحَدٌ لَكُمْ الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ لِأَشْبَعْتُمْ مِنْهُ، وَلَكِنْ عَسَى أَنْ تُدْرِكُوا زَمَانًا حَتَّى يُغْدَى عَلَيَّ بِجَفْنَةٍ وَبِرَاحٍ عَلَيْهِ بِأُخْرَى. قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْحُنُ الْيَوْمَ خَيْرٌ أَمْ ذَاكَ الْيَوْمَ؟ قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ، أَنْتُمْ الْيَوْمَ مُتَحَابُّونَ، وَأَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ - أَرَأَاهُ قَالَ: - مُتَبَاغِضُونَ. (6)

- 1- الصُّفَّةُ: سَقِيفَةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَتْ مَسْكَنَ الْغُرَبَاءِ وَالْفُقَرَاءِ. وَأَهْلُ الصُّفَّةِ: هُمُ الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَنْزِلٌ يَسْكُنُهُ، فَكَانُوا يَأْوُونَ إِلَى مَوْضِعٍ مَظَلَّلٍ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ يَسْكُنُونَهُ (راجع: النهاية: ج 3 ص 37 ومجمع البحرين: ج 2 ص 1036 «صف»).
- 2- الجفنة: أعظم ما يكون من القصاع (لسان العرب: ج 13 ص 89 «جفن»).
- 3- حلية الأولياء: ج 1 ص 340، كنز العمال: ج 3 ص 216 ح 6227.
- 4- الخنْف: جمع خنيف؛ وهو نوع غليظ من أردأ الكتان، أراد ثيابا تعمل منه كانوا يلبسونها (النهاية: ج 2 ص 84 «خنْف»).
- 5- التَّبِيرُ: ثَمَرُ الْأَرَاكِ (النهاية: ج 1 ص 117 «بر»).
- 6- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 16 ح 4290، شعب الإيمان: ج 2 ص 76 ح 1200 و ج 7 ص 284 ح 10325، حلية الأولياء: ج 1 ص 340 عن الحسن وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 218 ح 6234.

حلیة الأولیاء_ به نقل از حسن (1) _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اهل صُفّه (2) آمد و فرمود: «در چه حالید؟». گفتند: در خوبی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما امروز، در وضعیّت بهتری هستید. آن گاه که برای هر يك از شما، صبح، يك كاسه غذا آورده شود و شب، يك كاسه و هر يك از شما، خانه اش را مانند كعبه، با پرده بپوشاند». اهل صُفّه گفتند: ای پیامبر خدا! زمانی که به این نعمت ها می رسیم، دین خود را هم داریم؟ فرمود: «آری». گفتند: پس آن روز، وضعیّت بهتری داریم، صدقه می دهیم و برده، آزاد می کنیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نه؛ بلکه امروز، در وضعیّت بهتری هستید؛ زیرا زمانی که به آنها (دنیا) دست یابید، نسبت به یکدیگر، حسادت خواهید ورزید و از یکدیگر خواهید بُرید و میانتان کینه و دشمنی خواهد افتاد».

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابو حرب بن ابو أسود، از طلحه بصری _ :... من در صُفّه، ساکن شدم. به هر دو نفر از ما، يك مُدّ (3) خرما از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جیره روزانه داده می شد و جامه هایی از بدترین نوع کتان، به ما می پوشاندند. روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمازی را با ما خواند و چون سلام داد، اهالی صُفّه، از راست و چپ، صدا زدند: ای پیامبر خدا! خرما، شکم های ما را سوزاند و این جامه های کتانی ما، پاره پاره شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف منبرش رفت و بر منبر شد و حمد و ثنای الهی را به جا آورد. سپس از سختی هایی که از جانب قومش دیده بود، یاد کرد تا آن که فرمود: «ده روز بر من و همسفرم گذشت و در این مدّت، تنها غذای من و او، میوه درخت آراك بود... پس از آن، بر این برادران انصاری خود، وارد شدیم و قوت غالبشان خرما بود که ما را در آن با خود، شريك ساختند. به خدا سوگند، اگر نان و گوشت می داشتیم، شما را از آن، سیر می کردم؛ اما زمانی فرا می رسد که برای هر يك از شما، صبح، كاسه ای غذا آورده شود و شب، كاسه ای». صُفّه نشینان گفتند: ای پیامبر خدا! آیا ما امروز، بهترییم یا آن روز؟ فرمود: «امروز، بهتریید. شما امروز، دوست یکدیگرید، در حالی که آن روز، بعضی از شما، گردن بعضی دیگر را می زند» و فکر می کنم که فرمود: «در حالی که با یکدیگر کینه توزی می کنید».

1- مقصود، امام حسن علیه السلام یا حسن بصری است.

2- صُفّه، سایبان و مکان مسقفی در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بوده است و اهل صُفّه، مهاجران تهی دستی بودند که منزلی برای سکونت نداشتند، لذا در زیر مکان مسقف و سایه داری که در مسجد ساخته شده بود، پناه گرفته بودند و زندگی می کردند.

3- هر مُدّ، معادل ده سیر بوده است.

الإمام علي عليه السلام - يَحَذِّرُ مِنَ الْفِتَنِ - : يَتَوَارَثُهَا الظَّالِمَةُ بِالْعُهُودِ ، أَوْلَهُمْ قَائِدٌ لِأَخْرِهِمْ ، وَأَخْرَهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوْلِيهِمْ . يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَا ، وَيَتَكَالَبُونَ عَلَى جَيْفَةٍ مُرِيحَةٍ ، وَعَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمَتَّبِعِ ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ ، فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبَعْضَاءِ ، وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ . (1)

6/3 البُخْلُ رسول الله صلى الله عليه وآله : البُخِيلُ مُبَغَّضٌ فِي السَّمَاوَاتِ ، مُبَغَّضٌ فِي الْأَرْضِ . (2)

الإمام علي عليه السلام : البُخْلُ يُوْجِبُ الْبِغْضَاءَ . (3)

عنه عليه السلام : الْجَوَادُ مَحْبُوبٌ مَحْمُودٌ وَإِنْ لَمْ يَصِلْ مِنْ جُودِهِ إِلَى مَا دَحِهَ شَيْءٌ ، وَالْبَخِيلُ ضِدُّ ذَلِكَ . (4)

1- نهج البلاغة : الخطبة 151 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 226 ح 996 .

2- الكافي : ج 4 ص 39 ح 3 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، وسائل الشيعة : ج 15 ص 252 ح 27818 .

3- غرر الحكم : ج 1 ص 199 ح 780 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 42 ح 986 وفيه «يفتح» بدل «يوجب» .

4- غرر الحكم : ج 2 ص 78 ح 1909 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 57 ح 1462 .

3 / 6 بخل

امام علی علیه السلام در بر حذر داشتن از فتنه ها _ ستمگران ، این فتنه را با پیمان [و سفارش] از یکدیگر به ارث می بَرند . اَوّلین آنها ، پیشوای آخرین آنهاست و آخرینشان ، پیرو اَوّلینشان . بر سر دنیای پست ، با یکدیگر رقابت می کنند و برای مُرداری گنبدیده ، به جان هم می افتند و دیری نمی پاید که پیرو ، از پیروی شده ، بیزاری می جوید و راهبر ، از رهرو . با کنیه [و دشمنی] از یکدیگر جدا می شوند و هنگام رو در رو شدن ، یکدیگر را لعنت می کنند .

3/6 بخل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : انسان بخیل ، در آسمان ها و در زمین ، منفور است .

امام علی علیه السلام : بخل ، موجب [نفرت و] دشمنی می شود .

امام علی علیه السلام : انسان بخشنده را دوست دارند و می ستایند ، اگر چه از بخشش او چیزی به ستاینده اش نرسد و [برای] انسان بخیل ، برعکس این است .

عنه عليه السلام: جودُ الرَّجُلِ يُحِبُّهُ إِلَى أَضْدَادِهِ، وَيُخْلُهُ يُبَغِّضُهُ إِلَى أَوْلَادِهِ. (1)

الأمامي للطوسي عن صفوان الجمال: دَخَلَ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُودِعُهُ وَقَدْ أَرَادَ سَفْرًا، فَلَمَّا وَدَّعَهُ قَالَ: يَا مُعَلَّى اعْزِزْ بِاللَّهِ يُعْزِزَكَ. قَالَ: بِمَاذَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: يَا مُعَلَّى، خَفِيَ اللَّهُ تَعَالَى يَخْفَى مِنْكَ كُلُّ شَيْءٍ. يَا مُعَلَّى، تَحَبَّبَ إِلَى إِخْوَانِكَ بِصِدْقِهِمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْعَطَاءَ مَحَبَّةً وَالْمَنَعَ مَبْغَضَةً، فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ إِنْ تَسَأَلُونِي وَأُعْطَيْتُكُمْ فَتُحِبُّونِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَلَّا تَسَأَلُونِي فَلَا أُعْطِيكُمْ فَتُبْغِضُونِي، وَمَهْمَا أَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ عَلَى يَدَيَّ فَالْمَحْمُودُ اللَّهُ تَعَالَى، وَلَا تَبْعُدُونَ مِنْ شُكْرِ مَا أَجْرَى اللَّهُ لَكُمْ عَلَى يَدَيَّ.

(2)

3/ 17 أساءةُ رسول الله صلى الله عليه وآله: جُبِلَتْ (3) القلوبُ على حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا. (4)

- 1- غرر الحكم: ج 3 ص 358 ح 4729، عيون الحكم والمواعظ: ص 222 ح 4326.
- 2- الأمامي للطوسي: ص 304 ح 608، بحار الأنوار: ج 74 ص 394 ح 19.
- 3- جُبِلَتْ: أَي خُلِقَتْ وَطُبِعَتْ (النهاية: ج 1 ص 236 «جبل»).
- 4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 381 ح 5826 وص 419 ح 5917 عن الإمام الرضا عليه السلام، تحف العقول: ص 37، بحار الأنوار: ج 77 ص 140 ح 18؛ شعب الإيمان: ج 6 ص 481 ح 8984، تاريخ بغداد: ج 7 ص 346، مسند الشهاب: ج 1 ص 351 ح 599 والثلاثة الأخيرة عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ج 16 ص 115 ح 44102.

3 / 7 بدی کردن

امام علی علیه السلام: بخشندگیِ مرد ، او را نزد دشمنانش [هم] محبوب می سازد و بخشش ، وی را [حتّی] نزد فرزندانش منفور می گرداند .

الأمالی ، طوسی_ به نقل از صفوان جمّال _ :مُعَلّی بن خُنَیس _ که آهنگ سفر داشت _ برای خداحافظی ، خدمت امام صادق علیه السلام رسید . امام علیه السلام بعد از خداحافظی کردن به او فرمود : «ای مُعَلّی! از خدا ، عزّت بجوی تا به تو عزّت ببخشد» . گفت : چگونه ، ای پسر پیامبر خدا ؟ فرمود : «ای مُعَلّی! از خداوند متعال بترس تا همه چیز ، از تو بترسد . ای مُعَلّی! با نیکی کردن به برادرانت ، خود را محبوبِ آنان گردان ؛ چرا که خداوند ، داد و دَهش را [موجب] دوستی قرار داده است و بخل و رزی را [موجب] دشمنی . به خدا سوگند ، اگر شما از من چیزی بخواهید و من به شما عطا کنم و در نتیجه ، مرا دوست بدارید ، این نزد من ، خوش تر از آن است که از من نخواهید و من هم به شما چیزی ندهم و در نتیجه ، مرا دشمن بدارید . هر چیزی که خداوند عز و جل از طریق من به شما برساند ، ستوده شده واقعی خداوند متعال است و شما از شکرگزاری خدا ، به واسطه آنچه با دستان من به شما می رساند ، دور نیستید» . (1)

3 / 7 بدی کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دل ها ، بر دوست داشتن کسی که به آنها نیکی کند ، و بر نفرت از کسی که به آنها بدی روا دارد ، سرشته شده است .

1- . یعنی : اگر من به شما عطایی بدهم و مورد ستایش و سپاس گزاری شما قرار گیرم ، در واقع ، از خداوند ، ستایش و سپاس گزاری شده است ؛ چرا که دهنده اصلی ، اوست .

الإمام الصادق عليه السلام: جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ يَنْفَعُهَا، وَبُغْضِ مَنْ أَضَرَ بِهَا. (1)

3 / 8 سوء الخلق للإمام علي عليه السلام_ في وصيته لابنه محمد بن الحنفية _ من أساء خلقه عذب نفسه، وكانت البغضة أولى به. (2)

3 / 9 سوء الظن عيسى عليه السلام: بِحَقِّ أَقْوَلُ لَكُمْ : يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! إِنَّ أَحَدَكُمْ يُبْغِضُ صَاحِبَهُ عَلَى الظَّنِّ ، وَلَا يُبْغِضُ نَفْسَهُ عَلَى اليقين . بِحَقِّ أَقْوَلُ لَكُمْ : إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيُبْغِضُ إِذَا ذُكِرَ لَهُ بَعْضُ عُيُوبِهِ وَهِيَ حَقٌّ ، وَيَفْرَحُ إِذَا مُدِحَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ . (3)

3 / 10 العجب للإمام علي عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعُجْبِ (4) الْبَغْضَاءُ . (5)

مصباح الشريعة_ فيما نسب به إلى الإمام الصادق عليه السلام_ : الْمُتَقَرِّي بِلَا- عِلْمِ كَالْمُعْجَبِ بِلَا مَالٍ وَلَا مُلْكٍ ؛ يُبْغِضُ النَّاسَ لِفَقْرِهِ ، وَيُبْغِضُونَهُ لِعُجْبِهِ . (6)

- 1- .الكافي : ج 8 ص 152 ح 140 ، وسائل الشيعة : ج 11 ص 445 ح 21304 .
- 2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 390 ح 5834 .
- 3- .تحف العقول : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 315 ؛ تاريخ دمشق : ج 68 ص 66 نحوه .
- 4- .أعجب : إذا تكبر وترفع ، والاسم العجب (مجمع البحرين : ج 2 ص 1166 «عجب»).
- 5- .غرر الحكم : ج 3 ص 325 ح 4606 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4185 .
- 6- .مصباح الشريعة : ص 371 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 181 ح 16 وفيه «المقري» بدل «المتقري» .

3 / 8 بد اخلاقی**3 / 9 بدگمانی****3 / 10 خودشیفتگی**

امام صادق علیه السلام: دل ها، بر دوست داشتن کسی که به آنها سود برساند، و نفرت از کسی که به آنها زیان برساند، سرشته شده اند.

3 / 8 بد اخلاقی امام علی علیه السلام_ در سفارش ایشان به فرزندش محمد بن حنفیه _ کسی که اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می دهد و جا دارد که از او متنفر باشند.

3 / 9 بدگمانی عیسی علیه السلام: به درستی برایتان بگویم: ای بندگان دنیا! بعضی از شما، دیگری را به صرف گمان دشمن می دارد، ولی با وجود یقین [به بدی خویش]، از خود نفرت به دل نمی گیرد. به درستی برایتان بگویم: بعضی از شما، هر گاه عیبی از او که حقیقت دارد، برایش گفته شود، خشمگین می شود؛ لیکن هر گاه او را به چیزی که در او نیست، بستایند، شاد می گردد.

3 / 10 خودشیفتگی امام علی علیه السلام: نتیجه خودشیفتگی، نفرت است.

مصباح الشریعة_ در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ :قرآن آموز (1) بی بهره از علم، همانند خودشیفته بی مال و منال است، به خاطر فقرش، مردم را دشمن می دارد و مردم، او را به خاطر خودپسندی اش، دشمن می دارند.

1- .واژه « متقرّی » _ که در اصل حدیث آمده _ به معنای کسی است که قرآن تعلیم می دهد؛ مرد عابد و پارسا.

11 / 3 الكبرُ الإمام علي عليه السلام: فالله الله في كبرِ الحميَّة (1) وفخرِ الجاهليَّة؛ فإنه ملاقحُ الشَّنَانِ (2)، ومَنافِخُ الشَّيْطَانِ، الَّتِي خَدَعَ بِهَا الأُمَّمَ المَاضِيَةَ، والقُرُونُ الخَالِيَةَ. (3)

12 / 3 الحَسَدُ الإمام علي عليه السلام: الحاسِدُ يُظهِرُ وُدَّهُ في أقواله، ويُخْفِي بُغْضَهُ في أفعاله؛ فَلهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَصِفَةُ العَدُوِّ. (4)

راجع: ص 32 (آثار البغض / زوال الدولة).

13 / 3 التَّمِيمَةُ رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثةٌ لَعَنَهُمُ اللهُ تَعَالَى: رَجُلٌ رَغِبَ عَنِ الدَّيِّهِ، وَرَجُلٌ سَعَى بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ يَخْلُفُ عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِهِ، وَرَجُلٌ سَعَى بَيْنَ المُؤْمِنِينَ بِالأَحَادِيثِ لِيَتَّبِعُوا وَيَتَّحَسَدُوا. (5)

1- الحميَّة: هي الأنفة والغيرة (النهاية: ج 1 ص 447 «حما»).

2- شنان قوم: أي بغضهم (مفردات ألفاظ القرآن: ص 465 «شناً»).

3- نهج البلاغة: الخطبة 192، بحار الأنوار: ج 14 ص 467 ح 37.

4- غرر الحكم: ج 2 ص 139 ح 2105، عيون الحكم والمواعظ: ص 64 ح 1652.

5- كنز العمال: ج 16 ص 58 ح 43930 نقلاً عن الديلمي عن عمر.

3 / 11 تکبر

3 / 12 حسادت

3 / 13 سخن چینی

3 / 11 تکبر امام علی علیه السلام: زنهار، زنهار از تکبر قبيله ای و فخر فروشی های جاهلی؛ زیرا که اینها، تخم کین می افشانند و شیطان، از طریق آنها [در آتش دشمنی و اختلاف] می دمَد. او از همین راه، اَمّت های گذشته و نسل های پیشین را فریب داد.

3 / 12 حسادت امام علی علیه السلام: حسود، دوستی اش را در گفته هایش آشکار می سازد و دشمنی اش را در کردار هایش، پنهان می سازد. پس او نامِ دوست دارد و صفتِ دشمن.

ر. ک: ص 33 (زوال دولت).

3 / 13 سخن چینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کس را خداوند متعال، لعنت کرده است: مردی که به پدر و مادرش پشت کند؛ مردی که میان زن و مردی سخن چینی کند تا آنها را از هم جدا سازد و سپس، خود جای آن مرد را برای آن زن بگیرد؛ و مردی که میان مؤمنان، سخن چینی کند تا این که نسبت به یکدیگر، دشمنی و حسادت ورزند.

3 / 14 المراء الإمام الصادق عليه السلام: لا تُمارينَ حليماً ولا سفيهاً؛ فإنَّ الحليمَ يقلبك (1)، والسفيهُ يؤذيك (2).

3 / 15 كثرة العتاب لإمام علي عليه السلام: لا تُكثرنَّ العتابَ؛ فإنه يورث الضغينة (3)، ويجرُّ إلى البغضة، وكثرتُه من سوء الأدب (4).

عنه عليه السلام: لا تُكثِر العتابَ؛ فإنه يورث الضغينة، ويجرُّ إلى البغضة. واستعيب من رجوت إعتابه (5).

عنه عليه السلام: لا تُعاتِبِ الجاهِلَ فيمقتك، وعاتِبِ العاقلَ يُحببك (6).

1- القلي: شدة البغض (مفردات ألفاظ القرآن: ص 683 «قلى»).

2- الكافي: ج 2 ص 301 ح 4 عن عمار بن مروان، الاختصاص: ص 231 وفيه «يغلبك» بدل «يقليك»، كنز الفوائد: ج 2 ص 32، أعلام الدين: ص 145 كلاهما عن ابن عباس عن الإمام الحسين عليه السلام وفيها «يرديك» بدل «يؤذيك»، بحار الأنوار: ج 73 ص 406 ح 11.

3- الضغن: الحقد، وكذلك الضغينة (لسان العرب: ج 13 ص 255 «ضغن»).

4- أعلام الدين: ص 179، كنز الفوائد: ج 1 ص 93، بحار الأنوار: ج 74 ص 166 ح 29؛ دستور معالم الحكم: ص 63، كنز العمال: ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ وكلاهما نحوه.

5- تحف العقول: ص 84، غرر الحكم: ج 6 ص 336 ح 10412، عيون الحكم والمواعظ: ص 519 ح 9424.

6- غرر الحكم: ج 6 ص 272 ح 10215، عيون الحكم والمواعظ: ص 519 ح 9414.

3 / 14 ستیزه جویی

3 / 15 گله گزاری زیاد

3 / 14 ستیزه جویی امام صادق علیه السلام: هرگز با خردمند و نابخرد، ستیزه مکن؛ که خردمند، دشمنت می دارد و نابخرد، آزارت می رساند.

3 / 15 گله گزاری زیاد امام علی علیه السلام: زیاد [سرزنش] و گله گزاری مکن، که این کار، کینه می آورد و به نفرت [و دشمنی] می انجامد، و بسیاری این کار، از بی ادبی است.

امام علی علیه السلام: زیاد [سرزنش و] گله گزاری مکن؛ زیرا این کار، کینه می آورد و به نفرت [و دشمنی] می انجامد. از کسی گله کن که امید پوزش خواهی او را داری.

امام علی علیه السلام: نادان را سرزنش مکن، که دشمنت می شود، و خردمند را سرزنش کن تا دوست تو شود.

3 / 16 تناكر الأرواح المناقب لابن شهر آشوب: سأله [أبا بكر] نصرانيان: ما الفرق بين الحب والبغض ومعدنهما واحد؟ وما الفرق بين الرؤيا الصادقة والرؤيا الكاذبة ومعدنهما واحد؟ فأشار إلى عمر، فلما سألاه أشار إلى علي عليه السلام، فلما سألاه عن الحب والبغض قال عليه السلام: إن الله تعالى خلق الأرواح قبل الأجساد بالقي عام فأسكنها الهواء، فمهما تعارف هناك اعترف (1) هاهنا، ومهما تناكر ههناك اختلف هاهنا. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: إن العباد إذا ناموا خرّجت أرواحهم إلى السماء، فما رأت الروح في السماء فهو الحق، وما رأت في الهواء فهو الأضغاث. ألا وإن الأرواح جنود مجنّدة، فما تعارف منها ائتلف، وما تناكر منها اختلف، فإذا كانت الروح في السماء تعارفت وتباغضت، فإذا تعارفت في السماء تعارفت في الأرض، وإذا تباغضت في السماء تباغضت في الأرض. (3)

راجع: ص 72 (ما ينبغي عند البغض / اتقاء من يبغضه القلب) والمحبّة في الكتاب والسنة: (الفصل الثالث: أسباب المحبّة / تناسب الأرواح).

3 / 17 السّفهُا لإمام علي عليه السلام: كثرة السّفه توجب الشّتان، وتجلّب البغضاء. (4)

1- في بحار الأنوار: «ائتلف» بدل «اعترف»، وهو الأنسب.

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 357، بحار الأنوار: ج 61 ص 41 ح 12.

3- الأُمالي للصدوق: ص 209 ح 232 عن معاوية بن عمّار، روضة الواعظين: ص 540، بحار الأنوار: ج 61 ص 31 ح 4.

4- غرر الحكم: ح 7127.

3 / 16 ناسازگاری میان ارواح

3 / 17 سبکسری

3 / 16 ناسازگاری میان ارواح المناقب، ابن شهر آشوب: دو نصرانی، از او (ابو بکر) پرسیدند: فرق میان دوستی و دشمنی چیست، با آن که خاستگاه هر دو، یکی است؟ و فرق میان خواب راست و خواب دروغ چیست، در حالی که منشأ هر دو، یکی است؟ ابو بکر به عمر اشاره کرد؛ [یعنی از او پرسید]. چون از او پرسیدند، او نیز به علی علیه السلام اشاره کرد. چون از علی علیه السلام درباره دوستی و دشمنی پرسیدند، فرمود: «خداوند متعال، دو هزار سال پیش از آفریدن بدن ها، ارواح را آفرید و آنها را در هوا، سُکنا داد. پس ارواحی که در آن جا از یکدیگر شناخت دارند [و الفت یافته اند]، در این جا نیز چنین می شود و آنها که در آن جا از همدیگر شناخت ندارند [و الفت نیافته اند]، در این جا نیز ناسازگارند».

امام باقر علیه السلام: بندگان، هر گاه بخوابند، ارواحشان به سوی آسمان روانه می شود. پس آنچه روح در آسمان ببیند، آن، حقیقت دارد [و رؤیای صادق است]، و آنچه در هوا ببیند، آن، خواب پریشان است. بدانید که ارواح، لشکریانی صف آرایی شده هستند. پس آنهایی که [در عالم ارواح، در يك صف بوده و] یکدیگر را شناخته اند، [در این عالم] با هم اُلفت می گیرند، و آنهایی که یکدیگر را نشناخته اند [و هم صف نبوده اند]، از هم جدا می شوند. پس ارواح، در آسمان با هم آشنا [و دوست] یا دشمن می شوند. اگر در آسمان با یکدیگر آشنا شوند، در زمین هم آشنا باشند، و اگر در آسمان با هم دشمن شوند، در زمین نیز دشمن هم باشند.

ر. ک: ص 73 (بر حذر بودن از کسی که دل، او را دشمن می دارد) و دوستی در قرآن و حدیث: (فصل سوم: اسباب محبت / تناسب ارواح).

3 / 17 سبکسری امام علی علیه السلام: سبکسری بسیار، موجب دشمنی می شود و باعث نفرت [دیگران] می گردد.

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَالسَّفَهَ، فَإِنَّهُ يُوَحِّشُ الرَّفَاقَ . (1)

3 / 18 أكل مال اليتيم الإمام الرضا عليه السلام من كتابه إلى مُحَمَّد بن سِنَان في عِلَّةِ تَحْرِيمِ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ _ ... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ طَلَبِ الْيَتِيمِ بِثَارِهِ إِذَا أَدْرَكَ، وَوُقُوعِ الشَّحْنَاءِ وَالْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ حَتَّى يَنْفَتِنَا . (2)

3 / 19 تِلْكَ الْخِصَالُ لِكِتَابِ «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» . (3)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مَكْسَبَةٌ لِلْبَغْضَاءِ: النِّفَاقُ، وَالظُّلْمُ، وَالْعُجْبُ . (4)

-
- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 294 ح 2655، عيون الحكم والمواعظ: ص 95 ح 2198 .
 - 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 565 ح 4934، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 92 ح 1، علل الشرائع: ص 481 ح 1 كلها عن مُحَمَّد بن سِنَان، بحار الأنوار: ج 6 ص 98 ح 2 .
 - 3- المائة: 91 .
 - 4- تحف العقول: ص 316، بحار الأنوار: ج 78 ص 229 ح 6 .

3 / 18 خوردن مال یتیم

3 / 19 و این چند خصلت

امام علی علیه السلام: زنهار از سَبْکِ سری، که آن، رفیقان را می رماند!

3 / 18 خوردن مال یتیم امام رضا علیه السلام_ از نامه ایشان به محمد بن سنان، در بیان علت تحریم خوردن مال یتیم_ ... علاوه بر اینها [که گفته شد]، خوردن مال یتیم، باعث می شود که وقتی یتیم به سنّ بلوغ رسید و بزرگ شد، در صدد انتقام گیری بر آید و میان آنان، کینه و دشمنی و نفرت به وجود آید تا جایی که یکدیگر را از بین ببرند.

3 / 19 و این چند خصلت قرآن «همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز، باز دارد. پس آیا شما دست برمی دارید؟».

حدیث امام صادق علیه السلام: سه چیز، کینه [و دشمنی] ایجاد می کند: نفاق، ستم کردن و خودپسندی.

الفصل الرابع: آثار البغض 4 / 1 ضنك المعيشة الإمام علي عليه السلام: ضاقت الدنيا على المتباغضين. (1)

4 / 2 الإغراء إلى الباطل الإمام علي عليه السلام: من أحببك نهاك، ومن أبغضك أغراك. (2)

4 / 3 البعد من الله رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ظهر القول وخزن العمل، وائتلفت (3) الألسنة وتباغضت القلوب، وقطع كل ذي رحم رحمة، فعند ذلك لعنهم الله وأصمهم وأعمى أبصارهم. (4)

1- المواعظ العددية: ص 58.

2- كنز الفوائد: ج 1 ص 279، أعلام الدين: ص 187 و ص 298، نزهة الناظر: ص 88 ح 28 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام، غرر الحكم: ج 5 ص 149 ح 7718 و 7719، عيون الحكم والمواعظ: ص 451 ح 8062 و 8063، بحار الأنوار: ج 78 ص 91 ح 95.

3- في المعجم الأوسط: «واختلفت» بدل «وائتلفت».

4- المعجم الكبير: ج 6 ص 263 ح 6170 عن سلمان، المعجم الأوسط: ج 2 ص 161 ح 1578، كنز العمال: ج 16 ص 44 ح 43857؛ ثواب الأعمال: ص 289 ح 1 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ص 221 ح 613 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 74 ص 96 ح 27.

فصل چهارم: آثار کین ورزی

4 / 1 تنگ شدن زندگی

4 / 2 تشویق کردن به باطل

4 / 3 دوری از خداوند عزوجل

فصل چهارم: آثار کین ورزی 4 / 1 تشویق شدن زندگیا امام علی علیه السلام: دنیا بر کینه ورزان، تنگ می شود .

4 / 2 تشویق کردن به باطل امام علی علیه السلام: کسی که دوستت دارد، تو را [از باطل] نهی می کند و آن که دشمنت دارد، تو را [به باطل] تشویق می کند .

4 / 3 دوری از خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه گفتار، آشکار شود و کردار، نهان گردد و زبان ها با هم باشند و دل ها، کینه ورز شوند و هر خویشاوندی، از خویشاوندش بپرد، در آن هنگام، خداوند، آنها را از رحمت خود، دور می سازد و کر و کورشان می گرداند .

عنه صلى الله عليه وآله: أَبْغَضُ خَلِيقَةَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْكَذَّابُونَ، وَالْمُسْتَكْبِرُونَ، وَالَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْبَغْضَاءَ لِأَخْوَانِهِمْ فِي صُدُورِهِمْ فَإِذَا لَقَوْهُمْ تَحَلَّقُوا لَهُمْ، وَالَّذِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ كَانُوا بَطَاءً، وَإِذَا دُعُوا إِلَى الشَّيْطَانِ وَأَمْرِهِ كَانُوا سِرَاعًا. (1)

4 / 4 زَوَالُ الدَّوْلَةِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ :الاستِثْنَاءُ يُوْجِبُ الحَسَدَ ، وَالْحَسَدُ يُوْجِبُ البِغْضَةَ ، وَالبِغْضَةُ تُوْجِبُ الإِخْتِلَافَ ، وَالإِخْتِلَافُ يُوْجِبُ الفُرْقَةَ ، وَالفُرْقَةُ تُوْجِبُ الضَّعْفَ ، وَالضَّعْفُ يُوْجِبُ الذُّلَّ ، وَالذُّلُّ يُوْجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ . (2)

4 / 5 زَوَالُ الدَّيْنِرسول الله صلى الله عليه وآله: أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الحَالِقَةَ ، لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَلَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ . (3)

1- .كنز العمال : ج 16 ص 70 ح 43975 نقلاً عن الخرائطي في مساوي الأخلاق عن الوضيين بن عطاء .

2- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 345 .

3- .الكافي : ج 2 ص 346 ح 1 عن مسمع بن عبد الملك عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأُمالي للمفيد : ص 181 ح 2 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 75 ح 30 عن أبي سيار عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 132 ح 101 وراجع : سنن الترمذي : ج 4 ص 664 ح 2510 ومُسند أبي يعلى : ج 1 ص 321 ح 665 والأدب المفرد : ص 87 ح 260 ومساوي الأخلاق للخرائطي : ص 197 ح 553 وكنز العمال : ج 3 ص 451 ح 7399 ومنية المرید : ص 324 وتنبية الخواطر : ج 1 ص 127 .

4 / 4 زوال دولت**4 / 5 از بین رفتن دین**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، منفورترین خلق خدا در نزد خداوند، دروغگویان و گردن فرازان و کسانی هستند که سینه های خود را نسبت به برادرانشان، پُر از نفرت [و کین] می سازند؛ ولی در هنگام رو به رو شدن با آنان، خلافتش را وانمود می کنند؛ و نیز کسانی که هر گاه به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند، کُندی می ورزند و چون به [راه] شیطان و فرمان او خوانده شوند، می شتابند.

4 / 4 زوال دولت تمام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان_ : انحصارطلبی و خودخواهی، موجب حسادت می شود و حسادت، موجب [کینه و] نفرت می گردد و نفرت، موجب ناسازگاری می شود و ناسازگاری، موجب پراکندگی [و جدایی] است و جدایی، موجب ناتوانی می شود و ناتوانی، موجب خواری می گردد و خواری، موجب زوال دولت و از بین رفتن نعمت.

4 / 5 از بین رفتن دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که در کین ورزی به یکدیگر، زُودن است. مقصود، زُودن مو نیست؛ بلکه زُودن [وریشه کن شدن] دین است.

الإمام عليّ عليه السلام: لا تباغضوا؛ فإنّها الحالقةُ. (1)

راجع: هذه الموسوعة: ج 13 ص 506 ح 12 و ص 508 ح 14.

1- نهج البلاغة: الخطبة 86، تحف العقول: ص 152، بحار الأنوار: ج 77 ص 292 ح 2.

امام علی علیه السلام: با هم دشمنی نکنید؛ زیرا این کار، بنیادبرانداز است.

ر.ك: همین دانش نامه: ج 13 ص 507 ح 12 و ص 509 ح 14.

الفصل الخامس : علاج البغض 5 / 1 الهدية رسول الله صلى الله عليه وآله : الهدية تورث المودة ، وتجدد الأخوة ، وتذهب الضغينة . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : تهادوا تحابوا ، تهادوا ؛ فإنها تذهب بالضغائن . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : تهادوا ؛ فإن الهدية تذهب وحر الصدر . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : تهادوا ؛ فإن الهدية تضعف الحب ، وتذهب بغوائل الصدر . (4)

-
- 1- عوالي اللآلي : ج 1 ص 294 ح 183 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 166 ح 2 .
 - 2- الكافي : ج 5 ص 144 ح 14 عليه السلام ، الخصال : ص 27 ح 97 نحوه وكلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 44 ح 1 ؛ الموطأ : ج 2 ص 908 ح 16 عن عطاء بن أبي مسلم ، مسند الشهاب : ج 1 ص 383 ح 660 عن عائشة وكلاهما نحوه .
 - 3- الوحر : الغيظ والحقد (لسان العرب : ج 5 ص 281 «وحر») .
 - 4- سنن الترمذي : ج 4 ص 441 ح 2130 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 381 ح 656 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 6 ص 110 ح 15059 .
 - 5- الغوائل : جمع غائلة ؛ وهي الحقد (مجمع البحرين : ج 2 ص 1342 «غول») .
 - 6- المعجم الكبير : ج 25 ص 163 ح 393 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 382 ح 659 كلاهما عن أم حكيم بنت وداع الخزاعية ، تفسير القرطبي : ج 13 ص 199 عن معاوية بن الحكم وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 6 ص 111 ح 15061 .

فصل پنجم : درمان کینه

5 / 1 هدیه دادن

فصل پنجم : درمان کینه 5 / 1 هدیه دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هدیه دادن ، محبت می آورد و برادری را تازه می گرداند و کینه را می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به یکدیگر ، هدیه بدهید تا نسبت به هم محبت بورزید . هدیه دادن ، کینه ها را از بین می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به یکدیگر ، هدیه بدهید ؛ زیرا هدیه دادن ، کینه سینه را می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به یکدیگر ، هدیه بدهید ؛ زیرا هدیه دادن ، محبت را دوچندان می سازد و [کدورت ها و] کینه سینه را از بین می برد .

عنه صلى الله عليه وآله: يا أهل القرابة، تزاؤروا ولا تتحاؤروا (1)، وتهادوا؛ فإن الزيارة تزيد في المودة، والمحاورة تحدث القطيعة، والهدية تزيد الشحنة. (2)

2 / 5 لين الكلام وبذل السلام لإمام علي عليه السلام: عود لسانك لين الكلام، وبذل السلام؛ يكثر محبتك، ويقبل مبغضوك. (3)

3 / 5 ولاية أهل البيت عليهم السلام رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي، إن بنا ختم الله الدين، كما بنا فتحه، وينا يؤلف الله بين قلوبكم بعد العداوة والبغضاء. (4)

4 / 5 الدعاء للإمام علي عليه السلام: اللهم وأستغفرك لكل ذنب يبغيضني إلى عبادك، ويُنفر عني أوليائك، أو يوحش مني أهل طاعتك، لوحشة المعاصي وركوب الحوب (5)، وكآبة الذنوب، فصل على محمد وآل محمد وأغفره لي يا خير الغافرين. (6)

1- المحاورة: المجاورة. وتحاؤروا: تراجعوا الكلام بينهم (تاج العروس: ج 6 ص 317 «حور»).

2- دعائم الإسلام: ج 2 ص 326 ح 1233، مستدرک الوسائل: ج 13 ص 205 ح 15118 وراجع: الجعفریات: ص 153.

3- غرر الحكم: ج 4 ص 329 ح 6231، عيون الحكم والمواعظ: ص 340 ح 5793.

4- الأمالي للمفيد: ص 251 ح 4، الأمالي للطوسي: ص 21 ح 24 كلاهما عن عمر بن علي بن أبي طالب عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 142 ح 94.

5- الحوب: الإثم (النهاية: ج 1 ص 455 «حوب»).

6- البلد الأمين: ص 45، بحار الأنوار: ج 87 ص 334 ح 60.

5 / 2 نرمش در گفتار و سلام کردن

5 / 3 ولایت اهل بیت علیهم السلام

5 / 4 دعا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای خویشان یکدیگر! به دیدار هم بروید و با یکدیگر ، بگومگو نکنید و به همدیگر ، هدیه بدهید ؛ زیرا به دیدار هم رفتن ، محبت را افزون می کند و بگومگو کردن ، جدایی می آورد و هدیه دادن ، کینه ها [و کدورت ها] را می زداید .

5 / 2 نرمش در گفتار و سلام کردن امام علی علیه السلام: زیانت را به نرم گویی و سلام کردن بی دریغ ، عادت بده تا دوستانت افزون شوند و دشمنانت کم شوند .

5 / 3 ولایت اهل بیت علیهم السلام: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! خداوند ، دین را به ما ختم کرد ، همچنان که آن را با ما آغاز نمود . به برکت وجود ماست که خدا ، میان دل های شما ، پس از دشمنی و کینه ، الفت برقرار می سازد .

5 / 4 دعا امام علی علیه السلام: بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم، برای هر آن گناهی که مرا نزد بندگان، مبعوض می گرداند و دوستانت را از من می رماند ، یا اهل طاعت تو را که از نافرمانی و ارتکاب گناه و افسردگی [ناشی از] گناه گریزان اند ، می گریزند . پس بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و این گناهانم را بر من ببخشای ، ای بهترین آمرزندگان !

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ قَلْبِي وَلِسَانِي، وَبِكَ نَجَاتِي وَأَمَانِي، وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِسِرِّي وَإِعْلَانِي؛ فَأَمِتْ قَلْبِي عَنِ الْبَغْضَاءِ، وَأَصِمْتَ لِسَانِي عَنِ الْفَحْشَاءِ. (2)

5 / 5 تِلْكَ الْخِصَالُ لِلْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَحْتَاجُ الْإِخْوَةَ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، فَإِنْ اسْتَعْمَلُوهَا وَإِلَّا تَبَايَنُوا وَتَبَاغَضُوا، وَهِيَ: التَّنَاصُفُ، وَالتَّرَاحُّمُ، وَنَقْيُ الْحَسَدِ. (3)

1- .الصحيفة السجادية: ص 82 الدعاء 20 .

2- .بحار الأنوار: ج 94 ص 156 ح 22 نقلاً عن المناجاة الإنجيلية .

3- .تحف العقول: ص 322، بحار الأنوار: ج 78 ص 236 ح 68 .

5 / 5 و این چند خصلت

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و کینه توی کینه تو زان را [نسبت به من] به دوستی تبدیل کن .

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! دل و زبان من، از آن توست و نجات و آسایش من، در دست توست . توبه نهران و آشکار من، دانایی . پس دلم را از [کینه و] نفرت بمیران و زبانه را از ناسزاگویی، خاموش گردان .

5 / 5 و این چند خصلت امام صادق علیه السلام: برادران، در میان خود، به سه چیز نیازمندند که اگر آنها را به کار بندند، دوستی می پاید، وگرنه میانشان جدایی و دشمنی می افتد . آن سه چیز، عبارت اند از: انصاف داشتن با یکدیگر، مهربانی با همدیگر، و حسادت نورزیدن نسبت به هم .

الفصل السادس : إرشادات في البغض 6 / 1 من ينبغي بُغِضَ هُا _ الكافر الكتاب «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُاُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» . (1)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ * هَآأَنْتُمْ أَوْلَا ءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابَاتِ كُلِّهِ أَوْ إِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ الْآنَاْمِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» . (2)

1- .الممتحنة : 4 .

2- .آل عمران : 118 و 119 .

فصل ششم: برخی از آداب دشمنی

6 / 1 کسانی که سزاوار دشمنی اند

الف - کافر

فصل ششم: برخی از آداب دشمنی 6 / 1 کسانی که سزاوار دشمنی اندالف _ کافرقرآن «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند ، سرمشقی نیکوست ، آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید ، بیزاریم . به شما ، کفر می ورزیم و میان ما و شما ، دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده ، تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید» . جز [در] سخن ابراهیم [که] به [نا] پدر [ی] خود [گفت:] «حتماً برای تو ، آمرزش خواهم خواست ، با آن که در برابر خدا ، اختیار چیزی را برای تو ندارم .» . ای پروردگار ما! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو ، باز گشتیم و فرجام به سوی توست» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان ، [دوست و] همراز مگیرید . [آنان] از هیچ نابه کاری ای در حق شما کوتاهی نمی ورزند . آرزو دارند که در رنج بیفتید . دشمنی ، از لحن و سخنان ، آشکار است و آنچه سینه هایشان نهان می دارد ، بزرگ تر است . در حقیقت ، ما نشانه ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم ، اگر بیندیشید . هان ! شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید ، و [حال آن که] آنان ، شما را دوست ندارند ، و شما به همه کتاب ها [ی خدا] ایمان دارید . و چون با شما برخورد کنند می گویند: «ایمان آوردیم» ، و چون [با هم] خلوت کنند ، از شدت خشم بر شما ، سرانگشتان خود را می گزند . بگو: «به خشم خود بمیرید» که خداوند ، به راز درون سینه ها ، داناست» .

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَأً فِي الْآرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا» . (2)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام في تبيين الوجه الخامس من وجوه الكفر في كتاب الله عز وجل - . . . الوجه الخامس من الكفر: كفر البراءة، وذلك قوله عز وجل يحيي قول إبراهيم عليه السلام: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ» . (3)

صفات الشيعة عن العلاء بن الفضيل عن الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ، وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ، فَلَا دِينَ لَهُ . (5)

الكافي عن فضيل بن يسار: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ، أَمِنَ الْإِيمَانِ هُوَ؟ فَقَالَ: وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (6) . (7)

1- غافر: 118 و 119 .

2- فاطر: 39 .

3- الكافي: ج 2 ص 390 ح 1 عن أبي عمرو الزبيرى، بحار الأنوار: ج 72 ص 101 ح 30 نقلاً عن تفسير النعماني نحوه .

4- صفات الشيعة: ص 86 ح 15، الأمالي للصدوق: ص 702 ح 960، روضة الواعظين: ص 457 نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 237 ح 3 .

5- الكافي: ج 2 ص 127 ح 16 عن إسحاق بن عمّار، بحار الأنوار: ج 69 ص 250 ح 27 .

6- الحجرات: 7 .

7- الكافي: ج 2 ص 125 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 409 ح 930، بحار الأنوار: ج 69 ص 241 ح 16 .

«آنان که کافر شدند، ندا داده می شوند که: «خشم خدا، بزرگ تر از خشم شما به خودتان است. آن جا که به ایمان، فرا خوانده شدید و کفر ورزیدید»» .

«اوست آن که شما را در زمین، جانشین قرار داد. پس هر کس کافر شود، کفرش بر ضدّ خود اوست و کفر کافران، در نزد خدا، جز بر خشم نمی افزاید، و کفر کافران برای آنان، جز خسارت به بار نمی آورد» .

حدیث امام صادق علیه السلام_ در بیان نوع پنجم از انواع کفر در کتاب خداوند عز و جل _ . . . گونه پنجم کفر، کفر [به معنای] بیزاری جُستن است. از این گونه است، این فرموده خداوند عز و جل که از قول ابراهیم علیه السلام بازگو می کند: «به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما، دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید» .

صفات الشیعة_ به نقل از علاء بن فضیل _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس کافری را دوست بدارد، در حقیقت، خدا را دشمن داشته است و هر کس کافری را دشمن بدارد، در حقیقت، خدا را دوست داشته است» . سپس فرمود: «دوستِ دشمن خدا، دشمن خداست» .

امام صادق علیه السلام: هر کسی که به خاطر دین دوستی و دشمنی نرزد، دین ندارد .

الکافی_ به نقل از فضیل بن یسار _ : از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مهروورزی و دشمن داشتن، از ایمان است؟ فرمود: «آیا ایمان، چیزی جز دوستی و دشمنی است؟» . سپس این آیه را تلاوت فرمود: «خدا، ایمان را برای شما، دوست داشتی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین اند]، ره یافتگان اند» .

ب _ أعداءُ اللّٰهالإمام زين العابدين عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ لِوُلْدِهِ _ :اللّٰهُمَّ وَمَنْ عَلَيَّ بِبِقَاءِ وُلْدِي ، وَإِصْلَاحِهِمْ لِي ، وَإِمْتَاعِي بِهِمْ . إلهي امدد لي في أعمارهم ، وزد لي في آجالهم ، ورب لي صدغيرهم ، وقو لي صدعيفهم ، وأصيح لي أبدانهم وأديانهم وأخلاقهم ، وعافهم في أنفسهم وفي جوارحهم وفي كل ما عنيت به من أمرهم ، وأدر لي وعلى يدي أرزاقهم ، واجعلهم أبرارا أتقياء ، بصرأ سامعين مطيعين لك ، ولأوليائك مجيبين مناصحين ، ولجميع أعدائك معاندين ومبغضين ، آمين . (1)

الإمام الباقر عليه السلام : لو صُمتُ النَّهَارَ لَا أَفْطِرُ ، وَصَلَّيْتُ اللَّيْلَ لَا أَفْتُرُ ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِلْقًا عِلْقًا (2) ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِي قَلْبِي مَحَبَّةٌ لِأَوْلِيَائِهِ وَلَا بَغْضَةٌ لِأَعْدَائِهِ ، مَا نَفَعَنِي ذَلِكَ شَيْئًا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ ، وَأَبْغَضَ عَدُوَّهُ ؛ لَمْ يُبْغِضْهُ لِوَتْرٍ (4) وَتَرَهُ فِي الدُّنْيَا ، ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمِثْلِ زَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوبًا ؛ كَفَّرَهَا اللَّهُ لَهُ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام : حُبُّ أَوْلِيَائِ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبٌ ، وَكَذَلِكَ بُغْضُ أَعْدَاءِ اللَّهِ ، وَالْبَرَاءَةُ مِنْهُمْ وَمِنْ أُمَّتِهِمْ . (6)

1- .الصحيفة السجّادية : ص 105 الدعاء 25 ، المصباح للكفعمي : ص 218 .

2- .العَلْقُ : النَّفِيسُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (لسان العرب : ج 10 ص 268 «علق»).

3- .تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 321 .

4- .الْوِتْرُ : الْجِنَايَةُ الَّتِي يَجْنِيهَا الرَّجُلُ عَلَى غَيْرِهِ ، مِنْ قَتْلِ أَوْ نَهْبِ أَوْ سَبِي (النهاية : ج 5 ص 148 «وتر»).

5- .المحاسن : ج 1 ص 413 ح 945 عن حسين بن مصعب ، بحار الأنوار : ج 69 ص 238 ح 11 .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 124 ح 1 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 10 ص 356 ح 1 .

ب - دشمنان خدا

ب _ دشمنان خدا امام زین العابدین علیه السلام - از دعای ایشان در حقّ فرزندانِش _ : بار خدایا! بر من مَتّ گذار و فرزندانم را برایم باقی بدار و آنان را برایم صالح ، قرار ده و مرا از ایشان ، بهره مند گردان . معبودا! عمرشان را برایم دراز گردان و بر زندگی شان ، بیفزای . خُردشان را برایم پرورش ده و ناتوانشان را توانا ساز و تن و دین و اخلاقشان را به سلامت دار و به جان هایشان و اندام هایشان و در همه امورشان که به من مربوط می شود ، عافیت ببخش و روزی هایشان را برای من و با دستن من ، پیوسته برسان و آنان را انسان های نیک و پرهیزگار و بینا و شنوا و فرمان بُردار خودت ، و دوستدارِ يك دلِ اولیایت و دشمنانِ سرسخت و کینه توز دشمنانت قرار ده . آمین !

امام باقر علیه السلام : اگر همه روزها را روزه بگیرم و شب ها را بی هیچ [وقفه و] سستی ای نماز بگذارم و اموالم را انبان انبان ، در راه خدا انفاق کنم ؛ اما در دلم محبّت اولیای او و نفرت از دشمنانش نباشد ، آن همه ، به من هیچ سودی نمی بخشد .

امام صادق علیه السلام : هر کس خدا را دوست بدارد و با دشمن او کین ورزد و این دشمنی و کین ورزی او به خاطر جنایت و ستمی نباشد که [آن شخص] در دنیا به او کرده است (یعنی به خاطر کینه شخصی نباشد) ، چنانچه روز قیامت با گناهانی به اندازه کفِ دریا بیاید ، خداوند ، همه آنها را بر او می بخشد .

امام رضا علیه السلام : دوست داشتن اولیای خداوند متعال ، واجب است ؛ همچنین دشمن داشتن دشمنان خدا و بیزاری جستن از آنان و از پیشوایانشان .

ج_ المُبتدِعُ رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَعْرَضَ عَن صَاحِبِ بَدْعَةٍ بَغِضًا لَهُ فِي اللَّهِ، مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَعْرَضَ عَن صَاحِبِ بَدْعَةٍ بَغِضًا لَهُ، مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَقِينًا وَرِضًا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا رَأَيْتُمْ صَاحِبَ بَدْعَةٍ فَاكْفَهَرُوا (3) فِي وَجْهِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كُلَّ مُبْتَدِعٍ. (4)

د_ الظَّالِمُ الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ، وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ، وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ، وَالْفِظْوَا بِاللِسَانِ نَتِّكُمْ، وَصَدِّكُوا بِهَا جِبَاهَهُمْ، وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، فَإِنْ اتَّعَظُوا وَإِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَتَّعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (5) هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ، وَأَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ، غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا، وَلَا بَاغِينَ مَالًا، وَلَا مُرِيدِينَ بِظُلْمٍ ظَفْرًا، حَتَّى يَقِثُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَيَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ. (6)

- 1- تاريخ بغداد: ج 10 ص 264 الرقم 5378 عن ابن عمر، كنز العمال: ج 3 ص 82 ح 5599.
- 2- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 116.
- 3- اكْفَهَرَّ: إِذَا عَبَسَ (الصَّحاح: ج 2 ص 809 «كفهر»).
- 4- تاريخ دمشق: ج 43 ص 337 ح 9207 عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 388 ح 1676.
- 5- الشورى: 42.
- 6- الكافي: ج 5 ص 56 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 181 ح 372، عوالي اللآلي: ج 3 ص 189 ح 25 كلَّها عن جابر.

ج - بدعت گذار

د - ستمگر

ج_ بدعت گذار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از بدعت گذاری روی گرداند و انگیزه اش کینه [و نفرت] از او به خاطر خدا باشد ، خداوند ، قلب او را از آرامش و ایمان ، آکنده می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از سر کینه [و نفرت] از صاحب بدعتی (بدعت گذار / پیرو بدعت) روی گرداند ، خداوند ، دل او را آکنده از یقین و خشنودی می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بدعت گذاری را دیدید ، به او رو تَرش کنید ؛ زیرا خداوند ، بدعت گذاران را دشمن می دارد .

د_ ستمگرامام باقر علیه السلام: امر به معروف و نهی از منکر کردن ، راه پیامبران و روش صالحان است و [وظیفه و] فریضه بزرگی است که به واسطه آن ، [دیگر] فرائض بر پا می شوند و راه ها ، (1) امن و درآمدها ، حلال می گردند و مظالم (حقوق و اموال به ناحق گرفته شده دیگران) ، باز گردانیده می شوند ، زمین آباد می شود ، از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها [ی دین و دنیا] سامان می یابد . پس با دل هایتان ، انکار کنید و با زبان هایتان ، اظهار نمایید و بر پیشانی هایشان بکوبید و در راه خدا ، از سرزنش هیچ سرزنشگری نترسید . اگر نصیحت پذیرفتند و به راه حق ، باز گشتند که هیچ ؛ «زیرا راه [نکوهش] ، تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در [روی] زمین ، به ناحق ، سر بر می دارند . آنان ، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت» ، و در غیر این صورت [، اگر به راه نیامدند] ، با بدن هایتان با آنان جهاد کنید و در دل دشمنشان بدارید ، بی آن که طالب قدرتی باشید یا جویای مال و ثروتی یا خواهان پیروز شدن به ستم ، تا این که به فرمان خدا ، باز گردند و راه اطاعت از او را در پیش گیرند .

1- یا: راه ها [ی دین] ، از [بدعت و] دستبرد بدعت گذاران ، در امان می مانند .

هـ _ الفاسقُ مُرسولُ الله صلى الله عليه وآله قالَ عيسى بنُ مريمَ لِلْحَوَارِيِّينَ : تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ وَتَقَرَّبُوا إِلَيْهِ . قالوا : يا رُوحَ اللَّهِ ، بِمَاذَا تَتَحَبَّبُ إِلَى اللَّهِ وَتَتَقَرَّبُ ؟ قالَ : بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي ، وَالتَّسْوِئَةِ بِرِضَا اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام : دارِ الفاسِقِ عَن دِينِكَ ، وَأَبْغِضْهُ بِقَلْبِكَ ، وَزَايِلْهُ بِأَعْمَالِكَ ، لِيَلَّا تَكُونَ مِثْلَهُ . (2)

عنه عليه السلام : أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ : ... شَتَانُ الْفَاسِقِ . (3)

عنه عليه السلام : الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ : عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ ... وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ ، وَالتَّهْيِئَةِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَالصَّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ ، وَشِدَّةِ نَأَنِ الْفَاسِقِينَ ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شِدَّةً ظَهَرَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْكَافِرِينَ ، وَمَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ ، وَمَنْ شَتَى الْفَاسِقِينَ وَعَظَبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام _ فِي الدُّعَاءِ _ : أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ مَنْ قَامَ بِأَمْرِكَ ، وَعَانَدَ عَدُوَّكَ ، وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ ، وَصَبَرَ عَلَى الْأَخْذِ بِكِتَابِكَ ، مُجِبًّا لِأَهْلِ طَاعَتِكَ ، مُبْغِضًا لِأَهْلِ مَعْصِيَتِكَ . (5)

1- .تحف العقول : ص 44 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 235 ، إرشاد القلوب : ص 77 كلاهما من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 147 ح 60 ؛ ربيع الأبرار : ج 1 ص 483 من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 3 ص 65 ح 5518 نقلاً عن ابن شاهين في الأفراد عن ابن مسعود وكلاهما نحوه .

2- .الأمالى للمفيد : ص 222 ح 1 ، الأمالى للطوسي : ص 8 ح 8 كلاهما عن الفجيع العقيلي عن الإمام الحسن عليه السلام ، كشف الغمّة : ج 2 ص 162 عن الإمام الحسن عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 42 ص 203 ح 7 .

3- .تنبيه الغافلين : ص 95 ح 91 .

4- .نهج البلاغة : الحكمة 31 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 615 عن سليم بن قيس ، بحار الأنوار : ج 68 ص 348 ح 17 ؛ تاريخ دمشق : ج 42 ص 515 عن قبيصة بن جابر الأسدي ، المناقب للخوارزمي : ص 372 ح 390 عن العلاء بن عبد الرحمن نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 286 ح 1388 .

5- .مصباح المتهجد : ص 135 ح 219 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 240 ح 50 .

ه - گنهکار (/ منحرف از دین)

ه _ گنهکار (/ منحرف از دین) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عیسی بن مریم علیه السلام به حواریان فرمود : «خود را محبوب خدا گردانید و به او تقرّب جوید» . گفتند : ای روح خدا ! به چه وسیله ، خود را محبوب خدا گردانیم و تقرّب جویم ؟ فرمود : «با دشمن داشتن گنه پیشگان . با ناخشنودی از آنان ، خشنودی خدا را بجوید» .

امام علی علیه السلام : با شخص منحرف از دینت ، مدارا کن . در دلت ، او را دشمن بدار و با کردار هایت ، از او جدا شو تا مانند او نباشی .

امام علی علیه السلام : برترین اعمال ، . . . دشمن داشتن شخص گنه پیشه (/ منحرف) است .

امام علی علیه السلام : ایمان ، بر چهار ستون استوار است : بر شکیبایی ، یقین ، عدل و جهاد ... و جهاد ، بر چهار شاخه است : امر به معروف ، و نهی از منکر ، و پایداری [و شجاعت] در رزمگاه ها ، و کین ورزی با گنه پیشگان (/ منحرفان) ؛ زیرا کسی که امر به معروف کند ، پشت مؤمنان را محکم ساخته است ، و کسی که نهی از منکر کند ، بینی کافران را به خاک مالیده است ، و کسی که در رزمگاه ها پایداری کند ، وظیفه خود را انجام داده است ، و کسی که با گنه پیشگان (/ منحرفان) ؛ کینه ورزد و برای خدا [بر آنها] خشم گیرد ، خداوند نیز برای او خشم می گیرد و روز قیامت ، خشنودش می گرداند .

امام زین العابدین علیه السلام _ در دعا _ : بار خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به حقّ کسی که او را به کار گرفتی ، کسی که فرمان تو را به پا داشت و با دشمنت ، دشمنی ورزید و به ریسمانت ، چنگ زد و در عمل به کتابت ، شکیبایی ورزید و دوستدارِ اهل طاعت تو بود و دشمنِ اهل معصیت .

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ ارزُقني من فضلك مالا طيبا كثيرا فاضلا لا يطغيني، وتجارة نامية مباركة لا تلهيني، وقدرة على عبادتك، وصبرا على العمل بطاعتك، والقول بالحق والصدق في المواطن كلها، وشنان الفاسقين. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إذا أردت أن تعلم أن فيك خيرا فانظر إلى قلبك؛ فإن كان يحب أهل طاعة الله ويغض أهل معصيته ففك خير والله يحبك، وإن كان يغض أهل طاعة الله ويحب أهل معصيته فليس فيك خير والله يغضك، والمرء مع من أحب. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: طلبت حب الله عز وجل، فوجدته في بغض أهل المعاصي. (3)

عنه عليه السلام: حب الأبرار للأبرار ثواب للأبرار، وحب الفجار للأبرار فضيلة للأبرار، وبغض الفجار للأبرار، وبغض الأبرار للفجار خزي على الفجار. (4)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 133 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

2- الكافي: ج 2 ص 126 ح 11، مصادقة الإخوان: ص 156 ح 3، علل الشرائع: ص 117 ح 16، المحاسن: ج 1 ص 410 ح 935 وفيه «ففيك شر» بدل «فليس فيك خير» وكلها عن جابر الجعفي، مشكاة الأنوار: ص 217 ح 595، بحار الأنوار: ج 69 ص 247 ح 22.

3- مستدرک الوسائل: ج 12 ص 173 ح 13810 نقلاً عن مجموعة الشهيد.

4- الكافي: ج 2 ص 640 ح 6، الاختصاص: ص 239 كلاهما عن عمّار بن موسى، مصادقة الإخوان: ص 157 ح 4 نحوه، المحاسن: ج 1 ص 414 ح 949 كلاهما عن عبد الله بن القاسم الجعفري، تحف العقول: ص 487 عن الإمام العسكري عليه السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 279 ح 4.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! از فضل خود، به من مال حلال فراوان و افزونی که مرا به سرکشی نکشاند، و تجارت فزاینده و پُربرکتی که سرگرم و غافلم نسازد، و توانایی بر عبادتت، و شکیبایی در عمل به طاعتت، و حق گویی، و پایداری در رزمگاه ها، و نفرت از گنه پیشگان (منحرفان)، روزی کن.

امام باقر علیه السلام: هر گاه خواستی بدانی که در تو خیری هست، به دلت بنگر. اگر اهل طاعت خدا را دوست داشت و از اهل معصیت او نفرت داشت، پس در تو خیر هست و خدا هم تو را دوست می دارد؛ اما اگر از اهل طاعت خدا، نفرت داشت و اهل معصیت او را دوست داشت، پس در تو خیری نیست و خدا هم تو را مبعوض می دارد. انسان با کسی است که دوستش دارد.

امام صادق علیه السلام: محبت خداوند عز و جل را جستم، آن را در نفرت از گنهکاران یافتم.

امام صادق علیه السلام: محبت نیکان به نیکان، پاداشی برای نیکان است و محبت ورزیدن بدان به نیکان، فضیلتی برای نیکان است. نفرت بدان از نیکان، زیوری برای نیکان است و نفرت نیکان از بدان، [مایه] خواری و رسوایی بدان است.

و_ العالمُ غَيْرُ العامِلِ لكتاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله_ لابن مسعودٍ_ : يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُهُم بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (2) يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، لَا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ عَنْ نَفْسِهِ ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» . (3)

ز_ مَنْ يَكْرَهُ الْمَعْرُوفَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى ذِي الْقَرْنَيْنِ : . . . مَنْ رَأَيْتَنِي كَرِهْتَ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ وَبَغَضْتَ إِلَى النَّاسِ الطَّلَبَ إِلَيْهِ فَلَبِغْضُهُ ، وَ لَا تَتَوَلَّهُ ؛ فَإِنَّهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتُ . (4)

ح_ طَالِبُ مَعَايِبِ النَّاسِ إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِيَكُنْ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَأَبْعَدُهُمْ مِنْكَ ، أَطْلَبْتَهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ . (5)

1- .الصف: 2 و 3 .

2- .البقرة: 44 .

3- .مكارم الأخلاق: ج 2 ص 360 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ج 77 ص 109 ح 1 .

4- .الفردوس: ج 1 ص 144 ح 515 عن عبد الله المزني، كنز العمال: ج 6 ص 441 ح 16451 .

5- .غرر الحكم: ج 5 ص 50 ح 7378 .

و - عالم بی عمل

ز - کسی که نیکی را ناخوش می دارد

ح - عیبجوی مردمان

و - عالم بی عمل قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به ابن مسعود - : ای پسر مسعود! از کسانی نباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند ، اما خود از آن غافل اند . خداوند متعال می فرماید : « آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟! » . ای پسر مسعود! از کسانی نباش که بر مردم سخت ، اما بر خود آسان می گیرند . خداوند متعال می فرماید : « چرا آنچه را انجام نمی دهید ، می گوئید؟! » .

ز - کسی که نیکی را ناخوش می دارد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به ذو القرنین ، وحی فرمود که : « ... هر کس را دیدی که من ، نیکی را نزد او ناخوشایند ساخته ام و درخواست از او را منفور مردمان گردانیده ام ، منفورش بدار و دوستش مگیر ؛ زیرا او از بدترین مخلوقات است که من آفریده ام » .

ح - عیبجوی مردمان امام علی علیه السلام : باید منفورترین مردمان نزد تو و دورترینشان از تو ، کسی باشد که پیش از همه ، از مردمان ، عیبجویی می کند . (1)

1- عیبجویی از مردم و افشاگری و رُسواسازی ، از آن دسته صفات رذیله اخلاقی است که در قرآن کریم نیز (از جمله در : احزاب : آیه 60 ، قلم : آیه 11) به شدت ، نهی شده است . در این باره ، ر . ک : فرهنگ قرآن : ج 13 (مدخل «عیبجویی») . نیز ، ر . ک : همین دانش نامه : ج 16 ص 116 و 134 (بهتان / حدیث 15 و 40 _ 43) .

ط _ أهل الدنيا الإمام علي عليه السلام_ في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله _ قال الله تعالى : ... يا أحمد ، أبغض الدنيا وأهلها ، وأحب الآخرة وأهلها . قال : يا رب ، ومن أهل الدنيا ومن أهل الآخرة؟ قال : أهل الدنيا من كثرة أكله ، وضيقه ، ونومه ، وغضبه .

(1)

ي _ من أبغضه الله الإمام علي عليه السلام : لا يكمل إيمان عبد حتى يحب من أحبه الله سبحانه ، ويغض من أبغضه الله سبحانه . (2)

6 / 2 ما ينبغي بغضه هـ _ الدنيا تاريخ بغداد عن ربي بن خراش : جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله ، ذلني على عمل يحبني الله عليه ويحبني الناس . فقال : إذا أردت أن يحبك الله فأبغض الدنيا ، وإذا أردت أن يحبك الناس فما كان عندك من فضولها فأنبذه إليهم . (3)

1- إرشاد القلوب : ص 199 _ 201 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 23 ح 6 .

2- غرر الحكم : ج 6 ص 417 ح 10849 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 543 ح 10083 وفيه «لله» بدل «الله» في الموضوعين .

3- تاريخ بغداد : ج 7 ص 270 الرقم 3754 ، البداية والنهاية : ج 10 ص 137 ، كنز العمال : ج 3 ص 182 ح 6067 .

ط - اهل دنیا**ی - کسی که مبعوض خداست****6 / 2 چیزهایی که دشمن داشتن آنها سزاوار است****الف - دنیا**

ط - اهل دنیا امام علی علیه السلام در یادکرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله - : خدای متعال فرمود: «... ای احمد! دنیا و اهل آن را دشمن بدار، و آخرت و اهل آن را دوست بدار». گفت: پروردگارا! چه کسی اهل دنیا و چه کسی اهل آخرت است؟ فرمود: «اهل دنیا، کسی است که پُر خور و خنده و خواب و خشم باشد».

ی - کسی که مبعوض خداست امام علی علیه السلام: ایمان هیچ بنده ای کامل نباشد تا آن گاه که هر کسی را که خداوند سبحان دوستش دارد، دوست بدارد و هر کسی را که خداوند سبحان دشمن می دارد، دشمن بدارد.

6 / 2 چیزهایی که دشمن داشتن آنها سزاوار استالف - دنیا تاریخ بغداد - به نقل از ربیع بن خَراش - : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! مرا به کاری راه نمایی فرما که به خاطر آن، خدا و مردم، مرا دوست بدارند. فرمود: «اگر می خواهی خدا، تو را دوست بدارد، دنیا را دشمن بدار، و اگر می خواهی مردم دوست بدارند، مازاد داشته هایت را به آنان بده».

الإمام عليّ عليه السلام في وصف النبيّ صلى الله عليه وآله - ولقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله كافٍ لك في الأسوة، ودليلٌ لك على ذمّ الدنيا وعيبيها، وكثرة مخازيها ومساويها، إذ قبضت عنه أطرافها، ووطئت لغيره أكنافها (1)، وفطم عن رضاعها، وزوي عن زخارفها . . . فتأس بنبيك الأطيب الأطهر صلى الله عليه وآله، فإن فيه أسوة لمن تأسى، وعزاء لمن تعزى. وأحب العباد إلى الله المتأسّي بنبيّه والمقتصّ لأثره، فضمّ الدنيا قضمًا، ولم يعرها طرفًا، أهضم أهل الدنيا كشحًا (2)، وأخمصهم (3) من الدنيا بطنًا، عرضت عليه الدنيا فأبى أن يقبلها، وعلم أن الله سبحانه أبغض شيئا فأبغضه، وحقر شيئا فحقره، وصغر شيئا فصغره. ولو لم يكن فينا إلا حبنا ما أبغض الله ورسوله وتعظيمنا ما صغر الله ورسوله، لكفى به شقاقا لله ومحادّة (4) عن أمر الله. ولقد كان صلى الله عليه وآله يأكل على الأرض، ويجلس جلسة العبد، ويخصف بيده نعله، ويرقع بيده ثوبه، ويركب الحمار العاري ويردف خلفه، ويكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول: يا فلانة - لاءحدى أرواحه - غيبه عني، فإني إذا نظرت إليه ذكرت الدنيا وزخارفها. فأعرض عن الدنيا بقلبه، وأمات ذكرها من نفسه، وأحب أن تغيب زينتها عن عينه، لكيلا يتخذ منها رياشا، ولا يعتدّها قرارا، ولا يرجو فيها مقاما؛ فأخرجها من النفس، وأشخصها عن القلب، وغيبها عن البصر. وكذلك من أبغض شيئا أبغض أن ينظر إليه وأن يذكر عنده. (5)

1- الكنف: الجانب (الصحاح: ج 4 ص 1424 «كف»).

2- يقال: أهضم الكشحين: أي دقيق الخصرين (راجع: النهاية: ج 4 ص 176 «كشح»). وهو هنا كناية عن قلة طعامه صلى الله عليه وآله و آله وزهده في الدنيا ولذاتها.

3- الخمص: الجوع، ورجل خمصان وخميص: إذا كان ضامر البطن (النهاية: ج 2 ص 80 «خمص»).

4- المحادّة: المعادة والمخالفة (النهاية: ج 1 ص 353 «حد»).

5- نهج البلاغة: الخطبة 160، بحار الأنوار: ج 16 ص 284 ح 136.

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله _ : [زندگی] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خود ، برای تو الگویی بسنده است و دلیلی برای تو بر نکوهیدگی و عیبناکی دنیا و انبوهی ننگ ها و بدی های آن است ؛ چرا که دنیا ، از او گرفته شد و برای دیگران ، فراهم گشت . از شیر [مادر] دنیا ، باز گرفته شد و از زرق و برق آن ، دور نگه داشته شد پس به پیامبرت _ که از همه پاک تر و وارسته تر است _ تأسّی بجوی که در او الگویی است برای هر که در پی الگوست و [مایه] شکیبایی برای هر که خواهان شکیبایی [در برابر از دست دادن دنیا] است . محبوب ترین بندگان در نزد خداوند ، کسی است که به پیامبرش تأسّی بجوید و از او پیروی کند . او از دنیا چندان نخورد که دهان را پُر کند ، و بدان چندان ننگریست که [حتّی] گوشه چشمی بدان افکند . پهلوهایش ، از همه لاغرتر و شکمش ، از همه تهی تر بود . دنیا به او پیشنهاد شد ؛ امّا از پذیرفتنش سر باز زد . دانست که خدای سبحان ، چیزی (علاقه مندی به دنیا) را دشمن می دارد ، او هم آن را دشمن گرفت ، و [دانست] چیزی را خوار می دارد ، او هم آن را خوار داشت ، و [دانست] چیزی را خُرد می شمارد ، او هم آن را خُرد شمرد . اگر در ما هیچ [عیبی] نبود ، جز همین که آنچه را خدا و پیامبر او دشمن داشته اند ، دوست داشته باشیم و آنچه را خدا و پیامبرش خُرد شمرده اند ، بزرگ شماریم ، همین ، خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی بود . او روی زمین [بدون فرش] ، غذا می خورد و چون بردگان می نشست و با دست خود ، کفشش را می دوخت و با دست خود ، جامه اش را وصله می زد و بر الاغ برهنه ، سوار می شد و يك نفر را هم در تَرَك خود می نشاند . پرده ای نگارین بر درِ اتاقش آویخته دید ، به همسرش فرمود : «فلانی! این را از برابر چشم من ، دور کن ؛ زیرا هر گاه چشمم به آن می افتد ، به یاد دنیا و زیورهای آن می افتم» . آری! او از صمیم دل ، از دنیا روی برتافت و یاد آن را در جان خویش میراند و دوست داشت که زیب و زیور دنیا ، از برابر چشمش دور باشد تا از آن ، جامه ای زیبا تهیه نکند و دنیا را جای ماندن نداند و به اقامت در آن ، امیدوار نشود . پس دنیا را از جان خویش به در کرد و آن را از دل دور ساخت و از چشمش پنهان داشت . آری! این چنین است کسی که چیزی را دشمن می دارد ، از نگاه کردن به آن و از این که نام آن در حضور او برده شود ، نفرت دارد .

الكافي عن محمد بن مسلم: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا. (1)

عيسى عليه السلام- لَمَّا سُئِلَ عَنْ عَمَلٍ يُوْرِثُ مَحَبَّةَ اللَّهِ-: أَبْغَضُوا الدُّنْيَا يُحِبِّكُمْ اللَّهُ. (2)

راجع: ص 62 ح 146 .

ب- المألإمام علي عليه السلام: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَبْدًا، بَغَّضَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَقَصَّرَ مِنْهُ الْأَمَالَ. (3)

ج- الأملاإمام علي عليه السلام: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ. (4)

1- الكافي: ج 2 ص 130 ح 11 و ص 317 ح 8، مشكاة الأنوار: ص 465 ح 1555، بحار الأنوار: ج 73 ص 19 ح 9.

2- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 134، بحار الأنوار: ج 14 ص 328 ح 55.

3- غرر الحكم: ج 3 ص 166 ح 4110، عيون الحكم والمواعظ: ص 133 ح 2983.

4- نهج البلاغة: الحكمة 334، بحار الأنوار: ج 73 ص 167 ح 29.

ب - مال

ج - آرزو

الكافی_ به نقل از محمد بن مسلم_ : از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد : کدام کار ، نزد خدا برتر است ؟ فرمود : «بعد از شناخت خداوند عز و جل و شناخت پیامبر او ، هیچ عملی برتر از مبعوض داشتن دنیا نیست» .

عیسی علیه السلام_ در پاسخ به سؤال از عملی که دوستی خدا را به بار می آورد_ : دنیا را دشمن بدارید تا خدا ، شما را دوست بدارد .

ر . ك : ص 63 ح 146 .

ب _ مالا امام علی علیه السلام : هر گاه خدا ، بنده ای را دوست داشته باشد ، مال و ثروت را منفور او می گرداند و آرزوهایش را کوتاه می سازد .

ج _ آرزو امام علی علیه السلام : اگر بنده ، اجل و فرجام آن را ببیند ، بی گمان ، آرزو و فریب آن را دشمن می دارد .

عنه عليه السلام: لَوِ رَأَى الْعَبْدُ أَجْلَهُ وَسُرِعَتْهُ إِلَيْهِ ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ ، وَتَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا . (1)

د _ ما أَبْغَضَهُ اللَّهُ عز و جل وَرَسُولُهُ رسول الله صلى الله عليه وآله : أَوْصِيَكُمْ أَنْ تُحِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ ، وَتُبْغِضُوا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ . (2)

كنز العمال عن خالد بن الوليد : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : ... أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ . قَالَ : أَحِبَّ مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَبْغَضَ مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ . (3)

الإمام علي عليه السلام : هُوَ لَاءِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءُ وَأَوْلِيَاءُ ، تَنَزَّهُوا عَنِ الدُّنْيَا ، وَزَهَّدُوا فِيهَا زَهْدَهُمْ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيهِ مِنْهَا ، وَأَبْغَضُوا مَا أَبْغَضَ ، وَصَغَرُوا مَا صَغَرَ . (4)

عنه عليه السلام : اللَّهُمَّ لَا تُحِبِّبْ إِلَيَّ مَا أَبْغَضْتَ ، وَلَا تُبْغِضْ إِلَيَّ مَا أَحَبَبْتَ . (5)

راجع : ص 58 ح 137 .

-
- 1- الأُمالي للمفيد : ص 309 ح 8 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 39 ح 120 ، الأُمالي للطوسي : ص 79 ح 115 كلَّها عن داوود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 235 ح 137 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 95 ح 79 .
 - 2- مستدرک الوسائل : ج 12 ص 54 ح 13496 نقلاً عن الراوندي في لب اللباب .
 - 3- كنز العمال : ج 16 ص 127 _ 129 ح 44154 نقلاً عن السيوطي .
 - 4- دستور معالم الحكم : ص 40 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 110 ح 109 نقلاً عن كتاب عيون الحكم والمواعظ .
 - 5- مهج الدعوات : ص 129 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 237 ح 6 .

د - چیزهایی که مبعوض خدا و پیامبر او هستند

امام علی علیه السلام: اگر بنده، آجل خود و سرعت آمدن آن به سوی خود را ببیند، بی گمان، آرزو را دشمن می دارد و دنیاطلبی را ترك می کند .

د - چیزهایی که مبعوض خدا و پیامبر او هستند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به شما سفارش می کنم که آنچه را خدا دوست می دارد، دوست بدارید و آنچه را مبعوض خداست، دشمن بدارید .

کنز العمال - به نقل از خالد بن ولید - : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : . . . دوست دارم که از دوستان خدا و پیامبر او باشم . فرمود : «آنچه را خدا و پیامبرش دوست دارند، دوست بدار و آنچه را که مبعوض خدا و پیامبر اوست، دشمن بدار» .

امام علی علیه السلام: این پیامبران خدا و برگزیدگان و اولیای او، از دنیا وارسته اند، و به آنچه از دنیا که خداوند متعال، آنان را به زهد بدان فرا خوانده، زهد ورزیده اند و آنچه را او دشمن داشته، دشمن داشته اند و آنچه را او کوچک شمرده، کوچک [و بی مقدار] شمرده اند .

امام علی علیه السلام: بار خدایا! آنچه را مبعوض توست، محبوب من مگردان و آنچه را محبوب توست، مبعوض من مدار .

ر . ك : ص 59 ح 137 .

3 / 6 ما يَنْبَغِي عِنْدَ الْبُغْضِ أ_ تَجَنَّبُ الظُّلْمَ الْكُتَابُ «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» . (1)

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» . (2)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا يَحِيفُ (3) عَلَى مَنْ يُبْغِضُ ، وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ . (4)

عنه عليه السلام- فِي وَصِيَّتِهِ لِمَعْقِلِ بْنِ قَيْسٍ حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ _ : فَإِذَا لَقَيْتَ الْعَدُوَّ فَكَيْفَ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًا ، وَلَا تَدُنْ مِنْ الْقَوْمِ دُنُوًّا مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشَبَ الْحَرْبَ ، وَلَا تَبَاعَدَ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي . وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَا نُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ . (5)

1- . المائدة : 8 .

2- . المائدة : 2 .

3- . حَافٍ يَحِيفُ : إِذَا جَارَ وَظَلَمَ (المصباح المنير : ص 159 «حاف»).

4- . الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص 580 ح 1199 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ عَنِ الْإِمَامِ الْهَادِي عَنِ آبَائِهِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، نَهَجَ الْبَلَاغَةَ : الْخُطْبَةُ 193 ، تَحْفَ الْعُقُولُ : ص 161 ، التَّمْحِيصُ : ص 74 ح 171 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 67 ص 311 ح 45 .

5- . نَهَجَ الْبَلَاغَةَ : الْكُتَابُ 12 ، وَقَعَةُ صَفَيْنَ : ص 153 عَنْ خَالِدِ بْنِ قَطَنِ وَفِيهِ «يَجْرِمَنَّكَ» بَدَلَ «يَحْمِلَنَّكُمْ» ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 32 ص 396 ح 367 ؛ تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ : ج 4 ص 567 عَنْ خَالِدِ بْنِ قَطَنِ وَفِيهِ «يَجْرِمَنَّكَ» بَدَلَ «يَحْمِلَنَّكُمْ» .

6 / 3 آنچه در دشمنی، سزاوار است

الف - اجتناب از ستم کردن

6 / 3 آنچه در دشمنی، سزاوار استالف _ اجتناب از ستم کردنقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! برای خدا، قیام کنید و به عدالت، گواهی دهید و مبادا دشمنی با گروهی، باعث شود که عدالت پیشه نکنید. عدالت بورزید که به پرهیزگاری نزدیک تر است، و از خدا پروا کنید، که خداوند به آنچه می کنید، داناست».

«مبادا دشمنی با قومی که شما را از ورود به مسجد الحرام، باز داشتند، وا دارد که تجاوز، پیشه کنید».

حدیثامام علی علیه السلام: مؤمن، به کسی که دشمنش می دارد، ستم نمی کند و به خاطر کسی که دوست دارد، مرتکب گناه نمی شود.

امام علی علیه السلام_ در سفارش ایشان به مَعْقِل بن قیس، آن گاه که او را به سوی [لشکر] شام، روانه کرد _ هر گاه با دشمن رو به رو شدی، در میانه یارانت بایست. نه به دشمن، نزدیک شو، همانند کسی که می خواهد [آتش] جنگ را شعله ور کند، و نه از آنان به سان کسی که از جنگ می ترسد، فاصله بگیر تا آن که فرمان من به تو برسد. کینه و دشمنی شما با آنان، وادارتان نکند که پیش از فرا خواندن آنان [به راه حق] و تمام کردن حجّت بر ایشان، با آنها بجنگید.

ب _ تَجَنَّبُ الْإِفْرَاطِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنَا مَا (1)، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا ، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنَا مَا ، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ قَوْمًا أَحَبُّوا قَوْمًا حَتَّى هَلَكُوا فِي مَحَبَّتِهِمْ ، فَلَا تَكُونُوا كَهُمْ . وَإِنْ قَوْمًا أَبْغَضُوا قَوْمًا حَتَّى هَلَكُوا فِي بُغْضِهِمْ ، فَلَا تَكُونُوا كَهُمْ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله _ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ _ : لَا يَغْرَقُ فِي بُغْضِهِ ، وَلَا يَهْلِكُ فِي مَحَبَّتِهِ . (4)

الإمام علي عليه السلام: لَا يَكُنْ حُبُّكَ كَلْفًا (5) ، وَلَا بُغْضُكَ تَلْفًا ؛ أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنَا مَا ، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنَا مَا . (6)

- 1- . أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنَا مَا : أَي حُبًّا مَقْتَصِدًا لَا إِفْرَاطَ فِيهِ ، وَإِضَافَةَ «مَا» إِلَيْهِ تَقْيِيدَ التَّقْلِيلِ (النهاية : ج 5 ص 284 «هون»).
- 2- . الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ : ص 622 ح 1285 عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَص 364 ح 767 عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ رَزِينَ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ ، نَهَجِ الْبَلَاغَةِ : الْحِكْمَةُ 268 ، تَحْفُ الْعُقُولِ : ص 201 وَفِيهِ «يَعْصِيكَ» بَدَلَ «يَكُونُ بَغِيضَكَ» ، الْجَعْفَرِيَّاتُ : ص 233 عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَكُلَّهَا عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُونِ إِسْنَادِ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 74 ص 177 ح 14 ؛ سَنَّ التِّرْمِذِيُّ : ج 4 ص 360 ح 1997 ، الْأَدَبُ الْمَفْرُودُ : ص 382 ح 1321 عَنْ عُبَيْدِ الْكِنْدِيِّ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُونِ إِسْنَادِ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، الْفَرْدُوسُ : ج 1 ص 435 ح 1771 عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُلَّهَا نَحْوَهُ ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 9 ص 24 ح 24742 .
- 3- . فَرْدُوسُ الْأَخْبَارِ : ج 1 ص 291 ح 919 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 9 ص 45 ح 24857 .
- 4- . التَّمَحْيِصُ : ص 75 ح 171 عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 67 ص 311 ح 45 .
- 5- . كَلْفَ الْأَمْرِ : إِذَا تَجَشَّعَ عَلَى مَسْقَعَةٍ وَعُسْرَةَ (لسان العرب : ج 9 ص 307 «كلف»).
- 6- . الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ : ص 703 ح 1505 عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 74 ص 178 ح 18 .

ب - اجتناب از زیاده روی

ب _ اجتناب از زیاده روی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دوستت را در حدّ اعتدال ، دوست بدار ؛ زیرا ممکن است که روزی دشمن تو شود ، و دشمنت را در حدّ اعتدال دشمن بدار ؛ زیرا ممکن است که روزی دوست تو شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عدّه ای ، عدّه ای را چنان دوست داشتند که در دوستی آنان به هلاکت در افتادند . شما از این عدّه مباشید . عدّه ای هم عدّه ای را چنان دشمن داشتند که در دشمنی و نفرت از آنان ، به هلاکت در افتادند . از این عدّه هم نباشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در ویژگی های مؤمن _ نه در کین ورزی اش غرق می شود ، نه در مهرورزی اش [چنان افراط و غلو می کند که] هلاک شود .

امام علی علیه السلام: نه دوست داشتنت ، سودایی باشد ، نه دشمنی ات ، نابود کننده ؛ بلکه دوست خود را در حدّ اعتدال، دوست بدار و دشمنت را در حدّ اعتدال، دشمن بدار .

ج - تَجَنَّبُ هَجْرَ الْمُؤْمِنِ 1 رسول الله صلى الله عليه وآله: إِثْمًا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ ، إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وِلَايَةٌ ، فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ ، كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ . (1)

1- .الكافي : ج 2 ص 345 ح 5 ، مصادقة الإخوان : ص 153 ح 1 ، منية المرید : ص 325 كلَّها عن داوود بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، إرشاد القلوب : ص 178 نحوه، بحار الأنوار : ج 75 ص 186 ح 5 .

ج - اجتناب از قهر کردن با مؤمن

ج - اجتناب از قهر کردن با مؤمنپيامبر خدا صلى الله عليه و آله :اگر دو مسلمان با هم قهر کنند و تا سه روز آشتی نکنند ، هر دو از اسلام ، خارج می شوند و میانشان ، هیچ پیوند دینی ای نیست ، و هر کدام از آنها در صحبت کردن [و آشتی] با برادرش پیشی گیرد، در روز حسابرسی ، زودتر به بهشت می رود.

عنه صلى الله عليه وآله: لا هجرة فوق ثلاثٍ (1). (2)

تاريخ دمشق عن أنس: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا هجرة بين المسلمين فوق ثلاثة أيامٍ - أو ثلاث ليالٍ - . (3)

الإمام علي عليه السلام: إذا أبغضت فلا تهجر . (4)

الكافي عن علي بن حديد عن عمه مرزم بن حكيم: كان عند أبي عبد الله عليه السلام رجلٌ من أصحابنا يُلقَّب شلقان (5)، وكان قد صيرَه في نَفَقَتِهِ، وكان سيئَ الخلقِ، فَهَجَرَهُ . (6) فَقَالَ لي يوماً: يا مرزَمُ، وتكلم عيسى؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَصَبْتَ، لا خَيْرَ في المَهَاجِرَةِ . (7)

1- . ظاهره أنه لو وقع بين أخوين من أهل الإيمان موجدة أو تقصير في حقوق العشرة والصحة، وأفضى ذلك إلى الهجرة، فالواجب عليهم أن لا يبقوا عليها فوق ثلاث ليالٍ، وأمّا الهجر في الثلاث فظاهره أنه معفو عنه، وسببه أن البشر لا يخلو عن غضب وسوء خلق، فسومح في تلك المدة، مع أن دلالة بحسب المفهوم وهي ضعيفة، وهذه الأخبار مختصة بغير أهل البدع والأهواء والمصرين على المعاصي لأن هجرهم مطلوب، وهو من أقسام النهي عن المنكر (بحار الأنوار: ج 75 ص 185).

2- . الكافي: ج 2 ص 344 ح 2 عن هشام بن الحكم عن الإمام الصادق عليه السلام، الخصال: ص 183 ح 250 عن أنس نحوه، مشكاة الأنوار: ص 365 ح 1192 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 75 ص 185 ح 2؛ مسند ابن حنبل: ج 3 ص 346 ح 9103، السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 369 ح 9161 كلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 9 ص 47 ح 14870 نقلاً عن الخرائطي في مساوي الأخلاق .

3- . تاريخ دمشق: ج 5 ص 88 ح 1193 و ج 9 ص 333 ح 2387 كلاهما عن أنس .

4- . غرر الحكم: ح 3980، عيون الحكم والمواعظ: ص 133 ح 3008 .

5- . شلقان لقب لعيسى بن أبي منصور (بحار الأنوار: ج 75 ص 186).

6- . قال العلامة الملجسي قدس سره: «فهجرة» أي بسبب سوء خلقه مع أصحاب أبي عبد الله عليه السلام - الذين كان مرزم منهم - هجر مرزم عيسى، فعبر عنه ابن حديد (الراوي) هكذا . وقال الشهيد الثاني رحمه الله: ولعل الصواب «فهجرته»، وقال بعض الأفاضل: أي فهجر عيسى أبا عبد الله بسبب سوء خلقه مع أصحاب أبي عبد الله الذين كان مرزم منهم (بحار الأنوار: ج 75 ص 186).

7- . الكافي: ج 2 ص 345 ح 4، بحار الأنوار: ج 75 ص 185 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بیش از سه روز، نباید قهر کرد. (1)

تاریخ دمشق_ به نقل از انس _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قهر کردن دو مسلمان با یکدیگر بیش از سه روز روا نیست یا [فرمود]: «سه شب» .

امام علی علیه السلام: هر گاه [کسی را] دشمن داشتی، [با وی] قهر مکن .

الکافی_ به نقل از علی بن حدید، از عمویش مُرازم بن حکیم _ مردی از شیعیان، [به نام عیسی و] ملقب به شَلْقَان، (2) در خانه امام صادق علیه السلام بود و امام علیه السلام خرجی او را می داد(/ او را ناظر مخارج خود قرار داده بود). وی مردی بداخلاق بود. لذا [من] با او قهر کردم [م]. (3) روزی امام علیه السلام به من فرمود: «ای مُرازم! آیا با عیسی صحبت می کنی [و آشتی کرده ای]؟». گفتم: آری. فرمود: «کار درستی می کنی. قهر کردن، خوب نیست» .

1- .ظاهر حدیث، این است که اگر میان دو برادر مؤمن، ناراحتی یا تقصیری در حقوق معاشرت و دوستی پیش آید و این امر به قهر کردن بینجامد، بر آنان واجب است که بیش از سه شب بر قهر خود باقی نمانند. اما قهر بودن در سه روز، ظاهراً، بخشوده است، علتش هم آن است که بشر، از خشم و بداخلاقی به دور نیست. بنا بر این، در این مدّت، اجازه داده شده است. این دلالت، بر حسب مفهوم بوده، دلالت ضعیفی است. البته این اخبار، به کسانی اختصاص دارد که اهل بدعت و فرقه گرایی و اصرار بر گناهان نباشند؛ چرا که قهر با این گونه افراد ودوری کردن از آنان، مطلوب و از اقسام نهی از منکر است.

2- .شَلْقَان، لقب عیسی بن منصور بوده است.

3- .عَلَّامه مجلسی می گوید: به سبب بداخلاقی عیسی با یاران امام صادق علیه السلام _ که مُرازم نیز یکی از ایشان بود _، مُرازم با عیسی قهر کرد. پس ابن حدید (راوی) این گونه تعبیر کرده است. شهید ثانی می گوید: شاید درستش این گونه باشد: «لذا با او قهر کردم». یکی از بزرگان، گفته است: یعنی امام صادق علیه السلام با عیسی، به سبب بداخلاقی اش با اصحاب امام علیه السلام _ که مُرازم نیز از جمله آنان بود _، قهر کرد.

د _ اِتِّقَاءُ مَنْ يُبْغِضُهُ الْقَلْبُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اِتَّقُوا مَنْ تُبْغِضُهُ قُلُوبُكُمْ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام : لَمَّا احْتَضَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ بَيْنَهُ حَسَنًا وَحُسَيْنًا وَابْنَ الْحَنَفِيَّةِ وَالْأَصَاغِرَ مِنْ وُلْدِهِ ، فَوَصَّاهُمْ : ... يَا بَنِيَّ ، إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ ، تَتَلَحَّظُ بِالمَوَدَّةِ وَتَتَسَاجَى بِهَا ، وَكَذَلِكَ هِيَ فِي البُغْضِ ؛ فَإِذَا أَحْبَبْتُمْ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ ، وَإِذَا أَبْغَضْتُمْ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ . (2)

الإمام علي عليه السلام _ فِي الحِكْمِ الْمَنَسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : اِحْذَرْ مَنْ تُبْغِضُهُ ؛ فَإِنَّ بُغْضَكَ لَهُ يَدْعُوكَ إِلَى الصَّنَجْرِ بِهِ ، وَقَلِيلُ الغَضَبِ كَثِيرٌ فِي أَدَى النَّفْسِ وَالْعَقْلِ ، وَالصَّنَجْرُ مُضَيِّقٌ لِلصَّدْرِ ، مُضْعِفٌ لِقُوى العَقْلِ . (3)

6 / 4 فَضَّلَ الصَّبْرَ عَلَى بُغْضِ الْأَشْرَارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكَ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبُرِ ، وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَصْبِ وَالبُخْلِ ، وَلَا الْمَحَبَّةَ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ السِّدِّينِ وَاتِّبَاعِ الْهُوَى ؛ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى ، وَصَبَرَ عَلَى الْبُغْضَةِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ ، وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ ، آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا مِمَّنْ صَدَّقَ بِهِ . (4)

1- الدرّة الباهرة : ص 20 ، نزهة الناظر : ص 98 ح 173 وفيه «تبغض» بدل «تبغضه» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 198 ح 34 .

2- الأُمالي للطوسي : ص 595 ح 1232 عن جابر بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 42 ص 247 ح 50 .

3- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 281 ح 231 .

4- الكافي : ج 2 ص 91 ح 12 عن العرزمي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 147 ح 8 .

د - بر حذر بودن از کسی که دل ، او را دشمن می دارد

6 / 4 ارزش شکیبایی در برابر کین ورزی بدان

د - بر حذر بودن از کسی که دل ، او را دشمن می دارد امام علی علیه السلام: بر حذر باشید از کسی که دل هایتان ، او را دشمن می دارد .

امام باقر علیه السلام: چون امیر مؤمنان علیه السلام به حال احتضار افتاد ، فرزندانش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ابن حنفیه و فرزندان کوچک ترش را جمع کرد و به آنان ، چنین سفارش فرمود: «... فرزندان عزیزم! دل ها [به سان] سپاه‌یانی صف آرایی شده هستند . از روی محبت به یکدیگر می نگرند و با همدیگر ، نجوا می کنند . در کین و نفرت نیز این گونه اند . پس هر گاه شخصی را بدون داشتن سابقه نیکی نسبت به شما دوست داشتید ، به وی امیدوار باشید ، و هر گاه کسی را بدون آن که پیش تر از او به شما بدی رسیده باشد ، دشمن داشتید ، از وی بر حذر باشید» .

امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان - از کسی که دشمنش می داری ، بر حذر باش ؛ زیرا نفرت تو از او ، تو را به رنجش و خشم نسبت به وی می کشاند . اندکی خشم ، برای آزردن جان و خرد ، بسیار است . رنجش و خشم ، سینه را تنگ و قوای خرد را ناتوان می سازد .

6 / 4 ارزش شکیبایی در برابر کین ورزی بدان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به زودی زمانی بر مردم می آید که در آن ، حکومت ، جز با کشتار و خودکامگی ، و ثروت ، جز با غصب و بخل ورزی ، و محبوبیت ، جز با کنار گذاشتن دین و پیروی از هوس ، به دست نمی آید . پس هر کس آن زمان را در یابد و با آن که می تواند ثروتمند شود ، بر ناداری خویش شکیبایی کند و با آن که می تواند محبوبیت به دست آورد ، بر نفرت و کین [مردم] شکیبایی ورزد و با آن که می تواند قدرت به چنگ آورد ، بر خواری [و بر کناری از قدرت] شکیبایی نماید ، خداوند ، ثواب پنجاه صدیق از صدیقانی که مرا تصدیق کرده اند ، به او عطا خواهد کرد .

الإمام الباقر صلى الله عليه وآله في كتابه إلى سَعْدِ الْخَيْرِ _ :إِعْلَمَ _ رَحِمَكَ اللَّهُ _ ، أَنَّهُ لَا تُنَالُ مَحَبَّةَ اللَّهِ إِلَّا بِبُغْضِ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ ، وَلَا وِلَايَتَهُ إِلَّا بِمُعَادَاتِهِمْ ، وَفَوْتُ ذَلِكَ قَلِيلٌ يَسِيرٌ لِدَرْكِ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ : إِنْ كُنْتُمْ أَحِبَّائِي وَإِخْوَانِي ، فَوَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ مِنَ النَّاسِ ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَسْتُمْ بِإِخْوَانِي . (2)

عنه عليه السلام :إِنَّ الْحَوَارِيِّينَ شَكَّوْا إِلَى عِيسَى مَا يَلْقَوْنَ مِنَ النَّاسِ وَشَدَّتَهُمْ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَزَالُوا مُبْغَضِينَ ، وَإِيمَانُهُمْ كَحَبَّةِ الْقَمْحِ ؛ مَا أَحْلَى مَذَاقَهَا ، وَأَكْثَرَ عَذَابَهَا ! (3)

-
- 1- .الكافي : ج 8 ص 56 ح 17 عن حمزة بن بزيع ، بحار الأنوار : ج 78 ص 363 ح 3 .
 - 2- .الأمالي للمفيد : ص 208 ح 43 عن ابن سنان ، المؤمن : ص 26 ح 42 عن عبد الأعلى بن أعين ، مشكاة الأنوار : ص 496 ح 1658 ، أعلام الدين : ص 436 والثلاثة الأخيرة من دون إسناد إلى عيسى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 324 ح 18 ؛ تاريخ دمشق : ج 47 ص 452 عن عمران بن سليمان من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .
 - 3- .المؤمن : ص 26 ح 41 ، مشكاة الأنوار : ص 496 ح 1659 نحوه .

امام باقر علیه السلام_ در نامه اش به سعد الخیر_ :خدایت رحمت کند! بدان که محبت خدا را به دست نمی توان آورد ، مگر از طریق کین ورزی با بسیاری از مردمان ، و به دوستی و ولایت او نمی توان رسید ، مگر با دشمنی کردن با آنان . این از دست دادن [مردم] در مقابل رسیدن به دوستی خدا ، در نظر کسانی که [به ارزش کار] آگاه اند ، بسیار ناچیز است .

امام صادق علیه السلام : مسیح علیه السلام به یارانش می فرمود : «اگر شما [به راستی] دوستان و برادران من هستید ، پس خویشتن را برای دشمنی و کین ورزی از جانب مردم ، آماده سازید ، [\(1\)](#) که اگر چنین نکنید ، برادران من نیستید» .

امام صادق علیه السلام : حواریان ، از آزارها و رنج هایی که از مردم می دیدند ، به عیسی علیه السلام شکوه کردند . عیسی علیه السلام فرمود : «مؤمنان ، همیشه مبغوض بوده اند و ایمان آنان ، همانند دانه گندم است که طعمش بس شیرین [و لذیذ] است ؛ اما عذاب بسیار می کشد» .

1- .به قول معروف : پیه کینه و دشمنی مردم را بر تن خود بمالید .

41. اشك ريختن

اشاره

41. اشك ريختن در آمد فصل يكم: گريه نكوهيد هفصل دوم: گريه پسنديد هفصل سوم: خاستگاه هاي گريه پسنديد هفصل چهارم: خشكيدگي چشم فصل پنجم: آثار گريستن از ترس خدا فصل ششم: اوقات و حالات شايسته براي گريستن يا وانمود كردن به آن فصل هفتم: گريستن پيامبران عليهم السلام و اوليا و مؤمنان فصل هشتم: گريه كردن بر مردگان فصل نهم: گريه كردن كودك فصل دهم: گريه كردن موجودات ديگر

درآمد

بکاء ، در لغت

تفاوت اشك و گریه

درآمدبکاء، در لغتکلمه «بکاء» مصدر است از ریشه «بکی» به معنای گریستن و اشك ریختن. ابن منظور در این باره می گوید: البُکاءُ يُقَصِّرُ وَيُمَدُّ، قَالَهُ الْفَرَّاءُ وَغَيْرُهُ، إِذَا مَدَدْتَ أَرَدْتَ الصَّوْتِ الَّذِي يَكُونُ مَعَ الْبُكَاءِ، وَإِذَا قَصَرْتَ أَرَدْتَ الدَّمْعَ وَخُرُوجَهَا. (1) بکاء، به گفته فرّاء و دیگران، با الف مقصور و ممدود، هر دو آمده است. با الف ممدود (بُکاء)، به معنای صدایی است که با گریه همراه باشد، و با الف مقصور (بُکاء)، به معنای اشك و خارج شدن آن است. بنا بر این نظریه، «بُکاء»، به معنای گریه صدادار و «بُکاء» به معنای گریه بی صداست.

تفاوت اشك و گریهنکته قابل توجه، این که هر اشك ریختنی، گریه نیست. برای روشن شدن تفاوت اشك و گریه، آشنایی با انواع طبیعی اشك در انسان، مفید است.

1- لسان العرب: ج 14 ص 82 (ماده «بکی»).

انواع اشك

انواع اشكاشك چشم، به سه نوع تقسیم شده است: 1. اشك پایه (Basal tears) در چشمان پستانداران سالم، قرنیه پیوسته (در طول 24 ساعت) توسط اشك های پایه، خیس و تغذیه می گردد. این اشك، موجب لغزنده شدن چشم ها و شستشوی آنها از ذرات خارجی می گردد. مایع اشك، حاوی: آب، موسین، چربی ها، لیزوزیم، لاکتوفرین، لیپوکالین، ایمنوگلوبولین ها، گلوکز، سدیم کلراید، کلراید پتاسیم، آنتی اکسیدان ها و برخی ویتامین هاست. 2. اشك واکنشی (Reflex tears) هر چیزی که موجب تحريك و یا خشك شدن چشم شود، می تواند تولید این نوع اشك را افزایش دهد. این نوع اشك، به طور غیر ارادی و در پاسخ به مواد محرک چشم، مانند: ذرات خارجی، گرد و غبار، آلرژن ها، پاتوژن ها و مواد محرک دیگری همچون: بخارات پیاز، گاز اشك آور و افشانه فلفل، ترشح می گردد. این اشك ها سعی می کنند که مواد محرک و آزار دهنده را از چشم ها پاک کنند. باد شدید و نور شدید خورشید نیز می تواند باعث تولید اشك واکنشی (رفلکس) گردند. 3. اشك احساسی یا گریه (Emotional tears / Crying) این اشك، هنگام احساساتی شدن انسان ها (استرس هیجانی) و یا به هنگام احساس درد فیزیکی (جسمی)، ترشح می گردد. آغازگرهای هیجانی این نوع اشك معمولاً خشم، اندوه، شادی، ترس، شوخ طبعی و ناکامی اند. ترکیبات شیمیایی این نوع اشك با ترکیبات دو اشك قبلی، متفاوت است و اشك احساسی، هورمون ها و پروتئین های بیشتری دارد. (1)

1- برابر برخی از گزارش ها علل گریه در افراد بزرگ سال عمدتاً شامل غم و اندوه (49%)، شادی و خوشی (21%)، خشم (10%)، همدردی (7%)، اضطراب (5%) و ترس (4%) است.

بکاء در قرآن و حدیث

1. گریه، نیاز فطری

روشن است آنچه در این مبحث بررسی می‌گردد، اشک به معنای سوم یعنی اشک احساسی یا گریه است.

بکاء، در قرآن و حدیث کلمه «بکاء» در قرآن و حدیث، نه تنها در مورد انسان، بلکه در مورد فرشتگان، شیطان، زمین، آسمان، کوه‌ها، جنبدگان، پرندگان و... به کار رفته است و این، نشان می‌دهد که مفهوم این کلمه در متون اسلامی، گسترده‌تر از مفهوم لغوی آن در مورد انسان است. برای آشنایی با موضوع گریه از منظر قرآن و حدیث، پیش از طرح متن آیات و احادیث، این نکات قابل توجه اند:

1. گریه، نیاز فطری گریه مانند خنده، از نیازهای طبیعی انسان است و ریشه در خلقت و طبیعت بشر دارد. از این رو، خداوند متعال، این دو پدیده را مستقیماً به خود، نسبت می‌دهد: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَضَدَّ حَكَّ وَ أَبْكَى . (1) و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند». این سخن، بدان معناست که خداوند متعال در نظام تکوین، انسان را به گونه‌ای آفریده که می‌تواند شادی خود را با خنده، و اندوه خود را با گریه ابراز نماید. بنا بر این، انسان برای بر خورداری از يك زندگی سالم و طبیعی، همان‌طور که به خنده نیاز دارد، نیازمند گریه است. (2) در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده که:

1- نجم: آیه 43.

2- در باره فواید گریه خواهد آمد که: خنده و گریه، دو ابزار کارآمد در کاهش استرس (فشار روانی) و رهایی از احساسات منفی اند.

2. فواید گریه کردن

كَانَ يَحْيَىٰ بِنُ زَكَرِيَّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَبْكِي وَلَا يَضْحَكُ ، وَكَانَ عَيْسَىٰ بِنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَمِضْحَكُ وَيَبْكِي ، وَكَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (1) يحيى بن زكريا عليه السلام اهل گریه بود و هیچ گاه نمی خندید ؛ ولی عیسی بن مریم علیه السلام ، هم خنده می کرد و هم گریه ، و کاری که عیسی علیه السلام می کرد، برتر از کاری بود که يحيى علیه السلام می کرد . طبق این حدیث ، گریه از خوف خدا خوب است؛ اما اگر در مواردی که انسان باید اظهار شادی کند، با خنده همراه نباشد ، به گونه ای نقص محسوب می گردد . عکس این مطلب نیز صادق است و به عبارت دیگر، انسان کامل ، هم می خندد و هم می گرید ، چنان که عیسی علیه السلام این گونه بود و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن بزرگوار نیز چنین بوده اند .

2. فواید گریه کردن در نظر گرفتن نیاز طبیعی انسان به گریه ، بدیهی است که تأمین این نیاز برای جسم و جان ، مفید و سازنده است ، که با پیشرفت علم ، بشر، بیش از پیش با فواید تأمین این نیاز آشنا می گردد . بر اساس برخی از گزارش ها آنچه تاکنون در مورد فواید گریه کشف گردیده، عبارت است از : الف _ هنگامی که ما دچار استرس (فشار روانی) هیجانی می شویم ، مغز و بدن ما شروع به تولید ترکیبات شیمیایی و هورمون های خاصه می کند . گریه کردن کمک می کند تا این ترکیبات شیمیایی که نیازی به آنها نیست، از بدن خارج شوند . ب _ اشک های احساسی در واقع، مواد سمی ای را که در پی استرس هیجانی در خون جمع می شوند، از بدن دفع می کند .

1- .الكافی : ج 2 ص 665 ح 20 ، مشکاة الأنوار : ص 335 ح 1070 ، قصص الأنبياء ، راوندی : ص 273 ح 352 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 188 ح 40 .

ج- اشك های احساسی، سطح منگنز بدن را کاهش می دهند. این مواد معدنی بر روی خلق و خو تأثیر مستقیم دارند. د- اشك احساسی نسبت به اشك پایه و واکنشی، 24% پروتئین آلبومین بیشتری دارد. ه- گریه مانند ادرار و تعریق، موجب حذف مواد سمی و زائد بدن می شود. و- گریه يك مکانیسم رایگان، طبیعی و قدرتمند برای کنار آمدن با درد، استرس و اندوه است. ز- هورمون هایی که پس از استرس در بدن انباشته می شوند، چنانچه به حد سمی برسند، موجب تضعیف سیستم ایمنی بدن و دیگر فرآیندهای بیولوژیکی می شوند. اشك های احساسی به عنوان دریچه اطمینان برای قلب، عمل می کنند. ح- ترکیباتی که حین استرس در بدن جمع می شوند، با اشك خارج می گردند. همین امر، موجب کاهش استرس می گردد. این مواد، شامل: آندورفین، (enilahpekne-enicul) که در کنترل درد مؤثر است، پرولاکتین که در تنظیم تولید شیر نقش دارد، و آدرنوکورتیکوتروپین (HTCA) که يك نشانگر مهم استرس است، میباشند. سرکوب گریه و اشك، موجب افزایش استرس می گردد. ط- گریه، نه تنها موجب ارتقای سطح سلامت فرد می شود، بلکه در افزایش حس تعلق در گروه نیز تأثیر گذار است و موجب افزایش حضور و دخالت دیگران در تأمین رفاه فرد می شود. اشك ها، روشی مؤثر در ایجاد ارتباط اند و در برانگیختن حس همدردی و دلسوزی، از هر ابزار دیگری، سریع تر عمل می کنند. گریه، به گونه مؤثری، بازگوکننده آن است که شما در مورد يك دل مشغولی خاص، صادق و بی ریا و یا در

کناز آمدن با آن مشکل، مضطربید. ی_ گریه، عملی طبیعی، سالم و شفافبخش است. ک_ گریه در جلوگیری از بیماری های مربوط به استرس یا کاهش آنها، مؤثر است. ل_ خنده و گریه، دو ابزار کارآمد در کاهش استرس و رهایی از احساسات منفی اند. م_ هنگامی که گریه سرکوب می شود، هیجانات، رها نمی شوند و خصایص شخصیتی مخرب، همچون پرخاشگری، بروز می کنند. ن_ به باور دانشمندان، جلوگیری از گریه، کار معقولی نیست، چنان که گریستن فوری پس از مورد انتقاد قرار گرفتن، مشاجره با دوستان و مواجه شدن با ناکامی های کوچک، امری غیر طبیعی و نیازمند مراجعه به روان شناس است؛ چراکه معمولاً علت اصلی این نوع گریه ها، اعتماد به نفس پایین یا مشکلات روانی مزمن در فرد است. س_ انسان ها پس از گریه کردن به علت دفع مواد انباشته شده _ که توضیح آنها آمد _ از لحاظ جسمی و روانی، احساس بهتری پیدا می کنند و به قول معروف، سبک و خالی می شوند. ع_ گریه، یک ابزار برای برقراری ارتباط و یک زبان جهانی برای درخواست کمک و حمایت اجتماعی است. ف_ گریه به آزادسازی آندورفین ها به درون جریان خون کمک می کند. آندورفین ها ترکیبات شیمیایی ای هستند که باعث بهبود خلق و خو و تسکین درد می شوند. گفتنی است که آنچه در برخی از احادیث در مورد نقش گریه در آرامش روانی افراد مصیبت زده آمده، مؤید این نظریه است.

3. گریه مفید و نیکو

نکته قابل توجه، این که وقتی اندوه به نهایت برسد، انسان دیگر نمی تواند گریه کند، چنان که در حکمت های منسوب به امام علی علیه السلام آمده است: **إِذَا تَنَاهَى الْغَمُّ انْقَطَعَ الدَّمْعُ**. (1) هر گاه غم به اوج رسد، اشک قطع می شود. بر این اساس، پیش از این که آن اندوه به این مرحله خطرناک برسد، باید با گریه درمانی از شدت آن کاسته گردد. کلینی رحمه الله از منصور صیقل، نقل می کند که از اندوه شدیدی که بر اثر مرگ فرزندم به من دست داد و می ترسیدم در اثر آن، عقلم را از دست بدهم، به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. فرمود: **إِذَا أَصَابَكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِكَ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْكَ**. (2) هر گاه چنین حالتی به تو دست داد، اشک بریز؛ زیرا این کار، تو را آرام می کند.

3. گریه مفید و نیکوگریه کردن، یک نیاز طبیعی است؛ ولی این، بدان معنا نیست که انسان حق دارد این نیاز را از هر طریقی تأمین نماید، چنان که تأمین سایر نیازها نیز همین گونه است. از این رو، اسلام - که دین فطرت است - راه تأمین این نیاز را نشان داده و راه های انحرافی را نیز مشخص کرده است. آنچه در فصل نخست این مَدخل، تحت عنوان «گریه نکوهیده» (3) آمده (مانند: گریه ناشی از فریبکاری، جهل و زبونی و...)، در واقع، اشاره به همان راه های انحرافی است و آنچه در فصل دوم با عنوان «گریه پسندیده» (4) ذکر شده (مانند: گریه

1- شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج 20 ص 295 ح 371.

2- ر. ک: ص 128 ح 75.

3- ر. ک: ص 89 (گریه نکوهیده).

4- ر. ک: ص 97 (گریه پسندیده).

4. خاستگاه گریه مفید و سازنده

بر ضعف ها و لغزش ها ، گریه بر از دست دادن پدر ، مادر ، فرزند ، دوستان و...، اشاره به راه های صحیح بهره وری از فواید گریه است و بدین سان، پیروان اسلام علاوه بر فواید مادی و دنیوی گریه ، از برکات معنوی و اخروی آن نیز بهره مند می گردند .

4 . خاستگاه گریه مفید و سازنده خاستگاه گریه مفید و سازنده ، علم و ایمان است . هر چه معرفت انسان نسبت به حقایق هستی بیشتر شود و ایمان او به عالم پس از مرگ قوی تر گردد ، ارزش اخلاقی و عملی در زندگی او، جایگاه بیشتری می یابد و جان از لطافت بیشتری برخوردار می گردد . گریه های اولیای الهی و در رأس آنها خاتم انبیا ، (1) ریشه در علم و ایمان و لطافت جان آنها دارد ، چنان که در اندرزهای پیامبر صلی الله علیه و آله به ابو ذر آمده است : یا ابا ذر! مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ ، لَحَقِيقٌ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوتِيَ عِلْمًا لَا يَنْفَعُهُ ، لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (2) . (3) ای ابو ذر! به هر کس علمی داده شده باشد که او را نمی گریاند ، بی گمان، علمی ناسودمند به او داده شده است ؛ زیرا خداوند عز و جل در وصف دانشمندان فرموده است : «همانا کسانی که پیش تر دانش داده شده اند ، هر گاه قرآن بر ایشان تلاوت شود ، سجده کنان با صورت، به خاک می افتند و می گویند : «منزه است پروردگار ما . وعده پروردگار ما قطعی است» و به رو در می افتند و می گریند و بر خشوعشان افزوده می شود» .

1- ر. ك : ص 233 (گریستن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) .

2- اسراء : آیه 108 و 109 .

3- ر. ك : ص 136 ح 84 .

5. خاستگاه گریه نکوهیده**6. درمان خشکی چشم**

و بدین سان ، مرواریدهای زیبای سرد و گرم اشك، به هنگام شادی و غم، بر گونه انسان هایی که از لطافت جان برخوردارند، می غلظند .

5. خاستگاه گریه نکوهیده گریه نکوهیده، ریشه در جهل و ذلت و زیبونی نفس و آلودگی های اخلاقی و عملی دارد . انسان های آلوده به دلیل آن که دچار بیماری قساوت قلب هستند ، نمی توانند گریه سودمند داشته باشند و تنها، فریبکاری و یا ناکامی های زندگی می تواند اشك آنها را جاری نماید .

6. درمان خشکی چشم خشکی چشم، گاه ناشی از بیماری های جسمی است . در این صورت، بیمار باید برای درمان به چشم پزشک مراجعه نماید . شاید آنچه در برخی از احادیث آمده که خوردن عدس برای درمان خشکی چشم مفید است ، ناظر به درمان این گونه بیماران باشد؛ ولی خشکی چشم، گاه، ناشی از آلودگی های اخلاقی و عملی است ، که در این صورت ، راه علاج آن ، توبه و استغفار است . گفتنی است که در کنار توبه و استغفار ، خدمت به خلق نیز در لطافت جان و برخورداری از گریه مفید و سازنده ، کارساز است ، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است : *مَنْ فَطَرَ صَائِمًا فِي رَمَضَانَ مِنْ كَسْبٍ حَلَالٍ ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ لِيَالِي رَمَضَانَ كُلِّهَا ، وَ صَافِحَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَدَةِ الْفِطْرِ ، وَ مَنْ صَافِحَهُ جِبْرِيلُ تَكَثَّرَ دُمُوعُهُ وَ يَرِقُّ قَلْبُهُ .* (1) هر کس در ماه رمضان، روزه داری را از درآمد حلال، افطاری دهد ، فرشتگان در

تمام شب های ماه رمضان بر او درود می فرستند و در شب فطر، جبرئیل علیه السلام با او دست می دهد و هر کس جبرئیل با او دست دهد، اشک هایش بسیار و دلش نازک می شود. نکته قابل توجه در این حدیث شریف، این است که دعا و نزدیکی فرشتگان به انسان و مصافحه بزرگ آنان (یعنی جبرئیل) با وی نیز در لطافت جان و جاری شدن اشک، نقشی مؤثر دارد، و نکته مهم دیگر نیز این است که نزدیک شدن فرشتگان به انسان، در اثر نزدیک شدن انسان ها به یکدیگر در ماه خداست.

الفصل الأوّل : البكاء المذموم 1 / 1 بُكاء الخادِعِ وَالْمُنَافِقِ الْكُتَابِ «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : بُكاءُ الْمُؤْمِنِ مِنْ قَلْبِهِ ، وَبُكاءُ الْمُنَافِقِ مِنْ هَامَتِهِ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : الْمُنَافِقُ يَمْلِكُ عَيْنَيْهِ ، يَبْكِي كَمَا شَاءَ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام_ فِي وَصْفِ أَهْلِ النُّفَاقِ _ ... لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ ، وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ ، وَلِكُلِّ شَجْوٍ (5) دُمُوعٌ . (6)

1- . يوسف : 16 .

2- . الهامةُ : الرأس (الصحاح : ج 5 ص 2063 «هيم»).

3- . المعجم الصغير : ج 1 ص 263 ، حلية الأولياء : ج 4 ص 111 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 265 الرقم 438 وص 337 الرقم 701 ،

الفردوس : ج 2 ص 22 ح 2140 كلّها عن حذيفة ، كنز العمال : ج 1 ص 169 ح 850 .

4- . الفردوس : ج 4 ص 203 ح 6620 عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 1 ص 169 ح 854 .

5- . الشّجو : الحزن (النهاية : ج 2 ص 447 «شجا»).

6- . نهج البلاغة : الخطبة 194 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 177 ح 6 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 311 .

فصل یکم : گریه نکوهیده

1 / 1 گریه فریبکار و منافق

فصل یکم : گریه نکوهیده 1 / 1 گریه فریبکار و منافق قرآن (و شامگاهان ، گریان، نزد پدر خود آمدند) .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : گریه مؤمن، از دل اوست و گریه منافق، از سرش (چشمش) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : منافق ، چشمانش در اختیار اوست . هر طور [و هر زمان] که بخواهد، گریه می کند .

امام علی علیه السلام_ در بیان صفات منافقان _ آنان در هر راهی، زمین خورده ای دارند ، و برای رخنه در هر دلی، وسیله ای ، و برای هر غم و اندوهی، اشک هایی [دروغین] .

1 / 2 بُكَاءُ الْمُبْتَدِعِ وَالْفَاجِرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ مِنْ عَمَلٍ فِي بَدْعَةِ خَلَاءِ الشَّيْطَانِ وَالْعِبَادَةِ، وَأَلْقَى عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَالْبُكَاءَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا تَمَّ فُجُورُ الْعَبْدِ مَلَكَ عَيْنَيْهِ، فَبَكَى مِنْهُمَا مَا شَاءَ . (2)

1 / 3 بُكَاءُ الْكَاذِبِ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ الْخَوْفُ مِنْ بَكَى وَجَرَتْ دُمُوعُهُ، مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ (3) يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَإِنَّمَا ذَلِكَ خَوْفٌ كَاذِبٌ . (4)

عَدَّةُ الدَّاعِي: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... كَمْ رَكَعَةٍ طَوِيلَةٍ فِيهَا بُكَاءٌ بِخَشْيَةٍ قَدْ صَدَّهَا صَاحِبُهَا لِاتِّسَاوِي عِنْدِي فَتِيلاً (5)؛ حِينَ نَظَرْتُ فِي قَلْبِهِ فَوَجَدْتُهُ إِنْ سَلَّمَ مِنَ الصَّلَاةِ وَبَرَزَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَعَرَضَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهَا أَجَابَهَا، وَإِنْ عَامَلَهُ مُؤْمِنٌ خَاتَلَهُ (6) . (7)

-
- 1- النواذر للراوندي: ص 131 ح 164 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 72 ص 216 ح 8؛ كنز العمال: ج 1 ص 221 ح 1117 نقلاً عن الديلمي عن أنس .
 - 2- كنز العمال: ج 1 ص 168 ح 847 نقلاً عن الكامل في ضعفاء الرجال عن عقبة بن عامر .
 - 3- الورع: الكف عن المحارم والتحرّج منه (النهاية: ج 5 ص 174 «ورع»).
 - 4- عدّة الداعي: ص 163، بحار الأنوار: ج 93 ص 335 ح 25 وفيه «ليس الخوف خوف من بكى» .
 - 5- الفتيل: ما يكون في شقّ النواة (الصحاح: ج 5 ص 1788 «فتل»).
 - 6- ختل الذئب الصيد: تخفى له . وكلّ خادع خاتل . والختل: الخديعة (لسان العرب: ج 11 ص 200 «ختل»).
 - 7- عدّة الداعي: ص 31، بحار الأنوار: ج 84 ص 257 ح 55 .

1 / 2 گریه بدعت گذار و تباہکار**1 / 3 گریه دروغگو**

1 / 2 گریه بدعت گذار و تباہکار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به بدعتی عمل کند (/ بدعتی بگذارد)، شیطان، او را با عبادت، تنها می گذارد و خشوع و گریه را [هم] بر او مسلط می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه تباہکاری بنده به اوج رسد ، اختیاردار چشمان خود می گردد، به طوری که با آنها هر اندازه بخواهد، می گرید .

1 / 3 گریه دروغگو امام زین العابدین علیه السلام: ترس از خدا آن نیست که کسی بگرید و اشک هایش جاری شود، ولی پارسایی و ورعی که او را از معاصی خدا باز دارد ، در او نباشد . این ، در حقیقت ، ترسی دروغین است .

عدّة الداعی: از جمله چیزهایی که خدای بزرگ به داوود علیه السلام وحی فرمود ، این بود: « . . . ای بسا رکعتی طولانی که نمازگزار خوانده و در آن از روی خداترسی گریسته است ؛ اما در نزد من به اندازه رشته میان هسته خرمایی، ارزش ندارد؛ زیرا به دل او نگریستم و چنانش یافتم که اگر نمازش را سلام گوید و زنی در برابرش نمایان شود و خود را به او عرضه کند ، می پذیرد و [یا] اگر مؤمنی با او معامله کند، آن مؤمن را می فریبد» .

1 / 4 بُكَاءُ الْمُدِلِّ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَى عَالِمٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ صَدَّ لَاتُكَ؟ فَقَالَ: مِثْلِي يُسَأَلُ عَنْ صَدِّ لَاتِهِ وَأَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا؟! قَالَ: فَكَيْفَ بُكَاءُكَ؟ قَالَ: أَبْكِي حَتَّى تَجْرِي دُمُوعِي. فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: فَإِنَّ ضِحْكَكَ وَأَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَأَنْتَ مُدِلٌّ (1)!
إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ. (2)

1 / 5 بُكَاءُ الْجَاهِلِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي جَوَابِ شَمْعُونَ بْنِ لَاقِي بْنِ يَهُودَا مِنْ حَوَارِيِّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، حِينَ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَعْلَامِ الْجَاهِلِ...: إِنْ فَرِحَ أَسْرَفَ وَطَغَى، وَإِنْ حَزَنَ أَيْسَ، وَإِنْ صَدَّحَكَ فَهَقَّ (3)، وَإِنْ بَكَى خَارَ (4). يَفْعُ فِي الْأَبْرَارِ، وَلَا يُحِبُّ اللَّهُ وَلَا يُرَاقِبُهُ، وَلَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ وَلَا يَذْكُرُهُ. (5)

-
- 1- المُدِلُّ: هُوَ مَنْ أَدَّلَ عَلَيْهِ؛ إِذَا اتَّكَلَ عَلَيْهِ ظَانًّا بِأَنَّهُ هُوَ الَّذِي يُنْجِيهِ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج 2 ص 51 «دَلٌّ»).
 - 2- الْكَافِي: ج 2 ص 313 ح 5، الزهد للحسين بن سعيد: ص 63 ح 168 نحوه وكلاهما عن إسحاق بن عمار، بحار الأنوار: ج 72 ص 319 ح 31 تقياً عن الفقيه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام.
 - 3- الْفَهْقُ: الْإِمْتَلَاءُ وَالِاتِّسَاعُ (النَّهَائِيَّةُ: ج 3 ص 482 «فَهَقَّ»).
 - 4- خَارَ الثَّوْرُ: صَاحَ. وَخَارَ الرَّجُلُ: ضَعُفَ وَانْكَسَرَ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 651 «خَوْرٌ»).
 - 5- تَحَفَّ الْعُقُولُ: ص 18، بحار الأنوار: ج 1 ص 119 ح 11.

1 / 4 گریه خودبین

1 / 5 گریه نادان

1 / 4 گریه خودبینامام صادق علیه السلام: عالمی نزد عابدی رفت و به او گفت: نماز خواندنت چگونه است؟ عابد گفت: از چون منی که سال هاست خدا را عبادت می کنم، در باره نمازش می پرسند؟! عالم گفت: گریه کردنت چگونه است؟ عابد گفت: چندان می گریم که اشکم روان می شود. عالم گفت: بخندی و ترسان باشی، به از آن است که بگری، ولی بر خود بنازی. شخص خودبین و نازان، چیزی از کردارش [به درگاه خدا] بالا نمی رود.

1 / 5 گریه نادانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در پاسخ شمعون بن لاوی بن یهودا، از حواریان عیسی علیه السلام، که گفت: ... مرا از نشانه های نادان خیر ده _ :اگر شاد شود، زیاده روی و طغیان می کند و اگر اندوهگین شود، نومید می گردد. اگر بخندد، قهقهه می زند و اگر بگرید، [چون گاو] نعره می کشد. از نیکان، بد می گوید. خدا را دوست ندارد و او را در نظر نمی آورد، و از خدا شرم نمی کند و او را فرایاد ندارد.

1 / 6 بكاء طالب الدنيا رسول الله صلى الله عليه وآله: حرّم الله عز وجل الفردوس على عين بكّت على الدنيا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: من بكى على الجنة دخل الجنة، ومن بكى على الدنيا دخل النار؛ يري الناس أنه يبكي على الآخرة وهو يبكي على الدنيا. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام - لما نظر إلى سائل يبكي - لو أن الدنيا في يد هذا، ثم سقطت منه، ما كان ينبغي أن يبكي عليها. (3)

1 / 7 البكاء الصائر بمعنوية الجيش نهج البلاغة: لما ورد [أمير المؤمنين عليه السلام] الكوفة قادماً من صفين، مرّ بالشاميين فسَمِعَ بكاء النساء على قتلى صفين، وخرج إليه حرب بن شد رحبيل الشامي، وكان من وجوه قومه، فقال عليه السلام له: أتغلبكم نساؤكم على ما أسمع؟ ألا تنهونهن عن هذا الرنين؟ (4)

1- الفردوس: ج 3 ص 48 ح 4125 عن أبي هريرة.

2- الفردوس: ج 3 ص 548 ح 5714 عن أبي هريرة، النوادر للراوندي: ص 107 ح 85، الجعفریات: ص 192 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهما السلام، وليس فيهما ذيله: «يري الناس... الخ»، بحار الأنوار: ج 93 ص 333 ح 23.

3- نثر الدر: ج 1 ص 338، كشف الغمّة: ج 2 ص 318، بحار الأنوار: ج 78 ص 158 ح 10؛ الفصول المهمة: ص 203.

4- نهج البلاغة: الحكمة 322، بحار الأنوار: ج 32 ص 619 ح 487.

1 / 6 گریه دنیا طلب

1 / 7 گریه ای که به روحیه سپاهیان ، صدمه بزند

1 / 6 گریه دنیا طلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل بهشت را بر چشمی که برای دنیا بگرید، حرام کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس برای بهشت بگرید، به بهشت می رود و هر کس برای دنیا گریه کند، به آتش می رود . او به مردم وانمود می کند که برای آخرت می گرید، در حالی که برای دنیا گریه می کند .

امام زین العابدین علیه السلام _ چون گدایی را دید که از ناداری می گرید _ : اگر [همه] دنیا در دست این مرد بود و از دستش می افتاد ، باز هم سزاوار نبود که بر آن بگرید .

1 / 7 گریه ای که به روحیه سپاهیان ، صدمه بزند نهج البلاغه : هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام در بازگشت از صفین ، به کوفه رسید، بر [محلّه] شبامیان گذشت و شیون زنان را بر کشتگان صفین شنید . حرب بن شُرَحْبیل شبامی _ که از بزرگان قومش بود _ ، به استقبال علی علیه السلام آمد . ایشان به او فرمود : «آیا زنانتان در آنچه می شنوم، بر شما چیره آمده اند؟! چرا آنان را از این گونه شیون کردن، باز نمی دارید؟» .

الفصل الثاني : البكاء الممدوح 2 / 1 البكاء على تقريط النفس رسول الله صلى الله عليه وآله من دعاء علمه لِسلمان رضى الله عنه _ فَيَا حَسْرَتِي ، وَيَا نَدَامَتَا ، عَلَي مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ رَبِّي ، وَكَيْفَ أَذْكَرُ هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ لَا تَدْمَعُ لَهُ عَيْنِي ، وَلَا يَفْنَعُ لِذِكْرِهِ قَلْبِي ، وَلَا تَرَعُدُ لَهُ فَرَائِصِي (1) ، وَلَا أَحْمِلُ عَلَى ثِقَلِهِ نَفْسِي ، وَلَا أَفْضِرُ عَلَى هَوَايَ وَشَهَوَاتِي؟! (2)

عنه صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ فِطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ فِطْرَتَيْنِ : فِطْرَةِ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَفِطْرَةِ دَمْعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مِنْ حَسِيَّةِ اللَّهِ . (3)

-
- 1- الفريضة : اللحمية التي بين جنب الدابة وكتفها لا تزال ترعد ، أو عصب الرقبة وعروقها لأنها هي التي تثور عند الغضب (النهاية : ج 3 ص 431 «فرض»).
 - 2- مهج الدعوات : ص 377 عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 95 ص 178 ح 23 .
 - 3- الأماشي للمفيد : ص 11 ح 8 عن أبي حمزة عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 82 ص 138 ح 22 ؛ سنن الترمذي : ج 4 ص 190 ح 1669 عن أبي امامة عنه صلى الله عليه وآله ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 188 ح 20289 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 141 ح 108 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 256 ح 1308 الثلاثة الأخيرة عن الحسن عنه صلى الله عليه وآله وكلّها نحوه ، كنز العمال : ج 15 ص 866 ح 43448 .

فصل دوم : گریه پسندیده

1 / 2 گریستن بر کوتاهی نفس

فصل دوم : گریه پسندیده 1 / 2 گریستن بر کوتاهی نفس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعایی که به سلمان آموخت_ دریغا و افسوسا بر کوتاهی ای که در حق پروردگرم کردم! و چگونه از این کار، یاد کنم و دیده ام آن اشک نریزد، و دلم از یاد آن، هراسان نشود، و بدنم به لرزه نیفتد، و خودم را بر سنگینی آن تحمل نکنم (1) و جلوی هوس و خواهش های نفسانی ام را نگیرم!؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از دو قطره نیست : قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در دل شب از خوف خدا فرو غلتد .

1- . و سختی و سنگینی این تقریط را احساس و تحمل نکنم!؟

عنه صلى الله عليه وآله : خِيَارُ أُمَّتِي _ فِيمَا أَنْبَأَنِي الْمَلَأُ الْأَعْلَى _ قَوْمٌ يَضْحَكُونَ جَهْرًا فِي سَعَةِ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ عِزٌّ وَجَلٌّ ، وَيَبْكُونَ سِرًّا مِنْ خَوْفِ شِدَّةِ عَذَابِ رَبِّهِمْ عِزٌّ وَجَلٌّ (1)

عنه صلى الله عليه وآله : لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ شَيْءٌ يَعْدِلُهُ ، إِلَّا اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ فَإِنَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ ، وَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَإِنَّهُ لَا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ ، وَدَمْعَةٌ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا مِثْقَالُ (2) ، فَإِنْ سَأَلْتَ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَرْهَقَهُ (3) قَتْرٌ (4) وَلَا ذِلَّةٌ بَعْدَهَا أَبَدًا . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ بِخَمْسَةٍ : بِالْمُجَاهِدِينَ ، وَالْفُقَرَاءِ ، وَالَّذِينَ يَتَوَاضَعُونَ لِلَّهِ تَعَالَى ، وَالْغَنِيِّ الَّذِي يُعْطِي الْفُقَرَاءَ كَثِيرًا وَلَا يَمُنُّ عَلَيْهِمْ ، وَرَجُلٌ يَبْكِي فِي خَلْوَةٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ . (6)

الإمام عليّ عليه السلام : إِذَا بَكَى أَحَدُكُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فَلَا يَمْسَحْ دُمُوعَهُ ، وَلْيَدْعِهَا تَسِيلٌ عَلَى خَدَّيْهِ يَلْقَى اللَّهَ بِهَا . (7)

عنه عليه السلام : مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بُكَاءُهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ ، وَحَنِينُهُ إِلَى أَوْطَانِهِ ، وَحِفْظُهُ قَدِيمِ إِخْوَانِهِ . (8)

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 19 ح 4294 ، شعب الإیمان : ج 1 ص 478 ح 765 ، الإصابة : ج 4 ص 627 الرقم 6149 وليس فيه «في سعة رحمة ربهم عز وجل» وكلها عن عياض بن سليمان ، أسد الغابة : ج 4 ص 313 الرقم 4154 عن مكحول نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 162 ح 815 .

2- .المثقال : في الأصل من الوزن ، أي شيء كان من قليل أو كثير (النهاية : ج 1 ص 216 «ثقل»).

3- .رهقه : غشيه ولحقه أو دنا منه (القاموس المحيط : ج 3 ص 239 «رهقه»).

4- .القتر : جمع القتره ؛ وهي الغبرة ، ومنه قوله تعالى : «وَأُجُوهٌ يُؤْمِنُونَ عَلَيْهَا غَبْرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتْرَةٌ» (لسان العرب : ج 5 ص 71 «قتر»).

5- .ثواب الأعمال : ص 17 ح 6 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 201 ح 36 .

6- .جامع الأخبار : ص 258 ح 686 عن أنس .

7- .كنز العمال : ج 3 ص 708 ح 8525 نقلاً عن شعب الإیمان .

8- .كنز الفوائد : ج 1 ص 94 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 264 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 274 ح 173 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین های اُمّت من _ آن گونه که از عالم بالا به من خبر داده اند _ مردمانی هستند که در گستره رحمت پروردگار توانا و بزرگشان آشکارا می خندند و از ترس عذاب سخت پروردگار توانا و بزرگشان، نهانی می گریند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیزی نیست، مگر این که چیزی هست که با آن برابری کند، بجز خداوند عز و جلکه هیچ چیز با آن برابری نمی کند، و «لا إله إلا الله» که هیچ چیز با آن برابری نمی کند، و قطره اشکی که از خوف خدا می ریزد که وزنی ندارد؛ اما اگر بر چهره اش جاری شود، زان پس هرگز غبار و ذلّتی آن را نمی پوشاند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال به پنج کس بر فرشتگان می نازد: به مجاهدان، به تهی دستان، به کسانی که برای خداوند متعال، فروتنی می کنند، به توانگری که به تهی دستان، بسیار عطا می کند و بر ایشان مَنّت نمی نهد، و به مردی که در خلوت از ترس خداوند عز و جل می گرید .

امام علی علیه السلام: هر گاه یکی از شما از ترس خدا گریست، اشک هایش را پاک نکند، و بگذارد بر گونه هایش جاری باشند تا با همانها خدا را دیدار کند .

امام علی علیه السلام: گریستن مرد بر زمان از دست رفته اش، و دل تنگی او برای میهنش، و نگهداشت برادران دیرینش، نشانه بزرگواری اوست .

عنه عليه السلام_ من حُطْبَتِهِ بَعْدَ مَا بُوِيَحَ لَهُ بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ _ :اسْمَعُوا وَاعْقِلُوا وَتُوبُوا ، وَابْكُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، فَ- «سَدَّ يَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (1) . (2)

عنه عليه السلام_ يُخَاطِبُ الْإِنْسَانَ _ :أَمَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ ، فَلَرُبَّمَا تَرَى الصَّاحِي (3) مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ ، أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِالْأَلَمِ يُمَضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ ، فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَائِكَ ، وَجَلْدَكَ عَلَى مُصَابِكَ ، وَعَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ ؛ وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ!؟ (4)

عنه عليه السلام :عَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ نَسَّ كُنْ قُلُوبَكُمْ ، وَخَشِيَّةٌ تُدْرِي دُمُوعَكُمْ ، وَتَقِيَّةٌ تُنْجِيكُمْ [قَبْلَ] (5) يَوْمٍ يَذْهَبُكُمْ وَيُبْلِيكُمْ ، يَوْمَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَ وَزْنُ حَسَنَتِهِ ، وَخَفَّ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ . (6)

عنه عليه السلام_ مِنْ حُطْبَةٍ لَهُ _ :... فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً رَاقِبَ رَبِّهِ ، وَتَنَكَّبَ ذَنْبَهُ ، وَكَابَرَ هَوَاهُ ، وَكَذَّبَ مُنَاهُ . امْرَأَةٌ زَمَّ (7) نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوَى بِزِمَامٍ ، وَأَلْجَمَهَا عَنِ خَشْيَةِ رَبِّهَا بِلِجَامٍ ، فَقَادَهَا إِلَى الطَّاعَةِ بِزِمَامِهَا ، وَقَدَعَهَا (8) عَنِ الْمَعْصِيَةِ بِلِجَامِهَا ... خَشَوْعٌ فِي السَّرِّ لِرَبِّهِ ، لَأَدْمَعُهُ صَبِيبٌ ، وَلَقَلْبُهُ وَجِيبٌ (9) . (10)

- 1- الشعراء : 227 .
- 2- تفسير القمي : ج 1 ص 384 عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 42 ح 27 .
- 3- ضحيت للشمس : إذا برزت وظهرت ، والصَّحَاءُ هو إذا علت الشمس إلى ربع السماء فما بعده (النهاية : ج 3 ص 76 «ضحاً») .
- 4- نهج البلاغة : الخطبة 223 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 192 ح 59 .
- 5- ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى .
- 6- المصباح للكفعمي : ص 969 ، أعلام الدين : ص 72 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 341 ح 28 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 19 ص 141 ، كنز العمال : ج 16 ص 210 ح 44234 نقلاً عن مشيخة ابن المبارك عن أبي صالح .
- 7- زَمَّ : أي شدَّ . والزِّمَامُ : المقود (تاج العروس : ج 16 ص 324 «زمم») .
- 8- القَدْعُ : الكفّ والمنع (النهاية : ج 4 ص 24 «قدع») .
- 9- وجب القلب وجيباً : إذا خفق (النهاية : ج 5 ص 154 «وجب») .
- 10- الكافي : ج 8 ص 172 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 349 ح 30 .

امام علی علیه السلام از خطبه ایشان که پنج روز پس از بیعتش بیان فرمود _ بشنوید و در یابید و توبه کنید، و بر خویشتن بگریید؛ زیرا «آنان که ستم کردند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت».

امام علی علیه السلام به انسان _ چرا از آنچه برای دیگران دل می سوزانی، برای خودت دل نمی سوزانی؟ بسا شخصی را در آفتاب می بینی و بر او سایه می افکنی، یا گرفتار دردی را می بینی که درد، تن او را می سوزاند و تو از سر مهر برایش گریه می کنی. پس چه چیزی تو را بر درد خودت شکیبیا ساخته، و بر مصیبت بردبار و توانا کرده، و تو را از گریستن بر جان خویش _ که عزیزترین جان ها برای توست _ باز داشته است؟!،

امام علی علیه السلام: بر شما باد ترسی که دل هایتان را آرام می سازد، و خشیتی که اشک هایتان را سرازیر می گرداند، و تقوایی که شما را در روزی که مبهوتتان می کند و به رنج و فلاکتان می افکند، رهایی می بخشد، روزی که در آن، هر کس وزن خوبی هایش سنگین و وزن بدی هایش سُبُک باشد، رستگار می شود.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش _ رحمت خدا بر آن کسی که پروردگار خویش را در نظر گیرد و از گناه دوری کند، و بر هوس خویش چیره آید، و آرزوی خود را دروغ شمرد؛ آن که عنان تقوا بر نفس خویش زند، و با لگام ترس از پروردگارش، آن را مهار کند، و مهارش را به سوی فرمانبری بکشد، و از نافرمانی بازش بدارد...، در نهان از پروردگارش بترسد، و اشکش ریزان باشد، و قلبش تپان.

عنه عليه السلام: بَكَاءُ الْمُؤْمِنِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قُرَّةٌ عَيْنِهِ . (1)

عنه عليه السلام: الْبُكَاءُ سَحِيَّةٌ الْمُشْفِقِينَ . (2)

عنه عليه السلام: كَثْرَةُ الْبُكَاءِ زِينَةُ الْخَوْفِ . (3)

عنه عليه السلام_ وقد سئلَ عَنِ الْعُبُودِيَّةِ فَقَالَ _ : الْعُبُودِيَّةُ خَمْسَةٌ أَشْيَاءُ : خَلَاءُ الْبَطْنِ ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ ، وَقِيَامُ اللَّيْلِ ، وَالتَّصَرُّعُ عِنْدَ الصُّبْحِ ، وَالبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَابَّهُمْ (5) الْإِرْتِيَاخُ إِلَيْكَ وَالْحَنِينُ ، وَدَهْرُهُمُ الرَّفْرُةُ (6) وَالْأَنِينُ ، جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ لِعَظَمَتِكَ ، وَعُيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِي خِدْمَتِكَ ، وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ ، وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ ، وَأَفئِدَتُهُمْ مُنْخَلَعَةٌ مِنْ مَهَابَتِكَ . (7)

الإمام الباقر عليه السلام: مَا اغْرَوْرَقَتْ (8) عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ ، وَلَا فَاصَتْ دَمْعَةٌ عَلَى خَدِّ صَاحِبِهَا فَزَهَقَ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَلَا - ذَلَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ إِلَّا وَلَهُ وَزْنٌ أَوْ أَجْرٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْفِئُ بِالْقَطْرَةِ مِنْهَا بَحَارًا مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَإِنَّ الْبَاكِيَ لَيَبْكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي أُمَّةٍ فَيَرَحِمَ اللَّهُ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ فِيهَا . (9)

- 1- .المواعظ العددية : ص 54 .
- 2- .غرر الحكم : ج 1 ص 176 ح 669 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 239 .
- 3- .كشف الغمّة : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 65 .
- 4- .جامع الأخبار : ص 505 ح 1397 .
- 5- .الدّأبُ : العادة والشأن (النهاية : ج 2 ص 95 «دأب»).
- 6- .الرّفير والرّفير : أن يملأ الرجل صدره غمًا ثم هو يزفر به _ يخرج به _ (تاج العروس : ج 6 ص 446 «زفر»).
- 7- .بحار الأنوار : ج 94 ص 148 ح 21 نقلًا عن بعض الكتب .
- 8- .اغْرَوْرَقَتْ العينان : أي غرقتا بالدموع (النهاية : ج 3 ص 361 «غرق»).
- 9- .الأمالى للمفيد : ص 143 ح 1 عن محمد بن مروان ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 146 ح 209 ، الكافي : ج 2 ص 482 ح 2 عن محمد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 335 ح 29 ؛ تنبيه الغافلين : ص 563 ح 913 عن أنس عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، شعب الإيمان : ج 1 ص 494 ح 811 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 189 ح 20292 كلاهما عن مسلم بن يسار عن رسول الله صلى الله عليه وآله وكلّهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 147 ح 5907 .

امام علی علیه السلام: گریستن مؤمن از ترس خدا، روشنائی بخش دیده اوست .

امام علی علیه السلام: گریستن، خوی دل سوختگان است .

امام علی علیه السلام: گریستن بسیار، زیور ترس [از خدا و قیامت] است .

امام علی علیه السلام_ در پاسخ به سؤال از بندگی _ : بندگی، پنج چیز است : تهی داشتن شکم، خواندن قرآن، شب زنده داری، دعا و زاری در صبحگاهان، و گریستن از ترس خدا .

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ما را از کسانی قرار ده که کارشان آرام گرفتن و شوق ورزیدن به توست، و عمرشان به آه و ناله می گذرد، پیشانی هایشان در برابر عظمت تو به خاک افتان است، و چشم هایشان در راه خدمت به تو بیدار، و اشک هایشان از ترس تو روان، و قلب هایشان در بند عشق و محبت توست، و مهابت تو دل های آنها را از جا کنده است .

امام باقر علیه السلام: هیچ چشمی از ترس خداوند عز و جل در آب خود، غرقه نشد، مگر آن که خداوند، بدنش را بر آتش حرام گردانید، و هیچ اشکی بر رخسار صاحبش روان نشد که در روز قیامت، غبار و خواری بر آن بنشیند، و هیچ کار نیکی نیست، مگر این که برایش وزنی یا مزدی است، بجز اشکی که از ترس خدا بریزد؛ زیرا خداوند در روز قیامت با هر قطره آن، دریاهایی از آتش را خاموش می گرداند . يك نفر در میان يك امت، از ترس خدا گریه می کند و خداوند به سبب گریه آن مؤمن بر آن امت رحم می آورد .

الإمام الصادق عليه السلام_ مِنْ دُعَاءِ أَعْطَاهُ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ _ :اللَّهُمَّ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ ، وَالشَّانِءِ الْجَمِيلِ وَالْحَمْدِ ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً مِنْ خَضَعِ لَكَ بِرَقَبَتِهِ ، وَرَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ ، وَعَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ ، وَذَلَّلَ لَكَ نَفْسَهُ ، وَفَاضَتْ مِنْ خَوْفِكَ دُمُوعُهُ ، وَتَرَدَّدَتْ عِبْرَتُهُ ، وَاعْتَرَفَ لَكَ بِذُنُوبِهِ ، وَفَضَّحَتْهُ عِنْدَكَ خَطِيئَتُهُ ، وَشَانَتْهُ (1) عِنْدَكَ جَرِيرَتُهُ (2) ، وَصَدَّعَتْ عِنْدَ ذَلِكَ قُوَّتَهُ ، وَقَلَّتْ حِيلَتُهُ ، وَانْقَطَعَتْ عَنْهُ أَسْبَابُ خَدَائِعِهِ ، وَاضْمَحَلَّ عَنْهُ كُلُّ بَاطِلٍ ، وَالْجَانَّةُ ذُنُوبُهُ إِلَى ذُلِّ مَقَامِهِ بَيْنَ يَدَيْكَ ، وَخُضُوعِهِ لَدَيْكَ ، وَابْتِهَالِهِ إِلَيْكَ . (3)

راجع : هذه الموسوعة : ص 15 ح 202 ح 10177 .

2 / 2 البكاء على خطايا النفس الإمام الصادق عليه السلام : كان فيما أوحى الله عز و جل إلى موسى بن عمران عليه السلام : يا موسى ... ولا تضحك من غير عجبٍ ، وأبكِ على خطيئتك يا بن عمران . (4)

الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام : فيما وعظ الله عز و جل به عيسى عليه السلام : يا عيسى ! ... إفرح بالحسنة فإنها لي رضا ، وأبكِ على السيئة فإنها شينٌ (5) . (6)

1- الشَّيْنُ : العيبُ ، وقد شانه يشينه (النهاية : ج 2 ص 531 «شين»).

2- الجريرة : الجناية والذنب (النهاية : ج 1 ص 258 «جرر»).

3- الكافي : ج 2 ص 590 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابة وراجع : الإقبال : ص 215 (الطبعة القديمة).

4- الأُمالي للصدوق : ص 602 ح 835 عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار : ج 13 ص 331 ح 10 .

5- الشَّيْنُ : العيبُ (النهاية : ج 2 ص 521 «شين»).

6- الكافي : ج 8 ص 131 _ 138 ح 103 ، تحف العقول : ص 499 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، الأُمالي للصدوق : ص 611 ح 842 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لي سخط» بدل «شين» ، بحار الأنوار : ج 14 ص 295 ح 14 .

2 / 2 گریستن بر خطاهای نفس

امام صادق علیه السلام از دعایی که آن را به عبد الرحمان بن سیابه داد _ ای خدایی که دارای بخشش و عظمت هستی و ای خدایی که صاحب ستایش زیبا و سپاس هستی! از تو درخواست می کنم ، چونان درخواست کردن کسی که گردش را در برابر تو فرود آورده ، و بینی اش را در پیشگاهت به خاك [مذلت] مالیده ، و چهره اش را برایت بر زمین ساییده ، و خویشتن را برای تو خوار و رام کرده ، و از ترس تو اشکش سرازیر شده و گریه امانش نمی دهد ، و به گناهانش در پیشگاه تو اعتراف دارد ، و خطاهایش او را در نزد تو رسوا ساخته ، و جرمش او را در برابر تو بدنام کرده ، و نیرویش سست شده ، و چاره ای برایش نمانده ، و رشته های فریبکاری اش از هم گسیخته ، و دستش از هر باطلی کوتاه گشته ، و گناهانش او را به خوار ایستادن در برابرت و خاکساری نمودن در پیشگاهت ، و زاری کردن به درگاهت ، وا داشته است .

ر . ك : همین دانش نامه : ج 15 ص 203 ح 10177 .

2 / 2 گریستن بر خطاهای نفس امام صادق علیه السلام : از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد ، این بود که : « ای موسی ! ... بی تعجب مَخند ، و بر خطاهایت گریه کن ، ای پور عمران ! »

الكافی _ به نقل علی بن اسباط ، از معصومان علیهم السلام ، در بیان اندرزهای خداوند عز و جل به عیسی علیه السلام _ ای عیسی ! ... از کار نیک ، شادمان شو ؛ زیرا آن ، مورد رضای من است ، و بر کار بد ، گریه کن ؛ زیرا آن ، ننگ و زشتی است .

الإمام علي عليه السلام: قَالَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ كَانَ صَدَمَتُهُ فِكْرًا، وَنَظَرُهُ عِبْرًا، وَوَسِعَهُ بَيْتُهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، وَسَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ. (1)

عنه عليه السلام_ في ذِكْرِ حَدِيثِ مِعْرَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ... يَا أَحْمَدُ، إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ لَا يَهْتَوُهُمْ (2) الطَّعَامُ مُنْذُ عَرَفُوا رَبَّهُمْ، وَلَا يَشْغَلُهُمْ مُصِيبَةٌ مُنْذُ عَرَفُوا سَيِّئَاتِهِمْ، يَبْكُونَ عَلَى خَطَايَاهُمْ ... مُؤْنِسُهُمْ دُمُوعُهُمُ الَّتِي تَقِيضُ عَلَى حُدُودِهِمْ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: طُوبَى لِشَخْصٍ نَظَرَ إِلَيْهِ اللَّهُ يَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانَهُ، وَوَسِعَهُ بَيْتُهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيْمَانُهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِئَةِ وَثَلَاثِ خِصَالٍ: ... وَيَبْكِي اللَّيْلَ عَلَى خَطِيئَتِهِ. (6)

1- الخصال: ص 295 ح 62 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الاختصاص: ص 232 عن الإمام الصادق عن أبيه عن عيسى عليهم السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 380 ح 106، بحار الأنوار: ج 69 ص 388 ح 57.

2- في المصدر: «يهناؤهم» وهو تصحيف.

3- بحار الأنوار: ج 77 ص 21 _ 25 ح 6 نقلاً عن إرشاد القلوب.

4- الأمالي للمفيد: ص 67 ح 2 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، ثواب الأعمال: ص 200 ح 2 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، تحف العقول: ص 8 وفيهما «لصورة» بدل «لشخص»، بحار الأنوار: ج 93 ص 335 ح 26 نقلاً عن الإمامة والتبصرة.

5- المعجم الأوسط: ج 3 ص 21 ح 2340 عن ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله، الزهد لابن المبارك: ص 41 ح 124 وفيه «خزن» بدل «ملك» عن سالم بن أبي الجعد عن عيسى عليه السلام، كنز العمال: ج 15 ص 827 ح 43289.

6- التَّمْحِيصُ: ص 74 _ 75 ح 171، بحار الأنوار: ج 67 ص 310 _ 311 ح 45.

امام علی علیه السلام: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: خوشا کسی که سکوتش اندیشیدن باشد، و نگاهش عبرت آموختن، و در خانه اش بنشیند، و بر خطاهای خویش بگرید، و مردم از دست و زبان او آسوده باشند.

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله _ : [خداوند متعال فرمود:] ای احمد! آخرت گرایان از زمانی که پروردگار خویش را شناختند، غذا برایشان گوارا نمی آید، و از آن گاه که بدی ها و گناهان خود را دانستند، هیچ گرفتاری دیگری آنان را به خود مشغول نمی سازد. بر خطاهای خویش می گریند... و همدیشان اشکشان است که به گونه هایشان می ریزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال شخصی که خدا او را در حالی ببیند که برای گناهی که مرتکب شده است و کسی جز او از آن گناه آگاه نیست، از ترس خدا گریه می کند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال کسی که مالک زبان خود باشد، خانه اش گنجایش او را داشته باشد، و بر گناه خویش بگرید!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان مؤمن، کامل نیست تا آن گاه که صد و سه خصلت در او باشد: ... و نیمه های شب بر گناهان خویش بگرید.

عنه صلى الله عليه وآله: ثلاثٌ مُنجياتٌ: تَكْفُ لِسَانِكَ ، وَتَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ ، وَتَلْزَمُ بَيْتَكَ . (1)

مسند ابن حنبل عن عقبه بن عامر: لَقِيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَبْتَدَأْتُهُ ، فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ ، قَالَ : فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ ؟ قَالَ : يَا عَقْبَةُ ، احْرُسِ لِسَانَكَ ، وَلا يَسْعَكَ بَيْتَكَ ، وَابِكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ . (2)

الإمام علي عليه السلام: طوبى لمن لزم بيته ، وأكل قوته ، واشتغل بطاعة ربه ، وبكى على خطيئته . (3)

عنه عليه السلام: المؤمن ... يبكي على الذنوب . (4)

عنه عليه السلام: لو تعلمون ما أعلم مما طوي عنكم غيبه ، إذا لخرجتم إلى الصعدات (5) ؛ تكونون على أعمالكم وتلتمون (6) على أنفسكم ، ولتركتكم أموالكم لا حارس لها ولا خالف عليها ، ولهممت كل امرئ منكم نفسه ، لا يلتفت إلى غيرها! (7)

- 1- النخصال : ص 85 ح 13 عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، تحف العقول : ص 7 ، المحاسن : ج 1 ص 63 ح 5 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، وفيهما «يسعك» بدل «تلزم» ، مشكاة الأنوار : ص 259 ح 762 وفيه «وسعك» بدل «تلزم» وكلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 68 ح 4 .
- 2- مسند ابن حنبل : ج 6 ص 126 ح 17336 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 605 ح 2406 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 270 ح 741 ، مسند الشاميين : ج 1 ص 156 ح 253 ، تفسير القرطبي : ج 10 ص 361 كلها نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 551 ح 7855 .
- 3- نهج البلاغة : الخطبة 176 ، المحاسن : ج 1 ص 63 ح 5 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 350 ح 52 .
- 4- جامع الأخبار : ص 215 _ 216 ح 532 .
- 5- الصعدات : هي الطرق (النهاية : ج 3 ص 29 «صعد»).
- 6- اللذم : اللطم والضرب بشيء ثقيل (القاموس المحيط : ج 4 ص 175 «اللدم»).
- 7- نهج البلاغة : الخطبة 116 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 91 ح 941 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز، رهایی بخش اند: زبانت را ننگه داری، بر گناهان خود بگری، و در خانه ات بنشینی.

مسند ابن حنبل— به نقل از عقیبة بن عامر—: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر خوردم. پیش دستی کردم و دست ایشان را گرفتم و گفتم: ای پیامبر! نجات مؤمن در چیست؟ فرمود: «ای عقبه! زبانت را ننگه دار، خانه ات گنجایش تو را داشته باشد، و بر خطاهایت گریه کن».

امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که در خانه اش بنشیند و روزی اش را بخورد، و به طاعت پروردگارش پردازد، و بر خطاهایش بگرید!

امام علی علیه السلام: مؤمن... بر گناهان می گرید.

امام علی علیه السلام: اگر آنچه را که من می دانم و بر شما پوشیده است، شما می دانستید، بی گمان، سر به بیابان ها می گذاشتید، و بر کردارهایتان می گریستید، و بر سر و صورت خویش می زدید، و دارایی هایتان را بی نگهبان و جانشین رها می کردید، و هر يك از شما تنها به فکر خود می بود، و به غیر خود، توجهی نمی کرد.

عنه عليه السلام: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: النَّظْرُ، وَالسُّكُوتُ، وَالْكَلامُ. فَكُلُّ نَظْرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ، وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَعْوٌ، وَكُلُّ سَكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ. فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظْرُهُ عَبْرًا، وَسَكُوتُهُ فِكْرًا، وَكَلَامُهُ ذِكْرًا، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، وَأَمِنَ النَّاسُ شَرَّهُ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: ثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَاعْتِيَابِهِمْ، وَإِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِاخِرَتِهِ وَدُنْيَا، وَطَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: رَبِّ، كَيْفَ أَطْلُبُ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَأَبْكَى عَلَى خَيْبَتِي فِيهَا، وَلَا أَبْكَى وَتَشْتَدُّ حَسْرَاتِي عَلَى عَصِيَانِي وَتَقْرِيظِي؟! (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ لَيْلَةَ الثَّلَاثِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هِيَ لَيْلَةُ الْجَهَنِّيِّ (4)، فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، وَفِيهَا تُثَبَّتُ الْبَلَايَا وَالْمَنَايَا وَالْأَجَالَ وَالْأَرْزَاقُ وَالْقَضَايَا، وَجَمِيعُ مَا يُحَدِّثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَوْلِ، فَطُوبَى لِعَبْدٍ أَحْيَاهَا رَاكِعًا وَسَاجِدًا، وَمَثَلُ خَطَايَاهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَبَيْنَ عَالِيهَا، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَجَوْتُ أَنْ لَا يَخِيبُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (5)

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 405 ح 5876، ثواب الأعمال: ص 212 ح 1، معاني الأخبار: ص 344 ح 1، الخصال: ص 98 ح 47 كلها عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام، المحاسن: ج 1 ص 65 ح 10 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 71 ص 324 ح 15.

2- تحف العقول: ص 282، معدن الجواهر: ص 34، بحار الأنوار: ج 78 ص 140 ح 30.

3- الكافي: ج 2 ص 591 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابة، مصباح المتهجد: ص 276 ح 383 نحوه، بحار الأنوار: ج 89 ص 302 ح 10.

4- الجهنني: لقب رجل صحابي، وحديثه: أنه قال لرسول الله صلى الله عليه وآله: إن منزلي ناء عن المدينة فمرني بليلة أدخل فيها. فأمره بليلة ثلاث وعشرين (مجمع البحرين: ج 1 ص 334 «جهن»).

5- الدعوات: ص 207 ح 561، بحار الأنوار: ج 97 ص 4 ح 5.

امام علی علیه السلام: همه خوبی ها در سه چیز، جمع شده اند: نگاه و سکوت و سخن؛ زیرا هر نگاهی که در آن عبرت آموختن نباشد، آن نگاه بیهوده است، و هر سخنی که در آن یاد [خدا] نباشد، یاوه است، و هر سکوتی که در آن اندیشیدن نباشد، غفلت است. پس خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت باشد، و سکوتش اندیشیدن، و سخنش یاد خدا، و بر خطاهایش بگرید، و مردم از شر او در امان باشند!

امام زین العابدین علیه السلام: سه چیز، نجات دهنده مؤمن اند: باز داشتن زبانش از مردم و غیبت کردن آنها، سرگرم کردن خود به آنچه برای آخرت و دنیایش سودمند است، و بسیار گریستن بر خطاها و گناهانش.

امام صادق علیه السلام: پروردگارا! چگونه من که در پی هوس های دنیوی هستم و بر ناکامی خویش در رسیدن به آنها گریه می کنم، بر نافرمانی ها و تقصیرهایم که موجب افسوس های سخت خواهد شد، گریه نکنم؟!

امام صادق علیه السلام: شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جُهنی (1) است. در این شب، هر گونه کاری به نحوی استوار فیصله می یابد، و بلاها و مرگ ها و اجل ها و روزی ها و قضاها و هر آنچه خداوند عز و جل در این شب تا چنین شبی در سال آینده پدید می آورد، ثبت می شود. پس خوشا به حال بنده ای که این شب را با رکوع و سجود احیا بدارد، و خطاها و گناهانش را پیش چشم خویش آورد و بر آنها بگرید! اگر چنین کند، امیدوارم که به خواست خداوند، نومید نشود.

1- . جُهنی، لقب یکی از صحابه است و شب بیست و سوم ماه رمضان را به سبب نسبت دادن به او، «ليلة الجهنی» گفته اند. دلیلش این است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: منزلم از مدینه دور است. [بین سه شب قدر،] يك شب را بفرمایید که در آن شب بیایم. پیامبر صلی الله علیه و آله شب بیست و سوم را برای او تعیین نمود.

الإمام الباقر عليه السلام_ في قِصَّةِ موسى وَالْخِضِرِ عليهما السلام_ : لَمَّا فَارَقَهُ موسى قَالَ لَهُ موسى : أوصيني . فَقَالَ الْخِضِرُ : ... يَا بَنَ عِمْرَانَ ، لا تُعَيِّرَنَّ (1) أَحَدًا بِخَطِيئَةٍ ، وَابكِ عَلَيَّ خَطِيئَتِكَ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام : إلهي! قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ ثَوَابًا ، وَأَوْعَدْتَ الْمُسِيءَ ظَنَّهُ بِكَ عِقَابًا ، اللَّهُمَّ وَقَدْ أَسْبَلَ دَمْعِي حُسْنَ ظَنِّي بِكَ فِي عَتَقِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ ، وَتَعَمَّدِ زَلَّي ، وَإِقَالَ (3) عَثْرَتِي . (4)

عيسى عليه السلام : لا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ أَنَّ أَجَالَكُمْ تَسْتَأْخِرُ مِنْ أَجْلِ أَنْ الْمَوْتَ لَمْ يَنْزِلْ بِكُمْ ، فَكَأَنَّهُ قَدْ حَلَّ بِكُمْ فَأَطَعْنَكُمْ (5) ، فَمِنَ الْآنِ فَاجْعَلُوا الدَّعْوَةَ فِي آذَانِكُمْ ، وَمِنَ الْآنِ فَنُوحُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ ، وَمِنَ الْآنِ فَابْكُوا عَلَيَّ خَطَايَاكُمْ ، وَمِنَ الْآنِ فَتَجَهَّزُوا وَخُذُوا أَهْبَتَكُمْ ، وَبَادِرُوا التَّوْبَةَ إِلَى رَبِّكُمْ . (6)

2 / 3 البكاء لِعَدَمِ الإِسْتِعْدَادِ لِلْمَوْتِ للإمام زين العابدين عليه السلام_ في دُعَاءِ أَبِي حَمزَةَ_ : وَأَنْقِلْنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ ، وَأَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَيَّ نَفْسِي ، فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالسُّؤْفِيفِ (7) وَالْأَمَالِ عُمْرِي ، وَقَدْ نَزَلَتْ مَنزِلَةَ الْإِسْيِينِ مِنْ خَيْرِي . فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَيَّ مِثْلَ حَالِي إِلَى قَبْرِي (8) لَمْ أُمَهِّدْهُ لِرُقْدَتِي ، وَلَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِصَدِّجَعَتِي! وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَمَا أُدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي ، وَأَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي ، وَأَيَّامِي تُخَاتِلُنِي (9) ، وَقَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَةُ الْمَوْتِ ، فَمَا لِي لَا أَبْكِي؟! أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي ، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي ، أَبْكِي لِضَيْقِ لِحْدِي ، أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّايَ ، أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُريَانًا ذَلِيلًا- حَامِلًا ثِقَلِي عَلَيَّ ظَهْرِي ، أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَأُخْرَى عَنْ شِمَالِي ، إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * صَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» (10) . (11)

- 1- . تعابير القوم : عيّر بعضهم بعضا ، والمعابير : المعايير ، يقال : عاره إذا عابه (لسان العرب : ج 4 ص 625 «عير»).
- 2- . قصص الأنبياء للراوندي : ص 157 ح 171 عن منذر ، بحار الأنوار : ج 78 ص 449 ح 11 .
- 3- . أقال الله عثرتك : أي صفح عنك (تاج العروس : ج 15 ص 644 «قيل»).
- 4- . مهج الدعوات : ص 282 عن علي بن مهزيار ، بحار الأنوار : ج 94 ص 182 ح 11 .
- 5- . أظعنه : سيره (القاموس المحيط : ج 4 ص 245 «ضعن»).
- 6- . تحف العقول : ص 507 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 310 ح 17 .
- 7- . سوفته : إذا قلت له مرّة بعد مرّة : سوف أفعل (تاج العروس : ج 12 ص 289 «سوف»).
- 8- . في الإقبال والمصباح : «إلى قبر» ، وهو الأنسب .
- 9- . حَتَلَهُ يَحْتَلُهُ : إذا خدعه ورواغه (النهاية : ج 2 ص 9 «ختل»).
- 10- . عبس : 37 _ 41 . ورهقه الأمر : غشيه بقهر . والقتره : وذلك شبه دخان يغشى الوجه من الكذب (مفردات ألفاظ القرآن : ص 367 «رهق» و«قتر»).
- 11- . مصباح المتهجد : ص 591 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 167 ، المصباح للكفعمي : ص 790 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 88 ح 2 وراجع هذا الكتاب : ص 104 (بكاء الإمام الحسن عليه السلام) .

2 / 3 گریستن به خاطر آماده نبودن برای مرگ

امام باقر علیه السلام در بیان داستان موسی و خضر علیهما السلام: چون خواست از او جدا شود، موسی علیه السلام به او گفت: مرا سفارشی کن. خضر گفت: ... ای پور عمران! هیچ کس را به واسطه خطایش سرزنش و عیبجویی مکن و بر خطای خویش گریه کن.

امام کاظم علیه السلام: معبودا! تو آن را که به تو گمان نیک برد، وعده پاداش داده ای، و آن را که به تو بدگمان باشد، به کیفر، تهدید کرده ای. خدایا! گمان نیک من به تو که از آتش، آزادم می کنی و لغزشم را می بخشی و از من در می گذری، اشکم را روان ساخته است.

عیسی علیه السلام: از این که مرگ هنوز به سراغ شما نیامده است، به خود نگویید که اجل هایتان به این زودی ها نخواهد آمد؛ زیرا گویی مرگ [دیری است] بر شما فرود آمده و شما را کوچانده است. پس، از هم اکنون دعوت [مرگ] را آویزه گوشتان سازید، و از هم اینک بر خود سوگواری کنید، و از هم اینک بر خطاها و گناهان خویش بگریید، و از هم اکنون بار بر بندید و ساز و برگ سفر فراهم آورید، و در توبه کردن به درگاه پروردگارتان بشتابید.

2 / 3 گریستن به خاطر آماده نبودن برای مرگ امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه: مرا به درجه توبه به پیشگاهت منتقل فرما، و در گریستن بر حال خویشتن کمکم کن؛ زیرا عمرم را به امروز و فردا کردن [برای توبه] و به آرزوها بر باد دادم، و به جایی رسیده ام که از خیر [و اصلاح] خود، نومید گشته ام. پس کیست بد حال و روزتر از من، اگر با چنین حال و روزی به قبرم منتقل شوم، در حالی که آن را برای خفتنم آماده نساخته ام، و برای آرام گرفتن، فرش نکرده ام؟! چرا گریه نکنم، در حالی که نمی دانم سرنوشتم چه خواهد بود؟ و نفسم مرا می فریبد، و روزهایم با من حيله می کنند، و [مرغ] مرگ بر بالای سرم بال می زند. پس چرا گریه نکنم؟! برای رفتن جانم می گریم. برای تاریکی گورم می گریم. برای تنگی لحدم می گریم. برای سؤال مُنکِر و نکیر از من می گریم. برای آن گاه می گریم که برهنه و خوار و با کوله باری از گناه، از گورم بیرون می آیم و گاه به راست و گاه به چپ خویش می نگریم و خلایق، هر کس در کار خویش است. «در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد. در آن روز، چهره هایی درخشان اند، خندان و شادان اند، و در آن روز، چهره هایی هستند که بر آنها غبار نشسته و آنها را تاریکی پوشانده است» و خواری.

2 / 4 البكاء من خوف المحشر والإمام علي عليه السلام من خطبة له... بقي رجال غض أبصارهم ذكر المرجع ، وأراق دموعهم خوف المحشر ، فهم بين شريد ناد (1) ، وخائف مغموع ، وساكت مغموم (2) ، وداع مخلص ، وتكلم موجع (3) .

-
- 1- نذ: نفر وذهب على وجهه شاردا (الصباح: ج 2 ص 543 «ندد»).
 - 2- كعمت البعير: إذا شددت فمه ، فهو مغموم (الصباح: ج 5 ص 2023 «كعم»).
 - 3- نهج البلاغة: الخطبة 32 ، بحار الأنوار: ج 34 ص 99 ح 943 .

2 / 4 گریستن از ترس محشر

2 / 4 گریستن از ترس محشر امام علی علیه السلام: مردانی چند مانده اند که یاد روز بازگشت (رستاخیز)، دیدگانشان را [از دیدن حرام و لذت های این جهانی] فرو پوشانده و ترس از محشر، اشکشان را روان ساخته است . پس برخی از آنان، از مردم، گریزان و رمیده اند ، برخی مقهور و ترسان ، برخی خاموش و دهان بسته ، برخی از روی اخلاص به دعا نشسته ، و برخی اندوهگین و دردمندند .

مسند ابن حنبل عن البراء بن عازب: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ بَصُرَ بِجَمَاعَةٍ فَقَالَ: عَلَامَ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: عَلَى قَبْرِ يَحْفَرُونَهُ، قَالَ: فَفَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَدَرَ بَيْنَ يَدَيْ أَصْحَابِهِ مُسْرِعًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْقَبْرِ، فَجَثَا عَلَيْهِ، قَالَ: فَاسْتَقْبَلْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ لِأَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ، فَبَكَى حَتَّى بَلَ الثَّرَى مِنْ دُمُوعِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا قَالَ: أَي إِخْوَانِي! لِمِثْلِ الْيَوْمِ فَأَعِدُّوا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا أَنْ حَضَرَتِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ، بَكَى بُكَاءً شَدِيدًا، وَقَالَ: إِنِّي أَقْدَمُ عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ وَهَوْلٍ (2) لَمْ أَقْدَمْ عَلَى مِثْلِهِ قَطُّ. (3)

2 / 5 البكاء لمصائب أهل البيت عليهم السلام لا ما لإمام علي عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَبَكَيتُ وَلَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي حِينَ رَأَيْتُهُ بِتِلْكَ الْحَالِ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَقَالَ لِي: مَا يُبْكِيكَ يَا عَلِيُّ؟ لَيْسَ هَذَا أَوْانَ الْبُكَاءِ، فَقَدَّ حَانَ الْفِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، فَاسْتَوْدِعْتُكَ اللَّهُ يَا أَخِي، فَقَدَّ اخْتَارَ لِي رَبِّي مَا عِنْدَهُ، وَإِنَّمَا بُكَائِي وَغَمِّي وَحُزْنِي عَلَيْكَ وَعَلَى هَذِهِ [أَي فاطمة] أَنْ تُصَبِّحَ بَعْدِي، فَقَدَّ أَجْمَعَ الْقَوْمُ عَلَى ظُلْمِكُمْ. (4)

1- مسند ابن حنبل: ج 6 ص 427 ح 18624، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1403 ح 4195 نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 544 ح 42103؛ مسكن الفؤاد: ص 97.

2- الهول: الخوف والأمر الشديد (النهاية: ج 5 ص 283 «هول»).

3- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 242 ح 8، بحار الأنوار: ج 44 ص 154 ح 24.

4- بحار الأنوار: ج 22 ص 490 ح 36 نقلاً عن الطرف عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهما السلام.

2 / 5 گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السلام

مسند ابن حنبل_ به نقل از براء بن عازب _ : با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که چشمش به جماعتی افتاد . فرمود : «اینان بر چه گرد آمده اند ؟» . گفته شد : بر گوری که می کنند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هراسان شد و پیشاپیش یارانش شتافت تا به قبر رسید و در کنار آن، زانو زد . من رو به روی ایشان ایستادم تا ببینم چه می کند . دیدم چندان گریست که زمین از اشک هایش، تر شد . آن گاه رو به ما کرد و فرمود : «ای برادران من! خود را برای چنین روزی آماده کنید» .

امام صادق علیه السلام : چون گاه رحلت حسن بن علی علیه السلام فرا رسید ، سخت گریست و فرمود : «من بر امری سهمگین ، و هراسی وارد می شوم که هرگز بر مانند آن وارد نشده ام» .

2 / 5 گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السلام : بر پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال جان دادن بود . وارد شدم و با دیدن ایشان در آن حال جان دادن ، اختیارم را از دست دادم و شروع به گریه کردم . به من فرمود : «چرا گریه می کنی، ای علی ؟ اکنون، زمان گریستن نیست . زمان جدایی من از تو فرا رسیده است ، پس تو را _ ای برادرم _ به خدا می سپارم ؛ چرا که پروردگار آنچه را نزد اوست، برایم برگزید . گریه و غم و اندوه من برای تو و برای این [فاطمه] است که پس از من پایمال می شود ؛ چرا که این قوم برستم بر شما هم داستان اند» .

عنه عليه السلام: بَيْنَا أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذِ التَّمَّتْ إِلَيْنَا فَبَكَى ، فَقُلْتُ : مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ ... قَالَ : أَبْكِي مِنْ ضَرِّ رَبِّكَ عَلَى الْقَرْنِ (1) ، وَلَطِمَ فَاطِمَةَ خَدَّهَا ، وَطَعَنَةَ الْحَسَنَ فِي الْفَخِذِ وَالسَّمَّ الَّذِي يُسْقَى ، وَقَتَلَ الْحُسَيْنَ . قَالَ : فَبَكَى أَهْلَ الْبَيْتِ جَمِيعًا ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا خَلَقْنَا رَبُّنَا إِلَّا لِلْبَلَاءِ . (2)

الأمالي للطوسي عن ابن عباس: لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَفَاةُ بَكَى حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ ، فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ ؟ فَقَالَ : أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِدْرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ ابْنَتِي وَقَدْ ظَلِمْتَ بَعْدِي ، وَهِيَ تُنَادِي : « يَا أَبْتَاهُ ، يَا أَبْتَاهُ » فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي . (3)

الأمالي للصدوق عن ابن عباس: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّكَ لَتَحِبُّ عَقِيلًا ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِي وَاللَّهِ ، إِي لِأَحَبُّهُ حَيِّينَ : حُبًّا لَهُ ، وَحُبًّا لِحُبِّ أَبِي طَالِبٍ لَهُ ، وَإِنَّ وِلَادَةَ لَمَقْتُولٍ فِي مَحَبَّةٍ وَكَذَلِكَ ، فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَتُصَدِّمِي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ . ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُ عَلَى صَدْرِهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا تَلْقَى عِزَّتِي مِنْ بَعْدِي . (4)

1- الْقَرْنُ : جَانِبُ الرَّأْسِ (الصَّحَاحُ : ج 6 ص 2180 «قرن»).

2- الْأَمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص 197 ح 208 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ ، الْمُنَاقِبِ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ : ج 2 ص 209 وَلَيْسَ فِيهِ ذِيْلُهُ مِنْ «قَالَ : فَبَكَى أَهْلَ الْبَيْتِ» ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 44 ص 149 ح 17 .

3- الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ : ص 188 ح 316 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 28 ص 41 ح 4 .

4- الْأَمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص 191 ح 200 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 22 ص 288 ح 58 .

امام علی علیه السلام: من و فاطمه و حسن و حسین، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ایشان رو به ما کرد و گریست. من گفتم: ای پیامبر خدا! چرا گریه می کنید؟ ... فرمود: «از ضربتی که بر فرق تو زده می شود، و از چنگی که فاطمه بر گونه خود می زند، و از نیزه ای که بر ران حسن فرو برده می شود و شرنگی که بر او نوشانده می شود، و از کشته شدن حسین، گریه می کنم». پس اهل خانه همه گریستند. من گفتم: ای پیامبر خدا! پروردگاران ما را فقط برای رنج و بلا آفریده است.

الأمالی، طوسی_ به نقل از ابن عباس_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفاتش گریست، چندان که اشک، محاسن او را خیس کرد. گفته شد: ای پیامبر خدا! چرا! گریه می کنید؟ فرمود: «برای فرزندانم و کاری که بدترین های امتم، پس از من با آنها می کنند، می گیریم. گویا دخترم فاطمه را می بینم که پس از من به او ستم شده و فریاد آه پدر، آه پدر او بلند است و هیچ کس از امتم به یاری اش نمی شتابد».

الأمالی، صدوق_ به نقل از ابن عباس_: علی علیه السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر خدا! شما عقیل را دوست می داری؟ فرمود: «آری، به خدا، دو بار دوستش دارم: یکی برای خودش و یکی برای آن که ابوطالب دوستش داشت. فرزند او در راه دوستی و محبت فرزند تو، کشته می شود، و دیدگان مؤمنان برایش می گریند، و فرشتگان مقرب بر او درود می فرستند». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان گریست که اشک هایش بر سینه اش جاری شد. آن گاه فرمود: «از آنچه پس از من بر سر خاندانم می آید، به خدا شکوه می کنم».

الأمامي للطوسي عن أبي ليلى: دَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الزَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَقَالَ لَهُ: اتَّقِ الصُّغَائِنَ (1) الَّتِي لَكَ فِي صَدْرِكَ مِنْ لَا يُظْهِرُهَا إِلَّا بَعْدَ مَوْتِي، أَوْلِيكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقِيلَ: مِمَّ بُكَوْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ يَظْلِمُونَهُ وَيَمْنَعُونَهُ حَقَّهُ، وَيُقَاتِلُونَهُ وَيَقْتُلُونَ وَلَدَهُ، وَيَظْلِمُونَهُمْ بَعْدَهُ، وَأَخْبَرَنِي جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ، وَعَلَّتْ كَلِمَتُهُمْ، وَاجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: اعْتَنَقَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ أَجْهَشَ بَاكِياً، قُلْتُ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: صَدَّغَائِنُ قَوْمٍ لَا يُبْدُونَهَا لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي. (3)

عنه عليه السلام: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ بِيَدِي وَنَحْنُ نَمْشِي فِي بَعْضِ سِكَكِ (4) الْمَدِينَةِ، إِذْ أَتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ! قَالَ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. ثُمَّ مَرَرْنَا بِأُخْرَى فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ! قَالَ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا، حَتَّى مَرَرْنَا بِسَبْعِ حَدَائِقَ، كُلُّ ذَلِكَ أَقُولُ: مَا أَحْسَنَهَا! وَيَقُولُ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَنَقَنِي ثُمَّ أَجْهَشَ بَاكِياً، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: صَدَّغَائِنُ فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ لَا يُبْدُونَهَا لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ قَالَ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. (5)

-
- 1- الصُّغْنُ: الْحِقْدُ وَالْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ، وَكَذَلِكَ الصُّغَيْنَةُ، وَجَمَعَهَا الصُّغَائِنُ (النهاية: ج 3 ص 91 «صغن»).
 - 2- الأمامي للطوسي: ص 351 ح 726، كشف اليقين: ص 457 ح 559، الطرائف: ص 521، بحار الأنوار: ج 28 ص 45 ح 8؛ المناقب للخوارزمي: ص 61 ح 31.
 - 3- نثر الدر: ج 1 ص 241.
 - 4- السكك: قيل للأزقة السكك لاصطفاف الدور فيها (النهاية: ج 2 ص 384 «سكك»).
 - 5- مسند أبي يعلى: ج 1 ص 285 ح 561، تاريخ بغداد: ج 12 ص 398 الرقم 6859، تهذيب الكمال: ج 23 ص 239 الرقم 4741 كلاهما نحوه وكلها عن أبي عثمان [النهيدي]، كنز العمال: ج 13 ص 176 ح 36523؛ كشف الغمة: ج 1 ص 98 نحوه، بحار الأنوار: ج 28 ص 75 ح 33.

الأمالی، طوسی_ به نقل از ابولیلی_ پیامبر صلی الله علیه و آله در روز خیبر، پرچم را به علی بن ابی طالب علیه السلام داد . . . و به او فرمود: «بترس از کینه های نهفته در سینه کسانی که جز پس از مرگ من، آنها را آشکار نمی سازند. اینان را خدا و لعنت کنندگان، لعنت می کنند». پیامبر صلی الله علیه و آله سپس گریست. گفته شد: از چه گریه می کنید، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که اینان به او (علی) ستم می کنند و او را از حقش محروم می نمایند، و با او می جنگند و فرزندانش را می کشند و پس از وی، به آنان ستم می کنند. جبرئیل علیه السلام همچنین از جانب خداوند عز و جلیه من خبر داد که: چون قائم آنان قیام کند، این وضع از بین می رود و سخنشان بالا می گیرد (فرمانشان حاکم می شود) و همه امت، دوستدار آنان می شوند».

امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و ناگهان بلند بلند گریه کرد. گفتم: چه موجب شده که گریه کنید؟ فرمود: «کینه های مردمانی نسبت به تو که فقط پس از مرگ من، آنها را آشکار می کنند».

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستم را گرفته بود و در یکی از کوچه های مدینه قدم می زدیم که به باغی رسیدیم. من گفتم: چه باغ زیبایی، ای پیامبر خدا! فرمود: «در بهشت از این زیباتر برای تو هست». سپس به باغ دیگری رسیدیم و من دوباره گفتم: چه باغ زیبایی، ای پیامبر خدا! فرمود: «در بهشت از این زیباتر برای تو هست». تا این که به هفت باغ رسیدیم و هر بار من می گفتم: «چه باغ زیبایی!» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «در بهشت از این زیباتر برای تو هست». چون راه خلوت شد، ایشان مرا در آغوش گرفت و بلند بلند گریه کرد. من گفتم: ای پیامبر خدا! چه چیزی موجب شد که گریه کنید؟ فرمود: «کینه های نهفته در سینه های عده ای نسبت به تو که جز پس از من، آنها را نمایان نمی سازند». گفتم: ای پیامبر خدا! [آن زمان] من در سلامت دینی هستم؟ فرمود: «در سلامت دینی هستی».

عنه عليه السلام: كُذِّلَ عَيْنَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِاِكْيَةِ، وَكُذِّلَ عَيْنَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ سَاهِرَةً، إِلَّا عَيْنَ مَنْ اخْتَصَّهُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَبَكَى عَلَى مَا يُنْتَهَكُ مِنَ الْحُسَيْنِ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام: ما من عبدٍ فطرت عيناه فينا فطرته، أو دمعت عيناه فينا دمعةً، إلا بؤاه (2) الله بها في الجنة حُقبا (3). (4)

الإمام الحسين عليه السلام: أنا قتيلُ العبرة (5)، لا يذكُرني مؤمنٌ إلا بكى (6).

كفاية الأثر عن الكميث بن أبي المستهل: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ آيَاتًا، أَفَتَأْذُنُ لِي فِي إِشَادِهَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ، قُلْتُ: فَهَوَ فِيكُمْ خَاصَّةً، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَاتِ، فَأَنْشَأْتُ أَقْوُلُ: أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي الدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ (7) وَالْوَانُ لِتِسْعَةِ بِالطَّفِّ قَدْ غَوِدُوا صَارُوا جَمِيعًا زَهَنَ أَكْفَانِ فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَسَمِعْتُ جَارِيَةً تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخِجَابِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي: وَسَيَّةٌ لَا يَتَجَاوِزُ بِهَمِّبِنُو عَقِيلٍ خَيْرُ فِتْيَانٍ ثُمَّ عَلَيَّ الْخَيْرُ مَوْلَاهُمْ (8) ذَكَرَهُمْ هَبَّجَ أَحْزَانِي فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَلَوْ قَدَرَ مِثْلَ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَجَعَلَ ذَلِكَ (الدَّمْعَ) (9) حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ. (10)

- 1- النخصال: ص 625 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 103 ح 1.
- 2- بؤاه الله منزلاً: أي أسكنه إياه (النهاية: ج 1 ص 159 «بؤاً»).
- 3- الحُقْبُ: الدهر والجمع أحقاب وضم القاف للإتباع لغة (المصباح المنير: ص 143 «حقب»).
- 4- الأُمالي للمفيد: ص 341 ح 6، الأُمالي للطوسي: ص 116 ح 181، كامل الزيارات: ص 202 ح 288 عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه، بشارة المصطفى: ص 62 كلها عن الربيع عن المنذر عن أبيه، بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 8.
- 5- العَبْرَةُ: الدمعة، وقيل: هو أن ينهمل الدمع ولا يُسمع البكاء (تاج العروس: ج 7 ص 178 «عبر»).
- 6- كامل الزيارات: ص 216 ح 313 عن هارون بن خارجة وص 215 ح 310 عن أبي بصير وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الأُمالي للصدوق: ص 200 ح 214 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، روضة الواعظين: ص 188 وفي الثلاثة الأخيرة «استعبر» بدل «بكى»، بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 5.
- 7- صرفُ الدهر: حدثانه ونوائبه (القاموس المحيط: ج 3 ص 161 «صرف»).
- 8- في المصدر: «مولاكم»، والتصويب من بعض نسخ المصدر وبحار الأنوار.
- 9- أثبتنا ما بين القوسين من بعض نسخ المصدر وبحار الأنوار.
- 10- كفاية الأثر: ص 248، بحار الأنوار: ج 36 ص 390 ح 2.

امام علی علیه السلام: هر چشمی در روز قیامت، گریان است، و هیچ چشمی در روز قیامت، خواب ندارد، مگر چشمی که خداوند، آن را به کرامت خود، مخصوص گردانیده و بر بی حرمتی به حسین و خاندان محمد گریسته است.

امام حسین علیه السلام: هیچ بنده ای نیست که چشمان او به خاطر ما قطره ای اشک بریزند، یا دیدگانش برای ما اشکبار شود، مگر آن که خداوند، بدان سبب، روزگاری دراز، او را در بهشت جای می دهد.

امام حسین علیه السلام: من کشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آن که بگرید.

كفاية الأثر_ به نقل از کمیت بن ابی مستهل _ : خدمت سرورم امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: ای پسر پیامبر خدا! من در باره شما چند بیتی گفته ام. آیا اجازه می دهید آنها را بخوانم؟ فرمود: «این روزها ایام البیض (1) است». گفتم: در خصوص شماست. فرمود: «بخوان». من شروع به خواندن کردم: روزگار، مرا خندانند و گریانند و روزگار را دگرگونی ها و رنگ هاست برای تُو تنی که در طف رها شدند و همگی گروگان کفن ها شدند. ایشان گریست و امام صادق علیه السلام نیز گریه کرد، و صدای گریه دخترکی را در پشت پرده هم شنیدم. چون به این ابیات رسیدم: و شش تنی که کسی به پای آنان نمی رسد فرزندان عقیل، این بهترین شهسواران سپس علی که بهترین آقای آنهاست یاد آنان، اندوه ها را در جانم شعله ور می سازد. ایشان باز گریست و سپس فرمود: «هیچ مردی نیست که از ما یاد کند یا در حضور او از ما یاد شود و از چشمانش حتی به اندازه بال پشه ای، اشک بیاید، مگر آن که خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا می کند و آن اشک را مانعی میان او و آتش قرار می دهد».

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ، فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ .
(1)

عنه عليه السلام: مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً؛ لِدِمِّ سَفِكِ لَنَا، أَوْ حَقِّ نُقْصَانِهِ، أَوْ عَرِضِ انْتِهَاكِ لَنَا، أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِبَعَتِنَا، بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا . (2)

-
- 1- . ثواب الأعمال : ص 223 ح 1 ، قرب الإسناد : ص 36 ح 117 ، مستطرفات السرائر : ص 125 ح 9 كلّها عن بكر بن محمّد الأزدي ، كامل الزيارات : ص 207 ح 293 عن فضيل بن يسار نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 282 ح 14 .
 - 2- . الأماي للمفيد : ص 175 ح 5 ، الأماي للطوسي : ص 194 ح 330 ، بشارة المصطفى : ص 105 كلّها عن محمّد بن أبي عمارة الكوفي ، بحار الأنوار : ج 44 ص 279 ح 7 .

امام صادق علیه السلام: هر کس از [مصائب] ما یاد کند یا در حضور او از [مصائب] ما یاد شود و به اندازه بال پشه ای اشک از چشمانش خارج شود، خداوند، گناهان او را می آمرزد، اگرچه بیشتر از کف دریا باشد.

امام صادق علیه السلام: هر کس به خاطر ما، برای خونی که از ما ریخته شده یا حقی که از ما گرفته شده یا هتک حرمتی که به ما یا به یکی از شیعیان ما شده است، قطره اشکی از چشمش جاری شود، خداوند متعال به سبب آن، او را روزگاری دراز در بهشت جای می دهد.

عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَتَبْكِي مُنْذُ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحْمَةً لَنَا، وَمَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَكْثَرُ، وَمَا رَقَّاتٍ (1) دُمُوعُ الْمَلَائِكَةِ مُنْذُ قُتِلْنَا. وَمَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَلِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحْمَةَ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ، فَإِذَا سَأَلَتْ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ، فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ، لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يَوْجَدَ لَهَا حَرٌّ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبَكَى وَأَبَكَى، لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ. (3)

عنه عليه السلام: يَا دَعِبُلُ، مَنْ بَكَى وَأَبَكَى عَلَى مُصَابِنَا وَلَوْ وَاحِدًا، كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. يَا دَعِبُلُ، مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا، حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا. (4)

راجع: موسوعة الإمام الحسين عليه السلام: ج 6 ص 101 (القسم الحادي عشر: إقامة مأتم الحسين عليه السلام وذكر مصائبه والبكاء عليه).

2 / 6 البكاء لِفَقْدِ الصَّالِحِينَ الدَّعَوَات: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَبِّ، أَيُّ عِبَادِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الَّذِي يَبْكِي لِفَقْدِ الصَّالِحِينَ، كَمَا يَبْكِي الصَّبِيُّ عَلَى فَقْدِ أَبِيهِ. (5)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ بِنَعْيِ النَّجَاشِيِّ، بَكَى بُكَاءَ حَزِينٍ عَلَيْهِ، وَقَالَ: إِنَّ أَخَاكُمْ أَصْحَمَةَ - وَهُوَ اسْمُ النَّجَاشِيِّ - مَاتَ. (6)

1- رقا الدمع: إذا سكن وانقطع (النهاية: ج 2 ص 248 «رقا»).

2- كامل الزيارات: ص 204 ح 291 عن مسمع بن عبد الملك كردين البصري، بحار الأنوار: ج 44 ص 290 ح 31.

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 294 ح 48، الأمالي للصدوق: ص 131 ح 119 وفيه «ذكر بمصابنا» بدل «تذكر مصابنا» وكلاهما عن الحسن بن علي بن فضال، بحار الأنوار: ج 44 ص 278 ح 1.

4- بحار الأنوار: ج 45 ص 257 ح 15 نقلاً عن بعض مؤلفات المتأخرين عن دعبل.

5- الدعوات: ص 241 ح 676، بحار الأنوار: ج 82 ص 172 ح 6.

6- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 279 ح 19 عن محمد بن زياد، الخصال: ص 360 ح 47 عن زياد عن أبيه وكلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 18 ص 418 ح 3.

2 / 6 گریستن برای از دست دادن نیکان

امام صادق علیه السلام: از زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام کشته شد، آسمان و زمین، از سر دلسوزی بر ما، می‌گیرند، و گریه ای که فرشتگان برای ما کرده‌اند، بیشتر بوده است، و از زمانی که ما کشته شده‌ایم، اشک‌های فرشتگان، قطع نشده است. و هر کس از سر دلسوزی برای ما و برای آنچه بر سر ما آمده است، گریه کند، پیش از آن که اشک از چشمش خارج شود، خداوند بر او رحمت می‌آورد، و چون اشکش بر گونه اش جاری گردد، اگر قطره ای از اشک‌های او در جهنم بیفتد، گرمای آن را فرو می‌نشانند، به طوری که برای آن گرمایی نمی‌ماند.

امام رضا علیه السلام: هر کس به یاد مصیبت ما افتد و بگیرد و دیگران را بگیراند، در آن روزی که دیدگان می‌گیرند، دیده او گریان نخواهد بود.

امام رضا علیه السلام: ای دَعْبِل! هر کس بر مصیبت ما بگیرد و بگیراند حتّی یک نفر را، اجرش با خدا خواهد بود. ای دَعْبِل! هر کس چشمانش بر مصیبت ما اشک ریزد و برای آنچه از دشمنانمان به ما رسیده است، بگیرد، خداوند، او را با ما و در گروه ما محشور می‌نماید.

ر. ک: دانش نامه امام حسین علیه السلام: ج 9 ص 331 (بخش یازدهم: عزاداری و گریه برای امام حسین علیه السلام).

2/6 گریستن برای از دست دادن نیکانالدعوات: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! کدام یک از بندگان نزد تو محبوب تر است؟ خداوند فرمود: «آن که برای از دست دادن نیکان، چنان بگیرد که کودک برای از دست دادن پدر و مادرش می‌گیرد».

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که جبرئیل خبر مرگ نجاشی را برایش آورد، غمگانه بر او گریست و فرمود: «برادرتان اصحمه _ نام نجاشی _ مُرد».

الإمام علي عليه السلام: خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثَّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ . (1)

الكافي عن علي بن إبراهيم رفعه: لَمَّا مَاتَ ذُرُّ بْنُ أَبِي ذَرٍّ ، مَسَّحَ أَبُو ذَرٍّ الْقَبْرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ : رَحِمَكَ اللَّهُ يَا ذُرُّ ، وَاللَّهِ إِنْ كُنْتَ بِي بَارًا ، وَلَقَدْ قُبِضْتَ وَإِنِّي عَنْكَ لَرَاضٍ ، أَمَا وَاللَّهِ مَا بِي فَقْدُكَ (2) ، وَمَا عَلَيَّ مِنْ غَضَاظَةٍ (3) ، وَمَالِي إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ ، وَلَوْلَا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَسَرَّنِي أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ ، وَلَقَدْ شَعَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ ، وَاللَّهِ مَا بَكَيتُ لَكَ وَلَكِنْ بَكَيتُ عَلَيْكَ ، فَلَيْتَ شِعْرِي مَا ذَا قُلْتَ ، وَمَاذَا قِيلَ لَكَ ؟ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَهَبْتُ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي ، فَهَبْ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ ، فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي . (4)

راجع : ص 322 (بكاء الأرض والسماء) .

2 / 7 البكاء في شدة المصيبة الكافي عن منصور الصيقل : شَكَوتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَدَا (5) وَجَدْتُهُ عَلَى ابْنِ لِي هَلَكًا ، حَتَّى خِفْتُ عَلَى عَقْلِي . فَقَالَ : إِذَا أَصَابَكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِكَ ؛ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْكَ . (6)

- 1- نهج البلاغة : الحكمة 10 ، الأمالي للطوسي : ص 595 ح 1232 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 75 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 42 ص 247 ح 50 .
- 2- «ما بي فقدك» : أي ليس علي بأس أو حزن من فقدك ، وما أوقع بي فقدك مكرها (مرآة العقول : ج 14 ص 237) .
- 3- غضاضة : ذلة ومنقصة (الصحيح : ج 3 ص 1095 «غضض») .
- 4- الكافي : ج 3 ص 250 ح 4 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 185 ح 558 ، مسكن الفؤاد : ص 62 وليس فيهما «علي بن إبراهيم رفعه» وزاد في آخرهما «والكرم» ، بحار الأنوار : ج 82 ص 142 ح 25 .
- 5- توجدت لفلان : أي حزنت (لسان العرب : ج 3 ص 446 «وجد») .
- 6- الكافي : ج 3 ص 250 ح 3 .

2 / 7 گریستن در سختی مصیبت

امام علی علیه السلام: با مردم چنان معاشرت کنید که اگر در آن حال مُردید، بر شما بگریند .

الکافی_ به نقل از علی بن ابراهیم ، در حدیثی که آن را به معصوم علیه السلام می رساند _ : چون ذر ، پسر ابو ذر ، مُرد ، ابو ذر قبر او را با دستش صاف و هموار کرد (/ بر روی قبرش دست کشید) و سپس گفت : خدا تو را رحمت کند، ای ذر! به خدا سوگند که تو نسبت به من نیکوکار و فرمان بردار بودی ، و در حالی از دنیا رفتی که من از تو خشنودم . به خدا سوگند که از دست دادن تو، مرا اندوهگین نساخت ، و از من چیزی نکاست ، و مرا به هیچ کس جز خدا نیازی نیست . اگر ترس از قبر (/ صحرای محشر) نبود، هر آینه خوش حال می شدم که من به جای تو بودم [و من می مردم] . اندوه تو، مرا از اندوه خوردن بر [فقدان] تو باز می دارد . به خدا سوگند، من بر [مرگ] تو، گریه نکردم؛ بلکه برای [نگرانی از آینده] تو گریستم . کاش می دانستم [در پاسخ به نکیر و منکر] چه گفتمی و چه به تو گفته شد ! سپس گفت : بار خدایا ! من از حقّ خودم که بر او [نسبت به من] واجب ساخته بودی، گذشتم . پس تو نیز از حقّ خودت که بر او واجب کرده بودی ، بگذر ، که تو به بخشیدن، از من سزاوارتری .

ر . ك : ص 323 (گریه کردن زمین و آسمان) .

2 / 7 گریستن در سختی مصیبت الکافی_ به نقل از منصور صیقل _ : به امام صادق علیه السلام از اندوه شدیدی که برای مرگ فرزندم به من دست داده بود و می ترسیدم که [در اثر آن،] عقلم را از دست بدهم ، شکایت کردم . فرمود : «هر گاه چنین حالتی به تو دست داد ، اشک بریز ؛ زیرا با این کار ، تسکین می یابی» .

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ وَجْدِ بُمُصِيبَةٍ فَلْيُفِضْ مِنْ دُمُوعِهِ؛ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْهُ. (1)

2 / 8 البكاء لِفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ سَلْمَانُ: عَجِبْتُ بِسِتِّ، ثَلَاثٍ أَضْحَكْتَنِي وَثَلَاثٍ أَبْكَتَنِي؛ فَأَمَّا الَّتِي أَبْكَتَنِي: فَفِرَاقُ الْأَحِبَّةِ مُحَمَّدٍ وَحَزْبِهِ، وَهَوْلُ الْمُطَّلَعِ، وَالْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَمَّا الَّتِي أَضْحَكْتَنِي: فَطَالِبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ، وَضَاحِكٌ مِلْءَ فِيهِ لَا يَدْرِي أَرْضِي اللَّهُ أَمْ سَخِطَ. (2)

نهج البلاغة عن نوف البكالي عن الإمام علي عليه السلام_ في خُطْبَةٍ لَهُ _: أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَمَضُوا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ؟ وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَأَيْنَ نَظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَأَبْرَدَ (3) بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟ قَالَ: ثُمَّ صَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ، فَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفَرَضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَاؤُا السُّنَّةَ وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَوَقَفُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ. (4)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 187 ح 568، بحار الأنوار: ج 82 ص 105.
- 2- الخصال: ص 326 ح 17 عن منذر الجوّان، الاختصاص: ص 230 وفيه «أرضي له ربه» بدل «أرضي الله»، المحاسن: ج 1 ص 63 ح 6 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 453 ح 24.
- 3- أبرده: أرسله بريدا (تاج العروس: ج 4 ص 350 «برد»).
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 182.

2 / 8 گریستن در فراق عزیزان

امام صادق علیه السلام: هر کس از غم و اندوه مصیبتی، بر جان خویش ترسید، اشک بریزد؛ غمش تسکین می یابد.

2 / 8 گریستن در فراق عزیزان امام صادق علیه السلام: سلمان گفت: از شش چیز تعجب کردم: سه چیز مرا می خندانند و سه چیز به گریه ام می اندازد. آن سه چیز که مرا می گریاند، فراق عزیزانم محمد صلی الله علیه و آله و گروه اوست، و وحشت قبر (قیامت)، و ایستادن در برابر خداوند عز و جل. و آن سه چیز که موجب خنده ام می شود، طالب دنیاست، در حالی که مرگ در طلب اوست، و غافلی که در مورد او غفلت نمی شود، و کسی که صدایش به خنده بلند می شود، در حالی که نمی داند آیا خدا از او خشنود است یا ناخشنود.

نهج البلاغه_ به نقل از نوف بکالی _ : امام علی علیه السلام فرمود: «کجایند آن برادران من که گام در راه نهادند و مسیر حق را پیمودند؟ کجاست عمّار؟ کجاست پسر تیهان؟ کجاست ذو الشهادتین؟ و کجایند برادران همتای ایشان که بر مرگ [و کشته شدن در راه حق] هم پیمان شدند و سرهایشان نزد تبهکاران فرستاده شد؟». ایشان سپس با دست خود بر محاسن شریف و گرامی اش زد و لختی بسیار گریست و آن گاه فرمود: «دردا و دریغا بر آن برادران من که قرآن را خواندند و استوارش ساختند، و در باره فرایض [الهی] اندیشیدند و آنها را بر پا داشتند، سنت [پیامبر] را زنده کردند و بدعت را میراندند، به جهاد فرا خوانده شدند و لبیک گفتند، و به رهبر خویش اعتماد کردند و از او پیروی نمودند.

الأمالي للمفيد عن أبي جهضم الأزدي عن أبيه - في حديث إخراج عثمانَ أبا ذرٍّ إلى الرَبْدَةِ - :وتقدّم أن لا يُشيعه أحدٌ من الناسِ ، فبلغ ذلك أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالبٍ عليه السلام ، فبكى حتّى بلّ لحيتهُ بدموعه ، ثمّ قال عليه السلام : أهكذا يُصنعُ بِصاحبِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله؟! إنا لله وإنا إليه راجعون . ثمّ نهضَ ومعه الحسنُ والحسنُ بن عليهما السلام وعبدُ الله بن العباسِ والفضلُ وقتُمُ وعبيدُ الله ، حتّى لحقوا أبا ذرٍّ فسُدَّ يَعه ، فلما بصّرَ بهم أبو ذرٍّ رحمةُ الله حنَّ إليهم وبكى عليهم ، وقال : بأبي وجوه إذا رأيتها ذكرتُ بها رسولَ الله صلى الله عليه وآله ، وشملتني البركةُ برؤيتها ... فودّعه القومُ ، ورجعوا وهم يبكون على فراقه . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمَّا حَصَرَ رَتِ الحَسَنَ عليه السلام الوفاةَ بكى ، فقيلَ له : يابنَ رسولِ الله ، تبكي ومكانك من رسولِ الله صلى الله عليه وآله الذي أنتَ به ، وقد قال فيك ما قال ، وقد حججتَ عشرينَ حجَّةً ماشياً ، وقد قاسمتَ مالكَ ثلاثَ مرّاتٍ حتّى التعلّ بالتعلّ؟! فقال : إنّما أبكي لِحَصَلَتِي : لهولِ المُطَلَعِ ، وفراقِ الأُحِبَّةِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام - في الديوانِ المنسوبِ إليه في رثاءِ النَّبيِّ صلى الله عليه وآله - : نفسى على زفّراتها محبوسَةٌ ليتها خرّجت مع الزفّراتِ (3) لا خيرَ بعدك في الحياةِ وإنّما أبكي مخافةً أن تطولَ حياتي (4)

1- الأمالي للمفيد : ص 165 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 397 ح 3 .

2- الكافي : ج 1 ص 461 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 303 ح 62 عن الحسن بن عليّ بن فضال عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام الحسين عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 94 ح 2266 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 79 ح 213 وزاد فيه «عشرين حجة راکبا» بعد «وقد حججت» ، بحار الأنوار : ج 6 ص 159 ح 22 .

3- زفر زفيرا : أخرج نفسه بعد مدّه إياه ، والاسم الزفرة والجمع الزفّرات (مجمع البحرين : ج 2 ص 774 «زفر»).

4- الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : ص 170 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 240 وفيه «أخشى» بدل «أبكى» ، بحار الأنوار : ج 22 ص 547 ح 65 .

الأمالی، مفید_ به نقل از ابو جهضم ازدی، از پدرش، در بیان تبعید شدن ابو ذر به ربه به دستور عثمان_ و دستور داد که هیچ کس از مردم، او را بدرقه نکند. خبر به امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام رسید. ایشان چندان گریست که محاسنش از اشک تر شد. سپس فرمود: «با [یار] همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه رفتار می شود! انا لله و انا الیه راجعون». آن گاه برخاست و حسن و حسین علیهم السلام و عبد الله بن عباس و فضل و قثم و عبید الله نیز با ایشان همراه شدند تا به ابو ذر رسیدند و او را مشایعت کردند. ابو ذر_ که خدا او را رحمت کند_ با دیدن آنها، مشتاقانه به سویشان شتافت و بر آنان گریست و گفت: پدرم به فدای چهره هایی که هر گاه آنها را می بینم، به یاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می افتم، و با دیدنشان برکت، وجودم را فرا می گیرد... پس، آن عده با او خداحافظی کردند و در حالی که از فراق او می گریستند، باز گشتند.

امام باقر علیه السلام: حسن علیه السلام چون هنگام رحلتش فرا رسید، گریست. گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! شما چرا گریه می کنید، در حالی که نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان جایگاهی دارید، و در حق شما گفتنی ها گفته است، و بیست مرتبه پیاده به حج رفته اید، و سه بار دارایی خود را [میان خود و تهی دستان و نیازمندان، به طور برابر] تقسیم کرده اید تا جایی که کفشی دادید و کفشی برای خود نگه داشتید؟! فرمود: «برای دو چیز می گریم: برای وحشت قبر و قیامت، و جدا شدن از عزیزان و دوستان».

امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به ایشان، در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله_ :جانم زندانی نفس های خویش است و ای کاش با نفس ها خارج می شد! پس از تو در زندگی، خیری نیست؛ بلکه از این می گریم که زندگی ام به درازا کشد.

2 / 9 البكاء على سوء الخاتمة صحيح البخاري عن ابن عمر: لَمَّا مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحِجْرِ قَالَ: لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ. ثُمَّ فَنَعَ رَأْسَهُ، وَأَسْرَعَ السَّيْرَ، حَتَّى أَجَازَ الْوَادِيَّ. (1)

2 / 10 البكاء على الدين إذا وليه غير أهل رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ (2).

1- صحيح البخاري: ج 4 ص 1609 ح 4157 وج 3 ص 1237 ح 3200، صحيح مسلم: ج 4 ص 2285 ح 38 و 39، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 346 ح 5342 وص 358 ح 5404، السنن الكبرى: ج 2 ص 632 ح 4367 و 4368، كنز العمال: ج 12 ص 310 ح 35163.

2- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 149 ح 23646، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 560 ح 8571، المعجم الكبير: ج 4 ص 158 ح 3999 كلها عن أبي أيوب، كنز العمال: ج 6 ص 88 ح 14967.

2 / 9 گریستن بر بدفرجامی

2 / 10 گریستن بر دین، آن گاه که به دست نااهل می افتد

2 / 9 گریستن بر بدفرجامی صحیح البخاری_ به نقل از ابن عمر_ : پیامبر صلی الله علیه و آله از [وادی اصحاب] حجر، عبور کرد و فرمود : «در سراهای کسانی که بر خویشتن ستم کردند ، وارد نشوید . مبادا بلایی که بر سر آنان آمد، بر سر شما نیز بیاید ، مگر در حال گریستن» و سپس سرش را پوشاند و به شتاب حرکت کرد تا از وادی گذشت .

2 / 10 گریستن بر دین، آن گاه که به دست نااهل می افتد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر دین، آن گاه که در دست اهلش است ، گریه نکنید ؛ بلکه آن گاه بر آن بگریید که به دست نااهلان می افتد .

الفصل الثالث : مبادئ البكاء الممدوح 3 / 1 العلم الكتاب «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أبا ذرٍّ ، مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ ، لَحَقِيقٌ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوتِيَ عِلْمًا لَا يَنْفَعُهُ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» . يا أبا ذرٍّ ، مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُشْعِرْ قَلْبَهُ الْحُزْنَ وَلْيَتَبَاكَ . (2)

1- الإسراء : 107 _ 109 .

2- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 367 ح 2661 ، الأماي للطوسي : ص 529 ح 1162 نحوه وكلاهما عن أبي ذرٍّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 79 ح 3 .

فصل سوم : خاستگاه های گریه پسندیده

3 / 1 علم و معرفت

فصل سوم : خاستگاه های گریه پسندیده 3 / 1 علم و معرفتقرآن «بی گمان، کسانی که پیش از [نزول] آن ، دانش یافته اند ، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی ، در می افتند و می گویند: «منزه است پروردگار ما ، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای ابو ذر! به هر کس علمی داده شده که او را نمی گریاند، بی گمان، به او علمی ناسودمند داده اند؛ چرا که خداوند عز و جل در وصف عالمان فرموده است : «کسانی که پیش از [نزول] آن ، دانش یافته اند ، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی ، در می افتند و می گویند: «منزه است پروردگار ما ، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید» . ای ابو ذر! کسی که می تواند بگرید ، بگرید ، و کسی که نمی تواند ، دلش را اندوهگین سازد و وانمود به گریستن کند .

عنه صلى الله عليه وآله: إني أرى ما لا ترون، وأسمع ما لا تسمعون؛ أطت السماء (1) وحق لها أن تبتط! ما فيها موضع أربع أصابع إلا وملك واضع جبهته ساجدا لله، والله لو تعلمون ما أعلم، لضحكتم قليلاً ولبكيتم كثيراً، وما تلاحظتم بالنساء على الفُرش، ولخرجتم إلى الصُّعدات (2) تجأرون إلى الله. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: سُعِرَتِ (4) النَّارُ لِأَهْلِ النَّارِ، وجاءتِ الفتنُ كقطعِ الليلِ المُظلمِ، لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً ولبكيتم كثيراً. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً. (6)
صحيح مسلم عن أنس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً. قالوا: وما رأيت يا رسول الله؟ قال: رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ. (7)

- 1- أطت السماء: الأظيط صوت الأفتاب، وأظيط الإبل: أصواتها وحنينها؛ أي أن كثرة ما فيها من الملائكة قد أثقلها حتى أطت (النهاية: ج 1 ص 54 «أظط»).
- 2- الصُّعدات: هي الطرق (النهاية: ج 3 ص 29 «صعد»).
- 3- سنن الترمذي: ج 4 ص 556 ح 2312، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1402 ح 4190، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 121 ح 21572، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 554 ح 3883، السنن الكبرى: ج 7 ص 83 ح 13337 وفيه «موضع إصبع» بدل «موضع أربع أصابع» وكلها عن أبي ذر، كنز العمال: ج 10 ص 363 ح 29829؛ بحار الأنوار: ج 59 ص 199 ح 69 نقلاً عن الدر المنثور.
- 4- سعرت النار والحرب: هيجهتُهما وألهبتُهما (الصحاح: ج 2 ص 684 «سعر»).
- 5- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 736 ح 6672، المعجم الأوسط: ج 1 ص 272 ح 887، أسد الغابة: ج 4 ص 211 الرقم 3924 كلها عن ابن أم مكتوم، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 604 ح 86 عن عبيد بن عمير وليس في الثلاثة الأخيرة «لأهل النار»، كنز العمال: ج 11 ص 258 ح 31446.
- 6- صحيح مسلم: ج 4 ص 1832 ح 134، السنن الكبرى للنسائي: ج 6 ص 338 ح 11154 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 11 ص 408 ح 31910.
- 7- صحيح مسلم: ج 1 ص 320 ح 112، سنن النسائي: ج 3 ص 83، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 206 ح 11997، صحيح ابن خزيمة: ج 3 ص 47 ح 1602، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 100 ح 3944، كنز العمال: ج 8 ص 278 ح 22911 نقلاً عن ابن النجار.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من چیزی را می بینم که شما نمی بینید و چیزی را می شنوم که شما نمی شنوید . آسمان نالید و حق داشت که بنالد ؛ زیرا در آن به اندازه چهار انگشت جا نیست، مگر این که در آن جا فرشته ای پیشانی اش را برای خدا به سجده نهاده است . به خدا سوگند، اگر آنچه را من می دانم، شما می دانستید، بی گمان، کم می خندیدید و بسیار می گریستید ، و از زنان در بستر، کام نمی گرفتید ، و سر به بیابان می گذاشتید و به درگاه خدا زاری و شیون می کردید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آتش برای دوزخیان، شعله ور گشته و فتنه ها چونان پاره های شب تار، از راه رسیده اند . اگر آنچه را من می دانم، شما می دانستید، بی گمان، اندک می خندیدید و بسیار می گریستید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهشت و دوزخ به من نمایانده شدند و همانند امروز ، در خوبی و بدی ، هرگز ندیده ام . اگر آنچه را من می دانم، شما می دانستید، هر آینه اندک می خندیدید و بسیار می گریستید .

صحیح مسلم_ به نقل از انس _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن که جان محمد در دست اوست ، اگر آنچه را من دیدم، شما می دیدید، هر آینه اندک می خندیدید و فراوان می گریستید» . گفتند : شما چه دیدید، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «بهشت و دوزخ را دیدم» .

تاريخ دمشق عن أبي الدرداء: لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَنْتُمْ لِأَقْوَنَ بَعْدَ الْمَوْتِ ، مَا أَكَلْتُمْ طَعَامًا ، وَلَا شَرِبْتُمْ شَرَابًا عَلَى شَهْوَةٍ أَبَدًا ، وَلَا دَخَلْتُمْ بَيْتًا تَسْتَظِلُّونَ فِي ظِلِّهِ أَبَدًا ، وَلَبَّرْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَلْدِمُونَ (1) صُدُورَكُمْ ، وَتَبْكُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ! أَظَلَّتْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ . أَيُّهَا النَّاسُ! لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا . أَيُّهَا النَّاسُ! اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ؛ فَإِنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ حَقٌّ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يَنْبَغِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَكُونَ قَلِيلَ الضَّحِكِ ، كَثِيرَ الْبُكَاءِ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ ، إِذْ صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ ، فَقَالَ : «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» ، فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَبَكَينَا بِبُكَائِهِ . فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ ، قَالَ : أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ ؟ قُلْنَا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَصِيِّهِ أَعْلَمَ . فَقَالَ : لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا يَقُولُ ، لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا . (5)

-
- 1- اللِّدْمُ : اللَّطْمُ ، وَأَيْضًا : الضَّرْبُ مَطْلَقًا أَوْ بِكِلْتَا الْيَدَيْنِ ، أَوْ بِشَيْءٍ ثَقِيلٍ يَسْمَعُ وَقَعَهُ (تاج العروس : ج 17 ص 646 «لدم»).
 - 2- تاريخ دمشق : ج 56 ص 268 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمال : ج 15 ص 640 ح 42525 .
 - 3- مسند ابن حنبل : ج 9 ص 363 ح 24574 عن عائشة ، كنز العمال : ج 11 ص 156 ح 31013 .
 - 4- الفردوس : ج 5 ص 500 ح 8885 عن أبي بن كعب ، كنز العمال : ج 10 ص 243 ح 29289 .
 - 5- التوحيد : ص 238 ح 1 ، معاني الأخبار : ص 38 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن ، فلاح السائل : ص 262 ح 156 عن أبي زيد بن الحسن وكلها عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .

تاریخ دمشق_ به نقل از ابو دردا _ : اگر بدانید که پس از مرگ با چه رو به رو می شوید ، هرگز از روی میل، غذا نمی خوردید ، و آشامیدنی نمی نوشیدید ، و هیچ گاه وارد خانه ای نمی شدید تا در سایه آن بیارمید ، و سر به بیابان ها می گذاشتید ، و بر سر و سینه خود می کوفتید ، و بر حال خویش می گریستید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم! فتنه ها همچون پاره های شب تار، شما را در میان گرفته اند . ای مردم! اگر آنچه را من می دانم، شما بدانید، بی گمان، بسیار می گریید و اندک می خندید . ای مردم! از عذاب قبر، به خدا پناه ببرید، که عذاب قبر، حقیقت دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سزاوار است که عالم، کم خنده و پرگریه باشد .

امام حسین علیه السلام : در مسجد نشسته بودیم که مؤذن به بالای گل دسته رفت و گفت : «اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ» . امیر مؤمنان علی بن ابی طالب گریست و ما نیز از گریه او گریستیم . چون مؤذن اذان را تمام کرد ، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «آیا می دانید که مؤذن چه می گوید ؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش و وصی او داناترند . فرمود : «اگر بدانید که چه می گوید ، هر آینه اندک می خندید و بسیار می گریید» .

الإمام علي عليه السلام: البكاء من خيفة الله للبعد عن الله، عبادة العارفين. (1)

3 / 2 الإيمان الكتاب «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَحِجُّدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ». (2)

الحديث تفسير القمي: جاء البكاءون إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وهم سبعة؛ من بني عمرو بن عوف: سالم بن عمير، قد شهد بدرًا لا اختلاف فيه. ومن بني واقف: هرمي بن عمير. ومن بني حارثة: علي بن زيد - وهو الذي تصدق بعرضه؛ وذلك أن رسول الله صلى الله عليه وآله أمر بصدقة فجعل الناس يأتون بها، فجاء علي فقال: يا رسول الله، والله ما عندي ما أتصدق به، وقد جعلت عرضي (3) حلاً، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: «قد قبل الله صدقتك». - ومن بني مازن بن النجار: أبو ليلى عبد الرحمن بن كعب. ومن بني سلمة: عمرو بن غنمة. ومن بني زريق: سلمة بن صخر. ومن بني العرياض: ناصر بن سارية السلمي. هؤلاء جاؤوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ويكون، فقالوا: يا رسول الله، ليس بنا قوة أن نخرج معك! فأنزل الله فيهم: «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَحِجُّدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (4)، قال وإنما سألوها هؤلاء البكاءون نعلًا يلبسونها. (5)

1- غرر الحكم: ج 2 ص 49 ح 1791، عيون الحكم والمواعظ: ص 53 ح 1386 وفيه «خوف البعد عن الله» بدل «خيفة الله للبعد عن الله».

2- التوبة: 92.

3- عرض الإنسان: هو جانبه الذي يصونه من نفسه وحسبه، ويحامي عنه أن ينتقص ويتلب. و«تصدقت بعرضي» أي: تصدقت بعرضي على من ذكرني بما يرجع إلي عيبي (النهاية: ج 3 ص 209 «عرض»).

4- التوبة: 91 و 92.

5- تفسير القمي: ج 1 ص 293، بحار الأنوار: ج 21 ص 214 ح 2، وراجع: مجمع البيان: ج 5 ص 91.

امام علی علیه السلام: گریستن از ترس دوری از خدا، عبادت عارفان است.

3 / 2 ایمانقرآن «و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم»، بازگشتند و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند».

حدیث تفسیر القمّی: گریه کنندگان نزد پیامبر خدا آمدند. آنان، هفت نفر بودند: از بنی عمرو بن عوف: سالم بن عمیر _ که به اتفاق همگان، در جنگ بدر شرکت داشت _، از بنی واقف: هرّمی بن عمیر، از بنی حارثه: علیّه بن زید _ و او همان کسی است که آبرویش را صدقه داد و داستانش از این قرار است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در جنگ تبوک] دستور داد صدقه بدهند و مردم شروع به آوردن صدقات [و کمک های خود] کردند. علیّه آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به خدا سوگند، من چیزی ندارم که صدقه بدهم؛ ولی آبرویم را حلال کردم (1) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خدا صدقه ات را پذیرفت» _، از بنی مازن بن نجّار: ابو لیلی عبد الرحمان بن کعب، از بنی سلمه: عمرو بن غنمه، از بنی زُرّیق: سلّمه بن صدّخر، و از بنی عرباض: ناصر بن ساریه سلّمی. اینان گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما توان آمدن با شما را نداریم. پس خداوند، این آیات را در باره آنان فرو فرستاد: «بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند _ در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند _ هیچ گناهی نیست، [و نیز] بر نیکوکاران، ایرادی نیست، و خدا آمرزنده مهربان است. و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا [بر مرکبی] سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم»، بازگشتند و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند». این گریه کنندگان، کفشی می‌خواستند که بپوشند [و به جنگ بروند و همان را هم پیامبر صلی الله علیه و آله نداشت که در اختیارشان بگذارد].

1- یعنی کسانی را که از من بدگویی و عیبجویی کنند، بخشیدم و آنها را حلال کردم.

الدرّ المنشور عن الزهري ويزيد بن يسار وعبد الله بن أبي بكر وعاصم بن عمرو بن قتادة وغيرهم: إِنَّ رِجَالاً مِّنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُمْ الْبَكَاءُونَ ، وَهُمْ سَبْعَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ ؛ مِنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ : سَالِمُ بْنُ عَمِيرٍ . وَمِنْ بَنِي حَارِثَةَ : عُتْبَةُ بْنُ زَيْدٍ . وَمِنْ بَنِي مَازِنِ بْنِ النَّجَّارِ : أَبُو لَيْلَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ كَعْبٍ . وَمِنْ بَنِي سَلِيمَةَ : عَمْرُو بْنُ عَمْرِو بْنِ جَهَامِ بْنِ الْجَمُوحِ . وَمِنْ بَنِي وَاقِفٍ : هَرَمِيُّ بْنُ عَمْرِو . وَمِنْ بَنِي مُرَيْتَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْقِلٍ . وَمِنْ بَنِي فَرَازَةَ : عَرِبَاضُ بْنُ سَارِيَةَ . فَاسْتَحْمَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانُوا أَهْلَ حَاجَةٍ ، قَالَ : «لَا أَحَدٌ مَا أَحْمَلُكُمْ عَلَيْهِ» . (1)

الإمام عليّ عليه السلام_ في وصف المؤمنين _ : جَرَحَ طُولُ الْأَسَى (2) قُلُوبَهُمْ ، وَطُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ . (3)

-
- 1- .الدرّ المنشور: ج 4 ص 264 نقلاً عن ابن اسحاق وابن المنذر وأبي الشيخ وراجع: تاريخ الطبري: ج 3 ص 102 .
 - 2- .الأسى: الحُزن (النهاية: ج 1 ص 50 «أسا»).
 - 3- .نهج البلاغة: الخطبة 222 ، بحار الأنوار: ج 69 ص 326 ح 39 .

الدّر المنثور_ به نقل از زُهری و یزید بن یسار و عبد اللّٰه بن ابی بکر و عاصم بن عمرو بن قتاده و دیگران _ : مردانی از مسلمانان، گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند . آنان، هفت نفر از انصار و غیر انصار بودند : سالم بن عمیر از بنی عمرو بن عوف ، عتبه بن زید از بنی حارثه ، ابولیلی عبد الرحمان بن کعب از بنی مازن بن نجّار ، عمرو بن عمرو بن جهام بن جموح از بنی سلمه ، هرّمی بن عمرو از بنی واقف ، عبد اللّٰه بن معقل از بنی مُزَینه ، و عرباض بن ساریه از بنی فزاره . این عدّه _ که مردمانی تهی دست و نیازمند بودند _ ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستند که مرکبی در اختیارشان بگذارد تا به جهاد بروند . ایشان فرمود : «من مرکبی ندارم که سوارتان کنم» .

امام علی علیه السلام_ در وصف مؤمنان _ : اندوه بسیار، دل های آنان را ریش کرده است ، و گریه بسیار، دیدگانشان را .

الفتوح: بَكَى الْأَشْتَرُ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْكِيكَ؟ لَا أَبْكِي اللَّهَ عَيْنِكَ (1)! فَقَالَ: أَبْكِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنِّي أَرَى النَّاسَ يُقْتَلُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَنَا لَا أُرْزَقُ الشَّهَادَةَ فَأَفُوزَ بِهَا. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبْشِرْ بِالْخَيْرِ يَا مَالِكُ! (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ ضَمِنَ كَلَامَ لَهُ فِي أَوْصَافِ الْمُؤْمِنِينَ الْكَامِلِينَ _ :فَهُمُ الْخَفِيُّ عَيْشُهُمْ (3)، الْمُتَقَلِّدَةُ دِيَارُهُمْ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ ، الْخَمِيصَةُ بَطُونُهُمْ مِنَ الصَّيَامِ ، الذُّبْلَةُ شِفَاهُهُمْ مِنَ التَّسْبِيحِ ، الْعُمَشُ (4) الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ ، الصُّفْرُ الْوُجُوهُ مِنَ السَّهْرِ . (5)

عنه عليه السلام_ لَمَّا قِيلَ لَهُ: مَا عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ؟ _ :أَرْبَعَةٌ: نَوْمُهُ كَنَوْمِ الْغَرَقِيِّ ، وَأَكْلُهُ كَأَكْلِ الْمَرَضِيِّ ، وَبُكَاءُهُ كَبُكَاءِ الثَّكَلِيِّ ، وَقُعُودُهُ كَقُعُودِ الْوَاثِبِ (6) . (7)

3 / 3 رَحْمَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبُكَاءُ الْعُيُونِ ، وَخَشْيَةُ الْقُلُوبِ ، مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى . (8)

- 1- .في المصدر: «عينك»، وهو تصحيف .
- 2- .الفتوح: ج 3 ص 179 .
- 3- .في المصدر: «الْخَفِيُّ عَيْشُهُمْ»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار، قال في شرحه: «الْخَفِيُّ عَيْشُهُمْ: أَي يَعِيشُونَ مَخْتَفِينَ مِنَ النَّاسِ؛ لِلْخَوْفِ مِنْهُمْ أَوْ لِعَدَمِ مَوَاقِفَةِ طَرِيقَتِهِمْ لَهُمْ، وَكَذَا الْإِنْتِقَالَ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أُخْرَى لِذَلِكَ» .
- 4- .العمش في العين: ضعف الرؤية مع سَيِّلانِ دَمْعِهَا فِي أَكْثَرِ أَوْقَاتِهَا (الصَّحاح: ج 3 ص 1012 «عمش»).
- 5- .الأصول الستة عشر: ص 128 ح 20 عن زيد الزرَّاد، بحار الأنوار: ج 67 ص 351 ح 54 .
- 6- .في المصدر: «المواثب»، والتصويب من مستدرک الوسائل: ج 8 ص 410 ح 9797 وجامع الأخبار .
- 7- .صفات الشيعة: ص 105 ح 42 عن مسعدة بن صدقة، جامع الأخبار: ص 215 ح 531 .
- 8- .جامع الأحاديث للقمي: ص 64، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 96 ح 2271 عن الإمام علي عليه السلام، جامع الأخبار: ص 259 ح 690 عن الإمام الحسين عليه السلام .

3 / 3 رحمت خدا

الفتوح: اشرتر گریست . علی علیه السلام به او فرمود : «چرا گریه می کنی ؟ خدا دیدگانت را نگریند!» . گفت : ای امیر مؤمنان ! برای این می گریم که می بینم دیگران در رکاب تو کشته می شوند؛ اما شهادت، روزی من نمی شود تا بدان کامیاب شوم . علی علیه السلام به او فرمود : «بشارت باد تو را به خیر [و شهادت] ، ای مالک!» .

امام صادق علیه السلام _ از سخنان ایشان در اوصاف مؤمنان کامل _ : مخفیانه زندگی می کنند ، پیوسته از سرزمینی به سرزمینی منتقل می شوند ، شکم هایشان از روزه داری گود افتاده ، لب هایشان از [بسیاری] تسبیح خدا خشکیده ، چشمانشان از گریستن ، کم سو گشته و چهره هایشان از شب زنده داری ، به زردی گراییده است .

امام صادق علیه السلام _ در پاسخ این سؤال که : نشانه های مؤمن چیست ؟ _ : چهار چیز : خوابش چون خوابیدن شخص در حال غرق شدن است ، خوردنش چون خوردن شخص بیمار است ، گریه اش چون گریستن زن فرزند مرده است ، و نشستش چون نشستن شخص آماده برخاستن است .

3 / 3 رحمت خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : گریه چشم ها و بیم دل ها [از خدا] ، از رحمت خداوند متعال است .

3 / 4 الرَّحْمَةُ صحیح البخاری عن أسامة بن زيد: أرسدت ابنة النبي صلى الله عليه وآله إليه: إن ابنا لي قبض فائتينا، فأرسل يقرئ السلام، ويقول: إن لله ما أخذ وله ما أعطى، وكل عندة بأجل مسحى، فلتصبر ولتحتسب. فأرسلت إليه تقسم عليه ليأتينها، فقام ومعه: سد عد بن عبادة، ومعاذ بن جبل، وأبي بن كعب، وزيد بن ثابت ورجال، فرفع إلى رسول الله صلى الله عليه وآله الصبي ونفسه تتعقعق (1)، قال: حسبت أنه قال: كأنها شن (2)، ففاضت عيناه، فقال سد عد: يا رسول الله، ما هذا؟ فقال: هذه رحمة جعلها الله في قلوب عباده، وإنما يرحم الله من عباده الرحماء. (3)

حلية الأولياء عن أنس: نظر النبي صلى الله عليه وآله إلى ابنه إبراهيم وهو في حجره يموت، ففاضت عيناه، فقال له عبد الرحمن: أتبكي يا رسول الله وقد نهيتنا عن البكاء؟! فقال: إني لم أنهكم عن هذا، إن هذا رحمة، من لا يرحم لا يرحم. (4)

1- تَقَعَّقُ: أي تضطرب وتتحرّك (النهاية: ج 4 ص 88 «قعقع»).

2- الشَّنُّ: القربة الخلق (الصحاح: ج 5 ص 2146 «شنن»).

3- صحیح البخاری: ج 1 ص 432 ح 1224 و ج 6 ص 2686 ح 2942، صحیح مسلم: ج 2 ص 635 ح 11، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 184 ح 21848 و ص 186 ح 21858، السنن الكبرى: ج 4 ص 114 ح 7149، صحیح ابن حبان: ج 7 ص 429 ح 3158، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 3 ص 266 ح 1، كنز العمال: ج 15 ص 728 ح 42902؛ مسكن الفؤاد: ص 95 كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 82 ص 91 ح 43.

4- حلية الأولياء: ج 6 ص 341، المصنّف لعبد الرزاق: ج 3 ص 552 ح 6672 عن مكحول؛ الأمالي للطوسي: ص 388 ح 850 عن عائشة وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 151 ح 1.

3 / 4 دل رحمی

3 / 4 دل رحمی صحیح البخاری_ به نقل از اسامة بن زید _ دختری پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان پیغام داد که : پسر من از دنیا رفت ! بیاید . پیامبر صلی الله علیه و آله سلام فرستاد و فرمود : «از خداست آنچه می ستاند و از اوست آنچه می دهد ، و هر کسی را نزد او اجلی معین است . پس شکویا باش و در راه خدا به حساب آور» . دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نزد ایشان فرستاد و ایشان را سوگند داد که بیاید . پس پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه سعد بن عباده و معاذ بن جبل و اَبی بن کعب و زید بن ثابت و چند نفر دیگر رفتند . کودک را که _ گمان می کنم گفت : مانند مَشك خشکیده ای _ سینه اش صدا می کرد ، به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند . چشمان ایشان ، غرق اشک شد . سعد گفت : این اشک ها چیست ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «این، رحم است که خداوند، آن را در دل های بندگانش نهاده است ، و خدا به بندگان دل رحمش رحم می کند» .

حلیة الأولیاء_ به نقل از انس _ : پیامبر صلی الله علیه و آله به پسر خویش ابراهیم _ که در آغوشش در حال جان کندن بود _ ، نگریست و اشک از چشمانش سرازیر شد . عبد الرحمان گفت : ای پیامبر خدا ! شما ما را از گریستن نهی کرده اید؛ ولی خود می گریید ؟ فرمود : «من شما را از این کار نهی نکردم . این، رحم است و کسی که رحم نداشته باشد، مورد رحم [الهی] قرار نمی گیرد» .

المعجم الكبير عن أبي أمامة: جاء رجلٌ إلى رسولِ الله صلى الله عليه وآله حين تُوفِّي إبراهيم وعيناه تدمعان، فقال: يا نبي الله، تبكي على هذا السخل (1)؟! والذي بعثك بالحق، لقد دفنت اثني عشرَ ولداً في الجاهليَّة، كلُّهم آسفٌ منه، كلُّهم أدسُّه في الترابِ أحياء! فقال نبيُّ الله صلى الله عليه وآله: فما ذاك بأن كانتِ الرَّحمةُ ذهبتِ منك؟ يحزنُ القلبُ وتدمعُ العينُ على إبراهيم، ولا تقولُ ما يسخطُ الرَّبَّ، وإنا على إبراهيمَ لمحزونون. (2)

صحيح البخاري عن أنس: دخلنا مع رسولِ الله صلى الله عليه وآله على أبي سفيانِ القيني، وكان ظئراً (3) لإبراهيمَ عليه السلام، فأخذ رسولُ الله صلى الله عليه وآله إبراهيمَ فقبَّله وشمَّه، ثم دخلنا عليه بعد ذلك وإبراهيمُ يجودُ بنفسه، فجعلت عينا رسولِ الله صلى الله عليه وآله آله تدرِفان، فقال له عبدُ الرحمنِ بنُ عوفٍ: وأنت يا رسولَ الله؟ فقال: يابنُ عوفٍ، إنها رحمةٌ. ثم أتبعها بأخرى، فقال صلى الله عليه وآله: إن العينَ تدمعُ، والقلبُ يحزنُ، ولا تقولُ إلا ما يرضي ربنا، وإنا بفراقك - يا إبراهيمَ - لمحزونون. (4)

المعجم الكبير عن السائب بن يزيد: إن النبيَّ صلى الله عليه وآله لما هلك ابنُه طاهرٌ، ذرفت عينا النبيِّ صلى الله عليه وآله، فقيل: يا رسولَ الله، بكيت؟! فقال النبيُّ صلى الله عليه وآله: إن العينَ تدرِفُ، وإنَّ الدَّمعَ يغلبُ، وإنَّ القلبَ يحزنُ، ولا نعصي الله عز وجل. (5)

1- السَّخْلُ: المولود المحبَّب إلى أبيه، وهو في الأصل ولد الغنم (النهاية: ج 2 ص 350 «سخل»).

2- المعجم الكبير: ج 8 ص 230 ح 7899؛ مسكِّن الفؤاد: ص 94.

3- ظئر إبراهيم: هو زوج مرضعته (النهاية: ج 3 ص 154 «ظائر»).

4- صحيح البخاري: ج 1 ص 439 ح 1241، السنن الكبرى: ج 4 ص 115 ح 7150، المصنَّف لابن أبي شيبة: ج 3 ص 267 ح 4، تاريخ دمشق: ج 43 ص 559 ح 9404 عن عمران بن الحصين وكلِّها نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 727 ح 42898؛ مسكِّن الفؤاد: ص 93.

5- المعجم الكبير: ج 7 ص 153 ح 6667، كنز العمال: ج 15 ص 622 ح 42482؛ مسكِّن الفؤاد: ص 95.

المعجم الكبير_ به نقل از ابو امامه _ : هنگامی که ابراهیم [فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله] از دنیا رفت ، مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و دید که ایشان اشک می ریزد . گفت : ای پیامبر خدا ! برای این بچه، گریه می کنی ؟ سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت، من در جاهلیت، دوازده فرزندم را که همگی از این [فرزند شما، جوان تر و] ترحم انگیزتر بودند ، زنده به گور کردم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من چه کنم ، اگر در وجود تو رحم نبوده است ؟ دل اندوهگین می شود و چشم بر ابراهیم اشک می ریزد ؛ ولی چیزی نمی گوئیم که خداوند را ناخشنود گرداند . ما برای ابراهیم اندوهگینیم» .

صحیح البخاری_ به نقل از انس _ : با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ابو سیف آهنگر وارد شدیم . او شوهر دایه ابراهیم بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابراهیم را گرفت و بوسید و بویید . نوبت بعد که نزد او رفتیم، ابراهیم در حال جان دادن بود . از چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشک سرازیر شد . عبد الرحمان بن عوف گفت : شما هم ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «ای پسر عوف! این، دل رحمی است» و این جمله را دوباره تکرار کرد (/ باز هم اشک ریخت) و سپس فرمود : «چشم، اشک می ریزد و دل، اندوهگین می شود ؛ اما جز آنچه پروردگار ما را خشنود سازد، سخنی بر زبان نمی آوریم . ما از فراق تو _ ای ابراهیم _ اندوهناکیم» .

المعجم الكبير_ به نقل از سائب بن یزید _ : هنگامی که فرزند پیامبر خدا ، طاهر ، از دنیا رفت، چشمان ایشان اشکبار شد . یکی گفت : ای پیامبر خدا! گریه می کنید ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چشم، اشک می ریزد و اشک، چیره می آید و دل، اندوهگین می شود؛ ولی بر خلاف رضای خداوند عز و جل سخنی بر زبان نمی آوریم» .

3 / 5 المَحَبَّةُ رسول الله صلى الله عليه وآله: بكى شُعَيْبُ النَّبِيُّ عليه السلام من حُبِّ اللَّهِ حَتَّى عَمِيَ ، فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ وَأَوْحَى إِلَيْهِ : يَا شُعَيْبُ ، مَا هَذَا الْبُكَاءُ ؛ أَشَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ أَمْ خَوْفًا مِنَ النَّارِ ؟ قَالَ : إِلَهِي وَسَيِّدِي ! أَنْتَ تَعَلَّمْ ، مَا أَبْكِي شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنَ النَّارِ ، وَلَكِنِّي اعْتَدْتُ حُبَّكَ بِقَلْبِي ، فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ فَمَا أَبَالِي مَا الَّذِي يُصْنَعُ بِي . فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : يَا شُعَيْبُ ، إِنْ يَكُ ذَلِكَ حَقًّا فَهَنِينَا لَكَ لِقَائِي . يَا شُعَيْبُ ، لِذَلِكَ أَخَدَمْتُكَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ كَلِيمِي . (1)

الإمام علي عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا جَاءَهُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الْحَبَسَةِ (2) ، قَامَ إِلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ خُطْوَةً ، وَعَانَقَهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَبَكَى . وَقَالَ : فَمَا أُدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَشَدُّ سُرُورًا ؛ بِقُدُومِكَ يَا جَعْفَرُ ، أَمْ بِفَتْحِ اللَّهِ عَلَيَّ يَدِ أَخِيكَ خَيْرٌ ؟ وَبَكَى فَرَحًا بِرُؤْيَيْتِهِ . (3)

عنه عليه السلام: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، آخِيَتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَتَرَكَتَنِي فَرَدًا لَا أَخَ لِي ! فَقَالَ : إِنَّمَا أَخَرْتَكَ لِنَفْسِي ، أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى . فَقُمْتُ وَأَنَا أَبْكِي مِنَ الْجَدَلِ (4) وَالسُّرُورِ ، فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ : أَقِيكَ بِنَفْسِي أَيُّهَا الْمُصْطَفَى الَّذِي هَدَانَا بِهِ الرَّحْمَنُ مِنْ عَمَةِ الْجَهْلِ [إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ] . (5)

- 1- .تاريخ بغداد : ج 6 ص 315 الرقم 3362 ، تاريخ دمشق : ج 23 ص 73 ح 5006 وفيه «اعتقدت» بدل «اعتدت» وكلاهما عن شذاد بن أوس ، كنز العمال : ج 11 ص 498 ح 32339 وراجع : علل الشرائع : ص 57 ح 1 .
- 2- .في المصدر : «حبشة» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 254 ح 4 ، الخصال : ص 484 ح 58 كلاهما عن محمد بن زياد عن الإمام العسكري عن أبياته عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 21 ص 24 ح 19 .
- 4- .الجدلُ : الفَرْحُ (الصحاح : ج 4 ص 1654 «جدل»).
- 5- .كنز الفوائد : ج 2 ص 180 عن سليمان بن جعفر الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 186 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 38 ص 338 ح 11 .

3 / 5 محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شعیب پیامبر، از محبت خدا چندان گریست که نابینا شد. خداوند، بینایی اش را به او باز گرداند و بدو وحی فرمود: «ای شعیب! این، گریه چیست؟ آیا از شوق بهشت است، یا از ترس آتش؟». گفت: معبودا و سرورا! تو خود می دانی که نه از شوق بهشت تو می گریم و نه از ترس آتش؛ بلکه دلم به محبت تو، خو کرده است و چون به تو بنگرم، مرا چه باک که با من چه شود! خداوند به او وحی فرمود که: «ای شعیب! اگر به راستی چنین باشی، پس لقای من گوارایت باد! ای شعیب! از این رو، هم سخنم موسی بن عمران را خدمت گزار تو کردم».

امام علی علیه السلام: هنگامی که جعفر بن ابی طالب از حبشه آمد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوازده قدم به استقبالش رفت و او را در آغوش کشید و پیشانی اش را بوسید و گریست و فرمود: «نمی دانم از کدام يك، شادمان تر باشم؟ از آمدن تو— ای جعفر—، یا از این که خداوند، خبیر را به دست برادرت فتح کرد؟». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دیدن او اشک شوق و شادی ریخت.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یارانش را [دو به دو،] برادر هم قرار داد. من گفتم: ای پیامبر خدا! میان یاران برادری افکندی و مرا تنها و بی برادر گذاشتی؟ فرمود: «تو را برای خودم گذاشتم. تو در دنیا و آخرت، برادر من هستی. تو برای من، به منزله هارون برای موسی هستی». من برخاستم و در حالی که از شادی و خوش حالی می گریستم، این ابیات را خواندم: تو را با جانم پاسداری می کنم، ای برگزیده ای که خدای مهربان به واسطه او ما را از کوری جهل، به راه آورد! تا آخر ابیات.

عنه عليه السلام: لَمَّا انْهَزَمَ النَّاسُ يَوْمَ أُحُدٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَحِقَنِي مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ مَا لَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي، وَكُنْتُ أَمَامَهُ أَضْرِبُ بِسَيْفِي بَيْنَ يَدَيْهِ، فَرَجَعْتُ أَطْلُبُهُ فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَقْرَأَ، وَمَا رَأَيْتُهُ فِي الْقَتْلِ، وَأَطْنُتُهُ رُفِعَ مِنِّي بَيْنَنَا إِلَى السَّمَاءِ، فَكَسَدَتْ جَفَنَ (1) سَيْفِي، وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَا قَاتِلَنَّ بِهِ عَنْهُ حَتَّى أُقْتَلَ، وَحَمَلْتُ عَلَى الْقَوْمِ فَأَفْرَجُوا، فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مَغْشِيًا عَلَيْهِ، فَتَمَّتْ عَلَى رَأْسِهِ. فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَقَالَ: مَا صَنَعَ النَّاسُ يَا عَلِيُّ؟ فَقُلْتُ: كَفَرُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَوَلَّوْا الدُّبُرَ مِنَ الْعَدُوِّ وَأَسْلَمُوا، فَنَظَرْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى كَتِيبَةٍ (2) قَدْ أَقْبَلَتْ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: رُدَّ عَنِّي يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْكَتِيبَةُ، فَحَمَلْتُ عَلَيْهَا بِسَيْفِي أَضْرِبُهَا يَمِينًا وَشِمَالًا حَتَّى وُلَّوْا الْأَدْبَارَ. فَقَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا تَسْمَعُ يَا عَلِيُّ مَدِيحَكَ فِي السَّمَاءِ؟ إِنَّ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ: رِضْوَانٌ، يُنَادِي: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيُّ»، فَبَكَيْتُ سُورًا وَحَمِدْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عَلَى نِعْمَتِهِ. (3)

1- جفون السيوف: أغمادها، واحدها جفن (النهاية: ج 1 ص 280 «جفن»).

2- الكتيبة: القطعة العظيمة من الجيش (النهاية: ج 4 ص 148 «كتب»).

3- الإرشاد: ج 1 ص 86، كشف الغمة: ج 1 ص 194، إعلام الوري: ج 1 ص 378 كلها عن عكرمة، بحار الأنوار: ج 20 ص 86

امام علی علیه السلام: در روز اُحد، هنگامی که مردم از گرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پراکنده شدند، من چنان برای ایشان نگران و بی تاب گردیدم که از خود، بی خود شده بودم. من پیشاپیش پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر می زدم. در جستجوی ایشان باز گشتم؛ اما ایشان را ندیدم. با خود گفتم: پیامبر خدا، کسی نیست که فرار کند. در میان کشتگان هم که ایشان را ندیدم. گمان بردم که از میان ما به آسمان برده شده است. پس نیام شمشیرم را شکستم و با خودم گفتم: با آن، چندان در راه پیامبر خدا می جنگم تا کشته شوم. بر دشمن تاختم و آنها راه را باز کردند. دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زمین افتاده و از حال رفته است. بر بالای سرش ایستادم. نگاهی به من کرد و فرمود: «مردم چه کردند، ای علی؟». گفتم: کافر شدند، ای پیامبر خدا! پشت به دشمن کردند و شما را تنها گذاشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله چشمش به گردانی [از دشمن] افتاد که به طرفش می آمدند. فرمود: «این گردان را از من دور کن، ای علی!». من با شمشیرم بر آنها تاختم و از چپ و راست، ضربه می زدم، تا این که عقب نشستند. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای علی! آیا صدای ستاینده ات را در آسمان نمی شنوی؟ فرشته ای به نام رضوان فریاد می زند: شمشیری جز ذو الفقار نیست و جوان مردی جز علی نیست». پس من از شادی گریستم و خداوند سبحان را بر نعمتش سپاس گفتم.

الإمام الباقر عليه السلام_ في غزوة خيبر_ : خَرَجَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ الْحِصْنَ ، فَأَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَرَجَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَلَقَّاهُ ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَدْ بَلَغَنِي نَبُؤُكَ الْمَشْكُورُ ، وَصَنِيْعُكَ الْمَذْكُورُ ، قَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ ، وَرَضِيْتُ أَنَا عَنْكَ . فَبَكَى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ : مَا يُبْكِيكَ يَا عَلِيُّ ؟ فَقَالَ : فَرَحًا بِأَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عَنِّي رَاضِيَانِ . (1)

الهداية الكبرى عن عيسى بن مهدي الجوهري : خَرَجْتُ أَنَا وَالْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَتَّابٌ وَطَالِبُ ابْنِ حَاتِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ الْخَصِيبِ وَأَحْمَدُ بْنُ جَنَانٍ ، مِنْ جُنُبَلَا (2) إِلَى سَامِرَا فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ ... فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَى سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَدَأْنَا بِالْبُكَاءِ قَبْلَ التَّهْنِئَةِ ، فَجَهَرْنَا بِالْبُكَاءِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَنَحْنُ مَا يُنْفُ عَنْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ (3) . فَقَالَ : إِنَّ الْبُكَاءَ مِنَ الشُّرُورِ يَنْعَمُ اللَّهُ مِثْلَ الشُّكْرِ لَهَا ، فَطَبِئُوا نَفْسًا وَقَرُّوا عَيْنًا . (4)

أسد الغابة عن أبي رافع : أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا أَنْ يَلْحَقَهُ بِالْمَدِينَةِ ، فَخَرَجَ عَلَيَّ فِي طَلَبِهِ بَعْدَ مَا أَخْرَجَ إِلَيْهِ أَهْلَهُ ، يَمْشِي اللَّيْلَ وَيَكْمُنُ النَّهَارَ ، حَتَّى قَدِمَ الْمَدِينَةَ . فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُدُومَهُ ، قَالَ : أَدْعُوا لِي عَلِيًّا . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَا يَقْدِرُ أَنْ يَمْشِيَ . فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَلَمَّا رَأَاهُ اعْتَنَقَهُ وَبَكَى ، رَحْمَةً لِمَا بَقَدَمِيهِ مِنَ الْوَرَمِ ، وَكَانَتْ تَقْطُرَانِ دَمًا ، فَتَقَلَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي يَدَيْهِ ، وَمَسَّحَ بِهِمَا رِجْلَيْهِ ، وَدَعَا لَهُ بِالْعَافِيَةِ ، فَلَمْ يَشْتِكِهِمَا حَتَّى اسْتَشْهَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (5)

1- إعلام الوری : ج 1 ص 208 عن زرارة ، بحار الأنوار : ج 21 ص 22 ح 17 .

2- جُنُبَلَا : هو منزل بين واسط والكوفة (معجم البلدان : ج 2 ص 168) .

3- السَّوَاد : رستاق العراق وضياها التي افتتحها المسلمون على عهد عمر بن الخطاب ، سمي بذلك لسواده بالزرور والنخيل والأشجار (معجم البلدان : ج 3 ص 272) .

4- الهداية الكبرى : ص 344 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 395 ح 62 .

5- أسد الغابة : ج 4 ص 92 الرقم 3789 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 68 ح 8416 ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 365 ح 292 وفيه «يلقاه» بدل «يلحقه» ، إعلام الوری : ج 1 ص 375 نحوه ، بحار الأنوار : ج 19 ص 85 ح 35 .

امام باقر علیه السلام_ در جنگ خیبر_ : پیک شادی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر آورد که علی علیه السلام وارد قلعه شد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف قلعه آمد و علی علیه السلام به دیدار ایشان شتافت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خبر تحسین انگیزت و کار به یاد ماندنی ات به من رسید . خدا از تو راضی شد و من نیز از تو راضی ام . علی علیه السلام گریست . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا گریه می کنی، ای علی ؟» . گفت : از شادی این که خدا و پیامبرش از من راضی اند .

الهدایة الکبری_ به نقل از عیسی بن مهدی جوهری_ : در سال دویست و پنجاه و هفت ، من و حسن بن مسعود و حسین بن ابراهیم ، و عتاب و طالب ، فرزندان حاتم ، و محمد بن سعید و احمد بن خصیب و احمد بن جنان، از جُنُبلا (1) به سامرا رفتیم چون بر سرورمان حسن عسکری علیه السلام وارد شدیم ، پیش از سلام و احوال پرسی ، شروع به گریستن کردیم با آن که بیش از هفتاد نفر از اهل سواد (2) بودیم ، در حضور وی ، صدایمان به گریه بلند شد . آن گاه فرمود : «گریه کردن از شادی به نعمت های خدا، به مثابه شکر گزاردن آنهاست . پس خرسند و شادمان باشید» .

أسد الغابة_ به نقل از ابورافع_ : پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد که در مدینه به او ملحق شود . علی ، پس از روانه کردن خانواده پیامبر به نزد ایشان ، خود در پی پیامبر صلی الله علیه و آله [از مکه] خارج شد ، و شب ها راه می پیمود و روزها پنهان می شد تا آن که به مدینه رسید . چون خبر ورودش به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود : «علی را نزد من فرا بخوانید» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! او قادر به راه رفتن نیست . پیامبر صلی الله علیه و آله خود نزد او آمد و با دیدن علی علیه السلام ، او را در آغوش کشید و با مشاهده پاهای ورم کرده اش که از آنها خون می چکید ، دلش بر او سوخت و گریست . سپس دستانش را با آب دهانش تر کرد و به پاهای علی علیه السلام کشید و برای بهبودی اش دعا کرد . از آن پس ، علی علیه السلام تا زمانی که به شهادت رسید، از درد پا ننالید .

1- . جُنُبلا : منزلگاهی میان واسط و کوفه است .

2- . سواد : روستاها و املاک عراق که مسلمانان آنها را در روزگار عمر بن خطّاب، فتح کردند . آن را به دلیل این که از انبوه مزارع و نخلستان و درختان به سیاهی می زند، سواد گفته اند .

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ (1) قَدِ اشْتَمَلَ بِهَا، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ كَسَاكَ هَذِهِ الْخَمِيصَةَ؟ فَقَالَ: كَسَانِي حَبِيبِي وَصَفِيبِي وَخَاصَّتِي وَخَالِصَّتِي وَالْمُؤَدِّي عَنِّي وَوَصِيبِي وَوَارِثِي وَأَخِي، وَأَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِسْلَامًا، وَأَخْلَصَهُمْ إِيْمَانًا، وَأَسَمَحَ النَّاسُ كَفًّا، سَيِّدُ النَّاسِ بَعْدِي، قَائِدُ الْغُرِّ (2) الْمُحَجَّلِينَ، إِمَامُ أَهْلِ الْأَرْضِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى ابْتَلَّ الْحَصَى مِنْ دُمُوعِهِ شَوْقًا إِلَيْهِ. (3)

3 / 6 التَّوَيُّ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ مَا اسْتَحَقَّ بِهِ الْمُتَّقُونَ الْجَنَّةَ - الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَّةً، وَأَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةً، وَكَانَ لِيَلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا تَخَشُّعًا وَاسْتِغْفَارًا، وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا تَوَحُّشًا وَانْقِطَاعًا، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَابَا (4)، وَالْجَزَاءَ ثَوَابًا. (5)

عنه عليه السلام: أَيَّتْهَا النَّفْسُ! اِخْلُطِي لَيْلِكَ وَنَهَارَكَ بِالذَّاكِرِينَ، لَعَلَّكَ أَنْ تَسْكُنِي رِيَاضَ الْخُلْدِ مَعَ الْمُتَّقِينَ، وَتَشَبَّهِي بِنُفُوسٍ قَدْ أَفْرَحَ السَّهْرُ رِقَّةً جُفُونَهَا، وَدَامَتْ فِي الْخَلَوَاتِ شِدَّةً حَنِينَهَا، وَأَبْكِي الْمُسْتَمِعِينَ عَوْلَةَ أُنِينَهَا، وَالْآنَ قَسْوَةَ الضَّمَائِرِ ضَجَّةً رَنِينَهَا، فَإِنَّهَا نُفُوسٌ قَدْ بَاعَتْ زِينَةَ الدُّنْيَا، وَأَثَرَتِ الْآخِرَةَ عَلَى الْأُولَى، أَوْلِيكَ وَفَدُ الْكِرَامَةِ، يَوْمَ يَخْسَرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ، وَيُحْشَرُ إِلَى رَبِّهِمْ بِالْحُسْنَى وَالسُّرُورِ الْمُتَّقُونَ. (6)

- 1- الخميصة: ثوب خز أو صوف مُعَلَّم، وقيل: لا تكون خميصة، إلا أن تكون سوداء مُعَلَّمة، وكانت من لباس الناس قديما (النهاية: ج 2 ص 81 «خمص»).
- 2- الغرُّ المُحَجَّلون: أي بيض مواضع الوضوء من الأيدي والوجه والأقدام (النهاية: ج 1 ص 346 «حجل»).
- 3- الأُمالي للصدوق: ص 250 ح 275 عن الأعمش، بحار الأنوار: ج 38 ص 96 ح 13.
- 4- المآب: المرجع (الصحاح: ج 1 ص 89 «أوب»).
- 5- نهج البلاغة: الخطبة 190، بحار الأنوار: ج 7 ص 207 ح 95.
- 6- البلد الأمين: ص 318، المصباح للكفعمي: ص 497 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 109 ح 14 وفيه «اخلصي» بدل «اخلطي».

3 / 6 پرهیزگاری

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که لباس سیاه نقشداری پوشیده بود، بیرون آمد. یکی گفت: ای پیامبر خدا! این لباس را چه کسی بر شما پوشانده است؟ فرمود: «عزیزم و دوست صمیمی و نزدیک و یک رنگم و آن که از جانب من [تعهداتم را] می پردازد، و جانشین و وارث و برادرم، و نخستین مسلمان، و خالص ترین در ایمان، و بخشنده ترین مردم، و آقای مردمان پس از من، و جلودار روسفیدان، و پیشوای اهل زمین، علی بن ابی طالب، این را بر من پوشانده است». پیامبر صلی الله علیه و آله از شوق به او (علی علیه السلام) پیاپی می گریست، تا جایی که ریگ ها از اشکش تر شد.

3 / 6 پرهیزگاری امام علی علیه السلام در بیان آنچه پرهیزگاران به سبب آن، سزاوار بهشت شده اند: آنان که کردارهایشان در دنیا پاک است، و چشمانشان گریان، و شبشان در دنیا به خاطر خشوع و ورزیدن و استغفار کردن، روز است، و روزشان به سبب تنهایی و بریدن [از مردم]، شب. پس خداوند، بهشت را بازگشتگاه آنان و ثواب را پاداش ایشان قرار داد.

امام علی علیه السلام: ای نفس! شب و روزت را با اهل ذکر بگذران. باشد که در بهشت های جاویدان با پرهیزگاران، هم نشین شوی، و خود را با جان هایی همانند ساز که شب زنده داری، پلک های نازک آنان را معجروح کرده، و در خلوت هایشان پیوسته در شوقی شدید به سر می برند، و ناله های زارشان، شنوندگان را به گریه می اندازد، و فریاد گریه هایشان، دل های سخت را نرم می گرداند. اینان، جان هایی هستند که زیب و زیور دنیا را فروختند، و آخرت را بر این جهان، مقدم داشتند. اینان در آن روزی که باطل گرایان زیان می بینند، و پرهیزگاران با خوشی و شادی به سوی پروردگارشان محشور می شوند، مهمانانی گرامی [در نزد خداوند] هستند.

7 / 3 الزُّهْدُ للإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَيَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا، وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا زُرُّوا. (1)

8 / 3 إِتِّبَاعُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ للإمام الحسين عليه السلام: قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَوْلَاهُ نَوْفِ الشَّامِيِّ: ... هَلْ تَدْرِي مَنْ شِيعَتِي؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ. قَالَ: شِيعَتِي... تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ، يَجَارُونَ إِلَيَّ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ. (2)

الإرشاد: إِنَّهُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَتْ لَيْلَةَ قَمَرَاءَ، فَأَمَّ الْجَبَانَةَ (3)، وَلِحَقِّهِ جَمَاعَةٌ يَقْفُونَ أَثَرَهُ، فَوَقَّفَ ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ شِيعَتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَتَفَرَّسَ (4) فِي وُجُوهِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: فَمَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سِيَمَاءَ الشَّيْعَةِ؟ قَالُوا: وَمَا سِيَمَاءُ الشَّيْعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ، عُمَشُ (5) الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ، حُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ. (6)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 113، مطالب السؤول: ص 52 نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 21 ح 82.
 - 2- كنز الفوائد: ج 1 ص 87 عن سدير عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 78 ص 28 ح 95؛ مطالب السؤول: ص 54.
 - 3- الجبّانة: المقابر بلسان أهل الكوفة (راجع: معجم البلدان: ج 2 ص 99).
 - 4- يتفرّس: أي يثبّت وينظر (الصحاح: ج 3 ص 958 «فرس»).
 - 5- العمش في العين: ضعف الرؤية مع سيلان دمعها (الصحاح: ج 3 ص 1012 «عمش»).
 - 6- الإرشاد: ج 1 ص 237، الأمالي للطوسي: ص 216 ح 377، بحار الأنوار: ج 68 ص 150 ح 4 وراجع: تاريخ دمشق: ج 42 ص 491.

3 / 8 پیروی از اهل بیت علیهم السلام

3 / 7 زهد امام علی علیه السلام: زاهدان به دنیا، دل هایشان گریان است، اگرچه [در ظاهر] بخندند، و اندوهشان سخت است، هر چند [به ظاهر] شادند، و از خویشتن بسی ناخرسندند، هر چند به آنچه روزی شان شده، شاد و خرسندند.

3 / 8 پیروی از اهل بیت علیهم السلام: امام حسین علیه السلام: علی علیه السلام به یکی از یارانش به نام نَوف شامی فرمود: «... آیا می دانی شیعه من کیست؟». نوف گفت: نه، به خدا. فرمود: «شیعه من، ... اشک هایشان بر گونه هایشان جاری است، و برای آزادی خود [از دوزخ] به درگاه خدا زاری می کنند».

الإرشاد: يك شب، امیر مؤمنان علیه السلام از مسجد خارج شد. شبی مهتابی بود. آهنگ جَبَّانه (1) کرد. عده ای در پی او روانه شدند. ایشان ایستاد و فرمود: «شما کیستید؟». گفتند: ما شیعیان شما هستیم، ای امیر مؤمنان! امام علیه السلام در چهره های آنان خیره شد و آن گاه فرمود: «پس چرا نشان شیعه را در شما نمی بینم؟». گفتند: نشان شیعه چیست، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «زردی رخسارها از شب زنده داری، کم سویی دیدگان از گریستن، خمیدگی پشت ها از نماز خواندن، گود افتادن شکم ها از روزه داری، خشکیدگی لب ها از دعا، و بودن گرد خاکساران بر آنها».

1- مردم کوفه به قبرستان، «جَبَّانه» می گفتند.

الإمام الباقر عليه السلام: يا أبا المقدم، إنما شيعَةُ عليّ عليه السلام الشاحِبونَ التّاحِلونَ الذّابِلونَ، ذابِلَةُ شِفاهِهم، خَمِصَةُ بَطونِهم، مُتَغَيِّرَةُ الوانِهم، مُصَفَّرَةُ وُجوهِهم، إذا جَنَّهُمُ (1) اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الأَرْضَ فِرَاشًا، وَاسْتَقْبَلُوا الأَرْضَ بِجَباهِهم، كَثِيرٌ سُجودُهم، كَثِيرَةٌ دَموعُهم، كَثِيرٌ دُعاؤُهم، كَثِيرٌ بكاؤُهم، يَفْرَحُ النَّاسُ وَهمَ يَحزَنونَ. (2)

1- جنّ عليه الليل : أي ستره (النهاية : ج 1 ص 307 «جنن»).

2- الخصال : ص 444 ح 40 ، فلاح السائل : ص 468 ح 317 ، صفات الشيعة : ص 88 ح 19 نحوه وكلّها عن أبي المقدم ، مشكاة الأنوار : ص 150 ح 363 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 149 ح 2 .

امام باقر علیه السلام: ای ابو مقدام! شیعیان علی، پریده رنگ و تکیده و خشکیده اند. لبانشان خشک است، شکم هایشان گود افتاده، رنگ هایشان برگشته و رخسار هایشان زرد است و چون شب آنان را فرو پوشاند، خاک را فرش خویش می سازند، و پیشانی هایشان را بر زمین می نهند، بسیار سجده می کنند، بسیار اشک می ریزند، و بسیار دعا می کنند، و بسیار می گریند. مردم شادمانی می کنند و آنان اندوهناک اند.

الفصل الرابع: جمود العين 4 / 1 عواملُ جمود العين رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم يا خير من سئل، ويا أجود من أعطى، حولنا مما تكره إلى ما تحب وترضى، وإن كانت القلوب قاسية، وإن كانت الأعين جامدة، وإن كنا أولى بالعذاب، فأنت أولى بالمغفرة. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ما جفوة العيون إلا من كثرة الذنوب، وما كثرة الذنوب إلا من قلة الورع، وما قلة الورع إلا من كثرة الجفاء، وما كثرة الجفاء إلا من حب الدنيا. (2)

الإمام علي عليه السلام: ما جفت الدموع إلا لقسوة القلوب، وما قست القلوب إلا لكثرة الذنوب. (3)

عنه عليه السلام: سبحانك اللهم ويحمدك! ما للعيون لا تبكي لغفلة القلوب إذا ذكرت مخافتك؟ (4)

1- الدعوات: ص 161 ح 446، بحار الأنوار: ج 80 ص 344 ح 27.

2- الفردوس: ج 4 ص 115 ح 6359 عن أنس؛ مستدرک الوسائل: ج 12 ص 39 ح 13458 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب عن عيسى عليه السلام نحوه.

3- علل الشرائع: ص 81 ح 1 عن الأصبغ بن نباتة، مشكاة الأنوار: ص 447 ح 1500، بحار الأنوار: ج 70 ص 55 ح 24.

4- الدروع الواقية: ص 196، بحار الأنوار: ج 97 ص 199 ح 3 نحوه.

فصل چهارم : خشکیدگی چشم

4 / 1 عوامل خشکیدگی چشم

فصل چهارم : خشکیدگی چشم 1 / 4 عوامل خشکیدگی چشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا! ای بهترین کسی که از او درخواست می شود! و ای بخشنده ترین کسی که عطا می کند! ما را از وضعی که خوش نمی داری، به وضعی که دوست می داری و می پسندی، منتقل گردان، هر چند که دل ها سخت و چشم ها خشک شده اند و هر چند به عذاب، سزاوارتریم؛ چرا که توبه آمرزیدن، سزاوارتری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خشکی و بی عاطفگی چشم ها، جز از بسیاری گناهان نیست، و بسیاری گناهان، جز از کمی پارسایی نیست، و کمی پارسایی، جز از بسیاری جفاکاری (از حد و مرزها گذشتن) نیست، و بسیاری جفاکاری نیست، مگر به سبب دنیا دوستی.

امام علی علیه السلام : چشم ها نخشکیدند، مگر بر اثر سختی دل ها، و دل ها سخت نشدند، مگر به سبب بسیاری گناهان.

امام علی علیه السلام : منزهی تو_ ای خدا_! و ستایش، تو را! چشم ها را چه شده است که چون ترس از توبه میان می آید، بر اثر غفلت دل ها، اشکی از آنها جاری نمی شود!؟

رسول الله صلى الله عليه وآله: من علامات الشقاء: جمود العين، وقسوة القلب، وشدة الحرص في طلب الدنيا، والإصرار على الذنب. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أربع خصال من الشقاوة: جمود العين، وقساوة القلب، وبعد الأمل، وحب البقاء. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: في مناجاة الشاكرين - إلهي! أشكو إليك... عينا عن البكاء من خوفك جامدة، وإلى ما يسرها طامحة. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: من دعائه - أعوذ بك من قلب لا يخشع، ومن عين لا تدمع. (4)

4 / 2 ما يرقق القلب ويكثر الدمعة رسول الله صلى الله عليه وآله: من فطر صائما في رمضان من كسب حلال، صلت عليه الملائكة ليالي رمضان كلها، وصافحه جبريل عليه السلام ليلة الفطر، ومن صافحه جبريل تكثر دموعه ويرق قلبه. (5)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 290 ح 6 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، الخصال: ص 243 ح 96 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ص 447 ح 1496 وفيهما «الرزق» بدل «الدنيا»، تحف العقول: ص 47 وزاد في أوله «أربع»، كنز الفوائد: ج 2 ص 10 نحوه، بحار الأنوار: ج 70 ص 52 ح 11.
 - 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 360 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعا، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 325 ح 2656 كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 12 وفيه «وحب الدنيا من الشقاء» بدل «وحب البقاء»، بحار الأنوار: ج 77 ص 52 ح 3؛ حلية الأولياء: ج 6 ص 175، تفسير القرطبي: ج 1 ص 463 كلاهما عن أنس نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 67 ح 43964.
 - 3- بحار الأنوار: ج 94 ص 143 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب.
 - 4- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 94 ح 253 عن معتب ج 6 ص 37 ح 74 عن يونس بن ظبيان، المزار الكبير: ص 239 ح 6، فلاح السائل: ص 426 ح 291 كلاهما عن معاوية بن عمّار، بحار الأنوار: ج 98 ص 136.
 - 5- شعب الإيمان: ج 3 ص 419 ح 3955 عن سلمان، كنز العمال: ج 8 ص 459 ح 23658.

4 / 2 آنچه دل را نازک و اشک را زیاد می کند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خشکیدگی چشم، و سختی دل، و آزمندی شدید در طلب دنیا و پافشاری بر گناه، از نشانه های شقاوت اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار چیز، از شقاوت است: خشکیدگی چشم، و قساوت قلب، و آرزوی دور و دراز، علاقه به ماندن.

امام زین العابدین علیه السلام- در مناجات سپاس گزاران _: خدای من! به تو شکایت می کنم... از چشمی که از خوف تو اشکی نمی ریزد، و به آنچه خوشایندش است، می نگرد.

امام صادق علیه السلام: [خدایا!] پناه می برم به تو از دلی که خشوع ندارد و از چشمی که اشک نمی ریزد.

4 / 2 آنچه دل را نازک و اشک را زیاد می کند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در ماه رمضان، روزه داری را از درآمد حلال، افطاری دهد، فرشتگان در تمام شب های آن ماه بر او درود می فرستند، و در شب [عید] فطر، جبرئیل علیه السلام با او دست می دهد، و کسی که جبرئیل علیه السلام با وی دست دهد، اشکش بسیار و دلش نازک می شود.

الإمام عليّ عليه السلام: أكل العَدَسِ يُرِقُّ القَلْبَ ، وَيُكثِرُ الدَّمْعَةَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: شَدَّكَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَسَاوَةَ القَلْبِ ، فَقَالَ لَهُ : عَلَيْكَ بِالْعَدَسِ ، فَإِنَّهُ يُرِقُّ القَلْبَ وَيُسْرِعُ الدَّمْعَةَ . (2)

-
- 1- .الكافي: ج 6 ص 343 ح 1 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ج 2 ص 306 ح 2017 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام وفيه «ويسرع» بدل «ويكثر»، بحار الأنوار: ج 66 ص 258 ح 3.
 - 2- .الكافي: ج 6 ص 343 ح 3، المحاسن: ج 2 ص 306 ح 2016 وزاد في آخره «وقد بارك عليه سبعون نبيا» وكلاهما عن عبد الرحمن بن زيد [بن أسلم]، بحار الأنوار: ج 66 ص 258 ح 2.

امام علی علیه السلام : خوردن عدس ، دل را نازک و اشک را زیاد می کند .

امام صادق علیه السلام : مردی از سختی دل به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکوه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «عدس بخور ؛ زیرا عدس ، دل را نازک و اشک را سرازیر می کند» .

الفصل الخامس : آثار البكاء من خشية الله 5 / 1 تمحيص الذنوب رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ بَكَى مِنْ ذَنْبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ، وَمَنْ بَكَى [مِنْ] (2) خَوْفِ النَّارِ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْهَا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَمْرَضُ الْمَرَضَ فَيَرِقُّ قَلْبُهُ ، فَيَذْكُرُ بَعْضَ ذُنُوبِهِ الَّتِي سَلَفَتْ مِنْهُ ، فَيَقْطُرُ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الذُّبَابِ مِنَ الدَّمْعِ ، فَيُطَهِّرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُنُوبِهِ ، فَإِنْ بَعَثَهُ بَعَثَهُ مُطَهَّرًا ، وَإِنْ قَبِضَهُ قَبِضَهُ مُطَهَّرًا . (4)

جامع الأخبار عن أنس عن رسول الله صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَبْكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ نُجُومِ السَّمَاءِ ، وَعَدَدِ قَطْرَاتِ الْبِحَارِ . ثُمَّ قَرَأَ : «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (5) . (6)

1- .كنز العمال : ج 3 ص 148 ح 5912 نقلاً عن الرافي عن أنس .

2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من مستدرک الوسائل .

3- .إرشاد القلوب : ص 97 .

4- .معجم السفر : ص 387 ح 1309 ، الفردوس : ج 1 ص 196 ح 742 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 3 ص 312 ح 6710 .

5- .التوبة : 82 .

6- .جامع الأخبار : ص 259 ح 691 .

فصل پنجم: آثار گریستن از ترس خدا

5 / 1 پاک کردن گناهان

فصل پنجم: آثار گریستن از ترس خدا 5 / 1 پاک کردن گناهان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که از ترس خدا بگرید، خداوند، او را می آمرزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از گناهی گریه کند، خداوند، او را می آمرزد و هر کس از ترس آتش دوزخ بگرید، خداوند، او را از آن، در پناه خود می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده، بیمار می شود و رقت قلب می گیرد و به یاد بعضی از گناهان گذشته اش می افتد و به اندازه بال پشه ای از چشمانش اشکی می چکد. پس خداوند عز و جل او را از گناهانش پاک می سازد. اگر از آن بیماری بهبودش بخشد، از گناه، پاکش کرده، و اگر جانش را بگیرد، پاک از گناه، جانش را گرفته است.

جامع الأخبار_ به نقل از آنس_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که از ترس خداوند متعال بگرید، مگر آن که خداوند، گناهانش را می آمرزد، اگر چه گناهان او بیشتر از ستارگان آسمان و شمار قطرات دریاها باشد». ایشان سپس این آیه را خواند: «از این پس، کم می خندند و به جزای آنچه به دست می آوردند، بسیار می گریند».

رسول الله صلى الله عليه وآله حين سألَهُ رَجُلٌ: مَا الَّذِي يَمْحُو عَنِّي الْخَطَايَا؟ _: الدُّمُوعُ، وَالْخُضُوعُ، وَالْأَمْرَاضُ. (1)

ربيع الأبرار: خَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَبَكَى رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: لَوْ شِئْتُمْ هَدَيْتُمْ كُلَّ مُؤْمِنٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ أَمْثَالَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي، لَغَفِرَ لَهُمْ بِكَاءُ هَذَا الرَّجُلِ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَهُ (2) تَدْعُو لَهُ رَحْمَةَ اللَّهِ، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ شَفِّعِ الْبَكَائِينَ فِيمَنْ لَا يَبْكِي. (3)

الإمام علي عليه السلام: بُكَاءُ الْعَبْدِ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ يُمَحِّصُ (4) ذُنُوبَهُ. (5)

الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا بَكَى الْعَبْدُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى، تَحَاتَّتْ (6) عَنْهُ الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ، فَيَبْقَى كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (8)

عنه عليه السلام _ مِنْ دُعَائِهِ فِي الْإِسْتِقَالَةِ _: أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي، قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ، وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ. (9)

1- .كنز العمال : ج 16 ص 129 ح 44154 نقلاً عن الشيخ شمس الدين بن القماح في مجموع له عن خالد بن الوليد .

2- .كذا في المصدر والظاهر أنّ كلمة «له» زائدة من سهو النساخ .

3- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 410 ، الإصابة : ج 6 ص 460 عن الهيثم بن مالك .

4- .تمحيص الذنوب : أي إزالتها (النهاية : ج 4 ص 302 «محص»).

5- .غرر الحكم : ج 3 ص 262 ح 4432 و ص 240 ح 4355 نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 186 ح 3776 و ص 195 ح 3996

6- .تَحَاتَّتْ : أي تساقطت (النهاية : ج 1 ص 337 «حت»).

7- .إرشاد القلوب : ص 98 .

8- .عوالي اللآلي : ج 4 ص 32 ح 113 .

9- .الصحيفة السجادية : ص 68 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 157 ، مصباح الزائر : ص 76 ، المزار للشهيد الاوّل : ص 229 وليس

فيه صدره إلى «بالعفو» ، بحار الأنوار : ج 100 ص 409 ح 66 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در پاسخ این سؤال مردی که : چه چیزی گناهان مرا می زداید ؟ _ : اشک ها و فروتنی و بیماری ها .

ربیع الأبرار: پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه می خواند که مردی شروع به گریستن کرد . فرمود : «اگر هر مؤمنی با گناهایی به اندازه کوه های سر به آسمان کشیده در این جمع شما بود ، با گریه این مرد ، آمرزیده می شد ؛ چرا که فرشتگان برای او از خدا رحمت می طلبند و می گویند : بار خدایا ! شفاعت گریه کنندگان را در باره کسی که نمی گرید ، بپذیر» .

امام علی علیه السلام : گریستن بنده از ترس خدا ، گناهانش را پاک می کند .

امام حسین علیه السلام : هر گاه بنده از ترس خدای متعال بگرید ، گناهان ، مانند برگ درخت از او می ریزند و همانند روزی می شود که از مادرش متولد شده است .

امام زین العابدین علیه السلام : هیچ مؤمنی نیست که چشمانش از ترس خدا بگرید ، مگر آن که خداوند ، او را می آمرزد .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در طلب بخشش _ : تو آئی که خویشتن را باگذشت نامیده ای . پس ، از من در گذر . معبود من! می بینی که چگونه از ترس تو ، اشکم روان و از ترس تو ، دلم لرزان است .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَكْثَرُ مِمَّا بَيْنَ الشَّرِّ وَالْعَرْشِ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ ، فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَبْكِيَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَدْمًا عَلَيْهَا ، حَتَّى يَصِيرَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا أَقْرَبُ مِنْ جَفْنِهِ إِلَى مُقْلَتِهِ . (1)

الإمام علي عليه السلام: البكاء ثلاثة: أحدها من خوف الله ، ومن هرب الخطيئة ، ومن خشية القطيعة ؛ فأما الأول فهو كفارة الذنوب ، والثاني فهو طهارة العيوب ، والثالث فهو الولاية مع رضاء المحبوب . فثمره كفارة الذنوب النجاة من العقوبات ، وثمره طهارة العيوب التعميم المقيم ، والدَّرَجَةُ العُلْيَا ، وثمره الولاية مع رضاء المحبوب الرؤية والزيادة . (2)

2 / 5 نور القلب للإمام علي عليه السلام: البكاء من خشية الله يُنِيرُ الْقَلْبَ ، وَيَعَصِمُ مِنْ مُعَاوَدَةِ الذَّنْبِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: طَلَبْتُ نَوْرَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَالْبُكَاءِ . (4)

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 3 ح 4 عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، روضة الواعظين : ص 495 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 329 ح 4 .

2- المواعظ العددية : ص 359 .

3- غرر الحكم : ج 2 ص 111 ح 2016 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 119 .

4- مستدرک الوسائل : ج 12 ص 173 ح 13810 نقلاً عن مجموعة الشهيد .

5 / 2 روشنایی دل

امام صادق علیه السلام: انسان به سبب کثرت گناهانش، فاصله او با بهشت، بیش از فاصله فرش تا عرش است؛ اما همین که بر اثر پشیمانی از آنها، از ترس خداوند عز و جل بگرید، فاصله اش با آن نزدیک تر از فاصله پلک او با تخم چشمش می شود.

امام علی علیه السلام: گریه بر سه گونه است: یکی از ترس خدا، دیگری برای فرار از گناه، و دیگر از ترس جدایی. گریه نخست، کفّاره گناهان است. دومی پاک کننده عیب هاست و سومی پیوستن است، همراه با خشنودی محبوب. ثمره کفّاره گناهان، رهیدن از کیفرهاست. ثمره پاکی از عیب ها، نعمت جاویدان [بهشت] و [رسیدن به] درجه بالاست و ثمره پیوستن همراه با خشنودی محبوب، دیدن است و افزونی.

5 / 2 روشنایی دل امام علی علیه السلام: گریستن از ترس خدا، دل را روشنایی می بخشد و از بازگشت به گناه، مصون می دارد.

امام صادق علیه السلام: روشنایی دل را جُستم و آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم.

5 / 3 رَحْمَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ أَنَّ بَاكِيَا بَكَى فِي أُمَّةٍ، لَرَحِمَ اللَّهُ تِلْكَ الْأُمَّةَ لِيُكَايِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءٍ عَلَّمَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ _ يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ ، يَا مُقْبِلَ الْعَثْرَاتِ ، يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ ، يَا وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ . (2)

الإمام علي عليه السلام: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام في زيارة قبر أمير المؤمنين عليه السلام _ اللَّهُمَّ ... وَعَبْرَةٌ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ . (4)

الإمام العسكري عليه السلام من دُعَائِهِ فِي الصَّبَاحِ _ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَعَجِّلْ فَرَجِي ، وَأَقِلْ عَثْرَتِي ، وَارْحَمْ عَبْرَتِي . (5)

-
- 1- إرشاد القلوب : ص 96 ، الكافي : ج 2 ص 482 ح 2 نحوه وص 481 ح 1 ، ثواب الأعمال : ص 200 ح 1 وفيهما «لرحموا» بدل «لرحم الله...» والثلاثة الأخرى عن محمد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 331 ح 14 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 495 ح 811 عن مسلم بن يسار وفيه «من الامم رحموا» بدل «لرحم الله...» ، البداية والنهاية : ج 9 ص 312 عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 147 ح 5907 .
 - 2- مهج الدعوات : ص 195 عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 399 ح 33 .
 - 3- غرر الحكم : ج 2 ص 121 ح 2051 .
 - 4- مصباح المتهجد : ص 739 ح 830 ، الإقبال : ج 2 ص 274 كلاهما عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام ، كامل الزيارات : ص 93 ح 93 عن علي بن مهدي بن صدقة الرقي عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 264 ح 2 .
 - 5- مهج الدعوات : ص 333 ، مصباح المتهجد : ص 230 ح 337 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 63 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 101 ص 324 ح 8 نقلاً عن المزار للمفيد وكلاهما نحوه .

3 / 5 رحمت خدا

3 / 5 رحمت خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر يك نفر در میان يك ائمت بگیرد ، خداوند به خاطر گریه او ، بر آن ائمت ، رحم می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعایی که به علی علیه السلام آموخت _ : ای فرو فرستنده برکت ها ! ای رحم کننده بر اشک ها ! ای بخشنده لغزش ها ! ای زداینده غم ها و رنج ها ! ای صاحب خوبی ها !

امام علی علیه السلام : گریستن از ترس خدا ، کلید رحمت است .

امام زین العابدین علیه السلام _ در زیارت قبر امیر مؤمنان علیه السلام _ : خدایا ! ... بر اشک کسی که از ترس تو می گرید ، رحمت می آوری .

امام عسکری علیه السلام _ از دعای ایشان در صبحگاهان _ : بار خدایا ! بر محمد و خاندان او درود فرست ، و در گشایش کارم تعجیل فرما ، و از لغزشم در گذر ، و بر اشکم رحم آور .

4/5 رضوانُ الله عزَّ وجلَّ للإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إلهي! مَا لِعَبْدٍ بَلَ وَجْهَهُ بِالدَّمْعِ مِنْ مَخَافَتِكَ؟ قَالَ اللهُ تَعَالَى: جَزَاؤُهُ مَغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

5/5 حُبُّ اللهِ عزَّ وجلَّ رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللهُ تَعَالَى يُحِبُّ كُلَّ بَاكِ حَزِينٍ. (2)

مستدرک الوسائل: قَالَ اللهُ تَعَالَى لِداوَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ادْعُنِي بِهَذَا الإِسْمِ: يَا حَبِيبَ الْبَكَائِينَ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام- في ذِكْرِ حَدِيثِ مِعْرَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: قَالَ اللهُ تَعَالَى: . . . يَا أَحْمَدُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ: «أَحِبُّ اللهُ» أَحَبَّيَّ! حَتَّى يَأْخُذَ قَوْلًا، وَيَلْبَسَ دُونَ، وَيَنَامَ سُدَّ جُودًا، وَيُطِيلَ قِيَامًا، وَيَلْزَمَ صَدَمَتًا، وَيَتَوَكَّلَ عَلَيَّ، وَيَبْكِي كَثِيرًا، وَيُقِلَّ ضِحْكًا، وَيُخَالَفَ هَوَاهُ، وَيَتَّخِذَ الْمَسْجِدَ بَيْتًا. (4)

الكافي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ [الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ]: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللهُ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَكَذَا سَنَةً، وَقَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْءٌ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَحْمَدُ، إِيَّاكَ وَالشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يَقْنَطَكَ (5)! إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ - كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللهُ عِزَّ وَجَلَّ حَاجَةً، فَيُؤَخَّرُ عَنْهُ تَعَجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبًّا لِصَوْتِهِ وَاسْتِمَاعَ نَحْيِهِ». (6)

- 1- عدّة الداعي: ص 160، الجعفریات: ص 240 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 96 ح 2274 من دون اسناد إلى الإمام الباقر عليه السلام وليس فيهما «يوم القيامة»، بحار الأنوار: ج 93 ص 334 ح 25؛ الدعاء للطبراني: ص 370 ح 1227 عن أمية بن صفوان نحوه.
- 2- أعلام الدين: ص 146، إرشاد القلوب: ص 96.
- 3- مستدرک الوسائل: ج 11 ص 240 ح 12856 نقلًا عن القطب الراوندي في لب اللباب.
- 4- إرشاد القلوب: ص 199 - 205، بحار الأنوار: ج 77 ص 30 ح 6.
- 5- القنوط: وهو أشدُّ اليأس من الشيء (النهاية: ج 4 ص 113 «قنط»).
- 6- الكافي: ج 2 ص 488 ح 1، قرب الإسناد: ص 385 ح 1358، عدّة الداعي: ص 187، بحار الأنوار: ج 93 ص 367 ح 1.

5 / 4 خشنودی خدا**5 / 5 دوستی خدا**

4 / 5 خشنودی خدا امام باقر علیه السلام: ابراهیم پیامبر، گفت: معبودا! پاداش بنده ای که از ترس تو صورتش را از اشک تر کند، چیست؟ خدای متعال فرمود: «پاداش او، آمرزش و خشنودی من در روز قیامت است».

5 / 5 دوستی خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، هر گریه کننده اندوهگینی را دوست دارد.

مستدرک الوسائل: خدای متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود که: «مرا با این نام بخوان: ای محبوب گریه کنندگان!».

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله _ : خداوند متعال فرمود: «ای احمد! چنین نیست که هر کس گفت: خدا را دوست دارم، دوستم بدارد، مگر آن گاه که قوتی بر گیرد، و خرقة ای در پوشد، (1) و در حال سجده بخوابد، و ساعت ها به نماز ایستد، و خاموشی در پیش گیرد، و بر من توکل نماید، و بسیار بگرید، و خنده را کم کند، و با هوشش بستیزد، و مسجد را خانه خود قرار دهد.

الکافی_ به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر _ : به امام رضا علیه السلام گفتم: قربانت شوم! من چند سال است که از خدا حاجتی خواسته ام و از تأخیر اجابتش، در دلم شگی افتاده است. فرمود: «ای احمد! مبادا شیطان به تو راه پیدا کند و نومیدت گرداند. [جدم [باقر علیه السلام می فرمود: گاه مؤمن از خداوند عز و جل حاجتی می خواهد و خدا، اجابت شدن آن را به تأخیر می اندازد؛ چون صدای او و شنیدن ناله اش را دوست دارد».

1- یعنی از مال اندوزی و خوراک و لباس زیاد پرهیزد و به قوت و لباس کم بها بسنده کند.

الإمام علي عليه السلام: يا أحنفُ، إنَّ اللهَ سَدَّ بَحَانَهُ أَحَبَّ أَقْوَامًا... قاموا إلى صَدَاتِهِمْ مُعُولِينَ بَاكِينَ تَارَةً، وَأُخْرَى مُسَدِّبِينَ، يَبْكُونَ فِي مَحَارِبِهِمْ وَيَرْتُونَ، يَصْطَفُونَ لَيْلَةً مُظْلِمَةً بِهِمَاءٍ يَبْكُونَ. (1)

6/5 إجابة الدعاء رسول الله صلى الله عليه وآله: البكاء من خشية الله مفتاح الرحمة، وعلامة القبول، وباب الإجابة. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: بكاء العيون وخشية القلوب برحمة الله عز وجل، فإذا وجدتموها فاغتنموا الدعاء. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: أطلب الإجابة عند اقشعرار الجلد، وعند إفاضة العبرة، وعند قطر المطر، وإذا كانت الشمس في كبد السماء أو قد زاغت (4). (5)

-
- 1- صفات الشيعة: ص 119 ح 63 عن محمد بن الحنفية، بحار الأنوار: ج 7 ص 219 ح 132.
 - 2- إرشاد القلوب: ص 98.
 - 3- الفردوس: ج 2 ص 21 ح 2138؛ مكارم الأخلاق: ج 2 ص 96 ح 2271 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام وفيه «من رحمة الله « بدل «برحمة الله»، بحار الأنوار: ج 93 ص 336 ح 30.
 - 4- زاغت: أي مالت عن مكانها (النهاية: ج 2 ص 324 «زيغ»).
 - 5- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 96 ح 2275، بحار الأنوار: ج 93 ص 346 ح 9.

5 / 6 اجابت دعا

امام علی علیه السلام: ای احنف! خداوند پاك، مردمانی را دوست می دارد... که برای نمازشان بر می خیزند، گاه نالان و گریان و گاه تسبیح گویان. در محرابشان می گریند و می نالند، و در شب تار به نماز می ایستند و اشك می ریزند.

5/6 اجابت دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گریستن از ترس خدا، کلید رحمت و نشانه پذیرش و در اجابت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گریه چشم ها و ترس دل ها، از رحمت خداوند عز و جل است. پس هر گاه این دورا [در خود] یافتید، دعا کردن را غنیمت بشمارید.

امام باقر علیه السلام: اجابت [دعا] را در هنگام لرزیدن پوست، و در هنگام سرازیر شدن اشك، و در هنگام باریدن باران، و در هنگامی که خورشید به وسط آسمان می رسد یا زوال می یابد، بجوی.

عنه عليه السلام: **إِنَّ التَّضَرُّعَ (1)** وَالصَّلَاةَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَكَانٍ ، إِذَا كَانَ الْعَبْدُ سَاجِدًا لِلَّهِ ، فَإِنْ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ فَهُنَالِكَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ ، فَاعْتَنِمُوا فِي تِلْكَ السَّاعَةِ الْمَسْأَلَةَ وَطَلَبَ الْحَاجَةَ ، وَلَا تَسْتَكْبِرُوا شَيْئًا مِمَّا تَطْلُبُونَ ، فَمَا عِنْدَ اللَّهِ أَكْثَرُ مِمَّا تَقْدَرُونَ . (2)

الكافي عن علي بن أبي حمزة: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي بَصِيرٍ: إِنْ خِفْتَ أَمْرًا يَكُونُ ، أَوْ حَاجَةً تُرِيدُهَا ، فَابْدَأْ بِاللَّهِ وَمَجِّدْهُ ، وَأَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَسَلِّ حَاجَتَكَ ، وَتَبَّكَ ، وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ ؛ إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ : إِنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ بَاكِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا اقشَعَرَ جِلْدُكَ وَدَمَعَتْ عَيْنَاكَ ، فَدُونِكَ دُونِكَ ، فَقَدْ قُصِدَ قُصْدُكَ . (4)

الكافي عن إسحاق بن عمار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَكُونُ أَدْعُو فَأَشْتَهِي الْبُكَاءَ وَلَا يَجِيئُنِي ، وَرُبَّمَا ذَكَرْتُ بَعْضَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي فَأَرِقُّ وَأَبْكِي ، فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ فَتَدَكِّرْهُمْ ، فَإِذَا رَقَقْتَ فَأَبِكِ وَأَدْعُ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (5)

7 / 5 سُورَةُ الْقِيَامَةِ ربيع الأبرار عن أنس: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّارَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ حَبِشِيٌّ اشْتَدَّ بُكَاءُهُ ، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكَرَمِي وَسَعَةِ رَحْمَتِي ، لَا تَبْكِي عَيْنُ عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَكْثَرَتْ ضِحْكُهُ فِي الآخِرَةِ . (6)

-
- 1- التَّضَرُّعُ : التذلل والمبالغة في السؤال والرغبة (النهاية : ج 3 ص 85 «ضرع»).
 - 2- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 97 ح 2275 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 346 ح 9 .
 - 3- الكافي : ج 2 ص 483 ح 10 ، عدّة الداعي : ص 161 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 334 ح 25 .
 - 4- الكافي : ج 2 ص 478 ح 8 ، الخصال : ص 82 ح 6 ، عدّة الداعي : ص 154 وزاد فيه «ووجل قلبك» بعد «عينك» ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 14 ح 2021 وفيه «نجاح» بدل «قصد» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 344 ح 5 .
 - 5- الكافي : ج 2 ص 483 ح 7 ، عدّة الداعي : ص 160 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 334 ح 25 .
 - 6- ربيع الأبرار : ج 3 ص 403 .

5 / 7 شادمانی در روز قیامت

امام باقر علیه السلام: التماس و زاری کردن و نماز، نزد خداوند متعال، جایگاه خاصی دارند. هر گاه بنده برای خدا در سجده باشد، اگر اشکش جاری شد، آن هنگام، رحمت نازل می شود. پس در آن لحظه درخواست و طلب حاجت را غنیمت شمارید و چیزی را از آنچه می طلبید، زیاد میندازید؛ زیرا آنچه نزد خداست، بیش از آن است که می پندارید.

الکافی_ به نقل از علی بن ابی حمزه _ : امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: «اگر از وقوع پیشامدی بیم داشتی، یا حاجتی خواستی، به نام خدا آغاز نما و او را آن گونه که سزاوارش هست، تمجید و ثنا گو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرست و حاجتت را بخواه و خود را به گریه وادار و اگر شد، به اندازه سر مگسی اشکی بریز. پدرم علیه السلام همیشه می فرمود: نزدیک ترین زمان بنده به پروردگار عز و جل، زمانی است که در سجده است و می گرید.

امام صادق علیه السلام: هر زمانی که بدنت به لرزه در آمد و چشمانت اشکبار شد، آن لحظه را غنیمت شمار؛ زیرا به تو توجه شده است.

الکافی_ به نقل از اسحاق بن عمار _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: من دعا می کنم و دلم می خواهد بگیریم؛ اما گریه ام نمی آید، و چه بسا به یاد یکی از کسانم که مرده است، می افتم و دلم می سوزد و می گریم. آیا این جایز است؟ فرمود: «آری، آنها را به یاد آر و چون رقت قلب یافتی، گریه نما و به درگاه پروردگار بزرگ و بلندمرتبه ات دعا کن».

5 / 7 شادمانی در روز قیامت ربیع الأبرار_ به نقل از انس _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آتش دوزخ، یاد می کرد. غلامی حبشی که در آن جا حاضر بود، سخت گریست. جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! خدای عز و جل می فرماید: به عزت و جلالم و بخشندگی و گستردگی رحمتم سوگند، چشم هیچ بنده ای در دنیا نمی گرید مگر آن که در آخرت خنده اش را بسیار می گردانم.

رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (2)

كشف الغمّة عن يوسف بن أسباط: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ فَإِذَا شَابٌّ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَهُوَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: سَجَدَ وَجْهِي مُتَعَفِّراً فِي التُّرَابِ لِخَالِقِي وَحُقِّ لَه. فَكُفْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ، فَلَمَّا انْفَجَرَ الْفَجْرُ نَهَضْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، تُعَدُّبُ نَفْسَكَ وَقَدْ فَضَّلَكَ اللَّهُ بِمَا فَضَّلَكَ؟! فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَرْبَعَ (3) أَعْيُنٍ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ فُقِّتَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً سَاحِدَةً، يُبَاهِي بِهَا اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: أَنْظِرُوا إِلَى عَبْدِي! رُوحُهُ عِنْدِي وَجَسَدُهُ فِي طَاعَتِي؛ قَدْ جَافَى (4) بَدَنَهُ عَنِ الْمَضَاجِعِ، يَدْعُونِي خَوْفاً مِنْ عَذَابِي، وَطَمَعاً فِي رَحْمَتِي، اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ. (5)

1- النخصال: ص 98 ح 46، ثواب الأعمال: ص 211 ح 1 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 318 ح 942 من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله، الكافي: ج 2 ص 80 ح 2 عن ابراهيم بن عمر اليماني عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 93 ص 329 ح 8؛ حلية الأولياء: ج 3 ص 163 عن أبي هريرة نحوه.

2- الكافي: ج 2 ص 482 ح 4 عن صالح بن رزين و محمد بن مروان، الزهد للحسين بن سعيد: ص 77 ح 206 عن صالح بن رزين، عدّة الداعي: ص 157، بحار الأنوار: ج 93 ص 332 ح 21.

3- في المصدر: «أربعة»، والصواب ما أثبتناه.

4- الجفَاء: البُعد عن الشيء، جفاه: بَعُدَ عَنْهُ (النهاية: ج 1 ص 280 «جفا»).

5- كشف الغمّة: ج 2 ص 311، بحار الأنوار: ج 46 ص 99 ح 88؛ كنز العمّال: ج 15 ص 872 ح 43468 نقلاً عن الرافعي عن أسامة بن زيد نحوه وفيه من «كلّ عين باكية يوم القيامة...».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چشمی در روز قیامت، گریان است، مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، چشمی که از محرمات خدا فرو هشته باشد، و چشمی که در راه خدا شب را نخفته باشد.

امام صادق علیه السلام: هر چشمی در روز قیامت، گریان است، بجز سه چشم: چشمی که از حرام های خدا پوشیده شده باشد، چشمی که در طاعت خدا شب را نخفته باشد، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته باشد.

کشف الغمّة_ به نقل از یوسف بن اسباط _ پدرم برایم نقل کرد و گفت: به مسجد کوفه وارد شدم. دیدم جوانی با پروردگارش مناجات می کند و در سجده اش می گوید: «صورتی برای آفریدگارم به خاک سجده در افتاده است و این، حق اوست». من به طرف او رفتم. دیدم زین العابدین علیه السلام است. چون سپیده زد، نزدیکش رفتم و گفتم: ای پسر پیامبر خدا! با این همه مقام و فضیلتی که خداوند به شما داده است، باز خود را چنین عذاب می دهید؟ ایشان گریست و سپس فرمود: «عمرو بن عثمان، از اسامه بن زید برایم حدیث کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت، هر چشمی گریان است، بجز چهار چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، چشمی که در راه خدا از حدقه بیرون آمده باشد، چشمی که از حرام های خدا فرو بسته شده باشد، و چشمی که شب را در سجده بیدار مانده باشد. خداوند به چنین چشمی بر فرشتگان، فخر می فروشد و می فرماید: بنده ام را ببینید. روحش نزد من است و جسمش در طاعت من. پیکرش را از بسترها دور کرده و از ترس عذاب من و به امید رحمت من، مرا می خواند. گواه باشید که من او را آمرزیدم».

الإمام الصادق عليه السلام: ما من عَيْنٍ إِلَّا وَهِيَ بِأَكْبَرِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِلَّا عَيْنَا بَكَتَ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ . (1)

عنه عليه السلام: كَمِ مَمَّنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ لَاعِبًا يَكْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُكَاءُهُ، وَكَمِ مَمَّنْ كَثُرَ بُكَاءُهُ عَلَى ذَنْبِهِ خَائِفًا يَكْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ سُورُهُ وَضِحْكُهُ . (2)

5 / 8 أَمَّنُ الْقِيَامَةِ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ مُوسَى: . . . إلهي! ما جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى، أَمَّنٌ وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ، وَأَوْمِنُهُ (3) يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ . (4)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 482 ح 2 عن محمد بن مروان، عدّة الداعي: ص 157، وسائل الشيعة: ج 15 ص 227 ح 20344 .
 - 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 3 ح 6 عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 93 ص 329 ح 5 .
 - 3- في المصدر: «واومن»، والتصويب من الأمالي للصدوق ومكارم الأخلاق .
 - 4- فضائل الأشهر الثلاثة: ص 88 ح 68 عن زياد بن المنذر، الأمالي للصدوق: ص 277 ح 307 عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن الإمام الهادي عليه السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 94 ح 2265 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، عدّة الداعي: ص 157 عن الإمام علي عليه السلام وفي الثلاثة الأخيرة «أفي» بدل «آمن»، بحار الأنوار: ج 13 ص 328 ح 4 .

5 / 8 امنیت در قیامت

امام صادق علیه السلام: هیچ چشمی نیست، مگر آن که در روز قیامت، گریان است، بجز چشمی که از خوف خدا گریسته باشد.

امام صادق علیه السلام: بسا کسی که از روی لهو و لعب، بسیار می خندد و در روز قیامت، بسیار گریان است، و بسا کسی که بر گناهان خویش بسیار می گیرد و ترسان است، و روز قیامت، در بهشت، بسیار شادمان و خندان است.

5 / 8 امنیت در قیامت امام باقر علیه السلام: چون خدا با موسی بن عمران علیه السلام گفت، موسی گفت: ... معبود من! پاداش کسی که چشمانش از ترس تو اشک بریزد، چیست؟ فرمود: «ای موسی! چهره او را از حرارت آتش نکه می دارم، و در آن روز وحشت بزرگ، در امانش می دارم».

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ خَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الذُّبَابِ مِنَ الدَّمَعِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، آمَنَهُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ... وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ عِزًّا وَجَلْخَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا. (2)

مستدرک الوسائل: فِي بَعْضِ الْكُتُبِ - أَي السَّمَاوِيَّةِ - : وَعِزَّتِي! لَا يَبْكِيَنَّ عَبْدٌ مِنْ خَشْيَتِي، إِلَّا أَجْرَتْهُ (3) مِنْ نَقَمَتِي وَأَبَدَلْتُهُ ضِحْكَاً. (4)

9/5 إطفاء نار جهنم رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من شيء إلا له مقدارٌ وميزانٌ، إلا الدَّمْعَةُ فَإِنَّهُ يُطْفَأُ بِهَا بِحَارٌ مِنَ النَّارِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُطْفِئُ بِحَارًا مِنْ غَضَبِ اللَّهِ. (6)

1- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 95 ح 2268، جامع الأخبار: ص 261 ح 707؛ كنز العمال: ج 3 ص 148 ح 5910 نقلاً عن ابن النجار عن أنس نحوه.

2- الخصال: ص 343 ح 7 عن أبي سعيد الخدري أو أبي هريرة وح 8 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 26 ص 261 ح 41؛ صحيح البخاري: ج 6 ص 2496 ح 6421، صحيح مسلم: ج 2 ص 715 ح 91، سنن الترمذي: ج 4 ص 598 ح 2391، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 440 ح 9671 ليس فيها «من خشية الله» وكلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 15 ص 904 ح 43561.

3- تَجِيرُهُ: أَي تُؤَمِّنُهُ (النهاية: ج 1 ص 313 «جور»).

4- مستدرک الوسائل: ج 11 ص 241 ح 12862 نقلاً عن لب اللباب.

5- شعب الإيمان: ج 1 ص 495 ح 811، المصنّف لعبد الرزاق: ج 11 ص 189 ح 20292 كلاهما عن مسلم بن يسار، كنز العمال: ج 3 ص 147 ح 5907؛

6- إرشاد القلوب: ص 96، فلاح السائل: ص 466 ح 315 عن حبة العرني عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 87 ص 201 ح 9.

5 / 9 خاموش کردن آتش جهنم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی که به اندازه مگسی ، اشک از چشمانش خارج شود ، خداوند به سبب آن ، او را در آن روز هراس بزرگ ، آسوده خاطر و در امان می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت نفرند که خداوند عز و جل بر آنها، در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست ، سایه می افکند : ... و [از جمله آنهاست] مردی که در خلوت خود ، خدای عز و جل را یاد کند و از ترس خداوند عز و جل چشمانش اشکبار شود .

مستدرک الوسائل: در یکی از کتاب ها [آسمانی] آمده است : «به عزّتم سوگند ، هیچ بنده ای از ترس من گریه نمی کند ، مگر آن که او را از خشم خود ، پناه می دهم و خنده جایگزین گریه آن می کنم» .

5 / 9 خاموش کردن آتش جهنمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیزی نیست ، مگر آن که مقدار و میزانی دارد ، بجز اشک ؛ زیرا با آن ، دریاهایی از آتش خاموش می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریستن از ترس خدا ، دریاهایی از خشم خدا را خاموش می کند .

المواعظ العددية: جاء رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَتَمَنِّيَ الْمَوْتَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَوْتُ شَيْءٌ لَا بُدَّ مِنْهُ، وَسَدْفَرٌ طَوِيلٌ يَنْبَغِي لِمَنْ أَرَادَهُ أَنْ يَرْفَعَ عَشْرَ هَدَايَا _ إِلَى أَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَهَدِيَّةٌ مَالِكٍ (1) أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: الْبُكَاءُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَصَدَقَةُ السَّرِّ، وَتَرْكُ الْمَعَاصِي، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ، إِلَّا الدُّمُوعُ؛ فَإِنَّ الْفَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَارًا مِنْ نَارٍ، فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرَهَقَ (3) وَجَهَا قَتْرٌ (4) وَلَا ذِلَّةٌ، فَإِذَا فَاصَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ. وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا. (5)

عنه عليه السلام: ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ، إِلَّا الدَّمْعَةُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُطْفِئُ بِالسَّيْرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ، فَلَوْ أَنَّ عَبْدًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذَلِكَ الْعَبْدِ. (6)

الدر المنثور عن أبي حازم: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ يَبْكِي، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: فُلَانٌ. قَالَ جِبْرِيلُ: إِنَّا نَزَلْنَا أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ كُلِّهَا إِلَّا الْبُكَاءَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْفِئُ بِالدَّمْعَةِ نُهْورًا مِنْ نِيرَانِ جَهَنَّمَ. (7)

1- أي خازن النار .

2- المواعظ العددية: ص 366، مستدرک الوسائل: ج 7 ص 185 ح 7989.

3- رهقه: أي غشيته (النهاية: ج 2 ص 283 «رهق»).

4- القتر: تقليل النفقة، ومقتير: فقير (مفردات ألفاظ القرآن: ص 655 «قتر»).

5- الكافي: ج 2 ص 481 ح 1 و ص 482 ح 5، ثواب الأعمال: ص 200 ح 1 كلها عن محمد بن مروان، عدّة الداعي: ص 157، بحار الأنوار: ج 93 ص 331 ح 14.

6- الكافي: ج 2 ص 482 ح 2 عن محمد بن مروان، عدّة الداعي: ص 158، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 317 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، تفسير العياشي: ج 2 ص 122 ح 16 عن الإمام الباقر عليه السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 93 ص 335 ح 28.

7- الدر المنثور: ج 5 ص 347 نقلاً عن أحمد في الزهد.

المواعظ العددية: مردی پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آیا اجازه می دهی که من آرزوی مرگ کنم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرگ، چیزی است که گریزی از آن نیست، و سفری طولانی است که هر کس خواهان آن است، باید ده هدیه با خود ببرد» تا آن که فرمود: «و هدیه مالک، (1) چهار چیز است: گریستن از ترس خدا، صدقه پنهانی، ترک گناهان، و خوش رفتاری با پدر و مادر».

امام صادق علیه السلام: هیچ چیزی نیست، مگر آن که پیمانۀ و وزنی دارد، بجز اشک؛ زیرا قطره ای اشک، دریاهایی از آتش را فرو می نشاند. هر گاه چشم، غرق در آب خود شود، گرد هیچ فقر و ذلتی بر آن نمی نشیند، و هر گاه اشک سرازیر شود، خداوند، آن چهره را بر آتش حرام می گرداند، و اگر گرینده ای در میان امتی بگرید، همه آن امت، مورد رحمت قرار می گیرند.

امام صادق علیه السلام: هر چیزی پیمانۀ و وزنی دارد، مگر اشک؛ چرا که خداوند عز و جل با اندکی از آن، دریاهای آتش را خاموش می سازد، پس اگر بنده ای در میان امتی بگرید، خداوند عز و جل به خاطر گریه آن بنده، بر آن امت، رحم می آورد.

الدر المنثور - به نقل از ابو حازم - جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، و مردی نزد ایشان بود و می گریست. جبرئیل پرسید: این کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فلان کس». جبرئیل گفت: ما همه کردارهای آدمی زادگان را وزن می کنیم، بجز گریه را؛ چرا که خداوند با اشک، رودهایی از آتش های دوزخ را خاموش می سازد.

مستدرک الوسائل: رُوِيَ أَنَّ النَّارَ تَزْفُرُ (1) زَفْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَجْتُو الْخَلَائِقُ عَلَى رُكْبَتِهِمْ، فَيَجِيءُ جِبْرَائِيلُ بِقَدْحٍ مِنَ الْمَاءِ يَضْرِبُهُ عَلَى وَجْهِهَا فَتَنْصَرِفُ، فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جِبْرَائِيلُ، مِنْ أَيْنَ هَذَا الْمَاءُ؟ قَالَ: إِنَّهَا مِنْ دُمُوعِ الْعَصَاةِ. (2)

مستدرک الوسائل: رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَى بُرُوزَ جَهَنَّمَ يَقُولُ: «يَا رَبِّ! إِصْرِفِ النَّارَ عَنِّ أُمَّتِي»، فَلَا يُصْرَفُ، حَتَّى لَحِقَ بُكَاءُ الْعَاصِينَ، فَيَرْجِعُ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ. (3)

10/5 النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من عبدٍ اغرورقت عيناه بمائها إلا حرّم الله ذلك الجسد على النار، وما فاضت عين من خشية الله إلا لم يرهق ذلك الوجه قترًا ولا ذلّةً. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من عبدٍ مؤمنٍ يخرج من عينيه دموعٌ، وإن كان مثل رأس الذباب من خشية الله، ثمّ تصيب شيئاً من حرّ وجهه، إلا حرّمه الله على النار. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: حرّمت النار على عينٍ دمعت أو بكت من خشية الله، وحرّمت النار على عينٍ سهرت في سبيل الله. (7)

- 1- زفرت النار: سمع لتوقدها صوت وهو زفيرها (تاج العروس: ج 6 ص 465 «زفر»).
- 2- مستدرک الوسائل: ج 11 ص 241 ح 12865 نقلاً عن لبّ اللباب.
- 3- مستدرک الوسائل: ج 11 ص 241 ح 12864 نقلاً عن لبّ اللباب.
- 4- شعب الإيمان: ج 5 ص 388 ح 7040، الفردوس: ج 4 ص 238 ح 6714 كلاهما عن عائشة، كنز العمال: ج 16 ص 123 ح 4144؛ جامع الأحاديث القمي: ص 64، جامع الأخبار: ص 259 ح 689.
- 5- تفسير العياشي: ج 2 ص 121 ح 15، مجمع البيان: ج 5 ص 158 كلاهما عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام، الكافي: ج 2 ص 482 ح 2 عن محمد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 143 ح 1 عن محمد بن مروان عن الإمام الباقر عليه السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 93 ص 335 ح 29.
- 6- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1404 ح 4197 تنبيه الغافلين: ص 563 ح 914، حلية الأولياء: ج 4 ص 266 كلّها عن ابن مسعود؛ إرشاد القلوب: ص 97 كلّها نحوه.
- 7- مسند ابن حنبل: ج 6 ص 99 ح 17213، السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 273 ح 8869، سنن الدارمي: ج 2 ص 648 ح 2311، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 93 ح 2432 كلّها عن أبي ریحانة، كنز العمال: ج 4 ص 297 ح 10575؛ الأمان: ص 134 عن أبي ریحانة، بحار الأنوار: ج 22 ص 117 ح 88.

5 / 10 رهایی از آتش

مستدرک الوسائل: روایت شده است که: در روز قیامت ، آتش چنان دمی بر می آورد که خلاق به زانو در می آیند . پس جبرئیل علیه السلام قدحی آب می آورد و به صورت آن می زند و آتش پس می رود . محمد صلی الله علیه و آله می فرماید : «ای جبرئیل! این آب از کجاست ؟». جبرئیل می گوید : این از اشک های گنهکاران است .

مستدرک الوسائل: روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله چون پدیدار شدن دوزخ را ببیند ، می فرماید : «پروردگارا! این آتش را از اتمم بگردان» ؛ اما برگردانیده نمی شود تا آن که [اشک و] گریه گنهکاران می رسد، و آتش، سریع تر از چشم بر هم زدنی باز می گردد.

10/5 رهایی از آتشیپامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریستن از ترس خدا ، رهیدن از آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که چشمانش پُر اشک گردد، مگر این که خداوند، آن بدن را بر آتش حرام می گرداند ، و هیچ چشمی از ترس خدا اشکبار نمی شود، مگر این که آن چهره، غبار و خواری نمی بیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده مؤمنی نیست که از چشمانش ، اگرچه به اندازه سر مگسی ، اشک از ترس خدا خارج شود و بر گونه اش بغلتد ، مگر آن که خداوند، او را بر آتش حرام می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آتش دوزخ بر چشمی که از ترس خدا اشک ریزد یا بگرید، حرام شده است . آتش بر چشمی که در راه خدا بیداری بکشد، حرام شده است .

عنه صلى الله عليه وآله: حُرِّمَ عَلَى عَيْنَيْنِ أَنْ تَنَالَهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ (2) أُعِينُ لَا تَمْسُهَا النَّارُ: عَيْنٌ فُقِّمَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (3).

عنه صلى الله عليه وآله: لَا تَرَى النَّارَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَلَا عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَلَا عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَبَدًا. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ. (6)

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 92 ح 2431، التاریخ الکبیر: ج 8 ص 50 الرقم 436، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص 422 ح 1447 کلها عن أبي هريرة، سنن الترمذی: ج 4 ص 175 ح 1639 عن ابن عباس نحوه، کنز العمال: ج 3 ص 141 ح 5877.

2- هكذا في المصدر، ولعلها كانت في الأصل: «ثلاث» وصحفت.

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 92 ح 2430 عن أبي هريرة، المعجم الکبیر: ج 19 ص 416 ح 1003 عن بهز بن حکیم عن أبيه عن جده نحوه، کنز العمال: ج 15 ص 814 ح 43238.

4- إرشاد القلوب: ص 97؛ تهذيب الكمال: ج 12 ص 525 الرقم 2751 عن ابن عباس نحوه.

5- أسد الغابة: ج 2 ص 458 الرقم 2042، المعجم الکبیر: ج 6 ص 57 ح 5502 وزاد فيه «لم يحل له أن» قبل «يلج النار» وزاد في آخره «إلا تحلة الرحمن» وكلاهما عن سعد بن المدحاس، کنز العمال: ج 10 ص 216 ح 29145.

6- سنن الترمذی: ج 4 ص 171 ح 1633 و ص 555 ح 2311، سنن النسائي: ج 6 ص 12، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 576 ح 10565 کلها عن أبي هريرة، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 289 ح 7667، کنز العمال: ج 3 ص 143 ح 5887؛ عدّة الداعي: ص 155.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: رسیدن آتش به دو چشم، حرام شده است: چشمی که از ترس خدا گریسته باشد و چشمی که شب ها از اسلام و مسلمانان در برابر اهل کفر، نگهبانی کرده باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چشم است که آتش با آنها تماس پیدا نمی کند: چشمی که در راه خدا از کاسه اش بیرون آورده شده باشد، چشمی که در راه خدا نگهبانی داده باشد، و چشمی که از ترس خدا گریسته باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که شب را در طاعت خدا بیدار بماند و چشمی که از حرام های خدا پوشانده شود، آتش دوزخ را به خود نمی بیند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که چشمانش از ترس خدا اشک بریزند، هرگز به دوزخ نمی رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردی که از ترس خدا بگرید، به آتش نمی رود، مگر آن که شیرِ دوشیده به پستان باز گردد. (1)

1- یعنی محال است چنین شخصی به آتش برود، چنان که محال است شیرِ دوشیده به پستان باز گردد.

تاريخ بغداد عن زيد بن أرقم: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بِمِ أَتْقَى النَّارِ؟ قَالَ: بِدُمُوعِ عَيْنَيْكَ؛ فَإِنَّ عَيْنَا بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَا تَأْكُلُهَا النَّارُ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يُصِيبَ الْأَرْضَ مِنْ دُمُوعِهِ، لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَكَى عَلَى ذَنْبِهِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ، حَرَّمَ اللَّهُ دِيَابِجَةَ (3) وَجَهَهُ عَلَى النَّارِ. (4)

الأمالي للصدوق عن عبد الرحمن بن سمرة: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ عَجَائِبَ. قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا رَأَيْتَ؟! حَدَّثْنَا بِهِ فِدَاكَ أَنْفُسُنَا وَأَهْلُونَا وَأَوْلَادُنَا. فَقَالَ: . . . وَرَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ هَوَى فِي النَّارِ، فَجَاءَتْهُ دُمُوعُهُ الَّتِي بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فَاسْتَخْرَجَتْهُ مِنْ ذَلِكَ. (5)

الإمام علي عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِلَهِي! مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى، أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ. (6)

- 1- تاريخ بغداد: ج 8 ص 362 الرقم 4460، كنز العمال: ج 15 ص 795 ح 43158.
- 2- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 289 ح 7668، المعجم الأوسط: ج 6 ص 196 ح 6171 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 425 ح 1830.
- 3- ديباجة الوجه: حُسْنُ بَشَرَتِهِ (تاج العروس: ج 3 ص 358 «ديج»).
- 4- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 95 ح 2267، روضة الواعظين: ص 495، بحار الأنوار: ج 93 ص 335 ح 30.
- 5- الأمالي للصدوق: ص 301 ح 342، فضائل الأشهر الثلاثة: ص 112 ح 107 عن عبد الرحمن بن هبيرة، بحار الأنوار: ج 7 ص 290 ح 1؛ تفسير ابن كثير: ج 4 ص 421، كنز العمال: ج 15 ص 926 ح 43592 نقلاً عن الحكيم وشعب الإيمان نحوه.
- 6- عدة الداعي: ص 157، الأمالي للصدوق: ص 277 ح 307 عن عبد العظيم بن عبد الله الحسين عن الإمام الهادي عليه السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 94 ح 2265 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفي أوله «وقال موسى عليه السلام: يا إلهي ما جزاء...»، بحار الأنوار: ج 13 ص 328 ح 4؛ الدر المنثور: ج 7 ص 173 نقلاً عن أحمد عن أبي الجعد، كنز العمال: ج 15 ص 871 ح 43466 نقلاً عن ابن عساكر والديلمي عن ابن مسعود وكلاهما نحوه وفيهما «داود عليه السلام» بدل «موسى عليه السلام».

تاریخ بغداد_ به نقل از زید بن ارقم _ :مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید : با چه چیزی خود را از آتش دوزخ نکه دارم؟ فرمود : «با اشك چشمانت ؛ زیرا چشمی که از ترس خدا بگرید ، طعمه آتش نمی شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خدا را یاد کند و چشمانش از ترس خدا اشکبار شود تا جایی که از اشك هایش بر زمین بچکد ، در روز قیامت، خداوند متعال، او را عذاب نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که بر گناهانش بگرید تا اشکش بر محاسنش جاری شود ، خداوند، رخسار او را بر آتش حرام می گرداند .

فضائل الأشهر الثلاثة_ به نقل از عبد الرحمان بن سمره _ :روزی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود : «من دیشب ، عجایی دیدم» . گفتیم : چه دیدی _ ای پیامبر خدا _ ؟ خودمان و زن و فرزندانمان فدایت شویم ! برایمان بگو . فرمود : «... مردی از امتم را دیدم که در آتش فرو افتاد ؛ اما اشك هایش که از ترس خدا گریسته بود، به دادش رسیدند و او را از آن بیرون کشیدند» .

امام علی علیه السلام :چون خدا با موسی علیه السلام سخن گفت ، موسی گفت : معبودا ! پاداش کسی که چشمانش از ترس تو اشك بریزد ، چیست ؟ فرمود : «ای موسی ! چهره اش را از حرارت آتش، نکه می دارم» .

5 / 11 دَرَجَاتُ الْجَنَّةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ (1) الْعَرْشِ: . . . أَيْنَ الْمُتَحَابِّونَ فِي اللَّهِ؟ أَيْنَ الْمُتَبَادِلُونَ فِي اللَّهِ؟ أَيْنَ الْمُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؟ . . . أَيْنَ الَّذِينَ يَبْكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؟ «لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (2) ، أَيْنَ رُفَقَاءُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ آمَنُوا وَقَرُّوا عَيْنًا «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، يَبْنِي لَكَ بِكُلِّ فَطْرَةٍ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَعْنِهِ، أَمَّا الْأُولَى: فَالْصَّدْقُ، وَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكٍ كَذِبَةً أَبَدًا. وَالثَّانِيَةُ: الْوَرَعُ (6)، وَلَا تَجْتَرِي عَلَى خِيَاذَةِ أَبَدًا. وَالثَّلَاثَةُ: الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. وَالرَّابِعَةُ: كَثْرَةُ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ يُبْنِي لَكَ بِكُلِّ دَمْعَةٍ أَلْفَ بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ . (7)

1- بطنان العرش: أي من وسطه، وقيل من أصله (النهاية: ج 1 ص 137 «بطن»).

2- الأعراف: 49.

3- الزخرف: 70. وَيُحْبَرُونَ: أي يفرحون (مفردات ألفاظ القرآن: ص 216 «حبر»).

4- تفسير فوات: ص 408 ح 547 عن عبد الله بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 7 ص 211 ح 108.

5- إرشاد القلوب: ص 96 وص 154 وفي أوّله «عليكم بالبكاء . . .» وفيه «ألف بيت» بدل «بيتا» .

6- الْوَرَعُ: الكَفُّ عن المحارم والتحرّج عنه (النهاية: ج 5 ص 174 «ورع»).

7- الكافي: ج 8 ص 79 ح 33، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 175 ح 713 وفيه «البكاء لله» بدل «البكاء من خشية الله» وكلاهما عن معاوية بن عمار، المحاسن: ج 1 ص 81 ح 48 وفيه «البكاء لله» بدل «كثرة البكاء من خشية الله» وكلّها عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 188 ح 5432 عن عمرو بن ثابت عن الإمام الباقر عليه السلام، تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 94 وفي الثلاثة الأخيرة «بيت» بدل «ألف بيت»، بحار الأنوار: ج 69 ص 391 ح 68.

5 / 11 درجات بهشت

5 / 11 درجات بهشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! آن گاه که روز قیامت شود، بانگ زنده ای از میان عرش، صدا می زند: «... کجایند آنان که برای خدا یکدیگر را دوست می داشتند؟ کجایند آنان که برای خدا به یکدیگر بخشش می کردند؟ کجایند ایثارگران؟ ... کجایند کسانی که از ترس خدا می گریستند؟ «بیمی بر شما نیست و اندوهگین نمی شوید». کجایند هم‌رهانِ محمدِ پیامبر؟ آسوده باشید و با سُرور، «شما و همسرانتان شادمانه به بهشت درآید».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! بر تو باد گریستن از ترس خدا. به ازای هر قطره ای، خانه ای در بهشت برایت ساخته می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «ای علی! تو را در باره خودت به چند کار سفارش می کنم. پس آنها را از من به یاد دار». سپس فرمود: «بار خدایا! او را کمک کن. اول: راستگویی، که هرگز از دهانت دروغی خارج نشود. دوم: پارسایی، که هرگز بر خیانتی گستاخ نشوی. سوم: ترس از خداوند بلندنام، آن گونه که گویی او را می بینی، و چهارم: گریستن از خوف خدا؛ زیرا به ازای هر قطره اشکی، هزار خانه در بهشت برایت ساخته می شود».

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ يَكُونُ فِي مِيزَانِهِ، وَكَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ بِكُلِّ قَطْرَةٍ عَيْنٌ مِنَ الْجَنَّةِ، عَلَى حَافَتَيْهَا (1) مِنَ الْمَدَائِنِ وَالْقُصُورِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ وَصَايَاهُ لِأَبِي ذَرٍّ - يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ رَبِّي تَبَارَكَ اسْمُهُ أَحْبَبَنِي فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! مَا أَدْرَكَ الْعَابِدُونَ دَرَكَ الْبُكَاءِ عِنْدِي شَيْئًا، وَإِنِّي لِأَبْنِي لَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى قَصْرًا لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا وَمَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَتٌ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ، مُكَلَّلًا (4) بِالذُّرِّ وَالْجَوْهَرِ، فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ. (5)

1- في المصدر: «حافتيها»، والتصويب من عدّة الداعي وبحار الأنوار.

2- ثواب الأعمال: ص 344 ح 1 عن أبي هريرة و ابن عباس، عدّة الداعي: ص 159 وفيه «من الأجر» بعد «ميزانه» وليس فيه «بكل قطرة»، بحار الأنوار: ج 76 ص 371 ح 30.

3- الأمالي للطوسي: ص 532 ح 1162، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 370 ح 2661 وليس فيه «عندي شيئا» وكلاهما عن أبي ذر، عدّة الداعي: ص 156 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 81 ح 3.

4- تكلّله: أحاط به (لسان العرب: ج 11 ص 596 «كلل»).

5- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 17 ح 4968، الأمالي للصدوق: ص 517 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 317 ح 2655 كلّها عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 76 ص 336 ح 1.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که چشمانش از ترس خدا بگریزد، برای هر قطره ای از اشک هایش، به اندازه کوه احد در ترازوی اعمالش قرار داده می شود، و به پاداش هر قطره ای، چشمه ای در بهشت برایش خواهد بود که در دو طرف آن چشمه، شهرها و کوشک هایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل بشری، خطور کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در سفارش هایش به ابو ذر_: ای ابو ذر! پروردگار بزرگم به من خبر داد و فرمود: به عزت و جلالم سوگند، عبادت کنندگان با گریستن، به چیزی از من دست می یابند که با هیچ چیزی به آن نمی توانند برسند. (1) من برای آنان (گریه کنندگان) در عالم بالا قصری می سازم که هیچ کس با آنان در آن شراکت ندارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که هر کس چشمانش از ترس خدای عز و جل اشک بریزد، در برابر هر قطره اشک او، کاخی مروراید و گوهرنشان در بهشت برای او خواهد بود. در آن کاخ، چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و به دل هیچ بشری خطور نکرده است.

1- یا: با گریه، به چیزی در نزد من می توان رسید که عبادت کنندگان به آن نمی رسند.

الإمام الصادق عليه السلام: أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام: إنَّ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ. قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا، وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي، وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي. قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ! فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى! أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَمِنْ الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الْبُكَاءُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَمِنْ الرِّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ، وَأَمَّا الْوَرِعُونَ عَنِ مَعَاصِييَ فَمِنِّي أُنْتَشَى النَّاسَ وَلَا أُفْتَشُهُمْ. (1)

مستدرک الوسائل: فِي التَّوَارِثِ: إِذَا دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَلَا تَمَسَّحْهُمَا إِلَّا بِكَفِّكَ عَلَى وَجْهِكَ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ، وَلَا يَبْكِي عَبْدِي مِنْ خَشْيَتِي إِلَّا سَقَيْتُهُ مِنْ رَحِيْقٍ (2) مَخْتُومٍ. (3)

1- الكافي: ج 2 ص 482 ح 6، ثواب الأعمال: ص 205 ح 1 عن الوصافي عن الإمام الباقر عليه السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 95 ح 2269، الزهد للحسين بن سعيد: ص 77 ح 207، إرشاد القلوب: ص 96 عن الإمام علي عليه السلام، قصص الأنبياء للراوندي: ص 162 ح 181 عن حمزة بن حمران وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 13 ص 352 ح 46 وراجع: المعجم الكبير: ج 12 ص 94 ح 12650 والمعجم الأوسط: ج 4 ص 188 ح 3937، وكنز العمال: ج 3 ص 723 ح 8578.

2- الرحيق: من أسماء الخمر؛ يريد خمر الجنة. والمختوم: المصون الذي لم يُبتذل لأجل ختامه (النهاية: ج 2 ص 208 «رحق»).

3- مستدرک الوسائل: ج 11 ص 241 ح 12863 نقلاً عن لب اللباب.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی فرمود که: «محبوب ترین چیزها نزد من که بندگانم با آنها خود را به من نزدیک سازند، سه چیز است». موسی گفت: پروردگارا! آنها چیستند؟ فرمود: «ای موسی! زهد ورزیدن به دنیا، خودداری از نافرمانی ها، و گریستن از ترس من». موسی گفت: پروردگارا! کسی که چنین کند، چه پاداشی دارد؟ خداوند عز و جل به او وحی فرمود: «ای موسی! زهدورزان به دنیا، در بهشت اند. گریه کنندگان از ترس من، در بلندترین جایگاه اند و کسی با آنان در آن جا شراکت ندارد، و پاداش خودداری کنندگان از نافرمانی من، این است که من همه مردم را [در قیامت] بازخواست می کنم؛ لیکن آنان را بازخواست نمی کنم».

مستدرک الوسائل: در تورات آمده است: «هر گاه چشمانت اشک ریختند، آن را پاک مکن، مگر این که آن را با دستانت بر صورت خویش بکشی؛ چرا که اشک، رحمت است، و هر بنده ام که از ترس من بگرید، او را از باده سر به مُهر می نوشانم».

الفصل السادس: ما ينبغي فيه البكاء أو التباكي من الأوقات والأحوال 6 / 1 سواد الليلى رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يقطر في الأرض فطرة أحب إلى الله من فطرة دمع في سواد الليل من خشية، لا يراه أحد إلا الله عز وجل. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من فطرة أحب إلى الله من فطرتين: فطرة دم في سبيل الله، وفطرة دمع في سواد الليل من خشية الله. (2)

الإمام علي عليه السلام في وصفه بعض الخالص من أصحابه _ فلو رأيتهم في ليلتهم، وقد نامت العيون، وهذأت الأصوات، وسكنت الحركات من الطير في الوكور، وقد نهههم (3) هول يوم القيامة بالوعيد عن الرقاد، كما قال سبحانه: «أفأمن أهل القرى أن يأتيهم بأسنا بياتاً وهم نائمون» (4) فاستيقظوا إليها فزعين، وقاموا إلى صلاتهم معلولين، باكين تارة وأخرى مسبحين، يكون في محاربيهم ويرنون، يصطقون ليلة مظلمة بهماء (5) يكون. (6)

1- .جامع الأخبار: ص 260 ح 697؛ الفردوس: ج 4 ص 65 ح 6205 نحوه وكلاهما عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 4 ص 411 ح 11155.

2- .الأمالى للمفيد: ص 11 ح 8 عن أبي حمزة عن الإمام زين العابدين عليه السلام، تحف العقول: ص 219 عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 152 ح 13؛ المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 141 ح 108 عن الحسن عنه صلى الله عليه وآله نحوه.

3- .نهته: أي منعه وكفه عن الوصول إليه (النهاية: ج 5 ص 139 «نهته»).

4- .الأعراف: 97.

5- .البهيم من النعاج: السوداء التي لا يبيض فيها (لسان العرب: ج 12 ص 59 «بهم»).

6- .صفات الشيعة: ص 120 ح 63 عن محمد بن الحنفية، بحار الأنوار: ج 7 ص 219 ح 132.

فصل ششم : اوقات و حالات شایسته برای گریستن یا وانمود کردن به آن

6 / 1 تاریکی شب

فصل ششم : اوقات و حالات شایسته برای گریستن یا وانمود کردن به آن 6 / 1 تاریکی شبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا فرو می چکد و کسی جز خداوند عز و جلآن را نمی بیند ، نزد خدا محبوب تر از هر قطره ای است که بر زمین فرو می چکد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از دو قطره نیست : قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود ، و قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا فرو می چکد .

امام علی علیه السلام_ در وصف برخی از یاران پاکبازش _ :کاش آنها را در شب هنگامشان دیده بودی ، آن گاه که چشم ها می خفتند ، و صداها خاموش می شدند ، و پرندگان در آشیانه هایشان آرام می گرفتند . هراس از تهدیدهای روز رستاخیز ، آنان را از خفتن باز می داشت ، چنان که خدای پاک فرموده است : «آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از این که عذاب ما شامگاهان- در حالی که به خواب فرو رفته اند- به آنان برسد؟» . پس هراسان بیدار می شدند ، و به نماز بر می خاستند ، گاه نالان و گریان و گاه تسبیح گویان ، و در محراب هایشان می گریستند و زار می زدند ، و در شبی تار و سیه فام ، بر دو پا می ایستادند و اشک می ریختند .

الإمام الباقر عليه السلام: ما من قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ، مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ لَا يُرَادُ بِهَا غَيْرُهُ . (1)

6 / 12 الأسحار رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان أول ليلة من شهر رمضان ، أمر الله تبارك وتعالى سبعة من الملائكة ... مع كل ملك منهم لواء من نور ... مع جبرئيل لواء من نور يضرب في السماء السابعة ، مكتوب على ذلك اللواء : لا إله إلا الله ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، طوبى لأمة محمد ؛ يُنادون بالأسحار بالبكاء والتضرع ، أولئك هم الآمنون يوم القيامة . (2)

الإمام علي عليه السلام: إحدَر دَمْعَةَ الْمُؤْمِنِ فِي السَّحْرِ ، فَإِنَّهَا تَقْصِفُ (3) مَنْ دَمَعَهَا ، وَتُطْفِئُ بُحُورَ النَّيِّرَانِ عَمَّنْ دَعَا بِهَا . (4)

1- الكافي : ج 2 ص 482 ح 3 ، عده الداعي : ص 158 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 76 ح 204 كلها عن أبي حمزة ، معدن الجواهر : ص 27 ، المحاسن : ج 1 ص 456 ح 1054 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عليه السلام والثلاثة الأخيرة نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 332 ح 19 .

2- بحار الأنوار : ج 96 ص 343 ح 7 نقلاً عن النوادر للراوندي عن ابن عباس .

3- القَصْفُ : الكَسْر (الصحاح : ج 4 ص 1416 «قصف»).

4- دستور معالم الحكم : ص 61 ؛ دعائم الإسلام : ج 2 ص 535 ح 1899 وليس فيه «السحر» .

6 / 2 سحرگاهان

امام باقر علیه السلام: هیچ قطره ای نزد خدای عز و جل ، دوست داشتنی تر از قطره اشکی نیست که در سیاهی شب از ترس خدا ریخته شود و مراد از آن ، جز خدا نباشد .

6 / 2 سحرگاهان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چون نخستین شب ماه رمضان فرا رسد ، خداوند _ تبارک و تعالی _ به هفت فرشته فرمان می دهد... هر فرشته ای با پرچمی از نور... و جبرئیل علیه السلام نیز با پرچمی از نور ، و آن پرچم در آسمان هفتم می زده شود که بر آن، نوشته شده است : « لا إله إلا الله ، محمد رسول الله » . خوشا به حال امت محمد ، که در سحرگاهان ، فریاد گریه و زاری سر می دهند ! اینان روز قیامت ، در امان اند .

امام علی علیه السلام : از اشک مؤمن در سحرگاه بر حذر باشید ؛ زیرا این اشک ، کسی را که موجب ریخته شدنش شده است ، در هم می شکند ، و دریا های آتش را برای کسی که با آن دعا کند ، فرو می نشاند .

6 / 3 عِنْدَ الصَّلَاةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ صِدْقَةِ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، سَمِعَ لِصَدْرِهِ وَجُوفِهِ أَزِيْرٌ (1) كَأَزِيْرِ الْمِرْجَلِ (2) عَلَى الْأَثْفِيِّ (3) مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ، وَقَدْ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِقَابِهِ، فَأَرَادَ أَنْ يَتَخَشَّعَ لِرَبِّهِ بِبُكَائِهِ، وَيَكُونَ إِمَامًا لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ. (4)

سنن أبي داود عن مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي، وَفِي صَدْرِهِ أَزِيْرٌ كَأَزِيْرِ الرَّحَى مِنَ الْبُكَاءِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (5)

مجمع الزوائد عن عائشة: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَبِيْتُ فَيُنَادِيهِ بِلَالٍ بِالْأَذَانِ، فَيَقُومُ فَيَغْتَسِلُ، فَإِنِّي لَأَرَى الْمَاءَ يَنْحَدِرُ عَلَى خَدِّهِ وَشَعْرِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي فَأَسْمَعُ بُكَاءَهُ. (6)

تهذيب الأحكام عن أبي حنيفة: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبُكَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَيَقْطَعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: إِنْ بَكَى لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ، وَإِنْ كَانَ ذَكَرَ مَيِّتًا لَهُ فَصَلَاتُهُ فَاسِدَةٌ. (7)

- 1- الأزيْرُ: هو صوت البكاء. وقيل: هو أن يجيش جوفه ويغلي بالبكاء (النهاية: ج 1 ص 45 «أز») والمراد هنا الثاني كما يظهر.
- 2- المِرْجَلُ: قدر من نحاس (الصحاح: ج 4 ص 1705 «رجل»).
- 3- الأثْفِيَّةُ: بالضم ويكسر، الحجر الذي توضع عليه القدر، والجمع أثافي (تاج العروس: ج 12 ص 77 «أثف»).
- 4- الاحتجاج: ج 1 ص 519 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 916 نحوه وليس فيه ذيله «لربّه ببيكاته... الخ»، بحار الأنوار: ج 10 ص 40 ح 1.
- 5- سنن أبي داود: ج 1 ص 238 ح 904، السنن الكبرى: ج 2 ص 357 ح 3356، سنن النسائي: ج 3 ص 13، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 499 ح 16312 كلاهما نحوه، صحيح ابن حبان: ج 3 ص 31 ح 753، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 396 ح 971 وفي الأربعة الأخيرة «المرجل» بدل «الرجي».
- 6- مجمع الزوائد: ج 2 ص 247 ح 2486 نقلاً عن أبي يعلى.
- 7- تهذيب الأحكام: ج 2 ص 317 ح 1294، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 317 ح 941 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 313.

6 / 3 هنگام نماز

3/6 هنگام نماز امام علی علیه السلام در بیان چگونگی نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ هنگامی که به نماز می ایستاد ، از شدت گریه ، در سینه و درونش صدای قُل قُلّی چون قُلّ دیگ بر روی آتش شنیده می شد ، در حالی که خداوند عز و جل او را از کیفرش در امان داشته بود . ایشان می خواست با گریه اش برای پروردگارش فروتنی نماید و [نیز] سرمشقی باشد برای کسانی که به او اقتدا می کنند .

سنن ابی داوود_ به نقل از مطرف ، از پدرش _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که نماز می خواند و از گریه اش در سینه او صدایی چون صدای دستاس شنیده می شد .

مجمع الزوائد_ به نقل از عایشه _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شب می خوابید و بلال با اذان ، او را بیدار می کرد ، و برمی خاست و غسل می کرد ، و من می دیدم که آب از صورت و موهایش می چکید . سپس بیرون می رفت و نماز می خواند و من گریه اش را می شنیدم .

تهذیب الأحکام_ به نقل از ابو حنیفه _ از امام صادق علیه السلام در باره گریه کردن در نماز پرسیدم که: آیا نماز را باطل می کند؟ فرمود : «اگر بر اثر به یاد آوردن بهشت یا دوزخ بگرید ، این، برترین اعمال در نماز است ، و اگر به یاد مرده اش افتاده باشد ، نمازش باطل است» .

مسائل علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ ، يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَقْرَأَ فِي الْفَرِيضَةِ ، فَيَمُرُّ بِالآيَةِ فِيهَا التَّخْوِيفُ فَيَبْكِي وَيُرَدِّدُ الْآيَةَ ؟ قَالَ : يُرَدِّدُ الْقُرْآنَ مَا شَاءَ ، وَإِنْ جَاءَهُ الْبُكَاءُ فَلَا بَأْسَ . (1)

الكافي عن سعيد بن يثيع السابري : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّبَاكِي الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَخٍ بَخٍ ، وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ . (2)

6 / 4 عِنْدَ السُّجُودِ الْكِتَابُ «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا » . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : لَا قَطَرَتْ قَطْرَتَانِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَقَطْرَةٌ دَمٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَهُوَ سَاجِدٌ وَلَا يَرَاهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى . (4)

-
- 1- مسائل علي بن جعفر : ص 167 ح 276 ، قرب الإسناد : ص 203 ح 786 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 276 ح 1 .
 - 2- الكافي : ج 3 ص 301 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 287 ح 1148 ، وسائل الشيعة : ج 7 ص 248 ح 9244 .
 - 3- الإسراء : 107 _ 109 .
 - 4- تنبيه الغافلين : ص 259 ح 345 عن أنس .

مسائل علی بن جعفر: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا درست است که انسان در نماز واجب، قرآن بخواند و با رسیدن به آیه تهدیدآمیز بگرید و آیه را تکرار کند؟ فرمود: «قرآن را هر اندازه خواست، تکرار می کند و اگر گریه اش گرفت، اشکالی ندارد».

الکافی_ به نقل از سعید بیاع سائری (سائری فروش) (1) _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا انسان می تواند در نماز، خودش را به گریه بزند؟ فرمود: «چه بهتر، اگر چه به اندازه سر مگسی باشد».

6 / 4 هنگام سجده قرآن «کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی در می افتند و می گویند: «منزه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما، قطعاً انجام شدنی است» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ دو قطره ای بر زمین نیفتاده که نزد خدا محبوب تر از قطره خونی باشد که در راه خدا ریخته شود، و از قطره اشکی که شخص در تاریکی شب در حال سجده فرو چکاند، به طوری که آن را کسی جز خداوند متعال نبیند.

1- سائری: شاپوری؛ نوعی پارچه نخی معمولی و پُر کاربرد که در آن روزگار، در ناحیه «شاپور» فارس، تولید می شد.

السنن الكبرى عن ابن الشخير عن أبيه: كَانَ يُسْمَعُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَزِيْرٌ بِالْدُّعَاءِ - وَهُوَ سَاجِدٌ - كَأَزِيْرِ الْمِرْجَلِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ بِالْكَفِّ . (2)

5 / 6 عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ عَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، إِلَّا قَرَّتْ (3) يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبُهُ فِي صُورَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ، فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ، وَأَظْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ (5)، وَأَجْفَفْتُ رِيْقَكَ، وَأَسَلْتُ دَمْعَتَكَ، أَوَّلُ (6) مَعَكَ حَيْثُمَا أَلْتِ، وَكُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ . (7)

عنه صلى الله عليه وآله: إِقْرُؤُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا . (8)

1- .السنن الكبرى للنسائي: ج 1 ص 195 ح 545، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 499 ح 16312، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 396 ح 971، صحیح ابن خزيمة: ج 2 ص 53 ح 900 کلها نحوه .

2- .الكافي: ج 2 ص 483 ح 10 عن علي بن أبي حمزة، كامل الزيارات: ص 277 ح 434 وليس فيه «إنَّ أبي كان يقول»، بحار الأنوار: ج 86 ص 203 ح 16 .

3- .أقرَّ اللهُ عينيه: أي أعطاه حتى تقرَّ فلا تطمح إلى من هو فوقه (الصَّحاح: ج 2 ص 790 «قر»).

4- .الفردوس: ج 4 ص 31 ح 6095 و ص 51 ح 6163 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 614 ح 2824 .

5- .الهِجِيرُ وَالْهَاجِرَةُ: اشتداد الحرِّ نصف النهار (النهاية: ج 5 ص 246 «هجر»).

6- .آل يؤول: أي رجع وصر إليه (النهاية: ج 1 ص 80 «أول»).

7- .الكافي: ج 2 ص 603 ح 3 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام .

8- .مسند الشهاب: ج 2 ص 208 ح 1198، كنز العمال: ج 1 ص 609 ح 2794 نقلاً عن ابن نصر وكلاهما عن سعد بن أبي وقاص .

6 / 5 هنگام خواندن قرآن

السنن الكبرى_ به نقل از ابن شخیر ، از پدرش _ : از پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که در سجده بود و دعا می کرد ، صدایی شبیه صدای قُل قُلِ دیگ شنیده می شد .

امام صادق علیه السلام : پدرم علیه السلام می فرمود : «نزدیک ترین زمان بنده به پروردگار عز و جل ، وقتی است که در سجده است و می گیرد» .

6 / 5 هنگام خواندن قرآن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ چشمی نیست که از خواندن قرآن گریان شود ، مگر آن که در روز قیامت ، روشن می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قرآن را بیاموزید ؛ زیرا در روز قیامت ، قرآن به صورت جوانی زیبا و نورانی پیش قرآن دان می آید و به او می گوید : «منم آن که موجب شدم شب هایت را به بیداری [و عبادت] بگذرانی ، و روزهای داغ را تشنگی بکشی ، و دهانت خشک شود ، و اشکت روان گردد . [اکنون] هر کجا که بروی ، با تو می آیم» و هر تاجری به دنبال تجارت خویش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قرآن را بخوانید و بگریید ، و اگر گریه تان نیامد ، خود را به گریه بزنید .

سنن ابن ماجة عن عبد الرحمن بن السائب: قَدِمَ عَلَيْنَا سَدُّ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَقَدْ كَفَّ بَصْرَهُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: مَرَحَبًا يَا بَنَ أَخِي، بَلَّغَنِي أَنَّكَ حَسَنُ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ! سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ، فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا». (1)

تفسير القمي عن حفص بن غياث: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَفْصُ... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ مَا الْعِبَادُ عَامِلُونَ، وَإِلَى مَا هُمْ صَائِرُونَ، فَحَلَمَ عَنْهُمْ عِنْدَ أَعْمَالِهِمُ السَّيِّئَةِ؛ لِعِلْمِهِ السَّابِقِ فِيهِمْ، فَلَا يَغُرَّتْكَ حُسْنُ الطَّلَبِ مِمَّنْ لَا يَخَافُ الْقَوْتَ. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ...» (2) الْآيَةَ، وَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ: ذَهَبَتْ _ وَاللَّهِ _ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ. (3)

راجع: هذه الموسوعة: ج 15 ص 198 ح 10172.

6 / 6 عِنْدَ سَمَاعٍ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي قَارِئٌ عَلَيْكُمْ سُورَةَ فَمَنْ بَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى شَبَابًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكُمْ فَمَنْ بَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ. فَقَرَأَ آخِرَ الزُّمَرِ: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا» (5) إِلَىٰ آخِرِ السُّورَةِ، فَبَكَى الْقَوْمُ جَمِيعًا إِلَّا شَابًّا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ تَبَاكَيْتُ فَمَا قَطَرَتْ عَيْنِي! فَقَالَ: إِنِّي مُعِيدٌ عَلَيْكُمْ، مَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ. قَالَ: وَأَعَادَ عَلَيْهِمْ، فَبَكَى الْقَوْمُ وَتَبَاكَى الْفَتَى؛ فَدَخَلُوا الْجَنَّةَ جَمِيعًا. (6)

- 1- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 424 ح 1337، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 330 ح 685، السنن الكبرى للبيهقي: ج 10 ص 391 ح 21058؛ وفيهما «سعد بن مالك»، مجمع البيان: ج 1 ص 86، الأمالي للمرتضى: ج 1 ص 25 كلها نحوه.
- 2- الآية 83 من سورة القصص؛ قوله تعالى: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
- 3- تفسير القمي: ج 2 ص 146، سعد السعود: ص 87، بحار الأنوار: ج 2 ص 27 ح 5.
- 4- كنز العمال: ج 1 ص 596 ح 2715 نقلاً عن شعب الإيمان عن عبد الملك بن عمير.
- 5- الزمر: 71.
- 6- ثواب الأعمال: ص 192 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 638 ح 860 كلاهما عن سليمان بن خالد، بحار الأنوار: ج 93 ص 328 ح 2.

6 / 6 هنگام شنیدن تلاوت قرآن

سنن ابن ماجه_ به نقل از عبد الرحمان بن سائب _ :سعد بن ابی وقاص که نابینا شده بود ، بر ما وارد شد . من به او سلام کردم . گفت : تو کیستی ؟ خودم را به او معرفی کردم . گفت : درود بر پسر برادرم ! شنیده ام که تو قرآن را با صدای خوش می خوانی . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «این قرآن ، با اندوه نازل شده است . پس آن را بخوانید و بگریید ، و اگر گریه تان نیامد ، خود را به گریه بزنید» .

تفسیر القمّی_ به نقل از حفص بن غیاث _ :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای حفص ! ... خدا می داند که بندگان چه خواهند کرد و به کجاره سپارند . در موقع کار زشت ، بر آنها بُردباری می ورزد؛ چرا که قبلاً می دانسته است . مبادا این که خداوند فعلاً پیگیر اعمال تو نیست ، فریبت بدهد؛ زیرا از دستش رهایی نداری» . ایشان سپس این آیه را تلاوت کرد : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند ، و فرجام [خوش] ، از آن پرهیزگاران است» و می گریست و می فرمود : «به خدا سوگند که با این آیه ، آرزوها [ی دنیایی و زودگذر] بر باد رفت» .

ر . ك : همین دانش نامه : ج 15 ص 199 ح 10172 .

6 / 6 هنگام شنیدن تلاوت قرآن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من يك سوره براي تان می خوانم . هر کس گریست ، بهشتی است . پس اگر گریه تان نیامد ، خود را به گریه کردن بزنید .

امام صادق علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد گروهی از جوانان انصار آمد و فرمود : «من می خواهم برایتان قرآن بخوانم . هر کس گریه اش گرفت ، بهشتی است» . آن گاه ، آخر سوره زمر را خواند : «و کسانی که کفر ورزیدند ، گروه گروه به سوی دوزخ سوق داده می شوند» تا آخر سوره . همه گریستند ، مگر يك جوان . او گفت : ای پیامبر خدا ! خودم را به گریه واداشتم ؛ اما از چشمم اشکی نیامد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دوباره برایتان می خوانم . هر کس که خود را به گریه زند ، به بهشت می رود» . و دوباره خواند ، و افراد گریستند و آن جوان خود را به گریه زد ، و بدین سان ، همگی بهشتی شدند .

المعجم الكبير عن جرير: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنِّي قَارِئٌ عَلَيْكُمْ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ الزُّمَرِ، فَمَنْ بَكَى مِنْكُمْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. فَقَرَأَهَا مِنْ عِنْدِ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (1) إِلَى آخِرِ السُّورَةِ. فَمِنَّا مَنْ بَكَى وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَبْكِ، فَقَالَ الَّذِينَ لَمْ يَبْكُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ جَهَدْنَا أَنْ نَبْكِيَ فَلَمْ نَبْكِ! فَقَالَ: إِنِّي سَأَقْرُؤُهَا عَلَيْكُمْ، فَمَنْ لَمْ يَبْكِ فَلْيَتَّبَاكَ. (2)

نوادير الأصول عن جرير بن عبد الله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي قَارِئٌ عَلَيْكُمْ سُورَةَ «الْهَاقُمِ» فَمَنْ بَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ. فَقَرَأَ، فَمِنَّا مَنْ بَكَى وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَبْكِ، فَقَالَ الَّذِينَ لَمْ يَبْكُوا: قَدْ جَهَدْنَا _ يَا رَسُولَ اللَّهِ _ أَنْ نَبْكِيَ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَيْهِ! فَقَالَ: إِنِّي قَارِئُهَا عَلَيْكُمْ الثَّانِيَةَ، فَمَنْ بَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَتَّبَاكَ. (3)

1- الزمر: 67.

2- المعجم الكبير: ج 2 ص 348 ح 2459، تفسير ابن كثير: ج 7 ص 106، كنز العمال: ج 1 ص 592 ح 2695.

3- نوادر الأصول: ج 1 ص 408، كنز العمال: ج 1 ص 596 ح 2716.

المعجم الكبير_ به نقل از جریر_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گروهی از یارانش فرمود : «من آیاتی از آخر سوره زُمر را برایتان می خوانم . هر يك از شما گریه اش گرفت ، بهشت بر او واجب می شود» . آن گاه از «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» تا آخر سوره را خواند . برخی از ما گریه شان گرفت و برخی از ما نگریستند . آنان که گریه شان نگرفت ، گفتند : ای پیامبر خدا ! ما سعی کردیم بگرییم؛ اما گریه مان نیامد . فرمود : «بار دیگر ، آنها را برایتان می خوانم . هر کس گریه اش نیامد ، خودش را به گریه زند» .

نوادر الأصول_ به نقل از جریر بن عبد الله_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من سوره تکاثر را برایتان می خوانم . هر کس گریه اش گرفت ، او را بهشت است» و خواند . بعضی از ما گریستند و بعضی گریه شان نیامد . کسانی که نگریستند ، گفتند : ای پیامبر خدا ! ما سعی کردیم که گریه کنیم؛ اما نتوانستیم . فرمود : «آن را دوباره برایتان می خوانم . هر کس گریست ، او را بهشت است و هر کس نتوانست بگرید ، خود را به گریه زند» .

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَكَى حِينَ وَصَلَ فِي قِرَاءَتِهِ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (1). (2)

صحيح البخاري عن عبد الله [بن مسعود]: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اقْرَأْ عَلَيَّ. قُلْتُ: اقْرَأْ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟ قَالَ: فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي. فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى بَلَغْتُ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» قَالَ: أَمْسِكْ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ. (3)

المناقب للخوارزمي عن زر بن حبیش: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَلَمَّا بَلَغْتُ رَأْسَ الْعِشْرِينَ (4) مِنْ حَمِ عَسَقٍ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (5) بَكَى حَتَّى ارْتَفَعَ نَحِيْبُهُ. (6)

الكافي عن أبي أسامة: زَامَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: اقْرَأْ، قَالَ: فَافْتَتَحْتُ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَقَرَأْتُهَا، فَفَرَّقَ وَبَكَى. (7)

1- النساء: 41.

2- إرشاد القلوب: ص 97، مستدرک الوسائل: ج 11 ص 247 ح 12890.

3- صحيح البخاري: ج 4 ص 1673 ح 4306 و ص 1925 ح 4763، صحيح مسلم: ج 1 ص 551 ح 247، سنن الترمذي: ج 5 ص 238 ح 3025، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1403 ح 4194، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 6 ح 3551؛ بحار الأنوار: ج 16 ص 294 ح 162 نقلاً عن أسرار الصلاة وكلها نحوه.

4- في كنز العمال: «رأس ثنتين وعشرين آية» بدل «رأس العشرين».

5- الشورى: 22.

6- المناقب للخوارزمي: ص 86 ح 76، كنز العمال: ج 2 ص 351 ح 4221 نقلاً عن ابن النجار؛ بحار الأنوار: ج 92 ص 206 ح 2 نقلاً عن مصباح الأنوار.

7- الكافي: ج 8 ص 167 ح 188، بحار الأنوار: ج 70 ص 59 ح 38.

امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که در قرائتش به آیه: «پس چگونه است [حالشان] آن گاه که از هر امتی، گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» رسید، گریست.

صحیح البخاری_ به نقل از عبد الله [بن مسعود] _: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «برایم قرآن بخوان». من گفتم: قرآن بر شما نازل شده است و من آن را برایتان بخوانم؟! فرمود: «دوست دارم آن را از دیگری بشنوم». من سوره نساء را برای ایشان خواندم، تا رسیدم به «پس چگونه است [حالشان] آن گاه که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟». فرمود: «دست نگه دار» و دیدم از چشمانش اشک می ریزد.

المناقب، خوارزمی_ به نقل از زرّ بن حُبیش_: قرآن را از آغاز تا انجامش در مسجد جامع کوفه بر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، خواندم... چون به ابتدای آیه بیستم (1) سوره شورا: «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغ های بهشت اند. آنچه را بخواهند، نزد پروردگارشان خواهند داشت. این است همان لطف بزرگ» رسیدم، گریست، چنان که صدای گریه اش بلند شد.

الکافی_ به نقل از ابو أسامه _: با امام صادق علیه السلام در يك كجاوه نشسته بودم. (2) به من فرمود: «قرآن بخوان». من سوره ای از قرآن را آغاز کردم و خواندم. ایشان متأثر شد و گریست.

1- در کنز العمال، «ابتدای آیه بیست و دوم» آمده است.

2- واژه «مزامله» در متن عربی، به معنای همپالکی بودن است و پالکی به معنای کجاوه رو باز است که دو نفر در آن می نشسته اند؛ يك نفر در يك طرف آن و دیگری در طرف دیگرش.

6 / 7 عِنْدَ الدُّعَاءِ الكافي عن سعيد بن يسار يَتَّاع السابري: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَتَبَاكَى فِي الدُّعَاءِ وَلَيْسَ لِي بُكَاءٌ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الدُّبَابِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنْ لَمْ يَجِئَكَ البُكَاءُ فَتَبَاكَ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الدُّبَابِ فَبِيحِ بِيحِ (2). (3)

عنه عليه السلام: إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءً فَتَبَاكَ (4). (5)

راجع: ص 248 بكاء الإمام الحسين عليه السلام.

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 483 ح 9، عدّة الداعي: ص 160، بحار الأنوار: ج 93 ص 334 ح 25.
 - 2- بِيحِ: هي كلمة تقال عند المدح والرضا بالشيء، وتُكْرَرُ للمبالغة (النهاية: ج 1 ص 101 «بيح»).
 - 3- الكافي: ج 2 ص 484 ح 11 عن إسماعيل البجلي، عدّة الداعي: ص 161 وفيه «يجبك» بدل «يجنك»، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 96 ح 2272 عن الإمام علي عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 536 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 93 ص 334 ح 25.
 - 4- في بعض النسخ: «إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَاءً»، وفي بعضها: «إِنْ لَمْ تَكْ بِكَاءً». والتباكي: حمل النفس على البكاء والسعي في تحصيله (هامش المصدر).
 - 5- الكافي: ج 2 ص 483 ح 8 عن عنبسة العابد، عدّة الداعي: ص 160، وسائل الشيعة: ج 7 ص 74 ح 8765.

6 / 7 هنگام دعا

6 / 7 هنگام دعا الكافی۔ به نقل از سعید بن یسار ییاع سائری۔ به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا من [می توانم] در هنگام دعا کردن، خود را به گریه بزنم، با آن که گریه ندارم؟ فرمود: «آری، اگرچه به اندازه سر مگسی باشد».

امام صادق علیه السلام: اگر گریه ات نمی آید، خودت را به گریه بزن، و اگر به اندازه سر مگسی اشکی از تو جاری شد، چه بهتر.

امام صادق علیه السلام: اگر گریه ات نمی آید، وانمود به گریستن کن.

ر. ك: ص 249 (گریستن امام حسین علیه السلام).

الفصل السابع: بكاء الأنبياء عليهم السلام والأولياء والمؤمنين 1 / 7 مدح بكاء الأنبياء عليهم السلام والحث عليها الكتاب «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» . (1)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: كان فيما ناجى الله عز وجل به موسى بن عمران عليه السلام: يا بن عمران، هب لي من قلبك الخشوع، ومن بدنك الخضوع، ومن عينيك الدموع في ظلم الليل، وادعني؛ فإنك تجدني قريباً مجيباً . (2)

الكافي عن علي بن عيسى رفعه: إن موسى نجاه الله تبارك وتعالى، فقال له في مناجاته: ... وأبك على نفسك ما دمت في الدنيا، وتخوف العطب (3) والمهالك، ولا تغررك زينة الدنيا وزهرتها . (4)

1- .مريم : 58 .

2- .الأمالى للصدوق : ص 438 ح 577 عن المفصل بن عمر ، روضة الواعظين : ص 361 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 330 ح 7 .

3- .العطب : الهلاك (الصحاح : ج 1 ص 184 «عطب»).

4- .الكافي : ج 8 ص 42 _ 48 ح 8 ، تحف العقول : ص 496 ، عده الداعي : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 337 ح 13 .

فصل هفتم: گریستن پیامبران علیهم السلام و اولیا و مؤمنان

7 / 1 ستایش گریه کردن پیامبران علیهم السلام و تشویق به گریه همچون آنان

فصل هفتم: گریستن پیامبران و اولیا و مؤمنان 7 / 1 ستایش گریه کردن پیامبران: و تشویق آنان به این کار قرآن «آنان، کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت. از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم. هر گاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می شد، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند».

حدیث امام صادق علیه السلام: از جمله نجوهای خداوند عز و جل با موسی بن عمران علیه السلام این بود که: «ای پور عمران! از قلبت به من خشوع ببخش، و از بدنت فروتنی، و از چشمانت اشک در تاریکی های شب، و مرا بخوان. در این صورت، بی گمان، مرا نزدیک و پاسخ دهنده می یابی».

الکافی_ به نقل از علی بن عیسی، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند _ خداوند _ تبارک و تعالی _ با موسی نجوا کرد و در نجوهایش به او فرمود: «... تا در دنیا هستی، بر حال خویشتن گریه کن و از هلاکت و مهلکه های بیمناک باش، و زنهار، زیور دنیا و زرق و برق آن، تو را نفریبد!».

الإمام الصادق عليه السلام: أوحى الله تعالى إلى عيسى بن مريم عليه السلام: يا عيسى، هب لي من عينيك الدموع، ومن قلبك الخشوع. (1)

الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وعظ الله عز وجل به عيسى عليه السلام: يا عيسى... صب لي الدموع من عينيك، واخشع لي بقلبك. (2)

الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وعظ الله عز وجل به عيسى عليه السلام: ... يا عيسى ابن البكر البتول، ابك على نفسك بكاء من ودع الأهل، وقل (3) الدنيا وتركها لأهلها، وصارت رغبته فيما عند إلهه. (4)

الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وعظ الله عز وجل به عيسى عليه السلام: ... يا عيسى، ابك على نفسك في الخلوات، وانتقل قدميك إلى مواقيت الصلوات، وأسمعني لداذة نطقك بذكرى، فإن صنيعي إليك حسن. (5)

1- الأماشي للمفيد: ص 236 ح 7، الأماشي للطوسي: ص 12 ح 15 كلاهما عن أبي بصير، عدّة الداعي: ص 155، قصص الأنبياء: ص 272 ح 320 عن ابن سنان وفيهما «الخشية» بدل «الخشوع»، إرشاد القلوب: ص 95، بحار الأنوار: ج 14 ص 320 ح 24.

2- الكافي: ج 8 ص 131 _ 141 ح 103، الأماشي للصدوق: ص 614 ح 842 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص 501 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 14 ص 299 ح 14.

3- القلي: البغض (النهاية: ج 4 ص 105 «قلا»).

4- الكافي: ج 8 ص 131 _ 132 ح 103، الأماشي للصدوق: ص 607 ح 841 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، عدّة الداعي: ص 156، بحار الأنوار: ج 14 ص 290 ح 14.

5- الكافي: ج 8 ص 131 _ 133 ح 103، الأماشي للصدوق: ص 608 ح 841 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «مواضع» بدل «مواقيت»، تحف العقول: ص 497 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 14 ص 290 ح 14.

امام صادق علیه السلام: خداوند متعال به عیسی بن مریم علیه السلام وحی فرمود که: «ای عیسی! از چشمانت به من اشک ببخش، و از دلت خاکساری». .

الکافی_ به نقل از علی بن اسباط، از اهل بیت علیهم السلام_ در اندرزهای خدای عز و جل به عیسی علیه السلام آمده است: «ای عیسی! ... از چشمانت برای من اشک بریزان و با دلت برایم خاکساری کن». .

الکافی_ به نقل از علی بن اسباط، از اهل بیت علیهم السلام_ در اندرزهای خدای عز و جل به عیسی علیه السلام آمده است: «... ای عیسی! ای پورِ دوشیزه پاکِ دامن! بر خویشتن گریه کن، چونان گریستن کسی که با خانواده اش بدرود گفته و دنیا را دشمن داشته و آن را برای دنیاپرستان رها کرده و به آنچه نزد خدای اوست، گراییده است». .

الکافی_ به نقل از علی بن اسباط، از اهل بیت علیهم السلام_ در اندرزهای خدای عز و جل به عیسی علیه السلام آمده است: «... ای عیسی! در خلوت ها بر خویشتن گریه کن، و به سوی نماز گاه ها گام بردار، و لذت ذکرگویی ات را به من بشنوان؛ زیرا احسان من به تو، نیکوست». .

7 / 2 بُكَاءُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَ عَلَى الصَّفَا (1) أَرْبَعِينَ صَدَّاحًا سَاجِدًا، يَبْكِي عَلَى الْجَنَّةِ، وَعَلَى خُرُوجِهِ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله في حديثه حَوْلَ آدَمَ وَحَوَاءَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمَّا أُهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ _ فَهَبَطَ بِهِمَا جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَالْتَقَى آدَمَ عَلَى الصَّفَا وَالْقَى حَوَاءَ عَلَى الْمَرْوَةِ، قَالَ: فَلَمَّا أَلْقِيَا، قَامَا عَلَى أَرْجُلَيْهِمَا وَرَفَعَا رُؤُوسَهُمَا إِلَى السَّمَاءِ، وَصَدَّجَا بِأَصْوَاتِهِمَا بِالْبُكَاءِ إِلَى اللَّهِ، وَخَضَّعَا بِأَعْنَاقِهِمَا. قَالَ: فَهَتَفَ اللَّهُ بِهِمَا: مَا يُبْكِيكُمَا بَعْدَ رِضَايَ عَنْكُمَا؟ قَالَ: فَقَالَا: رَبَّنَا! أَبْكَتْنَا خَطِيئَتُنَا، وَهِيَ أَخْرَجَتْنَا مِنْ جِوَارِ رَبَّنَا. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: بَكَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى هَابِيلَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. (4)

راجع: ص 274 (البكّاءون).

- 1- الصَّفَا: اسم أحد جبلي المسعى جمع صفاة وهي الصخرة والحجر الأملس (النهاية: ج 3 ص 41 «صفا»).
- 2- تفسير القمّي: ج 1 ص 44 عن أبان بن عثمان، بحار الأنوار: ج 11 ص 178 ح 25.
- 3- تفسير العياشي: ج 1 ص 36 ح 21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 11 ص 183 ح 36.
- 4- الكافي: ج 8 ص 114 ح 92، كمال الدين: ص 214 ح 2، تفسير العياشي: ج 1 ص 310 ح 78 كلّها عن أبي حمزة [الثمالي]، بحار الأنوار: ج 23 ص 64 ح 3.

7 / 2 گریستن آدم علیه السلام

7 / 2 گریستن آدم علیه السلام امام صادق علیه السلام: آدم علیه السلام چهل روز بر کوه صفا همچنان در حال سجده بود و برای بهشت و خارج شدنش از جوار خداوند عز و جل در بهشت، گریه می کرد.

امام علی علیه السلام در گفتاری در باره فرود آورده شدن آدم و حوا به زمین _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس جبرئیل، آن دورا فرود آورد و آدم را بر کوه صفا افکند و حوا را بر کوه مروه. چون افکنده شدند، بر دو پای خویش ایستادند و سرهایشان را به سوی آسمان برداشتند و به درگاه خدا فریاد گریه سر دادند و گردن هایشان را کج کردند». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به آن دو، ندا داد که: اکنون من از شما خشنود گشته ام. دیگر چه چیزی شما را می گریاند؟». گفتند: پروردگارا! گناهمان ما را می گریاند. آن بود که ما را از جوار پروردگاران بیرون کرد.

امام باقر علیه السلام: آدم علیه السلام چهل شب برای هابیل گریه کرد.

ر.ك: ص 275 (مویه گران).

3 / 7 بُكَاءُ نوحٍ عليه السَّلامُ لإمام الصادق عليه السلام: كَانَ اسْمُ نوحٍ عَبْدَ الْأَعْلَى ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ نوحًا لِأَنَّهُ بَكَى خَمْسِينَ عَامًا . (1)

4 / 7 بُكَاءُ يَعْقوبَ عليه السَّلامُ الكتاب «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : كَانَ لِيَعْقوبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخٌ مُؤاخِيًا فِي اللَّهِ ، فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ : يَا يَعْقوبُ ، مَا الَّذِي أَذْهَبَ بَصَرَكَ ؟ وَمَا الَّذِي قَوَّسَ ظَهْرَكَ ؟ فَقَالَ : أَمَّا الَّذِي أَذْهَبَ بَصْرِي فَالْبُكَاءُ عَلَى يُوسُفَ ، وَأَمَّا الَّذِي قَوَّسَ ظَهْرِي فَالْحُزْنُ عَلَى ابْنِي يَامِينَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا فَقَدَ يَعْقوبُ يُوسُفَ ، اشْتَدَّ حُزْنُهُ عَلَيْهِ وَبُكَاءُهُ حَتَّى ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ . (4)

1- .علل الشرائع: ص 28 ح 3 ، قصص الأنبياء للراوندي: ص 84 ح 75 عن حنَّان بن سدير ، بحار الأنوار: ج 11 ص 287 ح 6 .

2- .يوسف: 84 .

3- .المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 379 ح 3328 ، المعجم الأوسط: ج 6 ص 171 ح 6105 ، تفسير ابن كثير: ج 4 ص 330 وفيهما «بنيامين» بدل «ابني يامين» وكلها عن أنس ، كنز العمال: ج 6 ص 372 ح 16117 .

4- .تفسير العياشي: ج 2 ص 181 ح 42 عن أبي بصير ، بحار الأنوار: ج 12 ص 305 ح 114 .

3 / 7 گریستن نوح علیه السلام

4 / 7 گریستن یعقوب علیه السلام

3 / 7 گریستن نوح علیه السلام امام صادق علیه السلام: نام نوح، عبد الأعلى بود. به این سبب، نوح نامیده شد که پانصد سال گریه و نوحه کرد.

4 / 7 گریستن یعقوب علیه السلام قرآن (و از آنان روی گردانید و گفت: «ای دریغ بر یوسف!») و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد، چشمانش از اندوه، سپید شد.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یعقوب پیامبر، برادری دینی داشت. روزی آن برادر به او گفت: ای یعقوب! چه چیز، بینایی ات را گرفت و کمرت را خم کرد؟ یعقوب گفت: آنچه بینایی ام را گرفت، گریستن بر یوسف بود، و آنچه کمرم را خم کرد، غم و غصه ام بر فرزندانم یامین بود.

امام باقر علیه السلام: چون یعقوب، یوسف را از دست داد، چندان بر او اندوه خورد و گریست که چشمانش از اندوه، سپید گشت.

عنه عليه السلام_ في ذكرِ كتابِ يَعْقُوبَ عليه السلام إلى عَزِيزِ مِصْرَ_ :فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَعْقُوبُ عليه السلام : ... إِنَّهُ كَانَ لِي وَلَدٌ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُ ، وَكَانَ قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي ، فَأَخْرَجُوهُ إِخْوَتُهُ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيَّ وَرَعَمُوا أَنَّ الذُّنْبَ أَكَلَهُ ، فَأَحْدَوْدَبَ لِذَلِكَ ظَهْرِي ، وَذَهَبَ مِنْ كَثْرَةِ الْبُكَاءِ عَلَيْهِ بَصْرِي . (1)

راجع : ص 274 (البكاؤون) .

7 / 5 بُكَاءُ شُعَيْبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ شُعَيْبٌ بَكَاءً . (2)

راجع : ص 152 ح 106 .

7 / 6 بُكَاءُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَبْحَارِ الْأَنْوَارِ عَنْ وَهْبٍ : إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً ، لَا يَرِقًا (3) لَهُ دَمْعَةً لَيْلًا وَلَا نَهَارًا . (4)

داود عليه السلام : إلهي! قَرِحَ الْجَبِينُ ، وَجَمَدَتِ الْعَيْنَانِ (5) ، مِنْ مَخَافَةِ الْحَرِيقِ عَلَى جَسَدِي . (6)

-
- 1- . تفسير القمي : ج 1 ص 352 عن سدير ، بحار الأنوار : ج 12 ص 245 ح 11 .
 - 2- . قصص الأنبياء للراوندي : ص 145 ح 157 عن فضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 12 ص 385 ح 11 .
 - 3- . رقا الدمع : إذا سكن وانقطع (النهاية : ج 2 ص 248 «رقاً») .
 - 4- . بحار الأنوار : ج 14 ص 17 نقلاً عن عرائس الثعلبي .
 - 5- . المقصود هو نفاذ دموع العينين وجمودهما بعد البكاء الكثير .
 - 6- . بحار الأنوار : ج 14 ص 28 نقلاً عن عرائس الثعلبي .

7 / 5 گریستن شعیب علیه السلام

7 / 6 گریستن داوود علیه السلام

امام باقر علیه السلام_ در یادکرد از نامه یعقوب علیه السلام به عزیز مصر_ : یعقوب علیه السلام به او نوشت : «... فرزندی داشتم که هیچ کس را در دنیا به اندازه او دوست نمی داشتم . او نور چشم و میوه دل من بود . [روزی] برادرانش او را بیرون بردند و چون باز گشتند ، مدعی شدند که گرگ او را خورده است . پس پشتم خمید و از بس برای او گریه کردم ، بینایی ام از دست رفت» .

ر.ك : ص 275 (مویه گران) .

7 / 5 گریستن شعیب علیه السلام امام صادق علیه السلام : شعیب ، از بسیار گریه کنندگان بود .

ر.ك : ص 153 ح 106 .

7 / 6 گریستن داوود علیه السلام بحار الأنوار_ به نقل از وهب_ : داوود علیه السلام پس از آن که خدا توبه اش را پذیرفت ، سی سال بر گناه خود گریست و شبانه روز گریه می کرد .

داوود علیه السلام : معبودا ! پیشانی ام زخم برداشت و چشمانم خشکید ، از ترس سوخته شدن بدنم [در آتش دوزخ] .

7 / 7 بُكَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] يَبْكِي حَتَّى يَبْتَلُ مُصَلَّاهُ، خَشِيَةً مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ. (1)

عنه عليه السلام_ لَيْلَةَ بَدْرٍ _ : لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا فِينَا إِلَّا نَائِمٌ، إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، تَحْتَ شَجَرَةٍ يُصَلِّي وَيَبْكِي حَتَّى أَصْبَحَ. (2)

عنه عليه السلام_ فِي صِفَةِ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ : لَقَدْ كَانَ يَبْكِي حَتَّى يُغْشَى عَلَيْهِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟! قَالَ: بَلَى، أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟! (3)

صحيح ابن حبان عن عطاء: دَخَلْتُ أَنَا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ عَلَى عَائِشَةَ... قَالَ ابْنُ عُمَيْرٍ: أَخْبَرَنَا بِأَعْجَبِ شَيْءٍ رَأَيْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَسَكَتَتْ ثُمَّ قَالَتْ: لَمَّا كَانَ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي قَالَ: يَا عَائِشَةُ ذَرِينِي أَتَعَبَّدُ اللَّيْلَةَ لِرَبِّي. قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّ فُرْبَكَ، وَأَحِبُّ مَا سَرَكَ. قَالَتْ: فَقَامَ فَتَطَهَّرَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي. قَالَتْ: فَلَمَّ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى بَلَ حِجْرَهُ قَالَتْ: ثُمَّ بَكَى، فَلَمَّ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى بَلَ لِحْيَتِهِ. قَالَتْ: ثُمَّ بَكَى، فَلَمَّ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى بَلَ الْأَرْضِ. فَجَاءَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَلَمَّا رَأَاهُ يَبْكِي، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ تَبْكِي وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ وَمَا تَأَخَّرَ؟! قَالَ: أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟! لَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ آيَةٌ، وَيَلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (4)

الآيَةُ كُلُّهَا. (5)

- 1- الاحتجاج: ج 1 ص 528 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 45 ح 1.
- 2- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 265 ح 1023، صحيح ابن خزيمة: ج 2 ص 53 ح 899، صحيح ابن حبان: ج 6 ص 32 ح 2257، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 175 ح 275 وفيهما «قائم» بدل «إلا نائم» وكلها عن حارثة بن مضرب، كنز العمال: ج 10 ص 397 ح 29944 وراجع: كنز الفوائد: ج 1 ص 296.
- 3- الاحتجاج: ج 1 ص 520 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 917 من دون إسناد إلى الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 40 ح 1.
- 4- آل عمران: 190.
- 5- صحيح ابن حبان: ج 2 ص 386 ح 620.

7 / 7 گریستن پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

7 / 7 گریستن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آلهامام علی علیه السلام: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] بی آن که گناهی کرده باشد، از ترس خداوند عز و جل چندان می گریست که نمازگاهش تر می شد.

امام علی علیه السلام در شب بدر _ دیدم همه خوابیده بودند به استثنای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که زیر درختی نماز می خواند و می گریست تا آن که صبح شد .

امام علی علیه السلام در وصف نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ آن قدر می گریست که از هوش می رفت . به ایشان گفته : ای پیامبر خدا ! مگر نه این است که خداوند عز و جل گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است ؟ فرمود : «چرا ؛ اما آیا بنده ای سپاس گزار نباشم؟!» .

صحیح ابن حبان به نقل از عطا _ من و عبید بن عمیر به خانه عایشه رفتیم... . ابن عمیر گفت : شگفت ترین چیزی را که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیده ای ، برای ما بگو . عایشه سکوتی کرد و سپس گفت : شبی از شب ها به من فرمود : «ای عایشه ! بگذار که من امشب برای پروردگارم عبادت کنم» . من گفتم : به خدا سوگند ، هم در کنار تو بودن را دوست دارم و هم آنچه را که تو را شاد می سازد . پس پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و وضو ساخت و به نماز ایستاد و بی وقفه می گریست و اشک می ریخت تا جایی که دامش را از اشک ، تر کرد . ایشان باز گریست و مدام اشک ریخت ، چندان که محاسنش تر شد ، و باز گریست و اشک ریخت و ریخت ، تا این که زمین را [از اشکش] تر کرد . در این هنگام ، بلال برای اعلام وقت نماز به ایشان آمد . چون پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال گریستن دید ، گفت : ای پیامبر خدا ! چرا گریه می کنی ؟ شما که خداوند ، گناهان گذشته و آینده تان را آمرزیده است ؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «پس آیا بنده ای سپاس گزار نباشم ؟ امشب آیاتی بر من نازل شد . وای بر کسی که آنها را بخواند و در آنها نیندیشد : «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین» تا آخر (1)» .

1- . مقصود، آیات 190 تا 195 از سوره آل عمران است.

سنن ابن ماجه عن البراء: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي جَنَازَةٍ، فَجَلَسَ عَلَيَّ شَفِيرٌ (1) الْقَبْرِ، فَبَكَى حَتَّى بَلَ الثَّرَى، ثُمَّ قَالَ: يَا إِخْوَانِي! لِمِثْلِ هَذَا فَأَعِدُّوا. (2)

المناقب لابن شهر آشوب عن ابن عباس والسدي: لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (3) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْتَنِي أَعْلَمُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَتَنَزَلَتْ سُورَةُ النَّصْرِ، فَكَانَ يَسْكُتُ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ بَعْدَ نُزُولِهَا، فَيَقُولُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّ نَفْسِي نُعِيَتْ إِلَيَّ، ثُمَّ بَكَى بُكَاءً شَدِيدًا. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْ تَبْكِي مِنَ الْمَوْتِ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: فَأَيْنَ هَوْلٌ (4) الْمُطَّلَعِ (5)؟ وَأَيْنَ ضَيْقَةُ الْقَبْرِ، وَظُلْمَةُ اللَّحْدِ؟ وَأَيْنَ الْقِيَامَةُ وَالْأَهْوَالُ؟! فَعَاشَ بَعْدَ نُزُولِ هَذِهِ السُّورَةِ عَامًا. (6)

- 1- الشَّفِير من الوادي: حرفه وجانبه، ومنه شفير جهنم (تاج العروس: ج 7 ص 42 «شفر»).
- 2- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1403 ح 4195، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 427 ح 18624، السنن الكبرى: ج 3 ص 517 ح 6515، المعجم الأوسط: ج 3 ص 92 ح 2588 كلها نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 544 ح 42103؛ مسكن الفؤاد: ص 97 نحوه.
- 3- الزمر: 30.
- 4- الهَوْل: هو الخوف والأمر الشديد (النهاية: ج 5 ص 283 «هول»).
- 5- المَطَّلَع: يريد به الموقف يوم القيامة، أو ما يشرف عليه من أمر الآخرة عقيب الموت (النهاية: ج 3 ص 132 «طلع»).
- 6- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 234، مجمع البيان: ج 2 ص 676 نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 471 ح 20.

سنن ابن ماجه_ به نقل از براء_ : با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه ای بودیم که ایشان بر کناره گور نشست و چندان گریست که زمین را تر کرد . سپس فرمود : «ای برادران من! برای چنین روزی آماده شوید» .

المناقب ، ابن شهر آشوب_ به نقل از ابن عباس و سُدی_ : چون این سخن خدای متعال : «قطعاً تو خواهی مُرد و آنان [نیز] خواهند مُرد» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «کاش می دانستم این [مرگ] ، کی خواهد بود!». پس سوره نصر ، نازل شد . پس از آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله میان تکبیر تکبیرة الاحرام و قرائت ، درنگ می کرد و می فرمود : «سبحان الله و بحمده ، أستغفر الله و أتوب إليه» . علّت را از ایشان جویا شدند . فرمود : «خبر مرگم به من داده شده است» و سپس های های گریست . گفته شد : ای پیامبر خدا! آیا از مردن می گریید ، در حالی که خدا گناهان پیشین و پسین شما را آمرزیده است ؟ فرمود : «پس وحشتِ صحرای قیامت (/ عالم پس از مرگ) ، چه ؟ تنگی قبر و تاریکی لحد ، چه ؟ قیامت و صحنه های هراسناکش ، چه ؟». پس از نزول این آیه ، پیامبر صلی الله علیه و آله يك سال زندگی کرد .

المصنّف لعبد الرزاق عن عبد الله بن عتبة عن بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وآله: جاءت أخت رسول الله صلى الله عليه وآله السعدية إليه مرجعه من حنين، فلما رآها رَحَبَ بِهَا وَبَسَطَ لَهَا رِدَاءً، لِأَنَّ تَجَلَّسَ عَلَيْهِ، فَأَعْظَمَتْ ذَلِكَ، فَعَزَمَ عَلَيْهَا فَجَلَسَتْ، فَذَرَفَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى بَلَّتْ لِحْيَتَهُ دُمُوعُهُ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَتَبْكِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، لِرَحْمَتِهَا وَمَا دَخَلَ عَلَيْهَا، لَوْ كَانَ لِأَحَدِكُمْ أَحَدٌ ذَهَبًا، فَأَعْطَاهُ فِي حَقِّ رِضَاعِهِ مَا أَدَّى حَقَّهَا. (1)

جامع الأخبار عن بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ تَأْتِي كُلَّ جُمُعَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِحِذَاءِ دُورِهِمْ وَيُؤْتِيهِمْ، يُنَادِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِصَوْتِ حَزِينٍ بَاكِينَ: يَا أَهْلِي، وَيَا وُلْدِي، وَيَا أَبِي، وَيَا أُمَّي وَأَقْرَبَائِي، إِعْظِفُوا عَلَيْنَا - يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ - بِالَّذِي كَانَ فِي أَيْدِينَا، وَالْوَيْلُ وَالْحِسَابُ عَلَيْنَا وَالْمَنْفَعَةُ لِعَيْرِنَا. وَيُنَادِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى أَقْرَبَائِهِ: إِعْظِفُوا عَلَيْنَا بِدِرْهَمٍ أَوْ بِرَغِيفٍ أَوْ بِكِسْوَةٍ، يَكْسُوكُمْ اللَّهُ مِنْ لِبَاسِ الْجَنَّةِ. ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَكَينَا مَعَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَتَكَلَّمَ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ. (2)

مكارم الأخلاق عن ابن مسعود: بكى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وبكينا لبكائه، وقلنا: يا رسول الله، ما يبكيك؟ فقال: رَحْمَةٌ لِلْأَشْقِيَاءِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (3). (4)

1- المصنّف لعبد الرزاق: ج 7 ص 479 ح 13958، كنز العمال: ج 10 ص 546 ح 30222.

2- جامع الأخبار: ص 482 ح 1348.

3- سبأ: 51.

4- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 347 ح 2660، بحار الأنوار: ج 77 ص 99 ح 1؛ المعجم الكبير: ج 4 ص 246 ح 4270 عن رافع بن خديج ولم ترد فيه الآية الشريفة، كنز العمال: ج 1 ص 361 ح 1596.

المصنّف، عبد الرزّاق_ به نقل از عبد الله بن عتبة، از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله _ در بازگشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از حنین، خواهر [شیری] ایشان از قبیله سعد، به نزد ایشان آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن او، به وی خوشامد گفت و ردایی را برایش پهن کرد تا روی آن بنشیند. خواهرش حاضر نشد روی ردای پیامبر بنشیند؛ اما با اصرار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست. اشک از چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله سرازیر شد، به حدّی که محاسنش از اشک هایش تر شد. مردی از آن جمع گفت: گریه می کنید، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «آری، به خاطر مهربانی های او و سختی هایی که کشیده است. اگر هر يك از شما [کوه] اُحدی از طلا داشته باشد و آن را به خاطر شیری که خورده است، بدهد، باز هم حقّ آن را ادا نکرده است».

جامع الأخبار_ به نقل از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و آله_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ارواح مؤمنان در هر شب جمعه به آسمان پایین می آیند و مقابل سراها و خانه های خود می ایستند و هر يك از آنها با صدای اندوهناک و گریان می گوید: ای همسرم! ای فرزندانم! ای پدرم! ای مادرم! و ای خویشاوندانم! خدا شما را رحمت کند! با آنچه [از مال و دارایی که] در دست داشتیم، به ما لطفی کنید. عذاب و حسابش برای ماست و سودش برای غیر ما! و هر يك از آنها به خویشاوندانش صدا می زند: با [صدقه دادن] درمی یا گرده نانی یا جامه ای، به ما نیکی و محبت کنید. خدا از جامه های بهشت بر شما بپوشاند!». پیامبر صلی الله علیه و آله سپس گریست و ما هم با او گریستیم، و پیامبر صلی الله علیه و آله از بسیاری گریه نتوانست به سخنش ادامه بدهد.

مکارم الأخلاق_ به نقل از ابن مسعود _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست و ما از گریه او گریستیم. گفتیم: ای پیامبر خدا! چه موجب شد که گریه کنید؟ فرمود: «دلسوزی برای تیره بختان. خداوند متعال می فرماید: «وای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند، [آن جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک، گرفتار آمده اند»» .

إرشاد القلوب عن رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ عَبْدِي وَأُمَّتِي يَشِيانِ فِي الْإِسْلَامِ أَنْ أُعَذِّبَهُمَا. ثُمَّ بَكَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقِيلَ: مِمَّ تَبْكِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَبْكِي لِمَنْ اسْتَحَى اللَّهُ مِنْ عَذَابِهِمْ، وَلَا يَسْتَحُونَ مِنْ عَصِيانِهِ (1).

الإمام علي عليه السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيدًا، فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الَّذِي أَبْكَاكَ؟! فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ، فَبَكَيتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ. (2)

مستدرك الوسائل عن أنس: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ نَائِمٌ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، قَالَ: أَمَعَكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: إِعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلِي، وَطَالَ شَوْقِي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي، وَإِلَى لِقَاءِ إِخْوَانِي الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَوْتِ، وَلَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ، ثُمَّ بَكَى. قُلْتُ: لِمَ تَبْكِي؟ قَالَ: وَكَيْفَ لَا أَبْكِي، وَأَنَا أَعْلَمُ مَا يَنْزِلُ بِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي! قُلْتُ: وَمَا يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَهْوَاءُ. (3)

1- إرشاد القلوب: ص 41، الجعفریات: ص 197 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وفيه صدره فقط؛ كنز العمال: ج 15 ص 673 ح 42680 نقلاً عن الخليلي والرافعي عن أنس نحوه.

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 10 ح 24 عن عبد العظيم الحسيني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 18 ص 351 ح 62.

3- مستدرك الوسائل: ج 12 ص 64 ح 13519 نقلاً عن القطب الراوندي في لب اللباب.

إرشاد القلوب_ به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ :خدای متعال فرمود : «به عزّت و جلالم سوگند ، من از بنده ام و کنیزم که مویشان در اسلام سفیده شده است ، شرم دارم که عذابشان کنم» . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست . گفته شد : برای چه می گریید ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «به حال کسانی می گریم که خدا از عذاب کردن آنان شرم می کند؛ ولی آنها از نافرمانی او شرم نمی کنند» .

امام علی علیه السلام : من و فاطمه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم . دیدم ایشان به شدّت گریه می کند . گفتم : پدر و مادرم به فدایت ، ای پیامبر خدا ! چرا می گریی ؟ فرمود : «ای علی ! شبی که به آسمان برده شدم ، زنانی از امتم را در عذاب شدید دیدم . از حال ایشان ناراحت شدم و برای سختی عذاب آنان که دیدم ، گریه می کنم» .

مستدرک الوسائل_ به نقل از آنس _ : بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم . دیدم بر بوریایی دراز کشیده و آن بوریای بر پهلوی ایشان رد انداخته است . فرمود : «کس دیگری هم با تو هست ؟» . گفتم : خیر . فرمود : «بدان که اجلم نزدیک شده ، و اشتیاقم به دیدار پروردگارم و به دیدار برادرانم ، پیامبران پیش از من ، شدّت گرفته است» . سپس فرمود : «چیزی نزد من محبوب تر از مرگ نیست ، و مؤمن جز با دیدار خداوند ، آرام نمی گیرد» و آن گاه گریست . گفتم : چرا گریه می کنید ؟ فرمود : «چگونه گریه نکنم ، در حالی که می دانم پس از من ، چه بر امتم نازل می شود ؟!» . گفتم : ای پیامبر خدا ! پس از شما چه نازل می شود ؟ فرمود : «هوس ها» .

7 / 8 بكاء الإمام أمير المؤمنين لإمام علي عليه السلام: وَإِمْ اللَّهُ - يَمِينَا أَسْتَشْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ - ! لَأَرَوْضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ (1) مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ مَطْعُومًا ، وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَا دُومًا (2) ، وَلَأَدْعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا ، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا . (3)

الإمام الحسن عليه السلام: مَا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي قَطُّ ، إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِيًا . (4)

الإمام الباقر عليه السلام: صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّاسِ الصُّبْحِ بِالْعِرَاقِ ، فَلَمَّا انصَرَفَ وَعَظَّهُمْ ، فَبَكَى وَأَبَكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ . (5)

نهج البلاغة: وَمِنْ خَبَرِ ضِرَارِ بْنِ حَمَزَةَ الضَّبَائِي (6) عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَمَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَحَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ ، وَهُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ ، قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ ، يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ (7) ، وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ ، وَيَقُولُ : يَا دُنْيَا ، يَا دُنْيَا ! إِلَيْكَ عَنِّي ، أَبِي تَعَرَّضْتَ ، أُمِّ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ !؟ لَا حَانَ حَيْثُكَ ، هَيْهَاتَ! غُرِّي غَيْرِي ، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا ؛ فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ ، وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ ، وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ . آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ ، وَطُولِ الطَّرِيقِ ، وَبُعْدِ السَّفَرِ ، وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ . (8)

1- هَشَّ : إِذَا فَرِحَ بِهِ وَاسْتَبَشَّرَ وَارْتَاحَ لَهُ وَخَفَّ (النهاية : ج 5 ص 264 «هشش»).

2- الأذمُّ : مَا يُؤْكَلُ مَعَ الْخَبْزِ ، أَيُّ شَيْءٍ كَانَ (النهاية : ج 1 ص 31 «أدم»).

3- نهج البلاغة : الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 475 ح 686 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 313 .

4- تنبيه الخواطر : ج 2 ص 199 ، إرشاد القلوب : ص 97 عن الإمام الحسين عليه السلام .

5- الكافي : ج 2 ص 236 ح 21 ، الأمالي للطوسي : ص 102 ح 157 كلاهما عن معروف بن خربوذ ، بحار الأنوار : ج 22 ص 306 ح 5 .

6- الصواب «ضمرة» بدل «حمزة» كما في جميع المصادر ، ففي خصائص الأئمة : «ضرار بن ضمرة الضبابي» ، وفي الأمالي للصدوق : «ضرار بن ضمرة النهشلي» ، وفي كنز الفوائد : «ضرار بن ضمرة الكناني» وذكره المامقاني في تنقيح المقال : ج 2 ص 105 بعنوان «ضرار بن ضمرة الضبابي» .

7- السَّلِيمُ : اللَّدِيغُ ، يُقَالُ : سَلَمْتَهُ الْحَيْثُ ؛ أَي لَدَغْتَهُ (النهاية : ج 2 ص 396 «سلم»).

8- نهج البلاغة : الحكمة 77 ، خصائص الأئمة : ص 71 ، الأمالي للصدوق : ص 724 ح 990 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 161 كلُّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 40 ص 345 ح 28 ؛ حلية الأولياء : ج 1 ص 85 نحوه .

7 / 8 گریستن امیر مؤمنان علیه السلام

7 / 8 گریستن امیر مؤمنان علیه السلام امام علی علیه السلام: به خدا سوگند _ سوگندی که در آن، خواست خدا را جدا می سازم _ نفس خویش را چنان ریاضتی دهم که هر گاه قرص نانی را برای خوردن بیابد، شادمان گردد، و به نانخورش نمک بسازد، و تخم چشم خویش را وا گذارم تا [آن قدر گریه کند که] چونان چشمه آبی که آبش تهی می شود، اشک هایش خالی گردد.

امام حسن علیه السلام: هرگز بر پدرم وارد نشدم، مگر این که او را گریان یافتم.

امام باقر علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام نماز صبح را با مردم در عراق خواند و پس از آن، ایشان را موعظه کرد و از ترس خدا، هم خود گریست و هم آنان را به گریه انداخت.

نهج البلاغة: ضرار بن حمزه ضبائی، هنگامی که به نزد معاویه رفت و معاویه از او در باره امیر مؤمنان علیه السلام پرسید، در جوابش گفت: گواهی می دهم که او را در یکی از جایگاه هایش دیدم، در حالی که شب، پرده هایش را فرو افکنده بود و او در محرابش ایستاده و محاسنش را گرفته بود و چون ماژ گزیده، به خود می پیچید و مانند مصیبت زده می گریست و می گفت: «ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو. آیا خود را بر من عرضه می کنی، یا آرزومند منی؟! مباد آن روز که مرا بفریبی. هیهات! دیگری را بفریب. مرا به تو نیازی نیست. من تو را سه طلاقه کرده ام که در آن، رجوعی نیست. زندگی در تو، کوتاه است و اهمّیت تو، اندک و امید به تو، حقیر. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت آن جا که وارد می شویم!».

فلاح السائل عن حبة العرنبي: بينا أنا ونوف نائمين في رحبة المسجد، إذ نحنُ بأمير المؤمنين عليه السلام في بقية من الليل، واضعاً يده على الحائط شبه الواله (1)، وهو يقول: «إن في خلق السموات والأرض» (2) إلى آخر الآية، ثم جعل يقرأ هذه الآيات، ويمر شبه الطائر عقله . فقال: أراقد أنت يا حبة أم راقم (3)؟ قال: قلت: راقم، هذا أنت تعمل هذا العمل، فكيف نحن؟ قال: فأرعى عينيه فبكى، ثم قال لي: يا حبة، إن لله موقفاً، ولنا بين يديه موقف لا يخفى عليه شيء من أعمالنا. يا حبة، إن الله أقرب إليّ وإليك من حبل الوريد. يا حبة، إنّه لن يحجبني ولا إياك عن الله شيء. قال: ثم قال: أراقد أنت يا نوف؟ قال: لا يا أمير المؤمنين، ما أنا براقد، ولقد أطلت بكائي هذه الليلة! فقال: يا نوف، إن طال بكأوك في هذا الليل مخافة من الله عز وجل، قرّت عينك غداً بين يدي الله عز وجل. يا نوف، إنّه ليس من فطرة فطرت من عين رجلٍ من خشية الله، إلا أطفأت بحارا من النيران. يا نوف، إنّه ليس من رجلٍ أعظم منزلة عند الله من رجلٍ بكى من خشية الله، وأحب في الله، وأبغص في الله. (4)

راجع: موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: ج 5 ص 291 (القسم العاشر: خصائص الإمام علي عليه السلام / الخصائص العملية / إمام العابدين / قصص من عبادته).

1- الولة: ذهاب العقل، والتحير من شدة الوجد (النهاية: ج 5 ص 227 «وله»).

2- آل عمران: 190.

3- الرّمق: بقية الروح وقد يطلق على القوة (مجمع البحرين: ج 2 ص 734 «رمق»).

4- فلاح السائل: ص 466 ح 315، بحار الأنوار: ج 41 ص 22 ح 13.

فلاح السائل— به نقل از حَبَّه عُرْنَى —: من و نوف در حياط مسجد خوابیده بودیم که ناگاه دیدیم امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که پاسی از شب مانده بود، شوریده وار، دستانش را بر دیوار نهاده و می گوید: «راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین» تا آخر آیه . (1) سپس همچنان که این آیه را می خواند، دیوانه وار به راه افتاد و فرمود: «ای حَبَّه! خوابی یا بیدار؟». گفتم: بیدار. چون شمایی چنین می کند. پس ما چه کنیم؟ ایشان چشمانش را فرو هشت و گریست و سپس به من فرمود: «ای حَبَّه! خدا را [در قیامت] ایستگاهی است و ما در پیشگاه او خواهیم ایستاد و هیچ چیز از کارهای ما بر او پوشیده نیست. ای حَبَّه! خدا به من و تو از رگ گردن، نزدیک تر است. ای حَبَّه! هرگز هیچ چیزی، من و تو را از خدا پوشیده نمی سازد». سپس [به نوف] فرمود: «خواب هستی، ای نوف؟». نوف گفت: نه ای امیر مؤمنان! خواب نیستم. شما امشب مرا بسیار گریاندی. فرمود: «ای نوف! اگر امشب گریه تو از ترس خدای عز و جل بسیار باشد، فردا در پیشگاه خدای عز و جل دیدگانت روشن خواهد بود. ای نوف! قطره ای اشک از ترس خدا، از دیده کسی فرو نمی غلتد، مگر آن که دریاهایی از آتش را فرو می نشاند. ای نوف! هیچ مردی در نزد خدا بامنزلت تر از مردی نیست که از ترس خدا بگرید، و برای خدا دوست بدارد، و برای خدا دشمنی ورزد».

ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 10 ص 31 (فصل سوم / پیشوای عبادت کنندگان / داستان هایی از عبادتش).

1- مقصود، آیات 190 تا 195 از سوره آل عمران است.

7 / 9 بكاء فاطمة عليها السلام صحيح البخاري عن عائشة: دَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ فِي شَكْوَاهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا ، فَسَارَّهَا بِشَيْءٍ فَبَكَتْ ، ثُمَّ دَعَاها فَسَارَّهَا فَصَحِحَتْ . فَسَأَلْتُهَا عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَتْ : سَارَّني النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَقْبِضُ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُؤْفِي فِيهِ ، فَبَكَيتُ ، ثُمَّ سَارَّني فَأَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِهِ اتَّبَعُهُ ، فَصَحِحْتُ . (1)

كفاية الأثر عن عمّار: لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَفَاةُ ، دَعَا بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَارَّهُ طَوِيلًا ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي ، قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي ، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضَخَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ ، غَضِبَتْ عَلَى حَقِّكَ (2) . فَبَكَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، وَبَكَى الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ . فَقَالَ لِفَاطِمَةَ : يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ ، مِمَّ بُكَائُكَ ؟ قَالَتْ : يَا أَبَتِ ، أَخَشَى الضَّيْعَةَ بَعْدَكَ . قَالَ : أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، وَلَا تَبْكِي وَلَا تَحْزَنِي فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَأَبَاكَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَإِبْنُ عَمِّكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ ، وَإِبْنُكَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَمِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ الْأَيُّمَةَ التَّسْعَةَ ، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ ، وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ . (3)

-
- 1- صحيح البخاري : ج 3 ص 1327 ح 3427 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1904 ح 97 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 527 ح 2 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 13 ص 675 ح 37730 ؛ الأماي للصدوق : ص 692 ح 948 ، الأماي للطوسي : ص 400 ح 892 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 25 ح 22 .
- 2- في المصدر : «غصب على حقد» وما أثبتناه من نسخ أخرى من المصدر ، كما في الهامش .
- 3- كفاية الأثر : ص 124 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 536 ح 38 .

7 / 9 گریستن فاطمه علیها السلام

9 / 7 گریستن فاطمه علیها السلام صحیح البخاری_ به نقل از عایشه _ پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماریِ مرگش دخترش فاطمه را خواند و در گوش او چیزی گفت . فاطمه گریست . ایشان دگر باره او را صدا زد و در گوش او چیزی گفت و این بار فاطمه خندید . [بعدها] علت را از او پرسیدم . گفت : «پیامبر صلی الله علیه و آله در گوشم فرمود که از آن بیماری ای که منجر به وفات او شد ، از دنیا می رود ، که من گریستم . سپس در گوشم به من فرمود و خبر داد که من ، نخستین کسی هستم که به او ملحق می شوم ، که من خندیدم» .

کفایة الأثر_ به نقل از عمّار _ چون زمان رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید ، علی علیه السلام را فرا خواند و زمانی دراز در گوش او چیزی گفت . سپس فرمود : «ای علی! تو وصی و وارث منی . خدا علم و فهم مرا به تو عطا کرده است ، و بعد از وفاتم ، گروهی که در سینه هایشان با تو کینه ها دارند ، آن کینه ها را آشکار می کنند و حق تو غصب می شود» . پس فاطمه علیها السلام گریست و حسن و حسین علیهما السلام نیز گریه کردند . پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود : «برای چه می گریی ، ای سرور بانوان؟» . فاطمه گفت : پدر جان! از تباه شدن پس از شما می ترسم . فرمود : «مژده ات باد _ ای فاطمه _ که تو نخستین کس از خانواده ام هستی که به من ملحق می شود . گریه مکن و اندوهگین مباش ؛ زیرا تو سرور زنان اهل بهشت هستی و پدرت آقای پیامبران و پسرعمویت بهترین اوصیاست و دو پسرت ، آقای جوانان اهل بهشت اند ، و خدا از پشت حسین ، نه امام بیرون می آورد که همگی پاك و معصوم اند ، و مهدی این امت ، از ما خاندان است» .

روضة الواعظين: رُوِيَ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَازَلَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ مُعَصَّبَةً الرَّأْسِ ، نَاحِلَةً الْجِسْمِ ، مُنْهَدَّةً الرُّكْنَ مِنَ الْمُصِيبَةِ بِمَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَهِيَ مَهْمُومَةٌ ، مَغْمُومَةٌ ، مَحْزُونَةٌ ، مَكْرُوبَةٌ ، كَثِيبَةٌ ، حَزِينَةٌ ، بَاكِئَةٌ الْعَيْنِ ، مُحْتَرِقَةٌ الْقَلْبِ ، يُغْشَى عَلَيْهَا سَاعَةٌ بَعْدَ سَاعَةٍ ، فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَحِينَ تَذْكُرُهُ وَتَذْكُرُ السَّاعَاتِ الَّتِي كَانَ يَدْخُلُ فِيهَا عَلَيْهَا فَيَعْظُمُ حُزْنُهَا ، وَتَنْظُرُ مَرَّةً إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَرَّةً إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَتَقُولُ : أَيْنَ أَبُو كُفَيْلٍ الَّذِي كَانَ يُكْرِمُكُمَا وَيَحْمِلُكُمَا مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ ؟ أَيْنَ أَبُو كُفَيْلٍ الَّذِي كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَيْكُمَا فَلَا يَدْعُكُمَا تَمَشِيَانِ عَلَى الْأَرْضِ ؟ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . (1)

1- روضة الواعظين : ص 167 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 362 نحوه مختصرا ، بحار الأنوار : ج 43 ص 181 ح 16 .

روضه الواعظین: روایت شده است که فاطمه علیها السلام پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، از مصیبت مرگ ایشان، پیوسته دستار بسته بود و جسمش روز به روز، نحیف تر می شد و از هم می پاشید، و همیشه ناراحت و غم زده و اندوهگین و رنجور و افسرده و گرفته و گریان و دل سوخته بود، و ساعت به ساعت از هوش می رفت و هر ساعت و هر زمان به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و به یاد ساعات و لحظاتی می افتاد که نزد ایشان می رفت و بر غمّش افزوده می شد. او گاه به حسن و گاه به حسین که در برابرش بودند، می نگریست و می فرمود: «کجاست پدرتان که شما را نوازش می کرد و بارها شما را بر دوش خود می نشاند و بغل می کرد؟ کجاست پدرتان که بیش از هر کس، شما را دوست می داشت، آن قدر که نمی گذاشت روی زمین راه بروید؟ ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم».

7 / 10 بُكَاءُ الإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِامَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى ، وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى ، وَإِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ بَكَى ، وَإِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصُّرَاطِ بَكَى ، وَإِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ شَهِقَ شَهْقَةً يُغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا . (1)

7 / 11 بُكَاءُ الإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رُبْعِ الْأَبْرَارِ: رُوِيَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْمَقَامِ (2) فَصَلَّى ، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْمَقَامِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ: «عَبِيدُكَ بِبَابِكَ ، سَائِلُكَ بِبَابِكَ ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ» ، يُرَدُّ ذَلِكَ مِرَارًا ، ثُمَّ انصَرَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (3)

البلد الأمين_ في ذكرِ دُعَاءِ عَرَفَةَ وَبَيَانَ حَالَاتِ بُكَاءِ الإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خِلَالَهُ ، وَالَّذِي أَوَّلُهُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ ...» _ : ثُمَّ انْدَفَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْأَلَةِ ، وَاجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ ، وَقَالَ وَعَيْنَاهُ تَكْفَانِ (4) دُمُوعًا : اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ ، وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ قَالَ بِشْرٌ وَبَشِيرٌ : ثُمَّ رَفَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَوْتَهُ وَبَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ ، وَعَيْنَاهُ قَاطِرَتَانِ كَأَنَّهُمَا مَزَادَتَانِ (5) ، وَقَالَ : يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَصُدِّرْنِي مَا مَنَعْتَنِي ، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي ، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقِيبِي مِنَ النَّارِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، يَا رَبَّ يَا رَبَّ . قَالَ بِشْرٌ وَبَشِيرٌ : فَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَهْدٌ إِلَّا قَوْلُهُ «يَا رَبَّ يَا رَبَّ» بَعْدَ هَذَا الدُّعَاءِ ، وَشَغَلَ مَنْ حَضَرَ مِمَّنْ كَانَ حَوْلَهُ وَشَهِدَ ذَلِكَ الْمَحْضَرَ عَنِ الدُّعَاءِ لِأَنْفُسِهِمْ ، وَأَقْبَلُوا عَلَى الإِسْتِمَاعِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالتَّأْمِينِ عَلَى دُعَائِهِ ، قَدْ اقْتَصَرُوا عَلَى ذَلِكَ لِأَنْفُسِهِمْ ، ثُمَّ عَلَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالْبُكَاءِ مَعَهُ ، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأَفَاضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَأَفَاضَ النَّاسُ مَعَهُ . (6)

- 1- . الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص 244 ح 262 ، فَلَاحِ السَّائِلِ : ص 469 ح 318 ، عِدَّةُ الدَّاعِي : ص 139 وَلَيْسَ فِيهِ «وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى» وَكَلَّهَا عَنِ الْمَفْضَلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 43 ص 331 ح 1 .
- 2- . الْمَقَامِ : مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهُوَ الْحَجَرُ الَّذِي أَثَّرَ فِيهِ قَدَمُهُ ، وَمَوْضِعُهُ أَيْضًا (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ : ج 3 ص 1526 «قَوْم»).
- 3- . رُبْعِ الْأَبْرَارِ : ج 2 ص 149 .
- 4- . وَكَفَّ الدَّمْعُ : إِذَا تَقَاطَرَ (النَّهْيَةُ : ج 5 ص 220 «وَكَفَّ»).
- 5- . الْمَزَادَةُ : هُوَ الظَّرْفُ الَّذِي يَحْمَلُ فِيهِ الْمَاءُ ، كَالرَّأْيِ وَالقُرْبَةِ ، وَالْجَمْعُ الْمَزَاوِدُ (النَّهْيَةُ : ج 4 ص 324 «مَزَد»).
- 6- . الْبَلَدِ الْأَمِينِ : ص 253 وَ258 ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 98 ص 213 ح 2 .

7 / 10 گریستن امام حسن علیه السلام**7 / 11 گریستن امام حسین علیه السلام**

7 / 10 گریستن امام حسن علیه السلام امام زین العابدین علیه السلام: حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام... هر گاه از مرگ یاد می کرد، می گریست، هر گاه از قبر یاد می کرد، می گریست، هر گاه از رستاخیز و قیامت یاد می کرد، می گریست، هر گاه از گذشتن بر صراط یاد می کرد، می گریست، و هر گاه از ایستادن در پیشگاه خداوند متعال یاد می کرد، یکباره شیونی می زد و از هوش می رفت.

7 / 11 گریستن امام حسین علیه السلام الأبرار: حسین بن علی علیه السلام را دیدند که خانه [ی خدا] را طواف می کرد. سپس به مقام (1) رفت و نماز خواند. آن گاه گونه اش را بر مقام گذاشت و شروع به گریستن کرد و می گفت: «بندۀ ناچیز تو، بر درگاه توست. گدای تو، بر درگاه توست. بینوای تو، بر درگاه توست» و بارها این جملات را گفت و سپس باز گشت.

البلد الأَمن_ در بیان دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه که با عبارت «سپاس، خدایی را سزاست که مانعی در برابر اراده او نیست» آغاز می شود و در توصیف حالات گریه ایشان در هنگام دعا _ سپس به دعا پرداخت و درخواستن کوشید و در حالی که از چشمانش قطره قطره اشک می چکید، گفت: «بار خدایا! مرا چنان گردان که از تو بترسم، آن گونه که گویی تو را می بینم، و مرا به تقویت سعادت مند گردان، و با نافرمانی ات، در شقاوتم مینداز...». بشر و بشیر گفتند: ایشان سپس نگاهش را به سوی آسمان برداشت و در حالی که از چشمانش، چون مَشک، اشک می ریخت، با صدای بلند فرمود: «ای شنواترین شنوندگان! ای بیناترین بینندگان! ای سریع ترین حسابگران! ای مهربان ترین مهربانان! بر محمد و خاندان محمد، این مهتران پربرکت، درود فرست، و از تو_ ای خداوند _ حاجتم را درخواست می کنم؛ حاجتی که اگر آن را به من عطا کنی، هر آن چیز دیگر که از من منع کنی، زیانم نمی رساند، و اگر آن را به من ندهی، هر چه به من دهی، سودم نمی رساند. آزادی ام از آتش را از تو درخواست می کنم. معبودی جز تو نیست. یگانه ای و شریکی نداری. پادشاهی، از آن تو و ستایش، ویژه توست و تو بر هر چیز، توانایی، یارب، یارب!». بشر و بشیر گفتند: ایشان پس از این دعا، بسیار «یارب یارب» گفت، و تمام کسانی که پیرامون ایشان و شاهد این صحنه بودند، از دعا کردن برای خود، دست کشیدند، و به ایشان گوش می دادند و به دعایش آمین می گفتند و به همین دعا برای خویشتن بسنده کردند. سپس با گریه ایشان، صداهای آنان به گریه بلند شد، و خورشید، غروب کرد و امام علیه السلام کوچید و مردم با او کوچیدند.

1- .مقام (قدمگاه) ابراهیم علیه السلام: سنگی است که رد پای او بر آن باقی ماند. به محلّ سنگ نیز مقام می گویند.

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن يزيد الرشك: حَدَّثَنِي مَنْ شَافَهُ الْحَسَّ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَيْتُ أُبَيَّةَ مَضْرُوبَةً بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذِهِ؟ قَالُوا: هَذِهِ لِحَسَّ بْنِ . قَالَ: فَاتَيْتُهُ فَإِذَا شَيْخٌ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ . قَالَ: _ وَالذُّمُوعُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ وَلِحْيَتَيْهِ! قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَنْزَلَكَ هَذِهِ الْبِلَادَ وَالْفَلَاةَ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ؟ فَقَالَ: هَذِهِ كُتِبَ أَهْلُ الْكُوفَةِ إِلَيَّ وَلَا أَرَاهُمْ إِلَّا قَاتِلِي، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ لَمْ يَدْعُوا لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا أَنْتَهَكُوهَا، فَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُدْلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ فَرَمِ الْأُمَّةِ _ يَعْنِي مَقْنَعَتَهَا _ (1). (2)

راجع: موسوعة الإمام الحسين بن علي عليه السلام: ج 6 ص 222 (القسم الحادي عشر / الفصل الرابع / بكاء الحسين عليه السلام على أهل بيته وأصحابه).

1- فرم الأمة: فَسَّرَهَا بِقَوْلِهِ: «مَقْنَعَتَهَا»؛ وَهُوَ مَا تَغْطِي بِهِ الْمَرْأَةَ رَأْسَهَا . وَقَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: قِيلَ: هُوَ خِرْقَةُ الْحَيْضِ (النهاية: ج 3 ص 441 «فرم»).

2- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ص 458 ح 441، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 305 الرقم 48، تاريخ دمشق: ج 14 ص 216 الرقم 1566 .

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) _ به نقل از یزید رشك _ : کسی که رو در رو با حسین علیه السلام گفتگو کرده بود ، برایم حدیث کرد و گفت : دیدم خیمه هایی در بیابانی برپاست . گفتم : اینها از آن کیست ؟ گفتند : اینها از آن حسین است . نزد حسین علیه السلام رفتم . دیدم پیرمردی مشغول خواندن قرآن است و اشك ها بر گونه ها و محاسنش روان است . گفتم : پدر و مادرم به فدایت ، ای پسر پیامبر خدا ! چه موجب شده است که در این سرزمین و بیابانی که کسی در آن نیست ، فرود آیی ؟ فرمود : « اینها نامه های کوفیان به من است ؛ اما این جماعت ، مرا می کشند . اگر چنین کردند ، هیچ حرمتی برای خدا نمی گذارند و همه آنها را زیر پا می نهند . خدا کسی را بر ایشان مسلط می گرداند که خوارشان می کند ، چنان که از لگه حیض ، خوارتر می شوند» .

ر . ك : دانشنامه امام حسین علیه السلام : ج 10 ص 79 (بخش یازدهم / فصل چهارم / گریه امام حسین علیه السلام خانواده و یارانش) .

7 / 12 بكاء الإمام زين العابدين عليه السلام للإمام الصادق عليه السلام: كان جدِّي عليُّ بنُ الحُسنِ عليه السلام... إذا صلَّى برزَّ إلى موضعٍ حَشِنٍ فيصَلِّي فيه ويسجُدُ على الأرضِ، فأَتَى الجَبَانَ - وهو جَبَلٌ بالمَدِينَةِ - يوماً، ثُمَّ قامَ على حِجَارَةٍ حَشِنَةٍ مُحْرِقَةٍ، فَأَقْبَلَ يُصَلِّي، وكانَ كَثِيرَ البُكَاءِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَكَانَما غَمَسَ فِي المَاءِ مِنْ كَثْرَةِ دُمُوعِهِ . (1)

عنه عليه السلام - في وصفِ عِبَادَةِ جَدِّهِ الإمامِ زينِ العابدينِ عليه السلام - : لَقَدْ دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُهُ عليهما السلامِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ العِبَادَةِ ما لَمْ يَبْلُغُهُ أَحَدٌ، فَرَأَهُ قَدْ اصْفَرَ لَوْنُهُ مِنَ السَّهْرِ، وَرَمِصَتْ (2) عَيْنَاهُ مِنَ البُكَاءِ، وَدَبَّرَتْ (3) جَبْهَتُهُ، وَانْحَرَمَ أَنْفُهُ مِنَ السُّجُودِ، وَوَرِمَتْ ساقاهُ وَقَدَمَاهُ مِنَ القِيَامِ فِي الصَّلَاةِ . (4)

-
- 1- الدعوات للراوندي : ص 32 ح 68 عن الحسين بن كثير الخزاز ، نزهة الناظر : ص 94 ح 31 ، أعلام الدين : ص 300 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 108 ح 104 .
 - 2- الرَّمَصُ : البياض الذي يجتمع في الموق . وقيل : صغر العين ولزوقها (راجع : تاج العروس : ج 9 ص 292 «رمص») .
 - 3- دَبَّرَتْ : أي غلظت وتقرّحت . والدَّبَرُ : الجرح الذي يكون في ظهر البعير (راجع : النهاية : ج 2 ص 97 «دبر») .
 - 4- الإرشاد : ج 2 ص 142 عن سعيد بن كلثوم ، العدد القويّة : ص 59 ح 76 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 97 ح 2276 وليس فيه «وانحزم أنفه من السجود» وكلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 46 ص 75 ح 65 ؛ ينابيع المودّة : ج 1 ص 446 ح 12 نحوه .

7 / 12 گریستن امام زین العابدین علیه السلام

7 / 12 گریستن امام زین العابدین علیه السلام امام صادق علیه السلام: جَدَّم علی بن الحسین علیه السلام ... هر گاه نماز می خواند، به مکان زبر و درشتی می رفت و در آن جا نماز می گزارد و بر زمین سجده می کرد. روزی به جَبَّان _ که کوهی در مدینه است _ رفت و روی تخته سنگی درشت و سوزان ایستاد و شروع به نماز خواندن کرد، و بسیار می گریست، به طوری که چون سرش را از سجده برداشت، گویی در آب فرو رفته بود، از بس که اشک ریخته بود.

امام صادق علیه السلام _ در وصف عبادت جدّش امام زین العابدین علیه السلام _ پسرش باقر علیه السلام بر ایشان وارد شد. دید از عبادت، به چنان مرتبه ای رسیده که هیچ کس به آن نرسیده است. مشاهده کرد که رنگ ایشان از شب زنده داری زرد گشته، و چشمانش از گریه قی کرده، و پیشانی اش بر اثر سجده [های بسیار و طولانی] پینه بسته و بینی اش تَرک خورده، و پاها و ساق پاهایش از ایستادن در نماز، ورم کرده است.

المناقب لابن شهر آشوب عن حماد بن حبيب الكوفي العطار (1) _ في وصف صلالة الإمام زين العابدين عليه السلام _ : المناقب لابن شهر آشوب عن حماد بن حبيب الكوفي العطار (2) فرأيتُهُ كُلِّمَا مَرَّ بِالْآيَةِ الَّتِي فِيهَا الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ يُرَدُّهَا بِانْتِحَابٍ وَحَيْنٍ . (3)

الملهوف _ حَوْلَ عِبَادَةِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : حَدَّثَ مَوْلَى لَهُ إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ يَوْمًا ، قَالَ : فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَجَدَ عَلَى حِجَارَةٍ حَشِينَةٍ ، فَوَقَفْتُ وَأَنَا أَسْمَعُ شَهِيقَهُ وَبُكَاءَهُ ، وَأَحْصَيْتُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ يَقُولُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًّا ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا . (4)

إرشاد القلوب عن يونس بن أبي فاتحه : رَأَيْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ بُلُوغِهِ الْمَكَانَ (5) ، يَنْتَحِبُ وَيَبْكِي بُكَاءَ الثَّكَلِيِّ (6) ، وَيَقُولُ : آهْ ثُمَّ آهَ عَلَى عُمْرِي ، كَيْفَ صَيَّعْتُهُ فِي غَيْرِ عِبَادَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ لِأَكُونَ مِنَ النَّاجِينَ الْفَائِزِينَ! (7)

الأمامي للصدوق عن الزهري : كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا خَبَرُكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ : خَبَرِي _ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ _ أَنِّي أَصْبَحْتُ وَعَلَيَّ أَرْبَعُمِئَةِ دِينَارٍ دَيْنٍ لَا قِضَاءَ عِنْدِي لَهَا ، وَلِي عِيَالٌ ثِقَالٌ لَيْسَ لِي مَا أَعُوذُ عَلَيْهِمْ بِهِ . قَالَ : فَبَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا . فَقُلْتُ لَهُ : مَا يُبْكِيكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : وَهَلْ يُعَدُّ الْبُكَاءُ إِلَّا لِلْمَصَائِبِ وَالْمِحَنِ الْكِبَارِ ؟ قَالُوا : كَذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ . قَالَ : فَأَيُّةٌ مِحْنَةٍ وَمُصِيبَةٍ أَعْظَمُ عَلَى حُرِّ (8) مُؤْمِنٍ مِنْ أَنْ يَرَى بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ خَلَّةً (9) فَلَا يُمَكِّنُهُ سَدَّهَا ، وَيُشَاهِدُهُ عَلَى فَاقَةٍ فَلَا يُطِيقُ رَفْعَهَا؟! 10

راجع : ص 274 (البكاؤون) . موسوعة الإمام الحسين بن علي عليه السلام : ج 6 ص 228 (القسم الحادي عشر / الفصل الرابع : البكاء والإبكاء على سيد الشهداء عليه السلام وأصحابه / بكاء الإمام زين العابدين عليه السلام) .

- 1- .في الخرائج والجرائح وبحار الأنوار «القطان» بدل «العطار» .
- 2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 142 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 266 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 231 ح 43 .
- 3- .الملهوف : ص 234 ، مسكن الفؤاد : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 149 .
- 4- .لا توجد إشارة إلى المكان في الخبر .
- 5- .الثكل : فقد الولد ، امرأة تاكل وتكلى (النهاية : ج 1 ص 217 «ثكل») .
- 6- .إرشاد القلوب : ص 55 .
- 7- .في المصدر «حرمة» ، والتصويب من بحار الأنوار . وحُرُّ الْوَجْهِ : الجزء الظاهر منه .
- 8- .الخلَّة : الحاجة والفقر (النهاية : ج 2 ص 72 «خلل») .
- 9- .الأمامي للصدوق : ص 537 ح 721 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 146 نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 20 ح 1 .

المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از حمّاد بن حبيب كوفي عطار، در توصيف نماز امام زين العابدين عليه السلام _ :ديدم ايشان هر گاه به آيه اى مى رسد كه در آن، وعده و وعيد است، آن را با گريه و ناله تكرر مى كند .

الملهوف_ در وصف عبادت امام زين العابدين عليه السلام _ :يكى از غلامان ايشان گفت كه : روزى امام عليه السلام به صحرا رفت و من در پى ايشان رفتم . ديدم بر سنگى زير و درشت ، سجده كرده است . ايستادم و صدای ناله و گريه ايشان را مى شنيدم . شمردم ، هزار مرتبه فرمود : «لا إله إلا الله حقًا ، لا إله إلا الله تعبدًا ورقًا ، لا إله إلا الله إيمانًا وصدقًا» .

إرشاد القلوب_ به نقل از يونس بن ابى فاخته _ :زين العابدين عليه السلام را ديدم كه چون به آن جا (1) رسيد ، به سان مادر داغ ديده شيون مى كرد و مى گريست و مى گفت : «آه و صد آه بر عمرم كه آن را در عبادت و طاعت خدا صرف نكردم ، تا از نجات يافتگان و رستگاران باشم!» .

الأمالى ، صدوق_ به نقل از زُهرى _ :نزد على بن الحسين عليه السلام بودم كه مردى از يارانش آمد . على بن الحسين عليه السلام به او فرمود : «چه خبر ، اى مرد ؟» . مرد گفت : اى پسر پيامبر خدا! خبر ، اين كه چهارصد دينار مقروضم و چيزى ندارم كه قرضم را بپردازم . عائله سنگينى هم دارم و شكم آنها را نيز نمى توانم سير كنم . على بن الحسين عليه السلام سخت گريست . من به ايشان گفتم : چرا گريه مى كنيد ، اى پسر پيامبر خدا؟ فرمود : «آيا گريستن ، جز براى مصيبت ها و غم هاى بزرگ است ؟» . گفتند : همين طور است ، اى پسر پيامبر خدا! فرمود : «پس ، چه غم و مصيبتى براى چهره مؤمن ، بزرگ تر از اين است كه در برادر مؤمنش كمبودى ببيند و نتواند آن را جبران نمايد ، و او را دچار فقر و نيازى بيابد و توان برطرف كردن آن را نداشته باشد» .

ر . ك : ص 275 (مويه گران) دانش نامه امام حسين عليه السلام : ج 10 ص 91 (فصل چهارم : گريستن و گرياندن بر سيّد شهدا عليه السلام و يارانش / گريه امام زين العابدين عليه السلام) .

1- . در خبر ، به آن جا اشاره نشده است .

13 / 7 بكاء الإمام الباقر عليه السّلام متذكرة الخواصّ عن أفلح مولى الإمام الباقر عليه السلام: خَرَجْتُ مَعَ مَوْلَايَ حَاجًّا، فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ فَبَكَى حَتَّى عَلا- صَوْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي، إِنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ، فَلَوْ رَفَعْتَ بِصَوْتِكَ قَلِيلًا. فَبَكَى وَقَالَ: وَيْحَكَ! لِمَ لَا أَبْكِي؟ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ فَأَفُوزَ بِهَا عِنْدَهُ. ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ وَرَكَعَ عِنْدَ الْمَقَامِ، وَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سَجُودِهِ فَإِذَا مَوْضِعُهُ مُبْتَلًى مِنْ دُمُوعِهِ. (1)

1- .تذكرة الخواصّ : ص 339 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 280 نحوه ؛ كشف الغمّة : ج 2 ص 329 و ص 360 كلاهما نحوه وفيه «رفقت» بدل «رفعت» ، بحار الأنوار : ج 46 ص 290 ح 14 .

7 / 13 گریستن امام باقر علیه السلام

7 / 13 گریستن امام باقر علیه السلام تذکرة الخواصّ - به نقل از افلح ، غلام امام باقر علیه السلام - : با سرورم به حج رفتم . چون به مسجد [الحرام] وارد شد و به خانه [ی خدا] نگاه کرد ، گریست ، تا جایی که صدایش بلند شد . من گفتم : پدر و مادرم به فدایت ! مردم به شما نگاه می کنند . خوب است صدایتان را کمتر بالا ببرید . ایشان گریست و فرمود : «وای بر تو ! چرا گریه نکنم ؟ شاید خدا به من نظر لطفی کند و بر اثر آن نزد او رستگار شوم» . سپس خانه [ی خدا] را طواف کرد و در مقام ، رکوع کرد (نماز خواند) و چون سرش را از سجده برداشت ، محلّ سجده اش از اشک هایش خیس شده بود .

14 / 7 بكاء الإمام الصادق عليه السلام الكافي عن ابن أبي يعفور: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ - : رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا ، لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ . فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدَّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ : يَا بَنَ أَبِي يَعْفُورٍ ، إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَكَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَحْدَثَ ذَلِكَ الذَّنْبَ . قُلْتُ : فَبَلَّغَ بِهِ كُفْرًا ، أَصْلَحَكَ اللَّهُ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَكَ . (1)

قرب الإسناد عن بكر بن محمد: خَرَجْتُ أَطُوفُ وَأَنَا إِلَى جَنْبِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى فَرَعْتُ مِنْ طَوَافِهِ ، ثُمَّ مَالَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ مَعَ رُكْنِ الْبَيْتِ وَالْحَجَرِ ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ سَاجِدًا : «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًّا ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ . وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ ، نَاصِرٌ يَتِي بِيَدِكَ ، فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ ، فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي ، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ» . ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، وَوَجَّهَهُ مِنَ الْبُكَاءِ كَأَنَّمَا غُمِسَ فِي الْمَاءِ . (2)

1- الكافي: ج 2 ص 581 ح 15 ، بحار الأنوار: ج 14 ص 387 ح 6 .

2- قرب الإسناد: ص 39 ح 127 ، بحار الأنوار: ج 99 ص 213 ح 1 .

7 / 14 گریستن امام صادق علیه السلام

14 / 7 گریستن امام صادق علیه السلام کافی_ به نقل از ابن ابی یعفور_ از امام صادق علیه السلام که دستش را به سوی آسمان برداشته بود، شنیدم که می فرمود: «خداوندا! هرگز مرا چشم بر هم زدنی به خودم وا مگذار، نه کمتر از آن و نه بیشتر» و بی درنگ، اشک از گوشه های محاسنش سرازیر شد. سپس رو به من کرد و فرمود: «ای پسر ابو یعفور! خداوند عز و جل، یونس بن متّاراً کمتر از يك چشم بر هم زدن، به خودش وا گذاشت و در نتیجه، آن گناه از او سر زد». گفتم: به سلامت باشی، آیا آن گناه، او را به حدّ کفر رساند؟ فرمود: «نه؛ اما مردن در آن حال، هلاکت است».

قرب الإسناد_ به نقل از بکر بن محمّد_ برای طواف رفتن و در کنار امام صادق علیه السلام مشغول طواف شدم. او طوافش را تمام کرد و رفت و نزدیک رکن خانه و حَجَر [الأسود]، دو رکعت نماز خواند. شنیدم که در سجده می گفت: «رویم برای تو به سجده در افتاده است، از سر بندگی و بردگی. به راستی و درستی که معبودی جز تو نیست. پیش از هر چیزی بوده ای و پس از هر چیزی خواهی بود. اینک، من در پیشگاه تو هستم و اختیارم در دست توست. پس مرا بیامرز که گناه بزرگ را جز تو نمی آمرزد. پس مرا بیامرز، که به گناهان خویش معترفم، و گناه بزرگ را جز تو کسی برطرف نمی سازد». امام علیه السلام سپس سرش را بلند کرد و صورتش از گریه، گویی در آب فرو برده شده بود.

كمال الدين عن سدير الصيرفي: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، وَأَبُو بَصِيرٍ، وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَأَيْتَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْهِ مَسْحٌ (1) خَيْرِي مُطَوَّقٌ بِلَا جَبِيبٍ، مُقَصَّرُ الكُمَيْنِ، وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ الثَّكَلِيِّ، ذَاتَ الْكَبِيدِ الْحَرِيِّ، قَدْ نَالَ الحُزْنَ مِنْ وَجَنَّتِيهِ، وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ، وَأَبْلَى الدُّمُوعُ مَحَجَّرِيهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «سَيِّدِي! غَيْبَتِكَ نَفَتَ رُقَادِي، وَضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي، وَابْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي. سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الأَبَدِ، وَقَفَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُعْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي، وَأَنْبِيُنُ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي، عَنْ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا، إِلَّا مِثْلَ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَأَفْظَعِهَا، وَبِوَاقِي أَشَدِّهَا وَأَنْكَرِهَا، وَنَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بِغَضَبِكَ، وَنَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ». قَالَ سَدِيرٌ: فَاسْتَطَارَتْ عَقُولُنَا وَلَهَا، وَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ، وَالْحَادِثِ الْغَائِلِ، وَظَنْنَا أَنَّهُ سَيَمَّةٌ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ، أَوْحَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَانِقَةً (2)، فَقُلْنَا: لَا أَبْكِي اللَّهَ - يَابْنَ خَيْرِ الْوَرَى - عَيْنِيكَ مِنْ آيَةٍ حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ وَتَسْتَمِطُرُ عِبْرَتَكَ، وَأَيَّةَ حَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَاتَمَ؟ قَالَ: فَزَفَرَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَفْرَةً انْتَفَحَ مِنْهَا جَوْفُهُ، وَاشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ، وَقَالَ: وَيَلِكُمْ! نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ، وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالرِّزَايَا، وَعِلْمِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، الَّذِي خَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأَيُّمَةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَتَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَإِبْطَاءَهُ وَطَوْلَ عُمُرِهِ، وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طَوْلِ غَيْبَتِهِ، وَارْتَدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ، الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (3) - يَعْنِي الْوَلَايَةَ - فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةَ، وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الأَحْزَانُ.

(4)

راجع: ص 218 ح 230.

1- المِسْحُ: ثوب من الشَّعْرِ غليظ (تاج العروس: ج 4 ص 205 «مسح»).

2- البوائق: الغوائل والشُّرُور، واحداها بائقة وهي الداهية (النهاية: ج 1 ص 162 «بوق»).

3- الإسراء: 13.

4- كمال الدين: ص 352 ح 50، بحار الأنوار: ج 51 ص 219 ح 9.

کمال الدین_ به نقل از سَدیر صیرفی _ : من و مفضّل بن عُمر و ابو بصیر و اَبان بن تَغلب بر سرورمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم بر روی خاك، نشسته و لباس زبر خیبری و یقه گرد (بدون یقه) و آستین کوتاه، بر تن دارد و مانند زن شیدای فرزندمردمده جگرسوخته می‌گرید، و اندوه، رخسارش را پوشانده و رنگ از گونه‌هایش پریده و اشک، کاسه‌های چشمش را فرسوده است و می‌گوید: «سَرور! فراق تو، خوابم را گرفته، و بسترم را بر من تنگ کرده، و آرام دلم را از من ربوده است. سَرور! فراق تو، مصیبت مرا به مصیبت‌های ابد، پیوند زده است، و از دست دادنِ یکی پس از یکی، به از بین رفتن کل و مجموع می‌انجامد. پس هر بار که از مصیبت‌های گذشته و بلاهای پیشین، اشکی به چشمم می‌آید و ناله‌ای از سینه‌ام بر می‌آید، مصیبت‌های بزرگ‌تر و وحشتناک‌تر، و بلاهایی سخت‌تر و بدتر در آینده، و حوادثی که به خشم تو آمیخته و فجایعی که با ناخشنودی تو خمیر گشته است، در برابرم مجسم می‌شوند». از وحشت، عقل از سرمان پرید و از ترس آن پیشامد هولناک و بدی مهلک، بند دلمان پاره شد و آن را نشانه پیشامدی ناگوار یا فرود آمدن حادثه‌ای تلخ بر ایشان پنداشتیم. از این رو گفتیم: خدا چشمانت را نگریند، ای فرزند بهترین مردمان! از چه حادثه‌ای چنین اشک می‌ریزی و باران از دیده‌ی می‌بارید، و چه واقعه‌ای شما را این چنین ماتم زده کرده است؟ امام صادق علیه السلام چنان نفس عمیقی کشید که درونش از آن، باد کرد و نشان می‌داد که به شدت ترسیده است. پس فرمود: «وای بر شما! صبح امروز، کتاب جَفْر را نگاه می‌کردم. این کتاب، مشتمل بر علم مرگ و میرها و بلاها و مصیبت‌های تلخ است، و وقایع گذشته و آینده تا روز قیامت در آن آمده و این علم را خداوند به محمّد و امامان پس از او اختصاص داده است و در آن [کتاب]، در باره ولادت قائممان و غیبت او و تأخیر در ظهورش و عمر طولانی‌اش و آزمایش مؤمنان در آن زمان، و به شك افتادن دل‌های آنان بر اثر به طول انجامیدن غیبتش، و برگشتن بسیاری از آنها از دینشان، و در آوردن طوق اسلام از گردن‌هایشان_ که خداوند پاک در باره آن فرموده است: «کارنامه هر انسانی را به گردنش آویخته ایم»، که مقصود، ولایت است _، تأمل می‌کردم که دلم شکست و غم و اندوه‌ها بر من مستولی گشت [و این گونه می‌گیرم]».

15 / 7 بكاء الإمام الكاظم عليه السلام للإرشاد_ في وصف الإمام الكاظم عليه السلام _ : كان يبكي من خشية الله حتى تخضل (1) لحيته بالدموع . (2)

تذكرة الخواص عن شقيق البلخي_ في ذكر ما رأى من الإمام الكاظم عليه السلام في طريق الحج _ ... فلما نزلنا واقصة (3) إذا به يصلي وأعضاؤه تضطرب ودموعه تتحادر ... حتى دخلت مكة فرأيتُه ليلة إلى جانب قبة الشراب نصف الليل ، يصلي بحشوع وأنين وبكاء ، فلم يزل كذلك حتى ذهب الليل . (4)

1- اخضل : أي ابتل (الصّحاح : ج 4 ص 1685 «خضل»).

2- الإرشاد : ج 2 ص 231 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 97 ح 2278 ، إعلام الوری : ج 2 ص 25 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 101 ح 5

3- واقصة : منزل بطريق مكة بعد الفرعاء نحو مكة (معجم البلدان : ج 5 ص 354).

4- تذكرة الخواص : ص 348 .

7 / 15 گریستن امام کاظم علیه السلام

7 / 15 گریستن امام کاظم علیه السلام لارشاد۔ در وصف امام کاظم علیه السلام۔ از ترس خدا چندان می گریست که محاسنش از اشک خیس می شد .

تذکرۃ الخواص۔ به نقل از شقیق بلخی ، در بیان آنچه از امام کاظم علیه السلام در راه حج مشاهده کرد۔ در واقصه که پیاده شدیم ، دیدم به نماز ایستاده و اعضای بدنش می لرزد و اشک هایش سرازیر است... ، تا آن که به مکه وارد شدیم . ایشان را نیمه شبی دیدم که در کنار قُبَّة الشراب (شربت خانه) با خشوع و ناله و گریه نماز می خواند و پیوسته بر آن حال بود تا آن که شب رفت .

16/7 بكاء الإمام الرضا عليه السلام معيون أخبار الرضا عليه السلام عن رجاء بن أبي الضحاک في بيان عبادة الإمام الرضا عليه السلام -
:كان يكثر بالليل في فراشه من تلاوة القرآن، فإذا مرّ بآية فيها ذكر جنة أو نار بكى . (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن دعلج بن علي الخزاعي: أنشدت مولاي الرضا عليه السلام قصيدتي التي أولها: مدارس آيات خلت من
تلاوة ومنزل وحى مففر (2) العرصات (3) فلما انتهيت إلى قولي: خروج إمام لا محالة خارج يقوم على اسم الله والبركات يميز فينا كل
حق وباطل ويجزي على النعماء والنعيمات بكى الرضا عليه السلام بكاء شديدا، ثم رفع رأسه إلي فقال لي: يا خزاعي، نطق روح القدس
على لسانك بهذين البيتين، فهل تدري من هذا الإمام؟ ومتى يقوم؟ فقلت: لا يا سيدي، إلا أنني سمعت بخروج إمام منكم، يطهر
الأرض من الفساد ويملؤها عدلاً . (4)

-
- 1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 182 ح 5، بحار الأنوار: ج 49 ص 94 ح 7 .
 - 2- الفقير: مفازة لآماء فيها ولا نبات (الصحاح: ج 2 ص 797 «فقر»).
 - 3- العرصة: كل بقعة بين الدور واسعة ليس فيها بناء (الصحاح: ج 3 ص 1044 «عرص»).
 - 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 265 ح 35، كمال الدين: ص 372 ح 6، بحار الأنوار: ج 49 ص 237 ح 6 .

7 / 16 گریستن امام رضاعلیه السلام

7 / 16 گریستن امام رضا علیه السلام عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از رجاء بن ابی ضحاک ، در بیان عبادت امام رضا علیه السلام _ : شب ها در بسترش بسیار قرآن می خواند و هر گاه به آیه ای می رسید که در آن از بهشت یا آتش یاد شده ، می گریست .

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از دعبل بن علی خزاعی _ : برای مولایم امام رضا علیه السلام شعری خواندم که آغازش این است : تلاوتگاه هایی آیاتی که از تلاوت ، خالی گشته اند و جایگاه فرود وحی که ویرانه گشته است! چون به این سخنم رسیدم که : خروج امامی که حتما خروج خواهد کرد و به نام خدا و با برکات ، قیام خواهد کرد صف حق و باطل را در میان ما از هم جدا خواهد نمود و بر نیکی و بدی ، سزا می دهد . امام رضا علیه السلام به شدت گریست . سپس سرش را به طرف من بالا کرد و فرمود : «ای خزاعی! این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری کرد . آیا می دانی این امام کیست و چه وقت قیام می کند؟» . گفتم : خیر ، ای سرورم! فقط شنیده ام که امامی از شما خروج می کند و زمین را از تباهی پاک می سازد و آن را از عدل ، آکنده می گرداند .

17 / 7 بُكَاءُ الْإِمَامِ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا كَمَالَ الدِّينِ عَنِ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنَ عَلِيٍّ، أَمْرُهُ أَمْرِي، وَقَوْلُهُ قَوْلِي، وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي، وَالْإِمَامَ بَعْدَهُ ابْنُ الْحَسَنِ، أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ، وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ، وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ، ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ. (1)

18 / 7 بُكَاءُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا كَمَالَ الْإِمَامَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَبْعَثُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَقْوَامًا يَجْتَمِعُونَ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَرَعٌ (2) كَقَرَعِ الْخَرِيفِ، وَاللَّهُ إِنِّي لَا أَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَ أَمِيرِهِمْ وَمُنَاحَ رِكَابِهِمْ، فَيَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكَعْبَةَ وَيَبْكِي وَيَتَضَرَّعُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (3). (4)

1- كمال الدين: ص 378 ح 3، بحار الأنوار: ج 51 ص 30 ح 4.

2- القرع: القطع من السحاب المتفرقة، وكلّ شيء يكون قطعاً متفرقة فهو قرع (المصباح المنير: ص 502 «قرع»).

3- النمل: 62.

4- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 775 ح 25 عن عمر بن أبي سلمة، بحار الأنوار: ج 33 ص 158 ح 421.

7 / 17 گریستن امام جواد علیه السلام**7 / 18 گریستن امام مهدی علیه السلام**

7 / 17 گریستن امام جواد علیه السلام مکمال الدین_ به نقل از صقر بن ابی دلف _ : از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرماید : « امام پس از من ، فرزندم علی است . فرمان او ، فرمان من است و سخن او ، سخن من و فرمان بردن از او فرمان بردن از من ، و امام پس از او فرزندش حسن است . فرمان او ، فرمان پدر اوست و سخن او ، سخن پدر اوست و فرمان بردن از او فرمان بردن از پدر اوست» . امام علیه السلام سپس ساکت شد . من گفتم : ای پسر پیامبر خدا! امام پس از [نوه تان] حسن کیست ؟ امام جواد علیه السلام به شدت گریست و سپس فرمود : «پس از حسن ، پسر اوست که به حق ، قیام می کند و جهان در انتظار ظهور او خواهد بود» .

7 / 18 گریستن امام مهدی علیه السلام امام علی علیه السلام : خداوند برای مهدی ، مردمانی را بر می انگیزد که از گوشه و کنار زمین جمع می شوند ، همچنان که ابرهای پراکنده پاییزی به هم می آیند . به خدا سوگند ، من نام های آنها را و نام امیرشان را و جایی را که مرکب هایشان را می خسانند ، می دانم . مهدی به کعبه وارد می شود و می گرید و به درگاه خدا زاری می کند . خداوند عز و جل فرموده است : «یا [کیست] آن کس که در مانده را _ چون وی را بخواند _ اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟» .

7 / 19 بكاء أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وشعب الإيمان عن أبي هريرة: لَمَّا نَزَلَتْ «أَقْمِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجُّبُونَ * وَ تَصَدَّحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ» (1) بكى أصحاب الصُّفَّةِ (2) حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ ، فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْنَهُمْ بَكَى مَعَهُمْ ، فَبَكَيْنَا بِنِكَائِهِ . فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَلِجُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُصِرًّا عَلَى مَعْصِيَةٍ ، وَلَوْ لَمْ تُدْنِبُوا لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُدْنِبُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ . (3)

الإمام علي عليه السلام في صفة أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله _ : لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شَدَّ عَثَا غُبْرًا ، وَقَدْ بَاتُوا سَدَّ جَدًّا وَقِيَامًا ، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طَوْلِ سُدُجُودِهِمْ ؛ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَّ جُيُوبُهُمْ ، وَمَادُوا (4) كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ . (5)

عنه عليه السلام : أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ ، وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا وَآلَهُ (6) اللَّقَاحَ (7) إِلَى أَوْلَادِهَا ، وَسَدَّ لَبِنَا السُّيُوفِ أَعْمَادَهَا ، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ رَحْفًا وَرَحْفًا صَدَفًا . بَعْضُ هَلَاكٍ وَبَعْضُ نَجَا ، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ ، وَلَا يُعَزِّوْنَ عَنِ الْمَوْتَى ، مُرَّةً (8) الْعُيُونَ مِنَ الْبُكَاءِ ، حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ، ذُبُلُ الشَّفَاةِ مِنَ الدُّعَاءِ ، صُقْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ . (9)

- 1- التَّجْم : 59 و 60 .
- 2- أهل الصِّفَّة : هم فقراء المهاجرين ، ومن لم يكن له منهم منزل يسكنه ، فكانوا يأوون إلى موضع مُظَلَّلٍ في مسجد المدينة يسكنونه (النهاية : ج 3 ص 37 «صف»).
- 3- شعب الإيمان : ج 1 ص 489 ح 798 ، تفسير القرطبي : ج 17 ص 122 نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 149 ح 5917 .
- 4- مادَ يَمِيدُ : إذا مال وتحرَّك (النهاية : ج 4 ص 379 «ميد»).
- 5- نهج البلاغة : الخطبة 97 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 307 ح 29 .
- 6- الوَلَةُ : ذهاب العقل والتحرير من شدة الوجد (النهاية : ج 5 ص 227 «وله»).
- 7- اللَّقْحَة : الناقة القريبة العهد بالنتاج (النهاية : ج 4 ص 262 «لقح»).
- 8- المره : مرض في العين لترك الكحل ، ومنه حديث علي عليه السلام ... مره العيون من البكاء ، وهو جمع الأمره ؛ أي أبيض ليس فيه شيء من السواد (لسان العرب : ج 13 ص 540 «مره»).
- 9- نهج البلاغة : الخطبة 121 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 362 ح 597 .

7 / 19 گریستن یاران پیامبر صلی الله علیه وآله

19 / 7 گریستن یاران پیامبر صلی الله علیه و آلهشعب الإیمان_ به نقل از ابو هریره _ : چون آیات : «آیا از این سخن ، عجب دارید ؟ و می خندید و نمی گریید ؟» نازل شد ، صفّه نشینان (1) گریستند ، تا جایی که اشکشان بر گونه هایشان جاری شد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن صدای ناله آنها گریست و ما هم با گریه او گریستیم . آن گاه فرمود : «کسی که از ترس خدا بگرید ، به آتش نمی رود ، و کسی که بر گناهی پا می فشارد ، به بهشت نمی رود . اگر گناه نمی کردید ، خدا مردمی را می آورد که گناه کنند و او آنها را بیامرزد» .

امام علی علیه السلام_ در وصف یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ :صبح که می شد ، ژولیده و گردآلود بودند ؛ چراکه شب را در سجده و قیام به سر برده بودند . گاه پیشانی هایشان را بر خاک می نهادند و گاه گونه هایشان را ، و از یاد رستاخیزشان ، تو گویی بر روی تگّه های آتش می ایستادند [و بی قرار و بی تاب بودند] ، میان چشمانشان ، بر اثر سجده های طولانی ، مانند زانوهای بز [، پینه بسته] بود . هر گاه از خدا یاد می شد ، چشمانشان اشکباران می گشت ، چنان که گریبان هایشان تر می شد ، و از ترس کيفر و به امید پاداش ، مانند درختی که در يك روز طوفانی تکان می خورد ، می لرزیدند .

امام علی علیه السلام :کجایند آن مردمانی که به اسلام فرا خوانده شدند و آن را پذیرفتند ، و قرآن را خواندند و استوارش داشتند [و به کارش بستند] ، و به جهاد برانگیخته شدند ، و مانند شیفتگی شتران شیرده به بچه هایشان ، آسیمه سر شتافتند ، و شمشیرها را از نیامهایشان بر کشیدند ، و دسته دسته و صف در صف هر سوی آوردگاه را گرفتند ، برخی کشته شدند و برخی رهیدند ، نه زنده ماندن زندگان را به یکدیگر مژده می دادند ، و نه مرگ کشتگان را تسلیت می گفتند . چشمانشان از گریه [از خوف خدا] سفید شده بودند ، شکم هایشان از روزه داری فرو رفته بود ، لبانشان از دعا خشکیده بود ، و رنگشان از شب زنده داری زرد گشته بود .

1- . مهاجران فقیری که خانه و کاشانه ای نداشتند و در مکانی از مسجد مدینه که برای آن سقف و سایه بانی ساخته بودند ، زندگی می کردند .

الإمام الصادق عليه السلام_ في وصف أصحاب النبي صلى الله عليه وآله _ كانوا يَبْكَونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ، وَيَقُولُونَ : إقْبِضْ أرواحنا مِن قَبْلِ
أَنْ نَأْكُلَ خَبِزَ الخَمِيرِ (1) . (2)

المستدرك على الصحيحين عن أبي سفيان عن أشياخه : دَخَلَ سَعْدٌ عَلَى سَلْمَانَ يَعُودُهُ ، قَالَ : فَبَكَى ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ : مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
؟ تُؤْفِي رَسُولَ اللَّهِ وَهُوَ عِنْدَكَ رَاضٍ ، وَتَرُدُّ عَلَيْهِ الحَوْضَ وَتَلْقَى أَصْحَابَكَ . قَالَ : فَقَالَ سَلْمَانُ : أَمَا إِنِّي لَا أَبْكِي جَزَعًا مِنَ المَوْتِ ، وَلَا حِرْصًا
عَلَى الدُّنْيَا ، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدَ إِلَيْنَا عَهْدًا حَيًّا وَمَيِّتًا ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «لِتَكُنْ بُلْعَةً (3) أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا
مِثْلَ زَادِ الرَّاكِبِ» ، وَحَوْلِي هَذِهِ الأَسَاوِدَةُ (4) . قَالَ : فَإِنَّمَا حَوْلَهُ إِجَانَةٌ وَجَفَنَةٌ وَمِطْهَرَةٌ! (5)

- 1- الخمير : هو ما يجعل في العجين ليجود ، وكأنهم كانوا لا يفعلون ذلك لعدم اعتنائهم بجودة الغذاء ، ويؤيدّه ما رواه العائمة عن النبي
صلى الله عليه وآله : «لا آكل الخمير» قال الكرمانى : أي خبزاً جعل في عجينه الخمير (بحار الأنوار : ج 22 ص 305 ح 2) .
- 2- النخصال : ص 640 ح 15 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 22 ص 305 ح 2 .
- 3- البُلْعَةُ : الكفاية ، وهو ما يكتفى به في العيش (مجمع البحرين : ج 1 ص 187 «بلغ»).
- 4- الأَسَاوِدُ : يريد الشُّخُوصَ من المتاع الذي كان عنده ، وكلُّ شخص من إنسان أو متاع أو غيره سَوَادٌ ، ويجوز أن يريد بالأَسَاوِدِ الحَيَّاتِ ،
جمعُ أَسْوَدَ ، شَبَّهَهَا بِهَا لاسْتِضْرَارِهِ بِمَكَانِهَا (النهاية : ج 2 ص 419 «سود»).
- 5- المستدرك على الصحيحين : ج 4 ص 353 ح 7891 ، الطبقات الكبرى : ج 4 ص 90 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 126 ح
11 ، النهاية في غريب الحديث : ج 2 ص 418 كلاهما نحوه ؛ روضة الواعظين : ص 538 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 381 ح 14 .

امام صادق علیه السلام در وصف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله _ : شب و روز می گریستند و می گفتند : [خدایا!] پیش از آن که نان ور آمده ای (1) بخوریم ، جانمان را بگیر .

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابو سفیان ، (2) از استادانش _ : سعد به عیادت سلمان رفت . سلمان ، شروع به گریستن کرد . سعد گفت : چرا گریه می کنی ، ای ابو عبد الله ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی در گذشت ، از تو راضی بود . در کنار حوض [کوثر] بر او وارد خواهی شد و دوستانت را خواهی دید . سلمان گفت : من از ترس مرگ یا علاقه به دنیا نمی گریم ؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما برای همیشه سفارش کرد و فرمود : «باید وسائل هر يك از شما از دنیا ، به اندازه ره توشه مسافر باشد ، در حالی که این چیزها پیرامون من است» . سعد گفت : پیرامون او ، يك تَشْت و يك خُمَره آب و يك آفتابه بود .

-
- 1- وَر آمده: رسیده؛ به عمل آمده. گویا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ، به خاطر اهمّیت ندادن به کیفیت غذا، از خمیر مایه برای نانشان استفاده نمی کردند و این، کمال زهد آنان را می رساند. خمیر مایه را به خمیر می زنند تا تخمیر گردد (رسیده شود).
 - 2- ظاهراً مقصود ، ابو سفیان طلحة بن نافع است که راوی آنس و جابر بود و اعمش از او روایت می کند (ر.ک : تهذیب التهذیب) .

الإمام الباقر عليه السلام: بكى أبو ذرٍّ رَحِمَهُ اللهُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عِزِّ وَجَلِّ حَتَّى اشْتَكَى بَصَرَهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا أبا ذرٍّ، لَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيَ بَصَرَكَ. فَقَالَ: إِنِّي عَنْهُ لَمَشْغُولٌ، وَمَا هُوَ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي. قالوا: وما يَشْغَلُكَ عَنْهُ؟ قَالَ: الْعَظِيمَتَانِ: الْجَنَّةُ وَالنَّارُ. (1)

7 / 20 بكاء المؤمنين والمؤمنين الإمام علي عليه السلام في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله _ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ... يَا أَحْمَدُ، إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَأَهْلَ الْآخِرَةِ ... تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: ألا- إن لله عبادا، كَمَنْ رَأَى أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخَلَّدِينَ، وَكَمَنْ رَأَى أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذَّبِينَ، شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَحَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ، صَبَرُوا أَيَّامًا قَلِيلَةً، فَصَارُوا بِعُقْبَى (3) رَاحَةً طَوِيلَةً، أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافِقُونَ أَفْدَامَهُمْ، تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ، وَهُمْ يَجَارُونَ (4) إِلَى رَبِّهِمْ يَسْعُونَ فِي فَكَاكٍ رِقَابِهِمْ. (5)

- 1- الخصال: ص 40 ح 25 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، الأماشي للطوسي: ص 702 ح 1500 عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 22 ص 431 ح 40.
- 2- إرشاد القلوب: ص 199 و 201، بحار الأنوار: ج 77 ص 24 ح 6.
- 3- العاقبة والعقبى: آخر كل شيء (تاج العروس: ج 2 ص 245 «عقب»).
- 4- جار: إذا أفرط في الدعاء والتضرع (مفردات ألفاظ القرآن: ص 211 «جار»).
- 5- الكافي: ج 2 ص 132 ح 15 عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام، عوالي اللآلي: ج 1 ص 72 ح 134 عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 43 ح 18؛ عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 2 ص 353، تاريخ دمشق: ج 42 ص 493 كلاهما عن أوفى بن دلهم عن الإمام علي عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 719 ح 8565.

7 / 20 گریستن مؤمنان و پرهیزگاران

امام باقر علیه السلام: ابوذر _ که خدایش رحمت کناد _ از ترس خداوند عز و جل چندان گریست که چشمش آسیب دید . به او گفته شد : کاش دعا کنی که خدا چشمت را شفا دهد! گفت : از این کار غافل گشته ام و اهمیت چندانی هم برایم ندارد . گفتند : چه چیزی تو را از آن ، غافل کرده و باز داشته است ؟ گفت : دو چیز بزرگ : بهشت و دوزخ .

7 / 20 گریستن مؤمنان و پرهیزگاران امام علی علیه السلام _ در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله _ : خداوند متعال فرمود : «... ای احمد! اهل نیکی و اهل آخرت... چشمانشان می خوابد؛ اما دل هایشان نمی خوابد . دیدگانشان گریان و دل هایشان به یاد خداست» .

امام زین العابدین علیه السلام: هان! خدای ، بندگانی دارد که همچون کسی هستند که بهشتیان را در بهشت ، جاویدان دیده است و همانند کسی هستند که دوزخیان را در آتش ، در عذاب دیده است ؛ آزارشان به کسی نمی رسد ، دل هایشان اندوهناک است ، جان هایشان پاک دامن ، و نیاز هایشان سبک و اندک . روزهایی اندک را صبر کردند ، و در پی آن به آسایشی طولانی رسیدند . شب هنگام ، جفت پا [به نماز] می ایستند ، اشکشان بر گونه هایشان روان می شود ، و به درگاه پروردگارشان التماس می کنند ، و در رهانیدن خویش [از آتش دوزخ] می کوشند .

عيسى عليه السلام_ في وصف أولياء الله_ كان يسقي زروعهم دموع أعينهم حتى أنبتوا، وأدركوا الحصاد يوم فقرهم . (1)

7 / 21 البكاؤون والإمام الصادق عليه السلام: البكاؤون خمسة: آدم، ويعقوب، ويوسف، وفاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله، وعلي بن الحسين عليهم السلام. فأما آدم، فبكى على الجنة حتى صار في خديه أمثال الأودية. وأما يعقوب، فبكى على يوسف حتى ذهب بصره، وحتى قيل له: «تالله تفتؤا تذكر يوسف حتى تكون حرصا أو تكون من الهالكين» (2). وأما يوسف، فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن، فقالوا له: إما أن تبكي الليل وتسكت بالنهار، وإما أن تبكي النهار وتسكت بالليل، فصالحهم على واحد منهما. أما فاطمة فبكت على رسول الله صلى الله عليه وآله حتى تأذى بها أهل المدينة، فقالوا لها: قد أذيتنا بكثرة بكائك، فكانت تخرج إلى المقابر - مقابر الشهداء - فتبكي حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف. وأما علي بن الحسين، فبكى على الحسين عليه السلام عشرين سنة - أو أربعين سنة - (3) ما وضع بين يديه طعام إلا بكى، حتى قال له مولاه: جعلت فداك يابن رسول الله، إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين. قال: «إنما أشكوا بني و حزني إلى الله وأعلم من الله ما لا تعلمون» (4)، إني ما أذكر مصرع بني فاطمة إلا حنقتني لذلك عبرة. (5)

1- ربيع الأبرار: ج 3 ص 403.

2- يوسف: 85.

3- الترديد من الراوي (هامش المصدر).

4- يوسف: 86.

5- الخصال: ص 272 ح 15، الأمالي للصدوق: ص 204 ح 221، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 93 ح 2264، بحار الأنوار: ج 43 ص 155 ح 1.

عیسی علیه السلام در وصف اولیای خدا _ کشته هایشان را اشکهای چشمانشان آبیاری می کرد تا آن که رویانند و در روز نیازمندی شان ، آنها را درویدند .

21 / 7 مویه گرانامام صادق علیه السلام : مویه گران ، پنج تن اند : آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دُخت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن الحسین علیه السلام . آدم علیه السلام برای بهشت گریست ، چندان که در گونه هایش فرو رفتگی هایی چون دره پدید آمد . یعقوب علیه السلام برای یوسف گریست ، چندان که بینایی اش را از دست داد و چندان که به او گفته شد : «به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار شوی یا هلاک گردی» . یوسف علیه السلام برای یعقوب گریست ، چندان که زندانیان از او به تنگ آمدند و گفتند : یا شب گریه کن و روز خاموش بمان ، و یا روز گریه کن و شب آرام باش . و او یکی از آن دو پیشنهاد را پذیرفت . فاطمه علیها السلام ، برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست ، چندان که مردم مدینه از او در رنج شدند و گفتند : تو با گریه های بسیار ما را آزرده ای . پس او به قبرستان ، قبرستان شهدا ، می رفت و گریه می کرد و گریه اش که تمام می شد ، بر می گشت . و علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام ، بیست یا چهل سال بر حسین علیه السلام گریست . هر بار که در برابر او غذایی نهاده می شد ، گریه می کرد ، تا جایی که یکی از غلامانش به او گفت : فدایت شوم ! ای پسر پیامبر خدا! می ترسم که از بین بروید . و او فرمود : «(من شکایت غم و اندوه خویش را پیش خدا می برم و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید» . هر بار که کشتار فرزندان فاطمه به یادم می آید ، گریه گلویم را می فشرده» .

الإمام الباقر عليه السلام: ولقد كان بكى [علي بن الحسين عليه السلام] على أبيه الحسين عليه السلام عشرين سنةً، وما وضع بين يديه طعاماً إلا بكى، حتى قال له مولى له: يا بن رسول الله، أما أن لحزنك أن يتقضي؟! فقال له: ويحك! إن يعقوب النبي عليه السلام كان له اثنا عشر ابناً، فغيب الله عنه واحداً منهم فأبيضت عيناه من كثرة بكائه عليه، وشاب رأسه من الحزن، واحدودب ظهره من الغم، وكان ابنه حياً في الدنيا، وأنا نظرت إلى أبي وأخي وعمي وسبعة عشر من أهل بيتي مقتولين حولي، فكيف يتقضي حزني؟! (1)

راجع: ص 252 (بكاء الإمام زين العابدين عليه السلام).

1- الخصال: ص 518 ح 4 عن حمران بن أعين، بحار الأنوار: ج 46 ص 63 ح 19 وراجع: مشير الأحران: ص 115.

امام باقر علیه السلام: [زین العابدین علیه السلام] برای پدرش بیست سال گریه کرد . هیچ غذایی در برابر او نهاده نشد ، مگر آن که گریست ، تا جایی که یکی از غلامانش به او گفت : ای پسر پیامبر خدا! آیا وقت آن نرسیده است که غم و اندوهتان پایان پذیرد؟! پس به او فرمود : «وای بر تو! یعقوب پیامبر علیه السلام دوازده پسر داشت و خداوند ، تنها یکی از آنها را از او پنهان کرد و یعقوب از بس که برای او گریست ، چشمانش کور و از اندوه ، موهای سرش سفید و از غصّه پشتش خمیده شد ، در حالی که پسرش زنده و در دنیا بود ؛ اما من با چشمان خود دیدم که پدرم و برادرم و عمویم و هفده تن از خانواده ام پیرامون من به خاک و خون افتاده اند . پس چگونه اندوهم تمام شود؟!».

ر . ك : ص 253 (گریستن امام زین العابدین علیه السلام)

الفصل الثامن: البكاء على الأموات 8 / 1 جوازُ البكاءِ علىِ الأمواتِ رسولِ اللهِ صلى اللهُ عليهِ وآلهِ_ في تبيينِ بُكائهِ علىِ ابنهِ إبراهيمَ _ : تَدَمُّعُ العَيْنِ وَيَحْزَنُ القَلْبُ ، ولا يَكُونُ علىِ المُؤمِنِ في ذلكِ شَيْءٌ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عليهِ وآلهِ رَخَّصَ في البُكاءِ عِنْدَ المُصِيبَةِ ، وقالَ : النَّفْسُ مُصَابَةٌ ، وَالعَيْنُ دَامِعَةٌ ، وَالعَهْدُ قَرِيبٌ ، وَقولوا ما أَرْضَى اللهُ ولا تَقولوا الهُجَرَ (2) . (3)

المستدرك على الصحيحين عن قرظة بن كعب وأبي مسعود وزيد بن ثابت: إِنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عليهِ وآلهِ رَخَّصَ لَنَا ... في البُكاءِ عِنْدَ المَيِّتِ . (4)

1- . كنز العمال : ج 15 ص 622 ح 42484 نقلاً عن المعجم الكبير عن أبي موسى .

2- . الهجر : الإفحاش في المنطق ، وَالخَنَا (الصحاح : ج 2 ص 851 «هجر»).

3- . الجعفریات : ص 208 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 225 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 101 ح 48 .

4- . المستدرك على الصحيحين : ج 1 ص 183 ح 348 ، و ج 2 ص 201 ح 2751 وزاد في آخره «من غير نياحة» ، أسد الغابة : ج 1 ص 460 الرقم 584 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 39 ح 82 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 268 ح 5 وكلاهما نحوه من دون إسناد إليه صلى اللهُ عليهِ وآلهِ ، كنز العمال : ج 15 ص 224 ح 40682 نقلاً عن أبي نعيم .

فصل هشتم : گریه کردن بر مردگان

1 / 8 جایز بودن گریستن بر مردگان

فصل هشتم : گریه کردن بر مردگان 8 / 1 جایز بودن گریستن بر مردگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در توضیح گریه اش برای مرگ فرزندش ابراهیم _ چشم ، اشک می ریزد و دل ، اندوهگین می شود و در اینها گناهی بر مؤمن نیست .

امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه کردن در هنگام مصیبت را تجویز کرد و فرمود : «جان ، مصیبت زده می شود و چشم ، اشک می ریزد و داغ ، تازه است . چیزی بگوئید که موجب رضایت خدا باشد ، و سخن زشت و ناپسند نگوئید» .

المستدرک علی الصحیحین _ به نقل از قرظة بن کعب و ابو مسعود و زید بن ثابت _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما رخصت داد : ... گریه کردن بر مرده را .

صحيح مسلم عن جابر بن عبد الله: أُصِيبَ أَبِي يَوْمِ أُحُدٍ، فَجَعَلْتُ أَكْشِفُ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ وَأَبْكِي، وَجَعَلُوا يَنْهَوْنِي وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَنْهَانِي. قَالَ: وَجَعَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ عُمَرَ تَبْكِيهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَبْكِيهِ أَوْ لَا تَبْكِيهِ، مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظَلُّهُ بِأَجْنِحَتَيْهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ. (1)

سنن النسائي عن أبي هريرة: مَاتَ مَيِّتٌ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْتَمَعَ النِّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ، فَقَامَ عُمَرُ يَنْهَاهُنَّ وَيَطْرُدُهُنَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: دَعِهِنَّ يَا عُمَرُ، فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ، وَالْقَلْبَ مُصَابٌ، وَالْعَهْدَ قَرِيبٌ. (2)

سنن أبي داود عن هشام بن عروة عن أبيه عن ابن عمر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ. فَذَكَرَ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ، فَقَالَتْ: وَهَلْ (3) _ تَعْنِي ابْنَ عُمَرَ _، إِنَّمَا مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى قَبْرِ فَقَالَ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا لَيُعَذَّبُ وَأَهْلُهُ يَبْكُونَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَرَأَتْ: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (4). (5)

1- صحيح مسلم: ج 4 ص 1918 ح 130، سنن النسائي: ج 4 ص 13، السنن الكبرى للنسائي: ج 1 ص 606 ح 1972، مسند ابن الجعد: ص 252 ح 1666، الطبقات الكبرى: ج 3 ص 561 كلُّها نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 378 ح 29880.

2- سنن النسائي: ج 4 ص 19، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 505 ح 1587، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 450 ح 9737، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 537 ح 1406، صحيح ابن حبان: ج 7 ص 428 ح 3157 كلُّها نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 620 ح 42475.

3- وَهَلْ: أَي ذَهَبَ وَهْمُهُ إِلَى ذَلِكَ. وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بِمَعْنَى سَهَا وَغَلَطَ (لسان العرب: ج 11 ص 737 «وهل»).

4- الأنعام: 164، فاطر: 108.

5- سنن أبي داود: ج 3 ص 194 ح 3129، صحيح البخاري: ج 4 ص 1462 ح 3759، صحيح مسلم: ج 2 ص 643 ح 26 كلاهما نحوه، سنن النسائي: ج 4 ص 17، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 282 ح 4959.

صحیح مسلم_ به نقل از جابر بن عبد الله _ پدرم در روز اُحد کشته شد . من ، پارچه را از صورتش کنار می زدم و گریه می کردم و دیگران مرا از این کار نهی کردند؛ ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی نمی کرد . فاطمه دختر عمرو نیز برای پدرش می گریست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بر او گریه کنی یا نکنی ، فرشتگان ، همچنان با بال های خود بر او سایه انداخته بودند تا این که او را [برای دفن] از زمین ، بلند کردید» .

سنن النسائی_ به نقل از ابو هریره _ : يك نفر از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت . زنان جمع شدند و بر او گریستند . عمر برخاست و آنها را از گریستن نهی می کرد و پراکنده می نمود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «رهایشان کن ، ای عمر! چشم ، اشک می ریزد و دل ، داغدار است و داغشان تازه است» .

سنن ابی داوود_ به نقل از هشام بن عروه ، از پدرش _ : ابن عمر گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «میت با گریه خانواده اش بر او ، عذاب (/ اذیت) می شود» . این مطلب به عایشه گفته شد . گفت : او (ابن عمر) اشتباه کرده است ؛ بلکه [ماجرای این قرار است که [پیامبر صلی الله علیه و آله بر قبری گذشت و فرمود : «صاحب این [قبر] عذاب می شود و خانواده اش [بی خبر از این موضوع] بر او گریه می کنند» . عایشه سپس این آیه را خواند : «هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد» .

صحيح مسلم عن هشام بن عروة عن أبيه: ذَكَرَ عِنْدَ عَائِشَةَ قَوْلُ ابْنِ عُمَرَ: الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: رَحِمَ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، سَمِعَ شَيْئًا فَلَمْ يَحْفَظْهُ. إِنَّمَا مَرَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَنَازَةٌ يَهُودِيٌّ وَهُمْ يَبْكُونَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَنْتُمْ تَبْكُونَ، وَإِنَّهُ لَيُعَذَّبُ.

(1)

مسند ابن حنبل عن ابن عباس: مَاتَتْ رُفَيْيَةُ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: الْحَقِيُّ بِسَلْفِنَا الْخَيْرِ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ. قَالَ: وَبَكَتِ النِّسَاءُ، فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعُمَرَ: دَعِهِنَّ يَبْكِينَ، وَإِيَّاكُنَّ وَنَعِيقَ (2) الشَّيْطَانِ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَهْمَا يَكُنْ مِنَ الْقَلْبِ وَالْعَيْنِ فَمِنَ اللَّهِ وَالرَّحْمَةِ، وَمَهْمَا كَانَ مِنَ الْيَدِ وَاللِّسَانِ فَمِنَ الشَّيْطَانِ. وَقَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَفَاطِمَةَ إِلَى جَنْبِهِ تَبْكِي، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمَسُحُ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِثَوْبِهِ رَحْمَةً لَهَا. (3)

سير أعلام النبلاء عن ابن عباس: لَمَّا مَاتَ ابْنُ مَظْعُونٍ... فَبَكَى النِّسَاءُ، فَجَعَلَ عُمَرُ يُسَكِّتُهُنَّ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَهْلًا يَا عُمَرُ! ثُمَّ قَالَ: إِيَّاكُنَّ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ، مَهْمَا كَانَ مِنَ الْعَيْنِ فَمِنَ اللَّهِ وَمِنَ الرَّحْمَةِ، وَمَا كَانَ مِنَ الْيَدِ وَاللِّسَانِ فَمِنَ الشَّيْطَانِ. (4)

1- صحيح مسلم: ج 2 ص 642 ح 25، سنن الترمذي: ج 3 ص 327 ح 1004 عن يحيى بن عبد الرحمن، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 156 ح 26471 عن القاسم بن محمد بن أبي بكر وكلاهما نحوه.

2- التّعيق: يعني الصّياح والتّوح (النهاية: ج 5 ص 82 «نعم»).

3- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 718 ح 3103، مسند الطيالسي: ص 351 ح 2694، الطبقات الكبرى: ج 8 ص 37، سير أعلام النبلاء: ج 2 ص 251 كلّها نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 621 ح 42476؛ بشارة المصطفى: ص 273 نحوه وفيه «زينب» بدل «رقية».

4- سير أعلام النبلاء: ج 1 ص 156.

صحیح مسلم_ به نقل از هشام بن عروه، از پدرش _: نزد عایشه، این سخن ابن عمر یاد شد که: میت با گریه خانواده اش بر او، عذاب می شود. عایشه گفت: خدا رحمت کند ابو عبد الرحمان را! چیزی شنیده؛ اما آن را درست حفظ نکرده است. [مطلب چنین بود که] جنازه مردی یهودی را از کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رد کردند و بر او می گریستند. ایشان فرمود: «شما گریه می کنید و او عذاب می شود».

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابن عباس _: رقیه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت. پیامبر خدا فرمود: «به سلف نیکمان عثمان بن مظعون، ملحق شو». زنان گریستند. عمر، شروع به زدن آنها با تازیانه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر فرمود: «بگذار گریه کنند، و شما زنان هم از شیونِ شیطانی بپرهیزید». سپس فرمود: «هر چه از دل و چشم باشد [یعنی سوز و اشک]، از جانب خدا و رحمت است، و آنچه از دست و زبان باشد [یعنی موکندن و زدن و خراشیدن صورت و سخنان غیر خداپسندانه گفتن]، از شیطان است». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر لبه قبر نشست و فاطمه علیها السلام در کنارش گریه می کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله دلسوزانه اشک های او را با جامه خود، پاک می کرد.

سیر أعلام النبلاء_ به نقل از ابن عباس _: چون ابن مظعون در گذشت...، زنان، شروع به گریستن کردند و عمر، آنها را ساکت می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آرام باش، ای عمر!» و سپس [خطاب به زنان] فرمود: «از شیون های شیطانی بپرهیزید. آنچه از چشم باشد، از جانب خداست و رحمت است و آنچه از دست و زبان باشد، از شیطان است».

مسند ابن حنبل عن محمد بن عمرو بن عطاء بن علقمة: إِنَّهُ كَانَ جَالِسًا مَعَ ابْنِ عُمَرَ بِالسُّوقِ ، وَمَعَهُ سَلِمَةُ بِنْتُ الْأَزْرَقِ إِلَى جَنْبِهِ ، فَمَرَّ بِجَنَازَةٍ يَتَّبِعُهَا بُكَاءً ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ : لَوْ تَرَكَ أَهْلُ هَذَا الْمَيِّتِ الْبُكَاءَ لَكَانَ خَيْرًا لِمَيِّتِهِمْ . فَقَالَ سَلِمَةُ بِنْتُ الْأَزْرَقِ : تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ ؟ قَالَ : نَعَمْ أَقُولُهُ . قَالَ : إِنِّي سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، وَمَاتَ مَيِّتٌ مِنْ أَهْلِ مَرْوَانَ ، فَاجْتَمَعَ النِّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ مَرْوَانٌ : قُمْ يَا عَبْدَ الْمَلِكِ فَإِنَّهُمْ أَنْ يَبْكِينَ ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : دَعَهُنَّ ، فَإِنَّهُ مَاتَ مَيِّتٌ مِنْ آلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَاجْتَمَعَ النِّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ ، فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَنْهَاهُنَّ وَيَطْرُدُهُنَّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «دَعَهُنَّ يَا بِنْتَ الْخَطَّابِ ، فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ ، وَالْفؤَادَ مُصَابٌ ، وَإِنَّ الْعَهْدَ حَدِيثٌ» . فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : يَأْتِرُهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ . (1)

المستدرک علی الصحیحین عن أنس: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَدَقَ بِهِ أَصْحَابُهُ ، فَبَكَوا حَوْلَهُ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَتْ تَرُورُ قَبْرَ عَمَّهَا حَمَزَةَ كُلَّ جُمُعَةٍ ، فَتُصَلِّي وَتَبْكِي عِنْدَهُ . (3)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 2 ص 443 ح 5895 ، السنن الكبرى: ج 4 ص 117 ح 7159 ، المصنّف لعبد الرزاق: ج 3 ص 553 ح 6674 كلاهما نحوه وراجع: مسند الطيالسي: ص 339 ح 2598 .
- 2- .المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 60 ح 4392 ، دلائل النبوة: ج 7 ص 269 ، المعجم الأوسط: ج 8 ص 109 ح 8120 وفيه «قعد أصحابه حزان» بدل «وأحدق به أصحابه» ، كتاب الدعاء للطبراني: ص 366 ح 1217 وفيه «قعد أصحابه» بدل «أحدق به أصحابه» ؛ مسكّن الفؤاد: ص 109 ، بحار الأنوار: ج 82 ص 97 ح 47 .
- 3- .المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 533 ح 1396 عن سليمان بن داود و ج 3 ص 30 ح 4319 عن سليمان بن داود عن أبيه وفيه «في الأيام» بدل «كلّ جمعة» ، السنن الكبرى: ج 4 ص 131 ح 7208 عن سليمان بن داود وكلّهما عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ؛ كفاية الأثر: ص 198 عن محمود بن لبيد نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 36 ص 352 ح 224 .

مسند ابن حنبل_ به نقل از محمد بن عمرو بن عطاء بن علقمه _ : با ابن عمر در بازار نشسته بود [م] و سلمة بن ازرق نیز در کنارش بود ، که جنازه ای رد شد و عده ای به دنبال آن گریه می کردند . عبد الله بن عمر گفت : اگر کسان این میت گریه نمی کردند ، برای میتشان بهتر بود . سلمة بن ازرق گفت : تو این را می گویی ، ای ابو عبد الرحمان ؟ گفت : بله ، من این را می گویم . [سلمه] گفت : من از ابو هریره شنیدم که : شخصی از خانواده مروان در گذشت و زنان جمع شدند و بر او می گریستند . مروان گفت : برخیز _ ای عبد الملك _ و اینها را از گریه کردن نهی کن . ابو هریره گفت : [گفتم:] رهایشان کن ؛ زیرا یکی از افراد خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت و زنان جمع شدند و بر او می گریستند . عمر بن خطاب برخواست و به نهی و متفرق کردن آنها پرداخت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «رهایشان کن ، ای پسر خطاب ! چشم ، اشک می ریزد و دل ، مصیبت دیده است و داغشان تازه است» . ابن عمر گفت : تو این را از ابو هریره شنیدی ؟ سلمه گفت : آری . ابن عمر گفت : آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کرد ؟ سلمه گفت : آری . ابن عمر گفت : خدا و پیامبرش داناترند .

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از انس _ : چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت ، یارانش گرد او حلقه زدند و بر او گریستند .

امام حسین علیه السلام :فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ، هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و در کنار آن ، نماز می خواند و می گریست .

صحيح البخاري عن جريج: قال عبد الله بن عبيد الله بن أبي مليكة: توفيت ابنة لعثمان بمكة، قال: وجنا لنشهدها، وحصد رها ابن عمر وابن عباس، وإني لجالس بينهما، أو قال: جلست إلى أحدهما ثم جاء الآخر فجلس إلى جنبي. فقال عبد الله بن عمر لعمر وبن عثمان: ألا تنهى عن البكاء؟ فإن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إن الميت ليعذب ببكاء أهله عليه. فقال ابن عباس: قد كان عمر يقول بعض ذلك. ثم حدث قال: صدرت مع عمر من مكة، حتى إذا كنا بالبيداء إذا هو بركب تحت ظل سمرّة، فقال: اذهب فانظر من هؤلاء الركب؟ فنظرت فإذا صهيب، فأخبرته. فقال: ادع لي. فرجعت إلى صهيب، فقلت: ارتحل فالحق أمير المؤمنين. فلما أصيب عمر، دخل صهيب يبكي يقول: وا أخاه! وا صاحباه! فقال عمر: يا صهيب! أتبكي علي؟ وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الميت يعذب ببعض بكاء أهله عليه! قال ابن عباس: فلما مات عمر ذكرت ذلك لعائشة. فقالت: رحم الله عمر! والله ما حدث رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله ليعذب المؤمن ببكاء أهله عليه، ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «إن الله ليزيد الكافر عذابا ببكاء أهله عليه» . وقالت: حسبكم القرآن: «ولا تزرر وازرة ورر أخرى». قال ابن عباس عند ذلك: والله «هو أضحك وأبكى» (1). قال ابن أبي مليكة: والله ما قال ابن عمر شيئا. (2)

1- النجم: 43.

2- صحيح البخاري: ج 1 ص 432 ح 1226، صحيح مسلم: ج 2 ص 641 ح 23، سنن النسائي: ج 4 ص 18، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 95 ح 288، صحيح ابن حبان: ج 7 ص 405 ح 3136 كلها نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 610 ح 42425.

صحیح البخاری۔ به نقل از ابن جُرَیج۔: عبد اللہ بن عبید اللہ بن ابی مُلَیکه گفت: دختری از عثمان در مکه در گذشت. ما آمدیم که در تشییع او شرکت کنیم. ابن عُمَر و ابن عَبَّاس نیز حاضر شدند و من در بین آن دو، نشسته بودم۔ یا گفت: در کنار یکی از آنها نشستیم و سپس دیگری آمد و در کنار من نشست۔ عبد اللہ بن عمر به عمرو بن عثمان گفت: آیا از گریستن، نهی نمی کنی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میّت با گریه کردن خانواده اش بر او، عذاب می شود». ابن عَبَّاس گفت: عمر هم چنین چیزی می گفت. سپس نقل کرد که: با عمر از مکه خارج شدم. چون به بیداء رسیدیم، کاروانی را زیر سایه درخت مُغیلائی دیدیم. عمر گفت: برو بین این کاروانیان کیستند. من رفتم و دیدم صُهِیب است. به عمر خبر دادم. عمر گفت: او را نزد من بخوان. من به سوی صُهِیب باز گشتم و گفتم: بار بر بند و به امیر مؤمنان ملحق شو. پس چون عمر خنجر خورد، صُهِیب نزد او رفت و می گریست و می گفت: وای برادر من! وای دوست من! عمر گفت: صُهِیب! بر من می گریی، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میّت، به سبب برخی انواع گریه کسانش بر او، عذاب می شود»؟ ابن عَبَّاس افزود: عمر که در گذشت، من این مطلب را برای عایشه گفتم. عایشه گفت: خدا رحمت کند عمر را! به خدا سوگند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا مؤمن را به واسطه گریه کسانش بر او، عذاب می کند»؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا عذاب کافر را به واسطه گریه کسانش بر او، افزون می کند». عایشه گفت: قرآن، شما را کفایت می کند: «و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد». در این هنگام، ابن عَبَّاس [همچنین] افزود: خداست که «می خنداند و می گریاند». ابن ابی مُلَیکه گفت: به خدا سوگند که ابن عمر [، پس از سخنان ابن عباس، دیگر] هیچ نگفت.

رسول الله صلى الله عليه وآله: الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى، وَالْعَبْرَةُ لَا يَمْلِكُهَا ابْنُ آدَمَ؛ صَبَابَةٌ (1) المرء إلى أخيه. (2)

8 / 2 أمر النبي بالبكاء على حمزة كتاب من لا يحضره الفقيه: لَمَّا انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَقْعَةِ أُحُدٍ إِلَى الْمَدِينَةِ، سَمِعَ مِنْ كُلِّ دَارٍ قَتِيلَ مِنْ أَهْلِهَا قَتِيلٌ نَوْحًا وَبُكَاءً، وَلَمْ يَسْمَعْ مِنْ دَارِ حَمْزَةَ عَمَّهُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَكِنَّ حَمْزَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ!». فَآلَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَلَّا يَنُوحُوا عَلَى مَيِّتٍ وَلَا يَبْكُوهُ حَتَّى يَبْدُؤُوا بِحَمْزَةَ فَيَنُوحُوا عَلَيْهِ وَيَبْكُوهُ، فَهَمَّ إِلَى الْيَوْمِ عَلَى ذَلِكَ. (3)

مسند ابن حنبل عن ابن عمر: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا رَجَعَ مِنْ أُحُدٍ، فَجَعَلَتْ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ يَبْكِينَ عَلَى مَنْ قُتِلَ مِنْ أَزْوَاجِهِنَّ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَلَكِنَّ حَمْزَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ!». قَالَ: ثُمَّ نَامَ، فَاسْتَبَهَّ وَهَنَّ يَبْكِينَ. قَالَ: فَهَنَّ الْيَوْمَ إِذَا يَبْكِينَ يَنْدُبْنَ بِحَمْزَةَ. (4)

1- الصَّبَابَةُ: الشوق، وقيل: رفته وحرارته (لسان العرب: ج 1 ص 518 «صبا»).

2- المصنّف لعبد الرزاق: ج 3 ص 551 ح 6667، كنز العمال: ج 3 ص 273 ح 6513 نقلاً عن سنن سعيد بن منصور وفيه «أحد» بدل «ابن آدم» وكلاهما عن الحسن؛ مسكّن الفؤاد: ص 97 وفيه «العبرة لا يملكها أحد صباة المرء على أخيه» فقط.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 183 ح 553، بحار الأنوار: ج 82 ص 105 ح 53؛ المعجم الكبير: ج 11 ص 310 ح 12096 عن ابن عباس، الطبقات الكبرى: ج 2 ص 44 و ج 3 ص 11، أسد الغابة: ج 2 ص 69 الرقم 1251 وكلها نحوه.

4- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 287 ح 4984، البداية والنهاية: ج 4 ص 48.

8 / 2 دستور پیامبر صلی الله علیه وآله به گریه کردن بر حمزه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صبر در هنگام اولین ضربه [ی مصیبت] است. (1) اشک در اختیار آدمیزاد نیست، و انسان دلش برای برادرش می سوزد.

8 / 2 دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه کردن بر حمزه کتاب من لا یحضره الفقیه: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جنگ اُحد به مدینه بازگشت، از هر خانه ای که یکی از اعضای آن کشته شده بود، صدای نوحه و گریه شنید؛ اما از خانه عمویش حمزه صدایی نشنید. پس فرمود: «اما حمزه گریه کننده ای ندارد!». مردم مدینه سوگند یاد کردند که بر هیچ مرده ای گریه نکنند تا آن که نخست بر حمزه نوحه و گریه کنند و از آن روز تا به امروز، بر این شیوه اند.

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابن عمر_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از اُحد بازگشت، زنان انصار شروع به گریستن بر شوهران کشته شده خود کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اما حمزه گریه کنندگانی ندارد!». سپس رفت و خوابید و چون بیدار شد، دید زنان [برای حمزه] می گریند. ابن عمر گفت: و امروز هم هر گاه [بر مرده خود] می گریند، برای حمزه نیز گریه می کنند.

1- . یعنی صبر کامل و واقعی _ که پاداش دارد _، صبری است که در اولین ضربه ای که از مصیبت به انسان وارد می شود، صورت گیرد؛ یعنی صبر در اولین ضربه مصیبت، صبر واقعی و باارزش است. بعد از آن، شخص، خود به خود، سرد می شود.

مَسْكَنَ الْفُؤَادِ: لَمَّا انصَرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَحَدٍ رَاجِعًا إِلَى الْمَدِينَةِ... مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى دَارٍ مِنْ دُورِ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ، فَسَمِعَ مَعَ الْبُكَاءِ وَالنَّوَائِحِ عَلَى قَتْلِهِمْ، فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ وَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: «لَكِنَّ حَمَزَةَ لَا بَوَاكِي لَهَا!». فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ وَأَسِيدُ بْنُ حُصَيْنٍ إِلَى دَارِ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ، أَمَرَا نِسَاءَهُمْ أَنْ يَذْهَبْنَ فَيَبْكِينَ عَلَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُكَاءَهُنَّ عَلَى حَمَزَةَ، خَرَجَ إِلَيْهِنَّ وَهُنَّ عَلَى بَابِ مَسْجِدِهِ يَبْكِينَ، فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِرْجِعْنَ - يَرْحَمُكُنَّ اللَّهُ - قَدْ وَاسَيْتُنَّ بِأَنْفُسِكُنَّ. (1)

مسند ابن حنبل عن عبد الله بن عمر: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا رَجَعَ مِنْ أَحَدٍ سَمِعَ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ يَبْكِينَ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَقَالَ: «لَكِنَّ حَمَزَةَ لَا بَوَاكِي لَهَا!». فَبَلَغَ ذَلِكَ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ، فَجِئْنَ يَبْكِينَ عَلَى حَمَزَةَ. قَالَ: فَانْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ اللَّيْلِ، فَسَمِعَهُنَّ وَهُنَّ يَبْكِينَ، فَقَالَ: وَيْحَهُنَّ! لَمْ يَزَلْنَ يَبْكِينَ بَعْدَ مُنْذِ اللَّيْلَةِ؟! مُرُوهُنَّ فَلْيَرْجِعْنَ، وَلَا يَبْكِينَ عَلَى هَالِكٍ بَعْدَ الْيَوْمِ. (2)

-
- 1- مسكَنُ الْفُؤَادِ: ص 97، إعلام الوری: ج 1 ص 183 نحوه، بحار الأنوار: ج 82 ص 92 ح 44؛ تاريخ الطبري: ج 2 ص 532 نحوه وليس فيه ذيله من «فلما سمع رسول الله صلى الله عليه وآله...» وراجع: المصنّف لعبد الرزاق: ج 3 ص 561 ح 6694.
 - 2- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 385 ح 5567، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 507 ح 1591، الطبقات الكبرى: ج 3 ص 17، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 3 ص 267 ح 5، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 537 ح 1407 عن أنس وكلّها نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 335 ح 36945.

مسكّن الفؤاد: چون پیامبر صلی الله علیه و آله از اُحد به مدینه باز گشت، ... بر خانه ای از خانه های انصار، از بنی عبد اُشهل، گذشت و شنید که بر کشتگان خود، گریه و زاری می کنند. چشمانش پر از اشک شد و گریه اش گرفت. سپس فرمود: «اُمّا حمزه، گریه کننده ای ندارد!». چون سعد بن معاذ و اُسَید بن حُصَیر به خانه بنی عبد اُشهل باز گشتند، به زنانشان دستور دادند که بروند و برای عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن گریه آنان بر حمزه، به سوی ایشان که جلو در مسجد مشغول گریستن بودند، رفت و به آنها فرمود: «برگردید. خدایتان رحمت کناد! شما همدردی کردید».

مسند ابن حنبل_ به نقل از عبد الله بن عمر_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از اُحد باز گشت، صدای زنان انصار را شنید که برای شوهران خود گریه می کردند. فرمود: «اُمّا حمزه گریه کنندگانی ندارد!». این سخن به گوش زنان انصار رسید. آمدند و شروع به گریه کردن برای حمزه کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شب هنگام از خواب بیدار شد و شنید که زنان انصار گریه می کنند. فرمود: «بیچاره ها! از دیشب یکسره گریه می کنند! بگو بر گردند، و از فردا برای کشته ای گریه نکنند».

8 / 3 أمرُ النَّبِيِّ بِالْبُكَاءِ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِاسْتِيعَابِ: لَمَّا أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَعِيَّ جَعْفَرَ، أَتَى امْرَأَتَهُ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ فَعَزَّاهَا فِي زَوْجِهَا جَعْفَرَ؛ وَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَهِيَ تَبْكِي وَتَقُولُ: وَاعْمَاهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «عَلَى مِثْلِ جَعْفَرَ فَلْتَبْكِي الْبَوَاكِي». (1)

8 / 4 بُكَاءُ النَّبِيِّ عَلَى الْأَمْوَاتِ - بُكَاءُ عَلِيٍّ أُمِّهِصَحِيحٍ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: زَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبَكَى مَنْ حَوْلَهُ. (2)

شعب الإيمان عن بريدة: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَارَ قَبْرَ أُمِّهِ فِي الْفِ مَفْنَعٍ (3) يَوْمَ الْفَتْحِ، فَمَا رُئِيَ بِأَكْبَرٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ. (4)

بحار الأنوار عن ابن عباس: لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عُمْرَةِ الْحُدَيْبِيَّةِ بِالْأَبْوَاءِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِي فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّي. فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلَّاهُ، وَبَكَى عِنْدَهُ، وَبَكَى الْمُسْلِمُونَ لِبُكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقِيلَ لَهُ، فَقَالَ: أَدْرَكْتَنِي رَحْمَةٌ رَحِمَتْهَا فَبَكَيتُ. (5)

1- الاستيعاب: ج 1 ص 313 الرقم 331، أسد الغابة: ج 1 ص 544 الرقم 759، المصنّف لعبد الرزاق: ج 3 ص 550 ح 6666، الطبقات الكبرى: ج 8 ص 282 كلاهما عن أسماء بنت عميس نحوه، كنز العمال: ج 11 ص 660 ح 33187 نقلاً عن ابن عساکر وفيه ذيله فقط «على مثل جعفر فلتبكي الباكية»؛ تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 65 عن أسماء بنت عميس نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 276 ح 25.

2- صحيح مسلم: ج 2 ص 671 ح 108، سنن النسائي: ج 4 ص 90، سنن أبي داود: ج 3 ص 218 ح 3234 وفيه «أتى» بدل «زار»؛ سنن ابن ماجه: ج 1 ص 501 ح 1572، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 444 ح 9694 وفيه «وبكى من حوله» بدل «وأبكى من حوله»؛ مسکن الفؤاد: ص 95.

3- زار قبر أمه في ألف مفتح: أي في ألف فارس مغطى بالسلاح (النهاية: ج 4 ص 114 «قنع»).

4- شعب الإيمان: ج 7 ص 15 ح 9290، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 531 ح 1389 و ج 2 ص 661 ح 4192 وليس فيهما «يوم الفتح»، كنز العمال: ج 12 ص 442 ح 35514.

5- بحار الأنوار: ج 15 ص 162 ح 93 نقلاً عن صاحب المنتقى وراجع: الأصول الستة عشر: ص 159.

8 / 3 دستور پیامبر صلی الله علیه وآله به گریه کردن بر جعفر بن ابی طالب**8 / 4 گریه کردن پیامبر صلی الله علیه وآله بر مردگان****الف - گریه بر مادرش**

8 / 3 دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه کردن بر جعفر بن ابی طالب استیعاب: چون خبر شهادت جعفر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، نزد همسر او آسماء بنت عمیس رفت و برای شوهرش جعفر به او تسلیت گفت. فاطمه علیها السلام در حالی که می گریست و «عمو جان! عمو جان!» می گفت، وارد شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای چون جعفر، باید گریه کنندگان بگیرند».

8 / 4 گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردگانالف - گریه بر مادرش صحیح مسلم - به نقل از ابو هریره - : پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت کرد و گریست و کسانی را که پیرامونش بودند، به گریه انداخت.

شُعَبُ الْإِيمَانِ - به نقل از بُریده - : پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح [مکه] با هزار سوار پوشیده از سلاح، قبر مادرش را زیارت کرد و هیچ گاه دیده نشده بود که مانند آن روز، آن قدر زیاد گریه کند.

بحار الأنوار - به نقل از ابن عبّاس - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عمره حدیبیه، چون از ابواء گذشت، فرمود: «خداوند، رخصت زیارت قبر مادرم را به من داد». پس نزد قبر رفت و آن را مرمت کرد و در کنارش گریست و مسلمانان از گریه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه شان گرفت. در این باره به ایشان خرده گرفته شد. فرمود: «دلّم برای دلسوزی های او به رحم آمد و گریستم».

ب_ بُكَاءُهُ عَلَى ابْنِهَا إمام الصادق عليه السلام: لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْذُّمِّ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا تَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ، وَإِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ (1) . (2) .

ج_ بُكَاءُهُ عَلَى عَمِّهِ حَمْزَةَ سِيرِ أَعْلَامِ النَّبَلَاءِ عَنْ جَابِرٍ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا رَأَى حَمْزَةَ قَتِيلًا بَكَى، فَلَمَّا رَأَى مَا مُثِّلَ بِهِ شَهِقَ . (3) .

د_ بُكَاءُهُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ إمام الصادق عليه السلام: بَيْنَمَا هُوَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] ذَاتَ يَوْمٍ قَاعِدٌ إِذْ أَتَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَأُمِّي وَاللَّهِ، وَقَامَ مُسْرِعًا حَتَّى دَخَلَ فَتَطَّرَ إِلَيْهَا وَبَكَى، ثُمَّ أَمَرَ النِّسَاءَ أَنْ يَغْسِلَتْهَا . (4) .

ه_ بُكَاءُهُ عَلَى طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ .

-
- 1- .الكافي: ج 3 ص 262 ح 45 عن ابن القدّاح، مسكّن الفؤاد: ص 93 عن أسماء ابنة زيد نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 157 ح 16؛ سنن ابن ماجه: ج 1 ص 506 ح 1589، المعجم الكبير: ج 24 ص 171 ح 432، المعجم الأوسط: ج 8 ص 346 ح 8829 كلّها عن أسماء بنت يزيد نحوه، كنز العمّال: ج 15 ص 621 ح 42478 .
 - 2- .وراجع: ص 148 _ 150 ح 101 _ 105 (الرحمة) .
 - 3- .سير أعلام النبلاء: ج 1 ص 184 الرقم 15، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 219 ح 4900 وفيه «جبهته» بدل «حمزة قتيلاً» و ص 218 ح 4893، المعجم الكبير: ج 3 ص 142 ح 2932 وكلاهما نحوه، أسد الغابة: ج 2 ص 68 الرقم 1251، كنز العمّال: ج 13 ص 333 ح 36938 .
 - 4- .الكافي: ج 1 ص 453 ح 2 .

ب - گریه بر پسرش**ج - گریه بر عمویش حمزه****د - گریه بر فاطمه بنت اسد**

ب - گریه بر پسرش امام صادق علیه السلام: چون ابراهیم فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت، چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشکبار شد و سپس فرمود: «چشم، اشک می ریزد و دل می سوزد؛ اما چیزی نمی گوئیم که خدا را ناخشنود سازد. ما برای تو - ای ابراهیم - اندوهناکیم». (1)

ج - گریه بر عمویش حمزه سیر اعلام النبلاء - به نقل از جابر - : پیامبر صلی الله علیه و آله چون حمزه را کشته دید، گریست و چون بدن مثله شده او را دید، صدایش به گریه بلند شد.

د - گریه بر فاطمه بنت اسد امام صادق علیه السلام: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست بود که امیر مؤمنان علیه السلام گریه کنان نزد او آمد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چرا گریه می کنی؟». گفت: مادرم فاطمه از دنیا رفت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند، و مادر من [هم بود]». آن گاه به سرعت، خود را به خانه رساند و چشمش که به او افتاد، گریست. سپس به زنان دستور داد که او را غسل دهند.

1- در باره گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پسر دیگرش (طاهر) و نیز بر نوه اش، ر. ک: ص 149 - 151 ح 101 - 105 (دل رحمی)

مسكّن الفؤاد: لَمَّا أُصِيبَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهَا: أَخْرِجِي إِلَيَّ وُلْدَ جَعْفَرٍ، فَخَرَجُوا إِلَيْهِ، فَضَمَّهُمْ إِلَيْهِ وَشَمَّهُمْ وَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُصِيبَ جَعْفَرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، أُصِيبَ الْيَوْمَ. (1)

مكارم الأخلاق عن خالد بن سلمة المخزومي: لَمَّا أُصِيبَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ ابْنَتُهُ جَهَّشَتْ (2)، فَانْتَحَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذَا شَوْقُ الْحَبِيبِ إِلَى الْحَبِيبِ (3).

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ جَاءَتْهُ وَفَاةُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ، كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَاءُهُ عَلَيْهِمَا جِدًّا، وَيَقُولُ: كَانَا يُحَدِّثَانِي وَيُؤَانِسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعًا. (4)

1- مسكّن الفؤاد: ص 96، بحار الأنوار: ج 82 ص 92 ح 44؛ الطبقات الكبرى: ج 8 ص 282، أسد الغابة: ج 1 ص 544 الرقم 759، المغازي للواقدي: ج 2 ص 766 والثلاثة الأخيرة عن أسماء بنت عميس نحوه.

2- جهش إليه: فزع إليه باكيا.

3- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 59 ح 49، مسكّن الفؤاد: ص 96 نحوه، بحار الأنوار: ج 16 ص 235 ح 35؛ الطبقات الكبرى: ج 3 ص 47 عن خالد بن شمير، الإخوان: ص 152 ح 88، سير أعلام النبلاء: ج 1 ص 229 الرقم 36 وكلها نحوه.

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 177 ح 527، مسكّن الفؤاد: ص 96 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 21 ص 55 ح 7.

ه - گریه بر گروهی از یارانش

ه - گریه بر گروهی از یارانشمسکن الفؤاد: چون جعفر بن ابی طالب _ که خدای از او خشنود باد _ کشته شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اسماء [همسر جعفر] _ که خدای از او خشنود باد _ رفت و به او فرمود: «فرزندان جعفر را نزدم بیاور». آنها نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و ایشان آنان را بغل کرد و بویید و اشک ریخت . اسماء گفت: ای پیامبر خدا! جعفر کشته شده؟ فرمود: «آری ، امروز کشته شد» .

مکارم الأخلاق _ به نقل از خالد بن سلمه مخزومی _ : چون زید بن حارثه کشته شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منزل او رفت . دختر زید با دیدن ایشان ناگهان گریه اش گرفت و پیامبر خدا هم زار زار گریست . یکی از یارانش گفت: این ، چه حالی است ، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «این، شوقِ دلدار به دلدار است» .

امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که خبر وفات جعفر بن ابی طالب علیه السلام و زید بن حارثه به ایشان رسید ، هر گاه وارد خانه یکی از آنها می شد ، بر آن دو ، بسیار می گریست و می فرمود: «آن دو ، هم سخن و انیس من بودند و هر دو رفتند!» .

صحيح البخاري عن أنس: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَعَى زَيْدًا وَجَعْفَرًا وَابْنَ رَوَاحَةَ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ خَبْرُهُمْ ، فَقَالَ : «أَخَذَ الرَّأْيَةَ زَيْدٌ فَأُصِيبَ ، ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأُصِيبَ ، ثُمَّ أَخَذَ ابْنُ رَوَاحَةَ فَأُصِيبَ» ، وَعَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ . (1)

المغازي: لَمَّا أُصِيبَ حَمَزَةٌ ، جَاءَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ تَطْلُبُهُ ، فَحَالَتْ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ الْأَنْصَارُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : دَعَوْهَا ! فَجَلَسَتْ عِنْدَهُ ، فَجَعَلَتْ إِذَا بَكَتْ بِكَيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَإِذَا نَشَّجَتْ (2) يَنْشَجُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . وَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَبْكِي ، وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَكَتْ بِكَيِّ . (3)

سنن الترمذي عن القاسم بن محمد عن عائشة: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبَّلَ عُثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ وَهُوَ مَيِّتٌ وَهُوَ يَبْكِي ، أَوْ قَالَ : عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ . (4)

مسكّن الفؤاد: رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ ، كَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ ، ثُمَّ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ، ثُمَّ بَكَى طَوِيلًا ، فَلَمَّا رُفِعَ السَّرِيرُ قَالَ : طُوبَاكَ يَا عُثْمَانُ ! لَمْ تَلْبَسْكَ الدُّنْيَا وَلَمْ تَلْبَسْهَا . (5)

1- صحيح البخاري: ج 3 ص 1372 ح 3547 و ص 1030 ح 2645 وليس فيه صدره إلى «يأتيهم خبرهم»، السنن الكبرى: ج 8 ص 266 ح 16597 نحوه.

2- نشج الباكي: إذا غصّ بالبكاء في حلقه من غير انتحاب (الصّحاح: ج 1 ص 344 «نشج»).

3- المغازي: ج 1 ص 290 ، شرح نهج البلاغة: ج 15 ص 17 .

4- سنن الترمذي: ج 3 ص 314 ح 989 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 514 ح 1334 وفيه «تهرقان» بدل «تذرقان» ، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 293 ح 24220 ، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 468 ح 1456 ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 3 ص 259 ح 2 والثلاثة الأخيرة نحوه.

5- مسكّن الفؤاد: ص 95 ، بحار الأنوار: ج 82 ص 91 ح 43 ؛ سير أعلام النبلاء: ج 5 ص 481 الرقم 213 و ج 11 ص 131 الرقم 48 ، الفردوس: ج 2 ص 451 ح 3945 وفيه ذيله «طوبى لك يا عثمان» وكلّها عن عائشة ، كنز العمال: ج 13 ص 525 ح 37358 .

صحیح البخاری_ به نقل از انس _ پیامبر صلی الله علیه و آله ، پیش از آن که خبر زید و جعفر و ابن رواحه برای مردم بیاید ، کشته شدن آنها [در جنگ موته] را به ایشان خبر داد و فرمود : «پرچم را زید گرفت و کشته شد . سپس جعفر ، آن را گرفت و او هم کشته شد . آن گاه ابن رواحه گرفت و او نیز کشته شد» و اشک از چشمان ایشان می ریخت .

المغازی : چون حمزه کشته شد ، صفیه دختر عبد المطلب برای دیدن او آمد . انصار ، مانع او از رفتن نزد [پیکر] حمزه شدند ، که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آزادش بگذارید» . صفیه کنار حمزه نشست و شروع به گریستن کرد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم با او گریست ، و چون هق هق می کرد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز هق هق می گریست . فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هم گریه می کرد و با گریه او ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می گریست .

سنن الترمذی_ به نقل از قاسم بن محمد _ : عایشه گفت : «عثمان بن مظعون که از دنیا رفت ، پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی او را بوسید و می گریست» ، یا گفت : «از چشمانش اشک می ریخت» .

مسکن الفؤاد : روایت شده است که چون عثمان بن مظعون در گذشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه را از صورت او کنار زد و پیشانی اش را بوسید . آن گاه لختی دراز گریست و چون تابوت را برداشتند ، فرمود : «خوشا به حالت ، ای عثمان ! نه دنیا جامه خودش را بر تو پوشاند و نه تو جامه دنیا را پوشیدی» . (1)

1- . یعنی : نه دنیا توانست تو را آلوده خود کند و نه تو ، خود ، آلوده دنیا شدی .

8 / 5 أَدْبُ الْبُكَاءِ عَلَى الْأَمْواتِ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْبُكَاءُ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَالصُّراخُ مِنَ الشَّيْطانِ . (1)

عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بُكَاءُ الْكَبِيدِ وَالْعَيْنِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَبُكَاءُ الْبَدَنِ وَاللِّسانِ مِنَ الشَّيْطانِ . (2)

عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَوْمَ ماتَ وَآدُهُ إِبْراهِيمَ - ما كانَ مِنْ حُزْنٍ فِي الْقَلْبِ أَوْ فِي الْعَيْنِ فَإِنَّما هُوَ رَحْمَةٌ، وما كانَ مِنْ حُزْنٍ بِاللِّسانِ وَبِالْيَدِ فَهُوَ مِنَ الشَّيْطانِ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ مَوْتِ بَعْضِ وُلْدِهِ، فَقِيلَ لَهُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، تَبْكِي وَأَنْتِ تَنْهانا عَنِ الْبُكَاءِ؟ فَقَالَ: لَمْ أَنْهَكُمُ عَنِ الْبُكَاءِ، وَإِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّوحِ وَالْعَوِيلِ، وَإِنَّمَا هَذِهِ رِقَّةٌ وَرَحْمَةٌ يَجْعَلُهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ شاءَ مِنْ خَلْقِهِ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَماءَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام - في ذِكْرِ اسْتِشْهادِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طالِبٍ - قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفاطِمَةَ عَلَيْها السلام: إِذْهَبِي فابْكِي عَلَى ابْنِ عَمِّكَ، وَلَا تَدْعِي بِثُكُلٍ (5)؛ فَمَا قُلْتِ فَقَدْ صَدَقْتِ . (6)

1- .الطبقات الكبرى: ج 1 ص 139 عن بكير بن عبد الله بن الأشبح، كنز العمال: ج 15 ص 608 ح 42415 .

2- .الفردوس: ج 2 ص 21 ح 2139 عن ابن عباس .

3- .مسكن الفؤاد: ص 94، بحار الأنوار: ج 82 ص 91 ح 43 .

4- .دعائم الإسلام: ج 1 ص 225، الجعفریات: ص 208 عن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 82 ص 101 ح 48 .

5- .الثُّكُلُ: الموت والهلاك وفقدان الحبيب أو الولد (تاج العروس: ج 14 ص 87 «ثكل»).

6- .إعلام الوری: ج 1 ص 214، بحار الأنوار: ج 21 ص 57 ح 8 .

8 / 5 آداب گریه کردن بر مردگان

اشاره

8 / 5 آداب گریه کردن بر مردگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گریستن از رحمت است و فریاد زدن، از شیطان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گریستن جگر و چشم، از جانب خداوند عز و جل است و گریستن بدن و زبان، از شیطان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روزی که فرزندش ابراهیم از دنیا رفت _ اندوهی که خود را در دل یا در چشم نشان دهد، رحمت است، و اندوهی که خود را در زبان و دست نشان دهد، از شیطان است.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مرگ یکی از فرزندانش گریست. یکی گفت: ای پیامبر خدا! شما ما را از گریستن نهی می کنید و خود می گریید؟ فرمود: «من شما را از گریستن نهی نکردم؛ بلکه از شیون و نوحه کردن نهی نمودم. این، دلسوزی و مهر است و خداوند _ تبارک و تعالی _ آن را در دل هر يك از بندگان که بخواهد، قرار می دهد، و خدا به هر که بخواهد، رحم می کند. خدا در حقیقت، به بندگان دل رحمش رحم می کند».

امام صادق علیه السلام: در یادکرد شهادت جعفر بن ابی طالب _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «برو برای پسرعمویت گریه کن. فقط آه و واویلا نگو؛ هر چیز دیگری که [در فضایل او] گفتمی، راست گفته ای».

المصنّف لابن أبي شيبه عن جابر: أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَخَرَجَ بِهِ إِلَى النَّخْلِ، فَأَتَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَوَضَعَ فِي حِجْرِهِ، فَقَالَ: «يَا بُنَيَّ، لَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» وَذَرَفَتْ عَيْنُهُ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: تَبْكِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْلَمْ تَنْهَ عَنِ الْبُكَاءِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا نَهَيْتُ عَنِ النَّوْحِ، عَنِ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ: صَوْتِ عِنْدَ نِعْمَةٍ لَهْوٍ وَلَعِبٍ وَمَزَامِيرِ شَيْطَانٍ، وَصَوْتِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ؛ خَمْسٍ (1) وَجُوهٍ، وَشَقِّ جُيُوبٍ، وَرَنَّةٍ (2) شَيْطَانٍ. إِنَّمَا هَذِهِ رَحْمَةٌ، وَمَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ. يَا إِبْرَاهِيمُ! لَوْلَا أَنَّهُ أَمَرَ حَقًّا وَوَعَدَ صِدْقًا وَسَبِيلَ مَأْتِيَّةٍ، وَإِنْ أَخْرْنَا لَنَلْحَقُ أَوْلَانَا، لَحَزْنَا عَلَيْكَ حُزْنَا أَشَدَّ مِنْ هَذَا، وَإِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ، تَبْكِي الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ. (3)

المستدرک علی الصحیحین عن أبي هريرة: لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَاحَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ هَذَا مِنِّي، وَلَيْسَ بِصَائِحِ حَقِّ الْقَلْبِ يَحْزَنُ، وَالْعَيْنُ تَدْمَعُ، وَلَا يُغْضَبُ الرَّبُّ. (4)

1- خموشا: أي خدوشا (النهاية: ج 2 ص 79 «خمش»).

2- الرنّة: الصوت (الصحاح: ج 5 ص 2127 «رنن»).

3- المصنّف لابن أبي شيبه: ج 3 ص 266 ح 2، السنن الكبرى: ج 4 ص 115 ح 7151، منتخب مسند عبد بن حميد: ص 309 ح 1006، سنن الترمذي: ج 3 ص 328 ح 1005، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 43 ح 6825، الطبقات الكبرى: ج 1 ص 138 كلاهما عن عبد الرحمن بن عوف وكلّهما نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 616 ح 42450؛ مسكّن الفؤاد: ص 93 نحوه، بحار الأنوار: ج 82 ص 90 ح 43.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 538 ح 1410، صحيح ابن حبان: ج 7 ص 433 ح 3160، حلية الأولياء: ج 6 ص 256 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 623 ح 42485.

المصتّف ، ابن ابی شیبّه_ به نقل از جابر _ : پیامبر صلی الله علیه و آله دست عبد الرحمان بن عوف را گرفت و او را به نخل برد . [فرزندش [ابراهیم را که در حال جان دادن بود ، نزدش آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر زانوی خویش نهاد و فرمود : «فرزند عزیزم ! در برابر خواست خدا ، کاری از من برایت ساخته نیست» و اشك از چشمانش جاری شد . عبد الرحمان گفت : گریه می کنید ، ای پیامبر خدا ؟! مگر شما از گریستن ، نهی نکردید ؟ فرمود : «من از شیون کردن ، نهی کردم ؛ از دو صدای احمقانه و زشت : صدایی که هنگام خوشی بلند می شود ، یعنی لهو و لعب و ساز و آواز شیطانی ، و صدایی که هنگام مصیبت ، بلند می شود : خراشیدن چهره و دریدن گریبان و فریاد و شیون شیطانی ؛ اما این گریه من ، مهربانی است . کسی که مهربانی نکند ، با او مهربانی نمی شود» . سپس افزود : «ای ابراهیم ! اگر نبود که مرگ حق است و وعده ای است تخلف ناپذیر و راه خداست که باید رفت و ماندگانمان به رفتگانمان می پیوندیم ، هر آینه بیش از این برای تو اندوهگین می شدیم و ما برای تو غمگینیم . چشم می گرید و دل ، اندوهگین می شود ؛ اما چیزی نمی گویم که پروردگار را ناخشنود سازد» .

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابو هریره _ : چون ابراهیم ، پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از دنیا رفت ، اسامة بن زید فریاد گریه سر داد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این [نوع گریستن] ، از من نیست و فریاد درستی نیست . دل ، اندوهگین می شود و چشم می گرید و [اینها] خداوند را به خشم نمی آورد» .

مسكّن الفؤاد: قيل: كان رسول الله صلى الله عليه وآله تذرّف عيناؤه، ويمسح وجهه، ولا يسمع صوته. (1)

صحيح البخاري عن عبد الله بن عمر: اشتكى سعد بن عبادة شد كوى له، فأتاه النبي صلى الله عليه وآله يعوده مع عبد الرحمن بن عوف وسعد بن أبي وقاص وعبد الله بن مسعود. فلما دخل عليه فوجده في غاشية (2) أهله، فقال: قد قضى؟ قالوا: لا يا رسول الله! فبكى النبي صلى الله عليه وآله. فلما رأى القوم بكاء النبي صلى الله عليه وآله بكوا. فقال: ألا تسمعون؟ إن الله لا يعذب بدمع العين، ولا بحزن القلب، ولكن يعذب بهذا - وأشار إلى لسانه - أو يرحم. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أحسنوا الكفن، ولا تؤذوا أموالكم بالعويل، ولا بتزكية، ولا بتأخير وصية، ولا بقطيعة، وعجلوا قضاء دينه، واعدلوا عن جيران السوء. (4)

راجع: كنز العمال: ج 15 ص 608 _ 625.

1- مسكّن الفؤاد: ص 97.

2- الغاشية: الداهية من خير أو شر أو مكروه، وأراد في غشية من غشيات الموت (النهاية: ج 3 ص 369 «غشا»).

3- صحيح البخاري: ج 1 ص 439 ح 1242، صحيح مسلم: ج 2 ص 636 ح 12، السنن الكبرى: ج 4 ص 115 ح 7152، كنز العمال: ج 15 ص 611 ح 42429؛ مسكّن الفؤاد: ص 95 نحوه.

4- فردوس الأخبار: ج 1 ص 134 ح 317، كنز العمال: ج 15 ص 578 ح 42254.

مسكّن الفؤاد: گفته شده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چشمانش اشك می ریخت و اشك هایش را پاك می کرد؛ ولی صدایش شنیده نمی شد.

صحیح البخاری_ به نقل از عبد الله بن عمر_ سعد بن عبادہ در بستر بیماری افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه عبد الرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود به عیادت او رفت. چون بر او وارد شد، دید خانواده اش او را در میان گرفته اند. فرمود: «تمام کرده؟». گفتند: خیر، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله گریست. حاضران با دیدن گریه پیامبر صلی الله علیه و آله، گریستند. پس، فرمود: «گوش می کنید؟ خدا به واسطه اشك چشم، یا اندوه دل، [شخص را] عذاب نمی کند؛ بلکه به سبب این (به زبانش اشاره فرمود) عذاب می کند یا مورد رحمت قرار می دهد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیکو کفن کنید و مردگانتان را با شیون کردن، یا ستودن [و تعریف و ستایش های بی جا]، یا به تأخیر انداختن [اجرای] وصیت، یا بریدن پیوند خویشی، آزار ندهید و دُیون مُرده را زودتر ادا کنید و از همسایگان بد، کناره بگیرید (او را در همسایگی افراد بد، دفن نکنید).

سخنی در باره گریستن بر مرده

سخنی در باره گریستن بر مرده همان گونه که احادیث این فصل نشان می دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه نزدیکان و یاران مصیبت دیده خود را از گریستن باز نداشته و رفتار آنان را نکوهش نکرده است و خود نیز در غم از دست دادن برخی یارانش مانند: عثمان بن مظعون و سعد بن معاذ، و نیز خویشانش همچون: حمزه سید الشهداء، فرزندش ابراهیم، پسرعمویش جعفر بن ابی طالب، و پسر خوانده اش زید بن حارثه، و فاطمه بنت اسد گریسته است. همچنین گزارش هایی که دیدار ایشان از «ابواء» را نقل کرده اند، نشان می دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از حدود پنجاه سال از فوت مادر بزرگوارش، بر سر قبر وی گریسته و دیگران را نیز به گریه آورده است. در چند گزارش تاریخی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله خواستار شده که بر حمزه شهید بگریند و گریه بر او و بعدها گریه بر امثال جعفر بن ابی طالب را کاری درست دانسته و به آن، فرمان داده است و در مرتبه ای فراتر، پیامبر صلی الله علیه و آله از کسانی که گریه کنندگان را از گریستن، نهی کرده اند، خواسته است که این کار را نکنند و اجازه دهند که مصیبت دیدگان بگریند.

گفتنی است چند روایت شاذ و مضطرب (1) منسوب به عُمَر و ابو موسی اشعری و دیگران که مرده را به دلیل گریستن یا نوحه گری نزدیکانش معذب دانسته اند، (2) به وسیله برخی دیگر از صحابه و تابعین (مانند عایشه و ابن عباس و اسید بن ابی اسید)، رد شده (3) و مخالف صریح آیه مکرر «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (4) شمرده شده اند. همچنین نقلی دیگر (5) که به نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه کنندگان بر حمزه، اشاره دارد، به این معناست که گریه طولانی مدّت و چند شب و چند روز گریستن بر مرده، نهی دارد و گرنه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود از گریه نکردن بر حمزه به گونه ای گله کرده و در گزارشی دیگر، (6) زنان گریان بر او را ستوده است. بسیاری از فقیهان شیعه و اهل سنت، بر اساس این احادیث متعدّد - که برخی از آنها حتی در کتب اربعه شیعه و صحاح اهل سنت آمده اند -، به جواز گریه بر میت، فتوا داده اند (7) و تنها در کیفیت و بلند کردن صدا به گریه، اختلاف نظری میان فقیهان

-
- 1- اضطراب حدیث به دلیل تعبیر دوگانه نیاچه و بکاست. در برخی متن ها «بُكاء» را و در برخی دیگر نقل ها - که بیشتر هستند - «نیاچه» بر میت را موجب عذاب مرده دانسته اند که در صورت دوم، مخالف نظر ما نیست.
 - 2- ر. ک: مسند ابن حنبل: ج 1 ص 85 ح 248 و ج 7 ص 254 ح 20130، صحیح البخاری: ج 1 ص 433 ح 1228 - 1230 و ...
 - 3- ر. ک: مسند ابن حنبل: ج 9 ص 320 ح 24356 و ج 7 ص 168 ح 19737 و صحیح البخاری: ج 1 ص 432 ح 1226 و 1227 و ج 4 ص 1462 ح 3759 و صحیح مسلم: ج 2 ص 441 ح 929.
 - 4- انعام: آیه 164، اسراء: آیه 15.
 - 5- ر. ک: ص 291 ح 318.
 - 6- ر. ک: ص 291 ح 317.
 - 7- ر. ک: الشرح الكبير، ابن قدامة: ج 2 ص 429، المحلّی، ابن حزم: ج 5 ص 146، كشف القناع، بهوتی: ج 2 ص 188، نیل الأوطار: ج 4 ص 159، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیّة و الإفتاء، احمد بن عبد الرزاق دوش: ج 9 ص 156، معجم فقه السلف عتره و صحابه، کتانی: ج 8 ص 133.

اهل سنت به چشم می خورد . گفتنی است فقیهان شیعه ، هر گونه گریه متعارفی را که همراه با سخن موجب غضب خدا نباشد، مُجاز می دانند و معتقدند که اسلام ، محدودیتی برای این واکنش طبیعی انسان ، وضع نکرده است .

ر . ك : الصحيح من سيرة النبي الأ-عظم صلى الله عليه وآله ، عاملی ج 6 ص 269 (المنع من البكاء على الميت) ؛ حول البكاء على الميت ، خليفة عبید الكلبانی العماني ، بيروت : دار المحجّة البيضاء .

الفصل التاسع: بكاء الطفل 9 / 1 مدح بكاء الطفيلرسول الله صلى الله عليه وآله: أَحِبُّ الصَّبِيَّانَ لِحَمْسٍ: الأَوَّلُ: أَنَّهُمُ الْبَكَاءُونَ، وَالثَّانِي: يَتَمَرَّغُونَ بِالتُّرَابِ، وَالثَّلَاثُ: يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ، وَالرَّابِعُ: لَا يَدَّخِرُونَ لِعَدِّ شَيْئًا، وَالخَامِسُ: يَعْمُرُونَ ثُمَّ يُحَرِّبُونَ. (1)

9 / 2 فَضَّلُ الصَّبْرَ عَلَى بُكَاءِ الطُّفْلِرسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ؛ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ: أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وآلِهِ صلى الله عليه وآله، وَأَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: بُكَاءُ الصَّبِيِّ لِشَهْرَيْنِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلأَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الثِّقَةُ بِاللَّهِ، وَلِسِتَّةَ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَلِسِتِّينَ اسْتِغْفَارًا لِوَالِدَيْهِ، فَإِذَا اسْتَسْقَى أَنْجَّ (3) اللَّهُ لَهُ مِنْ صُدْغٍ (4) أُمِّهِ عَيْنًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَشْرَبُ فَيَجْزِيهِ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ. (5)

1- .المواعظ العددية: ص 259 .

2- .التوحيد: ص 331 ح 10، علل الشرائع: ص 81 ح 1 كلاهما عن ابن عمر، بحار الأنوار: ج 60 ص 381 ح 100 .

3- .نجت القرحة: إذا رشحت، وقيل: سالت (تاج العروس: ج 3 ص 495 «نجج»).

4- .الصدغ: وهو ما بين العين إلى شحمة الأذن (النهاية: ج 3 ص 17 «صدغ»).

5- .الفردوس: ج 2 ص 22 ح 2142 عن ابن عمر .

فصل نهم : گریه کردن کودک**9 / 1 ستایش گریه کردن کودک****9 / 2 ثواب شکایا بودن در برابر گریه کودک**

فصل نهم : گریه کردن کودک 9 / 1 ستایش گریه کردن کودک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من کودکان را به خاطر پنج چیز دوست دارم : اول این که اهل گریه اند ، دوم این که در خاک می غلتند ، سوم این که با هم دعوا می کنند؛ اما کینه ای به هم ندارند ، چهارم این که برای فردا چیزی نمی اندوزند ، و پنجم این که می سازند و سپس خراب می کنند .

9 / 2 ثواب شکایا بودن در برابر گریه کودک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کودکان خود را به خاطر گریه کردنشان نزنید ؛ چرا که گریه کردن آنها تا چهار ماه [از اول عمرشان] ، گواهی دادن به یگانگی خداست ، و چهار ماه [بعد] ، درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان اوست و چهار ماه [بعد] ، دعا کردن برای پدر و مادرش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : گریه کردن کودک تا دو ماه ، گواهی دادن به یگانگی خداست ؛ تا چهار ماه ، اعتماد کردن به خدا ، تا شش ماه ، درود فرستادن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، و تا دو سال ، طلب آموزش کردن برای پدر و مادرش . پس هر گاه تشنه شد ، خداوند از شقیقه مادرش ، چشمه ای از بهشت برایش جاری می سازد و کودک از آن می نوشد و از غذا و آب ، بی نیازش می گرداند .

الكافي عن محمد بن مسلم: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذْ دَخَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، فَرَأَيْتُهُ يَتَيْنُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مَا لِي أَرَاكَ تَتَيْنُ؟ قَالَ: طِفْلٌ لِي تَأَذَّيْتُ بِهِ اللَّيْلَ أَجْمَعَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا يُونُسُ، حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَيْهِ وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ صَدَمَا لَمَاتُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا يَتَّانِ، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَبِيبَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ تَتَيْنُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طِفْلَانِ لَنَا تَأَذَّيْنَا بِبُكَائِهِمَا. فَقَالَ جَبْرَائِيلُ: مَهْ (1) يَا مُحَمَّدُ؟ فَإِنَّهُ سَبَّعَتْ لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ شِبَعَةً، إِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ فَبَكَوْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سَبْعُ سِنِينَ، فَإِذَا جَارَ السَّبْعَ فَبَكَوْهُ اسْتِغْفَارًا لِرِوَالِدَيْهِ، إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَى الْحَدِّ، فَإِذَا جَارَ الْحَدَّ فَمَا أَتَى مِنْ حَسَنَةٍ فَلِرِوَالِدَيْهِ وَمَا أَتَى مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا عَلَيْهِمَا. (2)

9 / 3 حِكْمَةُ بُكَاءِ الطِّفْلِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - : إِعْرِفْ - يَا مُفَضَّلُ - مَا لِلْأَطْفَالِ فِي الْبُكَاءِ مِنَ الْمَنْفَعَةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ فِي أَدْمِغَةِ الْأَطْفَالِ رُطُوبَةً إِنْ بَقِيَتْ فِيهَا أَحْدَثَتْ عَلَيْهِمْ أَحْدَاثًا جَلِيلَةً وَعِلَلًا عَظِيمَةً؛ مِنْ ذَهَابِ الْبَصَرِ وَغَيْرِهِ، فَالْبُكَاءُ يُسِيلُ تِلْكَ الرُّطُوبَةَ مِنْ رُؤُوسِهِمْ، فَيَعْتَبُهُمْ ذَلِكَ الصِّحَّةَ فِي أَبْدَانِهِمْ، وَالسَّلَامَةَ فِي أَبْصَارِهِمْ. (3)

1- مه: أي فماذا للإستفهام، فأبدل الألف هاء (النهاية: ج 4 ص 377 «مه»).

2- الكافي: ج 6 ص 52 ح 5، عوالي اللآلي: ج 3 ص 284 ح 23، بحار الأنوار: ج 60 ص 334 ح 6.

3- بحار الأنوار: ج 60 ص 380 ح 98 نقلاً عن توحيد المفضل وراجع: تربية الولد (ضرب الطفل).

9 / 3 حکمت گریه کردن کودک

الکافی_ به نقل از محمد بن مسلم_ : نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که یونس بن یعقوب وارد شد و دیدم آه و ناله می کند . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «چه شده است که آه و ناله می کنی ؟». گفت : کودکی دارم که تمام شب ، اذیتم کرد ! امام صادق علیه السلام به او فرمود : «ای یونس ! پدرم محمد [باقر] از پدرانش از جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث کرد که : «جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و پیامبر خدا و علی ، آه و ناله می کردند . جبرئیل علیه السلام گفت : ای حبیب خدا ! چه شده است که می بینم آه و ناله می کنی ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دو کودک داریم که با گریه هایشان اذیتمان می کنند . جبرئیل گفت : دست بردار ، ای محمد ! به زودی برای این عدّه ، شیعیانی به وجود می آیند که هر گاه یکی از آنها گریه کند ، گریه اش «لا إله إلا الله» است ، (1) تا این که هفت ساله شود ، و چون از هفت گذشت ، گریه اش طلب آمرزش برای پدر و مادرش است ، تا آن که به حد بلوغ [و تکلیف] رسد ، و چون از حدّ بلوغ گذشت ، هر کار نیکی که بکند ، برای پدر و مادر او [هم] نوشته می شود [بی آن که از اجر خود وی ، چیزی کم شود] ؛ اما هر بدی و گناهی مرتکب شود، برای آن دو ، منظور نمی شود .

9 / 3 حکمت گریه کردن کودک امام صادق علیه السلام_ به مُفضَّل بن عُمَر_ : ای مُفضَّل ! فایده ای را که در گریه کردن کودکان است ، بشناس و بدان که در مغز کودکان ، رطوبتی است که اگر در آن باقی بماند ، خطرات بزرگ و بیماری های مهلکی مانند از دست رفتن بینایی و جز آن ، در آنها به وجود می آورد . پس گریه کردن ، آن رطوبت را از سر آنها خارج می سازد که نتیجه اش صحّت در جسم و سلامت در بینایی کودکان است .

1- . یعنی به مثابه گفتن «لا إله إلا الله» و ذکر توحید است یا : ثواب ذکر «لا إله إلا الله» به او داده می شود .

9 / 4 عودَةٌ كَثْرَةُ بُكَاءِ الطِّفْلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَوْدَةٌ لِلصَّبِيِّ إِذَا كَثُرَ بُكَاءُهُ، وَلِمَنْ يَفْزَعُ بِاللَّيْلِ، وَلِلْمَرْأَةِ إِذَا سَهَرَتْ مِنْ وَجَعٍ: «فَضَرَبْنَا عَلِيَّ إِذْ أَدَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» (1). (2)

1- الكهف: 11 و 12 .

2- طبّ الأئمة عليهم السلام لابني بسطام: ص 36 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 76 ص 194 ح

8 .

9 / 4 حرز برای زیاد گریه کردن کودک

9 / 4 حرز برای زیاد گریه کردن کودک امام علی علیه السلام: [این آیه] حرزی (تعویذی) است برای کودکی که زیاد گریه می کند ، و کسی که در شب می ترسد ، و زنی که شب ها از درد نمی خوابد : « فَصَدَّرْنَا عَلَيَّ أَعْيُنَهُمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا » . (1)

1- . یعنی : « پس در آن غار ، سالیانی چند ، بر گوش هایشان پرده زدیم * آن گاه ، آنان را بیدار کردیم تا بدانیم کدام يك از آن دو دسته ، مدت درنگشان را بهتر حساب کرده اند » .

الفصل العاشر: بكاء غير الإنسان 10 / 1 بكاء الملائكة رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث المعراج _ مَرَرْنَا بِمَلَائِكَةٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ، وَوَضَعَ وُجُوهَهُمْ كَيْفَ شَاءَ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ أَطْبَاقِ أَجْسَادِهِمْ إِلَّا وَهُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ بِأَصْوَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ، أَصْوَاتُهُمْ مُرْتَفَعَةٌ بِالتَّحْمِيدِ وَالبَّكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَمْرُونَ عَلَى حَلْقِ الذِّكْرِ، فَيَقُومُونَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ، وَيَبْكُونَ لِبُكَائِهِمْ، وَيُؤْمِنُونَ (2) لِدُعَائِهِمْ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتَقْبَلَ جَنَازَةً أَوْ رَأَاهَا فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالقُدْرَةِ، وَفَهَرَ الْعِبَادَ بِالمَوْتِ «لَمْ يَبْقَ فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِصَوْتِهِ . (4)

-
- 1- تفسير القمّي: ج 2 ص 7 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 18 ص 324 ح 34 .
 - 2- في المصدر: «ويؤمنون» وهو تصحيف، والتصويب من إرشاد القلوب . يقال: أمنت على الدعاء: أي قلت عنده: «آمين»، وفلان يؤمن على دعائه (مجمع البحرين: ج 1 ص 83 «أمن»).
 - 3- عدّة الداعي: ص 241 عن الحسن بن أبي الحسن الديلمي، إرشاد القلوب: ص 61 نحوه، بحار الأنوار: ج 75 ص 468 ح 20 .
 - 4- الكافي: ج 3 ص 167 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 1 ص 452 ح 1471 كلاهما عن عنبة بن مصعب، الدعوات: ص 259 ح 739 كلّها عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 81 ص 266 ح 24 .

فصل دهم : گریه کردن موجودات دیگر

10 / 1 گریه کردن فرشتگان

فصل دهم : گریه کردن موجودات دیگر 10 / 1 گریه کردن فرشتگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بیان حدیث معراج_ بر فرشتگانی از فرشتگان خدای عز و جل گذشتیم که خداوند ، آنان را چنان که خواسته بود ، آفریده و چهره هایشان را آن سان که خواسته بود ، قرار داده بود . هیچ لایه ای [و عضوی] از پیکرهای آنان نبود ، مگر آن که خدای را تسبیح می گفت و از هر سو با صداهای گوناگون ، او را می ستود . صداهایشان به ستایش گویی و گریه از ترس خدا ، بلند بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فرشتگان بر مجالس ذکر می گذرند و بالای سر آنها می ایستند و با گریه آنها می گریند و به دعایشان آمین می گویند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس با جنازه ای روبه رو شود یا آن را ببیند و بگوید : «خدا بزرگ است . این ، همان چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده اند و خدا و پیامبرش راست گفته اند . بار خدایا! بر ایمان و تسلیم ما بیفزای . ستایش ، خدای را که قدرتمند و تواناست و بندگان را به وسیله مرگ ، مقهور کرده است» ، هر فرشته ای که در آسمان هست ، از صدای او به رحم می آید و می گرید .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ سَاجِدَةً مُنذُ خَلَقَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، تَرَعُدُ فَرَائِصَهُمْ (1) مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ تَعَالَى، لَا تَقْطُرُ مِنْ دُمُوعِهِمْ قَطْرَةً إِلَّا صَارَتْ مَلَكًا، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ وَقَالُوا: مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله في حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدَهُ - لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ وَضَعَ جَبِينَهُ عَلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ يَقُولُ: «آه»، فَتَبْكِي مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ لِرَحْمَتِهِمْ عَلَيْهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مَلَائِكَتِي، مَا لَكُمْ تَبْكُونَ؟ فَيَقُولُونَ: يَا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا، وَكَيْفَ لَا نَبْكِي. وَوَلِيِّكَ عَلَى الْأَرْضِ يَقُولُ فِي وَجَعِهِ: آه؟! فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا مَلَائِكَتِي، اشْهَدُوا أَنْتُمْ أَنِّي رَاضٍ عَنْ عَبْدِي، بِالَّذِي يَصْبِرُ فِي الشَّدَّةِ وَلَا يَطْلُبُ الرَّاحَةَ. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا، لَا تَضُرُّ الشَّدَّةُ بِعَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ، بَعْدَ أَنْ تَقُولَ هَذَا الْقَوْلَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: لَمَّا عُرِجَ (4) بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، سَمِعْتُ بُكَاءً، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ، مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا بُكَاءُ الْكَرَوِيِّينَ (5) عَلَى أَهْلِ الذُّنُوبِ. (6)

- 1- الفريضة: اللّحمة بين الجنب والكتف (الصحيح: ج 3 ص 1048 «فرص»).
- 2- مجمع البيان: ج 6 ص 562، بحار الأنوار: ج 70 ص 338.
- 3- التحصين لابن فهد: ص 24 ح 40.
- 4- العُرُوج: الصعود (النهاية: ج 3 ص 203 «عرج»).
- 5- الكروبيون: سادة الملائكة، وهم المقربون (النهاية: ج 4 ص 161 «كرب»).
- 6- مستدرک الوسائل: ج 11 ص 240 ح 12859 نقلاً عن لبّ اللباب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال در آسمان هفتم ، فرشتگانی دارد که از وقتی آنها را آفریده تا روز قیامت ، در سجده اند ؛ بندهای بدنشان از ترس خداوند بزرگ می لرزد ، و هر قطره اشکی که از آنان می چکد ، به فرشته تبدیل می شود . چون روز قیامت شود ، سرهایشان را [از سجده] بر می دارند و می گویند : تو را چنان که حقّ عبادت توست ، عبادت نکردیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیثی طولانی که از برادران آینده اش یاد می کند _ : اگر یکی از آنان پیشانی اش را بر زمین نهد و آه بگوید ، فرشتگان هفت آسمان ، از رحم آمدن بر او ، گریه می کنند . خداوند متعال می فرماید : «ای فرشتگان من! چه شده است که گریه می کنید؟» . می گویند : معبودا و سرورا! چگونه گریه نکنیم ، در حالی که دوست تو بر زمین افتاده است و از دردش آه می گوید؟ خداوند متعال می فرماید : «ای فرشتگان من! شما گواه باشید که من از بنده ام خوشنودم ، از آن رو که در سختی ها می شکوید و آسایش نمی طلبد» . فرشتگان می گویند : معبودا و سرورا! با چنین سختی که می گویی ، دیگر سختی ها به بنده و دوست تو ، زیانی نمی رسانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چون به آسمان چهارم بالا برده شدم ، گریه ای شنیدم . گفتم : ای جبرئیل! این چیست؟ گفت : این ، گریه فرشتگان مقرب برای گنهکاران است .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ آدَمَ لَمَّا عَصَى رَبَّهُ تَعَالَى ، ناداهُ مُنَادٍ مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ : يَا آدَمُ ، اخْرُجْ مِنْ جَوَارِي ؛ فَإِنَّهُ لَا يُجَاوِزُنِي أَحَدٌ عَصَانِي . فَبَكَى وَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ ، فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلَ فَأَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُسَوِّدًا ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَلَائِكَةُ ضَجَّتْ وَبَكَتْ وَانْتَحَبَتْ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ما مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ إِلَّا بَكَتِ الْمَلَائِكَةُ رَحْمَةً لَهُ حَيْثُ قَلَّتْ بَوَاكِيهِ ، وَإِلَّا (2) فَسُحَّ لَهُ فِي قَبْرِهِ بِنُورٍ يَتَلَأَلُ مِنْ حَيْثُ دُفِنَ إِلَى مَسْقَطِ رَأْسِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام_ في التأكيد على زيارة قبر الحسين عليه السلام_ ما لكم لا تأتونهُ؟! فَإِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ يَبْكُونَ عِنْدَ قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (4)

عنه عليه السلام_ في وصية لسيدي بزيارة قبر الإمام الحسين عليه السلام_ :أما عَلِمْتَ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلْفَ مَلَكٍ ، شُدَّ عُنُقُهُمْ ، يَبْكُونَ وَيَزُورُونَ لَا يَفْتُرُونَ؟! (5)

- 1- .علل الشرائع : ص 380 ح 1 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 11 ص 171 ح 18 ؛ تاريخ دمشق : ج 7 ص 420 الرقم 578 عن ابن مسعود من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله نحوه وليس فيه من «فبكى وبكت» إلى «إليه جبرئيل» .
- 2- .في بحار الأنوار : «وفسح» بدل «وإلا فسح» .
- 3- .الجعفریات : ص 192 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 200 ح 2 نقلاً عن النوادر للراوندي .
- 4- .كامل الزيارات : ص 171 ح 221 و ص 172 ح 223 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 159 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليهم السلام نحوه وفيه «سبعين ألف ملك» بدل «أربعة آلاف ملك» ، بحار الأنوار : ج 45 ص 222 ح 6 .
- 5- .الكافي : ج 4 ص 589 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 116 ح 205 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 599 ح 3203 وفيهما «ألف ألف» بدل «ألفي ألف» وكلها عن سدير .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چون آدم ، نافرمانی پروردگارش کرد ، آواز دهنده ای از نزد عرش ، او را ندا داد که : ای آدم! از همسایگی من ، خارج شو ؛ زیرا هیچ نافرمانی از من ، همسایگی من نمی کند . پس آدم گریست و فرشتگان گریستند . خداوند عز و جل جبرئیل را سوی او فرستاد ، و جبرئیل ، آدم را که سیاه شده بود ، به زمین فرود آورد . فرشتگان با دیدن او ضجّه کردند و گریستند و شیون سر دادند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ مؤمنی نیست که در غربت بمیرد ، مگر آن که دل فرشتگان از اندک بودن گریه کنندگانش به رحم می آید و می گریند ، و قبرش برای او گشاده می شود ، با نوری که از محلّ دفنش تا زادگاهش می درخشد .

امام صادق علیه السلام_ در تأکید بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام_ : چرا نزد آن نمی روید؟! چهار هزار فرشته در کنار قبر او تا روز قیامت ، مشغول گریستن اند .

امام صادق علیه السلام_ در سفارش به سدید برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام_ : مگر نمی دانی که خداوند عز و جل دو هزار هزار فرشته ژولیده و غبارآلود دارد که بی وقفه می گریند و [قبر او را] زیارت می کنند .

الإمام الكاظم عليه السلام: إذا مات المؤمنُ بَكَتَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَبِقَاعِ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا، وَأَبْوَابِ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ، وَتَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونِ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سَوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا. (1)

10 / 2 بُكَاءُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا عَمِلَ قَوْمٌ لُوطٍ مَا عَمِلُوا، بَكَتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا حَتَّى بَلَغَتْ دُمُوعُهَا (إِلَى السَّمَاءِ)، وَبَكَتِ السَّمَاءُ حَتَّى بَلَغَتْ دُمُوعُهَا الْعَرْشَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ: أَنْ احْصِيهِمْ (2)، وَأَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ: أَنْ احْصِي فِيهِمْ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا مات المؤمنُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةً لَا يَسُدُّ مَكَانَهَا شَيْءٌ، وَبَكَتَ عَلَيْهِ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عِزَّ وَجَلَّ فِيهَا. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ بَابَانِ: بَابٌ يَصْعَدُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَبَابٌ يَنْزِلُ مِنْهُ رِزْقُهُ، فَإِذَا مَاتَ بَكَيَا عَلَيْهِ. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 38 ح 3 عن علي بن أبي حمزة وج 3 ص 254 ح 13، علل الشرائع: ص 462 ح 2، قرب الإسناد: ص 303 ح 1190 كلَّها عن علي بن رثاب، بحار الأنوار: ج 82 ص 177 ح 18.

2- حَصَبَتُهُمْ: أَي رَمَتُهُمْ بِالْحَصَى. وَالْحَصْبَاءُ: الْحَصَى الصَّغَارُ (رَاجِعُ: النَّهْيَاةُ: ج 1 ص 393 «حَصَبٌ»).

3- ثواب الأعمال: ص 314 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 196 ح 341 كلاهما عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير العياشي: ج 2 ص 159 ح 60 عن السكوني عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام معنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 79 ص 72 ح 26.

4- الدعوات: ص 235 ح 649، بحار الأنوار: ج 82 ص 171 ح 6.

5- سنن الترمذي: ج 5 ص 380 ح 3255، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 157 ح 4119 نحوه وكلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 2 ص 41 ح 3041؛ الأمالي للسيد المرتضى: ج 1 ص 39، مجمع البيان: ج 9 ص 98 كلاهما عن أنس، كنز الفوائد: ج 2 ص 200 وليس في الثلاثة الأخيرة «بابان»، بحار الأنوار: ج 82 ص 181 ح 28.

10 / 2 گریه کردن زمین و آسمان

امام کاظم علیه السلام: هر گاه مؤمن از دنیا برود، فرشتگان و جاهایی از زمین که در آنها خدا را عبادت می کرده، و درهای آسمان که اعمالش از آنها بالا می رفته است، بر او می گریند، و در اسلام، رخنه ای پدید می آید که هیچ چیزی آن را نمی بندد؛ چرا که مؤمنان دین شناس، برج و باروی اسلام اند همانند برج و بارو برای شهر.

10 / 2 گریه کردن زمین و آسمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون قوم لوط، آن زشتکاری را مرتکب شدند، زمین به درگاه پروردگارش گریست، چندان که اشک هایش به آسمان رسید، و آسمان گریست، چندان که اشک هایش به عرش رسید. پس خداوند متعال به آسمان، وحی فرمود که: «آنها را شن باران کن» و به زمین، وحی فرمود که: «آنها را فرو بیلع».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مؤمن در گذرد، رخنه ای در اسلام پدید می آید که هیچ چیزی آن را نمی بندد و جاهایی از زمین که در آنها خداوند عز و جل را عبادت می کرده است، بر او می گریند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مؤمنی نیست، مگر آن که برایش دو در است: دری که از آن کردارش بالا می رود، و دری که از آن روزی اش فرود می آید، و چون از دنیا برود، این دو در، بر او می گریند.

تفسير الطبري عن شريح بن عبيد الحضرمي عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا، أَلَا لَا غُرْبَةَ عَلَى الْمُؤْمِنِ، مَا مَاتَ مُؤْمِنٌ فِي غُرْبَةٍ غَابَتْ عَنْهُ فِيهَا بَوَاكِيهِ إِلَّا بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» (1)، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُمَا لَا يَبْكِيَانِ عَلَى الْكَافِرِ. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ الْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ _ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. (3)

عنه صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، وَإِنَّهَا لَتَبْكِي عَلَى الْعَالَمِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، وَإِنَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ لَيَبْكِيَانِ عَلَى الرَّسُولِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَإِنَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ لَيَبْكِيَانِ عَلَيْكَ _ يَا عَلِيُّ _ إِذَا قُتِلَتْ أَرْبَعِينَ سَنَةً. (4)

تفسير ابن كثير عن عباد بن عبد الله: سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تَبْكِي السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ عَلَى أَحَدٍ؟ فَقَالَ لَهُ: ... إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ إِلَّا لَهُ مُصَدَّقٌ فِي الْأَرْضِ وَمَصْعَدٌ عَمَلِهِ مِنَ السَّمَاءِ، وَإِنَّ آلَ فِرْعَوْنَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَمَلٌ صَالِحٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا عَمَلٌ يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ. ثُمَّ قَرَأَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ». (5)

1- الدخان: 29.

2- تفسير الطبري: ج 13 الجزء 25 ص 125، تفسير ابن كثير: ج 7 ص 239، تفسير القرطبي: ج 16 ص 140 نحوه.

3- الأُمالي للطوسي: ص 535 ح 1162، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 373 ح 2661 كلاهما عن أبي ذرٍّ، بحار الأنوار: ج 77 ص 84 ح 3؛ المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 198 ح 16 عن ابن عباس من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله وليس فيه «إذا مات».

4- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 346 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 42 ص 308 ح 9.

5- تفسير ابن كثير: ج 7 ص 240، تفسير ابن أبي حاتم: ج 10 ص 3289 ح 18551 وليس فيه ذيله من «ثم قرأ علي عليه السلام...»، كنز العمال: ج 2 ص 501 ح 4599.

تفسیر الطبری_ به نقل از شریح بن عبید حضر می _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام، غریب آغاز شد و به زودی نیز غریب خواهد شد. بدانید که مؤمن غربتی ندارد. هر مؤمنی در غربت بمیرد و گریه کنندگانش آن جا نباشند، آسمان و زمین برایش گریه می کنند». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس این آیه را خواند: «پس آسمان و زمین بر ایشان نگریستند»، و آن گاه فرمود: «آنها بر کافر نمی گریند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای ابو ذر! چون مؤمن در می گذرد، زمین چهل روز بر او می گرید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به علی علیه السلام _ : آسمان و زمین در مرگ مؤمن، چهل روز می گریند و در مرگ عالم، چهل ماه می گریند، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله، آسمان و زمین، چهل سال می گریند و برای تو نیز _ ای علی _ آن گاه که کشته شدی، آسمان و زمین، چهل سال گریه می کنند.

تفسیر ابن کثیر_ به نقل از عبّاد بن عبد الله _ : مردی از علی علیه السلام پرسید: آیا آسمان و زمین برای [مرگ] کسی گریه می کنند؟ فرمود: «... هیچ بنده ای نیست، مگر آن که در زمین، نمازگاهی دارد و در آسمان، فرازگاهی برای عملش. فرعونیان نه در زمین، کرداری نیک داشتند و نه کرداری از آنها به آسمان، بالا می رفت». علی علیه السلام سپس این آیه را خواند: «پس آسمان و زمین برایشان نگریستند و از مهلت داده شدگان نبودند».

الإمام علي عليه السلام: إذا مات العبد الصالح بكى عليه مصلاة من الأرض ومصعد عمله من السماء والأرض، ثم قرأ: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ». (1)

الإمام الصادق عليه السلام: ما من مؤمن يموت في أرض غربة تغيب عنه فيها بواكيه، إلا بكته بقاع الأرض التي كان يعبد الله عز وجل عليها، وبكته أثوابه، وبكته أبواب السماء التي كان يصعد فيها عمله، وبكاه الملكان الموكلان به. (2)

كامل الزيارات عن عبد الله بن هلال عن الإمام الصادق عليه السلام: إن السماء بكّت على الحسّ بن علي عليه السلام ويحيى بن زكريّا عليه السلام، ولم تبك على أحد غيرهما. قلت: وما بكأؤها؟ قال: مكثوا أربعين يوماً تطلع الشمس بحمرة وتغيب بحمرة. قلت: فذاك بكأؤها؟ قال: نعم. (3)

راجع: موسوعة الإمام الحسين بن علي عليه السلام: ج 6 ص 244 / القسم الحادي عشر / الفصل الرابع: البكاء والإبكاء على سيد الشهداء وأصحابه / البكاء على الإمام الحسين عليه السلام / بكاء السماء والأرض وكل شيء).

10 / 3 بكاء الجبال والدواب والطير تفسير البغوي عن وهب: إن داود عليه السلام... فسّم الدهر بعد الخطيئة على أربعة أيام: يوم للقضاء بين بني إسرائيل، ويوم لنسائه، ويوم يسبح في الفيافي (4) والجبال والسواحل، ويوم يخلو في دار له... فإذا كان يوم نياحته يخرج في الفيافي فيرفع صوته بالمزامير، فيبكي ويبكي معه الشجر والرّمال والطير والوحش حتى يسيل من دموعهم مثل الأنهار، ثم يجيء إلى الجبال فيرفع صوته بالمزامير فيبكي ويبكي معه الجبال والحجارة والدواب والطير حتى تسيل من بكائهم الأودية، ثم يجيء إلى الساحل فيرفع صوته بالمزامير، فيبكي وتبكي معه الحيتان ودواب البحر وطير الماء والسباع. (5)

- 1- الزهد لابن المبارك: ص 114 ح 336، مسند ابن الجعد: ص 335 ح 2305 كلاهما عن المسيّب بن رافع، ربيع الأبرار: ج 2 ص 116 وليس فيه ذيله من «ثم قرأ...» وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 747 ح 42966.
- 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 299 ح 2510، ثواب الأعمال: ص 202 ح 1، المحاسن: ج 2 ص 120 ح 1327 كلّها عن أبي محمّد الوابسي، المؤمن: ص 36 ح 81، بحار الأنوار: ج 67 ص 66 ح 24.
- 3- كامل الزيارات: ص 186 ح 260، مجمع البيان: ج 9 ص 98 و ج 6 ص 779، تفسير جوامع الجامع: ج 2 ص 387 والثلاثة الأخيرة عن زرارة بن أعين نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 210 ح 18.
- 4- الفيافي: البراري الواسعة، جمع فيفاء (النهاية: ج 3 ص 485 «فيف»).
- 5- تفسير البغوي: ج 4 ص 57، بحار الأنوار: ج 14 ص 17 نقلاً عن عرائس الثعلبي نحوه.

10 / 3 گریه کردن کوه ها و حیوانات و پرندگان

امام علی علیه السلام فرمود: «هر گاه بنده صالحی بمیرد، آن جاهایی از زمین که در آنها نماز می خوانده و آن جای از آسمان و زمین که کردارش از آن [به درگاه خدا] بالا می رفته است، بر او می گریند». ایشان سپس خواند: «پس آسمان و زمین بر ایشان نگریستند و از مهلت داده شدگان نبودند».

امام صادق علیه السلام: هر مؤمنی در سرزمین غربت بمیرد، به طوری که گریه کنندگانی در آن جا نداشته باشد، قطعاتی از زمین که در آنها خداوند عز و جلرا عبادت می کرده است، بر او می گریند، جامه هایش بر او می گریند، درهای آسمان که کردارش از آنها بالا می رفته، بر او می گریند، و دو فرشته گماشته بر وی، بر او می گریند.

کامل الزیارات_ به نقل از عبد الله بن هلال _ :امام صادق علیه السلام فرمود: «آسمان بر حسین بن علی و یحیی بن زکریا گریست و برای هیچ کس جز این دو، گریه نکرد». گفتم: گریه اش چگونه بود؟ فرمود: «چهل روز خورشید با سرخی، بر مردم طلوع می کرد و با سرخی، غروب می نمود». گفتم: پس گریه اش این بود؟ فرمود: «آری».

ر. ک: دانش نامه امام حسین علیه السلام: ج 10 ص 121 (فصل چهارم / گریه آسمان و زمین و همه چیز).

10 / 3 گریه کردن کوه ها و حیوانات و پرندگان تفسیر البغوی_ به نقل از وهب _ :داوود علیه السلام ... پس بعد از آن خطا، ایام را به چهار روز تقسیم کرد: يك روز برای قضاوت میان بنی اسرائیل، يك روز را برای زنانش، يك روز در بیابان ها و کوه ها و سواحل به تسبیح گویی می پرداخت، و يك روز در خانه اش خلوت می کرد... چون روز گریه و ناله اش می شد، به بیابان ها می رفت و صدایش را به نیایش، بلند می کرد و می گریست و درختان و ریگ ها و پرندگان و جانوران، هم صدا با او می گریستند، تا جایی که اشک هایشان مانند جویبار روان می شد. سپس به کوه ها می رفت و صدایش را به نیایش، بلند می کرد و می گریست و کوه ها و سنگ ها و جنبندگان و پرندگان، هم نوا با او می گریستند، چندان که از گریه آنها، آب در دژه ها جاری می شد. آن گاه به ساحل می رفت و صدایش را به نیایش، بلند می کرد و می گریست و ماهیان و حیوانات و مرغان دریایی و درندگان، هم صدا با او گریه می کردند.

الكافي عن محمد بن الفيض عن الإمام الصادق عليه السلام: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ _ يَعْنِي أَبَا الدَّوَانِيقِ _ (1) فَجَاءَتْهُ خَرِيطَةٌ (2) فَحَلَّهَا وَنَظَرَ فِيهَا ، فَأَخْرَجَ مِنْهَا شَيْئًا فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَتَدْرِي مَا هَذَا ؟ قُلْتُ : مَا هُوَ ؟ قَالَ : هَذَا شَيْءٌ يُؤْتَى بِهِ مِنْ حَلْفِ إِفْرِيقِيَّةٍ مِنْ طَنْجَةَ (3) أَوْ طُبْنَةَ (4) _ شَكَّ مُحَمَّدٌ _ قُلْتُ : مَا هُوَ ؟ قَالَ : جَبَلٌ هُنَاكَ يَقَطَّرُ مِنْهُ فِي السَّنَةِ قَطْرَاتٌ فَتَجَمُّدُ ، وَهُوَ جَيِّدٌ لِلْبَيَاضِ يَكُونُ فِي الْعَيْنِ ، يُكْتَحَلُ بِهَذَا فَيَذْهَبُ بِإِذْنِ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ . قُلْتُ : نَعَمْ أَعْرِفُهُ ، وَإِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِاسْمِهِ وَحَالِهِ ؟ قَالَ : فَلَمْ يَسْأَلْنِي عَنِ اسْمِهِ ، قَالَ : وَمَا حَالُهُ ؟ فَقُلْتُ : هَذَا جَبَلٌ كَانَ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَارِبًا مِنْ قَوْمِهِ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهِ ، فَعَلِمَ بِهِ قَوْمُهُ فَقَتَلُوهُ ، فَهُوَ يَبْكِي عَلَى ذَلِكَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَهَذِهِ الْقَطْرَاتُ مِنْ بُكَائِهِ ، وَلَهُ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ عَيْنٌ تَنْبُعُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَلَا يَوْصَلُ إِلَى تِلْكَ الْعَيْنِ . (5)

-
- 1- الدانق _ بفتح النون وكسرهما _ : سُدَسُ الدِينَارِ وَالدرهم . والدوانيقي : لقبُ لأبي جعفر المنصور ؛ وهو الثاني من خلفاء بني العباس ، ويقال له أبو الدوانيق (مجمع البحرين : ج 1 ص 613 «دق»).
 - 2- الخريطة : مثل الكيس من آدم أو خرق ، ويتخذ ما شبهه به لكتب العمال فيبعث بها (تاج العروس : ج 10 ص 236 «خرط»).
 - 3- طنجة : بلد على ساحل بحر المغرب مقابل الجزيرة الخضراء وهو من البرِّ الأعظم وبلاد البربر (معجم البلدان : ج 4 ص 43).
 - 4- طبنة : بلدة في طرف إفريقية ممّا يلي المغرب ، فتحها موسى بن نصير (معجم البلدان : ج 4 ص 21).
 - 5- الكافي : ج 8 ص 383 ح 582 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 236 نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 136 ح 186 .

الکافی_ به نقل از محمد بن فیض ، از امام صادق علیه السلام _ نزد ابو جعفر (منصور دوانیقی (1)) بودم که کیسه ای از پوست برایش آوردند . آن را باز کرد و در آن نگرست و چیزی از داخل آن بیرون آورد و گفت : ای ابو عبد الله ! می دانی این چیست ؟ گفتم : چیست ؟ گفت : این ، چیزی است که از پشت افریقیه ، از طنجه (2) یا طبنه (3) (تردید از محمد بن فیض است) می آورند . گفتم : چه هست ؟ گفت : در آن جا کوهی است که در سال ، چند قطره ای از آن می چکد و منجمد می شود و برای سفیدی ای که در چشم پدید می آید ، مفید است . با آن ، چشم را سرمه می کشند و به اذن خداوند عز و جل سفیدی از بین می رود . گفتم : بله ، آن را می شناسم . اگر بخواهی ، نام و داستانش را برایت می گویم . او نامش را از من نپرسید ؛ اما گفت : داستانش چیست ؟ من گفتم : این ، همان کوهی است که یکی از پیامبران بنی اسرائیل ، از دست قومش بدان جا گریخت و بر روی آن ، خدا را عبادت می کرد . قومش به مکان او پی بردند و وی را به قتل رساندند و از آن پس ، آن کوه بر آن پیامبر ، می گرید و این قطرات ، از گریه اوست . در آن طرف کوه ، چشمه ای است که از آن ، آب (اشک ها) ، شب و روز می جوشد . به آن چشمه ، دسترس نیست .

-
- 1- دوانیق ، جمع دانیق است به معنای يك ششم (يك دانگ) دینار و درهم . دوانیقی لقب ابو جعفر منصور ، دومین خلیفه عباسی بود . [از این جهت به او دوانیقی ، یا همان «خُرده پولی» خودمان ، گفته اند که بسیار بخیل و خسیس بود] .
 - 2- طنجه : شهری است در ساحل دریای مغرب (مدیترانه) ، مقابل جزیره الخضر [ی آندلس] که جزء خشکی اعظم و سرزمین بربر (افریقا) است .
 - 3- طبنه : شهری است در حاشیه افریقیه (تونس) از طرف مغرب که به وسیله موسی بن نصیر فتح شد .

الخرائج والجرائح: ومنها [أي مُعْجَزَاتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ]: أَنَّهُ لَمَّا غَزَا تَبُوكَ كَانَ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفًا سِوَى خَدَمِهِمْ ، فَمَرَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسِيرِهِ بِجَبَلٍ يَرشُحُ الْمَاءَ مِنْ أَعْلَاهُ إِلَى أَسْفَلِهِ مِنْ غَيْرِ سَيْلَانٍ ، فَقَالُوا : مَا أَعْجَبَ رَشْحَ هَذَا الْجَبَلِ ! فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّهُ يَبْكِي ، قَالُوا : وَالْجَبَلُ يَبْكِي ؟ ! قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أُتَجَبُّونَ أَنْ تَعْلَمُوا ذَلِكَ ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَ : أَيُّهَا الْجَبَلُ مِمَّ بُكَائُكَ ؟ فَأَجَابَهُ الْجَبَلُ _ وَقَدْ سَمِعَهُ الْجَمَاعَةُ _ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَرَّ بِي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ وَهُوَ يَتَلُو : «نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (1) فَأَنَا أَبْكِي مُنْذُ ذَلِكَ الْيَوْمِ خَوْفًا مِنْ أَنْ أَكُونَ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ . فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَسْكُنْ مِنْ بُكَائِكَ فَلَسْتَ مِنْهَا ، إِنَّمَا تِلْكَ الْحِجَارَةُ الْكِبْرِيْتُ ، فَجَفَّ ذَلِكَ الرَّشْحُ مِنَ الْجَبَلِ فِي الْوَقْتِ ، حَتَّى لَمْ يُرْشِحْ مِنْ ذَلِكَ الرَّشْحِ وَمِنْ تِلْكَ الرُّطُوبَةِ الَّتِي كَانَتْ . (2)

الخرائج والجرائح: ومنها [أي مُعْجَزَاتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ]: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ فِي سَفَرٍ ، إِذْ جَاءَ بَعِيرٌ فَضَرَبَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ (3) ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى ابْتَلَّ مَا حَوْلَهُ مِنْ دُمُوعِهِ . فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : هَلْ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ ؟ إِنَّهُ يَزْعُمُ أَنَّ صَاحِبَهُ يُرِيدُ نَحْرَهُ غَدًا . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِصَاحِبِهِ : تَبِعْهُ ؟ فَقَالَ : مَا لِي مَالٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُ ، فَاسْتَوْصَى بِهِ خَيْرًا . (4)

راجع: بحار الأنوار: ج 8 ص 297 ح 50 (في بكاء جبل مرّ به عيسى عليه السلام) و الكافي: ج 8 ص 383 ح 582 (في بكاء جبل على نبيّ قتلوه قومه) و موسوعة الإمام الحسين بن عليّ عليه السلام: ج 6 ص 216 (القسم السادس / الفصل الثاني: إنباء النبيّ بشهادة الحسين عليه السلام).

1- التحريم: 6.

2- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 169 ح 259، بحار الأنوار: ج 8 ص 297 ح 50 وراجع: إرشاد القلوب: ص 96.

3- جران البعير: مقدّم عنقه (الصحيح: ج 5 ص 2091 «جرن»).

4- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 37 ح 39، بحار الأنوار: ج 17 ص 407 ح 32 وراجع: الثاقب في المناقب: ص 76 ح 61.

الخرائج و الجرائح: و از دیگر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله این است که چون به جنگ تبوک رفت، بیست و پنج هزار مسلمان، بجز خدمتکاران آنها، او را همراهی می کردند. ایشان در مسیر، بر کوهی گذشت که از بالای آن تا پایینش آب می تراوید، بدون آن که جریان داشته باشد. مسلمانان از تراویدن آب از آن کوه، اظهار شگفتی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گریه می کند». مسلمانان گفتند: کوه هم می گرید؟ فرمود: «دوست دارید این مطلب را بدانید؟». گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله [خطاب به کوه] فرمود: «ای کوه! از چه می گریی؟». کوه با زبانی شیوا و گویا - به طوری که جمعیت، آن را شنیدند - پاسخ داد: ای پیامبر خدا! عیسی بن مریم بر من گذشت و این را می خواند: «آتشی که هیزمش مردمان و سنگ هایند». از آن روز، من از ترس این که جزئی از آن سنگ ها باشم، می گریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آرام بگیر و گریه مکن که تو از آن سنگ ها نیستی؛ بلکه آن سنگ [که هیزم جهنم است]، گوگرد است». در دم، آن تراوش از کوه، خشک شد، به طوری که دیگر چیزی از آن تراوش و از آن رطوبت دیده نشد.

الخرائج و الجرائح: و از دیگر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله، این است که در یکی از سفرهای ایشان شتری آمد و زانوزد و سپس گریست، چندان که پیرامون او از اشک هایش تر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می دانید که او چه می گوید؟ می گوید که صاحبش می خواهد فردا او را نحر کند». پس پیامبر صلی الله علیه و آله به صاحب آن شتر فرمود: «او را می فروشی؟». صاحب شتر گفت: هیچ يك از اموالم را به اندازه این شتر دوست نداشته ام. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به نیکی و خوش رفتاری با آن سفارش کرد.

ر. ك: دانش نامه امام حسین علیه السلام: ج 3 ص 177 (بخش ششم / فصل دوم: پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت امام حسین علیه السلام).

10 / 4 بُكَاءُ الْحَيْطَانِ وَالْبَيْوتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي فَضْلِ الْغَزَاةِ - إِذَا تَجَهَّزُوا لِغَزْوِهِمْ بِأَهْلِ اللَّهِ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ ، فَإِذَا وَدَّعَهُمْ أَهْلَهُمْ بَكَتْ عَلَيْهِمُ الْحَيْطَانُ وَالْبَيْوتُ . (1)

10 / 5 بُكَاءُ الْجِدْعِ صَاحِبِ الْبَخَارِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا أَجْعَلُ لَكَ شَيْئًا تَقْعُدُ عَلَيْهِ ؛ فَإِنَّ لِي غُلَامًا نَجَّارًا ؟ قَالَ : إِنْ شِئْتَ . قَالَ : فَعَمِلْتُ لَهُ الْمِنْبَرَ . فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَعَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْمِنْبَرِ الَّذِي صَنَعَ ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يَخْطُبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَشَقَّ . فَنَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ ، فَجَعَلَتْ تَبْنُ أَنْبِنَ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكَّتُ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ ، قَالَ : بَكَتْ عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ . (2)

-
- 1- . مجمع البيان : ج 2 ص 884 عن الإمام الرضا عن الإمام الحسين عن الإمام علي عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 12 ح 27 نقلاً عن صحيفة الإمام الرضا عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زين العابدين عن الإمام علي عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله .
- 2- . صحيح البخاري : ج 2 ص 738 ح 1989 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 5 ص 22 ح 14210 والمصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 433 ح 110 وصحيح ابن خزيمة : ج 3 ص 140 ح 1777 وكنز العمال : ج 11 ص 371 ح 31783 وبحار الأنوار : ج 21 ص 47 ح 2 .

10 / 4 گریه کردن دیوارها و خانه ها**10 / 5 گریه کردن تنه درخت**

10 / 4 گریه کردن دیوارها و خانه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مقام مجاهدان _ هر گاه خود را برای جهاد، تجهیز و آماده کنند، خداوند به وجود آنان بر فرشتگان، مباحثات می کند، و چون خانواده شان با ایشان خداحافظی نمایند، دیوارها (1) و خانه ها برای آنان گریه می کنند.

10 / 5 گریه کردن تنه درخت صحیح البخاری _ به نقل از جابر بن عبد الله _ زنی از انصار به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر خدا! برای شما چیزی تهیه کنم که روی آن بنشینید؟ من پسری نجار دارم. فرمود: «هر طور مایلی». آن زن، منبری برای پیامبر صلی الله علیه و آله ساخت. چون روز جمعه شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن منبر ساخته شده نشست. درخت خرمایی که پیامبر صلی الله علیه و آله [پیش از آن،] کنار آن خطبه می خواند، چنان فریادی زد که نزدیک بود از هم بشکافت. پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر، پایین آمد و آن را گرفت و بغل کرد. نخل، مانند کودکی که او را از گریه ساکت کنند، شروع به آه و ناله کرد تا این که آرام گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این نخل برای ذکر و یاد خدای که شنید، گریه کرد».

1- در متن عربی حدیث، «حیطان» آمده است که هم به معنای «دیوارها» و هم به معنای «باغ ها» است.

10 / 6 بكاء إبليس رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا قرأ ابن آدم السجدة فسجد ، اعتزل الشيطان يبكي ، يقول : يا ويله ، أمر ابن آدم بالسجود فسجد فله الجنة ، وأمرت بالسجود فأبيت فلي النار . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا سلم المؤمن على أخيه المؤمن فيبكي إبليس - لعنه الله تعالى - ويقول : يا ويلتاه! لم يفترقا حتى غفر الله لهما . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: ليس شيء مباح أحب إلى الله من النكاح ، فإذا اغتسل المؤمن من حلاله ، بكى إبليس وقال : يا ويلتاه! هذا العبد أطاع ربه وغفر له ذنبه . (3)

1- صحيح مسلم : ج 1 ص 87 ح 81 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 334 ح 1052 ، صحيح ابن خزيمة : ج 1 ص 276 ح 549 ، صحيح ابن حبان : ج 6 ص 465 ح 2759 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 448 ح 9719 وفيه «فصيت» بدل «فأيت» وكلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 2 ص 57 ح 3108 .

2- مستدرک الوسائل : ج 8 ص 360 ح 9669 نقلاً عن تحفة الاخوان .

3- مستدرک الوسائل : ج 14 ص 154 ح 16354 نقلاً عن تحفة الإخوان عن أبي بصير .

10 / 6 گریه کردن ابلیس

اشاره

10 / 6 گریستن ابلیس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه آدمی [آیه] سجده را بخواند و سجده کند، شیطان [از] کنار [او] می رود و می گرید و می گوید: ای وای! فرزند آدم به سجده کردن، فرمان داده شد و سجده کرد و بهشتی می شود، و به من، فرمان سجده داده شد و سرپیچی کردم و دوزخی شدم!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مؤمن به برادر مؤمنش سلام کند، ابلیس _ که لعنت خدا بر او باد _ گریه می کند و می گوید: ای وای! از هم جدا نشدند تا این که خداوند، آن دو را آمرزید.

امام صادق علیه السلام: هیچ کار مباحی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست، و چون مؤمن از حلال خود غسل کند، ابلیس می گرید و می گوید: ای وای بر من! این بنده، پروردگارش را فرمان بُرد و خدا گناهش را آمرزید.

سخنی در باره گریستن موجوداتی جز انسان

سخنی در باره گریستن موجوداتی جز انسان در احادیث فصل دهم، تصریح شد که فرشتگان، زمین و آسمان، کوه ها، پرندگان، جنبندگان و شیطان، در مواقع خاصی گریه می کنند. به طور کلی، در باره گریه موجوداتی جز انسان و چگونگی آن، چند نکته قابل توجه است: 1. گریه موجودی غیر از انسان، مُحال عقلی نیست. بنا بر این، وقوع آن، بر پایه ادله نقلی معتبر، قابل اثبات است. البته چگونگی آن، ممکن است در موجودات مختلف، متفاوت باشد. 2. قرآن کریم، پس از اشاره به هلاکت فرعون و هوادارانش می فرماید: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» (1) پس آسمان و زمین، برایشان گریه نکردند و از مهلت داده شدگان نبودند». این آیه به روشنی دلالت دارد بر این که ممکن است زمین و آسمان در مصیبت مردمی بگریند، چنان که در احادیثی آمده که زمین و آسمان در مواردی گریسته اند. 3. احادیثی که گریه موجوداتی جز انسان را گزارش کرده اند، به قدری فراوان اند

که هر پژوهشگر منصفی، با تأمل در آنها، نسبت به صدور آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السلام اطمینان پیدا می کند. 4. روشن است که شادی و غم و گریه و خنده در غیر انسان، همانند انسان نیست و می تواند نوعی تأثیر و تأثر تکوینی باشد. در مورد حیوانات، این نکته را باید اضافه کرد که: بر اساس آموزه های قرآن و احادیث، حیوانات، درک ویژه ای دارند. ماجرای هدهد و مورچگان در قرآن، حکایت از درک بالای حیوانات دارد. بنا بر این، درک و تأثر آنها از اتفاقات گوناگون، کاملاً امکان پذیر است. 5. پس از شهادت امام حسین علیه السلام حوادث خارق العاده ای به وقوع پیوسته است، از جمله: خون گریستن آسمان، گریه کردن زمین و آسمان، و... (1) و یکی از آنها هم گریه فرشتگان، جنیان، و حیوانات است. (2) البته احادیث، توضیح داده اند که گریه این موجودات، مفاهیم خاص خود را دارد.

1- ر. ك: دانش نامه امام حسین علیه السلام: ج 7 ص 361 (بخش نهم: پس از شهادت / فصل دوم: نشانه های آشکار شده / خون گریستن آسمان) و ص 365 (گریستن زمین و آسمان، و...).

2- ر. ك: دانش نامه امام حسین علیه السلام: ج 10 ص 117 (بخش دوازدهم / فصل چهارم: گریستن و گریاندن بر سید الشهداء علیه السلام و یارانش / گریه فرشتگان) و ص 119 (گریه جنیان و حیوانات گوناگون).

42. سرزمین

اشاره

42. سرزمین درآمد فصل یکم: تشویق به اقامت در شهرها فصل دوم: بایسته های شهرها فصل سوم: وظایف کارگزاران حکومت اسلامی فصل چهارم: وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان فصل پنجم: نهی از زیان رساندن به تأسیسات عمومی فصل ششم: سرزمین های ستایش شده فصل هفتم: سرزمین های نکوهش شده

بلد، در قرآن و حدیث

اشاره

باید گفت: این معنا در واقع، یکی از کاربردهای کلمه «بلد» است، نه معنای لغوی آن.

بلد، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، واژه «بلد»، نه بار، (1) «بلدة» پنج بار، (2) و «بلاد» پنج بار، (3) به مناسبت های مختلف، تکرار شده است. این کلمه در قرآن، در پنج معنا به کار رفته است: 1. زمین بدون گیاه، مانند: «فَسُقِّنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ». (4) پس، آن [ابر] را به سوی سرزمینی مرده راندیم». و «فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا». (5) پس، به واسطه آن [باران]، سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم». 2. زمین دارای گیاه، مانند: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ». (6) و زمین پاک، گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید». 3. سرزمین های مسکونی، مانند:

-
- 1- اعراف: آیه 57 و 58، ابراهیم: آیه 35، نحل: آیه 7، فاطر: آیه 9، بلد: آیه 1 و 2، تین: آیه 3، بقره: آیه 126.
 - 2- فرقان: آیه 49، نمل: آیه 91، سبأ: آیه 15، زخرف: آیه 11، ق: آیه 11.
 - 3- آل عمران: آیه 196، غافر: آیه 4، ق: آیه 36، فجر: آیه 8 و 11.
 - 4- فاطر: آیه 9.
 - 5- زخرف: آیه 11.
 - 6- اعراف: آیه 58.

يك . ارزیابی احادیث تشویق به شهرنشینی

اشاره

«لَا يُعْرَتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ . (1) مبادا رفت و آمد [و جنب و جوش] کافران در آبادی ها ، تو را دستخوش فریب کند» . 4 . شهر یا کشور «سبأ» ، مانند : «لَقَدْ كَانَ لِسَ بَأِ فِي مَسِّ كَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنِ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ * بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ . (2) قطعا برای [مردم] سبأ در سکونتگاهشان نشانه [ی رحمتی] بود : دو باغستان از راست و چپ . [به آنان گفتیم :] از روزی پروردگار بخورید و او را شکر گزارید . سرزمینی است خوش و پروردگاری آمرزنده» . 5 . شهر مکه ، مانند : «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ . (3) سوگند به این شهر» . و «وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ . (4) سوگند به این شهر امن [و امان]» . گفتمی است که موضوع این مدخل ، تمام سرزمین های مسکونی از نگاه قرآن و حدیث است . لذا پیش از پرداختن به متن آیات و احادیث مربوط ، این نکات ، قابل توجه اند :

يك . ارزیابی احادیث تشویق به شهرنشینی در فصل نخست این مدخل آمده ، از يك سو ، مردم ، به شهرنشینی

1- آل عمران : آیه 196 .

2- سبأ : آیه 15 .

3- بلد : آیه 1 .

4- تین : آیه 3 .

الف - ارزیابی سند احادیث**ب - معیار ارزش محلّ سکونت**

(خصوصاً در شهرهای بزرگ) تشویق شده اند و از سوی دیگر، سکونت در روستا، به شدّت، نکوهش شده است. در این باره، دو نکته قابل بررسی است:

الف - ارزیابی سند احادیثی که سکونت در روستا را نکوهش کرده اند، عموماً از نظر سندی، ناتمام اند. بنا بر این، در صورتی که قرینه ای بر صدور آنها وجود نداشته باشد، نمی توان آنها را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داد.

ب - معیار ارزش محلّ سکونت تاّمل در آنچه در احادیث به عنوان حکمت و علّت تشویق به شهرنشینی و نهی از سکونت در روستا آمده، روشن می شود که معیار ارزیابی محلّ سکونت، صرفاً «شهر» و یا «روستا» بودن و یا بزرگی و کوچکی تجمّع انسانی انتخاب شده برای زندگی نیست؛ بلکه میزان، امکان دسترس به ارزش های علمی، اخلاقی و عملی است. قرآن کریم، عرب های بادیه نشین را به دلیل فاصله داشتن از ارزش های علمی، اخلاقی و عملی، نکوهش کرده است: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (1) بادیه نشینان عرب، در کفر و نفاق [از دیگران] سخت ترند و به این که حدود آنچه را خدا بر فرستاده اش نازل کرده، ندانند، سزاوارترند. و البته خداوند، دانای حکیم است». پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خطاب به امام علی علیه السلام، علّت نهی از سکونت در روستا را، عدم

امکان تحصیل علم و پاسداری از ارزش های اخلاقی و عملی، بیان نموده است: لا تَسْكُنِ الرُّسْتَاقَ؛ فَإِنَّ شُبُوحَهُمْ جَهْلَةٌ، وَ شُبَّانُهُمْ عَرْمَةٌ، وَ نِسْوَانُهُمْ كَشَفَّةٌ، وَ الْعَالِمَ بَيْنَهُمْ كَالْحَيْفَةِ بَيْنَ الْكِلَابِ. (1) در روستا سکونت مگزین؛ زیرا پیران آنان نادان اند، و جوانانشان درنده خو، و زنانشان بی حجاب، و عالم در میان آنان، چونان لاشه ای در میان سگ هاست. همچنین بر اساس آنچه در نهج البلاغه آمده، امام علی علیه السلام در تبیین علت سفارش به سکونت در شهرهای بزرگ می فرماید: أُسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ، فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَ أَحْذَرُ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. (2) در شهرهای بزرگ سکونت گزین؛ زیرا این شهرها محل گرد آمدن مسلمانان اند، و از جایگاه های غفلت و درشت خویی و اندک بودن یاران در طاعت خدا (بادیه ها و روستاها) دوری کن! در حدیثی دیگر، علت برتری شهرنشینی، دسترس به نماز جمعه و جماعت، بیان شده است. (3) بر این اساس، نه احادیثی که به شهرنشینی تشویق می کنند، مطلق اند و نه احادیثی که روستانشینی را نکوهش کرده اند؛ بلکه هر دو دسته، مشروط به امکان یا عدم امکان دسترس به ارزش های علمی، اخلاقی عملی اند. از این رو در زمانی که پاسداری از ارزش ها در شهر ممکن نیست، سکونت در روستا سفارش شده است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنٌ شِدَادٌ، خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا مُسْلِمُوا أَهْلِ الْبَوَادِي، الَّذِينَ لَا يَنْدُونَ

1- ر. ك: ص 362 ح 4.

2- ر. ك: ص 360 ح 3.

3- ر. ك: ص 361 ح 1 و 2.

مِنْ دِمَاءِ النَّاسِ وَ لَا أَمْوَالِهِمْ شَدِيدًا . (1) زودا که پس از من ، فتنه هایی سخت پدید آید ! بهترین [و سالم ترین] مردم در آنها ، مسلمانان بادیه نشین هستند ؛ آنان که دستشان به چیزی از خون و اموال مردم ، آلوده نمی شود . در حدیثی دیگر از ایشان آمده است : إِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِدِينِ أَهْلِ الْبَادِيَةِ . (2) هر گاه آخر الزمان شود و گرایش ها گونه گون گردد ، به دین بادیه نشینان ، چنگ زنید . بدین سان ، معیار اصلی انتخاب شهر یا روستا برای سکونت ، نقش آن در بهره وری علمی و عملی انسان است . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله به این موضوع ، اشاره شده است : الْبِلَادُ بِلَادُ اللَّهِ ، وَ الْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ ، فَحَيْثُمَا أَصَبْتَ خَيْرًا فَأَقِم . (3) سرزمین ها ، سرزمین خدایند ، و مردمان ، بندگان خدایند . پس هر کجا که خیری یافتی ، همان جا اقامت گزین ! در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز این مطلب ، بدین سان بیان شده است : لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ ، وَ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ . (4) هیچ سرزمینی برای [سکونت] تو ، سزاوارتر از سرزمین دیگر نیست ، و بهترین سرزمین ها ، آن سرزمینی است که تو را به دوش گیرد .

-
- 1- .المعجم الكبير : ج 22 ص 365 ح 914 ، أُسْدُ الْغَابَةِ : ج 6 ص 232 ش 6148 ، كُنزُ الْعَمَالِ : ج 11 ص 146 ح 30974 .
 - 2- .الفردوس : ج 1 ص 256 ح 996 .
 - 3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 350 ح 1420 .
 - 4- .نهج البلاغة : حکمت 442 .

دو . مهم ترین ویژگی های لازم برای محلّ اقامت

الف - امنیت سیاسی - اجتماعی

ب - عدالت فراگیر

دو . مهم ترین ویژگی های لازم برای محلّ اقامتسرزمین محلّ اقامت ، برای آن که بتواند زمینه بهره وری علمی ، اخلاقی و عملی انسان را فراهم نماید ، باید ویژگی هایی داشته باشد که مهم ترین آنها عبارت اند از :

الف _ امنیت سیاسی _ اجتماعی ضروری ترین ویژگی های محلّ اقامت انسان ، «امنیت» (1) است . در حدیثی ، امام علی علیه السلام می فرماید : شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقُطَانُ (2) . (3) بدترین وطن ها ، وطنی است که ساکنانش امنیت نداشته باشند .

ب _ عدالت فراگیر در کنار امنیت سیاسی _ اجتماعی ، عدالت فراگیر ، یکی دیگر از مهم ترین ضرورت های سرزمین زندگی است : ما عُمُورَتِ الْبُلْدَانَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ . (4) شهرها به چیزی همانند دادگری ، آباد نشده اند . این سخن ، بدین معناست که آبادانی شهرها ، تنها به ساماندهی امور مادی و ساخت و سازهای ظاهری آنها نیست ؛ بلکه در اسلام ، ارزش های معنوی (و در رأس آنها «عدالت اجتماعی») ، از عناصر اصلی آبادانی محسوب می شوند .

1- ر.ك: ص 367 (بایسته های شهرها/امنیت). نیز، ر.ك: همین دانش نامه: ج 7 ص 493 (امنیت / درآمد).

2- قَطْنَ بِالْمَكَانِ : أقام به فهو قاطن ، والجمع قُطَان (المصباح المنير: ص 509 مادّه «قطن»).

3- ر.ك: ص 368 ح 17 .

4- ر.ك: ص 370 ح 23 .

ج - امکان کسب و کار**د - سرسبزی و باروری****ه - شادی و شادابی**

ج - امکان کسب و کاریکی از ویژگی هایی که از نظر احادیث اهل بیت علیهم السلام برای انتخاب محلّ اقامت باید در نظر گرفته شود ، امکان یافتن کار و تحصیل درآمد در آن است . در برخی از احادیث ، این ویژگی ، یکی از نشانه های خوش بختی شمرده شده است : *أَرْبَعٌ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ : زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ ، وَوَلَدٌ أَبْرَارٌ ، وَخُلَطَاءٌ صَالِحُونَ ، وَ مَعِيشَةٌ فِي بِلَادِهِ . (1)* چهار چیز ، از خوش بختی مرد است : همسر شایسته ، فرزندان نیک ، هم نشینان شایسته ، و داشتن درآمد در محلّ زندگی اش .

د - سرسبزی و باروری قرآن کریم ، سرزمینی را پاك و پاکیزه می داند که پروردگار ، آمادگی لازم را جهت رویش گیاهان مفید و پُربُركت ، به آن عنایت کرده باشد : *«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ . (2)* و سرزمین پاك ، گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید» . در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است : *شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خِصْبَ . (3)* بدترین سرزمین ها ، سرزمینی است که در آن ، امنیت و فراوانی نعمت نباشد . این سخن ، بدین معناست که شادابی و باروری سرزمین محلّ اقامت ، و امنیت سیاسی - اجتماعی برای زندگی ، ضروری است .

ه - شادی و شادابی یکی دیگر از مسائلی که برای انتخاب وطن و محلّ اقامت باید مورد توجه قرار

1- ر . ك : ص 374 ح 31 .

2- اعراف : آیه 58 .

3- ر . ك : ص 372 ح 29 .

سه . برنامه ریزی برای آبادانی سرزمین های اسلامی

چهار . اصول سیاست های شهرسازی

الف - تأمین آرامش شهروندان

گیرد، «شاد زیستن» است. بر پایه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، شادی و شادابی، همانند امنیت سیاسی _ اجتماعی باید برای انتخاب محلّ اقامت در نظر گرفته شود. سرزمینی که در آن نمی توان شاد زیست، برای زندگی، مناسب نیست: لا خَيْرَ... فِي الْوَطَنِ إِلَّا مَعَ الْأَمْنِ وَالسُّرُورِ. (1) وطن، آن گاه خوب است که همراه با امنیت و خوشی باشد.

سه . برنامه ریزی برای آبادانی سرزمین های اسلامیدرنگ در احادیثی که بیانگر ویژگی های لازم برای محلّ اقامت اند، و نیز احادیثی که کارگزاران نظام اسلامی را موظف به آباد نمودن کشور و پاسداری از منابع طبیعی آن می نمایند، به روشنی نشان می دهد که اسلام، خواهان آبادانی همه سرزمین های اسلامی است و دولت مردان مسلمان، وظیفه دارند برای آبادانی مادّی و معنوی سرزمین هایی که در اختیار دارند، برنامه ریزی کنند.

چهار . اصول سیاست های شهرسازی هر چند در متون اسلامی، عنوان شهرسازی و یا معماری اسلامی وجود ندارد، با این حال می توان با الهام گرفتن از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام، اصول سیاست ها و ضوابط کلی شهرسازی و معماری اسلامی را ارائه کرد، (2) که در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف _ تأمین آرامش شهروندانمهم ترین اصلی که در شهرسازی و معماری باید مورد توجه قرار گیرد، آرامش بخش بودن مناطق مسکونی برای شهروندان است. قرآن کریم در این باره

1- ر. ك: ص 376 ح 36.

2- ر. ك: تخطيط المدن في الإسلام، سيّد جعفر مرتضی عاملی .

ب - انتخاب نقاط خوش آب و هوا**ج - استحکام بنا**

می فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» (1) و خداوند از خانه هایتان برای شما مایه آرامش پدید آورد». آیه، به این نکته اشاره دارد که یکی از حکمت های تشکیل خانه در نظام آفرینش، تأمین آرامش زندگی انسان هاست. بنا بر این، هر چیزی که آرامش بخشی منازل مسکونی را تقویت کند، در جهت فلسفه وجودی آن، و هر آنچه موجب سلب آرامش انسان گردد، بر خلاف فلسفه وجودی آن است. از این رو، «آرامش مناطق مسکونی» باید به عنوان یک سیاست اصولی در شهرسازی و معماری اسلامی، تلقی گردد و این سیاست، در انتخاب زمین، تراکم ساختمان، خیابان های اصلی، و کوچه های فرعی، مورد توجه قرار گیرد.

ب - انتخاب نقاط خوش آب و هوا از دیگر سیاست های اصولی شهرسازی، انتخاب نقاط خوش آب و هوا برای ساخت و ساز است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: لا تطيبُ السُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثٍ: الهَوَاءِ الطَّيِّبِ وَ الْمَاءِ الغَزِيرِ العَذْبِ، وَ الْأَرْضِ الخَوَّارَةِ. (2) سکونت کردن [در جایی] جز با وجود سه ویژگی، خوش نیست: هوای پاک، آب فراوان و گوارا، و زمین پُر بار.

ج - استحکام بنا سومین سیاست اصولی شهرسازی، برنامه ریزی جهت استحکام ساخت و ساز هاست. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که می فرماید:

1- نحل: آیه 80.

2- ر. ك: ص 372 ح 30.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ . (1) خداوند متعال دوست دارد که هر گاه یکی از شما کاری انجام می دهد ، آن را استوار [و بی عیب] انجام دهد . این حدیث و احادیث مشابه، (2) در واقع ، بیانگر سیاست اصولی اسلام در همه تولیدات جامعه اسلامی است . بر اساس این سیاست ، انواع تولیدات مسلمانان از جمله ساخت و ساز مسکن ، باید بی عیب و در نهایت استواری و استحکام باشد . در حدیثی آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام دفن یکی از اصحاب بزرگ خود به نام سعد بن معاذ ، شخصا متکفل دفن او شد و دیگران نیز به ایشان کمک می کردند . پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در قبر گذاشت ، خشت های لحد را دقیق چید و درزهای آن را محکم با گل پُر کرد . دقت و محکم کاری پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای بود که گویا اصحاب ، تعجب کردند که جایگاه مرده ، آن هم محلی که به فاصله چند روز خراب می شود ، چه ضرورتی دارد که در ساخت آن ، این همه دقت به کار گرفته شود! پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین حکمت کار خود فرمود : إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَدَّ بَيْلِي ، وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلِي ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا فَأَحْكَمَهُ . (3) من می دانم که به زودی این [قبر سعد بن معاذ] ، ویرانه می شود ؛ اما خداوند متعال ، آن بنده ای را دوست دارد که هر گاه کاری انجام می دهد ، محکم کاری کند . این سخن ، يك پیام بزرگ برای امت اسلامی ، و يك سیاست اصولی اسلام است که مسلمانان را موظف می کند که هر کاری را در نهایت دقت و استواری

1- .مسند أبي يعلى : ج 4 ص 253 ح 4369 .

2- . ر . ك : ميزان الحكمة : ج 8 ص 171 (كار / محكم كاري) .

3- .علل الشرائع : ص 310 ح 4 ، الأمالی، صدوق : ص 468 ح 623 .

د - قلب شهرسازی اسلامی

انجام دهند، هر چند آن کار، ساختن خانه برای مردگان باشد! وقتی در ساختن خانه مردگان، محکم کاری ضرورت داشته باشد، بدیهی است که خانه زندگان باید به مراتب، از استواری و استحکام بیشتری برخوردار باشد. (1)

د_ قلب شهرسازی اسلامیمسجد، قلب جامعه اسلامی و مهم ترین پایگاه فرهنگی و سیاسی حکومت دینی است. از این رو، احادیث با تعبیرهای بلند و تنبّه آفرینی مانند: «خانه خدا»، (2) «نشستگاه پیامبران علیهم السلام»، (3) «سرای هر پروا پیشه»، (4) «بهترین مکان ها» (5) و «باغ بهشتی»، (6) مسلمانان را به برقراری ارتباط با این کانون نور و هدایت، دعوت می کنند و به گسترش بهره گیری از برکات مادی و معنوی آن، تشویق می نمایند. بنا بر این، بهترین نقاط شهرها و روستاها باید برای ساختن خانه خدا _ که در واقع، خانه معنوی مردم است _، اختصاص یابد، به گونه ای که اهالی هر محله، به آسانی بتوانند با قلب معنوی خود، ارتباط برقرار کنند. (7) افزون بر این، در نظر گرفتن قسمتی از منازل مسکونی به عنوان «مسجد درون خانه»، (8) توصیه شده است.

1- این جانب (ری شهری) در سفری که چندی پیش به برخی کشورهای اروپایی داشتم، ساختمان هایی را دیدم که پس از گذشت سیصد _ چهارصد سال، همچنان مورد بهره برداری قرار می گیرند. با مقایسه آنها با ساخت و سازهای کشور خودمان _ که گفته می شود عمر آنها به پنجاه سال نمی رسد _، به یاد احادیث یاد شده افتادم و تأسف خوردم که چرا ما با داشتن چنین سرمایه های عظیم فرهنگی ای، در چنین شرایطی هستیم.

2- ر. ک: فرهنگ نامه مسجد: ص 23 (فصل یکم: فضیلت مسجد / خانه خدا).

3- ر. ک: فرهنگ نامه مسجد: ص 25 (فصل یکم: فضیلت مسجد / نشستگاه پیامبران علیهم السلام).

4- ر. ک: فرهنگ نامه مسجد: ص 25 (فصل یکم: فضیلت مسجد / سرای هر پروا پیشه).

5- ر. ک: فرهنگ نامه مسجد: ص 27 (فصل یکم: فضیلت مسجد / بهترین مکان ها).

6- ر. ک: فرهنگ نامه مسجد: ص 29 (فصل یکم: فضیلت مسجد / باغ بهشتی).

7- برای توضیح بیشتر در باره ساختن مسجد و معماری آن، ر. ک: همین دانش نامه: مدخل «مسجد». نیز، ر. ک: فرهنگ نامه مسجد.

8- ر. ک: فرهنگ نامه مسجد: ص 233 (فصل یازدهم: مسجد درون خانه).

ه- طراحی مراکز آموزشی در کنار مساجد

و- طراحی مراکز درمانی در کنار مساجد

ه- طراحی مراکز آموزشی در کنار مساجد، هیچ مکتبی مانند اسلام برای علم و معرفت و آگاهی، ارزش قائل نیست و هیچ دینی مانند اسلام، مردم را از خطر جهل، بر حذر نداشته است. از نظر اسلام، علم، اساس همه ارزش‌ها و جهل، ریشه همه معایب و مفسد فردی و اجتماعی است. از این رو، عقاید، اخلاق و اعمال انسان و همه حرکات و اقدامات او باید مبنای علمی و عقلی داشته باشد. (1) بر این اساس، در نظر گرفتن مراکز علمی و فرهنگی در شهرسازی اسلامی، از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. نکته قابل تأمل، این که در صدر اسلام، بویژه در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد، تنها محلّ عبادت نبوده است؛ بلکه مرکز تعلیم و تربیت نیز بوده است. هر چند می‌توان این مطلب را با توجه به امکانات آن عصر و گسترده نبودن رشته‌های دانش، توجیه کرد؛ لیکن با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توانست مرکز دیگری جز مسجد را برای آموزش تعیین نماید، می‌توان نتیجه گرفت که اقدام یاد شده، به مسئله مهم «پیوند علم و دین» اشاره دارد، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده: **الْعِلْمُ وَالْإِيمَانُ أَخَوَانٌ تَوَآمَانِ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ**. (2) دانش و ایمان، دو برادر همزاد، و دو همراه جدانشدنی اند. بر این پایه می‌توان به این سیاست اصولی در شهرسازی اسلامی دست یافت که در کشورهای اسلامی، مراکز آموزشی باید به شکل مناسبی در کنار مساجد، طراحی شوند.

و- طراحی مراکز درمانی در کنار مساجد، پایه شماری از منابع تاریخی، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، جایگاهی برای درمان بیماران

1- ر.ك: علم و حکمت در قرآن و حدیث: ص 9 (درآمد).

2- ر.ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 ص 327 (معرفت شناسی / دانش / آثار دانش / ایمان).

ز - طراحی مراکز رسیدگی به امور بی پناهان و درماندگان در کنار مساجد

و مجروحان، معین شده بود. سعد بن معاذ، از کسانی است که در همین مکان، بستری بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله هر صبح و شام به عیادتش می رفتند. (1) این اقدام در عصر نبوی می تواند مبین این سیاست در شهرسازی اسلامی باشد که در نظام اسلامی، مناسب است مراکز درمانی بیماری های جسمی، در کنار مراکز درمانی بیماری های روحی - که همان مساجد - طراحی گردد.

ز - طراحی مراکز رسیدگی به امور بی پناهان و درماندگان در کنار مساجد در نظام اسلامی، رسیدگی به امور بی پناهان و درماندگان، از اولویت ویژه ای برخوردار است. بر پایه گزارش منابع اسلامی، پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد خود، قسمتی را به نام «صَفَّه» معین کرده بود تا کسانی که منزل و مأوایی ندارند، از آن به عنوان سرپناه استفاده کنند. ابن حجر در این باره می گوید: الصَّفَّةُ مَكَانٌ فِي مَوْخِرِ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ، مُظَلَّلٌ أُعِدَّ لِنَزُولِ الْغُرَبَاءِ فِيهِ، مَمَّنْ لَا مَأْوَى لَهُ وَلَا أَهْلَ، وَكَانُوا يَكْثُرُونَ فِيهِ وَيَقْلُونَ بِحَسَبِ مَنْ يَتَزَوَّجُ مِنْهُمْ أَوْ يَمُوتُ، أَوْ يَسَافِرُ. (2) صَفَّه، مکان سرپوشیده ای بود در انتهای مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که برای سکونت افراد غریب و بی خانمان ساخته شده بود و تعداد آنان، بسته به این که ازدواج می کردند یا می مردند یا به سفر می رفتند، کم و زیاد می شد. بی تردید، این اقدام، موجب حمایت عموم مسلمانان از بینوایان و سامان یافتن آنان در مدتی کوتاه می شد. از این اقدام حکیمانه نیز می توان سیاست دیگری در شهرسازی استنباط کرد که

1- تخطيط المدن في الإسلام: ص 168 (به نقل از المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام): ج 8 ص 412 و دیگر منابع تاریخی).

2- وفاء الوفاء: ج 2 ص 453.

ح - خانه برای مهمانان شهر**ط - سرپناه برای ره گذران**

در نظام اسلامی برای این که مردم از حال محرومان و مستمندان غافل نباشند، و با هدف جلب حمایت های مردمی جهت پایان دادن به محرومیت های اجتماعی، شایسته است که در کنار مساجد، جایگاهی برای در ماندگان اجتماعی تعریف شود. (1)

ح - خانه برای مهمانان شهر نکته جالب دیگری که در سیره شهرسازی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دیده می شود، ساختن سرا یا اقامتگاهی در مدینه با عنوان «خانه مهمانان» است. (2) در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ بَلَدًا، فَهُوَ ضَيْفٌ عَلَى مَنْ بِهَا مِنْ إِخْوَانِهِ وَأَهْلِ دِينِهِ حَتَّى يَرَحَلَ عَنْهُمْ. (3) هر گاه مردی وارد شهر شود، او میهمان برادران و هم کیشان خود در آن شهر است تا آن گاه که از میان آنها برود.

ط - سرپناه برای ره گذران نکته دیگری که در سیاست های سازندگی اسلامی قابل توجه است، ساختن خانه، سرپناه یا پناهگاه برای ره گذران است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: مَنْ بَنَى عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ مَا يُؤْوِي عَابِرَ سَبِيلٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ دُرٍّ وَوَجْهُهُ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ نُورًا. (4)

1- در سفری که این جانب (ری شهری) چندی پیش به هندوستان داشتم، در کنار معبد «سیک ها»، جایگاهی برای این گونه افراد وجود داشت.

2- ر. ك: تخطيط المدن في الإسلام: ص 176 (به نقل از: التراتيب الإدارية: ج 1 ص 445 _ 446).

3- ر. ك: ص 382 ح 46.

4- ر. ك: ص 402 ح 86.

ی - مراکز تفریحی و ورزشی

هر کس در کنار راه، سرپناهی برای ره‌گذران بسازد، خداوند در روز قیامت، او را سوار بر اشتر نژاده‌ای از مروارید، به محشر می‌آورد، در حالی که رخسارش برای بهشتیان نورافشانی می‌کند. گفتنی است که این اقدام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، با توجه به مشکلاتی که برای مسافران و ره‌گذران پیش می‌آمد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، هر چند در شرایط کنونی نیز دارای اهمیت است و هم اکنون در برخی از کشورهای پیشرفته، این سیاست، اجرا می‌گردد.

ی - مراکز تفریحی و ورزشی در احادیث اسلامی، توصیه شده که شخص مؤمن، علاوه بر برنامه‌هایی که برای تحصیل علم، تأمین معاش، و ارتباط با خدا باید داشته باشد، برای تفریح و استراحت روحی خود نیز برنامه ریزی کند و بخشی از اوقات خود را به این امر اختصاص دهد. (1) در سیره برخی از امامان علیهم السلام گزارش شده که آنان نیز گاه برای تفریح از شهر خارج می‌شدند. در حدیثی به نقل از ابراهیم بن ابی محمود آمده که: امام رضا علیه السلام به ما (جمعی از حاضران) فرمود: «کدام خورش، شایسته تر است؟». یکی گفت: گوشت. دیگری گفت: روغن زیتون. شخص دیگری گفت: ماست. امام فرمود: «هیچ یک؛ بلکه نمک! ما برای تفریح به اطراف شهر رفته بودیم. خادم‌ها، فراموش کرده بودند که نمک را همراه خود بیاورند. گوسفند فربه‌ی را ذبح کردند؛ ولی چون نمک نبود، نتوانستیم از چیزی استفاده کنیم تا این که برگشتیم». (2)

1- ر. ک: میزان الحکمة: ج 4 ص 509 (مراقت / تقسیم ساعات شبانه روز).

2- ر. ک: الکافی: ج 6 ص 326 ح 7.

ك - رعایت مصالح شهروندان

پنج . وظیفه شهروندان در آبادانی سرزمین خود و پاسداری از آن

احادیث یاد شده می تواند مبنای سیاست برنامه ریزی جهت ساختن مراکز تفریحی و ورزشی در شهرسازی اسلامی باشد . البته باید توجه داشت که در اسلام ، تفریح و ورزش هدفمند و مشروع ، مطلوب و پسندیده است (1) که این نکته باید در برنامه ریزی مراکز یاد شده ، مورد توجه قرار گیرد .

ك _ رعایت مصالح شهروندان آنچه در پی عنوان «اصول سیاست های شهرسازی» آمد و بدان اشاره شد ، تنها بخشی از اصول و ضوابط شهرسازی است که با الهام از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام عجالتا قابل ارائه است ، و بی تردید ، ضوابط شهرسازی ، فراتر از آن است که در این مقال ، فرصت پرداختن به آنها باشد . به طور کلی در نظام اسلامی ، رعایت مصالح و منافع عمومی ، يك اصل است و بر این اساس ، آنچه به سود عموم شهروندان است ، باید در سیاست ها و برنامه ریزی ها در نظر گرفته شود و از آنچه به زیان آنهاست ، مانند : از بین بردن فضای سبز ، قطع درخت ، آلوده ساختن محیط زیست ، شکار بی رویه حیوانات ، سدّ معبر ، تجاوز به راه ها و فضاهای عمومی ، و باز کردن پنجره در حریم خانه دیگران ، (2) جلوگیری به عمل آید .

پنج . وظیفه شهروندان در آبادانی سرزمین خود و پاسداری از آنها چند پاسداری از سرزمین های اسلامی و آبادانی آنها ، در اصل ، وظیفه حکومت و دولت است ، لیکن بی تردید ، دولت بدون همکاری مردم نمی تواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد . از این رو ، احادیث اسلامی ، مردم را به علاقه مندی به شهر و

1- این موضوع در این دانش نامه ، در ذیل مدخل ها و عناوین مربوط ، به تفصیل ، مطرح خواهد شد ، إن شاء الله !

2- این مباحث ، به تفصیل در منابع اسلامی آمده اند .

شش . شهرهای ستایش شده و نکوهش شده

دیار خود، همکاری با حکومت اسلامی در پاسداری از آن، رعایت پاکیزگی آن، خدمت رسانی به همگان، آبادانی و اصلاح راه ها، ایجاد فضای سبز، ساختن مسجد، ساختن سرپناه برای ره‌گذران، ایجاد آتش نشانی ها، پذیرایی از مسافران، و دعا برای همشهریان خود، تشویق کرده اند. (1)

شش . شهرهای ستایش شده و نکوهش شده در فصل ششم این بخش، شماری از شهرها مانند: مکه، مدینه، کوفه و قم، مورد ستایش قرار گرفته اند و در فصل هفتم، شهرهایی مانند: مصر، بصره و اصفهان، نکوهش شده اند که در این باره، دو نکته قابل توجه است: نکته اول: بیشتر احادیثی که در مدح و یا نکوهش شهرهای مختلف وارد شده اند، از نظر سند، ناتمام اند. از این رو، نسبت دادن آنها به اهل بیت علیهم السلام بدون قرینه ای که بر صحت انتساب دلالت داشته باشد، صحیح نیست. نکته دوم: خوبی و یا بدی مکان ها، مانند زمان ها، ذاتی آنها نیست؛ بلکه به مناسبت پیوند آنها با رویدادهایی است که در آنها پدید می آید و یا انسان هایی که در آنها زندگی می کنند. شیخ صدوق از ریّان بن صلت، نقل کرده که امام رضا علیه السلام این ابیات را از عبداالمطلب برای ما خواند: *يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانَاو مَا لِمَانِنَا عَيْبٌ سِوَانَا نَعِيبُ زَمَانِنَا وَ الْعَيْبُ فَيَنَالُو نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانَا*. (2) مردم، همه از زمان خود، عیب کنند عیبی نبود زمانه را جز خود ما ما عیب زمان کنیم و عیب، از خود ماستگر نطق کند زمانه، هجوش بر ماست. (3)

1- ر. ک: ص 385 (فصل چهارم / وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان).

2- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 177 ح 5، الأمالی، صدوق: ص 243 ح 260.

3- ترجمه منظوم را از الأمالی شیخ صدوق، به قلم [آیه الله] محمد باقر کمره ای گرفته ایم. م.

بنا بر این ، ستایش از يك شهر و یا نكوهش آن در احادیث ، مطلق (یعنی: همیشگی و بدون قید و شرط) نیست؛ بلکه مرتبط با انسان هایی است که در آن زندگی می کنند . از این رو می بینیم برخی از روایات ، مصر ، شام یا کوفه را نكوهش می کنند و برخی روایات دیگر ، از آنها ستایش می نمایند. (1) این گونه روایات ، با هم تعارض ندارند ؛ بلکه هر يك از آنها ناظر به دوران خاصی از تاریخ این سرزمین هاست .

1- ر . ك : ص 459 (توضیح) و ص 465 (توضیح) .

الفصل الاوّل : الحثّ على الإقامة في المدن 1 / 1 فضل الإقامة في المُدُنرسول الله صلى الله عليه وآله :فَضَّلَ اللهُ عز وجل أهلَ المُدُنِ عَلَى أهلِ القُرى ، كَفَضْلِ أهلِ السَّمَاءِ عَلَى أهلِ الأَرْضِ ؛ مِنْ أَجْلِ الجُمُعَةِ وَالجَمَاعَةِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَهْلَ المُدُنِ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ قَبْلَ أَهْلِ الرُّسْتاقِ (2) بِأَرْبَعِينَ عَامًا ، بِفَضْلِ المَدَائِنِ وَالجَمَاعَاتِ وَالجُمُعَاتِ وَحَلَقِ الذِّكْرِ ، وَإِذَا كَانَ بَلَاءٌ خُصَّوْا بِهِ دُونَهُمْ . (3)

1 / 2 الحثّ عَلَى السُّكْنَى فِي المُدُنِ الكَبِيرَةِ الإمام عليّ عليه السلام_ فيما كَتَبَ إِلَى الحارِثِ الهَمْدانيِّ _ :أُسْكُنِ الأَمْصَارَ العِظَامَ ؛ فَإِنَّهَا جَمَاعُ المُسْلِمِينَ ، وَاحْتَرِ مَنَازِلَ العَفْلَةِ وَالجَفَاءِ وَقَلَّةَ الأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللهِ . (4)

1- .الفردوس : ج 3 ص 121 ح 4331 عن نبيط بن شريط .

2- .الرستاق : فارسي معرّب ، والجمع الرساتيق ، وهى السواد . . . ويستعمل الرستاق في الناحية : طرف الإقليم (مجمع البحرين : ج 2 ص 698 «رستق»).

3- .المعجم الكبير : ج 20 ص 77 ح 142 ، الفردوس : ج 5 ص 507 ح 8909 نحوه وكلاهما عن معاذ بن جبل ، كنز العمال : ج 6 ص 475 ح 16621 .

4- .نهج البلاغة : الكتاب 69 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 509 ح 707 ؛ ينابيع المودّة : ج 3 ص 445 ح 14 .

فصل یکم : تشویق به اقامت در شهرها

1 / 1 برتری اقامت در شهرها

1 / 2 تشویق به سکونت در شهرهای بزرگ

فصل یکم : تشویق به اقامت در شهرها 1 / 1 برتری اقامت در شهرها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای عز و جل ، شهرنشینان را بر روستانشینان ، برتری داده است ، به اندازه برتری آسمانیان بر زمینیان ، به خاطر [برگزاری نمازهای] جمعه و جماعت [در شهرها] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شهرنشینان ، چهل سال پیش از روستانشینان ، وارد بهشت می شوند ، به واسطه فضیلت شهرها و نمازهای جماعت و جمعه و وجود محفل های ذکر [خدا] ، و این که هر گاه بلایی [مثل جهاد و ...] باشد ، به آنها می رسد و نه دیگران .

1 / 2 تشویق به سکونت در شهرهای بزرگ امام علی علیه السلام در نامه اش به حارث همدانی _ : در شهرهای بزرگ ، سکونت گزین ؛ زیرا این شهرها محلّ گرد آمدن مسلمانان است ، و از جایگاه های غفلت و درشت خوئی و اندک بودن یاران در طاعت خدا (بادیه ها و روستاها) دوری کن .

1 / 3 ذمُّ السُّكْنَى فِي الْقُرَى وَالرَّسَاتِقِ الْكِتَابِ « الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله - فيما أوصى عليًا عليه السلام - : يا عليُّ، لا تسكن الرُّسْتاقَ؛ فإنَّ شيوخَهُم جهلةٌ، وشبَّانُهُم عرمةٌ

(2)، ونسوانُهُم كَشَفَةٌ، وَالْعَالَمَ بَيْنَهُم كَالجِيفَةِ بَيْنَ الْكِلَابِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الرُّسْتاقُ حَظِيرَةٌ مِنْ حَظَائِرِ جَهَنَّمَ، لَيْسَ فِيهَا حَدٌّ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ، صِبْيَانُهُمْ غَارِمٌ (4)، ونسأؤُهُم شَاطِئِينَ،

وَشُيُوخُهُمْ جُهَّالٌ. الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ أَنْتَنُ مِنَ الْجِيفَةِ. (5)

الإمام عليُّ عليه السلام: إنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعَذِّبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ... وَأَهْلَ الرَّسَاتِقِ بِالْجَهْلِ. (6)

رسول الله صلى الله عليه وآله: سَيِّئَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِسَيِّئَةٍ (7)... وَأَهْلُ الرَّسَاتِقِ بِجَهْلِهِمْ. (8)

1- التوبة: 97.

2- عارم: أي خبيث شرير (النهاية: ج 3 ص 223 «عرم»).

3- جامع الأخبار: ص 391 ح 1091، بحار الأنوار: ج 76 ص 156 ح 1.

4- العرَّامُ: الشرُّ الدائمُ، وقيل: العرَّامُ الهلاكُ (الصحيح: ج 5 ص 1996 «عرم») وفي كنز العمال: «صبيهم عارم».

5- الفردوس: ج 2 ص 283 ح 3310 عن الإمام عليِّ عليه السلام، كنز العمال: ج 14 ص 175 ح 38286.

6- الكافي: ج 8 ص 162 ح 170، الخصال: ص 325 ح 14، تحف العقول: ص 220، المحاسن: ج 1 ص 73 ح 30، بحار

الأنوار: ج 2 ص 108 ح 10؛ كنز العمال: ج 16 ص 261 ح 44369 نقلًا عن ابن الجوزي عن عثمان عن رسول الله صلى الله عليه وآله

آله.

7- في المصدر: «بنة» بدل «سنة» والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.

8- تاريخ إصبهان: ج 1 ص 428 الرقم 825 عن ابن عمر؛ منية المرید: ص 324، جامع الأخبار: ص 392 ح 1093، تنبيه الخواطر

: ج 1 ص 127 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 76 ص 156 ح 1.

1 / 3 نکوهش سکونت در روستا

1 / 3 نکوهش سکونت در روستاها قرآن «بادیه نشینان ، در کفر و نفاق ، [از دیگران] سخت ترند و به دین _ که حدود آنچه را خدا بر فرستاده اش نازل کرده ، نمی دانند _ ، سزاوارترند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در سفارش هایش به علی علیه السلام _ : ای علی ! در روستا سکونت مگزین ؛ زیرا پیران آنان نادان اند ، و جوانانشان درنده خو ، و زنانشان بی عفت ، و عالم در میان آنان ، چونان لاشه ای در میان سگ هاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : روستا ، آغلی از آغل های جهنم است ؛ نه حدی در آن اجرا می شود ، نه نماز جمعه ای [برگزار می گردد] و نه نماز جماعتی . کودکانشان شرورند ، و زنانشان شیطان صفت ، و پیرانشان نادان . مؤمن در میان آنها ، گندیده تر از لاشه مُردار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شش گروه اند که خداوند ، آنها را به سبب شش ویژگی [شان] ، به آتش می برد : ... و [از جمله] روستائیان را به سبب نادانی شان .

امام علی علیه السلام : خدای عز و جل شش گروه را به واسطه شش ویژگی ، عذاب می کند : ... و [از جمله] روستائیان را به سبب نادانی .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ تَرَسَّقَ شَهْرًا، يُمَحِّقَ دَهْرًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَتَوَرَّعْ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى، ابْتِلَاةُ اللَّهِ تَعَالَى بِثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا أَنْ يُمَيِّتَهُ شَابًا، أَوْ يُوَقِّعَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ، أَوْ يُسَكِّنَهُ فِي الرَّسَاتِيقِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَدَأَ جَفَاً (3). (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَكَنَ الْبَادِيَةَ جَفَاً. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَدَأَ أَكْثَرَ مِنْ شَهْرَيْنِ فِيهِمْ أُعْرَابِيَّةٌ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله لثُوبَانَ: لَا تَسْكُنِ الْكُفُورَ (7)؛ فَإِنَّ سَاكِنَ الْكُفُورِ كَسَاكِنِ الْقُبُورِ. (8)

-
- 1- .جامع الأخبار: ص 392 ح 1094 .
 - 2- .جامع الأخبار: ص 391 ح 1092، بحار الأنوار: ج 76 ص 156 ح 1 .
 - 3- .من بدأ جفا: أي من سكن البادية غلظ طبعه لقلّة مخالطة الناس . والجفاء: غلظ الطبع (النهاية: ج 1 ص 281 «جفا»).
 - 4- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 304 ح 8845، السنن الكبرى: ج 10 ص 173 ح 20255 كلاهما عن أبي هريرة، المعجم الكبير: ج 11 ص 47 ح 11030 عن ابن عباس؛ الأمالي للطوسي: ص 264 ح 483 عن أبي هريرة، الغارات: ج 2 ص 689، بحار الأنوار: ج 65 ص 282 ح 35 .
 - 5- .سنن أبي داوود: ج 3 ص 111 ح 2859، سنن الترمذي: ج 4 ص 523 ح 2256، سنن النسائي: ج 7 ص 195، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 764 ح 3362 كلّها عن ابن عباس، كنز العمال: ج 15 ص 406 ح 41588 .
 - 6- .المراسيل لأبي داود: ص 175 ح 5 عن موسى بن شيبة، تهذيب الكمال: ج 29 ص 79 الرقم 6266 .
 - 7- .الکفور: ما بعد من الأرض عن الناس، فلا يمرّ به أحد، وأهل الكفور عند أهل المدن، كالأموات عند الأحياء، فكأنهم في القبور . وأهل الشام يسمّون القرية الكفر (النهاية: ج 4 ص 189 «كفر»).
 - 8- .الأدب المفرد: ص 175 ح 579، شعب الإيمان: ج 6 ص 68 ح 7518، مسند الشاميين: ج 2 ص 100 ح 986 كلّها عن ثوبان، النهاية: ج 4 ص 189، الفردوس: ج 5 ص 46 ح 7415 عن ثوبان، وفيه «ساكن القورور» بدل «كساكن القبور» كنز العمال: ج 15 ص 407 ح 41589، نثر الدر: ج 1 ص 163 نحوه وفيه ذيله .

امام علی علیه السلام: هر کس يك ماه در روستا ساکن شود، يك عمر [زندگانی اش] تباه می گردد .

امام علی علیه السلام: هر که در دین خدا پارسایی نداشته باشد، خداوند متعال، او را به سه چیز، گرفتار می سازد: یا جوان مرگش می کند، یا وی را به خدمت گزاری سلطان در می آورد، و یا در روستاها ساکنش می گرداند .

امام علی علیه السلام: هر که در بادیه سکنا گزیند، درشت خوی [و بی فرهنگ] می شود .

امام علی علیه السلام: هر که در بادیه سکونت کند، درشت خوی می شود .

امام علی علیه السلام: هر که بیش از دو ماه در بادیه سکنا گزیند، اعرابی (بادیه نشین) است .

امام علی علیه السلام_ به ثوبان _: در روستای دوردست، (1) سکنا مگزین؛ زیرا ساکن در روستا، همانند ساکن در قبرستان است .

1- در حدیث، از روستای دوردست، به «کُفور» تعبیر شده است . کفور، به جایی گفته می شود که کسی به آن جا رفت و آمد کپرنشینان در نظر شهرنشینان، همانند مردگان در نزد زندگان اند و گویی آنها در میان قبر زندگی می کنند . مردم شام، روستا را «کُفَر» می نامند .

الفصل الثاني : ما ينبغي توفّره في البلاد 1 / 2 الأمانا لإمام علي عليه السلام : أسكن سُبْحانَهُ آدَمَ داراً أرغَدَ فيها عَيْشُهُ ، وآمَنَ فيها مَحَلَّتَهُ . (1)

عنه عليه السلام_ في عَهْدِهِ الَّذِي عَهْدُهُ لِلْأَشْتَرِ _ : لا تَدْفَعَنَّ صَلَحا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضا ؛ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً (2) لِجُنُودِكَ ، وَرِاحَةً مِنْ هُمُومِكَ ، وَأَمنا لِبِلادِكَ . (3)

مسند ابن حنبل عن عمرو بن عبسة السلمي : رَغِبْتُ عَن آيْهَةِ قَوْمِي فِي الجاهِلِيَّةِ . . . حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ [أَي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] فَسَأَلْتُهُ عَلَيْهِ ، فَقُلْتُ لَهُ : ما أَنْتَ؟ فَقَالَ : نَبِيٌّ ، فَقُلْتُ : وَمَا النَّبِيُّ؟ فَقَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ، فَقُلْتُ : وَمَنْ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ : اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، قُلْتُ : بِمَاذَا أَرْسَلَكَ؟ فَقَالَ : بِأَنْ تُوَصَّلَ الْأَرْحامُ ، وَتُحَقَّنَ الدِّماءُ ، وَتُؤَمَّنَ السُّبُلُ ، وَتُكْسَرَ الْأَوْثانُ ، وَيُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ . (4)

1- نهج البلاغة : الخطبة 1 ، بحار الأنوار : ج 63 ص 213 ح 48 .

2- الدَّعَةُ : الرّاحة (المصباح المنير : ص 653 «ودع»).

3- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، خصائص الأئمة : ص 123 ، تحف العقول : ص 145 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 367 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 610 ح 744 .

4- مسند ابن حنبل : ج 6 ص 53 ح 17013 ، مسند الشاميين : ج 2 ص 30 ح 863 ، الطبقات الكبرى : ج 4 ص 217 ، الإصابة : ج 4 ص 546 كلاهما نحوه ، تاريخ دمشق : ج 46 ص 262 .

فصل دوم : بایسته های شهرها

1 / 2 امنیت

فصل دوم : بایسته های شهرها 1 / 2 امنیت امام علی علیه السلام : خدای سبحان ، آدم را در سرایی سُکنا داد که در آن ، زندگی اش را فراخ و پُر نعمت گردانید و جایگاهش را در آن سرای ، امن و امان قرار داد .

امام علی علیه السلام_ در فرمایشش به مالک اشتر_ : صلحی را که دشمنت ، تو را بدان فرا می خواند و خشنودی خدا در آن است ، هرگز رد مکن ؛ زیرا صلح ، مایه آسایش سپاهیان تو ، و راحتی خودت از اندوه ها و دردسرهاست ، و امنیت سرزمین توست .

مسند ابن حنبل_ به نقل از عمرو بن عبسه سلمی _ : از خدایان قومم در جاهلیت ، روی گردانیدم ... تا آن گاه که به خدمت ایشان (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) رسیدم و سلام دادم و گفتم : تو کیستی ؟ فرمود : «پیامبر» . گفتم : پیامبر چیست ؟ فرمود : «فرستاده خدا» . گفتم : چه کسی تو را فرستاده است ؟ فرمود : «خداوند» . گفتم : برای چه فرستاده است ؟ فرمود : «برای برقراری پیوند خویشاوندی ها ، و حفظ خون ها ، و امنیت راه ها ، و شکسته شدن بت ها ، و پرستش خدای یگانه و نفی هر گونه شریکی برای او» .

الإمام عليّ عليه السلام: شَرُّ الأوطانِ ما لَمْ يَأْمَنَ فِيهِ القُطانُ (1). (2)

عنه عليه السلام: لا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أميرٍ بَرٍّ أو فَاجِرٍ؛ يَعْمَلُ فِي إمرَتِهِ المُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الكافِرُ، وَيُبْلَغُ اللّهُ فِيهَا الأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الفَيءُ (3)، وَيُقَاتَلُ بِهِ العَدُوُّ، وتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مِنْ دُعائِهِ فِي أسْحارِ شَهْرِ رَمَضانَ -اللَّهُمَّ أعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ، وَالأَمْنَ فِي الوَطَنِ. (5)

عنه عليه السلام: مِنْ دُعائِهِ لِأهلِ الثُّغورِ (6) -: فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بالسَّعَادَةِ، وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهادَةِ، فَبَعْدَ أَنْ يَجْتاحَ عَدُوُّكَ بِالقَتْلِ، وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الأَسْرَ، وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أطْرافُ المُسْلِمِينَ، وَبَعْدَ أَنْ يُؤَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ. (7)

- 1- فَطَنَ بالمكانِ: أقام به فهو قاطن، والجمع قُطان (المصباح المنير: ص 509 «قطن»).
- 2- غرر الحكم: ج 4 ص 171 ح 5712، عيون الحكم والمواعظ: ص 295 ح 5279.
- 3- الفَيءُ: هو ما حصل للمسلمين من أموال الكفّار من غير حرب ولا جهاد (النهاية: ج 3 ص 482 «فياً»).
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 40، بحار الأنوار: ج 75 ص 358 ح 72؛ شعب الإيمان: ج 6 ص 65 ح 7508 عن ليث، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 741 ح 51 عن أبي البختری من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 5 ص 751 ح 14286.
- 5- مصباح المتهدّد: ص 595، الإقبال: ج 1 ص 171، البلد الأمين: ص 212 كلّها عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 98 ص 91 ح 2.
- 6- الثُّغْرُ: موضع المخافة الذي يُخاف منه هجوم العدو، والجمع: ثغور (مجمع البحرين: ج 1 ص 242 «ثغر»).
- 7- الصحيفة السجّادية: ص 115 الدعاء 27.

امام علی علیه السلام: بدترین وطن ها، وطنی است که ساکنانش امنیت و آسایش نداشته باشند.

امام علی علیه السلام: مردم، ناگزیرند که فرمان روایی نیک یا بد داشته باشند، تا در سایه فرمان روایی او، مؤمن [برای آخرت] کار کند، و کافر [از دنیایش] برخوردار شود، و خداوند، اجل را می رساند [و هر کس به مرگ طبیعی می میرد]، و به واسطه او (فرمان روا)، مالیات ها جمع آوری می گردند، و با دشمن جنگ می شود، و راه ها امن می گردند.

امام زین العابدین علیه السلام: از دعای ایشان در سحرهای ماه رمضان _ بار خدایا! به من گشایش در روزی، و امنیت در وطن، عطا فرما.

امام زین العابدین علیه السلام: از دعای ایشان برای مرزداران _: اگر عمرش را به نیک بختی پایان دادی و شهادت را برایش رقم زدی، این، پس از آنی باشد که دشمنانت را کشته و نابود کرده، و آنان را به اسارت در آورده و مرزهای مسلمانان امن گردیده و دشمنت گریخته است.

الإمام الرضا عليه السلام: إن الإمامة زمام الدين، ونظام المسلمين، وصلاح الدنيا وعز المؤمنين... ومنع الثغور والأطراف. (1)

راجع: هذه الموسوعة: ج 5 ص 101 (الأمّن).

2 / 2 العَدْلُ للإمام الكاظم عليه السلام في قول الله عز وجل: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (2) _ لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ (3)، وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ؛ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ. (4)

الإمام علي عليه السلام: ما عمّرت البلدان بمثل العدل. (5)

عنه عليه السلام: إن أفضل قرّة عين الولاية استقامة العدل في البلاد، وظهور مودة الرعية، وإنه لا تظهر مودتهم إلا بسلام صدورهم، ولا تصح نصيحتهم إلا بحيّظهم على ولاية الأمور، وقلة استتقال دولهم، وترك استبطاء انقطاع مدّتهم. (6)

عنه عليه السلام: إن السلطان لأمين الله في الأرض، ومقيم العدل في البلاد والعباد، ووزعته (7) في الأرض. (8)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 200 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 218 ح 1، تحف العقول: ص 438، الاحتجاج: ج 2 ص 441 ح 310، الغيبة للنعماني: ص 218 ح 6 وكلها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 122 ح 4.
 - 2- الروم: 19.
 - 3- القَطْرُ: المَطْرُ (المصباح المنير: ص 508 «قطر»).
 - 4- الكافي: ج 7 ص 174 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 146 ح 578 كلاهما عن عبد الرحمن بن الحجاج، وسائل الشيعة: ج 18 ص 308 ح 3.
 - 5- غرر الحكم: ج 6 ص 68 ح 9543، عيون الحكم والمواعظ: ص 481 ح 8864.
 - 6- نهج البلاغة: الكتاب 53، بحار الأنوار: ج 33 ص 604.
 - 7- الوَزَعَةُ: جمع وازع، وهو الكاف الدافع (مجمع البحرين: ج 3 ص 1930 «وزع»).
 - 8- غرر الحكم: ج 2 ص 604 ح 3634، عيون الحكم والمواعظ: ص 158 ح 3426 وفيه «الخلق» بدل «الأرض» و«ظله» بدل «وزعته».

2 / 2 دادگری

امام رضا علیه السلام: امامت، زمام دین و شیرازه مسلمانان و مایه آبادانی دنیا و عزّت و اقتدار مسلمانان ... و حفظ مرزها و سرحدات است.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 7 ص 491 (امنیت).

2 / 2 دادگری امام کاظم علیه السلام در باره سخن خدای عز و جل: «زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» _ منظور، زنده کردن زمین با باران نیست؛ بلکه خداوند، مردانی را می فرستد که دادگری را زنده می کنند و با زنده کردن دادگری، زمین زنده می شود.

امام علی علیه السلام: شهرها، با چیزی همانند دادگری آباد نشده است.

امام علی علیه السلام: همانا برترین نور دیده حکمرانان، [و مایه سعادت آنان] برپایی عدالت در جامعه است و پدید آمدن دوستی و محبّت مردم [نسبت به یکدیگر، یا حکمران]، و این دوستی و محبّت پدید نمی آید، مگر با پاک بودن سینه هایشان [از کینه و نفرت]، و اخلاص آنان [با حکم رانان] تحقّق نمی یابد [و خود را نشان نمی دهد]، مگر با حمایتشان از حکمرانان و سنگین نشمردن حکومت آنان [برگرده خود] و لحظه شماری نکردن برای به سر آمدن عمر حکومتشان.

امام علی علیه السلام: حکمران، امین خدا در زمین است، و بر پا دارنده عدل در کشور و در میان بندگان، و بازدارنده از نافرمانی خدا در زمین.

عنه عليه السلام من كتابه إلى الأشر حين ولأه مصر - أنظر في أمر الأحكام بين الناس بينة صالحة؛ فإن الحكم في إنصاف المظلوم من الظالم، والأخذ للضعيف من القوي، وإقامة حدود الله على سنتها ومنهاجها، مما يصلح عباد الله وبلاده. (1)

عنه عليه السلام عليكم بالإحسان إلى العباد، والعدل في البلاد؛ تأمنوا عند قيام الأشهاد (2). (3)

عنه عليه السلام: من عدل في البلاد، نشر الله عليه الرحمة. (4)

3/2 الخصب الكتاب (والبلد الطيب يخرج نباته بإذن ربه والذي خبث لا يخرج إلا نكدا كذلك نصرف الآيات لقوم يشكرون). (5)

الحديث الإمام علي عليه السلام: شر البلاد بلد لا أمن فيه ولا خصب. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: لا تطيب السكنى إلا بثلاث: الهواء الطيب، والماء الغزير العذب، والأرض الخوارة (7). (8)

1- تحف العقول: ص 135.

2- قيل: إن الأشهاد هم الأنبياء والمؤمنون (لسان العرب: ج 3 ص 241 «شهد»).

3- غرر الحكم: ج 4 ص 305 ح 6164، عيون الحكم والمواعظ: ص 342 ح 5842.

4- غرر الحكم: ج 5 ص 337 ح 8638، عيون الحكم والمواعظ: ص 460 ح 8361.

5- الأعراف: 58.

6- غرر الحكم: ج 4 ص 165 ح 5684، عيون الحكم والمواعظ: ص 294 ح 5253.

7- أرض خوارة: كينة سهلة (لسان العرب: ج 4 ص 262 «خور»).

8- تحف العقول: ص 320، بحار الأنوار: ج 75 ص 234 ح 46.

2 / 3 فراوانی نعمت

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به مالک اشتر، آن گاه که او را به مصر گماشت _ دقت کن که در امر قضاوت میان مردم، با نیتِ پاك عمل کنی؛ چرا که قضاوت کردن برای گرفتن دادِ ستم دیده از ستمگر، و ستاندن حق ناتوان از زورمند، و برپا داشتن حدود خداوند بر شیوه و روش آنها، از اموری است که مایه اصلاح بندگان خدا و شهرهای اوست.

امام علی علیه السلام: بر شما باد نیکی کردن به بندگان و دادگستری در شهرها، تا این که به هنگام ایستادن گواهان [در جایگاه گواهی در قیامت]، در امن و امان باشید.

امام علی علیه السلام: هر کس در کشور دادگستری کند، خداوند، رحمت را بر سر او می گستراند.

2 / 3 فراوانی نعمتقرآن «و سرزمین پاك [و حاصلخیز]، رستنی اش به اذن پروردگارش بر می آید، و آن [زمینی] که نا پاك [و بی حاصل] است، جز اندکی نمی روید. این گونه آیات خود را برای گروهی که سپاس می گزارند، گونه گون بیان می کنیم».

حدیثامام علی علیه السلام: بدترین سرزمین ها، سرزمینی است که در آن، امنیت و فراوانی نعمت نباشد.

امام صادق علیه السلام: سکونت کردن [در جایی] جز با وجود سه ویژگی، خوش نخواهد بود: هوای خوش و پاك، آب فراوان گوارا، و زمین پُر بار.

2 / 4 الكسبرسول الله صلى الله عليه وآله: أربع من سعادة المرء: زوجة صالحة، وولد أبرار، وخلطاء صالحون، ومعيشة في بلاده. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: خمسة من السعادة: الزوجة الصالحة، والبنون الأبرار، والخلطاء الصالحون، وورق المرء في بلده، والحب لآل محمد. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: من أعطي له خمسا لم يكن له عذر في ترك عمل الآخرة: زوجة صالحة تعينه على أمر دنياه وآخرته، وبنون أبرار، ومعيشة في بلده، وحسن خلق يداري به الناس، وحب أهل بيته. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إن من سعادة المرء أن يكون متجراً في بلده، ويكون خلطاًؤه صالحين، ويكون له ولد يستعين بهم. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: ثلاثة من السعادة: الزوجة المؤمنة، والأولاد البارون، والرجل يرزق معيشته ببلده؛ يغدو إلى أهله ويروح. (5)

1- جامع الأخبار: ص 285 ح 768.

2- دعائم الإسلام: ج 2 ص 195 ح 706، عوالي اللآلي: ج 3 ص 293 ح 55، مستدرک الوسائل: ج 13 ص 292 ح 15387.

3- الدعوات: ص 40 ح 97، بحار الأنوار: ج 69 ص 408 ح 117.

4- الكافي: ج 5 ص 257 ح 1، الخصال: ص 159 ح 207، مشكاة الأنوار: ص 458 ح 1533، بحار الأنوار: ج 103 ص 7 ح 27.

5- الكافي: ج 5 ص 258 ح 2 عن عبد الله بن عبد الكريم، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 236 ح 1032 عن حماد بن عبد الكريم، الجعفریات: ص 194 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه، وسائل الشيعة: ج 12 ص 180 ح 3.

2 / 4 درآمد

2 / 4 درآمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار چیز از خوش بختی مرد است: همسر شایسته، فرزندان نیک، هم نشینان شایسته، و داشتن درآمد در محلّ موطنش.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج چیز از خوش بختی است: همسر شایسته، فرزندان نیک، هم نشینان شایسته، روزی داشتن شخص در موطنش، و دوست داشتن خاندان محمّد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به هر کس پنج چیز داده شود، دیگر عذری در ترك عمل برای آخرت ندارد: همسر شایسته _ که او را در کار دنیا و آخرتش کمک کند _، فرزندان نیک، داشتن درآمد در وطنش، اخلاق خوش _ که به واسطه آن با مردم بسازد _، و دوست داشتن اهل بیت من.

امام زین العابدین علیه السلام: از خوش بختی مرد، این است که محلّ کسب و کارش در شهر خودش باشد، و هم نشینانش صالح باشند، و فرزندانی داشته باشد که کمک کار او باشند.

امام صادق علیه السلام: سه چیز از خوش بختی است: همسر سازگار، و فرزندان نیک، و این که [منبع] روزی انسان در شهر خودش باشد و بام و شام با خانواده اش به سر برد.

2 / 5 الشُّرُورُ رسول الله صلى الله عليه وآله: يا عَلِيُّ، لا خَيْرَ... فِي الْوَطَنِ إِلَّا مَعَ الْأَمْنِ وَالشُّرُورِ. (1)

2 / 6 تَأْمِينُ الْحَاجَاتِ الْأَوْلِيَّةِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْتَغْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةِ يُفْرَعُ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ، فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا (2): فَفَقِيهُ عَالِمٌ وَرِعٌ، وَأَمِيرٌ خَيْرٌ مُطَاعٌ، وَطَيِّبٌ بَصِيرٌ نَقَّةٌ. (3)

-
- 1- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 369 _ 370، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 333، الاختصاص: ص 244 عن الإمام علي عليه السلام نحوه، مستطرفات السرائر: ص 118، بحار الأنوار: ج 69 ص 401 ح 98.
 - 2- .الهمج: زُذَالَةُ النَّاسِ (النهاية: ج 5 ص 273 «همج»).
 - 3- .تحف العقول: ص 321، بحار الأنوار: ج 78 ص 235 ح 59.

2 / 5 خوشی (شادمانی)

2 / 6 تأمین نیازهای اولیه

2 / 5 خوشی (شادمانی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی! ... وطن، آن گاه خوب است که همراه با امنیت و خوشی (شادمانی) باشد .

2 / 6 تأمین نیازهای اولیه امام صادق علیه السلام : مردم هر سرزمینی به سه چیز نیازمندند که در کار دنیا و آخرت خود ، به آنها پناه برند و اگر آن سه را نداشته باشند ، بیچاره اند : دین شناسی دانا و پارسا ، فرمان روای نیکوکار و مُطاع (مقبول) ، و پزشک حاذق مورد اطمینان .

الفصل الثالث : واجبات عمال الحكومة الإسلامية 3 / 1 العمراناً لإمام علي عليه السلام في عهده للأشتر حين ولّاه مصرَ . وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَجِ ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَدْرُكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ ، وَلَمْ يَسْتَعْمِ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلاً . فَإِنْ شَكُوا ثِقَالاً أَوْ عِلَّةً ، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بِالَّةٍ (1) ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اعْتَمَرَهَا عَرَقٌ ، أَوْ أَجْحَفَ (2) بِهَا عَطَشٌ ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَوْنَ أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ . وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمُؤَوَّدَةَ عَنْهُمْ ؛ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ ، وَتَزْيِينِ وَلَايَتِكَ ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ ، مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ (3) لَهُمْ ، وَالثِّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرِفْقِكَ بِهِمْ ، فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسَهُمْ بِهِ ؛ فَإِنَّ الْعُمَرََانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ ، وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاظِ أَهْلِهَا ، وَإِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا لِأَشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ ، وَسَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ ، وَقَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ . (4)

- 1- يُقَالُ : لَا تَبْلُكَ عِنْدِي بِالَّةَ : أَي لَا يَصِيبُكَ مَتِي نَدَى وَلَا خَيْرٌ (النهاية : ج 1 ص 154 «بلل»).
- 2- أَجْحَفَ بِهِ : أَي ذَهَبَ بِهِ أَوْ قَارِبَهُ (الصحاح : ج 4 ص 1334 «جحف»).
- 3- الْجَمَامُ : الرَّاحَةُ (لسان العرب : ج 12 ص 105 «جمم»).
- 4- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 137 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 606 ح 744 .

3 / 1 آبادانی (سازندگی)

فصل سوم : وظایف کارگزاران حکومت اسلامی 3 / 1 آبادانی (سازندگی) امام علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت _ باید بیشتر به آبادانی زمین بیندیشی تا به گرفتن خراج ؛ چرا که خراج جز با آبادانی به دست نمی آید ، و هر کس طالب خراج بدون آبادانی باشد ، کشور را به ویرانی و بندگان را به نابودی می کشاند و فرمان روایی اش جز اندکی نمی پاید . پس اگر [خراج گزاران] از سنگینی مالیات ، یا از آفت محصول ، یا خشک شدن چشمه ها یا کمی باران ، یا دگرگون شدن زمین در اثر آب گرفتگی و یابی آبی آن ، نزد تو شکایت کردند ، از مالیات آنان بکاه ، چندان که امید داری کار آنان بهبود یابد ، و کاستن بار هزینه از دوش آنان ، بر تو سنگین و گران نیاید ؛ زیرا این خود ، اندوخته ای است که با آباد کردن سرزمینت و آراستن حکومت ، آن را به تو باز می گردانند ، به علاوه آن که با این کار ، ستایش آنان را به خود جلب می کنی و از برقراری عدل و داد در میان ایشان ، رضایت خاطر می یابی و با فراهم آوردن آسایش ایشان با قدرت بیشتر از تو پشتیبانی می کنند ، و به واسطه عدالت و مهربانی تو که با آن خو می گیرند ، از جانب آنان اطمینان خاطر می یابی ؛ زیرا ای بسا که بعدا مشکلاتی پیش آید که اگر در [رفع] آن مشکلات به ایشان تکیه کنی ، با رضایت خاطر بپذیرند ؛ چرا که مملکت آباد ، آنچه را بارش کنی ، تحمل می کند ، در صورتی که ویرانی هر سرزمینی ، در واقع ، ناشی از فقر و تنگ دستی مردم آن است ، و مردم نیز زمانی به فقر و تنگ دستی گرفتار می آیند که حکمرانان ، دل به مال اندوزی بسپارند و به پایداری حکومت خود ، بدبین شوند و از عبرت ها کمتر پند گیرند .

عنه عليه السلام: فضيلة السلطان عمارة البلدان . (1)

عنه عليه السلام في عهده للأشتر حين ولأه مصر _ : أكثر مدارس العلماء ومناقشة الحكماء في تثبيت ما صلح عليه أمر بلادك ، وإقامة ما استقام به الناس قبلك . (2)

عنه عليه السلام من كلام له _ : اللهم إني أعلم أنك تعلم أنه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ، ولا التماس شيء من فضول الحطام ، ولكن لتزد المعاليم من دينك ، ونظهر الإصلاح في بلادك ؛ فيأمن المظلومون من عبادك ، وتقام المعطلة من حدودك . (3)

عنه عليه السلام في عهده للأشتر حين ولأه مصر _ : أنا أسأل الله بسعة رحمته وعظيم قدرته على إعطاء كل رغبة ، أن يوفقني وإياك لِمَا فِيهِ رِضَا مِنْ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ ، وَجَمِيلِ الْأَثْرِ فِي الْبِلَادِ ، وَتَمَامِ النِّعْمَةِ ، وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ . (4)

2 / 3 الحفاظ على الثروات الطبيعية كتاب من لا يحضره الفقيه: نهى أمير المؤمنين عليه السلام عن صيد الحمام بالأمصار . (5)

- 1- غرر الحكم : ج 4 ص 422 ح 6562 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 357 ح 6044 .
- 2- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 131 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 603 ح 744 .
- 3- نهج البلاغة : الخطبة 131 ، تحف العقول : ص 239 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 111 ح 949 ؛ تذكرة الخواص : ص 120 عن عبد الله بن صالح العجلي .
- 4- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 148 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 612 ح 744 .
- 5- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 321 ح 4145 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 168 ح 603 ، وسائل الشيعة : ج 16 ص 245 ح 4

2 / 3 حفاظت از ثروت های طبیعی

امام علی علیه السلام: ارزش حکمران، به آبادانی کشور است .

امام علی علیه السلام_ در عهدنامه اش به مالك اشتر _ : برای تقویت و تحکیم آنچه امور سرزمینت را به سامان می آورد ، و برقرار ساختن آنچه مردم پیش از تو به واسطه آن پایدار مانده اند ، با دانشمندان، فراوان گفتگو کن و با فرزندان، بسیار به بحث بنشین .

امام علی علیه السلام_ در گفتاری _ : خدایا ! تو می دانی که آنچه از ما سر زد ، نه از سر رقابت بر سر قدرت بود و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع بی ارزش دنیا ؛ بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را باز گردانیم ، و اصلاح [و آبادانی] را در سرزمین های تو پدیدار سازیم تا بندگان ستم دیده ات ، امنیت و آسودگی یابند و حدود و احکام معطل مانده ات دوباره بر پا شوند .

امام علی علیه السلام_ در عهدنامه اش به مالك اشتر _ : من از خدا می خواهم که با رحمت گسترده اش و توانایی بی کرانش در بر آوردن هر خواسته ای ، من و تو را در آنچه خشنودی او در آن است ، موفق بدارد ، در انجام دادن وظیفه ، چنان که نزد او و خلق او آشکارا معذور باشیم ، به همراه نیک نامی در میان بندگان، و نشانه های زیبا داشتن در سرزمین ها ، و تمامی نعمت، و افزونی کرامت ، و این که زندگی من و تو را به سعادت و شهادت ختم فرماید ، که ما به سوی او باز می گردیم .

2 / 3 حفاظت از ثروت های طبیعی کتاب من لا یحضره الفقیه : امیر مؤمنان علیه السلام از شکار کبوتر در شهرها نهی فرمود .

الإمام علي عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ؛ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ . أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ . (1)

3 / 3 تَغْيِيرُ الْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَالْبُلْدَانِ . (2)

3 / 4 إِسْتِضَافَةُ مَنْ يَأْتِي إِلَى الْبَلَدَةِ مِنَ الْمُسَافِرِينَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ بَلَدَةً، فَهُوَ صَدَيْفٌ عَلَى مَنْ بِهَا مِنْ إِخْوَانِهِ وَأَهْلِ دِينِهِ حَتَّى يَرْحَلَ عَنْهُمْ . (3)

ملاحظة يبدو أن المراد هو أن المسافرين إلى المدن الأخرى، هم ضيوف جميع أهالي المدينة التي يأتونها، فلذا ينبغي على مسؤولي المدينة - الذين هم في الحقيقة ممثلو أهاليها - أن يوفروا الأضيّة لراحتهم، ويستضيفوهم بالشكل المناسب .

1- نهج البلاغة: الخطبة 167، بحار الأنوار: ج 32 ص 9؛ تاريخ الطبري: ج 4 ص 436، البداية والنهاية: ج 7 ص 227 وفيهما «فدعوه» بدل «فأعرضوا عنه» .

2- قرب الإسناد: ص 93 ح 310، بحار الأنوار: ج 104 ص 127 ح 4 .

3- الكافي: ج 6 ص 282 ح 1 و ج 4 ص 151 ح 3 وليس فيه «إخوانه»، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 154 ح 2013، علل الشرائع: ص 384 ح 2 كلّها عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 75 ص 462 ح 1 .

3 / 3 تغییر دادن نام های نازیا

3 / 4 پذیرایی از مسافرانی که به شهر می آیند

نکته

امام علی علیه السلام: از خداوند در باره بندگان او و سرزمین هایش پروا کنید؛ زیرا شما حتی در باره زمین ها و چارپایان نیز مسئولیت دارید. از خدا فرمان برید و نافرمانی اش مکنید، و هر گاه کار خوبی دیدید، به آن عمل کنید، و هر گاه کار بدی دیدید، از آن روی بگردانید.

3 / 3 تغییر دادن نام های نازیا امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام های نازیای مردان و سرزمین ها را تغییر می داد.

3 / 4 پذیرایی از مسافرانی که به شهر می آیند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه مردی وارد شهری شد، او میهمان برادران و هم کیشان خود در آن شهر است، تا آن گاه که از میان آنها برود.

نکته منظر، این است که مسافران به دیگر شهرها، مهمانان همه اهالی آن شهرهایند. از این رو، مسئولان شهرها _ که در حقیقت، نمایندگان اهالی آن شهرها هستند _ باید زمینه آسایش مسافران را فراهم آورند و به صورت مناسب و شایسته، مهمانداری کنند.

الفصل الرابع : واجبات المسلمين تجاة بلدهم 4 / 1 حُبُّ الْبَلَدِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ وَقِفٌ بِالْحَزْوَرَةِ فِي سَوَاقِ مَكَّةَ يَقُولُ لِمَكَّةَ - وَاللَّهِ! إِنَّكَ لَخَيْرُ أَرْضِ اللَّهِ ، وَأَحَبُّ أَرْضِ اللَّهِ إِلَيَّ . وَاللَّهِ! لَوْلَا أَنِّي أُخْرِجْتُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ . (1)

تنبيه الخواطر : قَدِمَ أَبَانُ بْنُ سَعِيدٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا أَبَانُ ، كَيْفَ تَرَكْتَ أَهْلَ مَكَّةَ ؟ فَقَالَ : تَرَكْتُهُمْ وَقَدِ جِيدُوا ، وَتَرَكْتُ الْإِذْخَرَ (2) وَقَدِ أَعْدَقَ ، وَتَرَكْتُ الثُّمَامَ (3) وَقَدِ خَاصَ . فَأَعْرَوْرَقَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله : اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَكَ وَعَبْدَكَ وَنَبِيَّكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ ، وَأَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَرَسُولُكَ ، أَدْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ مِثْلَ مَا دَعَاكَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ لِأَهْلِ مَكَّةَ ، نَدْعُوكَ أَنْ تُبَارِكَ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ وَثِمَارِهِمْ ، اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ . (5)

1- سنن ابن ماجة : ج 2 ص 1037 ح 3108 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 449 ح 18741 ، السنن الكبرى للنسائي : ج 2 ص 479 ح 4252 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 722 ح 3925 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 8 ح 4270 وفيها «إلى الله عز وجل» بدل «إلي» ، كنز العمال : ج 12 ص 200 ح 34658 .

2- الإذخرُ : حشيش طيبُ الريح ، يُطْحَنُ فَيَدْخُلُ فِي الطَّيِّبِ (لسان العرب : ج 4 ص 303 «ذخر»).

3- الثُّمَامُ : نبت ضعيف له خوص أو شبيه بالخوص (الصحاح : ج 5 ص 1881 «ثمم»).

4- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 38 .

5- مسند ابن حنبل : ج 8 ص 384 ح 22693 عن أبي قتادة ، كنز العمال : ج 12 ص 244 ح 34875 .

فصل چهارم : وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان

4 / 1 وطن دوستی

فصل چهارم : وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان 4 / 1 وطن دوستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به مکه، در حالی که در حَزْوَرَه (1) ایستاده بود _ : به خدا سوگند که تو بهترین زمین خدا و محبوب ترین زمین خدا در نزد من هستی . به خدا سوگند که اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند ، هرگز از تو بیرون نمی رفتم .

تنبيه الخواطر : ابان بن سعید خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید . ایشان فرمود : «ای ابان ! وقتی که آمدی ، مکیان چگونه بودند ؟». گفت : در حالی آنان را ترك کردم که باران بسیاری باریده بود و بوته های اِذْخَر ، (2) شاخ و برگ داده بودند و برگ علف های یَز ، (3) سبز شده بود . [با شنیدن این سخنان،] چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یارانش غرق در اشک شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا ! ابراهیم ، دوست و بنده و پیامبر تو ، برای اهل مکه دعا کرد ، و من ، محمد بنده و پیامبر و فرستاده تو ، برای اهل مدینه دعا می کنم ، همانند دعایی که ابراهیم برای اهل مکه کرد . دعا می کنیم که به پیمانۀ و ترازو و میوه های آنان برکت عطا فرمایی . بار خدایا ! مدینه را محبوب ما گردان ، چنان که مکه را محبوب ما گردانیده ای .

1- حَزْوَرَه ، در لغت به معنای تپه و پشته کوچک است و نام بازار مکه بوده است (فرهنگ اعلام جغرافیایی _ تاریخی در حدیث و سیره نبوی : ص 136) . م .

2- اذخر ، گیاه معروفی در حجاز است .

3- واژه «ثمام» در متن عربی ، گیاه علفی و وحشی و زراعتی است از تیره گندمیان .

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَفِي مُدَّنَا وَصَحَّحْهَا لَنَا . (1)

صحيح البخاري عن أنس: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَتَنَظَرَ إِلَى جُذُرَاتِ الْمَدِينَةِ أَوْضَعَ (2) راحِلَتَهُ، وَإِنْ كَانَ عَلَى دَابَّةٍ حَرَكَهَا؛ مِنْ حُبِّهَا . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَبَّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَكَّةَ، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مَا خَرَجْتُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا مِنْ حُبِّ الْمَدِينَةِ مِثْلَ مَا جَعَلْتَ فِي قُلُوبِنَا مِنْ حُبِّ مَكَّةَ . (4)

المناقب لابن شهر آشوب: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَهْتَمُّ لِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ، فَأَمَّنَهُ اللَّهُ مِنْهَا وَبَشَّرَهُ بِهَا: لِفِرَاقِهِ وَطَنَهُ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ» (5) (6)

1- صحيح البخاري: ج 2 ص 667 ح 1790 و ج 3 ص 1429 ح 3711، صحيح مسلم: ج 2 ص 1003 ح 480، الموطأ لابن مالك: ج 2 ص 891 ح 14، السنن الكبرى للنسائي: ج 2 ص 484 ح 4272 كلها عن عائشة نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 245 ح 34881؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 564 ح 3155، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 49 ح 66، بحار الأنوار: ج 18 ص 9 ح 15.

2- الإيضاع أن يعدي بعيره ويحملة على العدو الحثيث (لسان العرب: ج 8 ص 398 «وضع»).

3- صحيح البخاري: ج 2 ص 666 ح 1787، سنن الترمذي: ج 5 ص 499 ح 3441، السنن الكبرى للنسائي: ج 2 ص 478 ح 4248، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 319 ح 12623، صحيح ابن حبان: ج 6 ص 427 ح 2710.

4- المعجم الكبير: ج 12 ص 277 ح 13347 عن ابن عمر.

5- القصص: 85.

6- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 321، بحار الأنوار: ج 43 ص 34 ح 39.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! مدینه را همانند مکه و بلکه بیشتر، محبوب ما گردان. بار خدایا! به پیمانہ و ترازوی ما برکت عطا کن و آنها را برای ما درست گردان.

صحیح البخاری_ به نقل از انس_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از سفری می آمد، چشمش که به دیوارهای مدینه می افتاد، شترش را می شتاباند، و اگر بر ستوری [دیگر] سوار بود، آن را می تازاند، به خاطر علاقه اش به مدینه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من می دانم که محبوب ترین سرزمین ها نزد خدای عز و جل مکه است. اگر نبود که قوم مرا از آن بیرون کردند، بیرون نمی رفتم. بار خدایا! محبت مدینه را نیز در دل های ما قرار ده، همچنان که محبت مکه را در دل هایمان قرار داده ای.

المناقب، ابن شهر آشوب: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ده چیز، اندوهگین بود و خداوند، خاطر او را از آنها آسوده داشت و در باره آنها به او خبری خوش داد. برای دوری از وطنش، خداوند، این آیه را فر فرستاد: «همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تورا به سوی وعده گاه باز می گرداند» ...

رسول الله صلى الله عليه وآله: حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ . (1)

الإمام علي عليه السلام: عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ . (2)

عنه عليه السلام: مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بُكَاءُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ ، وَحَنِينُهُ إِلَى أَوْطَانِهِ ، وَحِفْظُهُ قَدِيمِ إِخْوَانِهِ . (3)

عنه عليه السلام: فِي وَصْفِ الْأَمْوَاتِ _ لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ ، وَلَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ . (4)

راجع : هذه الموسوعة: حرف الثاء: (الثغر) .

4 / 2 الدَّفَاعُ عَنِ الْبِلَادِ الإمام علي عليه السلام _ مِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَنْهَضُ بِهَا النَّاسَ حِينَ وَرَدَ خَبْرُ غَزْوِ الْأَنْبَارِ بِجَيْشٍ مُعَاوِيَةَ فَلَمْ يَنْهَضُوا _ أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا ، وَقُلْتُ لَكُمْ : أُغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ ، فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا ، فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ ، حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَمُلِكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ . (5)

عنه عليه السلام _ مِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ غَازَةِ الصَّحَّاحِ بْنِ قَيْسٍ صَاحِبِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْحَاجِّ بَعْدَ قِصَّةِ الْحَكَمِيِّينَ ، وَفِيهَا يَسْتَنْهَضُ أَصْحَابَهُ لِمَا حَدَّثَ فِي الْأَطْرَافِ _ . . . أَيِّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ؟ وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ؟ (6)

1- . كشف الخفاء : ج 1 ص 345 ح 1102 .

2- . تحف العقول : ص 207 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 45 ح 50 .

3- . كنز الفوائد : ج 1 ص 94 ، أعلام الدين : ص 179 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 264 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 274 ح 173 .

4- . نهج البلاغة : الخطبة 226 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 82 ح 45 .

5- . الكافي : ج 5 ص 4 ح 6 عن أبي عبد الرحمن السلمي ، نهج البلاغة : الخطبة 27 ، الإرشاد : ج 1 ص 281 ، الاحتجاج : ج 1 ص 413 ح 89 ، الغارات : ج 2 ص 475 عن محمد بن مخنف والثلاثة الأخيرة نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 64 ح 931 .

6- . نهج البلاغة : الخطبة 29 ، الإرشاد : ج 1 ص 273 ، الاحتجاج : ج 1 ص 412 ح 89 ، الغارات : ج 2 ص 483 عن إسماعيل بن رجاء الزبيدي ، الأمالي للطوسي : ص 180 ح 302 عن جندب بن عبد الله الأزدي ، بحار الأنوار : ج 34 ص 70 ح 933 .

4 / 2 دفاع از سرزمین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دوست داشتن وطن، از ایمان است.

امام علی علیه السلام: سرزمین ها با وطن دوستی، آباد شده اند.

امام علی علیه السلام: از بزرگواری انسان است: گریستن او بر زمان سپری شده اش، و شوق او به وطنش، و نگه داشتن دوستان دیرینش.

امام علی علیه السلام: در وصف مردگان: با وطن ها انس نمی گیرند و مانند همسایگان با یکدیگر رفت و آمد نمی کنند.

ر. ک: همین دانش نامه: (مرز).

4 / 2 دفاع از سرزمین امام علی علیه السلام: از خطبه ایشان، پس از شنیدن خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار و به خیزش فرا خواندن مردم: هان! من شب و روز و در نهران و آشکار، شما را به جنگ با این جماعت فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آن که بر شما حمله آورند، بر آنها بتازید؛ زیرا: به خدا سوگند: هیچ قومی هرگز در عمق خاکشان مورد حمله قرار نگرفتند، مگر آن که خوار [و مغلوب] شدند؛ لیکن شما [کار جنگ را] به یکدیگر حواله دادید و دست از یاری هم باز گرفتید تا آن که مورد حملات پیاپی قرار گرفتید و وطن هایتان از تصرف شما خارج شد.

امام علی علیه السلام: از خطبه ایشان پس از حمله ضحاک بن قیس، سردار معاویه، به حاجیان پس از ماجرای حکمیت، و برانگیختن یاران خویش برای مقابله با حوادثی که در گوشه و کنار می گذشت: شما که از خانه خویش دفاع نمی کنید، چگونه از خانه ای دیگر دفاع خواهید کرد؟ و با کدام پیشوا پس از من، به جهاد خواهید رفت؟

الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعائه لِأَهْلِ الثُّغُورِ _ :اللَّهُمَّ وَقَّوْ بِذَلِكَ مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ ، وَحَصَّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ ، وَثَمَّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ .
(1)

3 / 4 فَضَّلْ خِدْمَةَ النَّاسِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَيْرُ النَّاسِ مَنِ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ . (2)

كنز العمال عن خالد بن الوليد :جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : . . . أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ خَيْرَ النَّاسِ ، فَقَالَ : خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ ، فَكُنْ نَافِعًا لَهُمْ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله في قول عيسى عليه السلام في الآية : «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ» _ :جَعَلَنِي نَفَاعًا أَيْنَ اتَّجَهْتُ . (4)

-
- 1- .الصحيفة السجادية : ص 112 الدعاء 27 .
 - 2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 396 ح 5840 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأربعون حديثا للشهيد الأول : ص 56 ح 24 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز الفوائد : ج 1 ص 301 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الاختصاص : ص 243 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 23 ح 1 ؛ مسند الشهاب : ج 2 ص 223 ح 1234 عن جابر نحوه ، كنز العمال : ج 15 ص 777 ح 43065 .
 - 3- .كنز العمال : ج 16 ص 128 ح 44154 نقلاً عن السيوطي عن شمس الدين بن القماح في مجموع له .
 - 4- .حلية الأولياء : ج 3 ص 25 ، زاد المسير : ج 5 ص 161 ، الدر المنثور : ج 5 ص 509 نحوه نقلاً عن ابن لال في مكارم الأخلاق وكلها عن أبي هريرة ؛ الكافي : ج 2 ص 165 ح 11 ، معاني الأخبار : ص 212 ح 1 ، تفسير القمي : ج 2 ص 50 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيها «أين اتجهت» ، بحار الأنوار : ج 14 ص 210 ح 6 .

4 / 3 ارزش خدمت به مردم

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعایش برای مرزداران _ :بار خدایا ! بدین وسیله (با تقویت مرزداران) ، سرزمین مسلمانان را نیرومند گردان و خانه هایشان را نفوذناپذیر ساز و دارایی هایشان را پربار کن .

4 / 3 ارزش خدمت به مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین مردم ، کسی است که مردم از او سود برند .

کنز العمال_ به نقل از خالد بن ولید _ :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ... دوست دارم که بهترین مردم باشم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بهترین مردم، کسی است که به مردم ، سود برساند . پس برای آنان سودمند باش» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در باره سخن عیسی علیه السلام در آیه «و مرا با برکت قرار داد ، هر کجا که باشم» _ :یعنی مرا سودرسان قرار داد، به هر کجا که بروم .

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: خِدْمَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، دَرَجَةٌ لَا يُدْرِكُ فَضْلُهَا إِلَّا بِمِثْلِهَا. (2)

الكافي عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ خَدَمَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ. قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟ قَالَ: يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. (3)

إثبات الوصية: رُوِيَ أَنَّ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِي أَرَاكَ مُنْتَبِذًا؟! قَالَ: أَعَيْتَنِي الْخَلِيقَةَ فَيْكَ. قَالَ: فَمَاذَا تُحِبُّ؟ قَالَ: مَحَبَّتَكَ. قَالَ: مِنْ مَحَبَّتِي التَّجَاوُزُ عَنْ عِبَادِي، فَإِذَا رَأَيْتَ لِي مُرِيدًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا. (4)

4 / 4 عِمَارَةُ الطَّرِيقِ وَإِصْلَاحُهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْظِرْ مَا يُؤْذِي النَّاسَ فَأَعِزِّلْهُ عَنْ طَرِيقِهِمْ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أَمِطِ الْأَذَى عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ؛ تَكْتُرْ حَسَنَاتُكَ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَمَاطَ (7) عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ مَا يُؤْذِيهِمْ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ قِرَاءَةِ أَرْبَعِمِئَةِ آيَةٍ، كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا بِعَشْرِ حَسَنَاتٍ. (8)

- 1- الكافي: ج 2 ص 207 ح 1 عن أبي المعتمر عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 357 ح 3.
- 2- مستدرک الوسائل: ج 12 ص 429 ح 14524 نقلاً عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق.
- 3- الكافي: ج 2 ص 167 ح 9، مصادقة الإخوان: ص 152 ح 1، مستطرفات السرائر: ص 141 ح 3 وفيه «نَفَقَهُمْ» بدل «يَفِيدُ»، بحار الأنوار: ج 74 ص 226 ح 19.
- 4- إثبات الوصية: ص 75، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 428 ح 14520 وراجع: قصص الأنبياء للراوندي: ص 199 ح 253 وتاريخ دمشق: ج 36 ص 335 والبحر المحيط: ج 2 ص 460.
- 5- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 185 ح 19810 عن أبي هريرة، تاريخ دمشق: ج 62 ص 84 ح 12720 نحوه عن أبي برزة، كنز العمال: ج 6 ص 430 ح 16403.
- 6- مسند الشهاب: ج 1 ص 430 ح 489 عن أنس.
- 7- في الطبعة المعتمدة: «أحاط»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 8- الأماشي للطوسي: ص 183 ح 306 عن أبي قلابة، بحار الأنوار: ج 75 ص 50 ح 3.

4 / 4 آباد کردن و پاکسازی راه ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمتکار می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدمت کردن مؤمن به برادر مؤمنش ، درجه ای است که به فضیلت آن نتوان رسید ، مگر با [درجه ای] همانند آن .

الکافی_ به نقل از جمیل_ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود : «مؤمنان ، خدمت گزار یکدیگرند» . گفتم : چگونه خدمت گزار یکدیگرند ؟ فرمود : «به یکدیگر سود می رسانند» .

إثبات الوصیة: روایت شده است که خدای متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود که : «چه شده است که تو را گوشه گیر می بینم؟!» گفت : به خاطر تو ، از دست آفریدگانت به ستوه آمده ام . فرمود : «چه دوست داری؟!». گفت : محبت تو را . فرمود : «گذشت کردن از [بدی های] بندگان من از چیزهایی است که محبت مرا جلب می کند . پس هر گاه کسی را خواستار من دیدی ، خدمت گزار او باش» .

4 / 4 آباد کردن و پاکسازی راه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ببین چه چیزی موجب آزار و گزند به مردم می شود، آن را از راهشان کنار بزن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اشیای گزندرسان را از راه مسلمانان کنار بزن تا نیکی هایت زیاد شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس از سر راه مسلمانان ، چیزی را که به آنان گزند می رساند ، دور سازد ، خداوند ، مزد خواندن چهارصد آیه [از قرآن] را برایش می نویسد ؛ برای هر حرفی از آنها ده ثواب .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ رَفَعَ حَجْرًا مِنَ الطَّرِيقِ كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ، وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ بِضَعِّ سَبْعُونَ بَابًا؛ أَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَأَرْفَعُهَا قَوْلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (3)

مسند إسحاق بن راهويه عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ. قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ؟! قَالَ: إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ، و... (4)

1- المعجم الكبير: ج 20 ص 102 ح 198، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 6 ص 218 ح 4 كلاهما عن معاذ، الأدب المفرد: ص 180 ح 593 عن معاوية بن قرّة، تهذيب الكمال: ج 8 ص 334 الرقم 1726 عن معقل بن يسار وفي الثلاثة الأخيرة «من أَمَاطَ أذى» بدل «من رفع حجرا»، كنز العمال: ج 15 ص 782 ح 43091.

2- صحيح البخاري: ج 1 ص 233 ح 624 وج 2 ص 874 ح 2340، صحيح مسلم: ج 3 ص 1521 ح 164، سنن الترمذي: ج 4 ص 341 ح 1958 كلّها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 6 ص 420 ح 16352.

3- سنن الترمذي: ج 5 ص 10 ح 2614، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 22 ح 57 كلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 1 ص 36 ح 56؛ مشكاة الأنوار: ص 86 ح 170 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، جامع الأخبار: ص 104 ح 174 نحوه وفيه «في ذكر خصال الإيمان» بدل «الإيمان بضع وسبعون بابا».

4- مسند إسحاق بن راهويه: ج 1 ص 274 ح 245، تاريخ بغداد: ج 9 ص 104 الرقم 4698 عن أبي مسعود، تاريخ أصبهان: ج 1 ص 324 الرقم 581 عن عبد الله، كنز العمال: ج 6 ص 593 ح 17038؛ الدعوات: ص 98 ح 230، عوالي اللآلي: ج 1 ص 369 ح 72، بحار الأنوار: ج 75 ص 50 ح 4.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس سنگی را از راهی بر دارد، برایش يك کار نيك نوشته می شود و هر کس يك کار نيك داشته باشد، به بهشت می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردی در راهی می رود و شاخه خاری بر سر راه می بیند و آن را کنار می زند. پس خداوند برای قدردانی از این کارش، او را می آمرزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، هفتاد و اندی شاخه دارد که پایین ترین آن، کنار زدن اشیای گزندرسان از سر راه است، و بالاترینش، جمله «لا إله إلا الله».

مسند إسحاق بن راهویه_ به نقل از ابو هریره _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر مسلمانی است که هر روز، صدقه ای بدهد». گفتند: ای پیامبر خدا! چه کسی توان این کار را دارد؟! فرمود: «کنار زدن اشیای آزار و گزندرسان از سر راه، صدقه است...».

صحيح مسلم عن أبي برزة: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْتَفِعَ بِهِ. قَالَ: إِعْزِلِ الْأَذَى عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ. (1)

مسند ابن حنبل عن أنس: كَانَتْ شَجَرَةٌ فِي طَرِيقِ النَّاسِ تُؤْذِي النَّاسَ، فَأَتَاهَا رَجُلٌ فَعَزَّلَهَا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَتَقَلَّبُ فِي ظِلِّهَا فِي الْجَنَّةِ. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: نَظَرْتُ مِنَ الْجَنَّةِ فَإِذَا فِيهَا عَبْدٌ لَمْ يَعْمَلْ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا، فَقُلْتُ: فِي مَا شَكَرَ اللَّهُ لِهَذَا الْعَبْدِ حَتَّى أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ؟ فَقِيلَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ هَذَا كَانَ يَرْفَعُ الْأَذَى عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، فَشَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَرَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَبْرِ يُعَدَّبُ صَاحِبُهُ، ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَدَّبُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلِ فَكَانَ يُعَدَّبُ، وَمَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَدَّبُ؟! فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَكَدَّ صَالِحٌ؛ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا وَأَوَى يَتِيمًا، فَلِهَذَا عَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ. (4)

المناقب لابن شهر آشوب - في إنجازات أمير المؤمنين عليه السلام - وعمر طريق مكة. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: لَقَدْ كَانَ [عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَمُرُّ عَلَى الْمَدْرَةِ (6) فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ، فَيَنْزِلُ عَنْ دَابَّتِهِ حَتَّى يُنَحِّيَهَا بِيَدِهِ عَنِ الطَّرِيقِ. (7)

1- صحيح مسلم: ج 4 ص 2021 ح 131، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1214 ح 3681 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 180 ح 19789، كنز العمال: ج 15 ص 768 ح 43012.

2- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 309 ح 12572، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 6 ص 218 ح 5، مسند أبي يعلى: ج 3 ص 267 ح 3048، فتح الباري: ج 5 ص 118، كنز العمال: ج 6 ص 430 ح 16404.

3- الفردوس: ج 4 ص 281 ح 6830 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 6 ص 429 ح 16402.

4- الكافي: ج 6 ص 3 ح 12، عدة الداعي: ص 77 كلاهما عن الفضل بن أبي قرة عن الإمام الصادق عليه السلام، الأماشي للصدوق: ص 603 ح 837 عن إبراهيم بن محمد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 6 ص 220 ح 15.

5- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 123، بحار الأنوار: ج 41 ص 17 ح 10.

6- المدرّ: الطين المتماسك (النهاية: ج 4 ص 309 «مدر»).

7- الأماشي للطوسي: ص 673 ح 1419 عن أبي أسامة، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 162، بحار الأنوار: ج 46 ص 93 ح 82.

صحیح مسلم_ به نقل از ابو برزه _ گفتم : ای پیامبر خدا ! به من چیزی بیاموز که از آن سود برم . فرمود : « چیزهای آزاررسان را از سر راه مسلمانان ، کنار بزن » .

مسند ابن حنبل_ به نقل از انس _ بر سر راه مسلمانان ، درختی بود که موجب آزار و گزند مردم بود . مردی آمد و آن را از راه مردم برداشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « او را دیدم که در سایه آن درخت در بهشت می غلتد » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به بهشت نگرستم و در آن ، بنده ای را دیدم که هیچ کار نیکی نکرده بود . گفتم : خداوند از چه چیز این بنده قدردانی کرده که او را به بهشت در آورده است ؟ گفته شد : ای محمد ! این مرد به خاطر رضای خدا ، اشیایی را که موجب آزار و گزند می شد ، از سر راه مسلمانان بر می داشت ، پس خداوند برای قدردانی از این کارش او را به بهشت در آورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عیسی بن مریم علیه السلام بر گوری گذشت که صاحب آن ، عذاب می شد . سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید که دیگر عذاب نمی شود . گفت : خداوندا ! پارسال از این گور گذشتم و صاحبش عذاب می شد ، و امسال که از آن می گذرم ، دیگر عذاب نمی شود ؟! خداوند به او وحی فرمود که : « فرزند صالحی داشت که بزرگ شد و راهی را ساخت و یتیمی را پناه داد و من او را به سبب آنچه فرزندش انجام داد ، آمرزیدم » .

المناقب، ابن شهر آشوب_ در بیان کارهای امیر مؤمنان علیه السلام _ : و راه مگه را تعمیر کرد .

امام صادق علیه السلام : [زین العابدین علیه السلام] هر گاه بر راهی می گذشت و کلوخی را در میان راه می دید ، از چارپایش پیاده می شد و با دست خود ، آن را از راه ، کنار می زد .

4 / 5 نظافة البلد تحف العقول عن أبي حنيفة: حَجَّجْتُ فِي أَيَّامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ دَخَلْتُ دَارَهُ، فَجَلَسْتُ فِي الدَّهْلِيْزِ أَنْتَظِرُ إِذْنَهُ، إِذْ خَرَجَ صَبِيٌّ يَدْرُجُ، فَقُلْتُ: يَا غُلَامُ، أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ الْغَائِطَ مِنْ بَلَدِكُمْ؟ قَالَ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ جَلَسَ مُسْتَنِدًا إِلَى الْحَائِطِ ثُمَّ قَالَ: تَوَقَّ شَطُوطَ الْأَنْهَارِ، وَمَسَاقِطَ الثَّمَارِ، وَأَفْنِيَّةَ الْمَسَاجِدِ، وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ، وَتَوَارَ خَلْفَ حِدارِ، وَشُلَّ (1) ثَوْبَكَ وَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا، وَضِعْ حَيْثُ شِئْتَ. فَأَعْجَبَنِي مَا سَمِعْتُ مِنَ الصَّبِيِّ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا اسْمُكَ؟ فَقَالَ: أَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (2)

الكافي عن علي بن إبراهيم رفعه: خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ وَهُوَ غُلَامٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: يَا غُلَامُ، أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ يَبْدَأُكُمْ؟ فَقَالَ: اجْتَنِبْ أَفْنِيَّةَ الْمَسَاجِدِ، وَشَطُوطَ الْأَنْهَارِ، وَمَسَاقِطَ الثَّمَارِ، وَمَنَازِلَ التَّرَالِ، وَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَلَا بَوْلٍ، وَارْفَعْ ثَوْبَكَ وَضِعْ حَيْثُ شِئْتَ. (3)

1- شالتِ الناقَةُ بِذَنْبِهَا تَشْوَلُهُ: أَي رَفَعَتْهُ (لسان العرب: ج 11 ص 374 «شول»).

2- تحف العقول: ص 411، بحار الأنوار: ج 10 ص 247 ح 16.

3- الكافي: ج 3 ص 16 ح 5، تهذيب الأحكام: ج 1 ص 30 ح 79، عوالي اللآلي: ج 2 ص 186 ح 64 نحوه، بحار الأنوار: ج 48 ص 114 ح 23.

4 / 5 نظافت شهر

4 / 5 نظافت شهر تحف العقول_ به نقل از ابو حنیفه _ : در روزگار صادق علیه السلام به حج رفتم . چون به سرای ایشان وارد شدم و در سرسرا به انتظار اجازه ورود ایشان نشستم ، ناگاه كودك نوپایی بیرون آمد و گفتم : پسر جان ! در شهر شما ، غریبه ، کجا قضای حاجت می کند ؟ گفت : «صبر کن» . سپس نشست و به دیوار تکیه داد و گفت : «از [قضای حاجت کردن در]کناره های نهرا و میوه ریز درخت ها و درگاه مسجدها و میان راه ها پرهیز کن . پشت دیواری پنهان شو و جامه ات را بالا بزنی و رو به قبله و پشت به آن باش و هر جا خواستی ، قضای حاجت کن» . سخنان كودك ، مرا به اعجاب وا داشت . به او گفتم : نامت چیست ؟ گفت : «من ، موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هستم» .

الكافی_ به نقل از علی بن ابراهیم ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است _ : ابو حنیفه از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمد . موسی علیه السلام را دید که ایستاده است . او پسر بچه ای بود . ابو حنیفه به او گفت : پسر جان ! در شهر شما غریبه ها کجا قضای حاجت می کنند ؟ فرمود : «از درگاه مسجدها و کناره نهرا و میوه ریزهای درختان و استراحتگاه های مسافران پرهیز و رو به قبله ، بول و غائط مکن . آن گاه هر کجا که خواستی ، دامنت را بالا بزنی» .

4 / 6 بناء المساجد رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ كَمَفْحَصِ قِطَاةٍ (1) أَوْ أَصْغَرَ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ . (2)

المعجم الكبير عن أبي قرصافة عن رسول الله صلى الله عليه وآله: ابْنُوا الْمَسَاجِدَ وَأَخْرِجُوا الْقِمَامَةَ مِنْهَا؛ فَمَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ . قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَذِهِ الْمَسَاجِدُ الَّتِي تُبْنَى فِي الطَّرِيقِ؟ قَالَ: نَعَمْ... (3)

سنن أبي داود: عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمُرَةَ، عَنْ أَبِيهِ سَمُرَةَ، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى ابْنِهِ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَأْمُرُنَا بِالْمَسَاجِدِ أَنْ نَصْنَعَهَا فِي دِيَارِنَا، وَنُصَلِّحَ صَنْعَتَهَا، وَنُظَهِّرَهَا . (4)

1- القطا: ضرب من الحمام . الواحدة قطة (المصباح المنير: ص 510 «قطا»).

2- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 244 ح 738 عن جابر بن عبد الله، صحيح ابن حبان: ج 4 ص 490 ح 1610 عن أبي ذر وليس فيه «أو أصغر»، كنز العمال: ج 8 ص 314 ح 23077؛ الأماشي للطوسي: ص 183 ح 306 عن أبي قلابة، المحاسن: ج 1 ص 127 ح 147 عن أبي الصباح الكناني عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيهما «أو أصغر»، بحار الأنوار: ج 84 ص 4 ح 76.

3- المعجم الكبير: ج 3 ص 19 ح 2521، تاريخ دمشق: ج 5 ص 110 ح 1204، الدر المنثور: ج 4 ص 144 نقلاً عن أبي بكر الشافعي في ربايعاته وكلاهما عن أبي قرصافة وفيهما «وهذه المساجد التي تُبْنَى فِي الطَّرِيقِ» بدل «نعم»، كنز العمال: ج 7 ص 655 ح 20766.

4- سنن أبي داود: ج 1 ص 125 ح 456، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 52 ح 23207، السنن الكبرى: ج 2 ص 617 ح 4309، مجمع الزوائد: ج 2 ص 117 ح 1963.

4 / 6 ساختن مسجد

4 / 6 ساختن مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای خدا مسجدی به اندازه آشیانه مرغ سنگخواره ای یا کوچک تر بسازد ، خداوند برای او در بهشت ، خانه ای می سازد .

المعجم الکبیر_ به نقل از ابو قرصافه _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مسجد بسازید و زباله و خاکروبه ها را از آن بیرون ببرید ؛ زیرا هر کس برای خدا مسجدی بسازد ، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد» . مردی گفت : ای پیامبر خدا ! این مسجدهایی که در کنار جاده ها ساخته می شوند [نیز همین طور] ؟ فرمود : «آری ...» .

سنن أبی داوود : از سلیمان بن سمره در باره پدرش سمره روایت کرده است که به فرزندش نوشت : اما بعد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور می داد که در خانه های خود ، مسجد بسازیم و آنها را خوب بسازیم و نظافتشان کنیم .

4 / 7 بناء المأوى للعابري رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بَنَى عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ مَا يُؤْوِي عَابِرَ سَبِيلٍ ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ (1) مِنْ دُرٍّ ، وَوَجْهُهُ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ نُورًا ، حَتَّى يُزَاحِمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قُبَّتِهِ ، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ : هَذَا مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يَرِ مِثْلَهُ قَطُّ ، وَدَخَلَ فِي شَفَاعَتِهِ الْجَنَّةَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ رَجُلٍ . (2)

4 / 8 إحداث الحدائق والمنتزهات الكتاب « أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَلَمْ نَعِمْ بِاللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ » (3) .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَلَهُ مِنْهَا أُجْرٌ ، وَمَا أَكَلَتِ الْعَوَافِي (4) مِنْهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ . (5)

- 1- النجيب: الفاضل من كل حيوان، والنجيب من الإبل: القوي الخفيف السريع (مجمع البحرين: ج 3 ص 1749 «نجب»).
- 2- ثواب الأعمال: ص 343 ح 1 عن أبي هريرة وعبد الله بن عباس، الرسالة السعدية: ص 151، أعلام الدين: ص 423، عوالي اللآلي: ج 1 ص 365 ح 58، بحار الأنوار: ج 76 ص 370 ح 30.
- 3- النمل: 60.
- 4- العافية: طُلاب الرزق من الإنس والدواب والطيور (لسان العرب: ج 15 ص 74 «عفا»).
- 5- السنن الكبرى للنسائي: ج 3 ص 404 ح 5758 وح 5757، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 76 ح 14507، سنن الدارمي: ج 2 ص 719 ح 2509 كلها عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 3 ص 891 ح 9052؛ مستدرک الوسائل: ج 17 ص 112 ح 20907 نقلًا عن درر اللآلي.

4 / 7 ساخت سرپناه برای ره گذران**4 / 8 احداث بوستان و گردشگاه**

4 / 7 ساخت سرپناه برای ره گذرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در کنار راه، سرپناهی برای ره گذران بسازد، خداوند در روز قیامت، او را سوار بر اشتر نژاده ای از مروارید به محشر می آورد، در حالی که رخسارش برای بهشتیان نورافشانی می کند، تا آن که در کنار خیمه ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام فرود می آید و اهل محشر می گویند: این، فرشته ای از فرشتگان است که نظیر آن هرگز دیده نشده است. با شفاعت او، چهل هزار نفر به بهشت می روند.

4 / 8 احداث بوستان و گردشگاهقرآن«[آیا آنچه شریک می پندارند، بهتر است] یا آن کس که آسمان ها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن، باغ های بهجت انگیز رویانیدیم. کار شما نبود که درختانش را برویاند. آیا معبودی با خدا هست؟ [نه؛] بلکه آنا قومی منحرف اند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس زمین مرده ای را زنده کند، مأجور است (ثواب می برد) و به هر اندازه که روزی جوینده ای، از محصول آن بخورد، برای او صدقه است.

عنه صلى الله عليه وآله: إن قامت الساعة وبيد أحدكم فسيلةً (1)، فإن استطاع ألا يقوم حتى يغرسها فليفعل. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من مسلم يغرس غرساً، أو يزرع زرعاً؛ فيأكل منه طير أو إنسان أو بهيمة، إلا كان له به صدقة. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من رجلٍ يغرس غرساً، إلا كتبت الله عز وجل له من الأجر قدر ما يخرج من ثمر ذلك الغرس. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: من بنى بُنياناً من غير ظلمٍ ولا اعتداءٍ، أو غرس غرساً في غير ظلمٍ ولا اعتداءٍ، كان له أجر جارٍ ما انتفع به من خلق الله تبارك وتعالى. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: من نصب شجرةً فصبر على حفظها والقيام عليها حتى تثمر، كان له في كل شئٍ يصاب من ثمرتها صدقة عند الله عز وجل. (6)

-
- 1- الفسيلة: الصغيرة من النخل، والجمع فسائل (لسان العرب: ج 11 ص 519 «فسل»).
 - 2- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 380 ح 12980، الأدب المفرد: ص 146 ح 479، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 366 ح 1216 وفيهما «فليغرس» بدل «فليفعل»، مسند الطيالسي: ص 275 ح 2068 كلها عن أنس، كنز العمال: ج 3 ص 892 ح 9056.
 - 3- صحيح البخاري: ج 2 ص 817 ح 2195، صحيح مسلم: ج 3 ص 1189 ح 12، سنن الترمذي: ج 3 ص 666 ح 1382 كلها عن أنس، كنز العمال: ج 3 ص 891 ح 9051؛ مستدرک الوسائل: ج 13 ص 26 ح 14642 نقلاً عن أبي الفتوح في تفسيره.
 - 4- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 136 ح 23579، المعجم الكبير: ج 4 ص 148 ح 3968 كلاهما عن أبي أيوب الأنصاري، كنز العمال: ج 3 ص 892 ح 9057؛ مستدرک الوسائل: ج 13 ص 460 ح 15893 نقلاً عن درر اللآلي.
 - 5- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 309 ح 15616، المعجم الكبير: ج 20 ص 187 ح 410، مشكل الآثار: ج 1 ص 416 كلها عن معاذ؛ مستدرک الوسائل: ج 13 ص 460 ح 15895 نقلاً عن درر اللآلي.
 - 6- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 575 ح 16586، الإصابة: ج 5 ص 298 الرقم 7043، أسد الغابة: ج 4 ص 352 الرقم 4243 نحوه، الوافي بالوفيات: ج 24 ص 68، مجمع الزوائد: ج 4 ص 118 ح 6268.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر قیامت برپا شود و در همان حال، نهالی در دست یکی از شما باشد، چنانچه بتواند برنخیزد تا آن نهال را بکارد، این کار را بکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مسلمانی نیست که بذری بیفشاند یا نهالی بنشانند و از حاصل آن، پرنده ای یا انسانی یا چرنده ای بخورد، مگر این که به ازای آن برای او صدقه ای خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مردی نیست که درختی بنشانند، مگر این که خداوند عز و جل به اندازه میوه ای که از آن درخت به بار می نشیند، برایش اجر می نویسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بنایی بسازد، بی آن که در آن، مرتکب ستم یا تجاوزی شده باشد، یا درختی بکارد بدون آن که در آن، مرتکب ستم یا تجاوزی شده باشد، مزدی دارد که تا وقتی مخلوقی از مخلوقات خدای مهربان _ تبارک و تعالی _ از آن بهره مند می شود، آن مزد برقرار است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که درختی بنشانند و از آن نگهداری و به آن رسیدگی کند تا این که به بار بنشیند، به ازای هر میوه ای که روزی جوینده ای از آن بخورد، نزد خدای عز و جل، صدقه ای برای او حساب می شود.

الإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سئلَ عن كَرَاهَةِ الزَّرَاعَةِ _ :إِزْرَعُوا وَاغْرِسُوا ، فَلَا وَاللَّهِ! مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَلَا أُطِيبَ مِنْهُ . وَاللَّهِ!
لَيَزْرَعَنَّ الزَّرْعَ وَلَيَغْرِسَنَّ النَّخْلَ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ . (1)

عنه عليه السلام : سِنَّةٌ تَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ وَفَاتِهِ : وَالدُّ يَسْتَغْفِرُ لَهُ ، وَمُصْحَفٌ يُخْلِفُهُ ، وَغَرْسٌ يَغْرِسُهُ ، وَقَلِيبٌ (2) يَحْفِرُهُ ، وَصَدَقَةٌ يُجْرِيهَا ، وَ سُنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ . (3)

9 / 4 إطفاء الحريق رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ ، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . (4)

الإمام علي عليه السلام : مَنْ رَدَّ عَنِ (5) الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ عَادِيَةَ نَارٍ أَوْ عَادِيَةَ عَدُوِّ مُكَابِرٍ لِلْمُسْلِمِينَ ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ . (6)

- 1- .الكافي : ج 5 ص 260 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 236 ح 1033 كلاهما عن سيابة ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 250 ح 3907 عن سيابة ، بحار الأنوار : ج 103 ص 68 ح 24 .
- 2- .القليب : البئر التي لم تُطَوَّ (النهاية : ج 4 ص 98 «قلب»).
- 3- .الكافي : ج 7 ص 57 ح 5 ، مشكاة الأنوار : ص 263 ح 781 كلاهما عن أبي كهمس ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 185 ح 555 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 260 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 293 ح 2 .
- 4- .الكافي : ج 5 ص 55 ح 3 عن فطر بن خليفة عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام وج 2 ص 164 ح 8 عن عمر بن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، مشكاة الأنوار : ص 319 ح 1012 ، إرشاد القلوب : ص 175 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 340 ح 123 ؛ الجامع الصغير : ج 2 ص 604 ح 8700 نقلاً عن النرسي في قضاء الحوائج عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه .
- 5- .في الطبعة المعتمدة : «علي» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 6- .قرب الإسناد : ص 132 ح 463 عن أبي البختری عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 20 ح 14 .

4 / 9 خاموش کردن آتش

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی از مکروه بودن شغل کشاورزی _ زراعت کنید و درخت بکارید ؛ زیرا _ به خدا سوگند _ مردم شغلی حلال تر و پاکیزه تر از آن پیشه نکرده اند . به خدا سوگند ، [حتی] بعد از خروج دجال [و نزدیک شدن قیامت] هم کشاورزی و نخلکاری ادامه خواهد یافت !

امام صادق علیه السلام : شش چیز است که [ثواب آنها] بعد از وفات مؤمن به او می رسد : فرزندی که برای او طلب آمرزش می کند ، مصحفی که از خود به یادگار می گذارد ، درختی که می کارد ، چاهی که حفر می کند ، صدقه جاریه ، و سنت نیکویی که پس از او بدان عمل می شود .

4 / 9 خاموش کردن آتش یا مبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس از آسیب رساندن آب یا آتش به گروهی از مسلمانان جلوگیری کند ، بهشت بر او واجب می گردد .

امام علی علیه السلام : هر کس مانع آسیب رساندن آب یا آتش یا دشمنی زورگو به مسلمانان شود ، خداوند ، گناهایش را می آمرزد .

10 / 4 الدُّعَاءُ لِأَهْلِ الْبَلَدِ الْكُتَابِ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» . (1)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» . (2)

الحديث للإمام عليّ عليه السلام: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْحَرَّةِ بِالسُّقْيَا الَّتِي كَانَتْ لِسَدِّ عَدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَتُونِي بِوَضُوءٍ ، فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ عَبْدَكَ وَخَلِيلَكَ دَعَا لِأَهْلِ مَكَّةَ بِالْبَرَكَةِ ، وَأَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ ، أَدْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ أَنْ تُبَارِكَ لَهُمْ فِي مَدَّهِمْ وَصَاعِهِمْ مِثْلِي مَا بَارَكْتَ لِأَهْلِ مَكَّةَ ، مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ . (3)

عنه عليه السلام في الاستسقاء: اللَّهُمَّ... وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْسَاقِ ، وَالنَّبَاتِ الْمُونِقِ ، وَامْنُنْ عَلَيَّ عِبَادِكَ بِتَنْوِيعِ الثَّمَرَةِ ، وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ . (4)

1- البقرة: 126 .

2- ابراهيم: 35 .

3- السنن الكبرى للنسائي: ج 2 ص 484 ح 4270 ، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 246 ح 936 ، صحيح ابن خزيمة: ج 1 ص 106 ح 209 ، صحيح ابن حبان: ج 9 ص 61 ح 3746 كلها عن عاصم بن عمرو ، كنز العمال: ج 14 ص 127 ح 38130 .

4- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 152 ح 328 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 530 ح 1501 ، مصباح المتهجد: ص 528 ح 611 وفيهما «المتق» بدل «المنساق» ، الجعفریات: ص 49 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 91 ص 294 ح 2 .

4 / 10 دعا کردن برای شهروندان

4 / 10 دعا کردن برای شهروندانقرآن«و آن گاه که ابراهیم گفت : خداوندا ! این سرزمین را شهری امن قرار داده و مردمش را _ هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد _ از فرآورده ها روزی ده . فرمود : «ولی هر کس کفر بورزد ، اندکی برخوردارش می کنم ، سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش می کشانم ، و چه بد سرانجامی است» .

«و آن گاه که ابراهیم گفت : خداوندا ! این شهر را امن قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور بدار» .

حدیثامام علی علیه السلام : با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [از مدینه] خارج شدیم و چون در حرّه به [مزرعه] سُقیا (1) _ که متعلق به سعد بن ابی وقاص بود _ ، رسید ، فرمود : «برایم آب وضو بیاورید» و وضو گرفت . سپس برخاست و رو به قبله کرد و فرمود : «بار خدایا ! ابراهیم ، بنده و دوست تو بود . او برای مردم مکه دعای برکت کرد . من محمد نیز بنده و فرستاده تو هستم . برای مردم به درگاہت دعا می کنم که به تواز دو پیمانۀ آنان ، دو برابر آنچه به مردم مکه برکت دادی ، برکت عطا فرمایی ، به ازای هر برکت [آنان] ، دو برکت» .

امام علی علیه السلام _ در طلب باران _ : بار خدایا ! ... رحمت را با ابرهای پیاپی و رستنی های زیبا بر ما بگستران و با انواع میوه ها ، بندگانت را بنواز و سرزمینت را با شکفتن گل ها زنده گردان .

1- . سُقیا ، نام جایی در حرّه (ریگزار) غربی مدینه است .

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ ، وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ ، المونقِ في
جَمِيعِ الْأَفَاقِ ، وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِنْعَامِ الثَّمَرَةِ ، وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الرَّهْرَةِ . (1)

1- .الصحيفة السجّادية: ص 79 الدعاء 19 ، المصباح للكفعمي: ص 548 .

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر ما بیاران و با باران فراوانت از ابرهای پیایی و رویاندن رستی های زیبا در کران تا کران ،
رحمتت را بر ما بگستران و با رساندن میوه ها ، بندگانت را بنواز و با شکفتن گل ها ، سرزمینت را زنده گردان .

الفصل الخامس : التَّهْيِي عَنِ الْإِضْرَارِ بِالْمَنَافِعِ الْعَامَّةِ 5 / 11 الإِضْرَارُ فِي الطَّرِيقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ أَخْرَجَ مِيزَابًا أَوْ كَنْيْفًا ، أَوْ أَوْتَدًا وَتِدًا ، أَوْ أَوْثَقَ دَابَّةً ، أَوْ حَفَرَ بَثْرًا فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ ، فَأَصَابَ شَيْئًا فَعَطِبَ ، فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ أَخَذَ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ شِبْرًا ، جَاءَ بِهِ (2) يَحْمِلُهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ فِي طُرُقِهِمْ ، وَجَبَتْ عَلَيْهِ لَعْنَتُهُمْ . (4)

-
- 1- .الكافي : ج 7 ص 350 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 230 ح 908 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 154 ح 5343 ، وسائل الشيعة : ج 19 ص 182 ح 35522 .
 - 2- .فيما عدا المعجم الكبير من المصادر : «جاء به يوم القيامة ...» .
 - 3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 215 ح 3172 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 153 ، تاريخ بغداد : ج 14 ص 441 الرقم 7814 وفيهما «طوقه الله يوم القيامة» بدل «جاء به يحمله» وكلها عن الحكم بن الحارث السلمي ، كنز العمال : ج 3 ص 503 ح 7621 .
 - 4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 179 ح 3050 عن حذيفة بن أسيد ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 93 الرقم 1193 ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 137 ح 7284 كلاهما عن أبي ذرّ وفيهما «أصابته» بدل «وجب عليه» ، كنز العمال : ج 9 ص 365 ح 26486 .

فصل پنجم : نهی از زیان رساندن به تأسیسات عمومی

5 / 1 زیان رساندن به معابر عمومی

فصل پنجم : نهی از زیان رساندن به تأسیسات عمومی 5 / 1 زیان رساندن به معابر عمومی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس در گذرگاه مسلمانان ، ناودانی یا فاضلابی [از بام خانه اش] قرار دهد، یا میخی [بر دیوار خانه اش در کوچه و گذرگاه] بکوبد ، یا چارپایی ببندد ، یا چاهی حفر کند و موجب صدمه زدن و از بین رفتن چیزی شود ، در قبال آن ، ضامن است [و باید خسارت بپردازد] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس يك وجب از راه مسلمانان را بگیرد ، [روز قیامت] در حالی می آید که آن را از هفت [طبقه] زمین بر دوش خود می کشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس موجب آزار مسلمانان در گذرگاه هایشان شود ، مستوجب لعنت آنان می گردد .

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَضْرَبَ بِشَيْءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ ، فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ . (1)

الكافي عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّيْءِ يَوْضَعُ عَلَى الطَّرِيقِ ، فَتَمَرُّ الدَّابَّةُ فَتَنْفِرُ بِصَاحِبِهَا فَتَعْقِرُهُ . فَقَالَ : كُلُّ شَيْءٍ يَضْرِبُ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ ، فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يُصِيبُهُ . (2)

الكافي عن سماعة : سَأَلْتُهُ [الإمام الصادق عليه السلام] عَنِ الرَّجُلِ يَحْفَرُ الْبَيْرَ فِي دَارِهِ أَوْ فِي أَرْضِهِ ؟ فَقَالَ : أَمَا مَا حَفَرَ فِي مَلِكِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ ، وَأَمَا مَا حَفَرَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي غَيْرِ مَا يَمْلِكُهُ ، فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا يَسْقُطُ فِيهِ . (3)

5 / 2 سَدُّ الطَّرِيقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ثَلَاثٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ : الْمُتَعَوِّطُ فِي ظِلِّ التُّرَّالِ (4) ، وَالْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُتَنَابَ ، وَالسَّادُ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ . (5)

1- .الكافي : ج 7 ص 350 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 230 ح 905 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 155 ح 5346
كلها عن أبي الصباح الكناني ، وسائل الشيعة : ج 19 ص 180 ح 25515 .

2- .الكافي : ج 7 ص 350 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 224 ح 878 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 155 ح 5347 ،
وسائل الشيعة : ج 19 ص 181 ح 25518 .

3- .الكافي : ج 7 ص 349 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 229 ح 903 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 153 ح 5341 ،
وسائل الشيعة : ج 19 ص 180 ح 256516 وراجع : الموطأ : ج 2 ص 869 .

4- .التُّرَّالُ : المسافرون (مجمع البحرين : ج 3 ص 1774 «نزل»).

5- .الكافي : ج 2 ص 292 ح 12 و ح 11 وفيه «المعربة» بدل «المسلوك» وكلاهما عن إبراهيم بن زياد الكرخي عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 1 ص 30 ح 80 عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخي عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 25 ح 45 نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 255 ح 10 وراجع : كنز العمال : ج 16 ص 99 ح 44057 .

5 / 2 بستن راه

امام صادق علیه السلام: هر کس به چیزی از گذرگاه مسلمانان زیان رساند، ضامن آن است.

الکافی_ به نقل از حلبی_ : از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی چیزی در راه می گذارد و حیوان از آن جا می گذرد ورم می کند و صاحبش را زمین می زند و زخمی می شود. [حکمش چیست؟] فرمود: «هر چیزی که به راه مسلمانان زیان وارد آورد، صاحب آن چیز، در قبال صدمه ای که وارد آمده، ضامن است».

الکافی_ به نقل از سماعه_ : از ایشان (امام صادق علیه السلام) در باره مردی که در خانه اش یا در زمینش چاهی حفر می کند، سؤال کردم. فرمود: «نسبت به آنچه در ملک خود، حفر کرده است، ضامن نیست؛ اما چاهی که در گذرگاه [عمومی] یا در غیر ملکش حفر کرده، نسبت به چیزی که در آن بیفتد، ضامن است».

5 / 2 بستن راه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کار است که هر کس آنها را انجام دهد، ملعون است: کسی که در سایه گاه ها [و استراحتگاه ها] مسافران، قضای حاجت کند، کسی که جلوی نوبت آب [دیگران] را بگیرد، و کسی که راه عبور و مرور را ببندد (سدّ معبر کند).

المصنّف لعبد الرزاق عن الشعبي: إِنَّ عَلِيًّا كَانَ يَأْمُرُ بِالْمَثَاعِبِ (1) وَالْكُنْفِ (2) تُقَطَّعُ عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الدُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ ... وَسَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ . (4)

3/5 قَطَّعَ الشَّجَرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ إِتِي أَحْرَمٌ مَا بَيْنَ لَابَتِي (5) الْمَدِينَةِ؛ أَنْ يُقَطَّعَ عِضَاهُهَا (6)، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا . (7)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَلَا تُغْرِقُوهُ بِالْمَاءِ، وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً، وَلَا تُحْرِقُوا زَرْعًا . (8)

سنن أبي داود عن مولى لسعد: إِنَّ سَدَّ عِدَا وَجَدَ عَيْبِدَا مِنْ عَيْبِدِ الْمَدِينَةِ يَقْطَعُونَ مِنْ شَجَرِ الْمَدِينَةِ، فَأَخَذَ مَتَاعَهُمْ، وَقَالَ - يَعْنِي لِمَوَالِيهِمْ - : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْهَى أَنْ يُقَطَّعَ مِنْ شَجَرِ الْمَدِينَةِ شَيْءٌ، وَقَالَ: مَنْ قَطَّعَ مِنْهُ شَيْئًا فَلِمَنْ أَخَذَهُ سَلَبُهُ . (9)

- 1- ثَعْبٌ وَانْتَعَبَ: جَرَى وَسَالَ . وَمِنْهُ اسْتَقْبَلَ مَثَعِبُ الْمَطَرِ (الميزاب) والجمع: المثاعب (راجع: لسان العرب: ج 1 ص 236 «ثعب»).
- 2- الكنيف: الكنفة [أي الظلّة والسقيفة] تُشْرَعُ فَوْقَ بَابِ الدَّارِ (لسان العرب: ج 9 ص 310 «كنف»).
- 3- المصنّف لعبد الرزاق: ج 10 ص 72 ح 18399، كنز العمال: ج 5 ص 816 ح 14469.
- 4- معاني الأخبار: ص 271 ح 2 عن أبي خالد الكابلي، عدّة الداعي: ص 199، بحار الأنوار: ج 73 ص 375 ح 12.
- 5- لابتا المدينة: حرّتان عظيمتان يكتنفانها (مجمع البحرين: ج 3 ص 1654 «لوب»).
- 6- العضاة: شجر أم غيلان، وكلّ شجرٍ عظيمٍ له شوكة (النهاية: ج 3 ص 255 «عضه»).
- 7- صحيح مسلم: ج 2 ص 992 ح 459، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 384 ح 1573، السنن الكبرى: ج 5 ص 323 ح 9961 كلّها عن عامر بن سعد عن أبيه، كنز العمال: ج 12 ص 242 ح 34862.
- 8- الكافي: ج 5 ص 29 ح 8، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 138 ح 232 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 19 ص 179 ح 27 وراجع: السنن الكبرى: ج 9 ص 153 ح 18150 والمصنّف لعبد الرزاق: ج 5 ص 199 ح 9375 وكنز العمال: ج 4 ص 474.
- 9- سنن أبي داود: ج 2 ص 217 ح 2038، السنن الكبرى: ج 5 ص 327 ح 9974 نحوه.

5 / 3 قطع درختان

المصنّف، عبد الرزّاق_ به نقل از شَعبی _ :علی علیه السلام دستور می داد که فاضلاب ها و مستراح ها از معابر مسلمانان برچیده شوند .

امام زین العابدین علیه السلام :گناهمانی که مرگ را جلو می اندازند ، بریدن از خویشاوندان است و بستن راه های مسلمانان .

5 / 3 قطع درختان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بریدن درختان خار یا کشتن صید در ما بین دو حَرّه (سنگستان) (1) مدینه را حرام می کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درختان خرما را نسوزانید و آنها را در آب ، غرق نکنید و هیچ درخت میوه ای را قطع ننمایید و زراعتی را به آتش نکشید .

سنن ابی داوود_ به نقل از یکی از غلامان سعد _ :سعد ، عدّه ای از غلامان مدینه را دید که برخی درخت های مدینه را می بُرند . کالای آنها را گرفت و به اربابان آنها گفت : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از قطع کردن درختان مدینه نهی می کند و فرمود : «هر کس چیزی از آنها را قطع کرد ، چنانچه کسی او را [در آن حال]بگیرد ، اموال قابل مصادره وی، (2) از آن اوست» .

1- حَرّه : سنگستان ؛ ریگزار .

2- واژه «سَلَب» _ که در متن عربی حدیث آمده _ ، به معنای مسلوب است ؛ یعنی سلاح و جامه و ستور که از کسی به تاراج گیرند .

معجم البلدان: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَجَرَ الْمَدِينَةِ بَرِيدًا (1) فِي بَرِيدٍ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا تَقْطَعُوا الثَّمَارَ فَيَبِيعَتْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ صَبًّا . (3)

عنه عليه السلام: مَكْرُوهٌ قَطْعُ النَّخْلِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام- وَقَدْ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ قَطْعِ السُّدْرِ- : سَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِكَ عَنْهُ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ : قَدْ قَطَعَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِدْرًا وَغَرَسَ مَكَانَهُ عِنْبًا . (5)

1- . البريد : أربعة فراسخ ، اثنا عشر ميلاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 136 «برد»).

2- .معجم البلدان : ج 5 ص 84 .

3- .الكافي : ج 5 ص 264 ح 9 عن ابن مضارب ، وسائل الشيعة : ج 13 ص 198 ح 24103 .

4- .الكافي : ج 5 ص 264 ح 8 عن عمّار بن موسى ، وسائل الشيعة : ج 13 ص 198 ح 24105 .

5- .الكافي : ج 5 ص 263 ح 7 ، قرب الإسناد : ص 368 ح 1317 كلاهما عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، بحار الأنوار : ج 103 ص 66 ح 12 .

معجم البلدان: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [قطع کردن] درختان مدینه را یک برید در یک برید، (1) از هر سو، حرام نمود.

امام صادق علیه السلام: درختان میوه را قطع نکنید که خداوند بر سر شما عذاب فرو می ریزد.

امام صادق علیه السلام: قطع درخت خرما، ناپسند است.

امام رضا علیه السلام_ در پاسخ پرسش احمد بن محمد بن ابی نصر درباره قطع کردن درخت سدر_ یکی از یاران تو نیز در این باره از من پرسید و من به او نوشتم: «ابو الحسن (امام کاظم) علیه السلام درخت سدری را قطع کرد و به جایش تاکی نشانده».

1- برید: چاپار؛ چهار فرسنگ؛ دوازده میل (مجمع البحرین ج 1 ص 136 ماده «برد»).

الفصل السادس : البلاد المحمودة 6 / 1 مكة الكتاب «وَقَالُوا إِن نَّبَّحِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطْفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» . (2)

«إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنِ أَتَّعِدَ رَبِّ هَذِهِ الْبَلَدَةَ (3) الَّتِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ءَامْرُهُ أَنِ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ مَكَّةَ بَلَدٌ عَظَمَهُ اللَّهُ وَعَظَمَ حُرْمَتَهُ ، خَلَقَ مَكَّةَ وَحَفَّهَا بِالْمَلَائِكَةِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ كُلُّهَا بِالْفِ عَامٍ ، [ثُمَّ وَصَلَهَا بِالْمَدِينَةِ] (5) ، وَوَصَلَ الْمَدِينَةَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ كُلَّهَا بَعْدَ الْفِ عَامٍ خَلْقًا وَاحِدًا . (6)

1- .الفصص : 57 .

2- .إبراهيم : 37 .

3- .والمشار إليها بهذه الإشارة مكة المشرفة ، وفي الكلام تشريفها من وجهين : إضافة الرب إليها ، ووصفها بالمحرمة .

4- .النمل : 91 .

5- .سقط ما بين القوسين من المصدر وأثبتناه من المصادر الأخرى . وقال مؤلف الكتاب في ذيل الحديث : «والصواب : ووصلها بالمدينة ووصل المدينة بيت المقدس ...» .

6- .فضائل بيت المقدس : ص 48 ح 14 ، الفردوس : ج 2 ص 185 ح 2928 وليس فيه صدره وكلاهما عن عائشة ، كنز العمال : ج 12 ص 211 ح 30710 .

فصل ششم : سرزمین های ستایش شده 6 / 1 مگهقرآن» و گفتند : اگر با تو از [نور] هدایت پیروی کنیم ، از سرزمین خود ، ربنوده خواهیم شد . آیا آنان را در حرمی امن قرار ندادیم که محصولات هر چیزی _ که روزی ای از جانب ماست _ به سوی آن سرازیر می شود؟! ولی بیشترشان نمی دانند» .

«پروردگارا! من [یکی از] فرزندانم را در دژه ای بی کشت ، نزد خانه محترم تو ، سکونت دادم _ ای خداوند ما _ تا نماز را بر پا دارند . پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده . باشد که سپاس گزاری کنند» .

«من مأمورم که تنها پروردگار این شهر (1) را که آن را حرمت نهاده و هر چیزی از آن اوست ، پرستش کنم ، و مأمورم که از مسلمانان باشم» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مگه سرزمینی است که خداوند ، آن را بزرگ شمرده و حرمتی والا برایش قائل شده است . خداوند ، هزار سال پیش از آن که چیزی از زمین را بیافریند ، مگه را آفرید و با فرشتگان ، در میانش گرفت [، سپس آن را به مدینه وصل کرد] و مدینه را به بیت المقدس متصل نمود و آن گاه ، هزار سال بعد ، تمام زمین را به یکباره خلق کرد .

1- . مقصود ، مگه است که بر اساس این آیه ، از دو جهت ، شرافت یافته است : اضافه شدن «پروردگار» به آن ، و توصیف آن به «حرمت داشتن» .

عنه صلى الله عليه وآله - مُخَاطَبًا مَكَّةَ - :إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَرَمُ اللَّهِ وَأَمْنُهُ، وَأَحَبُّ الْبُلْدَانِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - وَهُوَ واقِفٌ عَلَى الْحَزْوَرَةِ (2) فِي سَوْقِ مَكَّةَ - :وَاللَّهِ! إِنَّكَ لَخَيْرُ أَرْضِ اللَّهِ، وَأَحَبُّ أَرْضِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، وَلَوْلَا- أَنِّي أَخْرَجْتُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله - لِمَكَّةَ - :مَا أَطْيَبِكَ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبَّكَ إِلَيَّ، وَلَوْلَا أَنْ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَفَ بِمِنَى حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَاعْقِلُوهُ عَنِّي، فَإِنِّي لَا أُدْرِي لِعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ فِي هَذَا الْمَوْقِفِ بَعْدَ عَامِنَا هَذَا. ثُمَّ قَالَ: أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ. قَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ. قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْبَلَدُ... (5).

1- أخبار مكة للفاكهي: ج 2 ص 261 ح 1478 عن الزهري، كنز العمال: ج 10 ص 500 ح 30164.

2- الحزورة: التل الصغير (الصحاح: ج 2 ص 629 «حزر»).

3- سنن الترمذي: ج 5 ص 722 ح 3925، السنن الكبرى للنسائي: ج 2 ص 479 ح 4252، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 449 ح 18740 وكلها عن عبدالله بن عدي الزهري، كنز العمال: ج 12 ص 200 ح 34658.

4- سنن الترمذي: ج 5 ص 723 ح 3926، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 661 ح 1787، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 23 ح 3709 كلها عن ابن عباس، عوالي اللآلي: ج 1 ص 186 ح 260.

5- الكافي: ج 7 ص 273 ح 12 عن زيد الشحام و ص 275 ح 5، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 92 ح 5151 كلاهما عن سماعة، وسائل الشيعة: ج 3 ص 34998.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به مکه_ : من می دانم که تو حرم خدا و سرزمین امن او هستی ، و محبوب ترین سرزمین ها در نزد خدای متعالی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حالی که بر فراز بلندی کوچکی (تَلّی) در بازار مکه ایستاده بود_ : به خدا سوگند که تو بهترین زمین خدا و محبوب ترین زمین خدا در نزد خدا هستی . اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند ، هرگز بیرون نمی آمدم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به مکه_ : وه که چه خوش سرزمینی هستی تو ، و چه قدر در نزد من محبوبی ! اگر قوم مرا از تو بیرون نکرده بودند ، هرگز در جایی جز تو سکنا نمی گزیدم .

امام صادق علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع ، پس از آن که مناسک خود را به جا آورد ، در منا ایستاد و فرمود : «ای مردم ! آنچه را به شما می گویم ، بشنوید و آن را از من شنیدید ، به گوش گیرید ؛ زیرا نمی دانم ، شاید پس از این سال ، دیگر شما را در این مکان ، دیدار نکنم» و سپس فرمود : «چه روزی حرمتش بیشتر است ؟». گفتند : این روز . فرمود : «چه ماهی حرمتش بیشتر است ؟». گفتند : این ماه . فرمود : «چه سرزمینی حرمتش بیشتر است ؟». گفتند : این سرزمین

رسول الله صلى الله عليه وآله يقولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ مِئَةَ رَحْمَةٍ؛ سِتِّينَ مِنْهَا عَلَى الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ، وَعِشْرِينَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ، وَعِشْرِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ (2) فِي الْبُلْدَانِ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ جَاوَرَ سَنَةَ بِمَكَّةَ، غَفَرَ اللهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ وَلِكُلِّ مَنْ اسْتَغْفَرَ لَهُ وَلِعَشِيرَتِهِ وَلِجِرَانِهِ ذُنُوبَ تِسْعِ سِنِينَ وَقَدْ مَضَتْ، وَعَصِمُوا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَرْبَعِينَ وَمِئَةَ سَنَةٍ. (4)

المحاسن عن ميسر النخعي: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مَيْسِرُ، أَيُّ الْبُلْدَانِ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالَ: فَمَا كَانَ مِنَّا أَحَدٌ يُجِيبُهُ حَتَّى كَانَ الرَّادُّ عَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: مَكَّةَ. فَقَالَ: أَيُّ بِقَاعِهَا أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالَ: فَمَا كَانَ مِنَّا أَحَدٌ يُجِيبُهُ حَتَّى كَانَ الرَّادُّ عَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: مَا بَيْنَ الرُّكْنِ إِلَى الْحِجْرِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةَ، مَا تُرِبَّةٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ تُرِبَتِهَا، وَلَا حَجْرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَجَرِهَا، وَلَا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَجَرِهَا، وَلَا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا، وَلَا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَائِهَا. (6)

- 1- شعب الإيمان: ج 3 ص 455 ح 4051، تاريخ بغداد: ج 6 ص 27 الرقم 3058 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 5 ص 53 ح 12018.
- 2- الشَّحْطُ: الاضطراب في الدم. تشحط المقتول بدمه: أي اضطرب فيه (لسان العرب: ج 7 ص 327 «شحط»).
- 3- المحاسن: ج 1 ص 144 ح 197 عن خالد القلانسي، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 228 ح 2261 وفيه «كالمتهجد» بدل «كالمشحط» من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 9 ص 82 ح 35.
- 4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 227 ح 2260، وسائل الشيعة: ج 9 ص 340 ح 17623.
- 5- المحاسن: ج 1 ص 271 ح 528، بحار الأنوار: ج 27 ص 185 ح 44.
- 6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 243 ح 2304 عن سعيد بن عبد الله الأعرج، وسائل الشيعة: ج 9 ص 349 ح 17655.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای _ تبارک و تعالی _ می فرماید: «در هر روزی، صد رحمت است. شصت تایی آن برای طواف کنندگان خانه [ی خدا] است، و بیست تا برای اهل مکه، و بیست تا برای دیگر مردمان».

امام زین العابدین علیه السلام: خفته در مکه همچون [رزمنده] به خون غلتیده در دیگر شهرهاست.

امام باقر علیه السلام: هر کس يك سال در مکه مجاور شود، خداوند، گناهان نه سال گذشته او و خانواده اش و هر شخصی که آن کس برایش طلب آمرزش کند و عشیره و همسایگان او را می آموزد و تا صد و چهل سال از هر گونه بدی [و گزندی] مصون می ماند.

المحاسن_ به نقل از میسر نخعی _ : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای میسر! کدام سرزمین ها پرحرمت تر است؟» و هیچ يك از ما جوابی نداد تا این که خود ایشان، جواب آن را داد و فرمود: «مکه». فرمود: «کدام قطعه از زمین، پرحرمت تر است؟» و باز هیچ يك از ما جوابی نداد تا این که خود ایشان، جواب را داد و فرمود: «ما بین رکن و حجر».

امام صادق علیه السلام: محبوب ترین زمین نزد خدای متعال، مکه است. هیچ خاکی در نزد خدای عز و جل، محبوب تر از خاک آن نیست، و هیچ سنگی در نزد خدای عز و جل، محبوب تر از سنگ آن نیست، و هیچ درختی در نزد خدای عز و جل، محبوب تر از درخت آن نیست، و هیچ کوهی در نزد خدای عز و جل، محبوب تر از کوه های آن نیست، و هیچ آبی در نزد خدای عز و جل، محبوب تر از آب آن نیست.

عنه عليه السلام: مَنْ أَمَاطَ (1) أذَى عَن طَرِيقِ مَكَّةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً ، وَمَنْ كَتَبَ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: إن إبراهيم صلوات الله عليه لما أسكن إسماعيل صلوات الله عليه وهاجر مكة، ودعاهما لينصرف عنهما؛ بكيا، فقال لهما إبراهيم: ما يبكيكما؟ فقد خلفتكما في أحب الأرض إلى الله، وفي حرم الله! فقالت له هاجر: يا إبراهيم، ما كنت أرى أن نبيا مثلك يفعل ما فعلت! قال: وما فعلت؟ فقالت: إنك خلفت امرأة صد عيفة وغلاما صد عيفا لا حيلة لهما، بلا أنيس من بشر، ولا ماء يظهر، ولا زرع قد بلغ، ولا صدع يحلب؟! قال: فرق إبراهيم ودمعت عيناه عندما سمع منها، فأقبل حتى انتهى إلى باب بيت الله الحرام، فأخذ بعضادتي الكعبة، ثم قال: اللهم «إني أسألك من ذريتي بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا الصلاة فاجعل أفئدة من الناس تهوى إليهم وارزقهم من الثمرات لعلهم يشكروا». (3)

1- ما ط الأذى وأماطه: نَحَاهُ وَدَفَعَهُ (لسان العرب: ج 7 ص 409 «ميط»).

2- الكافي: ج 4 ص 547 ح 34 عن إسحاق بن عمار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 228 ح 2267، وسائل الشيعة: ج 9 ص 385 ح 17778.

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 232 ح 37 عن الفضل بن موسى الكاتب، بحار الأنوار: ج 12 ص 114 ح 47.

امام صادق علیه السلام: هر کس شیئی را که سبب آزار و گزند می شود، از راه مگه کنار بزند، خداوند برایش يك حسنه می نویسد و [خداوند] برای هر کس حسنه ای بنویسد، او را عذاب نمی کند.

امام کاظم علیه السلام: ابراهیم _ که درودهای خدا بر او باد _، هنگامی که اسماعیل _ که درودهای خدا بر او باد _ و هاجر را در مگه اسکان داد، با آن دو، خداحافظی کرد تا برود. اسماعیل و هاجر شروع به گریستن کردند. ابراهیم به آنان فرمود: «چرا گریه می کنید؟ من شما را در محبوب ترین زمین ها در نزد خدا و در حرم الهی، بر جای می گذارم». هاجر گفت: ای ابراهیم! فکر نمی کردم که پیامبری چون تو، چنین کاری کند. ابراهیم گفت: «چه کاری کرده ام؟». گفت: تو زن و کودکی ناتوان و بیچاره را تك و تنها در جایی می گذاری که نه آبی پیدا است، نه زراعتی، و نه حیوان شیردهی! ابراهیم با شنیدن این سخن او، دلش سوخت و چشمانش اشك آلود شد. به در بیت الله الحرام رفت و دولت در کعبه را گرفت و گفت: «بار خدایا! «من [یکی] از فرزندانم را در درّه ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم _ ای خداوند ما _ تا نماز را بر پا دارند. پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده. باشد که سپاس گزاری کنند» .

تهذيب الأحكام عن علي بن مهزيار: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَقَامُ أَفْضَلُ بِمَكَّةَ، أَوِ الْخُرُوجُ إِلَى بَعْضِ الْأَمْصَارِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَقَامُ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ أَفْضَلُ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام_ مِنْ حُطْبَتِهِ لَمَّا طَلَبَ مِنْهُ مُعَاوِيَةُ أَنْ يَصْعَدَ الْمِنْبَرَ وَيَنْتَسِبَ _ :أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَسَابِئِينَ لَهُ نَفْسِي : بَلَدِي مَكَّةُ وَمِنِّي ، وَأَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَالصَّفَا ... (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ _ :أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا أَعْرَفُهُ بِنَفْسِي : أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي ، أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَالصَّفَا ... (3)

2 / 6 الْمَدِينَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لِكُلِّ نَبِيٍّ حَرَمٌ ، وَحَرَمِي الْمَدِينَةُ . (4)

تاريخ أصبهان عن ابن عمر: مَا طَلَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْمَدِينَةِ قَافِلًا (5) مِنْ سَفَرٍ قَطُّ إِلَّا قَالَ : يَا طَيِّبَةُ! يَا سَيِّدَةَ الْبُلْدَانِ . (6)

رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَخْرَجُونِي مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ إِلَيَّ، فَأَسْكِنِّي أَحَبَّ الْبِقَاعِ إِلَيْكَ. (7)

- 1- .تهذيب الأحكام: ج 5 ص 476 ح 1681 ، وسائل الشيعة: ج 9 ص 341 ح 17625 .
- 2- .المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 12 عن المنهال بن عمرو، بحار الأنوار: ج 43 ص 356 ح 34 .
- 3- .الاحتجاج: ج 2 ص 133 ح 175 ؛ الفتوح: ج 5 ص 133 نحوه .
- 4- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 682 ح 2923 ، سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 377 كلاهما عن ابن عباس ، المعجم الأوسط: ج 6 ص 356 ح 6607 عن أبي جحيفة ، كنز العمال: ج 12 ص 237 ح 34831 .
- 5- .قَفَّلَ : أَي رَجَعَ (المصباح المنير: ص 511 «قفل»).
- 6- .تاريخ أصبهان: ج 2 ص 234 الرقم 1545 ، كنز العمال: ج 12 ص 259 ح 34941 .
- 7- .عوالي اللآلي: ج 1 ص 428 ح 120 .

اشاره

تهذیب الأحكام_ به نقل از علی بن مهزیار_ : از ابو الحسن [امام هادی] علیه السلام پرسیدم : اقامت کردن در مکه برتر است ، یا رفتن به شهری دیگر ؟ ایشان نوشت : « اقامت کردن در کنار خانه خدا ، برتر است » .

امام حسن علیه السلام_ از خطبه ایشان ، آن گاه که معاویه از ایشان خواست بر منبر رود و خود را معرفی کند _ : ای مردم ! هر کس مرا می شناسد که می شناسد ، و هر کس مرا نمی شناسد ، خودم را به او می شناسانم . شهر من ، مکه و مناست . من فرزند مروه و صفایم

امام زین العابدین علیه السلام_ در مجلس یزید _ : ای مردم ! هر کس مرا می شناسد که می شناسد ، و هر کس مرا نمی شناسد ، خودم را به او می شناسانم : من فرزند مکه و مناستم . من فرزند مروه و صفا هستم

2 / 6 مدینه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر پیامبری حرمی دارد و حرم من ، مدینه است .

تاریخ أصبهان_ به نقل از ابن عمر _ : پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در بازگشت از سفری ، چشمش به مدینه نمی افتاد ، مگر این که می فرمود : ای طَیِّبه ! ای آقای شهرها !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا ! آنان (مکّیان) ، مرا از محبوب ترین سرزمین ها در نزد من بیرون کردند . پس مرا در محبوب ترین سرزمین هایت جای ده .

صحيح مسلم عن سهل بن حنيف: أهوى رسول الله صلى الله عليه وآله بيده إلى المدينة، فقال: إنها حرم آمن. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إن إبراهيم حرم مكة ودعا لها، وحرمت المدينة كما حرم إبراهيم مكة، ودعوت لها في مدها وصاعها مثل ما دعا إبراهيم عليه السلام لمكة. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اللهم إن إبراهيم حرم مكة فجعلها حراما، وإني حرمت المدينة حراما ما بين ما زميها (3)؛ أن لا يهراق فيها دم، ولا يحمل فيها سلاح لقتال، ولا يخبط (4) فيها شجرة إلا لعلف. اللهم بارك لنا في مدينتنا، اللهم بارك لنا في صاعنا، اللهم بارك لنا في مدنا، اللهم بارك لنا في صاعنا، اللهم بارك لنا في مدنا، اللهم اجعل مع البركة بركتين. والذي نفسي بيده! ما من المدينة شعب ولا نعب إلا علىه ملكان يحرسانها حتى تقدموا إليها. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أفتتحت القرى بالسيف، وأفتتحت المدينة بالقرآن. (6)

- 1- صحيح مسلم: ج 2 ص 1003 ح 479، السنن الكبرى: ج 5 ص 324 ح 9965، المصنف لابن أبي شيبة، ج 7 ص 551 ح 11، كنز العمال: ج 12 ص 238 ح 34845.
- 2- صحيح البخاري: ج 2 ص 749 ح 2022، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 533 ح 16446، السنن الكبرى: ج 5 ص 322 ح 9955 وكلها عن عبد الله بن زيد.
- 3- المأزم: المضيئ في الجبال حتى يلتقي بعضها ببعض ويتسع ما وراءه (لسان العرب: ج 12 ص 17 «أزم»).
- 4- خبطت الوزق: أسقطته (مجمع البحرين: ج 1 ص 491 «خبط»).
- 5- صحيح مسلم: ج 2 ص 1001 ح 475، السنن الكبرى: ج 5 ص 329 ح 9982 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 12 ص 232 ح 34811.
- 6- شعب الإيمان: ج 2 ص 145 ح 1407 عن عائشة، كنز العمال: ج 12 ص 230 ح 34803.

صحیح مسلم_ به نقل از سهل بن حنیف _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دستش به مدینه اشاره کرد و فرمود: «آن، حرمی امن است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ابراهیم علیه السلام، مکه را حرم قرار داد و برای آن دعا کرد، و من مدینه را حرم قرار دادم، چنان که ابراهیم مکه را، و برای [برکت] ترازو و پیمانۀ آن دعا نمودم، چنان که ابراهیم علیه السلام برای مکه دعا نمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! ابراهیم، مکه را حرام کرد و آن را حرم قرار داد، و من مدینه، ما بین دو تنگه اش را، حرام کردم از این که در آن خونی ریخته شود، یا سلاحی برای جنگ برداشته شود، یا برگ درختی از آن تکانده شود، مگر برای علوفه . بار خدایا! به مدینه ما برکت ده . بار خدایا! به پیمانۀ ما برکت ده . بار خدایا! به ترازوی ما برکت ده . بار خدایا! به ترازوی ما برکت ده . بار خدایا! به پیمانۀ ما برکت ده . بار خدایا! به پیمانۀ ما برکت ده . بار خدایا! به ترازوی ما برکت ده . بار خدایا! به مدینه ما برکت ده . بار خدایا! برکت ها را دو چندان فرما . سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ درّه و تنگه ای در مدینه نیست، مگر این که دو فرشته از آن نگهبانی می کنند تا شما [به سلامت] وارد مدینه شوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آبادی ها با شمشیر، فتح شدند و مدینه با قرآن فتح شد .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَأْرُزُ إِلَى الْمَدِينَةِ، كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا (1). (2)

عنه صلى الله عليه وآله: رَمَضَانَ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ، وَجُمُعَةَ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ جُمُعَةٍ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمَدِينَةُ قُبَّةُ الْإِسْلَامِ، وَدَارُ الْإِيمَانِ، وَأَرْضُ الْهَجْرَةِ، وَمُبْوَأُ (4) الْحَالِلِ وَالْحَرَامِ. (5)

الإمام علي عليه السلام: مَكَّةُ حَرَمُ اللَّهِ، وَالْمَدِينَةُ حَرَمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: مَكَّةُ حَرَمُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْمَدِينَةُ حَرَمُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (7)

الكافي عن مرزم: دَخَلْتُ أَنَا وَعَمَّارٌ وَجَمَاعَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: مَا مَقَامُكُمْ؟ فَقَالَ عَمَّارٌ: قَدْ سَرَّحْنَا ظَهْرَنَا (8)، وَأَمَرْنَا أَنْ نُوتِيَ بِهِ إِلَى خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا. فَقَالَ: أَصَبْتُمْ الْمَقَامَ فِي بَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ، وَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ وَأَكْثَرُوا لِأَنْفُسِكُمْ، إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَكُونُ كَيْسًا فِي الدُّنْيَا فَيُقَالُ: مَا أَكَيْسَ فُلَانًا! وَإِنَّمَا الْكَيْسُ الْآخِرَةُ. (9)

1- قال الشريف الرضي قدس سره: هذه استعارة، والمراد أن الإسلام ليأوي إلى المدينة كما تأوي الحيّة إلى جحرها، وأصل ذلك مأخوذ من التقبّض والاجتماع؛ يقال: أرز أروزا؛ إذا كان منه ذلك، فجعل عليه الصلاة والسلام المدينة كالوجار [أي الحجر] للإسلام يتقلّص إليها وينضم إلى حماها لأنها قطب مداره ونقطة ارتكازه (المجازات النبوية: ص 114).

2- صحيح البخاري: ج 2 ص 664 ح 1777، صحيح مسلم: ج 1 ص 131 ح 233، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1038 ح 3111 وكلها عن أبي هريرة، كنز العمّال: ج 1 ص 239 ح 1197؛ المجازات النبوية: ص 114 الرقم 75 وفيه «الإسلام» بدل «الإيمان»، عوالي اللآلي: ج 1 ص 429 ح 122.

3- المعجم الكبير: ج 1 ص 372 ح 1144، تاريخ دمشق: ج 27 ص 38 ح 5724 كلاهما عن بلال بن الحارث، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 315 ح 1831 عن ابن عمر، كنز العمّال: ج 12 ص 234 ح 34818.

4- يَبْوَأُ: يَنْزِلُ، الْمُبْوَأُ: الْمَنْزِلُ (النهاية: ج 1 ص 159 «بؤاً»).

5- المعجم الأوسط: ج 5 ص 380 ح 5618 عن أبي هريرة، كنز العمّال: ج 12 ص 230 ح 34802.

6- الكافي: ج 4 ص 563 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 12 ح 21 كلاهما عن حسان بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام، روضة الواعظين: ص 447، بحار الأنوار: ج 100 ص 399 ح 43.

7- الأملالي للطوسي: ص 672 ح 1416 عن عاصم بن عبد الواحد المدائني، بحار الأنوار: ج 99 ص 85 ح 46؛ تاريخ دمشق: ج 1 ص 297 عن سعيد بن الوليد الهجري.

8- الظهر: الإبل التي يحمل عليها ويركب، جمعه: ظهران (لسان العرب: ج 4 ص 522 «ظهر»).

9- الكافي: ج 4 ص 557 ح 2، وسائل الشيعة: ج 10 ص 272 ح 19366.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، به مدینه پناه می برد ، همان گونه که مار ، خودش را سوراخش جمع می کند. (1) 139 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، به مدینه پناه می برد ، همان گونه که مار ، خودش را سوراخش جمع می کند. 139 2 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يك رمضان در مدینه ، از هزار رمضان در دیگر شهرها بهتر است و يك [نماز] جمعه در مدینه ، از هزار [نماز] جمعه در دیگر شهرها بهتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مدینه ، پایتخت اسلام و سرای ایمان و سرزمین هجرت و منزلگاه حلال و حرام است .

امام علی علیه السلام : مکه ، حرم خداست و مدینه ، حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله .

امام صادق علیه السلام : مکه ، حرم ابراهیم علیه السلام است و مدینه ، حرم محمد صلی الله علیه و آله .

الكافی_ به نقل از مرازم_ : من و عمّار و عدّه ای ، در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم . فرمود : «كجا اقامت دارید؟». عمّار گفت : شترهایمان را در چراگاه رها کردیم و گفتیم پانزده روز دیگر ، آنها را برایمان بیاورند . فرمود : «به [فضیلت] اقامت در شهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نماز در مسجد او نایل آمده اید . برای آخرتتان کار کنید و بر توشه [آخرت] خود بیفزایید . ممکن است شخصی در کار دنیا زیرك باشد و گفته شود : فلانی آدم بسیار زیرکی است ؛ اما زیرك واقعی ، کسی است که در کار آخرت ، زیرك باشد» .

1- . شریف رضی قدس سره می گوید : این ، استعاره است و مراد ، آن است که اسلام به مدینه پناه می آورد ، همچنان که مار به سوراخش پناه می برد . این کلمه در اصل عربی اش (تأرز)، به معنای جمع شدن و به هم آمدن است . گفته می شود : «أرز أروزا : خود را در هم کشید و جمع کرد» . پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه را به مثابه سوراخ و لانه برای اسلام قرار داده است که اسلام در آن می خزد و به پناه آن در می آید ؛ چرا که مدینه ، محور اسلام و نقطه اتکای آن است (المجازات النبویة : ص 114) .

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَفْعَلْ ، فَإِنِّي أَشْفَعُ لِمَنْ مَاتَ بِهَا . (1)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ رَغْبَةً عَنْهَا ، أَبَدَلَهُ اللَّهُ شَرًّا مِنْهَا . (2)

صحيح ابن حبان عن أبي هريرة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَخْرُجُ مِنْهَا أَحَدٌ - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - رَغْبَةً عَنْهَا ، إِلَّا أَبَدَلَهَا اللَّهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهَا مِنْهُ . وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ . (3)

-
- 1- .مسند ابن حنبل: ج 2 ص 363 ح 5438 عن ابن عمر، فتح الباري: ج 11 ص 428، كنز العمال: ج 12 ص 238 ح 34840 .
 - 2- .دعائم الإسلام: ج 1 ص 296، بحار الأنوار: ج 99 ص 378 ح 12 .
 - 3- .صحيح ابن حبان: ج 9 ص 51 ح 3733، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 501 ح 8400 عن جابر بن عبد الله، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 9 ص 265 ح 17160 عن عروة بن الزبير، كنز العمال: ج 12 ص 252 ح 34909 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بتواند در مدینه از دنیا برود، این کار را بکند؛ زیرا من برای کسی که در آن بمیرد، شفاعت می‌کنم.

امام علی علیه السلام: هر کس از سرِ ناخوش داشتنِ مدینه آن را ترک گوید، خداوند، بدتر از آن را نصیب او می‌کند.

صحیح ابن حبان_ به نقل از ابوهریره _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از سرِ ناخوش داشتنِ مدینه این شهر را ترک نمی‌کند، مگر این که خداوند به جای او، کسی را نصیب مدینه می‌کند که وجودش برای مدینه بهتر از اوست. مدینه برای آنان بهتر است، اگر می‌دانستند».

پژوهشی در باره اقامت گزیدن در مکه و مدینه

پژوهشی در باره اقامت گزیدن در مکه و مدینه احادیثی که گذشت، سرزمین مکه و مدینه مورد ستایش قرار گرفته اند و برخی از آنها (1) نیز اقامت در این دو شهر را محبوب و حتی برتر از دیگر نقاط دانسته اند. دسته ای از احادیث نیز ثواب برخی طاعات مانند قرائت قرآن، (2) روزه داری (3) و نماز (4) را در این دو سرزمین، بسی بیشتر از دیگر مکان ها اعلام کرده اند. در برابر این احادیث، چند حدیث (5) از اقامت گزیدن در مکه نهی کرده اند، و موجب پدید آمدن تعارض شده اند و چون در هر دو سوی تعارض، یکی دو روایت صحیح نیز وجود دارد، ناگزیر از جمع دلالی و نه ترجیح سندی هستیم.

1- ر. ک: ص 423 ح 18 و 19 و ص 425 ح 121 و 123 و ص 429 ح 128 و 133 و ص 433 ح 143.

2- ر. ک: حج و عمره در قرآن و حدیث: ص 53 (ختم قرآن).

3- ر. ک: حج و عمره در قرآن و حدیث: ص 53 (روزه).

4- ر. ک: حج و عمره در قرآن و حدیث: ص 53 (نماز) و ص 493 (بخش سوم: مدینه منوره / فضیلت نماز در آن).

5- مانند این حدیث: عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لا ينبغي للرجل أن يقيم بمكة سنة، قلت: كيف يصنع؟ قال: يتحول عنها... وروى: أن المقام بمكة يقسى القلوب (الكافي: ج 4 ص 230 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 254 ح 2338). نیز، ر. ک: وسائل الشيعة (چاپ آل البيت): ج 13 ص 231 أبواب مقدمات الطواف / الباب 16: باب كراهة سكنى مكة والحرم سنة إلا أن يتحول في أثنائها فتستحب المجاورة.

بیشتر فقیهان سرشناس شیعه از هیچ کدام از این دو دسته احادیث، وجوب و حرمت، استنباط ننموده و مضمون هر دو دسته را حکم استحبابی و کراهتی دانسته اند و سپس جانب نهی را مقدم داشته و به کراهت اقامت در مکه فتوا داده اند. از این رو، به طریق اولویت، استیطان و حضور همیشگی در مکه را می توان مکروه دانست. گفتنی است که این حکم، حکم اولی و عادی مسئله است و ممکن است به سبب وجوب یاری پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، هجرت از مکه واجب باشد و یا برای حفظ خانه خدا و برپایی با شکوه مراسم حج، اقامت طولانی در آن بر کسانی واجب گردد. حکم مشهور فقیهان را می توان با اعتبارات عقلایی تقویت کرد و چنین استدلال نمود که اگر حتی يك درصد مسلمانان کنونی، قصد اقامت و توطن در مکه کنند، جایی برای مسلمانانی که به حج می آیند، نمی ماند و شهر مکه که باید آینه شکوه و نماد مسلمانی باشد، به کلان شهری شلوغ و نابه سامان تبدیل می گردد. در برابر مشهور فقیهان، برخی از فقیهان متأخر (مانند محقق اردبیلی)، جانب استحباب را مقدم کرده و اطلاق کراهت را محدود به وضعیت های خاص کرده اند. اینان اقامت طولانی مدت و یا اقامتی را که احترام حرم مکی را نزد مقیم فرو کاهد، به گونه ای که او را در پیشگاه خانه خدا از ارتکاب حرام باز ندارد، مکروه دانسته اند و با توجه به تعلیل های وارد شده در احادیث (مانند منجر شدن اقامت به قساوت قلب)، هر اقامتی را برای هر شخصی مکروه نمی دانند. در پاسخ می توان چنین گفت که التزام به این قیود، چنان دایره را تنگ می کند که تنها افراد اندکی قادر به رعایت آنها هستند و از این رو، حکم عمومی و اصل اولی،

همان کراهت اقامت طولانی مدّت و استیطان در مکه است . خاطر نشان می کنیم که تعارض میان احادیث ، تنها در باره اقامت در مکه است و احادیث در دسترس ، اقامت در مدینه را مکروه ندانسته اند ، هر چند که وجوه اعتباری و عقلایی در باره آن نیز جریان دارد و برخی از تعلیل ها و تحلیل ها بر اقامتی که به حرمت شکنی در مدینه منجر شود نیز صدق می کند و اقامتی را که به جای تلطیف روحی و ایجاد انس با خدا و اولیای خدا ، موجب قساوت قلب می شود ، در بر می گیرد . افزون بر این ، با توجّه به احادیثی که از استیطان در کربلا نهی کرده و به زائر حرم حسینی _ با همه ارزشی که زیارت امام حسین علیه السلام دارد _ فرمان داده اند که پس از زیارت ، باز گردد ، (1) می توان گفت که در این جا نیز بازگشت از مدینه پس از انجام زیارت های ویژه آن ، مطلوب است .

1- ر. ک: الکافی: ج 4 ص 587 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 76 ح 151، ثواب الأعمال: ص 114 ح 21.

6 / 13 الكوفة الإمام الصادق عليه السلام: ما من بلدةٍ من البلدانِ أكثرُ مُحبًّا لنا من أهلِ الكوفةِ . (1)

تفسير فرات عن عبد الله بن الوليد: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَنَا : مِمَّنْ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا لَهُ : مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ . فَقَالَ لَنَا : إِنَّهُ لَيْسَ بَلَدٌ مِنَ الْبُلْدَانِ وَلَا مِصْرٌ مِنَ الْأَمْصَارِ ، أَكْثَرَ مُحِبًّا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَ وَلا يَتَنَا عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ ، فَلَمْ يَقْبَلْهَا إِلَّا أَهْلُ الْكُوفَةِ . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ وَلا يَتَنَا وَلا يَتَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِهَا ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ عَرَضَ وَلا يَتَنَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَالْأَمْصَارِ فَلَمْ يَقْبَلْهَا قَبُولَ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، وَإِنَّ إِلَى جَانِبِهِمْ لَقَبْرًا مَا أَتَاهُ (4) مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ ، وَأَجَابَ دَعْوَتَهُ ، وَقَلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا . (5)

1- الكافي : ج 8 ص 81 ح 38 ، الأمالي للطوسي : ص 144 ح 234 ، بشارة المصطفى : ص 82 كلاهما نحوه وكلها عن عبد الله بن الوليد ، بحار الأنوار : ج 100 ص 399 ح 44 .

2- تفسير فرات : ص 217 ح 291 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 215 ح 8 .

3- كامل الزيارات : ص 313 ح 530 ، بصائر الدرجات : ص 76 ح 1 كلاهما عن محمد الحلبي ، بحار الأنوار : ج 23 ص 281 ح 25 .

4- في المصدر : «لِقَاه» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .

5- الأمالي للمفيد : ص 142 ح 9 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 100 ص 262 ح 15 .

3 / 6 کوفه امام صادق علیه السلام: هیچ شهری از شهرها به اندازه مردم کوفه، دوستدار ما نیست.

تفسیر فرات_ به نقل از عبد الله بن ولید _ : خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم . فرمود : «شما اهل کجایید؟». گفتیم : اهل کوفه . فرمود : «هیچ سرزمینی از سرزمین ها و هیچ شهری از شهرها به اندازه اهل کوفه دوستدار ما نیست» .

امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل ولایت ما را بر مردمان شهرها عرضه کرد و تنها مردم کوفه، آن را پذیرفتند .

امام صادق علیه السلام : ولایت ما همان ولایت خداست که هیچ پیامبری مبعوث نشد ، مگر با [تبلیغ] آن ولایت . خداوند _ که نامش بشکوه باد _ ولایت ما را بر آسمان ها و زمین و کوه ها و شهرها عرضه داشت و هیچ کدام مانند اهل کوفه آن را نپذیرفتند . در جوار آنان ، قبری است (1) که هیچ غم زده ای آن را زیارت نمی کند ، مگر این که خداوند ، غمش را می زداید ، و دعایش را اجابت می فرماید ، و او را شادمان به سوی خانواده اش باز می گرداند .

1- . مراد، قبر امیر مؤمنان است.

6 / 4 فَمَّا إِمَامُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانَ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِقَمِّ وَحَوَالِيهَا وَنَوَاحِيهَا؛ فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَدْفُوعٌ عَنْهَا. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ لِلْحِجَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَوَاحِدٌ مِنْهَا لِأَهْلِ قَمِّ، وَهُمْ خِيَارُ شِيعَتِنَا مِنْ بَيْنِ سَائِرِ الْبِلَادِ، خَمَّرَ اللَّهُ تَعَالَى وَلا يَتَنَا فِي طِينَتِهِمْ. (2)

بحار الأنوار عن محمد بن الفضيل عن عدة من أصحابه عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ لَعَلَى قَمِّ مَلَكًا زَفَرَفَ عَلَيْهَا بِجَنَاحَيْهِ، لَا يُرِيدُهَا جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ كَذَوْبِ الْمَلْحِ فِي الْمَاءِ. ثُمَّ أَشَارَ إِلَى عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمِّ، يَسْقِي اللَّهُ بِلَادَهُمُ الْغَيْثَ، وَيُنزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ، وَيُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ، هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَسُجُودٍ وَقِيَامٍ وَفُجُودٍ، هُمْ الْفُقَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ، هُمْ أَهْلُ الدَّرَايَةِ وَالرَّوَايَةِ وَحُسْنِ الْعِبَادَةِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: سَتَخَلُّو كُوفَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَأْرِزُ (4) عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا: «قَمِّ» وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ، حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْجِبَالِ، وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَمِّ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيُفِيضُ الْعِلْمَ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَسِيرُ (5) سَبِيلاً لِنَقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ انْكَارِهِمْ حُجَّةً. (6)

1- تاريخ قم: ص 271، بحار الأنوار: ج 60 ص 214 ح 26.

2- بحار الأنوار: ج 60 ص 216 ح 39 نقلاً عن كتاب تاريخ قم عن صفوان بن يحيى بناع السابري.

3- بحار الأنوار: ج 60 ص 217 ح 46 نقلاً عن كتاب تاريخ قم.

4- في المصدر: «يأزر» وكذا في الموضع الآخر، والصحيح ما أثبتناه. وأرز العلم: أي تقبض وتجمع، وأرزت الحية: أي لاذت بحجرها ورجعت إليه (لسان العرب: ج 5 ص 305 «أرز»).

5- كذا في المصدر، والظاهر «ويصير».

6- بحار الأنوار: ج 60 ص 213 ح 23 نقلاً عن كتاب تاريخ قم.

6 / 4 قمامام صادق علیه السلام: هر گاه فتنه ها شهرها را فرا گرفت ، به قم و اطراف و نواحی آن بروید ؛ چرا که بلا از آن ، دور داشته شده است .

امام کاظم علیه السلام: بهشت ، هشت در دارد و یکی از آنها مخصوص اهل قم است . آنان بهترین شیعیان ما در میان سایر شهرهایند . خداوند متعال ، ولایت ما را با سرشت آنان آمیخته است .

بحار الأنوار_ به نقل از محمد بن فضیل ، از عده ای از یارانش _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «بر قم ، فرشته ای گماشته شده که بر فراز آن ، بال و پر می زند . هیچ ستمگری قصد سوء به آن نمی دارد ، مگر این که خداوند ، او را مانند ذوب شدن نمک در آب ، ذوب می کند» . ایشان سپس به عیسی بن عبد الله اشاره کرد و فرمود : «سلام خدا بر اهل قم ! خدا شهرشان را از باران ، سیراب کند ! خدا بر آنان برکت نازل کند ! خدا بدی های آنان را به نیکی بدل کند ! آنان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند . آنان مردمانی فقیه و عالم و فهمیده اند . آنان حدیث فهم و راوی و خوش عبادت اند» .

امام صادق علیه السلام: به زودی کوفه از مؤمنان (شیعیان) تهی خواهد شد و [بساط] علم در آن جمع خواهد شد ، چنان که ما در سوراخش جمع می شود . سپس علم در شهری به نام قم آشکار می گردد . این شهر ، کانون علم و فضل می شود ، تا آن جا که بر روی زمین ، کسی نمی ماند که در دین مستضعف باشد ، حتی زنان پرده نشین . این [واقعه] در هنگام نزدیک شدن ظهور قائم ما خواهد بود . خداوند ، قم و اهل آن را قائم مقام حجّت قرار می دهد . اگر چنین نبود ، بی گمان ، زمین ، اهل خود را فرو می بلعید و در روی زمین حجّتی باقی نمی ماند . علم از این شهر به سوی شهرهای دیگر در شرق و غرب عالم ، جاری می گردد و بدین سان ، حجّت خدا بر بندگان تمام می شود ، تا جایی که در روی زمین ، کسی باقی نمی ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد . آن گاه ، قائم علیه السلام ظهور می کند و وسیله ای برای انتقام و خشم خدا نسبت به بندگان می شود ؛ چرا که خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد ، مگر پس از آن که حجّتش را انکار کنند .

بحار الأنوار عن سليمان بن صالح: كُنَّا ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ فِتْنَةَ بَنِي عَبَّاسٍ وَمَا يُصِيبُ النَّاسَ مِنْهُمْ ، فَقُلْنَا : جُعِلْنَا فِدَاكَ ! فَأَيُّنَ الْمَفْرُوعِ وَالْمَقْرُوعِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ فَقَالَ : إِلَى الْكُوفَةِ وَحَوَالِيهَا ، وَإِلَى قُمَّ وَنَوَاحِيهَا . ثُمَّ قَالَ : فِي قُمَّ شِيعَتُنَا وَمَوَالِينَا ، وَتَكَثَّرَ فِيهَا الْعِمَارَةُ وَيَقْصِدُهُ النَّاسُ وَيَجْتَمِعُونَ فِيهِ ، حَتَّى يَكُونَ الْجَمْرُ (1) بَيْنَ بَلَدَيْهِمْ . (2)

بحار الأنوار: رُوِيَ عَن عِدَّةٍ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ أَنَّهُمْ دَخَلُوا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالُوا : نَحْنُ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ ، فَقَالَ : مَرَحَبًا يَا خَوَانِنَا مِنْ أَهْلِ قُمَّ ، فَقَالُوا : نَحْنُ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ! فَأَعَادَ الْكَلَامَ ، قَالُوا ذَلِكَ مِرَارًا وَأَجَابَهُمْ بِمِثْلِ مَا أَجَابَ بِهِ أَوْلَاءَهُ . فَقَالَ : إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ ، وَإِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ ، وَإِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ ، وَإِنَّ لَنَا حَرَمًا وَهُوَ بَلَدَةُ قُمَّ ، وَسَتُدْفَنُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ ، فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . قَالَ الرَّاوي : وَكَانَ هَذَا الْكَلَامُ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ يُولَدَ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ ، وَبِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ ، وَاحْتَجَّ بِبَلَدَةِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ ، وَبِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ ، وَلَمْ يَدَعْ لِلَّهِ قُمَّ وَأَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَقَفَّهُمْ وَأَيَّدَهُمْ . _ ثُمَّ قَالَ : إِنَّ الدِّينَ وَأَهْلَهُ بِقُمَّ ذَلِيلٌ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَسْرَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَخَرِبَ قُمَّ وَبَطَلَ أَهْلُهُ ، فَلَمْ يَكُنْ حُجَّةً عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ ، وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَمْ تَسْتَفِرَّ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ ، وَلَمْ يُنْظَرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ ، وَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا ، وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدَةُ قُمَّ وَأَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ ، وَذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبَةٍ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ظُهُورِهِ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا ، وَمَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ ، وَشَدَّ غَلَّةً عَنْهُمْ بِدَاهِيَةٍ أَوْ مُصِيبَةٍ أَوْ عَدُوٍّ ، وَيُنْسِي اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذَكَرَ قُمَّ وَأَهْلِهِ كَمَا نَسُوا ذَكَرَ اللَّهَ . (4)

1- الجمر: نهرٌ معروف كان خارج مدينة قم سابقا، وهو جاف الآن، سوى ما يجري فيه من مياه السيول. ويمر اليوم وسط المدينة ويقسمها إلى نصفين.

2- بحار الأنوار: ج 60 ص 215 ح 35 نقلاً عن كتاب تاريخ قم.

3- بحار الأنوار: ج 60 ص 216 ح 41 نقلاً عن كتاب تاريخ قم.

4- بحار الأنوار: ج 60 ص 213 ح 22 نقلاً عن كتاب تاريخ قم.

بحار الأنوار_ به نقل از سلیمان بن صالح _ :روزی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و ایشان از فتنه های بنی عبّاس و مصیبت هایی که از آنان به مردم می رسد ، یاد کرد . ما گفتیم : فدایت شویم ! در آن زمان ، به کجا باید پناه برد و گریخت ؟ فرمود : «به کوفه و اطراف آن ، و به قم و نواحی آن» . سپس فرمود : «در قم ، شیعیان و دوستان ما هستند . آبادانی در آن ، بسیار می شود و مردم به آن جا می روند و در آن شهر ، گرد می آیند ، تا جایی که جُمَر (1) در وسط شهرشان قرار می گیرد» .

بحار الأنوار :از عدّه ای از اهالی ری روایت شده است که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و گفتند : ما اهل ری هستیم . فرمود : «درود بر برادران قمی ما!» . آن عدّه گفتند : ما اهل ری هستیم ! ایشان دوباره همان جمله را فرمود . آنها چند بار سخنشان را تکرار کردند و امام علیه السلام باز همان جواب را به ایشان داد و سپس فرمود : «خداوند ، حرمی دارد و آن ، مکه است . پیامبر ، حرمی دارد و آن ، مدینه است . امیر مؤمنان ، حرمی دارد و آن ، کوفه است ، و ما نیز حرمی داریم و آن ، شهر قم است . به زودی بانویی از فرزندان من به نام فاطمه ، در آن شهر دفن خواهد شد . هر که او را زیارت کند ، بهشت برایش واجب می شود» . این سخن امام علیه السلام ، پیش از آنی بود که [امام] کاظم علیه السلام به دنیا آید .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، کوفه را برای دیگر سرزمین ها ، و اهالی مؤمن آن را برای اهالی دیگر سرزمین ها حجت قرار داده ، و شهر قم را برای دیگر سرزمین ها و مردم آن را برای همه مردم شرق و غرب عالم ، از جن و انس ، حجت قرار داده است . خداوند ، قم و مردم آن را مستضعف [در دین] نگذاشته؛ بلکه آنان را توفیق داده و تأیید نموده است . سپس فرمود : دین و اهل آن ، در قم مهار شده و سر به راه اند و اگر چنین نبود ، مردم به سوی این شهر می شتافتند و در نتیجه ، قم خراب می شد و مردمش از بین می رفتند و دیگر این شهر ، حجتی برای دیگر شهرها نمی بود ، و اگر چنین می شد ، آسمان و زمین بر جای نمی ماندند و مردم ، طرفه العینی مهلت داده نمی شدند . بلاها از قم و اهل آن ، دور داشته شده است . زمانی خواهد آمد که شهر قم و مردم آن بر خلاق ، حجت اند و این ، در زمان غیبت قائم ما علیه السلام تا ظهورش است . اگر نه چنین بود ، بی گمان ، زمین اهل خود را در کامش فرو می برد . فرشتگان ، بلاها را از قم و مردم آن ، دور می کنند . هیچ ستمگری به این شهر سوء قصدی نمی کند ، مگر این که در هم شکننده ستمگران ، او را در هم می شکنند و از طریق بلایی یا مصیبتی یا دشمنی ، او را از آنان دفع می کند . خداوند ، یاد قم و اهل آن را از یاد ستمگران در زمان حاکمیتشان می برد ، چنان که آنان خدا را از یاد برده اند .

1- . جُمَر یا کُمَر (قُم رود) ، رودخانه معروفی است که در گذشته بیرون از شهر قم و رودخانه ای پُر آب و دائمی بوده ؛ ولی اکنون به دلیل احداث چندین سد در مسیر آن ، رودخانه ای فصلی است و گهگاه سیلاب ، در آن جاری می شود . این رودخانه امروزه در وسط شهر واقع شده و آن را به دو بخش ، تقسیم می کند .

5 / 6 الشامل الكتاب «وأورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الأرض 1 ومغربها التي بركنا فيها». (1)

6 / 5 شامقرآن «و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند ، بخش های باختری و خاوری زمین 1 را _ که در آن برکت قرار داده بودیم _
به میراث دادیم» .

الحديث تفسير العياشي عن داود الرقي: قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبو جعفر عليه السلام يقول: نعم الأرض الشام، وبس القوم أهلها . وبس البلاد مصر، أما إنها سجن من سخط الله عليه، ولم يكن دخول بني إسرائيل مصر إلا من سخطه ومعصيته منهم لله (1)؛ لأن الله عز وجل قال: «ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم» (2) يعني الشام، فأبوا أن يدخلوها، فتاهوا في الأرض أربعين سنة في مصر وفيها، ثم دخلوها بعد أربعين سنة. قال: وما كان خروجهم من مصر ودخولهم الشام إلا من بعد توبتهم ورضا الله عنهم. وقال: إني لأكره أن أكل من شيء طبخ في فخارها، وما أحب أن أغسل رأسي من طينها؛ مخافة أن يورثني تربتها الذل ويذهب بغيرتي. (3)

6 / 6 القدس الكتاب «سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى الذي باركنا حوله لنريه من آياتنا إنه هو السميع البصير». (4)

«والتين والزيتون* وطور سينين* وهذا البلد الأمين». (5)

1- في بحار الأنوار: «إلا من سخط ومعصية منهم لله»، وهو الأنسب للسياق.

2- المائدة: 21.

3- تفسير العياشي: ج 1 ص 305 ح 75، بحار الأنوار: ج 13 ص 181 ح 16.

4- الإسراء: 1.

5- التين: 1_3.

حدیثتفسیر العیاشی_ به نقل از داوود زَقَّی_ : امام صادق علیه السلام فرمود : « [پدرم] باقر علیه السلام می فرمود : خوب سرزمینی است شام و بد مردمی هستند اهالی کنونی آن ! و بد کشوری است مصر ! همانا مصر ، زندان کسی است که خدا بر او خشم گرفته باشد . ورود بنی اسرائیل به مصر فقط بدان سبب بود که خداوند بر آنان خشم گرفت و آنان خدا را نافرمانی کرده بودند ؛ چرا که خدای عز و جل فرمود : «به سرزمین مقدّسی که خدا برای شما رقم زده ، وارد شوید» ؛ یعنی به شام ؛ امّا آنان از رفتن به این سرزمین ، سر باز زدند و در نتیجه ، مدّت چهل سال در مصر و بیابان های آن سرگردان شدند و پس از چهل سال ، وارد شام شدند» . امام صادق علیه السلام فرمود : «و بیرون آمدن آنان از مصر و ورودشان به شام هم پس از آن به وقوع پیوست که توبه کردند و خداوند از ایشان خشنود گشت» . امام صادق علیه السلام فرمود : من «خوش ندارم از چیزی که در سفالینه های مصری طبخ می شود ، بخورم ، و دوست ندارم با گِل آن سرم را بشویم ؛ زیرا می ترسم خاکش برایم خواری به بار آورد و غیرتم را از بین ببرد» .

6 / 6 فُدسقرآن «منزه است آن خدایی که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی_ که پیرامون آن را برکت داده ایم_ سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم ، که او همان شنوای بیناست» .

«سوگند به تین و زیتون . سوگند به طور سینین . سوگند به این شهر امن» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةً، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّتَيْنِ وَالرَّيْتُونَ* وَطُورِ سَيْنِينَ* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»، فَالَّتَيْنِ الْمَدِينَةُ، وَالرَّيْتُونَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ، وَطُورُ سَيْنِينَ الْكُوفَةُ، وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينُ مَكَّةُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ عِزَّ وَجَلَّ خِيَارًا مِنْ كُلِّ مَا خَلَقَهُ ... فَأَمَّا خِيَارُهُ مِنَ الْبِقَاعِ: فَمَكَّةُ، وَالْمَدِينَةُ، وَبَيْتُ الْمَقْدِسِ. (2)

6 / 7 قزوین رسول الله صلى الله عليه وآله: قَزْوِينُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ ارْحَمِ إِخْوَانِي قَزْوِينَ ... قَزْوِينُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، يُقَاتِلُونَ الدَّيْلَمَ، الشُّهَدَاءُ فِيهِمْ كَشُهَدَاءِ بَدْرٍ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنِّي لَأَعْرِفُ أَقْوَامًا يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَدْ اخْتَلَطَ الْإِيمَانُ بِلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ، يُقَاتِلُونَ فِي بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا قَزْوِينُ، تَشْتَأِقُ إِلَيْهِمُ الْجَنَّةُ وَتَحِنُّ كَمَا تَحِنُّ النَّاقَةُ إِلَى وَلَدِهَا. (5)

-
- 1- الخصال: ص 225 ح 58 عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام، معاني الأخبار: ص 365 ح 1 عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضة الواعظين: ص 444، بحار الأنوار: ج 60 ص 204 ح 2.
 - 2- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 661 ح 374 عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 96 ص 373 ح 61.
 - 3- مسند الشاميين: ج 4 ص 380 ح 3605 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 12 ص 294 ح 35095؛ جامع الأحاديث للقمي: ص 107، بحار الأنوار: ج 60 ص 229 ح 57.
 - 4- التدوين في أخبار قزوین: ج 1 ص 19 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 12 ص 294 ح 35096 نقلاً عن الحافظ أبي العلاء العطار في فضائل قزوین عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه.
 - 5- التدوين في أخبار قزوین: ج 1 ص 10 عن جابر، كنز العمال: ج 12 ص 293 ح 35092.

6 / 7 قزوین

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند _ تبارک و تعالی _ ... از شهرها چهار شهر را برگزید و فرمود : «سوگند به انجیر و زیتون . سوگند به طور سَدینا . سوگند به این شهر امن» . «انجیر» ، مدینه است و «زیتون» ، بیت المقدس است و «طور سَدینا» ، کوفه است و «این شهر امن» ، مکه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای عز و جل از هر چیزی که آفریده ، گزینشی کرده است ... سرزمین های برگزیده او عبارت اند از : مکه و مدینه و بیت المقدس .

6 / 7 قزوین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قزوین ، دروازه ای از دروازه های بهشت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا ! برادران مرا در قزوین مورد رحمت قرار ده ... قزوین ، دروازه ای از دروازه های بهشت است . با دیلمیان می جنگند و شهیدانشان مانند شهیدان بدرند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من اقوامی را می شناسم که در آخر الزمان اند و ایمان با گوشت و خون آنان آمیخته شده است . در شهری که به آن قزوین می گویند ، [در راه ایمانشان] می جنگند و بهشت به آنان ، چنان مشتاق و شیفته است که ماده شتر به بچه اش .

عنه صلى الله عليه وآله: ما من قوم أحب إلى الله تعالى من قوم حملوا القرآن، وركبوا إلى التجارة التي ذكر الله تعالى: «تُنَجِّكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (1)، وقرؤوا القرآن، وشهروا السيف؛ يسكنون بلدة يقال لها: «قزوين»، يأتون يوم القيامة وأوداجهم تقطر دما، يحبهم الله ويحبونهم [تفتح] (2) لهم ثمانية أبواب الجنة، فيقال لهم: أدخلوا منها أيها شتمم. (3)

6 / 8 تقيس الإمام الصادق عليه السلام: إن الله اختار من جميع البلاد كوفة و قم و تقيس (4). (5)

1- .الصف : 10 .

2- .لم يرد ما بين المعقوفين في المصدر، وأثبتناه من كنز العمال.

3- .التدوين في أخبار قزوين: ج 1 ص 10 عن جابر بن عبدالله الأنصاري، كنز العمال: ج 12 ص 297 ح 35105 نقلاً عن الخليلي في فضائل قزوين .

4- .تقليس : مدينة كانت تابعة لإيران لفترة طويلة . وهي الآن عاصمة دولة جورجستان من دول الاتحاد السوفيتي السابق .

5- .تاريخ قم : ص 271 ، بحار الأنوار: ج 60 ص 214 ح 25 كلاهما عن خالد بن يزيد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مردمی نزد خدای متعال، محبوب تر از مردمی نیستند که قرآن را برداشته و به تجارتی روی آورده اند که خدای متعال فرموده است: «شما را از عذابی دردناک می رهانم»، و قرآن می خوانند و شمشیر بر می کشند. آنان در شهری سکونت می کنند که به آن قزوین می گویند و روز رستاخیز، در حالی می آیند که از شاه رگ هایشان خون می چکد. خدا آنان را دوست می دارد و آنان خدا را دوست می دارند. هر هشت در بهشت برایشان [باز می شود] و به آنان می گویند: از هر در که خواستید، وارد شوید.

6 / 8 تفلیس امام صادق علیه السلام: خداوند از میان همه شهرها، کوفه و قم و تفلیس (1) را برگزید.

1- تفلیس، شهری است که روزگاران دراز، جزء ایران بود و اکنون پایتخت کشور گرجستان، از کشورهای استقلال یافته پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است.

الفصل السابع : البلاد المذمومة 7 / 1 مصر الكافي عن علي بن أسباط عن رجل : ذكرت له [الإمام الصادق عليه السلام] مصر ، فقال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «أطلبوا بها الرزق ، ولا تطيلوا بها المكث» . ثم قال أبو عبد الله عليه السلام : مصر الحتوف (1) تقيض لها قصيرة الأعمار (2) . (3)

قصص الأنبياء للراوندي عن يحيى بن عبد الله بن الحسن رفعه عن رسول الله صلى الله عليه وآله : إنتحوا مصر ولا تطلبوا المكث فيها _ ولا أحسبهُ إلا قال : _ وهو يورث الديانة (4) . (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله _ في ذكر مصر _ : لا تأكلوا في فخارها ، ولا تغسلوا رؤوسكم بطينها ؛ فإنه يذهب بالغيرة ، ويورث الديانة . (6)

1- الحنف : الموت ، والجمع : الحتوف (مجمع البحرين: ج 1 ص 358 «حتف»).

2- أي يساق إليها أقصر الناس أعمارا .

3- الكافي : ج 5 ص 318 ح 58 ، وسائل الشيعة: ج 12 ص 342 ح 23003 .

4- الديوث : من لا غيرة له على أهله ، ويقال : هو الذي يدخل الرجال على زوجته (مجمع البحرين: ج 1 ص 623 «ديث»).

5- قصص الأنبياء للراوندي : ص 186 ح 232 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 211 ح 15 .

6- الكافي : ج 6 ص 386 ح 9 ، تفسير القمي : ج 2 ص 282 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 305 ح 73 كلها عن علي بن أسباط عن

الإمام الرضا عليه السلام ، قصص الأنبياء للراوندي : ص 186 ح 233 عن علي بن أسباط عن الإمام الكاظم عليه السلام وكلها نحوه ،

بحار الأنوار : ج 60 ص 211 ح 16 .

فصل هفتم: سرزمین های نکوهش شده

1 / 7 مصر

اشاره

فصل هفتم: سرزمین های نکوهش شده 1 / 7 مصر الکافی_ به نقل از علی بن اسباط ، از مردی _ به ایشان (امام صادق علیه السلام) در باره مصر گفتم . فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای روزی به آن جا بروید؛ اما در آن ، زیاد نمانید». امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «مصر، شهر مرگ و میر است . عمرها در آن جا کوتاه مقدر می شوند» .

قصص الأنبياء ، راوندی_ به نقل از یحیی بن عبد الله بن حسن ، در حدیثی که سند آن را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رساند _ : «به مصر بروید؛ اما در آن ، زیاد نمانید» و مطمئنم که فرمود: «[زیرا] اقامت در آن ، بی غیرتی می آورد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در ذکر مصر_ : در سفالینه های آن ، غذا نخورید و سرهایتان را با گِل آن جا نشوید ؛ زیرا غیرت را از بین می برد و بی غیرتی می آورد .

تفسير العياشي عن علي بن أسباط: قُلْتُ لَهُ [الإمام الرضا عليه السلام]: إِنَّ أَهْلَ مِصْرَ يَزْعُمُونَ أَنَّ بِلَادَهُمْ مُقَدَّسَةٌ. قَالَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يُحْشَرُ فِي جِيلِهِمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ! قَالَ: لَا، لَعَمْرِي مَا ذَاكَ كَذَاكَ، وَمَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا أَدْخَلَهُمْ مِصْرَ، وَلَا رَضِي عَنْهُمْ إِلَّا أَخْرَجَهُمْ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا. وَلَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُخْرِجَ عِظَامَ يَوْسُفَ مِنْهَا، فَاسْتَدَلَّ مُوسَى عَلَى مَنْ يَعْرِفُ مَوْضِعَ الْقَبْرِ، فَدَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ عَمِيَاءَ زَمِنَةَ (1)، فَسَأَلَهَا مُوسَى أَنْ تَدُلَّهُ عَلَيْهِ، فَأَبَتْ إِلَّا عَلَى خَصَلَتَيْنِ: يَدْعُو اللَّهُ فَيَذْهَبُ بِزِمَانَتِهَا، وَيُصَيِّرُهَا مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ فِي الدَّرَجَةِ الَّتِي هُوَ فِيهَا. فَأَعْظَمَ ذَلِكَ مُوسَى. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: وَمَا يَعْظُمُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا؟ أَعْطَاهَا مَا سَأَلَتْ. فَفَعَلَ، فَتَوَعَّدَتْهُ طُلُوعَ الْقَمَرِ، فَحَسَسَ اللَّهُ طُلُوعَ الْقَمَرِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى لِمَوْعِدِهِ، فَأَخْرَجَتْهُ مِنَ النَّبْلِ فِي سَفْطٍ (2) مَرْمَرٍ، فَحَمَلَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا تَأْكُلُوا فِي فَخَّارِهَا، وَلَا تَغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ بِطِينِهَا؛ فَإِنَّهُ يورثُ الذَّلَّةَ، وَيَذْهَبُ بِالْغَيْرَةِ. (3)

قصص الأنبياء للراوندي عن أبي إبراهيم الموصلي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ نَفْسِي تُنَازِعُنِي مِصْرَ. فَقَالَ: مَا لَكَ وَمِصْرَ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا مِصْرُ الْحُتُوفِ؟! _ وَلَا أَحْسَبُهُ إِلَّا قَالَ: _ يُسَاقُ إِلَيْهَا أَقْصَرُ النَّاسِ أَعْمَارًا. (4)

1- الزماني: العاهة: وزمن أي مرض مرضا يدوم زمانا طويلاً (مجمع البحرين: ج 2 ص 782 «زمن»).

2- السَّفْطُ: التابوت الصغير (مجمع البحرين: ج 2 ص 851 «سفط»).

3- تفسير العياشي: ج 1 ص 304 ح 73، قرب الإسناد: ص 375 ح 1330 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، بحار الأنوار: ج 60 ص 208 ح 9.

4- قصص الأنبياء للراوندي: ص 186 ح 231، بحار الأنوار: ج 60 ص 211 ح 14.

تفسیر العیاشی_ به نقل از علی بن اسباط _ : به ایشان (امام رضا علیه السلام) گفتم : مردم مصر ادعا می کنند که کشورشان مقدّس است . فرمود : «چه طور ؟». گفتم : قربانت گردم ! آنها می گویند که از مردمان آنان، هفتاد هزار نفر محشور می شوند که بدون حسابرسی به بهشت می روند . فرمود : «نه ، به جان خودم سوگند که چنین نیست . خداوند ، زمانی که بر بنی اسرائیل خشم گرفت ، آنان را به مصر در آورد و زمانی که از ایشان خشنود گشت ، آنان را از مصر بیرون آورد . خدای _ تبارک و تعالی _ به موسی علیه السلام وحی فرمود که استخوان های یوسف را از این سرزمین ، بیرون ببرد . موسی در جستجوی کسی بر آمد که محلّ قبر را می داند . او را به زن نابینای زمینگیری راه نمایی کردند . موسی از او خواست که قبر یوسف را به وی نشان دهد . آن زن به دو شرط ، حاضر به این کار شد : یکی این که موسی دعا کند خداوند ، زمینگیری او را بهبود بخشد و دوم ، این که او را با موسی در بهشت ، هم درجه قرار دهد . این کار بر موسی سنگین آمد . خداوند به او وحی فرمود که : چرا این درخواست بر تو گران می آید ؟ درخواستش را بپذیر . موسی پذیرفت و آن زن ، هنگام طلوع ماه را با او قرار گذاشت . خداوند ، طلوع ماه را نگه داشت [و به تأخیرش افکند] تا این که موسی سر قرارش آمد و آن زن ، جنازه یوسف را در تابوتی مرمین از نیل بیرون آورد و موسی علیه السلام آن را بُرد . ایشان سپس فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : در سفالینه های مصر غذا نخورید و با گل آن ، سرتان را نشوید ؛ زیرا این کار ، خواری می آورد و غیرت را می برد» .

قصص الأنبياء ، راوندی_ به نقل از ابو ابراهیم موصلی _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : دلم هوای مصر را کرده است . فرمود : «تورا چه به مصر ؟ مگر نمی دانی که آن جا شهر مرگ هاست ؟!» و مطمئنم که فرمود : «کوتاه عمرترین مردمان ، به آن جا سوق داده می شوند» .

بيان يمكن الجمع بين الآيات والأخبار الواردة في مدح الشام ومصر وذمه ، بما أومأنا إليه سابقا من اختلاف أحوال أهله في الأزمان ؛ فإنه كان في أول الزمان محلّ الأنبياء والصلحاء فكان من البلاد المباركة الشريفة ، فلما صار أهله من أشقى الناس وأكفرهم صار من شرّ البلاد ، كما أن يوم عاشوراء كان من الأيام المتبركة _ كما يظهر من بعض الأخبار _ فلما قتل فيه الحسين عليه السلام صار من أنحس الأيام . (1)

راجع : ص 215 (البلاد المحمودة / الشام) .

7 / 2 البصرة الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ مِنَ الْبَصْرَةِ ، قَامَ عَلَى أَطْرَافِهَا ثُمَّ قَالَ : لَعَنَكَ اللَّهُ يَا أَنْتَنَ الْأَرْضُ تُرَابًا ، وَأَسْرَعَهَا خَرَابًا ، وَأَشَدَّهَا عَذَابًا ، فِيكَ الدَّاءُ الدَّوِيُّ ! قِيلَ : وَمَا هُوَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : كَلَامُ الْقَدَرِ الَّذِي فِيهِ الْفَرِيَةُ عَلَى اللَّهِ ، وَبُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِيهِ سَخَطُ اللَّهِ [وَسَخَطُ] (2) نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكَذِبُهُمْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَاسْتِحْلَالُهُمْ الْكَذِبَ عَلَيْنَا . (3)

الإمام عليّ عليه السلام _ في ذمّ أهل البصرة _ : إِنَّ لِلْبَصْرَةِ ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ سِوَى الْبَصْرَةِ فِي الزُّبْرِ الْأَوَّلِ ، لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ : مِنْهَا الْخَرِيبَةُ ، وَمِنْهَا تَدْمُرُ ، وَمِنْهَا الْمُؤْتَفِكَةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي يَوْمًا وَلَيْسَ مَعَهُ غَيْرِي : «إِنَّ جَبْرَائِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ حَمَلَنِي عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى أَرَانِي الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ، وَأَعْطَانِي أَقَالِيدَهَا ، وَعَلَّمَنِي مَا فِيهَا وَمَا قَدْ كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا ، وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَلَمْ يَكْبُرْ ذَلِكَ عَلَيَّ كَمَا لَمْ يَكْبُرْ عَلَى أَبِي آدَمَ ؛ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَلَمْ تَعْلَمَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ، وَإِنِّي رَأَيْتُ بُعْعَةً عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ تُسَمَّى الْبَصْرَةَ ، فَإِذَا هِيَ أَبْعَدُ الْأَرْضِ مِنَ السَّمَاءِ وَأَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ ، وَأَنَّهَا لَأَسْرَعُ الْأَرْضِ خَرَابًا ، وَأَخْشَنُهَا تُرَابًا ، وَأَشَدُّهَا عَذَابًا ، وَلَقَدْ حُسِفَ بِهَا فِي الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ مَرَارًا ، وَلِيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا زَمَانٌ» . وَإِنَّ لَكُمْ _ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ _ وَمَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْفَرَى مِنَ الْمَاءِ لَيَوْمًا عَظِيمًا بِلَاؤُهُ ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَوْضِعَ مُنْفَجِرِهِ مِنْ قَرِينَتِكُمْ هَذِهِ ، ثُمَّ أُمُورٌ قَبْلَ ذَلِكَ تَدْهَمُكُمْ عَظِيمَةً أُخْفِيَتْ عَنْكُمْ وَعَلِمْنَاهَا ، فَمَنْ خَرَجَ عَنْهَا عِنْدَ دُنُوِّ غَرَقِهَا فَبَرَحَمَةٍ مِنَ اللَّهِ سَبَقَتْ لَهُ ، وَمَنْ بَقِيَ فِيهَا غَيْرَ مُرَابِطٍ بِهَا فَبَدَنِهِ ، وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ . (4)

1- بحار الأنوار : ج 57 ص 208 .

2- لم يرد ما بين المعقوفين في المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .

3- رجال الكشي : ج 2 ص 700 ح 741 عن ميمون بن عبد الله ، بحار الأنوار : ج 60 ص 204 .

4- بحار الأنوار : ج 60 ص 225 ح 58 نقلًا عن شرح نهج البلاغة لابن ميثم .

توضیح جمع و سازش میان آیات و احادیثی که در ستایش شام و مصر و نکوهش آنها آمده است، بر پایه آنچه پیش تر بدان اشاره کردیم، امکان پذیر است و آن، اختلاف احوال مردم این سرزمین ها در طول زمان است. سرزمین شام، در آغاز، جایگاه پیامبران و صالحان بود. از این رو، از سرزمین های بابرکت و شریف به شمار می رفته است؛ اما زمانی که مردمش از بی رحم ترین و بدکیش ترین افراد گشتند (در عصر اُموی)، از بدترین سرزمین ها شد، چندان که روز عاشورا - آن طور که از برخی احادیث، پیداست - از روزهای خجسته آنان بود، در حالی که با کشته شدن امام حسین علیه السلام در این روز، باید از نحس ترین روزها شمرده شود.

ر. ک: ص 447 (سرزمین های ستایش شده / شام).

2 / 7 بصره امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام هنگامی که خواست از کوفه خارج شود، در پیرامون آن ایستاد و فرمود: «لعنت خدا بر تو باد، ای سرزمینی که خاکت گندیده ترین خاک هاست! زودتر از هر سرزمینی رو به ویرانی می نهی، و سخت ترین عذاب ها را داری، و درد بی درمان، در توست!». گفته شد: کدام درد، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «اعتقاد به قدر که در آن، دروغ بستن به خداست، و کینه توزی با ما خاندان که موجب خشم خدا [و خشم پیامبر اوست، و دروغ بستنشان بر ما خاندان، و روا شمردن دروغ بر ما]».

امام علی علیه السلام - در نکوهش بصریان - بصره را در کتاب های [آسمانی] نخستین، جز بصره، سه نام دیگر نیز هست که تنها عالمان، آنها را می دانند: یکی خریبه، دیگر تدمر، و دیگری مؤتکه... روزی که من و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها باهم بودیم، به من فرمود: «جبرئیل روح الامین، مرا بر شانه راست خود سوار کرد تا جایی که زمین و زمینیان را به من نشان داد، و کلیدهای آن را در اختیارم نهاد، و آنچه را در زمین است و آنچه را بر روی آن بوده است و آنچه را تا روز قیامت خواهد بود، به من آموخت، و این بر من گران نیامد، چنان که بر پدرم آدم، گران نیامد. به او تمام نام ها را آموخت، در حالی که فرشتگان مقرب هم آنها را نمی دانستند. من سرزمینی را در ساحل دریا دیدم که آن را «بصره» می نامند. دورترین سرزمین ها از آسمان و نزدیک ترین آنها به آب بود. از هر سرزمینی زودتر ویران می شود، و خاکش درشت ترین خاک هاست، و عذابش از هر سرزمین دیگری، سخت تر است. در روزگاران گذشته، بارها بلعیده شد و زمانی دیگر چنین خواهد شد. شما را - ای اهل بصره - و روستاهای پیراموتان را بلایی بس بزرگ از آب، در انتظار است، و من می دانم که این آب، از کجای این آبادی تان بر خواهد جوشید؛ اما پیش از آن، حوادث سهمگین بر شما یورش می آورند که از شما پوشیده داشته شده است؛ لیکن ما آنها را می دانیم. پس آن گاه که زمان زیر آب رفتن بصره نزدیک شود، هر کس که [موفق شود] از این شهر بیرون رود، به واسطه رحمت الهی است که پیشاپیش شامل حال او شده است و هر کس در آن بماند، بی آن که مرزبان باشد، به گناه خویش گرفتار آمده است و خداوند، هرگز به بندگان، ستم نمی کند».

عنه عليه السلام_ في ذمّ أهلِ البَصْرَةِ بَعْدَ وَقْعَةِ الجَمَلِ _ :أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ المَاءِ ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ ، خَفَّتْ عُقُولُكُمْ ، وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ ، فَانْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ ، وَأَكْلَةٌ لِأَكِلٍ ، وَفَرِيَسَةٌ لِيَصَائِلٍ 1 . (1)

1- . نهج البلاغة : الخطبة 14 ، الجمل : ص 407 عن الحارث بن سريع نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 246 ح 194 .

امام علی علیه السلام_ در نکوهش بصریان پس از جنگ جمل _ :سرزمین شما به آب ، نزدیک و از آسمان ، دور است . شما مردمانی سبک مغز و سست اندیشید . از این رو [همواره] هدفی برای تیراندازید و لقمه ای برای خورنده و شکاری برای شکارچی . 1

عنه عليه السلام_ من كلامٍ له في ذم أهل البصرة بعد وقعة الجملِ _ :بِلَادِكُمْ أَنْتُنَّ بِلَادِ اللَّهِ تُرْبَةٌ، أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ. الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ، وَالخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ. كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى قَرِينَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شُرْفُ الْمَسْجِدِ ، كَأَنَّهُ جَوْجُو (1) طِيرٌ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ . (2)

7 / 3 أصبها نالخرائج والجرائح عن ابن مسعود :كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، إِذْ نَادَى رَجُلٌ : مَنْ يَدُلُّنِي عَلَى مَنْ أَخَذَ مِنْهُ عِلْمًا؟ وَمَرَّ . فَقُلْتُ لَهُ : يَا هَذَا ، هَلْ سَمِعْتَ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُهَا؟ فَقَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : وَأَيْنَ تَذْهَبُ وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ فَانصَرَفَ الرَّجُلُ وَجَثَا بَيْنَ يَدَيْهِ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ : مِنْ أَيِّ بِلَادِ اللَّهِ أَنْتَ؟ قَالَ : مِنْ أَصْفَهَانَ ، قَالَ لَهُ : أَكْتُبْ : أَمَلَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَهْلَ أَصْفَهَانَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ خَمْسُ خِصَالٍ : السَّخَاوَةُ ، وَالشَّجَاعَةُ ، وَالْأَمَانَةُ ، وَالغَيْرَةُ ، وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ . قَالَ : زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . قَالَ بِاللِّسَانِ الْأَصْفَهَانِيِّ : أَرَوْتَ ابْنَ وَسٍ . يَعْنِي : الْيَوْمَ حَسْبُكَ هَذَا . (3)

1- .الجوجو: الصدر (النهاية: ج 1 ص 232 «جوجو»).

2- .نهج البلاغة : الخطبة 13 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 224 ح 58 .

3- .الخرائج والجرائح : ج 2 ص 545 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 301 ح 32 .

اشاره

امام علی علیه السلام از سخنان ایشان در نکوهش بصریان پس از جنگ جمل _ : سرزمین شما خاکش متعفن ترین سرزمین خداست ، نزدیک ترین سرزمین ها به آب و دورترین آنها از آسمان است ، و نه دهم شرّ و بدی در این سرزمین است . آن که در این شهر بماند به کیفر گناه خویش است ، و آن که بیرون رفته عفو خداوند شامل حالش شده . گویا می بینیم که این آبادی شما را آب فرا گرفته است تا جایی که تنها کنگره های مسجد آن دیده می شود ، همچون سینه مرغی در میان دریا .

3 / 7 اصفهان الخرائج و الجرائح _ به نقل از ابن مسعود _ : نزد امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی صدا زد : کیست که مرا به مردی ره نمون شود تا از او دانشی برگیرم ؟ و رفت . من به او گفتم : ای مرد ! آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده ای که : « من شهر علمم و علی دروازه آن شهر است » ؟ گفت : آری . گفتم : پس کجا می روی ، در حالی که علی بن ابی طالب ، این جاست ؟ مرد باز گشت و در برابر ایشان زانو زد . [امام علیه السلام] به او فرمود : « تواز کدام شهر خدایی ؟ » . گفت : از اصفهان . فرمود : « بنویس : علی بن ابی طالب املا کرد : در اهالی اصفهان ، پنج خصلت نیست : بخشندگی ، شجاعت ، امانتداری ، غیرت ، و محبت ما خاندان » . گفت : باز هم بفرمایید ، ای امیر مؤمنان ! ایشان به زبان مردم اصفهان فرمود : « اروت این وس » ، یعنی : امروزت را این بس !

ببانتقال العلامة المجلسي قدس سره ذيل الحديث : كان أهل أصفهان في ذلك الزمان إلى أول استيلاء الدولة القاهرة الصفوية _ أدام الله بركاتهم _ من أشد النواصب ، والحمد لله الذي جعلهم أشد الناس حبا لأهل البيت عليهم السلام ، وأطوعهم لأمرهم ، وأوعاهم لعلمهم ، وأشدهم انتظارا لفرجهم ، حتى أنه لا يكاد يوجد من يتهم بالخلاف في البلد ولا في شيء من قرابه القريبة أو البعيدة ، وببركة ذلك تبدلت الخصال الأربع أيضا فيهم ، رزقنا الله وسائر أهل هذه البلاد نصر قائم آل محمد صلى الله عليه وآله والشهادة تحت لوائه ، وحشرنا معهم في الدنيا والآخرة . (1)

توضیح

توضیح‌حعلامه مجلسی (م 1111ق) می‌گوید: «اهالی اصفهان در آن زمان تا آغاز استیلای دولت ظفرمند صفوی _ که خدای، برکات آنان را پایدار بدارد _ از سرسخت‌ترین ناصبی‌ها بوده‌اند، و خدا را شکر که آنان را از علاقه‌مندترین مردمان به اهل بیت علیهم السلام قرار داد، چنان‌که بیش از همه مردمان، مطیع فرمان اهل بیت و فراگیرنده دانش آنان و در انتظار فرج ایشان هستند، به طوری که در این شهر و در روستاهای نزدیک و دور آن، تقریباً کسی که به مخالفت با شیعه متهم باشد، یافت نمی‌شود و به برکت این خصلت (عشق به اهل بیت)، آن چهار خصلت دیگر نیز در ایشان به ضدش تبدیل شده است. خداوند، توفیق یاری رساندن به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و شهادت در تحت لوای او را به ما و دیگر اهالی این شهر، روزی فرماید و ما را در دنیا و آخرت با ایشان محشور کند!» .

43. بلوغ

اشاره

43. بلوغ در آمد فصل یکم : انواع بلوغ فصل دوم : آثار نرسیدن به سنّ بلوغ فصل سوم : نشانه بلوغ در پسر فصل چهارم : نشانه بلوغ در دختر فصل پنجم : مجموعه نشانه های بلوغ

درآمد بلوغ، در لغت «بلوغ» از ماده «بلغ» به معنای: رسیدن به چیزی، به پایان مقصد رسیدن، و یا به نهایت آن نزدیک شدن است. ابن فارس می گوید: الباءُ وَاللَّامُ وَالغَیْنُ أَصْلٌ وَاحِدٌ، وَهُوَ الْوُصُولُ إِلَى الشَّيْءِ. تَقُولُ: بَلَغْتُ الْمَكَانَ، إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْهِ وَقَدْ تُسَمَّى الْمَشَارَفَةَ بُلُوغًا بِحَقِّ الْمُقَارَبَةِ. (1) بَاءٌ وَلامٌ وَغَیْنٌ (بلغ)، يك معنای اصلی دارد و آن «رسیدن به چیزی» است. می گوئی: «بَلَغْتُ الْمَكَانَ»، یعنی: به آن مکان رسیدم. گاه به مُشْرَفٍ وَنَزْدِیْكَ شَدْنَ [به مقصد]، بلوغ می گویند. ابن منظور در این باره آورده: بَلَغَ الشَّيْءُ يُبْلَغُ بُلُوغًا وَبَلَاغًا: وَصَلَ وَانْتَهَى... وَبَلَغَ الْغُلَامُ: إِحْتَلَمَ كَأَنَّهُ بَلَغَ وَقْتُ الْكِتَابِ عَلَيْهِ وَالتَّكْلِيفِ... بَلَغَ الصَّبِيُّ وَالْجَارِيَةُ، إِذَا أُدْرِكَا وَهُمَا بِالْإِغَانِ. (2) [جمله] «بَلَغَ الشَّيْءُ يُبْلَغُ بُلُوغًا وَبَلَاغًا» یعنی: رسید و پایان یافت... «بَلَغَ الْغُلَامُ» یعنی: آن پسر به سن بلوغ رسید، گویی زمان نوشتن [ثواب و گناه] بر او و تکلیف رسیده است... «بَلَغَ الصَّبِيُّ وَالْجَارِيَةُ» یعنی: آن پسر بچه و دختر بچه رسیدند و بالغ شدند.

1- معجم مقایس اللغة: ج 1 ص 301 (ماده «بلغ»).

2- لسان العرب: ج 8 ص 419 و 420 (ماده «بلغ»).

بلوغ، در قرآن

1. بلوغ نکاح

و نیز راغب، واژه «بلوغ» را چنین تفسیر کرده: **الْبُلُوغُ وَ الْبَلَاحُ: الْإِنْتِهَاءُ إِلَى أَقْصَى الْمَقْصَدِ وَ الْمُنْتَهَى**، مکانا کانَ أَوْ زَمَانًا أَوْ أَمْرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُقَدَّرَةِ، وَ رَبَّمَا يُعْبَرُ بِهِ عَنِ الْمُشَارَفَةِ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْهِ. (1) **بُلُوغٌ وَ بَلَاحٌ**، یعنی: رسیدن به نهایت مقصد و غایت چیزی، مکان باشد یا زمان یا هر چیزی که حدی برایش تعیین شده باشد. گاه از نزدیک شدن به مقصد، اگر چه به آن منتهی نشود، به بلوغ تعبیر می شود. بر این پایه، رسیدن کودک به مرحله ای طبیعی از زندگی که در آن غریزه جنسی شکوفا می شود و برخی دگرگونی هایی از نظر جسمی و روحی و ادراکی پدید می آید، بلوغ نامیده می شود.

بلوغ، در قرآن در قرآن کریم، برای تبیین مراحل طبیعی رشد کودک، از سه تعبیر استفاده شده است: «بلوغ نکاح»، «بلوغ حُلُم» و «بلوغ اُشُد»، که در باره هر یک، توضیح کوتاهی ارائه می شود:

1. بلوغ نکاح مقصود از «بلوغ نکاح»، زمانی است که کودک به مرحله ای از رشد طبیعی می رسد که از نظر جنسی، قدرت بر ازدواج پیدا می کند. قرآن کریم، رسیدن به این مرحله را یکی از شرایط استقلال حقوقی کودک می داند: **(وَإِنبُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ زُجُورًا فَاذْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ. (2))**

1- مفردات ألفاظ القرآن: ص 144 (ماده «بلغ»).

2- نساء: آیه 6.

2. بلوغ حُلْم

ویتیمان را بیازمایید تا این که وقتی به سنّ زناشویی رسیدند ، پس اگر در ایشان زُشدی یافتید ، اموالشان را به آنان رد کنید» . این آیه به این حقیقت اشاره دارد که بلوغ، دارای جنبه های مختلفی است و در ادبیات قرآن ، بلوغ در همه جا به يك معنا نیست . ممکن است کسی از نظر جنسی بالغ باشد ؛ ولی از نظر حقوقی بالغ نباشد .

2 . بلوغ حُلْمظاهرا مقصود از «بلوغ حُلْم» نیز بلوغ جنسی است . (1) قرآن کریم ، جهت حفظ حریم خانواده و عفت خانوادگی ، به کودکانی که به بلوغ جنسی رسیده اند ، دستور داده که باید همیشه به هنگام ورود به اتاق استراحت پدر و مادر ، اجازه بگیرند ؛ اما برای کودکان ممیزی که به بلوغ جنسی نرسیده اند ، سه بار اجازه گرفتن کافی است . (2)

1- . در لسان العرب (ج 12 ص 145) آمده : «الْحُلْمُ وَ الْإِحْتِلَامُ : الْجَمَاعُ وَ نَحْوُهُ فِي النَّوْمِ وَ الْإِسْمُ الْحُلْمُ؛ حُلْمٌ وَ احْتِلَامٌ ، نزدیکی کردن و مانند آن در خواب است . اسم آن ، حُلْمٌ است» و در قرآن کریم آمده است : «لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلْمَ ؛ به سنّ احتلام نرسیده اند» . برخی مقصود از «حُلْم» در این جا را عقل گرفته اند؛ لیکن به نظر می رسد که معلق کردن حکم شرعی بر عاقل شدن کودک ، صحیح نیست ؛ زیرا اولاً : کودکی با عاقل بودن منافاتی ندارد ، ثانياً : ضابطه ای برای عاقل شدن کودک نمی توان تعیین کرد ، ثالثاً : حکم و موضوع ، تناسبی ندارند .

2- . «ای کسانی که ایمان آورده اید ! باید غلام ها و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سنّ] بلوغ نرسیده اند ، سه بار [در شبانه روز] از شما کسب اجازه کنند : پیش از نماز بامداد ، و نیم روز که جامه های خود را بیرون می آورید ، و پس از نماز شامگاهان . [این ،]سه هنگام برهنگی شماست . نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] ، گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید] . خداوند ، آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند ، و خدا دانای سنجیده کار است . و چون کودکان شما به [سنّ] بلوغ رسیدند ، باید از شما کسب اجازه کنند ، همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ، کسب اجازه کردند . خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد ، و خدا دانای سنجیده کار است» (نور : آیه 58 _ 59) .

3. بلوغ اشد

الف - بلوغ جنسی

3. بلوغ اشد مفهومی «بلوغ اشد» با تعبیرهای مختلف در هشت آیه مطرح شده است. این آیات را در چهار عنوان می توان دسته بندی کرد:

الف - بلوغ جنسیدر دو آیه، «بلوغ اشد» در برابر دوران طفولیت قرار گرفته است: «ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ؛ (1) آن گاه شما را [به صورت] کودک بیرون می آوریم. سپس [حیات شما را ادامه می دهیم] تا به حدّ رشدتان برسید». بنا بر این، مقصود از «بلوغ اشد» در این گونه موارد، مرحله بعد از دوران طفولیت است؛ اما این که این مرحله از چه سنی آغاز می شود و چه علائمی دارد، آیه ساکت است. از این رو، برای پاسخگویی به این سؤال می توان به احادیث اهل بیت علیهم السلام یا به عرف مردم، مراجعه کرد. گفتنی است که در حدیثی، از امام صادق علیه السلام می فرماید: انْقِطَاعُ يَتِيمِ الْيَتِيمِ بِالْإِحْتِلَامِ وَهُوَ أَشَدُّهُ، وَإِنْ احْتَلَمَ وَلَمْ يُؤَسَّ مِنْهُ رُشِدٌ وَكَانَ سَفِيهَا أَوْ صَدَّ عَيْفًا فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَلْيُتْمِ مَالَهُ. (2) به سر آمدن دوره یتیمی یتیم، با محتلم شدن است و این [احتلام]، همان اشدّ اوست. و اگر محتلم شد، اما رشدی در او دیده نشد و سفیه یا ناتوان بود، نباید ولیّش مال او را در اختیارش بگذارد. بر پایه این حدیث و دو حدیث مشابه آن، (3) «بلوغ اشد» با شکوفایی غریزه

1- حج: آیه 5. نیز در آیه دیگر آمده: «ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ» (غافر: آیه 67).

2- ر. ك: ص 506 ح 31.

3- الخصال: ص 235 ح 75، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 285.

ب - بلوغ حقوقی**ج - بلوغ مدیریتی و رهبری**

جنسی و احتلام، آغاز می شود، هر چند کودک به رشد عقلی نرسیده باشد.

ب - بلوغ حقوقی در دو آیه، «بلوغ اشد» ، موضوع حکم حَجْر از ایتم، قرار داده شده است: « وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ؛ (1) و به مال یتیم - جز به گونه ای نیکوتر - نزدیک نشوید تا به حدّ رشد خود برسد». گفتمی است که با قرار دادن این آیه در کنار آیه ششم از سوره نساء می توانیم به این نتیجه برسیم که مقصود از «بلوغ اشد»ی که موجب رفع حَجْر است، بلوغ جنسی همراه با رشد عقلی است. همچنین «بلوغ اشد» در آیه 87 از سوره کهف - که به خاطر رشد عقلی دو یتیم برای استخراج گنج مربوط به آنها مطرح شده -، می تواند ناظر به همین معنا باشد.

ج - بلوغ مدیریتی و رهبری در دو آیه یاد شده، «بلوغ اشد» ، اشاره به مرحله ای است که برخی از انسان های شایسته برای اعطای منصب رسالت الهی و مدیریت و رهبری جامعه، آمادگی پیدا می نمودند، چنان که قرآن در باره موسی علیه السلام می فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ (2) و چون به اشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم». یا در باره یوسف علیه السلام می فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ (3)

1- انعام: آیه 152، اسراء: آیه 34.

2- قصص: آیه 14.

3- یوسف: آیه 22.

د - کمال بلوغ

و چون به اُشُدّ خود رسید ، به او حکمت و دانش دادیم ، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» . در تبیین «بلوغ اُشُد» در آیه اوّل ، از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید : اُشُدُّهُ : ثَمَانُ عَشْرَةَ سَنَةً ، وَاسْتَوَى : التَّحَى . (1) [واژه] «اُشُدُّ» یعنی : هجده سالگی و «استوی» یعنی : ریش در آورد . گفتنی است که سن ، شرط بلوغ نبوت و امامت و رهبری الهی نیست ، چنان که یحیی علیه السلام در کودکی به نبوت رسید : « وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا . (2) و به او در کودکی ، حکمت دادیم» . همچنین برخی از امامان اهل بیت علیهم السلام مانند امام جواد علیه السلام نیز در کودکی به امامت رسیده اند . این ، بدان معناست که هر چند «بلوغ اُشُد» که مرحله ای پس از کودکی است ، به طور طبیعی زمینه ساز مدیریت و رهبری است ، ولی خداوند متعال بر اساس حکمت سرآمد خود ، در شرایط سیاسی - اجتماعی ویژه ، توان رهبری و هدایت جامعه را به برخی از کسانی که شایستگی لازم را داشته اند ، در سنین کودکی عنایت کرده است . در واقع ، «بلوغ اُشُد» به مفهوم یاد شده در این گونه موارد ، به صورت استثنایی برای برخی افراد ، زودتر از موعد طبیعی پدید آمده است .

د - کمال بلوغگفتنی است که در يك آیه ، «بلوغ اُشُد» در کنار رسیدن به سنّ چهل سالگی قرار گرفته است : « حَتَّى إِذَا بَلَغَ اُشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً . (3)

1- ر . ك : ص 494 ح 8 .

2- مریم : آیه 12 . نیز ، ر . ك : مریم : آیه 29 _ 30 (در باره نبوت یافتن عیسی علیه السلام در گهواره) .

3- احقاف : آیه 15 .

نتیجه بررسی آیات بلوغ

تا آن گاه که به اشدّ خود رسد و چهل ساله شود». این آیه اشاره به آن است که «بلوغ اشدّ» که دوران کمال و قوت آدمی است، در چهل سالگی به پایان می رسد، چنان که در حدیثی از ابو بصیر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشَدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ انْتَهَى مُنْتَهَاهُ وَ إِذَا بَلَغَ إِحْدَى وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ (1). هر گاه بنده به سی و سه سالگی برسد، به اشدّ خود رسیده است و هر گاه به چهل سال برسد، به نهایت [رشد] خود رسیده است، و هر گاه به چهل و یک سالگی رسد، رو به کاستی است». بر اساس این احادیث، دوران «بلوغ اشدّ»، با احتلام (2) آغاز می شود، در سی و سه سالگی اوج می گیرد و در چهل سالگی کامل می گردد، و شاید حکمت آن که خاتم انبیا صلی الله علیه و آله در سنّ چهل سالگی به رسالت مبعوث گردید، این است که آن بزرگوار در این سن، بیشترین آمادگی را برای انجام مسئولیت سنگین مدیریت، هدایت و رهبری جامعه داشت.

نتیجه بررسی آیات بلوغاً تأمل در آیاتی که موضوع «بلوغ» در آنها مطرح شده است، می توان به این نتایج

- 1- تفسیر العیاشی: ج 2 ص 292 ح 72، الخصال: ص 545 ح 23، بحار الأنوار: ج 6 ص 120 ح 7.
- 2- گفتنی است که در حدیثی که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده: «إِذَا بَلَغَ أَشَدَّهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ دَخَلَ فِي الْأَرْبَعِ عَشْرَةَ، وَ جَبَّ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ عَلَى الْمُحْتَلِمِينَ أَوْ لَمْ يَحْتَلَمْ؛ هَرَّاهُ بِأَشَدِّ خُودِ رَسَدٍ، يَعْنِي سِيزِدَهُ سَالِشَ تَمَامٍ وَ وَارِدَ چَهَارِدَهُ سَالِغِي شُودِ، أَنْچَه [از تکالیف] بر محتلم شوندگان واجب است، بر او واجب می گردد، خواه محتلم شده باشد یا نشده باشد...» (الكافی: ج 7 ص 69 ح 7). براساس این حدیث، «بلوغ اشدّ» در سنّ سیزده سالگی آغاز می شود؛ لیکن به دلیل تعارض این حدیث با احادیث دیگر، مشهور فقها، طبق آن فتوا نداده اند.

بلوغ، در احادیث

1. نقش بلوغ در احکام تکلیفی و وضعی

دست یافت که: 1. در قرآن، فرقی میان بلوغ دختر و پسر گذاشته نشده است. 2. در قرآن، سنّ خاصی برای بلوغ مطرح نشده؛ بلکه بر علائم و نشانه های طبیعی آن (مانند: بلوغ جنسی و رشد عقلی) تکیه شده است. 3. کاربرد واژه «بلوغ» در قرآن، در همه جا به يك معنا نیست؛ بلکه گاه به معنای بلوغ جنسی، گاه به معنای بلوغ حقوقی، و گاه به معنای بلوغ مدیریتی است. 4. در قرآن کریم، «بلوغ جنسی» تنها مبدأ يك حکم تکلیفی شناخته شده و آن، «و جوب استیذان برای ورود به اتاق استراحت پدر و مادر» است.

بلوغ، در حدیثدر احادیث اسلامی، در باره بلوغ، دو موضوع به تفصیل، مورد توجه قرار گرفته است:

1. نقش بلوغ در احکام تکلیفی و وضعیدر شماری از احادیث، تأکید شده که کودک قبل از رسیدن به مرحله بلوغ، مکلف به انجام واجبات الهی و ترك محرّمات نیست و اگر مرتکب کار ناشایستی شد، برای او گناهی نوشته نمی شود، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: **إِنَّ الصَّبِيَّ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يَبْلُغَ**. (1) بر کودک چیزی [از تکلیف و گناه و ثواب] نوشته نمی شود تا آن گاه که بالغ شود. بر این اساس، اگر کودک مرتکب گناهی شد که کیفر خاصی در اسلام برای آنها مقرر شده (مانند: دزدی)، مجازات آن گناه بر او اجرا نمی شود، هر چند کارهایی

2. علائم بلوغ**الف . احتلام****ب . حیض****ج - رویدن موی زهار**

برای تأدیبات و ضروری است . همچنین احکام وضعی (مانند: طلاق و وصیت) در مورد كودك ، جاری نمی شوند .

2. علائم بلوغنشانه هایی که در احادیث برای بلوغ ذکر شده ، عبارت اند از :

الف . احتلامدر احادیث ، «احتلام» _ که نشانه بلوغ جنسی است _ به عنوان یکی از علائم بلوغ تکلیفی و حقوقی پسران شناخته شده است . پیش از این ، توضیح دادیم که قرآن کریم نیز به مکلف بودن کودکانی که به بلوغ جنسی می رسند ، اجمالاً اشاره کرده است . بنا بر این ، مکلف بودن کودکانی که به بلوغ جنسی رسیده اند ، مورد اتفاق کتاب و سنت است و از این روست که در میان فقها ، اختلافی در این باره وجود ندارد .

ب . حیضاز نظر احادیث ، دیدن خون «حیض» ، نشانه قطعی بلوغ دختران است و در این باره اختلافی در میان علما نیست .

ج _ رویدن موی زهاردر شماری از احادیث ، رویدن موی درشت بر زهار (شرمگاه) ، نشانه بلوغ پسران شمرده شده و بسیاری از فقها ، این نشانه را با این استدلال که رویش این مو ، نشانه طبیعی بلوغ است ، (1) میان دختر و پسر ، مشترك می دانند .

1- .بله ، ممکن است تعمیم این حکم (به بلوغ رسیدن با رویدن مو بر زهار) بر دخترها مورد اشکال باشد ؛ چرا که متون دینی در این باره ، در خصوص پسرها ظهور دارد ؛ بلکه از سخنان برخی اصحاب ، استفاده می شود که این حکم ، به پسرها اختصاص دارد . اگر چه نقلی که خلاف این باشد ، به دست نیامده است ، اما از اجماع الخلاف و التذکره ، عمومیت [حکم برای پسر و دختر] به دست می آید و بلکه هر دو به آن تصریح کرده اند _ اگر چه برای اجماع مزبور ، با تتبع در بیشتر عبارات ها ، مؤیدی نیست _ و نیز با این که رویدن مو [بر زهار] ، يك نشانه طبیعی است که شارع ، آن را برای پی بردن به تحقق بلوغ ، معتبر دانسته است . پس میان دختر و پسر تفاوتی نیست (ر.ك: جواهر الکلام: ج 26 ص 7) .

د - سن

د _ سن احادیث مربوط به سنّ بلوغ ، مختلف اند : شماری از احادیث ، سنّ بلوغ پسران را پانزده سال ، (1) برخی سیزده سال ، (2) برخی ده سال ، (3) برخی نُه سال (4) و برخی هشت سال (5) ذکر کرده اند . در مورد دختران، بیشتر قریب به اتّفاق احادیث ، سنّ بلوغ آنها را نُه سال می دانند ، (6) يك حدیث ، آن را سیزده سال (7) و يك حدیث ، ده سال مطرح کرده است . (8)

-
- 1- ر . ك : ص 511 ح 37 .
 - 2- تهذیب الأحكام : ج 6 ص 310 ح 856 و ج 9 ص 183 ح 739 ، الكافی : ج 7 ص 69 ح 7 ، كتاب من لایحضره الفقیه : ج 4 ص 221 ح 5519 ، وسائل الشیعة : ج 13 ص 432 ح 24774 .
 - 3- الكافی : ج 6 ص 124 ح 5 و ج 7 ص 29 ح 4 ، تهذیب الأحكام : ج 8 ص 76 ح 254 و ج 9 ص 182 ح 732 ، الاستبصار : ج 3 ص 302 ح 1072 ، كتاب من لایحضره الفقیه : ج 4 ص 197 ح 5452 ، وسائل الشیعة : ج 15 ص 324 ح 28067 و ج 13 ص 428 ح 24761 .
 - 4- الكافی : ج 7 ص 233 ح 9 ، تهذیب الأحكام : ج 10 ص 120 ح 479 ، وسائل الشیعة : ج 18 ص 525 ح 34784 .
 - 5- تهذیب الأحكام : ج 9 ص 183 ح 736 و ج 10 ص 120 ح 481 ، الاستبصار : ج 4 ص 249 ح 945 ، وسائل الشیعة : ج 18 ص 526 ح 34787 و ج 13 ص 322 ح 24451 .
 - 6- ر . ك : ص 515 ح 44 و 45 .
 - 7- تهذیب الأحكام : ج 2 ص 380 ح 1588 ، الاستبصار : ج 1 ص 408 ح 1560 ، وسائل الشیعة : ج 1 ص 32 ح 82 .
 - 8- تهذیب الأحكام : ج 7 ص 255 ح 1099 ، كتاب من لایحضره الفقیه : ج 3 ص 461 ح 4591 ، وسائل الشیعة : ج 14 ص 461 ح 26465 .

سنّ بلوغ در آثار فقهای متقدم

سنّ بلوغ در آثار فقهای متقدمدر آثار فقهای متقدم، مانند شیخ صدوق (م 381 ق) و سیّد مرتضی (355 _ 436 ق)، سخن از «سنّ» بلوغ دیده نمی شود؛ بلکه آنان بر علانم طبیعی بلوغ (احتلام در پسر و عادت ماهیانه در دختر) تأکید دارند. شیخ صدوق در تبیین حدّ وجوب روزه بر کودکان پس از نقل احادیث مربوط، می فرماید: همه این اخبار در این موضوع، اتفاق دارند که پسر چون به نه سالگی رسید تا چهارده یا پانزده سالگی و تا زمان محتلم شدن، به روزه گرفتن، وادار و تشویق می شود و همچنین دختر تا زمانی که خون حیض ببیند؛ ولی بعد از احتلام و حیض شدن، روزه بر آنها واجب می شود و قبل از آن، جنبه تربیتی دارد. (1) شیخ صدوق همچنین در کتاب المقنع می گوید: کودک هر گاه به نه سالگی رسد، او را به اندازه ای که در توانش باشد، به روزه گرفتن وا می دارند. اگر تا ظهر یا بعد از آن طاقت آورد، تا همان وقت روزه می گیرد، و اگر گرسنگی یا تشنگی بر او چیره شد، روزه اش را می خورد، و اگر [توانست] سه روز پیاپی روزه بگیرد، تمام آن ماه را به روزه وادار می شود. روایت شده است که کودک از چهارده تا پانزده _ شانزده سالگی به روزه گرفتن وادار می شود، مگر این که پیش از آن، قدرت روزه گرفتن را داشته باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پسر هر گاه محتلم شود، روزه بر او واجب می شود و دختر هر گاه حیض شود، باید روزه بگیرد و چارقد (مقنعه) بپوشد». (2)

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 122.

2- المقنع: ص 195.

رأی مشهور فقها در باره سنّ بلوغ

نظریه فیض کاشانی

اشاره

سیّد مرتضی رحمه الله نیز می گوید: هر گاه کافر، پیش از حلول ماه، مسلمان شود، تمام آن ماه را باید روزه بگیرد، و اگر پس از گذشت چند روز [از حلول ماه رمضان] اسلام آورد، بقیه روزها را باید روزه بگیرد و قضای روزهای گذشته بر او نیست. همچنین است حکم پسر، هر گاه محتلم شود و دختر، زمانی که خون حیض ببیند. (1) شاید نظر این دسته از فقها این باشد که سن، اماره تعبّدی بلوغ نیست؛ بلکه معیار بلوغ، در پسران، احتلام و در دختران، عادت ماهیانه است.

رأی مشهور فقها در باره سنّ بلوغ مشهور فقها بر پایه احادیثی که سنّ بلوغ پسران را پانزده سال تمام و سنّ بلوغ دختران را نه سال ذکر کرده اند، فتوا داده اند. بنا بر این نظریه، سنّ بلوغ، يك امر تعبّدی است که از سوی شارع در کنار سایر علائم طبیعی، معین گردیده است. گفتنی است که با عنایت به نظر مشهور فقها، در این بخش، فقط متن احادیثی که بر این رأی دلالت دارند، ارائه و از درج سایر احادیث، صرف نظر می گردد.

نظریه فیض کاشانی محدث و محقق بزرگوار، ملاً محسن فیض کاشانی، بر این باور است که مقتضای اختلاف احادیث، این است که سنّ بلوغ در مورد انواع تکالیف، متفاوت است. به سخن دیگر، بلوغ، دارای معانی و مراتب مختلف است. متن کلام ایشان، این است: جمع و سازش میان اخبار، مقتضای اختلاف معنای بلوغ سنّی در انواع تکلیف هاست، چنان که از آنچه در باب روزه است، پیداست که می گوید: روزه

1. بلوغ اعتقادی

بر دختر، پیش از کامل شدن سیزده سالگی اش واجب نیست، مگر این که قبل از آن، عادت ماهیانه شود، و یا از آنچه در باب حدود، روایت شده است که دختر هر گاه نُه سال او کامل گردد، حدود، له یا علیه او، اجرا می شود، و دیگر احادیثی که در باب وصیت و عتق و مانند آنها وارد شده است، مبنی بر این که دختر در سن ده سالگی می تواند این کارها را انجام دهد (1). (2) البته برخی از محققان معاصر، این نظریه را پذیرفته اند و می گویند: بلوغ، مراتبی دارد که هر مرتبه از آن، موضوع احکام خاصی است، مانند:

1. بلوغ اعتقادی در زمینه عقاید، برای مسلمان شدن کودک کافر، گفتن شهادتین، در صورتی که بر پایه شناخت و آگاهی باشد، کافی است، هر چند سنّ پسر به پانزده سال و سنّ

1- مفاتیح الشرائع: ج 1 ص 14.

2- گفتنی است که در جواهر الکلام، نظریه فیض با این استدلال که خلاف اجماع است، رد شده است. متن جواهر، این است: «نظر فاضل کاشانی - مبنی بر این که تعیین سن در تکالیف فرق می کند و حدّ هر چیزی، همان است که در احادیث تعیین شده است؛ چرا که به گمان او، جمع میان متون در باره سن، به این طریق حاصل می شود - منحصر به خود او و واضح البطلان است؛ چون با اجماع امامیه و بلکه با اجماع عموم مسلمانان، مخالف است؛ زیرا علما، علی رغم اختلاف نظرشان در تعیین بلوغ از طریق سن، بر این نکته اجماع دارند که بلوغ برطرف کننده حجر (ممنوعیت از تصرف در اموال)، همان است که با آن، تکلیف ثابت می شود، و آن چیزی که با آن تکلیف در عبادات ثابت می شود، همان است که تکلیف در غیر عبادات بدان ثابت می گردد، و در این باره فرقی میان نماز و دیگر عبادات نیست؛ بلکه این، مطلبی است که در شریعت، روشن است و فقهای فریقین، آن را اعلام کرده اند و مسلمانان نیز در دوره ها و نقاط مختلف جهان به آن عمل کرده اند و کسی مخالف و انکار نکرده است، و از هیچ يك از آنان شنیده نشده است که کودکان را، بر حسب اختلاف مراتب سن، تقسیم کنند و بگویند که بعضی از آنها مثلاً در نماز بالغ هستند و در زکات بالغ نیستند، یا در زمینه عبادات بالغ اند و در معاملات بالغ نیستند، یا در آنها (عبادات و معاملات) بالغ اند و در حدود بالغ نیستند، و این نیست، مگر بدین سبب که بلوغ سنّی، يك امر واحد غیر قابل تجزیه و تقسیم است» (جواهر الکلام: ج 26 ص 41).

2. بلوغ حقوقی

3. بلوغ اجرای حدود و تعزیرات

4. بلوغ عبادی

دختر به ٲ سال نرسیده باشد . چنین کودکی احکام اسلام بر او جاری است و از تابعیت پدر و مادر کافر ، خارج می گردد .

2. بلوغ حقوقی در مورد نفوذ عقود و معاملات (مانند : بیع ، اجاره ، رهن ، وصیت و طلاق) ، رسیدن به سنّ ده سالگی کافی است ، البتّه به شرط رشد عقلی .

3. بلوغ اجرای حدود و تعزیرات برای اجرای حدود و تعزیرات ، رسیدن دختر به حدّ زنان و آماده شدن برای ازدواج و قدرت بدنی ، کافی است ، هر چند ده سال هم نداشته باشد .

4. بلوغ عبادی برای واجب شدن عبادات ، یکی از دو امر کافی است : عادت ماهیانه و یا سنّ سیزده سالگی (بویژه در مورد روزه) . (1) باری ، می توان گفت که نظریّه اخیر ، با آنچه در معنای بلوغ از نگاه قرآن مطرح شد و همچنین با نظریّه روان شناسان در باره بلوغ _ که در ادامه بحث خواهد آمد _ ، هماهنگی دارد . البتّه باید توجه داشت که _ چنان که اشاره شد _ (2) ، اشکالاتی در باره این نظریّه مطرح شده که جای بیان آنها در مباحث تفصیلی فقهی است و آنچه در این جا مطرح شد ، تنها اشاره ای به دیدگاه های مختلف فقهی در باره علائم بلوغ بود . 3

1- . کاوشی در فقه: ج 1 ص 251 .

2- . ر . ك : ص 476 (پانوش 1) .

بلوغ ، از منظر روان شناسان

الف - تعریف بلوغ

بلوغ ، از منظر روان شناسانروان شناسان در باره بلوغ ، تحقیقات گسترده ای انجام داده اند که در این جا نخست به تعریف آنان از بلوغ و سپس به نشانه های بلوغ و در آخر به عوامل مؤثر در بلوغ از منظر روان شناسان می پردازیم .

الف _ تعریف بلوغاز نگاه روان شناسان ، مرحله ای از سن که با دگرگونی هایی در اندام ، احساسات و اندیشه کودک، همراه است ، بلوغ نامیده می شود . این مرحله با شکوفایی غریزه

ب - نشانه های خارجی و غالبی بلوغ

جنسی آغاز می شود. بلوغ، موجب می شود که شخص به گونه ای متفاوت، احساس می نماید، نگاهش به جهان، تغییر می کند و برخورد او با دیگران و خودش، عوض می شود. (1) تعریف های دیگری هم شده که در این جا مجال ذکر همه آنها نیست. (2)

ب_ نشانه های خارجی و غالبی بلوغ روان شناسان، بلوغ را با دگرگونی های گونه گون همراه می دانند: قسمتی پنهان و قسمتی آشکار. در کتاب روان شناسی رشد کودک و نوجوان آمده است: مهم ترین دگرگونی های بدنی دوره جوانی، ظهور ویژگی های نخستین و ویژگی های ثانویه است. منظور از ویژگی های نخستین، شکل دادن به آلت های تناسلی و توانایی در امر تولید مثل است؛ اما ویژگی های ثانوی، عبارت از رویدن ریش و سبیل و دورگه شدن صدا در پسران و بزرگ شدن سینه و لگن خاصره در دختران است. پس از عادت ماهانه در دختران و نعوظ و انزال در پسران، قابلیت تولید مثل ایجاد می گردد. از نشانه های مهم بلوغ در دختران، افزایش طول قد، بزرگ شدن سینه، لگن خاصره و سرانجام، عادت ماهانه است. همه این نشانه ها دلیل بر آن است که دختر نوجوان قادر به تولید مثل است. عادت ماهانه، پایان رشد سریع بدنی دختران را اعلام می دارد و زمان آغاز آن نیز متفاوت است... هنجار بلوغ جنسی دختران، میان نه تا هجده سالگی است. (3) همچنین در باره نشانه های بلوغ پسران نوشته است:

1- روان شناسی بلوغ، مؤسسه روان کاوی و روان شناسی ویلیام النسون وایت، ترجمه فضل الله شاهلویی پور و پروین قائمی، تهران: حسام.

2- ر. ک: روان شناسی رشد، گروه نویسندگان، ترجمه: نور الدین رحمانیان، تهران: آگاه. نیز، ر. ک: روان شناسی رشد کودک و نوجوان، محمد پارسا، تهران: بعثت.

3- روان شناسی رشد کودک و نوجوان: ص 219.

ج - عوامل مؤثر در بلوغ

مشهورترین اثر بلوغ جنسی در پسران، این است که بر خلاف دختران، صدایشان درشت و دورگه و باسن و کفشان کوچک می شود؛ اما قاعده گردن آنها تا حدودی کلفت و سینه و شانه هایشان پهن می شود و دو سال پس از بلوغ، ریش و سبیل در می آورند. بالا رفتن فشار خون و افزایش ضربان قلب و نبض نیز از آثار دیگر بلوغ جنسی در پسران و دختران است. هنجار بلوغ جنسی در پسران، میان یازده تا هجده سالگی است؛ یعنی دو سال دیرتر از دختران آغاز می شود. (1) موریس دبس می نویسد: خصایص بدنی و روانی در این دوره (بلوغ): می دانیم که رشد طبیعی بدن، به صورت سه رشته پدیده جلوه می کند که بر اثر عمل غدد بسته داخلی حاصل می شود. از جمله می توان از آخرین رشد قد و وزن نام برد که در دختران زودتر از پسران صورت می گیرد. دیگر، ظهور صفات جنسی فرعی یا ثانوی است که خود، نشانه پدیده عمده ای است. سوم، رشد دستگاه تناسلی است که عادت ماهانه، در دختران و نخستین احتلام در پسران، از آثار آن به شمار می رود. (2) اف. کی. شارتل ورث بر این نظر است که: حدود سنی بروز قاعدگی، از نه تا هفده سالگی و معدّل سنی آن، سیزده سال است. قاعدگی، قبل از نه سالگی و پس از هجده سالگی (جز در مواردی که دختران دچار اشکال غددی هستند)، بسیار نادر است. اولین قاعدگی حدود 43 دختران، در سنین دوازده، سیزده و چهارده سالگی روی می دهد. (3)

ج - عوامل مؤثر در بلوغ

- 1- روان شناسی رشد کودک و نوجوان: ص 220.
- 2- مراحل تربیت، موریس دبس، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران: ص 15.
- 3- روان شناسی رشد کودک و نوجوان: ص 442.

بروز نشانه های بلوغ در دختر و پسر، بستگی تام به آب و هوای محل زندگی، تغذیه، فرهنگ و... دارد. البته در میزان تأثیر این عوامل، وحدت نظر نیست. در این باره یکی از صاحب نظران می نویسد: نژاد، تغذیه و عوامل فیزیکی و روانی موجود در محیط زندگی نیز در زمان ظهور بلوغ و میزان ترشح هورمون های مربوط اثر می گذارد. مثلاً ویتامین E را از جمله عوامل تغذیه ای مؤثر به شمار می آورند. همچنین نژاد و عوامل فیزیکی محیط جغرافیایی در بعضی اقوام مناطق گرمسیر نزدیک خط استوا، موجب بلوغ زودرس می شود. آثار بلوغ جسمانی دختران در حبشه - که از ممالک آفریقایی به شدت گرمسیر است - در نه یا ده سالگی بروز می کند، در حالی که در لائوس، شمالی ترین منطقه اروپا، در شمال شبه جزیره اسکاندیناوی، در هجده سالگی رخ می دهد. وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی بند و بار نیز باعث بلوغ زودرس در آن جوامع می شود... سنّ پیدایش بلوغ در نژادهای مختلف فرق می کند و عوامل محیطی، فرهنگی، خانوادگی، موروئی و تغذیه ای در پیدایش بلوغ، مؤثر است. به عنوان مثال، در هندوستان، دخترها دیرتر از دخترهای انگلیسی و آمریکایی بالغ می شوند و حتی بعضی از محققین، چنین برآورد کرده اند که در کشورهای اروپایی، هر ده سال، دخترها در حدود سه یا چهار ماه زودتر از سنینی که قبلاً بالغ می شدند، به بلوغ می رسند. در ایران نیز، مطالعات آماری در مقایسه بین سنّ قاعدگی دختران و مادران و مادر بزرگ های آنان، پایین آمدن سنّ قاعدگی را به مرور زمان نشان می دهد. (1)

الفصل الأول: أصناف البلوغ 1 / 1 بلوغ الحُلُم الكتاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِّن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَذِنُوا كَمَا اسْتَذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (1)

الحديث الكافي عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام_ في قولِ الله عز و جل : « الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ » قَالَ _ : هِيَ خَاصَّةٌ فِي الرِّجَالِ دُونَ النِّسَاءِ . قُلْتُ : فَالنِّسَاءُ يَسْتَأْذِنَنَّ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنْ يَدْخُلْنَ وَيَخْرُجْنَ . « وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ » قَالَ : مِنْ أَنْفُسِكُمْ ، قَالَ : عَلَيْكُمْ (2) اسْتِذَانٌ كَاسْتِذَانِ مَنْ قَدْ بَلَغَ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ . (3)

1- .النور : 58 و 59.

2- .قال المجلسي قدس سره : قوله عليه السلام : «عليكم» : كذا في النسخ ، والظاهر : «عليهم» ، ولعل المعنى كأنه تعالى وجه الخطاب إلى الأطفال هكذا ، أو أنهم لما كانوا غير مكلفين فعليكم أن تأمروهم بالاستئذان (مرآة العقول : ج 20 ص 366) .

3- .الكافي : ج 5 ص 529 ح 2 .

فصل یکم : انواع بلوغ

1 / 1 بلوغ جنسی

فصل یکم : انواع بلوغ 1 / 1 بلوغ جنسیقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! باید کسانی که مالک آنها هستید (غلامانتان) و کسانی از شما که به احتلام (بلوغ جنسی) نرسیده اند، در سه وقت [از شبانه روز] از شما [برای ورود بر شما] کسب اجازه کنند: پیش از نماز بامداد، و نیم روز که جامه های خود را بیرون می آورید، و پیش از نماز شامگاهان. [این] سه هنگام برهنگی شماست. نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست و غیر از این [سه وقت]، گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید]. خداوند، آیات خود را برای شما این گونه بیان می کند، و خدا دانا و حکیم است. و هر گاه کودکان شما به احتلام رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند، همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند، کسب اجازه می کردند. خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد، و خدا دانا و حکیم است».

حدیثالکافی_ به نقل از زراره _: امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای عز و جل: «کسانی که مالک آنها هستید» فرمود: «این حکم، مخصوص مردهاست و زنها را شامل نمی شود». گفتم: پس زنان [لازم نیست] در این اوقات سه گانه اجازه بگیرند؟ فرمود: «نه؛ بلکه می توانند داخل و خارج شوند». [و در باره] «و کسانی از شما که به احتلام نرسیده اند» فرمود: «[از شما] یعنی از خود شما (1)». و فرمود: «بر شماست (2) که در این سه وقت، همچون افراد بالغ، اجازه [ی ورود] بگیرید».

- 1- یعنی: آزاد باشند، نه غلام. م.
- 2- مصحح الکافی (ج 5 ص 530)، به نقل از مرآة العقول چنین آورده است: در همه نسخه ها، «علیکم (بر شماست)» آمده؛ ولی ظاهراً باید «علیهم (بر ایشان است)» باشد. شاید معنایش این باشد که خداوند متعال، خطاب را این گونه متوجه اطفال کرده است، یا چون کودکان غیر مکلف هستند، پس بر شماست که به آنها دستور دهید [در این اوقات برای وارد شدن بر شما] اجازه بگیرند. م.

الكافي عن جرّاح المدائني: عن أبي عبد الله [الإمام الصادق] عليه السلام، قال: لَيْسَتْ أَدْنُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ فَلَا يَلْدِجُ عَلَى أُمِّهِ، وَلَا عَلَى أُخْتِهِ، وَلَا عَلَى خَالَتِهِ، وَلَا عَلَى سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ، فَلَا تَأْذَنُوا حَتَّى يُسَلِّمَ، وَالسَّلَامُ طَاعَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَتْ أَدْنُ عَلَيْكَ خَادِمُكَ إِذَا بَلَغَ الْحُلُمَ فِي ثَلَاثِ عَوْرَاتٍ إِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ وَلَوْ كَانَ بَيْتُهُ فِي بَيْتِكَ. قَالَ: وَلَيْسَتْ أَدْنُ عَلَيْكَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الَّتِي تُسَمَّى «الْعَتَمَةَ»، وَحِينَ تُصْبِحُ، وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ، إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ لِلْخَلْوَةِ؛ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ غَرَّةٌ وَخَلْوَةٌ. (1)

1 / 2 بلوغ النكاح والرشد الكتاب «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا». (2)

1- الكافي: ج 5 ص 529 ح 1 وص 530 ح 3 عن محمد بن قيس عن الإمام الباقر عليه السلام وح 4 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه.

2- النساء: 6.

1 / 2 بلوغ ازدواج و رشد

الكافی_ به نقل از جَرّاح مدائنی_ : از امام صادق علیه السلام فرمود : «كسانی که مالك آنها هستید و کسانی از خود شما که بالغ نشده اند ، در سه هنگام باید همان گونه که خدای عز و جل به شما فرمان داده است ، کسب اجازه کنند ، و کسی که بالغ شده است ، [در هر زمانی] جز با اجازه نباید بر مادرش یا خواهرش ، یا خاله اش و یا جز اینان وارد شود ، و به او اجازه ندهید ، تا این که سلام کند و سلام ، [نشانه] اطاعت از خداوند عز و جل [در اذن ورود] است» . امام صادق علیه السلام افزود : «باید خادم تو ، هرگاه به سنّ بلوغ رسید ، برای ورود در یکی از این سه وقت ، از تو اجازه بگیرد ، اگر چه خانه اش در خانه تو باشد» . فرمود : «پس از عشای موسوم به عتمه (1) و در صبحگاهان و در نیم روز که جامه های خود را در می آورید ، از تو کسب اجازه کنند . خداوند عز و جل این دستور را به خاطر خلوت داده است ؛ چرا که این اوقات ، اوقات غفلت و خلوت اند» .

1 / 2 بلوغ ازدواج و رشد قرآن «و یتیمان را بیازماید تا وقتی به [سنّ] زناشویی برسند . پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید ، اموالشان را به آنان رد کنید ، و آن را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند ، به اسراف و شتاب مخورید ، و آن کس که توانگر است ، باید [از گرفتن اجرتِ سرپرستی] خودداری ورزد ، و هر کس تهی دست است ، باید مطابق عرف [از آن] بخورد . پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید ، برایشان گواه بگیرید . خداوند ، برای حساسی کافی است» .

1- . عتمه : ثلث اوّل شب پس از ناپدید شدن شفق . م .

الحديث للإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» _ : إِيْنَسُ الرُّشْدَ حِفْظُ الْمَالِ . (1)

تفسير العياشي عن يونس بن يعقوب: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ: «فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» أَيُّ شَيْءٍ الرُّشْدُ الَّذِي يُؤْنَسُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: حِفْظُ مَالِهِ . (2)

تفسير القمّي: أَمَّا قَوْلُهُ: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا» قَالَ: مَنْ كَانَ فِي يَدِهِ مَالُ الْيَتَامَى فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ (3) حَتَّى يَبْلُغَ النِّكَاحَ [وَيَحْتَلِمَ] (4)، فَإِذَا احْتَلَمَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَدُودُ وَإِقَامَةُ الْفَرَائِضِ، وَلَا يَكُونُ مُضَيِّعًا وَلَا شَارِبَ خَمْرٍ وَلَا زَانِيًا، فَإِذَا آنَسَ مِنْهُ الرُّشْدَ دَفَعَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَأَشْهَدَ عَلَيْهِ. وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ فَإِنَّهُ يُمْتَحَنُ بِرِيحِ إِبْطِهِ أَوْ نَبْتِ عَانَتِهِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَقَدْ بَلَغَ فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ مَالَهُ إِذَا كَانَ رَشِيدًا، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَحْسَبَ عَلَيْهِ مَالَهُ وَيُعَلَّلَ أَنَّهُ لَمْ يَكْبُرْ. (5)

صحيح مسلم عن ابن عباس_ فِي جَوَابِ نَجْدَةَ بْنِ عَامِرٍ_ سَأَلَتْ عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَضِي يُتْمُهُ؟ وَإِنَّهُ إِذَا بَلَغَ النِّكَاحَ، وَأُونَسَ مِنْهُ رُشْدًا، وَدُفِعَ إِلَيْهِ مَالُهُ؛ فَقَدْ انْقَضَى يُتْمُهُ. (6)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 222 ح 5523، تفسير العياشي: ج 1 ص 221 ح 26 عن يونس بن يعقوب نحوه، وسائل الشيعة: ج 13 ص 143 ح 23948.
- 2- تفسير العياشي: ج 1 ص 221 ح 26، بحار الأنوار: ج 75 ص 6 ح 16.
- 3- في بحار الأنوار: «أَنْ يُؤْتِيَهُ»، وَهُوَ الْأَصْحَحُ.
- 4- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.
- 5- تفسير القمّي: ج 1 ص 131، بحار الأنوار: ج 103 ص 163 ح 10.
- 6- صحيح مسلم: ج 3 ص 1446 ح 140، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 535 ح 2235، السنن الكبرى: ج 9 ص 91 ح 17966، المعجم الكبير: ج 10 ص 335 ح 10830 كلاهما نحوه.

حدیث امام صادق علیه السلام_ در پاسخگویی به پرسش درباره سخن خدای عز و جل: «پس اگر در ایشان رشدی یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید»_ : یافتن رشد، [قدرت] نگهداری از مال است.

تفسیر العیاشی_ به نقل از یونس بن یعقوب_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: مراد از رشد در این سخن خداوند: «پس اگر در آنان رشدی یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید» چیست؟ فرمود: «[توانایی او در] نگهداری از اموالش».

تفسیر القمّی: [در باره] سخن او که: «یتیمان را بیامید تا وقتی به [سنّ] زناشویی برسند. پس اگر در آنان رشدی یافتید، اموالشان را به ایشان رد کنید، و آن اموال را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید»، فرمود: «اگر کسی مال یتیمی در اختیارش بود، برایش جایز نیست آن مال را به او بدهد، تا آن گاه که به سنّ زناشویی برسد [و محتلم شود]. پس هر گاه محتلم شد، حدود و انجام دادن فرایض بر وی واجب می شود و نباید تباه کننده [ی مال] و شرابخوار و زناکار باشد. هر گاه در او رشد یافت، مالش را به او رد کند و بر آن، گواه بگیرد و اگر نمی دانند که بالغ شده است، از طریق بوی زیر بغلش یا رویدن موی زهارش امتحان می شود. اگر این نشانه ها را داشت، بالغ شده است و باید اموالش را به او برگرداند، به شرط آن که رشید باشد، و جایز نیست مال او را به بهانه این که هنوز بزرگ نشده است، نگه دارد».

صحیح مسلم_ به نقل از ابن عباس، در پاسخ نجدة بن عامر_ : پرسیدی: چه وقت دوره یتیمی تمام می شود؟ هر گاه به سنّ ازدواج برسد و در او رشد دیده شود و اموالش به او باز گردانده شود، دوره یتیمی اش سپری شده است.

الإمام الصادق عليه السلام_ في تفسير قول الله عز و جل : «فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» _ : إذا رأيتموهم يُحِبُّونَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَارْفَعُوهُمْ دَرَجَةً (1) . (2)

1 / 3 بلوغ الأشدُّ الكتاب «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» . (3)

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتِهِ أَكْرَمِي مِثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَوَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَكَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» . (4)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ» . (5)

-
- 1- في المصدر_ تعقيبا على هذا الحديث _ : قال مصنّف هذا الكتاب : هذا الحديث غير مخالف لما تقدّم ؛ وذلك أنّه إذا أونس منه الرشد وهو حفظ المال دفع إليه ماله ، وكذلك إذا أونس منه الرشد في قبول الحقّ اختبر به ، وقد تنزل الآية في شيء وتجري في غيره .
 - 2- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 222 ح 5524 ، تفسير العيّاشي : ج 1 ص 221 ح 27 عن عبد الله بن المغيرة ، بحار الأنوار : ج 75 ص 6 ح 17 .
 - 3- الأنعام : 152 وراجع : الإسراء : 34 .
 - 4- يوسف : 21 و 22 .
 - 5- الحجّ : 5 .

1 / 3 بلوغ اشد

امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خدای عز و جل که: «پس اگر در ایشان رشدی یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید» _ هر گاه دیدید که خاندان محمد صلی الله علیه و آله را دوست دارند، يك درجه آنان را ارتقا دهید. (1)

1 / 3 بلوغ اشد قرآن (و به مال یتیم _ جز به گونه ای هر چه نیکوتر _ نزدیک شوید تا به اشد خود برسید، و پیمانۀ و ترازو را به عدالت، تمام بپیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن می گوئید، دادگری کنید، هر چند [در باره] خویشاوند [شما] باشد، و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است. باشد که پند گیرید».

«و آن کس که او را از مصر خریده بود، به همسرش گفت: «او را نیک بدار. باشد به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم» و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین، مکانت بخشیدیم تا به او تأویل خواب ها را بیاموزیم، و خدا بر کار خویش چیره است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند. و چون به اشد خود رسید، او را دانش و حکمت عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم».

«ای مردم! اگر در باره برانگیخته شدن در شگید، پس [بدانید که] ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از نطفه ای، سپس از آویزگی، سپس از خون بسته ای، دارای خلقت کامل [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم، و آنچه را اراده می کنیم، تا مدتی معین در رجم ها قرار می دهیم، آن گاه شما را [به صورت] کودک بیرون می آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می دهیم] تا به اشد خود برسید».

1- شیخ صدوق، به دنبال این حدیث، آورده است: این حدیث مخالف با حدیث قبل نیست؛ زیرا از زمانی که در یتیم رشدی مشاهده گردید، یعنی همان قدرت بر حفظ مال، مالش به او تحویل داده می شود. همچنین زمانی که رشد در قبول حق در او ملاحظه شد، بدین وسیله آزمایش می شود. گاهی اوقات، آیه در باره موضوعی نازل می شود؛ ولی در غیر آن نیز جاری می گردد.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا» . (1)

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» . (2)

«وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسِّرَ تَخْرُجًا كُنْهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ» . (3)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» . (4)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام_ في قولِ اللهِ تعالى : «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» _ :أشدهُ : ثمانَ عشرةَ سنةً . واستوى : التَّحَى . (5)

الخصال عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سألهُ أبي وأنا حاضرٌ عنِ اليتيم متى يجوزُ أمرُهُ ؟ قال : حتَّى يبلغَ أشدَّهُ ، قال : وما أشدُّهُ ؟ قال : الإحتلامُ ، قال : فُلْتُ : قد يكونُ الغلامُ ابنَ ثمانَ عشرةَ سنةً أو أقلَّ أو أكثرَ ولا يحتلمُ ! قال : إذا بلغَ وكُتِبَ عليه الشَّيءُ جازَ أمرُهُ ، إلا أن يكونَ سفيهاً أو ضعيفاً . (6)

1- .غافر : 67 .

2- .الأحقاف : 15 .

3- .الكهف : 82 .

4- .القصص : 14 .

5- .معاني الأخبار : ص 226 ح 1 عن محمد بن النعمان الأحول ، بحار الأنوار : ج 12 ص 284 ح 68 .

6- .الخصال : ص 495 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 16 .

«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، آن گاه از آویزگی ، و بعد شما را [در صورت] کودکی بر می آورد تا به اشدّ خود برسید و تا سالمند شوید» .

«و انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کردیم . مادرش با تحمّل رنج به او باردار شد و با تحمّل رنج ، او را به دنیا آورد ، و [دوره] بارداری او و از شیر گرفتنش سی ماه است ، تا آن گاه که به اشدّ خود برسد ، و به چهل سال بالغ شود ، می گوید : پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای ، سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری ، و فرزندانم را برایم شایسته گردان ، در حقیقت ، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم» .

«و اما دیوار ، از آن دو پسر بچه یتیم در آن شهر بود و زیر آن ، گنجی متعلّق به آن دو بود ، و پدرشان مردی نیکوکار بود ، پس پروردگار تو خواست آن دو یتیم به اشدّ خود برسند و گنجینه خود را _ که رحمتی از جانب پروردگارت بود _ بیرون آورند» .

«و چون به اشدّ خود رسید و استواری یافت ، به او حکمت و دانش دادیم ، و این چنین ما نیکوکاران را پاداش می دهیم» .

حدیث امام صادق علیه السلام_ در باره سخن خداوند عز و جل : (و چون به اشدّ خود رسید و استواری یافت ، به او حکمت و دانش دادیم) _ : «اُشدّ» ، هجده سالگی است و «استواری» ، ریش در آوردن .

الخصال_ به نقل از عبد الله بن سنان _ : پدرم در حالی که من نیز حضور داشتم ، از امام صادق علیه السلام پرسید : چه وقت یتیم می تواند در مال خود، دخل و تصرف کند؟ فرمود : «زمانی که به اشدّ خود برسد» . گفت : اشدّش چیست؟ فرمود : «خارج شدن منی از او» . من گفتم : گاهی اوقات ، پسر ، هجده ساله یا کمتر و بیشتر است؛ اما منی از او خارج نمی شود! فرمود : «هر گاه بالغ شود و [گناه و ثواب] بر او نوشته گردد ، دخل و تصرفش جایز است ، مگر آن که سفیه یا ناتوان باشد» .

تهذيب الأحكام عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ»، قَالَ: الإِحْتِلَامُ. قَالَ: فَقَالَ: يَحْتَلِمُ فِي سِتِّ عَشْرَةَ وَسَبْعَ عَشْرَةَ وَنَحْوِهَا! (فَقَالَ: إِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَنَحْوِهَا) (1) فَقَالَ: لَا، إِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَكُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ، وَجَازَ أَمْرُهُ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفًا. فَقَالَ: وَمَا السَّفِيهُ؟ فَقَالَ: الَّذِي يَشْتَرِي الدَّرْهَمَ بِأَضْعَافِهِ، قَالَ: وَمَا الضَّعِيفُ؟ قَالَ: الْأَبْلَهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ نَجْدَةَ الْحُرُورِيِّ كَتَبَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ... عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ يَتِمُّهُ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: ... أَمَّا الْيَتِيمُ فَانْقِطَاعُ يَتِمُّهُ أَشُدُّهُ؛ وَهُوَ الإِحْتِلَامُ. (3)

مجمع البيان: «فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا» أَي: يَنْتَهِيَا إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي يَعْرِفَانِ فِيهِ نَفْعَ أَنْفُسِهِمَا، وَحِفْظَ مَالِهِمَا، وَهُوَ أَنْ يَكْبُرَا وَيَعْقِلَا. (4)

1- مابين القوسين لم يرد في وسائل الشيعة .

2- تهذيب الأحكام: ج 9 ص 182 ح 731، وسائل الشيعة: ج 13 ص 430 ح 24767 .

3- الخصال: ص 235 ح 75 عن عبيد الله بن علي الحلبي، تفسير العياشي: ج 2 ص 291 ح 70 عن عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: ج 103 ص 165 ح 15 .

4- مجمع البيان: ج 6 ص 754 .

تهذيب الأحكام_ به نقل از عبد الله بن سنان _ پدرم ، در حالی که من نیز حضور داشتم ، از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : « تا آن گاه که به اشدّ خود برسد» پرسید. فرمود : « [مراد از اشدّ] خارج شدن منی است» . آن گاه فرمود : « در شانزده _ هفده سالگی و مانند آن ، منی از او خارج می شود» . پدرم گفت : هر گاه سیزده ساله و مانند آن شود ، چه ؟ فرمود : « نه ، هر گاه سیزده ساله شود ، برایش ثواب و گناه نوشته می شود و مجاز است که در اموالش دخل و تصرف کند ، مگر آن که سفیه یا ناتوان باشد» . پدرم گفت : سفیه کیست ؟ فرمود : « کسی که [کالایی به قیمت يك] درهم را چند برابر می خرد» . گفت : ناتوان کیست ؟ فرمود : « ابله» .

امام صادق علیه السلام : نجاه حروری در نوشته ای به ابن عباس ، از او در باره چهار چیز سؤال کرد ... : از یتیم که چه وقت ، دوره یتیمی او تمام می شود ؟ ابن عباس به او نوشت : ... تمام شدن دوره یتیمی یتیم ، اشدّ اوست و آن ، خارج شدن منی است .

مجمع البیان : « پس پروردگارت خواست که آن دو [پسر بچه یتیم] به اشدّ خود برسند» ، یعنی : به زمانی که نفع خود را تشخیص دهند و بتوانند دارایی خود را حفظ کنند و آن ، زمانی است که بزرگ و عاقل شده باشند .

الفصل الثاني : آثار عدم البلوغ 1 / 2 عدم التكليف رسول الله صلى الله عليه وآله : إنَّ الصَّبِيَّ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يَبْلُغَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : زُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ ، وَعَنِ الطِّفْلِ حَتَّى يَحْتَلِمَ ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَبْرَأَ أَوْ يَعْقِلَ . (2)

2 / 2 عدم نفوذ الطلاق بالإمام الصادق عليه السلام : لَيْسَ طَلَاقُ الصَّبِيِّ بِشَيْءٍ . (3)

-
- 1- فضائل الأشهر الثلاثة : ص 55 ح 33 و ص 116 ح 111 كلاهما عن سليمان المروزي عن الإمام الرضا عليه السلام ، والأخير من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 97 ص 81 ح 49 .
- 2- مسند ابن حنبل : ج 1 ص 295 ح 1183 عن الحسن عن الإمام عليّ عليه السلام ، سنن أبي داود : ج 4 ص 140 ح 4401 عن ابن عباس عن الإمام عليّ عليه السلام وح 4403 عن أبي الضحى عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، سنن الدارمي : ج 2 ص 613 ح 2211 ، صحيح ابن حبان : ج 1 ص 355 ح 142 ، مسند أبي يعلى : ج 4 ص 258 ح 4383 كلّها عن عائشة ، كنز العمال : ج 4 ص 236 ح 10322 وص 233 ح 10309 ؛ الطرائف : ص 473 عن الحسن البصري عن الإمام عليّ عليه السلام ، دعائم الاسلام : ج 1 ص 194 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 88 ص 134 ح 5 .
- 3- الكافي : ج 6 ص 124 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 76 ح 256 كلاهما عن أبي الصباح الكناني ، وسائل الشيعة : ج 15 ص 324 ح 28066 .

فصل دوم : آثار نرسیدن به سنّ بلوغ

1 / 2 نداشتن تکلیف

2 / 2 نافذ نبودن طلاق

فصل دوم : آثار نرسیدن به سنّ بلوغ 2 / 1 نداشتن تکلیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر کودک ، چیزی [از تکلیف و گناه و ثواب] نوشته نمی شود تا آن گاه که بالغ شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از سه کس ، قلم [تکلیف] برداشته شده است : از شخص خوابیده تا آن گاه که بیدار شود ، از کودک تا آن گاه که منی از او خارج گردد ، و از دیوانه تا آن گاه که بهبود یابد یا عاقل شود .

2 / 2 نافذ نبودن طلاق امام صادق علیه السلام : طلاق پسر بچه ، اعتبار ندارد .

عنه عليه السلام: لا يجوزُ طلاقُ الصَّبِيِّ وَلَا السَّكَرَانِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: لا يجوزُ طلاقُ المَعْتُوهِ ... ولا صَبِيٍّ حَتَّى يَحْتَلِمَ . (2)

2 / 3 عَدَمُ التَّحْلِيلِ إِذَا صَارَ مُحَلَّلًا الْكَافِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ الطَّلَاقَ الَّذِي لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ، فَتَزَوَّجَهَا غُلَامٌ لَمْ يَحْتَلِمَ، قَالَ: لَا، حَتَّى يَبْلُغَ. فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: مَا حَدُّ الْبُلُوغِ؟ فَقَالَ: مَا أَوْجَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ. (3)

2 / 4 عَدَمُ إِجْرَاءِ الْحُدُودِ الْكَافِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ، قَالَ: إِذَا سَرَقَ مَرَّةً وَهُوَ صَغِيرٌ عَفِيَ عَنْهُ، فَإِنْ عَادَ عَفِيَ عَنْهُ، فَإِنْ عَادَ قُطِعَ بَنَانُهُ، فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لا يُحَدُّ الصَّبِيُّ إِذَا وَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ، وَيُحَدُّ الرَّجُلُ إِذَا وَقَعَ عَلَى الصَّبِيَّةِ. (5)

-
- 1- الكافي: ج 6 ص 124 ح 3 عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج 15 ص 324 ح 28069.
 - 2- الجعفریات: ص 112، النوادر للراوندي: ص 225 ح 458 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 104 ص 159 ح 88.
 - 3- الكافي: ج 6 ص 76 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 8 ص 33 ح 100، الإستبصار: ج 3 ص 274 ح 975، وسائل الشيعة: ج 15 ص 367 ح 28195.
 - 4- الكافي: ج 7 ص 232 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 119 ح 474 نحوه، مسائل عليّ بن جعفر: ص 168 ح 280 عن عليّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 277 ح 1.
 - 5- الكافي: ج 7 ص 180 ح 3 عن أبان، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 17 ح 46 عن أبي العباس، وسائل الشيعة: ج 14 ص 241 ح 25721.

2 / 3 مُحَلِّل واقع نشدن**2 / 4 اجرا نشدن حدود**

امام صادق علیه السلام: طلاق پسر بیچه و آدم مست ، جایز (نافذ) نیست .

امام علی علیه السلام: طلاق شخص ناقص العقل ، نافذ نیست ... و همچنین طلاق پسر بیچه ، تا آن گاه که بالغ شود .

2 / 3 مُحَلِّل واقع نشدنالكافی_ به نقل از علی بن فضل واسطی_ : به امام رضا علیه السلام نوشتم : مردی زنش را طلاق می دهد ، به گونه ای که تا با مرد دیگری ازدواج نکنند ، آن زن بر او (شوهر اولش) حلال نمی شود . پس پسر بیچه ای نابالغ با او ازدواج می کند [آیا جایز است و مُحَلِّل واقع می شود؟] . فرمود : «نه ، تا آن گاه که بالغ شود» . به ایشان نوشتم : حدّ و مرز بلوغ چیست ؟ فرمود : «همان که حدود را بر مؤمنان ، واجب می گرداند» .

2 / 4 اجرا نشدن حدودالكافی_ به نقل از محمد بن مسلم_ : از یکی از آن دو (امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) در باره حکم پسر بیچه ای که دزدی می کند ، پرسیدم . فرمود : «اگر برای بار اول دزدی کرده و صغیر است ، بخشیده می شود . اگر تکرار کرد ، باز هم بخشیده می شود و بار سوم ، سرانگشتانش قطع می شود و در بار چهارم ، قسمت پایین تر آنها قطع می گردد» .

امام صادق علیه السلام: اگر پسر بیچه با زنی نزدیکی کرد ، حد بر او اجرا نمی شود . اگر مرد با دختر بیچه نزدیکی کرد ، بر آن مرد ، حد اجرا می شود .

الكافي عن عبد الله بن سنان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ؟ قَالَ: يُعْفَى عَنْهُ مَرَّةً وَمَرَّتَيْنِ، وَيُعَزَّرُ (1) فِي الثَّلَاثَةِ، فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِهِ، فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ. (2)

1- التعزير: التأديب دون الحدّ (المصباح المنير: ص 407 «عزر»).

2- الكافي: ج 7 ص 232 ح 1 و ح 4، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 119 ح 472 كلاهما عن الحلبي نحوه وح 473، وسائل الشيعة: ج 18 ص 522 ح 34775.

الكافی_ به نقل از عبد اللہ بن سنان _ : از امام صادق علیه السلام در باره حکم کودکی که دزدی می کند ، پرسیدم . فرمود : « بار اول و دوم بخشیده می شود ؛ بار سوم ، تعزیر می شود و اگر تکرار کرد ، نوك انگشتانش قطع می شود ، و اگر باز هم دزدی کرد ، پایین تر از آن قطع می گردد» .

الفصل الثالث : علامة بلوغ الصبي 3 / 1 الإحتلامُ رسول الله صلى الله عليه وآله : لا يُتَمَّ بَعْدَ اِحْتِلَامٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : لا يُتَمَّ بَعْدَ حُلْمٍ . (2)

الخصال عن أبي ظبيان : أُتِيَ عُمَرُ بِامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ فَجَرَتْ ، فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا ، فَمَرَّوْا بِهَا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : مَا هَذِهِ ؟
قَالُوا : مَجْنُونَةٌ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ . فَقَالَ : لَا تَعْجَلُوا . فَأَتَى عُمَرَ فَقَالَ لَهُ : أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ زُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةِ : عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى
يَحْتَلِمَ ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ ؟ (3)

1- .الكافي : ج 5 ص 443 ح 5 ، الأُمالي للصدوق : ص 461 ح 614 كلاهما عن منصور بن حازم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 360 ح 4273 عن منصور بن حازم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وج 4 ص 361 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، سنن أبي داود : ج 3 ص 115 ح 2873 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 95 ح 11309 كلاهما عن عبد الله بن أبي أحمد عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

2- .النوادر للراوندي : ص 223 ح 453 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 18؛ المصنّف لعبد الرزاق : ج 6 ص 416 ح 11451 عن النّزّال بن سبرة عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمّال : ج 3 ص 178 ح 6045 .
3- .الخصال : ص 94 ح 40 و ص 175 ح 233 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 303 ح 13؛ المصنّف لعبد الرزاق : ج 7 ص 80 ح 12288 عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 5 ص 451 ح 13584 .

فصل سوم : نشانه بلوغ در پسر**3 / 1 احتلام**

فصل سوم : نشانه بلوغ در پسر 3 / 1 احتلام (1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : با محتلم شدن ، دوره یتیمی به سر می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : با احتلام ، دوره یتیمی پایان می پذیرد .

الخصال_ به نقل از ابو ظبیان _ : زن دیوانه ای را که زنا داده بود ، نزد عمر آوردند و عمر ، دستور داد او را سنگسار کنند . در حالی که او را [برای سنگسار] می بردند ، به علی بن ابی طالب علیه السلام برخوردند . فرمود : «او کیست ؟». گفتند : زن دیوانه ای است که زنا داده است و عمر ، دستور داده سنگسار شود . [امام علیه السلام] فرمود : «عجله نکنید» . و نزد عمر رفت و به او فرمود : «مگر نمی دانی که از سه کس ، حکم برداشته شده است : از پسر بچه تا آن گاه که محتلم شود ، و از دیوانه تا آن گاه که بر سر عقل آید ، و از شخص خوابیده تا آن گاه که بیدار شود؟» .

1- احتلام به معنای خارج شدن منی است ، خواه در بیداری باشد یا در خواب . م .

الإمام علي عليه السلام: عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ ، وَخُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ : شَافِعٌ وَمُشَفِّعٌ ، فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كَانَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ ، فَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ . (2)

عنه عليه السلام: لَوْ أَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ احْتَلَمَ ، كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ . (3)

الخصال عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرًا عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَجُوزُ أَمْرُهُ ؟ قَالَ : حَتَّى يَبْلُغَ أَشَدَّهُ ، قَالَ : وَمَا أَشَدُّهُ ؟ قَالَ : الْإِحْتِلَامُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: عَلَى الصَّبِيِّ إِذَا احْتَلَمَ الصِّيَامُ . (5)

الكافي عن شهاب عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنِ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحْتَجُّ ، قَالَ : عَلَيْهِ حَبَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا احْتَلَمَ ، وَكَذَلِكَ الْجَارِيَةُ عَلَيْهَا الْحَجُّ إِذَا طَمِثَتْ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: انْقِطَاعُ يَتِيمِ الْيَتِيمِ بِالْإِحْتِلَامِ وَهُوَ أَشَدُّهُ ، وَإِنْ احْتَلَمَ وَلَمْ يُؤَسَّ مِنْهُ رُشْدٌ وَكَانَ سَفِيهَا أَوْ ضَعِيفًا فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَلْيُتَّهِ مَالَهُ . (7)

-
- 1- غرر الحكم : ج 4 ص 353 ح 6305 .
 - 2- الكافي : ج 6 ص 3 ح 8 عن طلحة بن زيد ، التوحيد : ص 392 ح 3 عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، وسائل الشيعة : ج 1 ص 30 ح 71 .
 - 3- الكافي : ج 4 ص 278 ح 18 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 6 ح 15 ، الاستبصار : ج 2 ص 141 ح 459 و ص 146 ح 477 كلُّها عن مسمع بن عبد الملك ، وسائل الشيعة : ج 8 ص 30 ح 14204 .
 - 4- الخصال : ص 495 ح 3 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 291 ح 71 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 16 .
 - 5- تهذيب الأحكام : ج 4 ص 327 ح 1015 و ص 281 ح 851 ، الاستبصار : ج 2 ص 123 ح 398 كلُّها عن أبي بصير ، وسائل الشيعة : ج 3 ص 297 ح 5554 .
 - 6- الكافي : ج 4 ص 276 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 6 ح 14 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 435 ح 2898 عن إسحاق بن عمار ، وسائل الشيعة : ج 8 ص 30 ح 14201 .
 - 7- الكافي : ج 7 ص 68 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 183 ح 737 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 220 ح 5517 كلُّها عن هشام بن سالم ، وسائل الشيعة : ج 12 ص 268 ح 22751 .

امام علی علیه السلام: به کودکان نماز بیاموزید، و هر گاه بالغ شدند، آنها را برای [ترك] آن، مؤاخذه [و تنبیه] کنید.

امام صادق علیه السلام: بچه های مسلمانان در نزد خداوند به عنوان شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته می شود، شناخته شده اند. پس هر گاه دوازده ساله شوند، حسنات برایشان نوشته می شود، و چون به سن بلوغ رسند، گناهان نیز برایشان نوشته می شود.

امام صادق علیه السلام: اگر پسر بچه ای ده بار به حج رود، بعد از احتلام [و بلوغ]، حج بر او واجب است.

الخصال_ به نقل از عبد الله بن سنان_ پدرم، در حالی که من نیز حضور داشتم، از امام صادق علیه السلام پرسید: چه وقت یتیم می تواند در مال خود، دخل و تصرف کند؟ فرمود: «زمانی که به اشدّ خود برسد». گفته شد: اشدّش چیست؟ فرمود: «محتلم شدن».

امام صادق علیه السلام: پسر، زمانی که محتلم شد، روزه گرفتن بر او واجب می شود.

الکافی_ به نقل از شهاب_ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا بچه ده ساله باید به حج برود؟ فرمود: «زمانی که محتلم شد، حجة الإسلام (حجّ واجب) بر او واجب می شود. دختر نیز زمانی که حیض گردید، حج بر او واجب می گردد».

امام صادق علیه السلام: به سر آمدن دوره یتیمی یتیم، با محتلم شدن است و این [احتلام] همان اشدّ اوست [که در کتاب خدا یاد شده است]، و اگر محتلم شد، اما در او رشدی دیده نشد و سفیه یا ناتوان بود، ولی او نباید مال او را در اختیارش بگذارد.

الكافي عن ابن بكير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ مَا لَقَيْتُهُ، عَنْ غُلَامٍ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ فَجَّرَ بِامْرَأَةٍ، أَيُّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِمَا؟ قَالَ: يُضْرَبُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ، وَيُقَامُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْحَدُّ. قُلْتُ: جَارِيَةٌ لَمْ تَبْلُغْ وَوُجِدَتْ مَعَ رَجُلٍ يَفْجُرُ بِهَا؟ قَالَ: تُضْرَبُ الْجَارِيَةُ دُونَ الْحَدِّ، وَيُقَامُ عَلَى الرَّجُلِ الْحَدُّ الْكَامِلُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ نَجْدَةَ الْحَرَوْرِيِّ كَتَبَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: ... وَعَنْ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ يَتَمُّهُ؟ ... فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: ... أَمَّا الْيَتِيمُ فَانْقِطَاعُ يَتَمِّهِ أَشَدُّهُ؛ وَهُوَ الْإِحْتِلَامُ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ، وَلَا تُغَطِّي الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ. (3)

3 / 2 إنباتُ الشَّعْرِ عَلَى الْعَانَةِ (4) الإمام الباقر عليه السلام - فِي بَيَانِ عِلَامَاتِ بُلُوغِ الصَّبِيِّ - إِذَا احْتَلَمَ، أَوْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً، أَوْ أَشْعَرَ أَوْ أَنْبَتَ قَبْلَ ذَلِكَ. (5)

1- الكافي: ج 7 ص 180 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 17 ح 45، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 27 ح 5006 عن أبي مريم، وسائل الشيعة: ج 18 ص 362 ح 34241.

2- الخصال: ص 235 ح 75 عن عبيد الله بن علي الحلبي، بحار الأنوار: ج 103 ص 165 ح 15.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 436 ح 4507 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، وسائل الشيعة: ج 14 ص 169 ح 25497.

4- يجدر ذكره أن الكثير من الفقهاء، يعتبرون نمو شعر العانة لدى الفتاة علامة على البلوغ كما هو الحال بالنسبة إلى الفتى، رغم عدم تصريح الروايات بذلك.

5- الكافي: ج 7 ص 197 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 37 ح 132، وسائل الشيعة: ج 1 ص 30 ح 72.

3 / 2 رویدن مو بر زهار

الکافی_ به نقل از ابن بُکیر_ : در آخرین دیدارم با امام صادق علیه السلام از ایشان پرسیدم : پسری نابالغ با زنی نزدیکی و زنا می کند . با آن دو چه باید کرد ؟ فرمود : «پسر ، کمتر از مقدار حد ، تازیانه می خورد و بر زن ، حد جاری می گردد» . گفتم : اگر دختر نابالغی را با مردی ببیند که با او زنا می کند ؟ فرمود : «دختر ، کمتر از مقدار حد ، تازیانه می خورد و بر مرد ، [تمام] حد اجرا می شود» .

امام صادق علیه السلام : نجده حروری در نوشته ای به ابن عبّاس ، از او در باره چهار چیز سؤال کرد : ... از یتیم که چه وقت ، دوره یتیمی اش پایان می یابد ؟ ... ابن عبّاس به او نوشت : «اما یتیم ، پایان یافتن دوره یتیمی اش ، اشدّ اوست و آن ، خارج شدن منی از اوست» .

امام رضا علیه السلام : پسر در نُه سالگی باید برای نماز مؤاخذه شود ، و تا زمانی که محتمل نشده است ، لازم نیست زن ، موی خود را از او بپوشاند .

3 / 2 رویدن مو بر زهار (1) امام باقر علیه السلام_ در بیان نشانه های بلوغ پسر_ : هر گاه محتمل شود ، یا به پانزده سالگی رسد ، یا پیش از آن ، صورتش یا زهارش (شرمگاهش) مو در آورد .

1- .گفتنی است که بسیاری از فقها ، رویدن موی بر زهار دختر را هم مانند پسر ، نشانه بلوغ می دانند ، گرچه در احادیث به آن ، تصریح نشده است .

عنه عليه السلام_ أيضا_ : إِنَّ الْغُلَامَ إِذَا زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَلَمْ يُدْرِكْ ؛ كَانَ لَهُ الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَ وَبَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً ، أَوْ يُشْعِرُ فِي وَجْهِهِ ، أَوْ يُنْبِتُ فِي عَانَتِهِ قَبْلَ ذَلِكَ . (1)

3 / 3 بُلُوغُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا بَلَغَ الْمَوْلُودُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً ، كُتِبَ مَا لَهُ وَمَا عَلَيْهِ ، وَأُقِيمَتَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ . (2)

راجع : ص 516 (جوامع علامات البلوغ) .

1- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 382 ح 1544 عن يزيد الكناسي ، وسائل الشيعة : ج 14 ص 209 ح 25626 وراجع : سنن النسائي : ج 6 ص 155 ومسند ابن حنبل : ج 7 ص 21 ح 19024 والمستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 37 ح 4333 والسنن الكبرى : ج 6 ص 96 ح 11317 وتهذيب الأحكام : ج 6 ص 173 ح 339 وقرب الإسناد : ص 133 ح 467 .

2- .عوالي اللآلي : ج 2 ص 118 ح 328 .

3 / 3 رسیدن به پانزده سالگی

امام باقر علیه السلام_ در بیان نشانه های بلوغ پسر_ : چنانچه پدر، پسرش را پیش از آن که بالغ شود، زن دهد، آن پسر، پس از آن که برسد و پانزده ساله شود و یا پیش از آن، وقتی در صورتش یا بر زهارش مو برآید، حقّ فسخ [عقد ازدواج خود را] دارد.

3 / 3 رسیدن به پانزده سالگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه بچه به پانزده سالگی رسد، آنچه به سود و زیان اوست (تکالیف و ثواب و گناه)، نوشته می شود و حدود در باره اش اجرا می گردد.

ر . ك : ص 517 (مجموعه نشانه های بلوغ).

الفصل الرابع : علامة بلوغ الصبيّة 4 / 1 الحَيضُ رسول الله صلى الله عليه وآله : لا يُتَمَّ بَعْدَ احتِلامٍ ، ولا يُتَمَّ عَلَي جاريةٍ إذا هي حاضت . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : لا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حائِضٍ إِلَّا بِخِمارٍ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : إذا حاضتِ الجاريةُ فلا تُصَلِّي إِلَّا بِخِمارٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : أُتِيَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِجاريةٍ لَمْ تَحِضْ قَدْ سَرَقَتْ ، فَضَرَبَهَا أُسْوَاطًا وَلَمْ يَقَطْعُهَا . (4)

عنه عليه السلام : عَلَي الصَّبِيِّ إِذَا احتَلَمَ الصِّيَامُ ، وَعَلَي الجاريةِ إِذَا حاضتِ الصِّيَامُ وَالخِمارُ . (5)

-
- 1- .المعجم الكبير : ج 4 ص 14 ح 3502 ، مجمع الزوائد : ج 4 ص 411 ح 7154 كلاهما عن حنظلة ، أسد الغابة : ج 1 ص 523 الرقم 713 عن جذية ، كنز العمال : ج 3 ص 178 ح 6046 .
 - 2- .سنن أبي داود : ج 1 ص 173 ح 641 ، سنن الترمذي : ج 2 ص 215 ح 377 ، سنن ابن ماجة : ج 1 ص 215 ح 655 كلّها عن عائشة ، كنز العمال : ج 7 ص 331 ح 19114 .
 - 3- .قرب الإسناد : ص 141 ح 506 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 88 ص 125 ح 1 .
 - 4- .الكافي : ج 7 ص 232 ح 5 عن السكوني ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 121 ح 485 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام ، وسائل الشيعة : ج 18 ص 524 ح 34780 .
 - 5- .تهذيب الأحكام : ج 4 ص 281 ح 851 و ص 327 ح 1015 ، الإستبصار : ج 2 ص 123 ح 398 كلّها عن أبي بصير ، وسائل الشيعة : ج 3 ص 297 ح 5554 .

فصل چهارم : نشانه بلوغ در دختر

4 / 1 عادت ماهیانه

فصل چهارم : نشانه های بلوغ در دختر 4 / 1 عادت ماهانہ پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ : با محتمل شدن [پسر] ، دورہ یتیمی از بین می رود ، و دختر نیز ہر گاہ عادت شود ، دیگر یتیم شمرده نمی شود .

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ : خداوند ، نماز زنی را کہ بہ سنّ قاعدگی رسیدہ باشد ، نمی پذیرد ، مگر آن کہ با چارقہ (مقنعہ) باشد .

امام علی علیہ السلام : دختر از زمانی کہ عادت ماهانہ شود ، می باید با چارقہ نماز بخواند .

امام صادق علیہ السلام : دختری را کہ ہنوز بہ سنّ قاعدگی نرسیدہ بود ، بہ جرم دزدی نزد علی علیہ السلام آوردند . ایشان چند تازیانہ ای بر او زد و دستش را قطع نکرد .

امام صادق علیہ السلام : پسر ، ہر گاہ بہ مرحلہ احتلام رسد ، تکلیف روزہ بر او واجب می شود و دختر ، ہر گاہ بہ قاعدگی رسد ، روزہ و پوشیدن چارقہ (مقنعہ) بر او واجب می گردد .

كتاب من لا يحضره الفقيه: في خَبَرِ آخَرَ: عَلَى الصَّبِيِّ إِذَا احْتَلَمَ الصِّيَامُ، وَعَلَى الْمَرْأَةِ إِذَا حَاضَتْ الصِّيَامُ. (1)

2/4 تَسْعُ سِنِينَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَتَى عَلَى الْجَارِيَةِ تِسْعَ سِنِينَ فَهِيَ امْرَأَةٌ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: حَدُّ بُلُوغِ الْمَرْأَةِ تِسْعَ سِنِينَ. (3)

-
- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 122 ح 1907، وسائل الشيعة: ج 1 ص 32 ح 10.
 - 2- تاريخ أصبهان: ج 2 ص 243 ح 1571، تاريخ دمشق: ج 37 ص 174 ح 7447 كلاهما عن ابن عمر، كنز العمال: ج 16 ص 449 ح 45375.
 - 3- الخصال: ص 421 ح 17، بحار الأنوار: ج 103 ص 162 ح 4.

4 / 2 نُه سالگی

کتاب من لا یحضره الفقیه: در خبری دیگر آمده است: پسر هر گاه محتلم شود، تکلیف روزه بر او واجب می شود و دختر، زمانی که خون حیض دید، تکلیف روزه بر او واجب می گردد.

4 / 2 نُه سالگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دختر، هر گاه نُه ساله شد، زن است.

امام صادق علیه السلام: حدّ بلوغ زن، نُه سالگی است.

الفصل الخامس : جوامع علامات البلوغ الكافي عن حمران : سألت أبا جعفر عليه السلام قلت له : متى يجب على الغلام أن يؤخذ بالحدود التامة وتقام عليه ويؤخذ بها ؟ فقال : إذا خرج عنه اليتيم وأدرَكَ . قلت : فلذلك حد يعرف به ؟ فقال : إذا احتلم ، أو بلغ خمس عشرة سنة ، أو أشعر أو أنبت قبل ذلك ؛ أقيمت عليه الحدود التامة وأخذ بها وأخذت له . قلت : فالجارية متى تجب عليها الحدود التامة وتؤخذ لها و يؤخذ بها ؟ قال : إن الجارية ليست مثل الغلام ، إن الجارية إذا تزوجت ودخل بها ولها تسع سنين ذهب عنها اليتيم ، ودفع إليها مالها وجاز أمرها في الشراء والبيع ، وأقيمت عليها الحدود التامة وأخذ لها بها . قال : والغلام لا يجوز أمره في الشراء والبيع ولا يخرج من اليتيم حتى يبلغ خمس عشرة سنة ، أو يحتلم أو يشعر أو ينبت قبل ذلك . (1)

1- الكافي : ج 7 ص 197 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 37 ح 132 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 593 ح 48 عن حمزة بن حمران ، وسائل الشيعة : ج 1 ص 30 ح 72 .

فصل پنجم : مجموعه نشانه های بلوغ

فصل پنجم : مجموعه نشانه های بلوغ الکافی_ به نقل از حُمران_ : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : اجرای حدود کامل بر پسر ، از چه زمانی واجب می شود ؟ فرمود : «هر گاه دوره یتیمی اش به سر آید و بالغ شود» . گفتم : آیا برای این ، حدّی [و ملاکی] هست که با آن ، شناخته شود ؟ فرمود : «هر گاه محتلم شود ، یا به پانزده سالگی رسد و یا پیش از آن ، موی بر صورت و زهارش برآید ، حدود به طور کامل ، له یا علیه او ، اجرا می گردد» . گفتم : دختر در چه زمانی حدّ کامل بر او واجب می گردد و حدود ، له و علیه او ، اجرا می شود ؟ فرمود : «دختر ، مانند پسر نیست . دختر ، زمانی که ازدواج کرد و مدخول واقع شد (1) و نه سال داشت ، دوره یتیمی اش به سر آمده است ، و اموالش به او باز گردانیده می شود و می تواند دست به خرید و فروش بزند ، و حدود کامل ، له یا علیه او ، اجرا می گردد» . فرمود : «اما پسر ، مُجاز به خرید و فروش [با اموالش] نیست و از یتیمی بیرون نمی آید ، تا آن گاه که پانزده ساله شود یا محتلم گردد و یا پیش از آن ، مو بر صورت یا زهارش برآید» .

1- در مرآة العقول آمده است : شاید ، مراد این است که زمان ازدواجش فرارسد و بتوان با او مجامعت کرد . م .

تهذيب الأحكام عن يزيد الكناسي: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى يَجُوزُ لِلأَبِ أَنْ يُزَوِّجَ ابْنَتَهُ وَلَا يَسْتَأْمِرَها؟ قَالَ: إِذَا جَازَتْ تِسْعَ سِنِينَ... قُلْتُ: فَإِنَّ زَوْجَهَا أَبُوها وَلَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ فَبَلَّغَهَا ذَلِكَ فَسَكَتَتْ وَلَمْ تَأْتِ ذَلِكَ، أَيَجُوزُ عَلَيْهَا؟ قَالَ: لَا، لَيْسَ يَجُوزُ عَلَيْهَا رِضَا فِي نَفْسِهَا، وَلَا يَجُوزُ لَهَا تَأْتٍ وَلَا سَخَطٌ فِي نَفْسِهَا حَتَّى تَسْتَكْمَلَ تِسْعَ سِنِينَ، وَإِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ جَازَ لَهَا الْقَوْلُ فِي نَفْسِهَا بِالرِّضَا وَالتَّأْتِي، وَجَازَ عَلَيْهَا بَعْدَ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ أَدْرَكَتْ مُدْرَكَ النِّسَاءِ. قُلْتُ: أَقِيَامُ عَلَيْهَا الحُدُودُ وَتُؤَخَذُ بِهَا وَهِيَ فِي تِلْكَ الحَالِ، وَإِنَّمَا لَهَا تِسْعَ سِنِينَ وَلَمْ تُدْرِكْ مُدْرَكَ النِّسَاءِ فِي الحَيَضِ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا وَلَهَا تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا اليَتِيمُ، وَدُفِعَ إِلَيْهَا مَالُهَا وَأَقِيَمَتِ الحُدُودُ التَّامَّةُ عَلَيْهَا وَلَهَا. قُلْتُ: فَالغُلامُ يَجْرِي فِي ذَلِكَ مَجْرَى الجَارِيَةِ؟ فَقَالَ: يَا أبا خَالِدٍ! إِنَّ الغُلامَ إِذَا زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَلَمْ يَدْرِكْ كَانَ لَهُ الخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَ وَبَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً، أَوْ يُشْعِرُ فِي وَجْهِهِ أَوْ يُنْبِتُ فِي عَانَتِهِ قَبْلَ ذَلِكَ. قُلْتُ: فَإِنْ أُدْخِلَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ قَبْلَ أَنْ يَدْرِكَ فَمَكَثَ مَعَهَا مَا شَاءَ اللهُ، ثُمَّ أَدْرَكَ بَعْدَ فَكْرِهَا وَتَأْتَاها؟ قَالَ: إِذَا كَانَ أَبُوهُ الَّذِي زَوَّجَهُ وَدَخَلَ بِهَا وَلَدَّ مِنْهَا وَأَقَامَ مَعَهَا سَنَةً فَلَا خِيَارَ لَهُ إِذَا أَدْرَكَ، وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى أَبِيهِ مَا صَنَعَ وَلَا يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ. قُلْتُ لَهُ: فَإِنْ زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَدَخَلَ بِهَا وَهُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ، أَتُقَامُ عَلَيْهِ الحُدُودُ وَهُوَ فِي تِلْكَ الحَالِ؟ قَالَ: أَمَّا الحُدُودُ الكَامِلَةُ الَّتِي يُؤَخَذُ بِهَا الرَّجُلُ فَلَا، وَلَكِنْ يُجَلَدُ فِي الحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى قَدْرِ مَبْلَغِ سَنَتِهِ، فَيُؤَخَذُ بِذَلِكَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللهِ فِي خَلْقِهِ، وَلَا تَبْطُلُ حُقُوقُ المُسْلِمِينَ بَيْنَهُمْ. (1)

تهذیب الأحكام_ به نقل از یزید کُناسی _ : به امام باقر علیه السلام گفتم : چه زمان جایز است که پدر، بدون نظرخواهی از دخترش ، او را شوهر دهد؟ فرمود : «هر گاه از نُه سالگی بگذرد». گفتم : اگر پیش از رسیدن به نُه سالگی ، پدرش او را تزویج کند و دخترش از این کار باخبر شود و سکوت کند و آن را رد نکند ، آیا دختر چنین حقی دارد؟ فرمود : «خیر . او حَقِّ رضایت و امتناع و نارضایتی در باره خودش را ندارد ، تا آن گاه که نُه سالش کامل شود . هر گاه نُه ساله شد ، حَقِّ رضایت و امتناع دارد و از آن پس ، مُجاز به اینهاست ، اگر چه به مرحله زنان نرسیده باشد». گفتم : آیا در این صورت که نُه سال دارد ، اما هنوز به مرحله زنان در قاعدگی نرسیده است ، حدود بر او اجرا می شود و با آنها مجازات می گردد؟ فرمود : «آری ، هر گاه به خانه شوهر رود و نُه سال هم داشته باشد ، دوره یتیمی او سپری شده است و اموالش به او باز گردانیده می شود و حدود کامل ، له یا علیه او ، اجرا می گردد». گفتم : پسر هم از این جهات ، مانند دختر است؟ فرمود : «ای ابو خالد! پسر ، اگر پدرش او را پیش از بلوغ زن دهد ، پس از آن که بالغ شد و به پانزده سالگی رسید ، یا در صورتش یا زهارش (شرمگاهش) موروید ، حَقِّ رد یا قبول دارد». گفتم : اگر پیش از آن که بالغ شود ، زنش را به خانه او بردند و او مدتی با آن زن ، زندگی کرد و سپس بالغ شد و از آن زن خوشش نیامد و ازدواج با او را نپذیرفت ، چه؟ فرمود : «اگر پدرش او را زن داده و او دخول کرده و از آن زن ، کام گرفته و يك سال با وی به سر برده است ، پس از بلوغ ، حَقِّ رد یا قبول ندارد و نباید کاری را که پدرش کرده است ، رد کند و این کار بر او روا نیست». گفتم : اگر پدرش او را زن داده و او دخول کرده؛ ولی هنوز نابالغ است ، آیا در این صورت ، حدود بر وی اجرا می شود؟ فرمود : «حدّ کامل _ که مرد با آن مجازات می شود _ ، خیر ؛ بلکه در حدود ، تمام آنها ، به فراخور سنّس تازیانه می خورد ، و تا پانزده سالگی به این ترتیب مجازات می شود ، تا حدود خداوند در باره خلقتش ، و نیز حقوق مسلمانان بر یکدیگر تباه نشود» .

44. رسایی و شیوایی گفتار

اشاره

44. رسایی و شیوایی گفتار در آمد فصل یکم: ارزش رسایی و شیوایی گفتار فصل دوم: راه بلاغت فصل سوم: گندزبانیت فصل چهارم: آفت های سخنوری فصل پنجم: رساترین و شیواترین سخن

بلاغت و فصاحت ، در لغت

درآمد بلاغت و فصاحت ، در لغتواژه «بلاغت» در لغت ، مصدر از ماده «بلغ» به معنای رسیدن به نهایت چیزی است . بدین جهت ، به کسی که می تواند با سخنی شیوا ، آنچه را که در دل دارد ، بگوید و در بیان مقصود خود ، به طور کامل به مقصد برسد ، بلیغ گفته می شود . ابن فارس در این باره می گوید : الباء و اللام و الغین أصل واحد و هو الوصول إلى الشيء ... و البلغة ما يُتَبَلَّغُ بِهِ مِنْ عَيْشٍ ... وَكَذَلِكَ الْبَلَاغَةُ الَّتِي يُمدَحُ بِهَا الْفَصِيحُ اللِّسَانُ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ بِهَا مَا يُرِيدُهُ . (1) با و لام و غین ، يك ریشه است و آن ، رسیدن به چیز است... و بُلغهُ ، خورشی که زندگی را بسنده باشد ... همین طور است بلاغت که انسان شیواگو ، با آن مدح می گوید ؛ زیرا آنچه را می خواهد ، با کلام بلیغ می رساند . و نیز ابن منظور آورده است : بَلَّغَ الشَّيْءُ ... وَصَلَ وَانْتَهَى ... وَ الْبَلَاغَةُ : الْفَصَاحَةُ . وَ الْبَلُّغُ وَ الْبَلِغُ : الْبَلِغُ مِنَ الرِّجَالِ . رَجُلٌ بَلِغٌ وَ بَلُّغٌ وَ بَلِغٌ : حَسَنُ الْكَلَامِ ، فَصِيحُهُ يُبَلِّغُ بِعِبَارَةٍ لِسَانِهِ كُنْهَ مَا فِي قَلْبِهِ . (2)

1- .معجم مقایس اللغة : ج 1 ص 201 (ماده «بلغ»).

2- .لسان العرب : ج 8 ص 419 (ماده «بلغ»).

بلاغت و فصاحت، در قرآن و حدیث

[عبارت] «بلغ الشیء...» یعنی: چیزی رسید و پایان یافت... . البلاغة: شیوایی، بَلِغ و بَلِغ، یعنی: شخص رساسخن. رجل بلیغ و بَلِغ و بَلِغ، یعنی: نیکوسخن. سخن شیوایش، آنچه را در دل دارد، با زبانش می رساند. همچنین وی در تبیین معنای «فصاحت» می گوید: الْفَصَاحَةُ: الْبَيَانُ... تَقُولُ: رَجُلٌ فَصِيحٌ، و كَلَامٌ فَصِيحٌ أَيْ بَلِيغٌ. (1) فصاحت، گویایی است... می گویی: مرد فصیح و کلام فصیح، یعنی رسا. چنان که ملاحظه شد، در تبیین معنای لغوی واژه های «فصاحت» و «بلاغت»، هر يك از آنها به جای دیگری مورد استفاده قرار گرفته است. بر این اساس، می توان گفت که این دو واژه از نظر لغوی، مفهومی نزدیک به هم دارند؛ اما از نظر اصطلاحی، «بلاغت» عبارت است از: رسایی سخن و مطابقت آن با مقتضای حال و همراه بودنش با فصاحت، و «فصاحت» نیز به معنای شیوایی و وضوح سخن و خالی بودن از ضعف تألیف، تنافر کلمات و تعقید است _ که از فروع بلاغت شمرده می شود. فصاحت، در علم بلاغت، سه شاخه دارد: فصاحت در مفرد، فصاحت در کلام و فصاحت در متکلم؛ ولی بلاغت، یا در کلام است و یا در متکلم، و در مفرد، کاربرد ندارد؛ یعنی صحیح نیست بگوییم: «کلمةً بلیغة»، مگر آن که «کلمه» به معنای کلام به کار رفته باشد.

بلاغت و فصاحت، در قرآن و حدیث در قرآن، مشتقات ماده «بلغ»، کاربرد فراوانی دارد، مانند: بلاغ، بلیغ و بلوغ؛ اما «بلاغت»، به مفهومی که در این بخش مورد بررسی است، کاربردی ندارد؛ ولی

1- لسان العرب: ج 2 ص 544 (ماده «فصح»).

«فصاحت» يك بار در نقل داستان مأموریت موسی علیه السلام برای دعوت فرعون و پیروانش به توحید، مطرح شده است، آن جا که از خداوند متعال می خواهد برادرش هارون را که از او فصیح تر سخن می گوید، در امر رسالت با وی همکار سازد: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَدِّبُونِ . (1) و برادرم هارون، از من شیواتر است . پس او را با من به دستیاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند ؛ زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند» . اما در احادیث اهل بیت علیهم السلام، بلاغت به گونه های مختلف، تعریف شده است، مانند: *البلاغة ما سهل على المنطق و خفف على الفطنة* . (2) بلاغت، آن است که به گفتار روان و فهم آسان باشد . و نیز: *البلاغة أن تجيب فلا تبطئ و تصيب فلا تخطئ* . (3) بلاغت، آن است که در جواب، کندی نکنی و درست بگویی و خطا ننمایی . همچنین در حدیثی آمده که امام علی علیه السلام در بیان ویژگی های فصیح ترین مردم فرمود: *المُجِيبُ الْمُسَكِّتُ عِنْدَ بَدِيهَةِ السُّؤَالِ* . (4) کسی که به پرسش ناگهانی، پاسخ دندان شکن دهد .

1- .قصص : آیه 34 .

2- . ر . ك : ص 542 ح 19 .

3- . ر . ك : ص 542 ح 20 .

4- . ر . ك : ص 544 ح 28 .

نگاه کلی به احادیث فصاحت و بلاغت

1. ستایش فصاحت و بلاغت

با تأمل در احادیثی که در تعریف بلاغت و فصاحت، توصیف شخص بلیغ و فصیح، و تبیین ویژگی های سخن بلیغ و فصیح وارد شده، روشن می گردد که تعریف جامع «بلاغت» و «فصاحت» از نظر احادیث نیز همان است که در واژه شناسی این دو کلمه گذشت و آنچه در این احادیث آمده، در واقع، تبیین ابعاد، آثار و مراتب فصاحت و بلاغت است. و اینک، مروری اجمالی به احادیث این بخش و ارزیابی آنها:

نگاه کلی به احادیث فصاحت و بلاغت در يك نگاه کلی می توان احادیث فصاحت و بلاغت را به دو دسته تقسیم کرد:

1. ستایش فصاحت و بلاغت دسته اول از احادیث فصاحت و بلاغت احادیثی هستند که فصاحت و بلاغت را زیور انسان و کمال مؤمن و از ویژگی های سخن خدا و اولیای الهی می شمارند، مانند آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که: **جَمَالُ الرَّجُلِ فَصَاحَةٌ لِسَانِهِ** (1) زیبایی مرد، شیوایی زبان اوست. و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده که می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى الْمُؤْمِنَ (2)** **الْبَدْنَ الصَّحِيحَ وَاللِّسَانَ الْفَصِيحَ** (3) خداوند متعال به مؤمن، تن سالم و زبان شیوا عطا کرده است. و یا از امام علی علیه السلام گزارش شده که می فرماید:

1- ر. ک: ص 534 ح 3.

2- شاید در این حدیث، مقصود از مؤمن، اهل بیت علیهم السلام باشد.

3- ر. ک: ص 536 ح 11.

2. نکوهش فصاحت و بلاغت

إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَشَبَّهتْ عُرُوقُهُ، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ. (1) ما امیران سخنیم. رگ و ریشه های سخن، در میان ما دویده و شاخه های آن بر ما آویخته است.

2. نکوهش فصاحت و بلاغتدسته دوم از احادیث فصاحت و بلاغت، احادیثی هستند که فصاحت و بلاغت را به شدت مذمت می کنند و فقد این صفت را ستایش می نمایند، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده که می فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْبَلِیْغَ مِنَ الرِّجَالِ، الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ تَخَلُّلَ الْبَاقِرَةِ بِلِسَانِهَا. (2) خداوند عز و جل از مرد سخنوری که زبانش را مانند گاو به هر طرف می چرخاند [و هر رطب و یابسی را به دهان می آورد]، نفرت دارد. و یا خطاب به عبد الله بن رواحه می فرماید: كُفَّ عَنِ السَّجْعِ؛ فَمَا أُعْطِيَ عَبْدُ اللَّهِ شَيْئًا شَدْرًا مِنْ طَلَاقَةٍ فِي لِسَانِهِ. (3) از سجع گویی خودداری کن؛ (4) زیرا به هیچ بنده ای چیزی بدتر از زبان آوری [و افسار گسیختگی در زبان]، داده نشده است. و یا در ستایش از ناتوانی در سخن گفتن، نقل شده که فرمود: الْحَيَاءُ وَالْعِيْشُ شُعْبَتَانِ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْبَدَاءُ وَالْبَيَانُ شُعْبَتَانِ مِنَ النَّفَاقِ. (5)

1- ر. ك: ص 578 ح 93.

2- ر. ك: ص 556 ح 52.

3- ر. ك: ص 562 ح 60.

4- ظاهرا، مراد از «سجع» نهی شده در این حدیث، مطلق سجع نیست؛ بلکه مقصود، آن سجعی است که در راه باطل به کار گرفته شود.

5- سنن الترمذی: ج 4 ص 375 ح 2027، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 308 ح 22375، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 51 ح 17، شعب الإیمان: ج 6 ص 133 ح 7606، مسند ابن الجعد: ص 433 ح 2949، کنز العمال: ج 3 ص 120 ح 5765. نیز، ر. ك: سنن الدارمی: ج 1 ص 136 ح 515، المصنّف، عبد الرزّاق: ج 11 ص 142 ح 20147، المصنّف، ابن أبی شیبّه: ج 8 ص 303 ح 53، السنن الكبرى: ج 10 ص 328 ح 20808، المعجم الكبير: ج 19 ص 30 ح 63.

ارزیابی احادیث فصاحت و بلاغت

شرف‌مداری و کُندزبانی ، (1) دو شاخه از ایمان اند ، و بدزبانی و لَفَاطی ، (2) دو شاخه از نفاق . و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید : إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعَفَافَ وَالْعَمِيَّ - عَمِيَ اللِّسَانِ لَا عَمِيَ الْقَلْبِ - مِنَ الْإِيمَانِ ، وَالْفُحْشَ وَالْبِدْءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ النِّفَاقِ . (3) شرم و عفت و کندی زبان ، نه کندی دل - از ایمان است و دشنام‌گویی و بی شرمی و تندى زبان ، از نفاق است .

ارزیابی احادیث فصاحت و بلاغت‌طرف نظر از اسناد این دو دسته احادیث ، در جمع بندی و ارزیابی آنها می توان گفت که آنها با هم تعارضی ندارند ، با این توضیح که فصاحت و بلاغت، در واقع ، عبارت است از هنر (یا به تعبیر دقیق تر : مهارت) خوب سخن گفتن ، و این هنر ، مانند هر هنر دیگر می تواند ارزش یا ضد ارزش باشد . اگر این هنر در خدمت انسان و ارزش های اخلاقی و انسانی به کار گرفته شد ، کمال و بسیار ارزشمند است و اگر در جهت ضد اخلاقی و ضد انسانی مورد استفاده قرار گرفت ، نقص و بسیار نکوهیده

-
- 1- «عمی (کُندزبانی)» در مقابل «بیان (لَفَاطی)» ، به معنای ناتوانی در گفتار و بیان مطالب است ، و در این جا مراد، این است که شخص بر اثر شرم و خجالت نتواند سخن خود را روان و گویا ادا کند ؛ بلکه دچار لکنت زبان شود .
 - 2- در متن عربی حدیث، اصطلاح «بیان» آمده است که به معنای لَفَاطی و شیوا سخن گفتن و اظهار پیشی داشتن بر مردم است و گویی نوعی خودشیفتگی و کبر در آن است .
 - 3- الزهد، حسین بن سعید : ص 70 ح 21 ، الکافی : ج 2 ص 106 ح 2 و ص 325 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 289 ح 56 .

چند حکمت برای سخنوران

1. سکوت و سلامت

است. بر این اساس، احادیثی که فصاحت و بلاغت را ارزش می‌دانند، ناظر به مواردی هستند که این هنر در جهت اهداف صحیح انسانی و الهی به کار گرفته شده، و احادیثی که آن را نکوهش می‌کنند، ناظر به مواردی هستند که این هنر در جهت اهداف نامشروع و ضد ارزشی مورد استفاده قرار گرفته است، مانند آنچه در کتاب سعد السعود از کتاب زبور از خداوند متعال نقل شده که می‌فرماید: أَفَصَدَّحْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ وَقَصَّرْتُمْ فِي الْعَمَلِ، فَلَوْ أَفْصَدَّحْتُمْ فِي الْعَمَلِ وَقَصَّرْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ لَكَانَتْ أَرْجَى لَكُمْ، وَلَكِنَّكُمْ عَمَدْتُمْ إِلَى آيَاتِي فَأَتَّخَذْتُمُوهَا هُزُوءًا، وَإِلَى مَظَالِمِي فَاسْتَهَرْتُمْ بِهَا. (1) در سخنرانی [و گفتار]، شیوایی به خرج می‌دهید و در کردار، کوتاهی می‌ورزید، حال آن که اگر در کردار، خلوص [یا شیوایی] به خرج می‌دادید و در سخنرانی [و گفتار] کوتاهی می‌نمودید، برایتان امیدوار کننده تر بود؛ لیکن شما به آیات من روی آوردید و آنها را به ریشخند گرفتید، و به معاصی ام روی کردید و بدانها زبانزد شدید.

چند حکمت برای سخنوران چند نکته برای کسانی که از نعمت فصاحت و بلاغت برخوردارند، قابل توجه است:

1. سکوت و سلامت نکته نخست، این که سخنور نباید با تکیه بر توانمندی خود در سخن گفتن، همه جا

2. بهتر از بلاغت**3. پندآموزتر از واعظ بلیغ**

از توانایی خود استفاده کند؛ بلکه با عنایت به آفات سخن، باید کمتر بگوید و تا ضرورت ایجاب نکرده است، نگوید: *إِنْ كَانَ فِي الْكَلَامِ الْبَلَاغَةُ فَفِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ الْعَثَارِ*. (1) اگر در کلام شیوایی هست، در سکوت، رهیدن از لغزش هاست.

2. بهتر از بلاغتنکته دوم، این که همه جا سخن، کاربرد ندارد؛ بلکه گاهی سکوت، بیش از کلام، نافذ است: *أَحْمَدُ مِنَ الْبَلَاغَةِ الصَّمْتُ حِينَ لَا يَنْبَغِي الْكَلَامُ*. (2) ستوده تر از شیوایی، سکوت در جایی است که گفتن، شایسته نیست.

3. پندآموزتر از واعظ بلیغتنکته سوم، آن که گاه تأمل در صحنه های عبرت آموز، از شنیدن سخن هر سخنور توانایی، برای انسان، آموزنده تر است. *لِيَعِظَكُمْ هُدًى وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي، وَ سُكُونُ أَطْرَافِي، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لَكُمْ مِنَ النَّاطِقِ الْبَلِيغِ*. (3) این آرام گرفتیم و دیده فرو بستیم و از حرکت افتادن اعضا، شما را اندرز دهد، که این، برای شما اندرزگوتر از هر گوینده سخنور است. بر این اساس، سخنور حکیم، کسی است که همه جا از توانمندی زبانی خود، بهره نگیرد؛ بلکه به مقتضای حکمت، از دیگر روش ها نیز در جهت انتقال پیام های مورد نظر خویش استفاده نماید.

1- ر. ك: ص 548 ح 39.

2- ر. ك: ص 548 ح 40.

3- ر. ك: ص 550 ح 41.

الفصل الأول: فضل البلاغة والفصاحة / 1 / 1 دور الفصاحة والبلاغة في إبلاغ الوحى الكتاب «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا البَلَاغُ المُبِينُ» . (1)

«وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» . (2)

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْتَهُوا قَوْلِي» . (3)

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ وَاحذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا البَلَاغُ المُبِينُ» . (4)

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ البَلَاغُ المُبِينُ» . (5)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام_ خطاباً لِرَجُلٍ قَد كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ_ : أَيُّهَا الرَّجُلُ ، تَحْتَقِرُ الكَلَامَ وَتَسْتَصْغِرُهُ ! إَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ رُسُلَهُ حَيْثُ بَعَثَهَا وَمَعَهَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ ، وَلَكِنْ بَعَثَهَا بِالكَلَامِ ، وَإِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالكَلَامِ وَالدَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالأَعْلَامِ . (6)

1- النحل : 35 .

2- القصص : 34 .

3- طه : 27 و 28 .

4- المائدة : 92 .

5- النحل : 82 .

6- الكافي : ج 8 ص 148 ح 128 عن مسعدة عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعة : ج 8 ص 533 ح 1609 .

فصل یکم : ارزش رسایی و شیوایی گفتار

1 / 1 نقش شیوایی و رسایی گفتار در رساندن وحی

فصل یکم : ارزش رسایی و شیوایی گفتار 1 / 1 نقش شیوایی و رسایی گفتار در رساندن وحیقرآن «آیا جز رساندن روشن ، بر پیامبران [وظیفه ای] است ؟» .

«و برادرم هارون از من شیواتر است . پس او را با من به دستیاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند ؛ زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند» .

«و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند» .

«و از خدا و از پیامبر اطاعت کنید و [از نافرمانی] بر حذر باشید . پس اگر روی گردانید ، بدانید که بر عهده پیامبر ما ، فقط رساندن [پیامبر] روشن است» .

«پس اگر روی گردانند ، بر تو ، فقط رساندن روشن است» .

حدیثامام باقر علیه السلام_ به مردی که با ایشان زیاد سخن گفت _ ای مرد! تو سخن را دست کم می گیری و کوچک می شماری . بدان که خداوند عز و جلچون پیامبران خود را فرستاد ، 00 آنان را با زر و سیمی نفرستاد؛ بلکه با سخن فرستاد . خدای عز و جل تنها از طریق سخن و دلایل و نشانه ها ، خود را به آفریدگانش شناسانده است .

البداية والنهاية: أمّا العَرَبُ المُسْتَعْرَبَةُ فَهُمْ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ، وَكَانَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ مَنْ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ الْفَصِيحَةِ الْبَلِيغَةِ ، وَكَانَ قَدْ أَخَذَ كَلَامَ الْعَرَبِ مِنْ جُرْهُمِ الَّذِينَ نَزَلُوا عِنْدَ أُمِّهِ هَاجِرَ بِالْحَرَمِ . . . وَلَكِنْ أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِهَا فِي غَايَةِ الْفَصَاحَةِ وَالْبَيَانِ ، وَكَذَلِكَ كَانَ يَتَلَقَّظُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (1)

1 / 2 دورُ الفصاحة والبلاغة في كمال الإنساني رسول الله صلى الله عليه وآله : الجمال في اللسان . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : جمال الرجل فصاحة لسانه . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : الفصاحة زينة الكلام . (4)

-
- 1- البداية والنهاية : ج 1 ص 121 .
 - 2- تحف العقول : ص 37 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 137 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 141 ح 24 ؛ ربيع الأبرار : ج 4 ص 251 ، الفصول المهمة : ص 270 عن الإمام الجواد عليه السلام .
 - 3- مسند الشهاب : ج 1 ص 165 ح 233 ، الفردوس : ج 2 ص 110 ح 2583 كلاهما عن جابر بن عبد الله ، صفة الصفوة : ج 1 ص 213 ، كنز العمال : ج 10 ص 152 ح 28775 .
 - 4- جامع الأخبار : ص 337 ح 947 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 299 ، أعلام الدين : ص 321 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، كشف الغمّة : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 4 .

1 / 2 نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال انسان

البداية و النهاية: عرب های مُستعرب، از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل علیه السلام هستند. اسماعیل علیه السلام پسر ابراهیم، نخستین کسی است که به زبان عربی فصیح و بلیغ سخن گفت. او زبان عرب را از جُرهُم _ که نزد مادرش هاجر در حرم فرود آمده بودند _، فرا گرفت...؛ اَمَّا خداوند، او را به این زبان در نهایت فصاحت و بلاغت، گویا کرد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز به همین زبان [عربی فصیح جدّش اسماعیل]، سخن می گفت.

1 / 2 نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال انسان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زیبایی، در زبان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زیبایی مرد، شیوایی زبان اوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شیوایی، زیور گفتار است.

الإمام علي عليه السلام: كَمَالُ الرَّجُلِ بِسِتِّ خِصَالٍ: بِأَصْغَرِيهِ وَأَكْبَرِيهِ وَهَيْئَتِيهِ . فَأَمَّا أَصْغَرَاهُ فَقَلْبُهُ وَلِسَانُهُ ؛ إِنْ قَاتَلَ قَاتِلَ بَجَنَانٍ ، وَإِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِبَيَانٍ . وَأَمَّا أَكْبَرَاهُ فَعَقْلُهُ وَهَيْئَتُهُ . وَأَمَّا هَيْئَتَاهُ فَمَالُهُ وَجَمَالُهُ . (1)

عنه عليه السلام: بَيَانُ الرَّجُلِ يُنْبِئُ عَنِ قُوَّةِ جَنَانِهِ . (2)

عنه عليه السلام: يُنْبِئُ عَنِ عَقْلِ كُلِّ امْرِئٍ لِسَانُهُ ، وَيُدُلُّ عَلَى فَضْلِهِ بَيَانُهُ . (3)

عنه عليه السلام: بَخِ بَخٍ (4) لِعَالِمٍ عَلِمَ فَكَفَّ ، وَخَافَ الْبِيَاتَ فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ ، إِنْ سُئِلَ أَفْصَحَ ، وَإِنْ تُرِكَ سَكَتَ ، كَلَامُهُ صَوَابٌ ، وَسُكُوتُهُ عَنِ غَيْرِ عَيٍّ (5) عَنِ الْجَوَابِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنِ رُزِقَهَا كَانَ كَامِلًا: الْعَقْلُ ، وَالْجَمَالُ ، وَالْفَصَاحَةُ . (7)

1 / 3 دَوْرُ الْفَصَاحَةِ وَالْبَلَاغَةِ فِي كَمَالِ الْمُؤْمِنِ إِلَى إمامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى الْمُؤْمِنَ الْبَدَنَ الصَّحِيحَ ، وَاللِّسَانَ الْفَصِيحَ ، وَالْقَلْبَ الصَّرِيحَ ، وَكَلَّفَ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهَا طَاعَةَ لِذَاتِهِ وَلِنَبِيِّهِ وَلِخُلَفَائِهِ . فَمَنِ الْبَدَنِ الْخِدْمَةَ لَهُ وَلَهُمْ ، وَمَنِ اللِّسَانِ الشَّهَادَةَ بِهِ وَبِهِمْ ، وَمَنِ الْقَلْبِ الطَّمَأْنِينَةَ بِذِكْرِهِ وَبِذِكْرِهِمْ ، فَمَنْ شَهِدَ بِاللِّسَانِ ، وَاطْمَأَنَّ بِالْجَنَانِ ، وَعَمِلَ بِالْأَرْكَانِ ، أَنْزَلَهُ اللَّهُ الْجَنَانَ . (8)

1- الخصال: ص 338 ح 42، معاني الأخبار: ص 150 ح 1، روضة الواعظين: ص 319، غرر الحكم: ج 2 ص 133 ح 2089 نحوه، بحار الأنوار: ج 70 ص 4 ح 1؛ تاريخ دمشق: ج 50 ص 84 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه وراجع: المغني لابن قدامة: ج 9 ص 604.

2- غرر الحكم: ج 3 ص 261 ح 4429.

3- غرر الحكم: ج 6 ص 492 ح 11046، عيون الحكم والمواعظ: ص 554 ح 10213 وفيه «علم» بدل «عقل» ويزيادة «حسُن» قبل «بيانه».

4- بَخِ بَخٍ: كَلِمَةٌ تُقَالُ عِنْدَ الْمَدْحِ وَالرِّضَى بِالشَّيْءِ ، وَتَكَرَّرَ لِلْمُبَالَغَةِ ، وَرَبَّمَا شَدَّدَتْ (النهاية: ج 1 ص 101 «بخ»).

5- الْعَيِّ: خِلاَفُ الْبَيَانِ ، وَقَدْ عَيَّ فِي مَنْطِقِهِ وَعَيَّيَ أَيْضًا (الصَّحاح: ج 6 ص 2442 «عبي»). وَالْعَيِّ - أَيْضًا - : الْجَهْلُ (النهاية: ج 3 ص 334 «عيا»).

6- غرر الحكم: ج 3 ص 265 ح 4443، عيون الحكم والمواعظ: ص 196 ح 4013.

7- تحف العقول: ص 320، بحار الأنوار: ج 78 ص 234 ح 50.

8- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 180، بحار الأنوار: ج 67 ص 303 ح 33.

1 / 3 نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال مؤمن

امام علی علیه السلام: کمال مرد، از شش چیز است: در دو اندام کوچک و دو اندام بزرگ او و دو هیئت او. دو اندام کوچکش، دل و زبان اوست. اگر بجنگد، با دل می جنگد و اگر بگوید، با زبان می گوید. دو اندام بزرگش، خرد و همت اوست و دو هیئتش، مال و جمال اوست.

امام علی علیه السلام: زبان آوری مرد، از نیروی دل او خبر می دهد.

امام علی علیه السلام: زبان هر انسانی از خرد او خبر می دهد و بیان او، نشانگر فضل اوست.

امام علی علیه السلام: زهی، زهی دانایی که دانست و خوددار شد، و از شیخون [مرگ] ترسید و ساز و برگ بر گرفت و آماده شد. اگر از او پرسند، پاسخ می دهد و اگر نپرسند، خاموش می ماند. گفته اش (پاسخش) درست است و خاموشی اش از سر ناتوانی در پاسخ نیست.

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که روزی هر کس بشود، آن کس کامل است: خردمندی و زیبایی و شیوایی.

1 / 3 نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال مؤمن امام باقر علیه السلام: خداوند متعال به مؤمن، تن سالم و زبان شیوا و دل ناب عطا کرده و هر يك از آنها را به اطاعت از خودش و پیامبرش و جانشینان وی مکلف کرده است. خداوند، از بدن، خدمت به او و آنها را خواسته است؛ از زبان، گواهی دادن به او و آنان را، و از دل، آرام گرفتن به یاد او و آنان را. پس هر کس به زبان، گواهی دهد و با دل، آرام گیرد و با اندام های بدنش [به وظایف و تکالیفش] عمل کند، خداوند، او را در باغ های بهشت، جای می دهد.

عنه عليه السلام_ في صفات المؤمنين_ :إِنَّهُمْ لَأَكْيَاسٌ ، فَصَحَاءٌ ، حُلَمَاءٌ ، حُكَمَاءٌ . (1)

1 / 4 آثَارُ الْبَلَاغَةِ وَالْفَصَاحَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا ، وَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا ، وَإِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حُكْمًا ، وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيَالًا (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله_ لِحَسَانٍ_ :قُلْ ؛ فَوَاللَّهِ لَقَوْلُكَ أَشَدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ وَقَعِ السَّهَامِ فِي غَلَسٍ (4) الظلام . (5)

1- .الأصول الستة عشر : ص 129 ح 20 عن زيد الزراد ، بحار الأنوار : ج 67 ص 252 ح 54 .

2- .وإن من القول عيالاً : أي عرضك كلامك وحديثك على من ليس من شأنه ولا يريد (المصدر) .

3- .سنن أبي داود : ج 4 ص 303 ح 5012 ، تاريخ دمشق : ج 24 ص 83 ، كلاهما عن بريدة ، الصمت وحفظ اللسان : ص 92 ح 151 عن أبي جعفر النحوي ، مسند الشهاب : ج 2 ص 98 ح 61 وفيه « طلب العلم » بدل « العلم » عن صعصعة بن صوحان عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمال : ج 3 ص 579 ح 7986 ، الجعفریات : ص 230 ، النوادر للراوندي : ص 155 ح 225 كلاهم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 57 وليس فيه « ومن الشعر حكما » وفي الثلاثة الأخيرة « عيا » بدل « عيالاً » ، بحار الأنوار : ج 1 ص 218 ح 39 .

4- .الغلس : ظلام آخر الليل (لسان العرب : ج 6 ص 156 «غلس») .

5- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 252 .

1 / 4 آثار رسایی و شیوایی گفتار

امام باقر علیه السلام_ در بیان اوصاف مؤمنان_ آنان انسان های زیرك ، شیوا ، بردبار و فرزانه اند .

1 / 4 آثار رسایی و شیوایی گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : راستی که برخی بیان ها افسون اند ، و برخی دانش ها نادانی ، و برخی شعرها حکمت ، و برخی گفته ها بار خاطر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به حَسَّان_ :بِسْرَای ؛ زیرا_ به خدا سوگند _ سخن تو بر آنان ، سخت تر از تأثیر تیر در تاریکی شب است

الإمام علي عليه السلام: زُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ (1) . (2)

عنه عليه السلام: زُبَّ كَلَامٍ أَنْفَذُ مِنْ سِهَامٍ . (3)

عنه عليه السلام: زُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ . (4)

عنه عليه السلام: زُبَّ كَلَامٍ كَالْمِ . (5) . (6)

-
- 1- .صَالَ عَلَى قِرْنِهِ صَوْلًا : سَطًا . وَصَالَ عَلَيْهِ _ أَيْضًا _ : إِذَا اسْتَطَالَ . وَصَالَ عَلَيْهِ : وَثَبَ (لسان العرب : ج 11 ص 387 «صول»).
 - 2- .نهج البلاغة : الحكمة 394 ، غرر الحكم : ج 4 ص 60 ح 5292 وفيه « أشد » بدل « أنفذ » ، بحار الأنوار : ج 71 ص 291 ح 62 .
 - 3- .غرر الحكم : ج 4 ص 69 ح 5322 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4892 .
 - 4- .غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5273 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4860 .
 - 5- .الكلم : الجرح (النهاية : ج 4 ص 198 « كلم ») .
 - 6- .غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5272 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4859 .

امام علی علیه السلام: ای بسا سخنی که تأثیرش از یک حمله بیشتر است!

امام علی علیه السلام: بسا سخنی که از تیری کاری تر است!

امام علی علیه السلام: بسا سخنی که چون شمشیر بُران است!

امام علی علیه السلام: بسا سخنی که زخمی کاری می رساند!

الفصل الثاني : نهج البلاغة 2 / 1 تفسير البلاغة الإمام علي عليه السلام : البلاغة ما سهّل على المنطق ، وخفّ على الفطنة . (1)

عنه عليه السلام : البلاغة أن تجيب فلا تُبطل ، وتُصيب فلا تُخطئ . (2)

عنه عليه السلام _ في الحكم المنسوبة إليه _ : البلاغة البصر (3) بالحجة ، والمعرفة بمواضع الفرصة ، ومن البصر بالحجة أن تدع الإفصاح بها إلى الكناية عنها إذا كان الإفصاح أوعر طريقة ، وكانت الكناية أبلغ في الدرك وأحقّ بالظفر . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : ثلاثة فيهنّ البلاغة : التقرّب من معنى البغية ، والتبعد من حشو الكلام ، والدلالة بالقليل على الكثير . (5)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 70 ح 1881 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 56 ح 1444 وفيه « النطق » بدل « المنطق » .

2- غرر الحكم : ج 2 ص 152 ح 2150 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1711 .

3- في المصدر : « النصر » ، والصحيح ما أثبتناه كما في البيان والتبيين .

4- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 265 ح 91 ، البيان والتبيين : ج 1 ص 88 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

5- تحف العقول : ص 317 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 230 ح 19 ؛ وفيات الأعيان : ج 3 ص 478 الرقم 507 نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

فصل دوم : راه بلاغت

1 / 2 تفسیر بلاغت

فصل دوم : راه بلاغت 1 / 2 تفسیر بلاغت امام علی علیه السلام : بلاغت ، آن است که سخنی، در گفتن، روان و در فهم، آسان باشد .

امام علی علیه السلام : بلاغت ، آن است که در جواب ، کندی نکنی و درست بگویی و خطا ننمایی .

امام علی علیه السلام _ در حکمت های منسوب به ایشان _ : بلاغت ، دانستنِ حجت است و شناختِ جایگاه های فرصت ؛ و از دانستنِ حجت ، این است که هر گاه تصریح ، دشوارترین راه باشد و کنایه رساننده تر به مقصود و مؤثرتر در پیروزی ، از حجت آوری صریح ، دست بداری و به کنایه ای از آن، روی آوری .

امام صادق علیه السلام : بلاغت در سه چیز است : نزدیک شدن به معنای مطلوب ، دوری کردن از زوائد گفتار ، و رساندن معنای فراوان با عبارت کوتاه و اندک .

عنه عليه السلام: لَيْسَتْ الْبَلَاغَةُ بِحِدَّةِ اللِّسَانِ وَلَا بِكَثْرَةِ الْهَدْيَانِ ، وَلَكِنَّهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَقَصْدُ الْحُجَّةِ . (1)

2 / 2 صِفَةُ الْبَلِيغِ وَالْفَصِيحِ إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَامَ بِفَتْحِ الْقَوْلِ وَرَتَقَهُ (2) ، فَقَدْ حَازَ الْبَلَاغَةَ . (3)

عنه عليه السلام: آيَةُ (4) الْبَلَاغَةِ قَلْبُ عَقُولٍ ، وَلِسَانٌ قَائِلٌ . (5)

عنه عليه السلام: قَدْ يُكْتَفَى مِنَ الْبَلَاغَةِ بِالْإِجَازِ . (6)

عنه عليه السلام: أْبْلَغُ الْبَلَاغَةِ مَا سَهَّلَ فِي الصَّوَابِ مَجَازُهُ ، وَحَسَّنَ إِجَارُهُ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَفْصَحُ النَّاسِ ؟ قَالَ : الْمُجِيبُ الْمُسَكِّتُ عِنْدَ بَدِيهَةِ السُّؤَالِ . (8)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ : مَا الْبَلَاغَةُ ؟ _ : مَنْ عَرَفَ شَيْئًا قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِيغَ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ . (9)

1- تحف العقول : ص 312 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 292 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 7 ص 88 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

2- الرتق : ضد الفتح وهو الالتئام (مجمع البحرين : ج 2 ص 672 « رتق ») .

3- غرر الحكم : ج 5 ص 429 ح 9045 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 464 ح 8445 .

4- وفي نسخة أخرى : « آلة » ، ولعلها الصواب .

5- غرر الحكم : ج 1 ص 386 ح 1493 .

6- غرر الحكم : ج 4 ص 474 ح 6666 ، عيون الكلم والمواعظ : ص 368 ح 6194 .

7- غرر الحكم : ج 2 ص 464 ح 3307 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2838 .

8- الأمل للطوسي : ص 703 ح 1506 عن زيد بن علي ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 31 .

9- تحف العقول : ص 359 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 241 ح 28 .

2 / 2 ویژگی های شخص بلیغ و فصیح

امام صادق علیه السلام: بلاغت، به تندى زبان یا بیهوده گویی بسیار نیست؛ بلکه بلاغت، رساندن معنا و اقامه حجت درست است.

2/2 ویژگی شخص بلیغ و فصیح امام علی علیه السلام: کسی که سخن را رتق و فتق کند، از بلاغت برخوردار است.

امام علی علیه السلام: نشانه (1) بلاغت، دل دانا و زبان گویاست.

امام علی علیه السلام: گاه از بلاغت، به ایجاز، بسنده می شود.

امام علی علیه السلام: بلیغ ترین سخن، آن است که مقصود را به آسانی برساند و ایجاز نیکو داشته باشد.

امام زین العابدین علیه السلام: از علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال شد: شیواترین مردم، چه کسی است؟ فرمود: «کسی که به پرسش ناگهانی، پاسخ دندان شکن دهد».

امام صادق علیه السلام: در پاسخ به این پرسش که: بلاغت چیست؟ _ کسی که چیزی را بداند، گفتارش در آن کوتاه می شود. بلیغ را بلیغ گفته اند؛ چون مقصود خود را با کمترین زحمت می رساند.

1- در نسخه ای دیگر از متن عربی حدیث، به جای «آیه (نشانه)»، «آلة (ابزار)» آمده که شاید این، درست باشد.

2 / 3 خَصَائِصُ الْكَلَامِ الْبَلِيغِ إِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هِنْدِ بْنِ أَبِي هَالَةَ التَّمِيمِيِّ فِي وَصْفِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . . طَوِيلَ السَّكْتِ ، لَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ ، يَفْتَتِحُ الْكَلَامَ وَيَخْتِمُهُ بِأَشْدَاقِهِ (1) ، يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصَلًا ، لَا فُضُولَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ . (2)

سنن أبي داود عن عائشة: كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَلَامًا فَصَلًا ؛ يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ . (3)

مسند ابن حنبل عن عائشة: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَسْرُدُ سَرْدَكُمْ هَذَا ؛ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَصْلٌ ، يَحْفَظُهُ مَنْ سَمِعَهُ . (4)

صحيح البخاري عن عائشة: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُحَدِّثُ حَدِيثًا ، لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لِأَحْصَاءِ . (5)

- 1- الأَشْدَاقُ : جَوَانِبُ الْفَمِ ، وَالْعَرَبُ تَمْتَدِحُ بِذَلِكَ (النِّهَايَةُ : ج 2 ص 453 « شَدَقَ ») .
- 2- مَعَانِي الْأَخْبَارِ : ص 81 عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ : ج 1 ص 43 ح 1 ، الْمُنَاقِبُ لِلْكُوفِيِّ : ج 1 ص 20 ح 1 وَفِيهِ « فَضُولًا » بَدَلَ « فَضُولِ » ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 16 ص 150 ؛ صِفَةُ الصَّفْوَةِ : ج 1 ص 156 ، شَعْبُ الْإِيمَانِ : ج 2 ص 155 ح 1430 ، تَارِيخُ دِمَشْقَ : ج 3 ص 339 عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنْ آبَائِهِ عَنْهُمْ السَّلَامُ .
- 3- سَنَنِ أَبِي دَاوُدَ : ج 4 ص 261 ح 4839 ، الْمَصْنُفُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ : ج 6 ص 210 ح 3 ، الْمَغْنِي عَنْ حَمَلِ الْأَسْفَارِ : ج 1 ص 637 ، الْأَذْكَارُ لِلنَّوَوِيِّ : ص 286 ، إِمْتَاعُ الْأَسْمَاعِ : ج 2 ص 260 ، كَنْزُ الْعَمَالِ : ج 7 ص 145 ح 18433 .
- 4- مَسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ : ج 10 ص 115 ح 26269 ، سَنَنِ التِّرْمِذِيِّ : ج 5 ص 600 ح 3639 ، وَفِيهِ « جَلَسَ إِلَيْهِ » بَدَلَ « سَمِعَهُ » ، السَّنَنِ الْكُبْرَى لِلنَّسَائِيِّ : ج 6 ص 109 ح 10246 وَفِيهِ « بَيَّنَّهُ » بَدَلَ « بَيْنَهُ فَصَلٌ » ، سِيرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ : ج 17 ص 386 الرِّقْمُ 245 ، الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى : ج 1 ص 375 .
- 5- صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ : ج 3 ص 1307 ح 3374 ، صَحِيحُ مُسْلِمَ : ج 4 ص 2298 ح 71 ، سَنَنِ أَبِي دَاوُدَ : ج 3 ص 320 ح 3654 ، مَسْنَدُ الْحَمِيدِيِّ : ج 1 ص 120 ح 247 ، كَنْزُ الْعَمَالِ : ج 7 ص 146 ح 18438 .

2 / 3 ویژگی های سخن رسا

2 / 3 ویژگی های سخن رسا امام حسن علیه السلام به نقل از هند بن ابی هاله تمیمی ، در وصفش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله . . . غالباً خاموش بود و بی آن که نیاز باشد ، سخن نمی گفت و سخن را با گوشه های دهانش آغاز می کرد و به پایان می برد . (1) سخنانش مختصر و مفید و روشن و شمرده بود ؛ نه فزونی در آن بود و نه کاستی .

سنن ابی داوود به نقل از عایشه _ : سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روشن و شمرده بود ، به طوری که هر کس آن را می شنید ، می فهمید .

مسند ابن حنبل به نقل از عایشه _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانند شما يك بند ، سخن نمی گفت ؛ بلکه بند بند سخن می گفت ، چنان که هر کس آن را می شنید ، حفظش می کرد .

صحیح البخاری به نقل از عایشه _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طوری سخن می گفت که اگر کسی می خواست آن را بشمرد ، می توانست .

1- «در هنگام سخن گفتن ، تمام دهانش را نمی گشود» ، کنایه از بلاغت و فصاحت است .

الإمام علي عليه السلام: خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمَلُّ وَلَا يَقِلُّ . (1)

عنه عليه السلام: اِخْتَصِرْ مِنْ كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنْتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَذْلُ . (2)

عنه عليه السلام: جَوْدَةُ الْكَلَامِ فِي الْإِخْتِصَارِ . (3)

عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ ، وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ . (4)

عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ ، وَفَهْمُهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ . (5)

2 / 4 أحمد من البلاغة وأوعظ من البلغاء الإمام علي عليه السلام: إن كان في الكلام البلاغة، ففي الصمت السلامة من العثار . (6)

عنه عليه السلام: أحمد من البلاغة الصمت حين لا ينبغي الكلام . (7)

الكافي عن إبراهيم بن إسحاق الأحمري رفعه: لَمَّا ضُرِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَفَّ بِهِ الْعَوَادُ ، وَقِيلَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِ ، فَقَالَ : ائْتُوا لِي وَسَادَةً ، ثُمَّ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ قَدْرِهِ ، مُتَّبِعِينَ أَمْرِهِ ، وَأَحْمَدُهُ كَمَا أَحَبَّ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ كَمَا انْتَسَبَ ، أَيُّهَا النَّاسُ . . . أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ ، وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ ، وَعَدَا مُفَارِقُكُمْ ، إِنْ تَثَبَّتِ الْوِطَاءُ فِي هَذِهِ الْمَرْلَةَ (8) فَذَلِكَ الْمُرَادُ ، وَإِنْ تَدَحَّضَ الْقَدَمُ ، فَإِنَّمَا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ وَدَرَى رِيَّاحٍ ، وَتَحْتَ ظِلِّ عِمَامَةٍ اضْمَحَلَّ فِي الْجَوْ مُتَلَفِّقُهَا ، وَعَفَا فِي الْأَرْضِ مَحَطُّهَا ، وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرُكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا وَسَتَعْقِبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً ، سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَةٍ ، وَكَاطِمَةً بَعْدَ نَطْقٍ ، لِيَعِظْكُمْ هُدُوِي وَخُفُوتُ إِطْرَاقِي ، وَسَدُّ كَوْنِ أَطْرَاقِي ، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لَكُمْ مِنَ النَّاطِقِ الْبَلِيغِ . (9)

- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 424 ح 4969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 239 ح 4558 .
- 2- غرر الحكم : ج 2 ص 320 ح 2735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2293 .
- 3- المواعظ العددية : ص 55 .
- 4- غرر الحكم : ج 2 ص 485 ح 3371 .
- 5- غرر الحكم : ج 2 ص 463 ح 3304 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2836 .
- 6- غرر الحكم : ج 3 ص 5 ح 3714 .
- 7- غرر الحكم : ج 2 ص 447 ح 3245 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2787 .
- 8- المرلّة: مفعلة من رلّ ؛ إذا رلّق (النهاية : ج 2 ص 310 « زلل ») .
- 9- الكافي : ج 1 ص 299 ح 6 ، نهج البلاغة : الخطبة 149 نحوه ، بحار الأنوار : ج 42 ص 206 ح 11 .

2 / 4 ستوده تر از شیوایی و اندرزگوتر از سخنور

امام علی علیه السلام: بهترین سخن، آن است که نه ملال بیاورد و نه کم بگذارد. (1)

امام علی علیه السلام: سخن نیکو و مختصر بگو؛ زیرا این برای تو زیباتر است و بر فضل تو، دلالت بیشتری دارد.

امام علی علیه السلام: نیکویی گفتار، در اختصار است.

امام علی علیه السلام: نیکوترین سخن، آن است که گوش‌ها آن را پس نزنند و فهمیدنش اندیشه‌ها را به رنج نیفکند.

امام علی علیه السلام: نیکوترین سخن، آن است که دسته‌بندی و ترکیب شایسته‌اش، آن را زینت داده باشد و آن را هم عموم مردم و هم خواص آنان بفهمند.

2 / 4 ستوده تر از شیوایی و اندرزگوتر از سخنور امام علی علیه السلام: اگر در گفتن، شیوایی است، در سکوت، رهیدن از لغزش هاست.

امام علی علیه السلام: ستوده تر از شیوایی، سکوت در جایی است که گفتن، شایسته نیست.

الکافی - به نقل از ابراهیم بن اسحاق احمري، که سند خود را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است - هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام ضربت خورد، عیادت کنندگانش پیرامونش جمع شدند و به ایشان گفته شد: ای امیر مؤمنان! وصیت بفرما. فرمود: «برایم متکایی بگذارید» و سپس فرمود: «سپاس و ستایش، خدای را، چنان که حق اوست. همگی پیرو فرمان اویم و او را چنان که دوست دارد، می‌ستایم. و معبودی جز خدای یگانه یکتای بی‌نیاز نیست، چنان که خود را این گونه شناسانده است. ای مردم! ... من تا دیروز، یار و همدم شما بودم و امروز، مایه عبرت شمایم و فردا از شما جدا می‌شوم. اگر گام در این لغزشگاه [دنیا] استوار ماند [و من از دنیا نرفتم]، که مراد حاصل است، و اگر قدم لغزید [ورفتم]، بدانید که ما در سایه سار شاخه‌ها و وزش بادها، و زیر سایه ابری که در هم پیچیده آن در فضا از هم می‌پاشد و اثرش در زمین از بین می‌رود، [در دنیایی ناپایدار و گذرا] زندگی می‌کنیم. جز این نیست که من برای شما همسایه‌ای بودم که پیکرم چند روزی در کنار شما بود و به زودی، پیکر بی‌جان مرا تشییع خواهید کرد؛ پیکری که حرکت داشته و آرام گرفته، و سخن می‌گفته و دیگر خاموش گشته است. این آرام گرفتنم و دیده فرو بستنم و از حرکت افتادن اعضايم، شما را اندرز می‌دهد، و این، برای شما اندرزگوتر از گوینده سخنور است».

1- .إطناب مُمِل و ایجاز مُخِل در آن نباشد .

الإمام علي عليه السلام: الضمائر الصّاح، أصدق شهادة من الألسن الفصاح. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ صَعَصَعَهُ بَنُ صُوحَانَ : أَلَا مَنْ لِي بِنَشْرِكَ يَا أُخَيَّاوَمَنْ لِي أَنْ أُبَيِّنَكَ مَا أَرَى يَا طَوْتَاكَ خُطُوبٌ دَهْرٍ قَدْ تَوَلَّىكَ ذَاكَ خُطُوبُهُ نَشْرًا وَطَيًّا وَكَانَتْ فِي حَيَاتِكَ لِي عِظَاتُؤَانَتْ الْيَوْمَ أَوْعِظُ مِنْكَ حَيًّا (2)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 160 ح 2186 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1696 .

2- روضة الواعظين : ص 153 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 314 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 242 .

امام علی علیه السلام: درون های پاك [و وجدان های سالم]، گواهی شان راست تر از زبان های شیواست .

امام صادق علیه السلام: زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت رسید ، صعصعة بن صوحان گفت : هلا ای برادرم! چه کسی هست که شمیم عطر تو را آورد؟ و چه کسی هست که گلایه ام را نزد او برم؟ حوادث گذرای روزگار، تو را در بر گرفتند آری ، حوادث روزگار، این چنین می گسترند و در هم می نوردند! زنده بودنت برای من پندهای زیادی داشت و امروز، پندآمیزتر از زمان زنده بودنت هستی .

الفصل الثالث : العي 3 / 1 ذم العيال امام علي عليه السلام : الخرس خير من العي . (1)

عنه عليه السلام : لا بيان مع عي . (2)

2 / 3 علامة العيال امام علي عليه السلام : علامة العي تكرار الكلام عند المناظرة ، وكثرة التبجح (3) عند المحاوره . (4)

الإمام الحسن عليه السلام - لما سُئِلَ : ما العي - : العبث بالحيه ، وكثرة التئح عند المنطق . (5)

1- غرر الحكم : ج 1 ص 136 ح 505 .

2- غرر الحكم : ج 6 ص 358 ح 10510 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 536 ح 9852 .

3- يتبجح : أي يفتخر ويباهي (لسان العرب : ج 2 ص 406 « بجح ») . وفي بعض النسخ : « التئح » .

4- غرر الحكم : ج 4 ص 364 ح 6336 .

5- تحف العقول : ص 226 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 104 .

فصل سوم : کُندزبانی

3 / 1 نکوهش کُندزبانی

3 / 2 نشانه کُندزبانی

فصل سوم : کُندزبانی 1 / 3 نکوهش کُندزبانیا امام علی علیه السلام : بی زبانی بهتر از کُندزبانی است .

امام علی علیه السلام : با وجود کُندزبانی ، بیان در کار نیست . (1)

3 / 2 نشانه کُندزبانیا امام علی علیه السلام : تکرار کردن سخن در هنگام مناظره ، و کثرت خودستایی (2) در هنگام گفتگو ، نشانه کُندزبانی است .

امام حسن علیه السلام _ در پاسخ این پرسش که : کُندزبانی چیست ؟ _ : بازی کردن باریش ، و بسیار صاف کردن راه گلو در هنگام سخن گفتن .

1- . یعنی : عاجز در گفتار نمی تواند مقصد خود را درست ، بیان و تفهیم کند .

2- . در متن عربی حدیث ، در برخی نسخه ها ، «التنحیح» آمده که به معنای صاف کردن سینه و راه گلوست .

عنه عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَمَا الْعِيُّ ؟ _ : الْعَبَثُ بِاللَّحِيَةِ ، وَكَثْرَةُ الْبِزْقِ عِنْدَ الْمُخَاطَبَةِ . (1)

3 / 3 تَفْسِيرُ الْبَيَانِ وَالْعَبَثِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةَ الْكَلَامِ ؛ وَلَكِنْ فَصْلٌ فِيمَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ . وَلَيْسَ الْعِيُّ عِيَّ اللِّسَانِ ؛ وَلَكِنْ قِلَّةُ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : الْبَيَانُ مِنَ اللَّهِ ، وَالْعِيُّ مِنَ الشَّيْطَانِ . وَلَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةَ الْكَلَامِ ؛ وَلَكِنَّ الْبَيَانَ الْفَصْلُ فِي الْحَقِّ . وَلَيْسَ الْعِيُّ قِلَّةَ الْكَلَامِ ؛ وَلَكِنْ مَنْ سَفِهَ الْحَقَّ . (3)

4 / 3 أَقْبَحُ مِنَ الْعِيَالِ إِمَامُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَقْبَحُ مِنَ الْعِيِّ ، الزِّيَادَةُ عَلَى الْمَنْطِقِ عَنْ مَوْضِعِ الْحَاجَةِ . (4)

1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، حلية الأولياء : ج 2 ص 36 كلاهما عن الحارث ، مطالب السؤل : ج 2 ص 32 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 241 الرقم 1248 عن شعبة ، دستور معالم الحكم : ص 83 وفيهما « التبزق عند المنطق » بدل « البزق عند المخاطبة » ؛ كشف الغمّة : ج 2 ص 195 وفيه « النزق » بدل « البزق » .

2- .فردوس الأخبار : ج 3 ص 445 ح 5256 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 10 ص 192 ح 29010 .

3- .صحيح ابن حبان : ج 13 ص 113 ح 5796 ، موارد الظمان : ص 492 ح 2010 ، الفردوس : ج 3 ص 399 ح 5215 نحوه وكلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 10 ص 192 ح 29010 .

4- .غرر الحكم : ج 2 ص 447 ح 3244 .

3 / 3 تفسیر زبان آوری و کندزبانی

3 / 4 زشت تر از کندزبانی

امام حسن علیه السلام در پاسخ به پرسش امام علی علیه السلام از او که: کندزبانی چیست؟ _ :بازی کردن با ریش و بسیار آب دهان انداختن در هنگام گفتگو.

3 / 3 تفسیر زبان آوری و کندزبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زبان آوری ، بسیارگویی نیست؛ بلکه استوار گفتن در چیزی است که خدا و پیامبرش دوست دارند ، و کندزبانی [واقعی]، کندی زبان نیست؛ بلکه کم شناختن (شناختن) حق است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زبان آوری، از خداست و کندزبانی ، از شیطان است . زبان آوری ، پرگویی نیست؛ بلکه زبان آوری ، استوار گفتن حق است ، و کندزبانی ، کم گفتن نیست؛ بلکه شناختن حق است .

3 / 4 زشت تر از کندزبان پیام علی علیه السلام :زشت تر از کندزبانی، افزون از حد نیاز گفتن است .

الفصل الرابع : آفات البلاغة 4 / 1 اللَّعْبُ بِالْأَلْفَاظِ رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُغِضُّ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ تَخَلَّلَ الْبَاقِرَةَ (1) بِلِسَانِهَا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله : لا تقوم الساعة حتى يخرج قوم يأكلون بالسنتهم كما يأكل البقر بالسنتها. (3)

عدّة الداعي : فيما أوحى الله تعالى إلى داود عليه السلام : ... يا داود . . . لَوَزَيْتَ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ النَّاسَ بِالسِّنْتِهِمْ ، وَقَدْ بَسَطَتْهَا بَسَطَ الْأَدِيمِ (4) ، وَضَرَبْتَ نَوَاجِي السِّنْتِهِمْ بِمَقَامِعٍ مِنْ نَارٍ ، ثُمَّ سَلَّطْتَ عَلَيْهِمْ مُوَبِّخًا لَهُمْ يَقُولُ : يَا أَهْلَ النَّارِ ! هَذَا فُلَانٌ السَّلِيْطُ (5) فَأَعْرِفُوهُ . (6)

- 1- في سنن الترمذي : « البقرة » .
- 2- سنن أبي داود : ج 4 ص 302 ح 5005 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 141 ح 2853 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 565 ح 6554 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 211 ح 4 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 205 ح 5091 كلّها عن عبد الله بن عمر ، معرفة علوم الحديث : ص 102 ، كنز العمال : ج 3 ص 563 ح 7918 نقلاً عن أبي نصر السنجري في « الإبانة » وص 562 ح 7917 .
- 3- مسند ابن حنبل : ج 1 ص 389 ح 1597 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 47 ح 9854 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 459 ح 21002 ، مسند البزار : ج 4 ص 48 ح 1212 ، البيان والتبيين : ج 1 ص 172 والثلاثة الأخيرة نحوه وكلّها عن سعد بن أبي وقاص ، كنز العمال : ج 3 ص 837 ح 8899 .
- 4- الأديم : الجلد المدبوغ (مجمع البحرين : ج 1 ص 300 « أدم ») .
- 5- السليط : الصخّاب بذيء اللسان (مجمع البحرين : ج 2 ص 865 « سلط ») .
- 6- عدّة الداعي : ص 31 ، إرشاد القلوب : ص 153 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 43 ح 34 .

فصل چهارم : آفت های سخنوری

4 / 1 بازی با الفاظ

فصل چهارم : آفت های سخنوری 4 / 1 بازی با الفاظ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل از مرد سخنوری که زبانش را مانند گاو به هر طرف می چرخاند [و هر رَطَب و یابسی را به دهان می آورد] ، نفرت دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قیامت برپا نمی شود ، تا آن گاه که مردمانی پیدا شوند که با زبان هایشان چنان می خورند که گاوها با زبانشان می خورند . (1)

عدّة الداعی : در آنچه خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود ، این بود که : «... ای داوود! ... کاش کسانی را که با زبان های خود ، مردم را می خورند ، می دیدی ، که چه سان زبان هایشان را مانند سفره چرمین ، پهن کرده ام و گوشه های آنها را با گرزهای آتشین می کوبم . سپس سرزنشگری را بر آنان موکّل می سازم که به ایشان می گوید : ای دوزخیان! این فلان بدزبان است . او را بشناسید» .

1- . یعنی هر چه به دهانشان می آید ، می گویند ، بدون این که آن را بسنجند ، چنان که گاو، زبانش را بیرون می آورد و هر علفی را که به آن رسید ، به دهانش می برد .

المعجم الكبير عن وائلة بن الأسقع: كُنْتُ فِي أَصْحَابِ الصُّفَّةِ (1)، فَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا مِنَّا إِنْسَانٌ عَلَيْهِ ثَوْبٌ تَامٌّ، وَأَخَذَ الْعَرَقُ فِي جُلُودِنَا طَرَفًا مِنَ الْغُبَارِ وَالْوَسَخِ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: لِيُبَشِّرَ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ. إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ شَارَةٌ حَسَنَةٌ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ إِلَّا كَلَّفَتْهُ نَفْسُهُ يَأْتِي بِكَلَامٍ يَعْلُو كَلَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا انصَدَرَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ هَذَا وَضْرَبَهُ (2)؛ يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ لِلنَّاسِ لِيَّ الْبَقْرَةَ لِسَانَهَا بِالْمَرَعَى، كَذَلِكَ يَلْوِي اللَّهُ أَلْسِنَتَهُمْ وَوُجُوهَهُمْ فِي النَّارِ. (3)

4 / 2 تَشْقِيقُ الْكَلَامِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُشَقِّقُونَ الْكَلَامَ تَشْقِيقَ الشَّعْرِ. (4)

- 1- أصحاب الصُّفَّة: هم فقراء المهاجرين، ومن لم يكن له منهم منزل يسكنه، فكانوا يأوون إلى موضع مظلل في مسجد المدينة يسكنونه (النهاية: ج 3 ص 37 «صنف»).
- 2- في المصدر: «صَوْنَهُ». وفي مسند الشاميين: «صَوْنَهُ». والصواب ما أثبتناه كما في تاريخ دمشق. والضرب: الصنف من الأشياء. يقال: هذا من ضرب ذلك أي من نحوه وصنفه (لسان العرب: ج 1 ص 549 «ضرب»).
- 3- المعجم الكبير: ج 22 ص 70 ح 170، مسند الشاميين: ج 2 ص 210 ح 1204، تاريخ دمشق: ج 62 ص 359 ح 12867 كلاهما نحوه.
- 4- المجازات النبوية: ص 374 ح 338؛ مسند ابن حنبل: ج 6 ص 26 ح 16900، المعجم الكبير: ج 19 ص 361 ح 848 كلاهما عن معاوية وفيهما: «لعن رسول الله صلى الله عليه وآله...»، كنز العمال: ج 3 ص 562 ح 7916.

4 / 2 سخن پردازی

معجم الکبیر۔ به نقل از واثله بن اسقع۔ : من جزو صفه نشینان بودم . هیچ يك از ما حتّی يك لباس كامل نداشت و پوست بدنمان از عرق و گرد و خاك آمیخته با آن ، سخت چرکین شده بود . روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نزد ما آمد و فرمود : «بشارت باد تهی دستان مهاجر را!» . در این هنگام ، مردی با هیئت نیکو آمد و هر سخنی که پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت ، او با زحمت ، سعی می کرد سخنی بالاتر از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید . چون او رفت ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا این مرد و امثال او (1) را دوست ندارد . زبان هایشان را در باره مردم ، چنان می چرخاند که گاو در چراگاه می چرخاند . خداوند ، زبان ها و صورت های آنان را در آتش دوزخ ، همین گونه خواهد چرخاند ...» .

4 / 2 سخن پردازی (2) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : لعنت خدا بر کسانی که سخن را موشکافانه می شکافند !

-
- 1- در متن عربی حدیث ، در مسند الشامیین به جای «ضربهُ (امثال او)» «صوتُهُ (صدای او)» آمده است .
 - 2- آن گونه که از عناوین ابواب کتب حدیث و نیز از برخی احادیث بر می آید ، منظور ، پرگویی و ژاژخایی (بیهوده گویی) و سخنرانی کردن با تصنع و طمطراق است ، به جای ساده و بی پیرایه سخن گفتن . سخن پردازی نیز به معنای پردازش و آراستن سخن است .

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيكُمْ بِقَلَّةِ الْكَلَامِ ، وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ ؛ فَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ مِنْ شَقَائِقِ (1) الشَّيْطَانِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا مُبَلِّغًا ، وَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ مِنَ الشَّيْطَانِ . (3)

مسند ابن حنبل عن ابن عمر: قَدِمَ رَجُلَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ خَطِيبَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَامَا فَتَكَلَّمَا ثُمَّ قَعَدَا ، وَقَامَ ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ خَطِيبٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَعَدَ ، فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِهِمْ . فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قُولُوا بِقَوْلِكُمْ ، فَإِنَّمَا تَشْقِيقُ الْكَلَامِ مِنَ الشَّيْطَانِ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (4) : إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا (5) . (6)

1- .الظاهر « شقاشق » كما في الإصابة و كنز العمال ، وكما في حديث يأتي لاحقا . والشقشقة: الجلددة الحمراء التي يخرجها الجمل العربي من جوفه ينفخ فيها فتظهر من شدقه ، ونسبها إلى الشيطان لما يدخل فيه من الكذب والباطل (النهاية : ج 2 ص 489 « شقشق ») .

2- .أسد الغابة : ج 1 ص 491 الرقم 643 ، الإصابة : ج 1 ص 544 الرقم 1024 نحوه وكلاهما عن جابر بن طارق ، كنز العمال : ج 3 ص 552 ح 7863 .

3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 163 ح 20209 عن مجاهد ، نثر الدرّ : ج 1 ص 258 بزيادة « والنخطب » بعد « الكلام » .

4- .في الأدب المفرد : « ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله . . . » .

5- .قال الشريف الرضي _ رضوان الله تعالى عليه _ : وهذا القول مجاز ، والمراد به أنّ البيان قد يخدع بتزويقه وزخارفه وحسن معارضه ومطالعه ، حتى يستزل الإنسان من حال الغضب ، والمخاشنة إلى حال الرضا والملاينة ، وينزع حمات السخائم ، ويفسخ عقود العزائم ، ويكبح الجامح حتى يرجع ويسفّ بالمحلّق حتى يقع ويعود بالخصم الضالع موافقا وبالضدّ الأبعد مقاربا (المجازات النبوية : ص 120 ذيل ح 82) .

6- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 408 ح 5691 ، الأدب المفرد : ص 258 ح 875 ، صحيح ابن حبان : ج 13 ص 26 ح 5718 ، التمهيد لابن عبد البر : ج 3 ص 250 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 3 ص 579 ح 7984 ، وراجع : المجازات النبوية : ص 120 ح 82 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد کم گفتن، و مبادا شیطان شما را بفریبد؛ زیرا سخن پردازی، از شقشقه های (1) (ژاژخایی های) شیطان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر آن که رسا سخن می گفت، و سخن پردازی، کار شیطان است.

مسند ابن حنبل— به نقل از ابن عمر—: در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو مرد سخنور، از مشرق آمدند و ایستادند و سخن گفتند و سپس نشستند. آن گاه ثابت بن قیس، خطیب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و سخن گفت و سپس نشست. مردم از سخنوری آنان به شگفت آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود: «ای مردم! حرفتان را [بی هیچ پیرایه و آرایه ای و به دور از تصنع و تکلف] بگویید؛ زیرا سخن پردازی (ژاژخایی)، کار شیطان است». پیامبر صلی الله علیه و آله (2) فرمود: «برخی بیان ها، جادویند». (3)

1- در متن عربی حدیث، «شقاشق» (جمع شقشقه) است، چنان که در الإصابة و کنز العمال آمده است. شقشقه، پوست و کیسه قرمزی است که شتر عربی از دهانش بیرون می آورد و آن را باد می کند و از گوشه دهانش نمایان می گردد. نسبت دادن سخن پردازی به شیطان، به خاطر دروغ و باطلی است که در آن وارد می شود؛ اما به نظر می رسد که با توجه به عبارت «تشقیق الکلام» _ که در احادیث پیشین آمده بود _، همان «شقائق» درست و بلکه مناسب تر باشد. م.

2- در الأدب المفرد، «سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود...» آمده است.

3- شریف رضی قدس سره می گوید: این سخن، مجاز است و مراد از آن، این است که گاهی اوقات، بیان با آراستن و زیباسازی آن و حسن معارض و مطالعش چنان دل فریب می شود که انسان را از حالت خشم و تندى به آرامش و نرمش می کشاند و آتش کینه ها را فرو می نشاند و تصمیمات را لغو می کند و سرکشی را از بین می برد، تا جایی که خصم کینه توز را به یار موافق و دشمن سرسخت را به دوست نزدیک، تبدیل می کند.

رسول الله صلى الله عليه وآله - لَعَبِدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ - : كُفَّ عَنِ السَّجْعِ (1) ؛ فَمَا أُعْطِيَ عَبْدٌ شَيْئًا شَرًّا مِنْ طَلَاقَةٍ فِي لِسَانِهِ . (2)

الإمام علي عليه السلام : إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُطْبِ مِنْ شَقَاشِقِ الشَّيْطَانِ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله : شِرَارُ أُمَّتِي الثَّرَاوُونَ (4) الْمُتَشَدِّقُونَ (5) الْمُتَفِيهِقُونَ (6) . وَخِيَارُ أُمَّتِي أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا . (7)

مسند ابن حنبل عن أبي هريرة : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ ؟ _ فَقَالَ : _ هُمُ الثَّرَاوُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ . أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ ؟ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا . (8)

- 1- .الظاهر أن المراد من « السجع » المنهية عنه في الحديث ليس مطلق السجع ، بل المراد منه ما استُخدم في الباطل .
- 2- .تفسير القرطبي : ج 12 ص 281 ، الفردوس : ج 4 ص 120 ح 6373 عن ابن عباس وليس فيه « كُفَّ عَنِ السَّجْعِ » ، كنز العمال : ج 3 ص 556 ح 7892 .
- 3- .النهاية : ج 2 ص 489 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 12 ص 135 ، الأدب المفرد : ص 258 ح 876 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 113 كلاهما نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 61 .
- 4- .الثراون : هم الذين يكثرون الكلام تكلفًا وخروجًا عن الحق ، والثرثرة : كثرة الكلام وترديده (النهاية : ج 1 ص 209 « ثرثر ») .
- 5- .المتشددون : هم المتوسعون في الكلام من غير احتياط واحتراز ، وقيل : أراد بالمتشدد : المستهزئ بالناس ، يلوي شذقه بهم وعليهم (النهاية : ج 2 ص 453 « شذق ») .
- 6- .المتفیهقون : هم الذين يتوسعون في الكلام ويفتحون به أفواههم ؛ مأخوذ من الفهق وهو الامتلاء والاتساع (النهاية : ج 3 ص 482 « فهق ») .
- 7- .الأدب المفرد : ص 378 ح 1308 ، كنز العمال : ج 3 ص 561 ح 7910 نقلاً عن حلية الأولياء وكلاهما عن أبي هريرة .
- 8- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 301 ح 8830 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 326 ح 20800 ، سير أعلام النبلاء : ج 14 ص 388 ، تهذيب الكمال : ج 4 ص 40 الرقم 651 كلها نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 556 ح 7890 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد الله بن رواحه _ : از سجع گویی خودداری کن ؛ (1) زیرا به هیچ بنده ای چیزی بدتر از زبان آوری [و افسار گسیختگی در زبان] داده نشده است .

امام علی علیه السلام : بسیاری از خطابه ها ، ژاژخایی (2) شیطانی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدترین های امت من ، افراد پرگوی ژاژخای زیاده گویند و بهترین های امتم ، آنان اند که خوش خوی ترند .

مسند ابن حنبل _ به نقل از ابو هریره _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا شما را از بدترین های تان خیر ندهم ؟» و فرمود : «آنان که پرگوی و بیهوده گوی اند . آیا شما را از بهترین های تان خیر ندهم ؟ خوش اخلاق ترین شما» .

1- .ظاهرا مراد از «سجع گویی» نهی شده در این حدیث ، مطلق سجع نیست؛ بلکه مقصود ، آن سجعی است که در راه باطل به کار گرفته شود .

2- .شقاشق _ که در متن عربی حدیث آمده _ ، جمع «شَقَشَقَه» (ژاژخایی ، یاوه گویی ، پرگویی) است . در این حدیث ، ایشان برای شیطان ، همچون شتر ، «شَقَشَقَه» فرض کرده و خطبه ها را به او نسبت داده؛ چون در این گونه سخنرانی ها و خطبه خوانی ها ، دروغ ، راه می یابد و گوینده به راست و دروغ ، اهمیت نمی دهد و هر چه خواست ، بر زبان می آورد .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسَا يَوْمِ الْقِيَامَةِ، الشَّرَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: سَيَكُونُ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَشْرَبُونَ أَلْوَانَ الشَّرَابِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ اللَّبَاسِ، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ غَدَّوْا فِي النَّعِيمِ؛ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ [أَلْوَانَ] (3) الطَّعَامِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُتَشَدِّقِينَ فِي النَّارِ . (5)

3 / 4 تزيينُ الكلامِ من رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَلَّمَ صِرْفَ الْكَلَامِ لِيَسْبِيَّ بِهِ قُلُوبَ الرِّجَالِ أَوْ النَّاسِ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صِرْفًا (6) وَلَا عَدْلًا . (7)

- 1- سنن الترمذي: ج 4 ص 370 ح 2018، تاريخ بغداد: ج 4 ص 61 الرقم 1680، تفسير القرطبي: ج 18 ص 228 كلُّها عن جابر بن عبد الله، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 220 ح 17747 عن أبي ثعلبة الخشني نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 10 ح 5181؛ المجازات النبوية: ص 374 ح 338، تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 91 وليس فيه « المتشدقون »، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 198 نحوه، عوالي اللآلي: ج 1 ص 72 ح 135 وليس فيه « وأبعدكم . . . القيامة »، بحار الأنوار: ج 71 ص 385 ح 26.
- 2- المعجم الكبير: ج 8 ص 107 ح 7512، مسند الشاميين: ج 2 ص 342 ح 1458، حلية الأولياء: ج 6 ص 90، الفردوس: ج 5 ص 455 ح 8728 كلُّها عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 3 ص 561 ح 7911.
- 3- ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى، والظاهر أنها سقطت من المصدر؛ فهي مما يقتضيه السياق.
- 4- شعب الإيمان: ج 5 ص 33 ح 5669، الصمت وحفظ اللسان: ص 92 ح 50، تاريخ دمشق: ج 27 ص 366 ح 5837 كلُّها عن فاطمة عليها السلام، كنز العمال: ج 3 ص 561 ح 7912.
- 5- المعجم الكبير: ج 8 ص 166 ح 7696 عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 3 ص 561 ح 7915.
- 6- قال العلامة المجلسي قدس سره: اختلف في معناه؛ قال الحسن: الصِّرف: العمل، والعدل: الفدية. وقال الأصمعي: الصِّرف: التطوع، والعدل: الفريضة. وقال أبو عبيدة: الصِّرف: الحيلة، والعدل: الفدية. وقال الكلبي: الصِّرف: الفدية، والعدل: رجل مكانه (بحار الأنوار: ج 8 ص 31).
- 7- سنن أبي داود: ج 4 ص 302 ح 5006، شعب الإيمان: ج 4 ص 252 ح 4974، تفسير الثعالبي: ج 4 ص 299 كلُّها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 10 ص 194 ح 29022.

4 / 3 آراستن سخن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبغوض ترین شما نزد من و دورترین شما از من در روز قیامت ، پرگویان و ژاژخایان و زیاده گویان اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی مردانی از امت من خواهند آمد که خوراکی ها و نوشیدنی های رنگارنگ می خورند و جامه های رنگارنگ می پوشند و ژاژخایی (بیهوده پردازی) می کنند . اینان بدترین های امت من اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین های امت من ، کسانی هستند که در ناز و نعمت به سر می برند ، غذاهای رنگارنگ می خورند ، جامه های رنگارنگ می پوشند و بی محابا سخن پردازی می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخن پردازان ژاژخای (بیهوده گوی) ، در آتش اند .

4 / 3 آراستن سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که فنون سخن را بیاموزد تا بدان وسیله دل های مردان یا مردمان را اسیر خود کند ، خداوند در روز قیامت از او هیچ توبه و تاوانی را نمی پذیرد .

الإمام الصادق عليه السلام: تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُخَطِي بِلَاِمٍ وَلَا وَائِدٍ خَطِيئًا مِصْقَعًا (1)، وَلَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ . وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ . (2)

مصباح الشريعة_ فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام_ آفةُ العُلَمَاءِ عَشْرَةٌ أَشْيَاءٌ: . . . وَالتَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِرَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ . (3)

4 / 4 كُفْرَانُ الْمُعَلِّمِ إِيَّامَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ (4) لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ ، وَبِلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ . (5)

5 / 4 خِيَدَاعُ النَّاسِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَسْعَدُ النَّاسِ فِي الْفِتَنِ كُلِّ خَفِيٍّ نَقِيٍّ ؛ إِنْ ظَهَرَ لَمْ يُعْرَفْ ، وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَد . وَأَشَقَى النَّاسِ فِيهَا كُلُّ خَطِيبٍ مِصْقَعٍ (6) ، أَوْ رَاكِبٍ مَوْضِعٍ . لَا يَخْلُصُ مِنْ شِدْهَا إِلَّا مَنْ أَخْلَصَ الدُّعَاءَ ؛ كَدُّعَاءِ الْغَرِقِ فِي الْبَحْرِ . (7)

1- الخطيب المصقّع: أي البليغ الماهر في خطبته (النهاية: ج 3 ص 42 « صقع ») .

2- الكافي: ج 2 ص 422 ح 1 عن عمرو، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 210 .

3- مصباح الشريعة: ص 366، بحار الأنوار: ج 2 ص 52 ح 18 .

4- ذَرْبَ لِسَانَهُ: إِذَا كَانَ حَادًّا لِللسان لا يُبالي (النهاية: ج 2 ص 156 « ذرب ») .

5- نهج البلاغة: الحكمة 411، غرر الحكم: ج 6 ص 323 ح 10385، عيون الحكم والمواعظ: ص 524 ح 9550، بحار الأنوار: ج 2 ص 44 ح 17 .

6- في المصدر « مسقع »، وما أثبتناه من المصادر الأخرى وهو الصحيح . والمصقّع: أي البليغ الماهر في خطبته، الداعي إلى الفتن، الذي يحرض الناس عليها (النهاية: ج 3 ص 42 « صقع ») .

7- الفتن: ج 1 ص 255 ح 720 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 11 ص 244 ح 31389 وراجع: المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 575 ح 8612 وتفسير الثعلبي: ج 4 ص 345 و مجمع البيان: ج 4 ص 821 .

4 / 4 ناسپاسی نسبت به مُعَلِّم

4 / 5 گول زدن مردم

امام صادق علیه السلام: شخصی را می بینی که در لام یا واوی خطا نمی کند و سخنوری زبردست است؛ اما دلش از شب تار هم سیاه تر است و شخص دیگری را می بینی که نمی تواند حرف دلش را به زبان بیاورد؛ لیکن دلش مانند چراغ می درخشد.

مصباح الشریعة_ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده است _ : آفت دانشمندان ، ده چیز است : ... و آراستن متکلفانه سخن با واژگان زائد .

4 / 4 ناسپاسی نسبت به مُعَلِّم امام علی علیه السلام : تیزی زبانت را به سوی کسی که به تو سخن گفتن آموخته است ، نشانه مرو ، و نه شیوایی گفتارت را به سوی آن که تو را به راه راست آورده است .

4 / 5 گول زدن مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خوش بخت ترین مردم در فتنه ها ، هر گم نام پاکی است که اگر آشکار و حاضر باشد ، شناخته نمی شود و اگر غایب باشد ، کسی جو یای او نمی شود ، و بدبخت ترین مردم در آنها ، هر سخنران زبان آور [ی که به فتنه فرا خواند] یا سوار شتابنده [و شرکت کننده فعال در فتنه] است . از بند این فتنه ها نمی رهد ، مگر کسی که با اخلاص دعا کند ، همانند دعا کردن کسی که در دریا در حال غرق شدن است .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا أَلْسِي نَتْنُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ (1)، فَابِي حَلَفْتُ لِأَتِيحَنَّهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ! فَبِي يَغْتَرُونَ؟! أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ؟! (2)

عنه صلى الله عليه وآله: وَيَلُّ لِلَّذِينَ يَجْتَلِبُونَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ، يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّانِ مِنْ لِينِ أَلْسِي نَتْنِهِمْ، [كَلَامُهُمْ] (3) أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الدَّنَابِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَفَبِي يَغْتَرُونَ، أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ؟! فَوَعَزَّتِي، لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَذَرُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: إِنَّهُ سَءٌ يَكُونُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِي يَخْلُطُونَ (5) الدُّنْيَا بِالدِّينِ؛ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ مُسُوكَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ كَفُلُوبِ الدَّنَابِ أَشَدَّ مِرَارَةً مِنَ الصَّبْرِ، وَأَلْسِي نَتْنُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَعْمَالُهُمْ الْبَاطِنَةُ أُنْتُنُ مِنَ الْحَيْفِ. أَبِي يَغْتَرُونَ؟ أَمْ إِيَّايَ يُخَادِعُونَ؟ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ؟! فَبِعَزَّتِي حَلَفْتُ! لِأَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ فِتْنَةً تَطَّأُ فِي خِطَامِهَا (6) حَتَّى تَبْلُغَ أَطْرَافَ الْأَرْضِ، تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَالْبِسُّهُمْ شَيْعًا، وَأَذِيقُ بَعْضَهُمْ بَأْسَ بَعْضٍ، أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي بِأَعْدَائِي. (7)

1- الصَّبْرُ: الدَّوَاءُ الْمُرُّ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1005 « صبر »).

2- سنن الترمذي: ج 4 ص 605 ح 2405، المعجم الأوسط: ج 8 ص 379 ح 8931، مشكاة المصابيح: ج 2 ص 685 ح 5324، وفيه « السكر » بدل « العسل » كلَّها عن ابن عمر، الفردوس: ج 3 ص 175 ح 4473، كنز العمال: ج 10 ص 201 ح 29055.

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

4- نزهة الناظر: ص 50 ح 93، أعلام الدين: ص 295، بحار الأنوار: ج 77 ص 173 ح 8؛ سنن الترمذي: ج 4 ص 604 ح 2404 نحوه، الزهد لابن السري: ج 2 ص 437 ح 860، الزهد لابن المبارك: ص 17 ح 50 وفيهما « السكر » بدل « العسل » وكلَّها عن أبي هريرة، مشكاة المصابيح: ج 2 ص 684 ح 5323، كنز العمال: ج 14 ص 214 ح 38443.

5- في بحار الأنوار: « يلحسون » بدل « يخلطون ».

6- الخِطَامُ: هو الحبل الذي يقاد به البعير (النهاية: ج 2 ص 50 « خطم »).

7- أعلام الدين: ص 407، ثواب الأعمال: ص 304 ح 2، قرب الإسناد: ص 28 ح 93 نحوه وكلاهما عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 72 ص 298 ح 30؛ تفسير ابن أبي حاتم: ج 2 ص 364 ح 912 عن محمد بن كعب القرظي نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال فرمود : «من خلقی را آفریده ام که زبانشان از شهد ، شیرین تر؛ اما دل هایشان از شرنگ ، تلخ تر است . پس به خودم سوگند یاد کرده ام که چنان فتنه ای برایشان مقدر و مهیا سازم که [حتی] بردبار آنان را سرگردان می گذارد! آیا به [حمایت] من غرّه می شوند؟! یا بر من دلیری می کنند؟!».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : وای بر کسانی که دین را وسیله کسب دنیا می کنند ، و با نرم زبانی خود ، در برابر مردم به لباس میش در می آیند ! [گفتارشان] از شهد ، شیرین تر است و دل هایشان دل گرگ است . خدای متعال می فرماید : «آیا اینان به من غرّه [و از من غافل] می شوند ، یا بر من گستاخی می کنند؟! به عزّتم سوگند ، چنان فتنه ای بر آنان بر می انگیزم که بردبار و خردمندشان را سرگردان گذارد!».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که : «به زودی ، خلقی از آفریدگان من می آیند که دنیا را با دین می آمیزند . برای مردم به لباس میش در می آیند ؛ اما دل هایشان چون دل گرگ است و از صبر زرد ، تلخ تر است ، زبانشان از انگبین ، شیرین تر ، و کردارهای نهانشان از مردار ، گنده تر است . آیا به من غرّه می شوند ، یا با من فریب می ورزند؟! یا که بر من دلیری می کنند؟! پس به عزّتم سوگند یاد می کنم که بر آنان فتنه ای می فرستم که [چونان شتر] مهار گسیخته بی جلودار ، به پیش رود تا به گوشه و کنار جهان برسد ؛ [فتنه ای] که بردبار خردمند را در خود ، سرگردان می گرداند . بر آنان جامه پراکندگی و تفرقه می پوشانم و گزند یکی را بر دیگری می چشانم ، و از دشمنانم به وسیله دشمنانم انتقام می گیرم» .

عنه صلى الله عليه وآله: أَنْزَلَ اللَّهُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ _ أَوْ أَوْحَى إِلَى بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ _ : قُلْ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ دِينَهُمْ وَيَعْلَمَ لِيُغَيِّرَ أَعْمَالَهُمْ وَيُطَلِّبُونَ الدُّنْيَا بَعْمَلِ الْآخِرَةِ ؛ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ مِسْكَ (1) الْكِبَاشِ ، وَقُلُوبُهُمْ كَقُلُوبِ الذَّنَابِ ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ : إِيَّايَ يُخَادِعُونَ ؟ ! وَبِي يَسْتَهْزِئُونَ ! لِأَتِيحَنَّ لَهُمْ فِتْنَةٌ تَذُرُّ الْحَلِيمَ فِيهِمْ حَيْرَانٌ . (2)

سعد السعود_ في ذكر ما ورد في السورة الخامسة والستين من الزبور _ : أَفَصَدَّحْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ وَقَصَّرْتُمْ فِي الْعَمَلِ ، فَلَوْ أَفَصَدَّحْتُمْ (3) فِي الْعَمَلِ وَقَصَّرْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ لَكَانَتْ أَرْجَى لَكُمْ ، وَلَكِنَّكُمْ عَمَدْتُمْ إِلَى آيَاتِي فَاتَّخَذْتُمُوهَا هُزُوءًا ، وَإِلَى مَظَالِمِي فَاسْتَهْرْتُمْ بِهَا . (4)

1- .مَسْكَ : جِلْد (النِّهَايَةُ : ج 4 ص 331 « مسك ») .

2- .تفسير القرطبي : ج 1 ص 19 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 189 كلاهما عن أبي الدرداء ، كنز العمال : ج 10 ص 200 ح 29054 ؛ عدّة الداعي : ص 70 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 213 ، إرشاد القلوب : ص 14 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 224 ح 15 .

3- .في المصدر : «نصحتهم» بدل «أفصحتهم» ، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار وهو الأصحّ .

4- .سعد السعود : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 48 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند در یکی از کتاب هایش فرو فرستاد (/ به یکی از پیامبرانش وحی فرمود) که : «به آنان که برای غیر دین ، علم می آموزند و برای غیر عمل ، دانش می اندوزند و با کار آخرتی ، دنیا را می جویند و در نظر مردم به لباس میش در می آیند، اما دل هایشان چون دل گرگ است و زبان هایشان از انگبین ، شیرین تر است و دل هایشان از صبر زرد ، تلخ تر ، بگو : آیا مرا می فریبند و مرا افسون می کنند ؟ بر آنان، چنان فتنه ای مقدر و مهیا می سازم که [حتی] خردمند و بردبار (1) آنان را سرگردان گذارد» .

سعد السعود_ در بیان آنچه در سوره شصت و پنجم زبور آمده است _ : در سخنرانی [و گفتار] ، شیوایی به خرج می دهید و در کردار ، کوتاهی می ورزید ، در حالی که اگر در کردار ، شیوایی به خرج می دادید و در سخنرانی [و گفتار] ، کوتاهی می نمودید ، برایتان امیدوار کننده تر بود ؛ لیکن شما به آیات من روی آوردید و آنها را به ریشخند گرفتید و به معاصی ام روی کردید و بدانها زبانزد شدید .

1- .واژه «حلیم» که در متن عربی حدیث آمده، هم به معنای «خردمند» و هم به معنای «بردبار» است .

الفصل الخامس : أبلغ الكلام وأفصحه 5 / 1 كلامُ الله عزَّ وجلَّ رسولُ الله صلى الله عليه وآله : أحسنُ الكلامِ كلامُ الله . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إنَّ اللهَ تعالى لم يجعلني لَحَانًا ، اختارَ لي خَيْرَ الكلامِ : كِتَابَهُ الْقُرْآنَ . (2)

الإمام علي عليه السلام : إنَّ أحسنَ الحديثِ وأبلغَ الموعظةِ كِتَابُ اللهِ عز و جل . (3)

عنه عليه السلام : تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ ، فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ . (4)

عنه عليه السلام : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ سُدَّجَانُهُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ أَوْ كُدُّ مِنْ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَا حِكْمَةٌ أَبْلَغُ مِنْ كِتَابِهِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ . (5)

-
- 1- سنن ابن ماجة : ج 1 ص 18 ح 46 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 116 ح 20076 ، المعجم الكبير : ج 9 ص 96 ح 8518 كلّها عن عبد الله بن مسعود ، سنن النسائي : ج 3 ص 58 عن جابر ، كنز العمال : ج 15 ص 923 ح 43589 .
 - 2- كنز العمال : ج 11 ص 425 ح 31990 نقلاً عن الشيرازي في الألقاب عن أبي هريرة .
 - 3- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 431 ح 1263 ، مصباح المتهدّد : ص 382 ، تحف العقول : ص 150 نحوه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 31 ح 5 .
 - 4- غرر الحكم : ج 3 ص 284 ح 4493 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 200 ح 4056 .
 - 5- غرر الحكم : ج 6 ص 468 ح 11004 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 557 ح 10253 .

فصل پنجم : رساترین و شیواترین سخن

5 / 1 سخن خداوند عزوجل

فصل پنجم : رساترین و شیواترین سخن 5 / 1 سخن خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نیکوترین سخن ، سخن خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای بزرگ ، مرا اهل خطا در گفتار قرار نداده است . او بهترین کلام را برایم برگزیده است : کتابش قرآن را .

امام علی علیه السلام : بهترین سخن و رساترین موعظه ، کتاب خداوند عزیز و جلیل است .

امام علی علیه السلام : در آیات قرآن ، نیک بیندیشید و از آن ، پند بیاموزید ، که قرآن ، رساترین پندهاست .

امام علی علیه السلام : ای مردم! خدای سبحان در زمین ، حجتی استوارتر از پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله و حکمتی رساتر از کتابش ، قرآن بزرگ ، ندارد .

5 / 2 كَلَامُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكِتَابُ «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» .
(1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ بِلُغَتِي وَهِيَ أَفْضَلُ اللُّغَاتِ ، بَيِّدَ آتِي رُبَيْتُ فِي بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرِ . (3)

معاني الأخبار عن محمد بن إبراهيم التميمي : كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَتَشَاتَّ سَدْحَابُهُ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَذِهِ سَدْحَابُهُ نَاشِدَةٌ . فَقَالَ : كَيْفَ تَرَوْنَ قَوَاعِدَهَا ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا أَحْسَنَ نَهْجَهَا وَأَشَدَّ تَمَكُّنَهَا ! قَالَ : كَيْفَ تَرَوْنَ بَوَاسِعَ قَمَحِهَا ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا أَحْسَنَهَا وَأَشَدَّ تَرَاقُمَهَا ! قَالَ : كَيْفَ تَرَوْنَ جَوْنَهَا ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا أَحْسَنَهُ وَأَشَدَّ سَوَادَهُ ! قَالَ : كَيْفَ تَرَوْنَ رَحَاهَا ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا أَحْسَنَهَا وَأَشَدَّ اسْتِدَارَتَهَا ! قَالَ : كَيْفَ تَرَوْنَ بَرَقَهَا ؟ أَخْفَوُا أَمْ وَمِيزَانًا أَمْ يَشُقُّ سَدَقًا ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بَلْ يَشُقُّ سَدَقًا . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْحَيَا . فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا أَفْصَحَ حَكَ ! وَمَا رَأَيْنَا الَّذِي هُوَ أَفْصَحُ مِنْكَ . فَقَالَ : وَمَا يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ ، وَبِلِسَانِي نَزَلَ الْقُرْآنُ «بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (4) ؟! (5)

1- النساء : 63 .

2- عوالي اللآلي : ج 4 ص 120 ح 193 ، الاختصاص : ص 187 ، الاستغاثة : ج 1 ص 46 ، المسترشد : ص 140 وليس فيها « والعجم » ، بحار الأنوار : ج 17 ص 158 ح 2 ؛ المعارف لابن قتيبة : ص 132 ، النهاية : ج 1 ص 171 وليس فيهما « والعجم » .

3- الاختصاص : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 17 ص 158 ح 2 .

4- الشعراء : 195 .

5- معاني الأخبار : ص 319 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 17 ص 156 ح 1 .

5 / 2 سخن پیامبر صلی الله علیه وآله

2 / 5 سخن پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن «اینان ، همان کسانی هستند که خدا می داند چه در دل هایشان است . پس ، از ایشان روی بر تاب ؛ ولی پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان افتد ، بگویی» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من ، شیواگوترین فرد عرب و غیر عرب هستم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من ، فصیح ترین مرد عربم . خداوند در قرآن با زبان من سخن گفته است ، که بهترین زبان هاست . آری! من در طایفه سعد بن بکر ، پرورش یافته ام .

معانی الأخبار_ به نقل از محمد بن ابراهیم تمیمی _ : در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که ابری در آسمان پیدا شد . حاضران گفتند : ای پیامبر خدا! ابر پیدا شده . فرمود : «ریشه هایش را چگونه می بینید؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! خوب و استوار . فرمود : «شاخ و برگ هایش را چگونه می بینید؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! خوب و استوار . فرمود : «تراکم [و سیاهی اش] را چگونه می بینید؟» . گفتند : خوب و استوار . فرمود : «چرخش و پیچش آن را چگونه می بینید؟» . گفتند : خوب و استوار . فرمود : «برقش را چگونه می بینید؟ شدید است ، آرام و کوتاه است و یا در وسط آسمان به سوی فضا [و نه به راست و چپ] کشیده می شود؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! به سوی وسط فضا کشیده می شود . فرمود : «[پس] باران [می بارد]» . گفتند : ای پیامبر خدا ! تو چه قدر فصیح هستی ! ما از تو فصیح تر ندیده ایم . فرمود : چه چیزی مانع فصاحت من شود ، در حالی که قرآن به زبان من نازل شده است و «به زبان عربی آشکار» ؟» .

الإمام علي عليه السلام_ في وَصْفِ رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ :قَوْلُهُ الْفَصْلُ . . . كَلَامُهُ بَيَانٌ ، وَصَمْتُهُ أَفْصَحُ لِسَانٍ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام_ في وَصْفِ رَسولِ اللَّهِ _ : حَسَنُ الْكَلَامِ ، فَصِيحُ اللُّسَانِ . (2)

المغني :كَانَ [رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أْبْلَغَ النَّاسِ مِنْ غَيْرِ تَطْوِيلٍ . (3)

إمتاع الأسماع عن بريدة: كَانَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَفْصَحِ النَّاسِ ؛ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَا يَدْرُونَ مَا هُوَ حَتَّى يُخْبِرَهُمْ . (4)

ربيع الأبرار :وَلَمَّا رَدَّتْهُ [رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] حَلِيمَةُ السَّعْدِيَّةِ إِلَى مَكَّةَ ، نَظَرَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَقَدْ نَمُوَ الْهَلَالِ ، وَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِفَصَاحَةٍ ، فَامْتَلَأَ سُرورًا وَقَالَ : جَمالٌ قُرَيْشٍ ، وَفَصَاحَةٌ سَعْدٍ ، وَحَلَاوَةٌ يَثْرِبَ . (5)

1- غرر الحكم : ج 4 ص 154 ح 5648 ، نهج البلاغة : الخطبة 96 وفيه « كلامه بيان وصمته لسان » فقط ، بحار الأنوار : ج 16 ص 380 ح 92 .

2- تفسير القمي : ج 2 ص 271 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 236 .

3- المغني عن حمل الأسفار : ج 1 ص 615 ح 2329 .

4- إمتاع الاسماع : ج 2 ص 262 .

5- ربيع الأبرار : ج 4 ص 251 .

امام علی علیه السلام_ در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ گفته اش فصل بود... سخنش روشنگر و سکوتش شیواترین زبان .

امام حسن علیه السلام_ در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ :خوش سخن و فصیح بود .

المُغنی :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] رساگوترین مردم بود ، بی آن که درازگویی کند .

إمتاع الأسماع_ به نقل از بریده _ :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از فصیح ترین مردمان بود . [اگر] سخنی که می گفت ، مردم نمی فهمیدند که مرادش چیست [، برای آنان توضیح می داد] و به معنای سخن خود ، آگاه می کرد .

ربیع الأبرار :هنگامی که حلیمه سعدیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به مکه بازگرداند ، عبد المطلب با دیدن او که هلال وار رشد کرده بود و به شیوایی ، سخن می گفت ، سرشار از شادی شد و گفت : زیبایی قریش ، شیوایی سعد ، و شیرینی یثرب [در او جمع است]!

5 / 3 كَلَامُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُعْطِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعَةَ لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلَنَا، وَلَا يُعْطَاهَا أَحَدٌ بَعْدَنَا: الصَّبَاحَةَ، وَالْفَصَاحَةَ، وَالسَّمَاخَةَ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالْحِلْمَ، وَالْعِلْمَ، وَالْمَحَبَّةَ مِنَ (1) النِّسَاءِ. (2)

الإمام علي عليه السلام - لَمَّا سئلَ عَنْ قُرَيْشٍ - : أَمَّا بَنُو مَخْرُومٍ فَرِيحَانَةٌ قُرَيْشٍ، نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمُ وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيَا، وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا. وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْذُلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا. وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمَكْرُ وَأَنْكَرُ، وَنَحْنُ أَفْضَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَشَبَّهَتْ عُرُوقُهُ، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ. (4)

الخصال عن عامر الشعبي: تَكَلَّمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتِسْعِ كَلِمَاتٍ ارْتَجَلَهُنَّ ارْتِجَالًا، فَقَانَ عِيُونَ الْبَلَاغَةِ، وَأَيْتَمَنَ جَوَاهِرَ الْحِكْمَةِ، وَقَطَعَنَ جَمِيعَ الْأَنْامِ عَنِ اللَّحَاقِ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ؛ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْمُنَاجَاةِ، وَثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْحِكْمَةِ، وَثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْأَدَبِ. فَأَمَّا اللَّاتِي فِي الْمُنَاجَاةِ، فَقَالَ: إِلَهِي! كَفَى لِي (5) عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا، أَنْتَ كَمَا أَحْبَبْتُ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ. وَأَمَّا اللَّاتِي فِي الْحِكْمَةِ، فَقَالَ: قِيمَةُ كُلِّ امْرِي مَا يُحْسِنُهُ، وَمَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَالْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. وَأَمَّا اللَّاتِي فِي الْأَدَبِ، فَقَالَ: أَمْنٌ عَلَيَّ مِنْ شِئْتِ تَكُنْ أَمِيرَهُ، وَاحْتِجَّ إِلَى مَنْ شِئْتِ تَكُنْ أُسِيرَهُ، وَاسْتَعْنِ عَمَّنْ شِئْتِ تَكُنْ نَظِيرَهُ. (6)

1- في النوادر للراوندي: «للنساء»، وفي بحار الأنوار نقلاً عن النوادر: «في النساء».

2- الجعفریات: ص 182، النوادر للراوندي: ص 123 ح 138 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 26 ص 265 ح 51؛ المناقب لابن المغازلي: ص 295 ح 337 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وراجع: الخصال: ص 286 ح 40 وعيون الأخبار لابن قتيبة: ج 4 ص 25.

3- نهج البلاغة: الحكمة 120، بحار الأنوار: ج 34 ص 343 ح 1163.

4- نهج البلاغة: الخطبة 233، أعلام الدين: ص 321، غرر الحكم: ج 2 ص 336 ح 2774 وفيه «تشبَّهت فروعه» بدل «تشبَّهت عروقه» ، الأمالي للمرتضى: ج 4 ص 19 وفيه «مما تفرَّعت فروعه» بدل «فيما تشبَّهت عروقه» من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 292 ح 62.

5- فيما عدا الخصال من المصادر التي ذكرت في الهامش وما لم تذكر: «بي» بدل «لي».

6- الخصال: ص 420 ح 14، روضة الواعظين: ص 123، معدن الجواهر: ص 67 عن معمر بن المثنى نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 400 ح 23.

5 / 3 سخن خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله

3 / 5 سخن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آلهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به ما خانواده، هفت امتیاز داده شده که به هیچ کس پیش از ما داده نشده و پس از ما نیز به کسی داده نخواهد شد: خوب رویی، شیوایی، بخشندگی، شجاعت، بردباری، دانایی، و محبوبیت نزد زنان (از دوستی).

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال در باره قریش _ بنی مخزوم، گل های قریش هستند. ما سخن گفتن با مردان آنها و ازدواج با زنانشان را دوست داریم. بنی عبد شمس، از دیگر قریش، دوراندیش تر و پشتیبان تر برای یکدیگرند؛ اما ما گشاده دست تر، و درگاه مرگ، جان افشان تریم. آنان پرگوترین و دغل ترین و زشت روترین اند و ما شیواترین و یک رنگ ترین و خوب روترینیم.

امام علی علیه السلام: ما امیران سخنیم. رگ و ریشه های سخن، در میان ما دویده و شاخه های آن، بر سر ما آویخته است.

الخصال_ به نقل از عامر شیبی _ : امیر مؤمنان، به پداهه، نه جمله فرمود که آن نه جمله چشم های بلاغت را در آوردند، و گوهرهای حکمت را یتیم کردند، و دست های همه آدمیان را از دست یافتن به حتی یکی از آنها کوتاه ساختند. سه جمله از آنها در مناجات با خداست، سه جمله در حکمت، و سه جمله دیگر در باره ادب. جمله هایی که در مناجات است، فرمود: «معبودا! مرا همین عزت و سرافرازی بس که بنده تو باشم و مرا همین افتخار بس که تو پروردگار من باشی. تو چنانی که من دوست دارم. پس مرا چنان دار که تو دوست داری». و جمله هایی که در حکمت است، فرمود: «ارزش هر انسانی، به کاری است که آن را خوب انجام می دهد» و «آن که قدر خویش را شناخت، تباه نشد» و «آدمی در زیر زبانش پنهان است». و جمله هایی که در باره ادب است، فرمود: «هر که را خواهی، ممنون خود کن تا بر او فرمان روا شوی، و به هر که خواهی، نیازمند شو تا اسیرش باشی، و از هر که خواهی، بی نیازی جوی تا همتای او گردی».

الإمام الصادق عليه السلام - بعد نقله كلام أمير المؤمنين عليه السلام في صفة المؤمنين مخاطباً لهم - : . . . فصاح همّامٌ صيحةً ثم وقع مغشياً عليه ، فقال أمير المؤمنين عليه السلام : أما والله لقد كنت أخافها عليه . وقال : هكذا تصنع الموعظة البالغة بأهلها . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام : أعطينا سبباً ، وفضلنا بسبب : أعطينا العلم ، والحلم ، والسماحة ، والفصاحة ، والشجاعة ، والمحبة في قلوب المؤمنين . . . (2)

1- . الكافي : ج 2 ص 230 ح 1 عن عبدالله بن يونس ، صفات الشيعة : ص 101 ح 35 عن عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام نحوه ، نهج البلاغة : الخطبة 193 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 393 ح 2663 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 92 والثلاثة الأخيرة من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 317 ح 50 .

2- . مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 69 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 138 ، وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 168 .

امام صادق علیه السلام پس از بیان سخن امیر مؤمنان علیه السلام برای همّام در وصف مؤمن _ :... پس همّام ، فریادی زد و بیهوش بر زمین افتاد . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «هان! به خدا سوگند که من نگران چنین پیشامدی برای او بودم» و ادامه داد : «اندرز رسا ، این گونه در اهلس اثر می گذارد» .

امام زین العابدین علیه السلام : به ما شش چیز داده شده و به هفت چیز برتری داده شده ایم . به ما دانش و بردباری و بخشندگی و شیوایی و دلیری و محبوبیت در دل مؤمنان داده شده است

الإمام الصادق عليه السلام: أعربوا (1) حديثنا فإنا قومٌ فصحاء. (2)

عنه عليه السلام_ في صفة الأئمة عليهم السلام_ : جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ ، وَمَصَابِيحَ لِلظُّلَامِ ، وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلامِ . (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبي الحسين بن محمد بن أبي عباد_ وكان يَكْتُبُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ضَمَّهُ إِلَيْهِ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ، قَالَ : _ ما كان عليه السلام يَذْكُرُ مُحَمَّدًا ابْنَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا بِكُنْيَتِهِ يَقُولُ : كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ، وَكُنْتُ أَكْتُبُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَهُوَ صَبِيٌّ بِالْمَدِينَةِ ، فَيُخَاطِبُهُ بِالْتَّعْظِيمِ ، وَتَرَدُّ كُتُبُ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نِهَايَةِ الْبَلَاغَةِ وَالْحُسْنِ ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَبُو جَعْفَرٍ وَصِيٌّ ، وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي مِنْ بَعْدِي . (4)

4 / 5 التَّوَادُّرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ ، وَلَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ ، فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُبْلَغْهُ حَسَبُهُ . (5)

- 1- الإعرابُ : الإبانةُ والإيضاحُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1186 « عرب ») .
- 2- الكافي : ج 1 ص 52 ح 13 ، منية المرید : ص 353 كلاهما عن جميل بن درّاج ، الفصول المختارة : ص 91 ، مشكاة الأنوار : ص 250 ح 729 ، الدرّة الباهرة : ص 30 وفيه « كلامنا » بدل « حديثنا » ، عدّة الداعي : ص 18 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 151 ح 28 .
- 3- الكافي : ج 1 ص 204 ح 2 عن إسحاق بن غالب .
- 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 240 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 18 ح 2 .
- 5- الكافي : ج 8 ص 246 ح 342 ، معاني الأخبار : ص 207 ح 1 كلاهما عن حنان عن أبيه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 363 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأُس بن محمد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 56 ح 150 عن أبي عبيدة الحذاء عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تفسير القمي : ج 2 ص 322 والثلاثة الأخيرة نحوه ؛ كنز العمال : ج 1 ص 257 وص 402 .

امام صادق علیه السلام: حدیث [و سخن] ما را روشن بیان کنید؛ زیرا ما مردمی شیواگوییم.

امام صادق علیه السلام در توصیف امامان علیهم السلام: خداوند، آنها را موجب زندگی مردم و چراغ تاریکی و کلیدهای سخن قرار داده است.

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابو حسین محمد بن ابی عبّاد که نامه نگار امام رضا علیه السلام بود و فضل بن سهل، او را بر این کار گماشته بود: هر گاه امام رضا علیه السلام از پسرش (امام جواد علیه السلام) یاد می کرد، او را با کُنیه نام می برد و [مثلاً] می فرمود: «ابو جعفر برایم نامه نوشته است!» و من [برای ایشان] به ابو جعفر که خردسال و در مدینه بود، نامه می نوشتم که با تکریم با او سخن می گفت و نوشته های ابو جعفر [نیز] در نهایت بلاغت و استحکام [نوشته و] ارسال می شد. از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ابو جعفر، وصی من و جانشین من پس از من در خانواده ام است».

4 / 5 گوناگون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عرب بودن، به داشتن پدر و مادر عرب نیست؛ بلکه عربی، زبانی است که با آن سخن گفته می شود، پس هر کس به خاطر آن [عرب بودن]، از عملش بکاهد، حَسَب و نَسَبش آن را جبران نمی کند [و او را به مقصد نمی رساند].

ربيع الأبرار: سَمِعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عَمِّهِ الْعَبَّاسِ (1)، فَقَالَ لَهُ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ يَا عَمُّ فِي جَمَالِكَ»؛ أَي فِي فَصَاحَتِكَ. (2)

تفسير الثعلبي عن منصور: كَانَ يُقَالُ: كَانَ سَدِّ لَيْمَانَ أَبْلَغَ النَّاسِ فِي كِتَابِهِ وَأَقْلَهُ إِمْلَاءً (3). ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّهُ مِنْ سَدِّ لَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (4). قَالَ قَتَادَةُ: وَكَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، كَانَتْ تَكْتُبُ جَمَلًا لَا يُطِيلُونَ وَلَا يَكْثُرُونَ. (5)

-
- 1- أي: سمع منه كلاما بليغا .
 - 2- ربيع الأبرار: ج 4 ص 251 .
 - 3- أي لا يُملي الكثير في كتابه، بل يكتفي بقليل من الكلام البليغ .
 - 4- النمل: 30 .
 - 5- تفسير الثعلبي: ج 7 ص 205، تفسير ابن أبي حاتم: ج 9 ص 2874 ح 16314 عن سفيان بن منصور نحوه، الدر المنثور: ج 6 ص 354 نقلاً عن عبد ابن حميد .

ربیع الأبرار: پیامبر صلی الله علیه و آله از عمویش عبّاس [گفتار شیوایی] شنید . به او فرمود : «آفرین بر این زیبایی ات ، ای عمو!»، یعنی بر شیوایی ات [در گفتار] .

تفسیر الثعلبی_ به نقل از ابن جُرّیح _ منصور (1) گفت : نامه سلیمان علیه السلام ، رساترین و کوتاه ترین نوشته است . و سپس این آیه را خواند : «از طرف سلیمان است و آن ، این است : به نام خدای مهرگستر مهربان» . قتاده گفت : همه پیامبران ، چنین کوتاه و گویا می نویسند . آنان نوشته را طولانی و مفصّل نمی کنند .

1- . مقصود، منصور به عبد الرحمان حجبی است که پدرش (عبد الرحمان بن طلحه) و مادرش (صفیّه بنت شیبّه)، هر دو، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

ص: 611

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

